٢٨٨٧

ت

این کتاب جلد دوازدهم عوالم میباشد در احوال کل الائمه علیهم السلام

ابتیاع [illegible] از جناب سید ابوالحسن [illegible] در سنه ۱۳۲۲ در ماه جمادی

الاحقر [illegible] در سال [illegible] در اصفهان [illegible]

شد [illegible]

۷۸۷

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

حمد و سپاس نامحدود و شکر و ثنای نامعدود خالقی را سزاست که دولت رضا اش مطلوب هشیاران آگاه
و سعادت لقایش محبوب بیداران سحرگاه و رحمت بیحد و درود بی منتها بر سید انبیاء و شفیع روز جزا حضرت محمد
مصطفی و بر آل طاهرینش که مجاری عوالم علوم ربانی و منازل فیوض نامتناهی حضرت سبحانی میباشند سیما
وصی بر حق و خلیفه مطلق سید و سرور امیر المؤمنین علی مرتضی علیهم صلوات الله الملک العلام
وبعد چنین گوید اقل طلاب و احقر عباد که چون فرمان قضا جریان نفاذ توامان لازم الاذعان نائب
ممالک فرمان روائی و فارس میدان کشورگشائی مقنن قوانین عدالت گستری و مشید قواعد معدلت
و داوری عارج معارج نباهت و سروری و سالک مدارج فخامت و برتری محور آسمان ابالت و شهریاری
و قطب فلک امارت و مملکت داری کوکب دری سلسله سلاطین عظام و کهف الحضیض حجره خواقین
فخام محیی رسوم نصفت و انصاف و مخرب مراسم جور و اعتساف راتب مراتب بندگی حضرت ملک علام
مراسم شریعت جناب رسالت پناه سالک صراط المستقیم ولایت علی مرتضی و باقی ائمه هدی نواب
مالک رقاب اشرف والا شاهزاده محمد ولی میرزا خلد الله ملکه و ابد الله سلطانه بترجمه این جلد
از کتاب مستطاب عوالم العلوم بنام این کمترین صادر گردید امتثالا للحکم العالی شروع در آن نمود
مؤلف گفته است بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی دلنا الی طریق الخیر و جنبنا من الشر و جعلنا
من القائلین بامامة الائمة الاثنی عشر والصلوة والسلام علی محمد و علی خیر البشر آله الهداة والائمة
الائمة الهادیة الی الحق فی الدنیا والسادات والشفعاء فی یوم المحشر **اما بعد** پس این جلد
دوازدهم در بیان امامت ائمه اثنی عشر رحمتهای خدا بر ایشان باد تا روز محشر از کتاب عوالم العلوم
والمعارف والاحوال که جمع و تالیف نموده است او را و ترتیب داده و تصنیف نموده است کمترین خلق
خدا عبد الله بن نور الله نورانی گرداند خدا دل ایشان را بدوستی امامان ایشان که اثنا عشر و شفیعان
روز محشرند و روزی گرداند خدا ایشان را برکت ولایت پیشوایان هر نیکی و دور گرداند
ایشان را از هر بدی و در این جلد است تمامی احوال نیکو و خصال اهمه ایشان از ابتدای ولایت
تا زمان شهادت و احادیثی که دلالت میکند بر امامت ایشان بخصوص از راه بزرگی و کرامات ایشان و اعجازهای
نازل شده در شأن ایشان که شهادت میدهد به بلندی مرتبه ایشان و فضائل و مناقب ایشان و احوال دوستان و دشمنان
ایشان در حالی که امید دارند است خدا اینکه محشور کند او را با ایشان در روز جزا و بمیراند او را با ایشان و دور گرداند او را بسوی
و دور کند او را از هر شر **الکتاب الثانی** از کتابهای کتاب عوالم العلوم المعارف و الاحوال از آیات و اخبار و اقوال در امامت است

ابواب مضطر بودن بسوی حجت و راه نما و اینکه زمین خالی نمیماند از حجت خدا و
اینکه متصل بوده است این وصیت و امامت و متصل خواهد بود تا انقراض دنیا و ذکر کردن
اوصیاء از زمان حضرت آدم تا اختتام عالم **باب** مضطر بودن بسوی حجت و اینکه
زمین خالی نمیشود از حجت **الآیات** در سوره ملک وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ
که ظاهر ترجمه اش اینست که و نبوده است هیچ امتی مگر اینکه گذشته است در آن نذیری یعنی
ترساننده **تفسیر** در تفسیر علی بن ابرهیم گفته است وان من امة الا خلا فیها نذیر
که از برای هر زمانی امامی هست و در زخرف أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا یعنی پس آیا بر میداریم
از شما ذکر را یعنی قرآن را یا تکلیف را و در حالت اعراض **تفسیر** در تفسیر علی بن ابرهیم افنضرب عنکم الذکر
استفهامی است انکاری یعنی آیا وا میگذاریم شما را در حالتی که مهمل باشید که حجت قرار ندهیم بر شما
پیغمبری یا امامی نه چنین نیست **الاخبار الائمة امیر المؤمنین** در کتاب علل الشرایع روایت کرده است
بسند خود از ابی اسحق همدانی که گفت روایت کرد مرا معتمدی از اصحاب ما که شنیده بود از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام که میفرمود خدایا خالی نخواهی گذاشت زمین را از حجتی که از برای تو باشد بر خلق
تو ظاهر و هویدا یا مستور و پنهان تا اینکه باطل نشود حجتهای تو و دلیلهای تو و بعد از آن گوید که در بعضی نسخها
لاتخلو الارض بل لا اخلو یعنی وا نگذار بجای خالی نخواهی گذاشت و در کتاب اکمال الدین روایت کرده است
بچهار سند از کمیل بن زیاد با اختلافی که در متن حدیث است و آنچه در این کتاب مذکور است از سند
بن خلیج است از کمیل که گفت گرفت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام دست مرا پس بیرون
برد مرا تا پشت کوفه پس چون داخل صحرا شد آهی کشید و فرمود ای کمیل بدرستی که این دلها ظرفهائی
نگاهدارنده پس بهترین اینها نگاهدارترین اینها است در حفظ خود نگاهدار آنچه را بتو میگویم مردم
بر سه قسمند عالمی است ربانی و متعلمی است بر راه رستگاری و فرومایگانی اند بیعقل و بیمانه
و پیروی کنندگان هر آواز دهنده که کج میشوند با هر بادی که طلب روشنی نمیکنند بنور علم و پناه نمیبرند
بسوی امر ثابتی که اعتماد بآن توان کرد ای کمیل علم بهتر است از مال علم نگاه میدارد ترا و تو نگاه داری
میکنی مال را و مال کم میشود بخرج کردن و علم زیاد میشود ببذل و تعلیم ای کمیل دانستن علم ایمانیست
که بدین داری میشود بآن و بسبب آن تحصیل میکند انسان در زندگی خود طاعت رحمن را و نیکنامی را
بعد از وفات خود و آنچه بسبب مال میتوان تحصیل آن کرد بعد از فناء مال تحصیل آن ممکن نیست ای کمیل
صاحبان مال مرده و فنا شده اند در حال زندگی و علماء بعد از مردن زنده اند و نام ایشان مذکور است

در روزکارها اعیان واشخاص ایشان در خارج مفقود وامثال واشباح ایشان در دلها موجود است کاه
بدرستی که در اینجا واشاره فرمود بدست مبارك بسوی سینهٔ بی کینهٔ خود هر اینه علوم بسیاری است
اکر می یافتم از برای آنها بر دارندکانی بلکه می یافتم زیرکی را که امین نیست وکار فرمایندهٔ آلت
دین را از برای تحصیل دنیا وطالب غلبه است بسبب نعمتهای خدا بر بندکانش وبحجتهای خدا بر دوستان
یا تسلیم کنندهٔ که فرمان میبرد بعضی از حق را وبینائی نیست او را در اطراف وجوانب حق ظاهر میشود
شك در دل او بسبب اول شبهه که عارض میشود او را از شبههائی که در امت است نه این ونه آن
یا خواهش مندی را که حریص وفریفته است در لذة وپیوسته کشا شد است شهوة را یا کرفتار بر جمع مال
وذخیرهٔ آن نیستند این دو از رعایت کنندکان دین اصلا شباهت دارترین بایشان چهارپایان
چراکننده اند همچنین است که میمیرد علم در وقت مردن حاملان آن خداوندا بلی خالی نمیمانند زمین
خالی نمیمانند زمین از کسی که بر پا باشد از جانب خدا بحجت یا ظاهری است مشهور یا خائفی است
مستور تا اینکه باطل نشود حجتها ودلیلهای خدا بر خلق چند است این وکجایند ایشان بحق
قسم بخدا که ایشان از جهت شماره اندك وبزرك ... وبسیارند از جهت رتبه بسبب ایشان نکاه میدارد خدا حجتها
ودلیلهای خود را تا اینکه بسپارند آن حجتهای خدا این علوم را به امثال خود وبکارند آنها را
در دلهای اشباه خود وهرکاه چنین شود هجوم آورده بایشان علم وباعث شود قوة وبصیرت
وزیادتی مرتبه ایشان را وآنچه دشوار دانسته دیکران بآن کبر وسرکشی ... تسلیم وانقیاد ایشان آن را
میکنند وبظاهر بدن مصاحبت میکنند دنیا را وروحهای ایشان ودلهای ایشان متعلق است
بعالم بالا ومحل اعلای کمیل اینجماعت خلیفهای خدایند در زمین ودعوت کنندکانند بسوی
دین خدا آه آه چه بسیار مرا شوق است بدیدن ایشان وطلب مغفرت میکنم از خدا از برای خود
وشما ◦ ودر روایت دیکر مذکور است که فرمود حضرت بکمیل که بر کرد هرکاه خواسته ودر بعضی دیکر
فرمود برخیز هرکاه خواسته باشی مترجم کوید که بعد از ذکر حدیث چند سند دیکر از علل ذکر
کرده است واختلافی در لفظها بسیار مکر آنکه در روایت عبد الرحمن که از کمیل روایت کرده است
تفصیل ظاهر مشهور وخائف مستور در آن نیست ◦ ودر بعضی روایات بجای بیرون کردن
مذکور است که وسلیم بکوه وشاید مراد تل باشد که در حوالی نجف اشرف است ... محقق کمال
این حدیث با شرح آن وسندها در باب فضل علم ◦ ودر کتاب اکمال الدین روایت کرده است حدیث مذکور را
بسندهای بسیار از کمیل نزدیك بنحو مذکور مکر آنکه در بعضی از آنها بجای اللهم بلی لا تخلو الارض

من حجة

من حجة اللهم انك لا تخلی الارض من حجة یعنی خداوندا بدرستی که تو خالی نمیکذاری زمین را از قائم
بحجت یا هویدا یا ترسان پنهان ◦ الباقر عن امیر المؤمنین عن رسول الله ◦ در اکمال الدین روایت کرده است
باسناد از سلیمان از حضرت امام محمد باقر از حرث بن نوفل که کفت عرض کرد حضرت علی مرتضی برسول
خدا که یا رسول الله آیا از ما است هدایت کنندکان یا از غیر ما است فرمود نه بلکه از ما است هدایت
کنندکان تا روز قیامت بسبب ما نجات داده است خدا ایشان را از ضلالت شرك وبسبب ما نجات میدهد
ایشان را خدا از کمراهی فتنها وبسبب ما صبح میکنند ... که برادرانند بعد از کمراهی ◦ امیر المؤمنین علیه
در غیبت نعمانی روایت کرده است باسناد از ابی اسحق که کفت شنیدم از کسی که اعتماد بر او بود از اصحاب امیر المؤمنین
که میکفت فرمود آنحضرت در خطبه که میخواند در کوفه خداوندا ناچار است زمین تو را از حجتی که بوده باشد
حجتها در زمین تو حجتی بعد از حجتی بر خلق تو که راه نمائی کنند ایشان را بسوی دین تو وبیاموزند ایشان را علم تو
تا اینکه متفرق نشوند پیروان ایشان جماعت حجتی باشد ظاهر که کسی او را فرمان نبرد یا پنهانی ترسان که چشم داشته
شود وانتظار کشند اکر پنهان باشد از مردم شخص ایشان در حال سکون ومدارائی ایشان با دشمنان در دولت
باطل پس هرکز پوشیده نیست ... علم ایشان وادابهای ایشان در دلهای مؤمنین ثابت است ومؤمنان
بآنها عمل میکنند انس میکیرند بچیزی که دوری میکنند از آن تکذیب کنندکان وسرباز میزنند از آن اسراف کنندکان
بخدا قسم بحقانیت که بیهوده میشود ... بعد از او ایمان میاورند
وپیروی میکنند او را وصبر میکنند ... وبجهت اینست که بهم ضمیمه میشود
وپیچیده میشود علم در وقتی که باقی نشوند کسانی که بردارند آن را وحفظ کنند وبرسانند بمردم چنانکه
بیشتر ... از عالم پس فرمود بعد از کلام طولانی در این خطبه خداوندا بدرستی که علم پیچیده نمیشود
کل آن ... اصلهای آن زیرا که تو خالی نمیکذاری زمین خود را از حجتی که از برای تو باشد بر خلق
یا ظاهری که فرمان برده نشود یا پنهانی که ترسان باشد ... تا اینکه باطل نشود حجت تو وکمراه نشوند
دوستان تو بعد از آنکه هدایت کرده ای ایشان را ◦ در غیبت نعمانی روایت کرده است حدیث مذکور را بسند دیکر
الباقر عن رسول الله ◦ در اکمال الدین روایت کرده است باسناد از معروف بن خربوذ که کفت شنیدم از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام که میفرمود فرموده است رسول خدا ... وجز این نیست که مثل اهل بیت من در این
امت مثل ستارهای آسمانست که هر زمان که فرو رود ستاره بر آید ستاره ◦ الباقر علیه ◦ در بصائر الدرجات
روایت کرده است باسناد از حمران از حضرت امام محمد باقر در تفسیر قول حق تعالی وممن خلقنا امة یهدون بالحق
وبه یعدلون یعنی از جمله کسانی که آفریدیم ایشان ... کروهی هستند که ... میکنند براستی وعدالت میکنند ...

امانند ائمه ه در علل الشرایع روایت کرده است باسناد از جابر که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام
محمد باقر علیه السلام که بچه سبب احتیاج داریم به پیغمبر و امام پس فرمود بجهت آنکه باقی بماند عالم بصلاح
خود و این آنست که خدای عز و جل برمیدارد عذاب را از اهل زمین در وقتی که میباشد در ایشان پیغمبر یا امامی
فرموده است خدای تعالی وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ یعنی و نمیباشد خدا اینکه عذاب کند ایشان را
در حالی که باشی تو در میان ایشان و فرموده است پیغمبر ستارها امانند از برای اهل آسمان و اهل بیت من
امانند از برای اهل زمین پس وقتی که برده شود ستارها میرسد باهل آسمان آنچه ناخوش داشته باشند و وقتی
که برده شد اهل بیت من میرسد باهل زمین آنچه ناخوش داشته باشند فرمود انحضرت که قصد میکند
حضرت رسول از اهل بیت خود امامان آنچنانی که قرین کرده است خدا اطاعت ایشان را باطاعت خود پس
فرموده است يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ یعنی ای آنچنان
کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر را و صاحبان امر و اختیار از شما
فرمود و ایشانند نگاه داشته شدگان از گناهان یا از کردار ناپسندیده شدگان آنچنان کسانی که گناه نمیکنند
و نافرمانی نمیکنند و ایشانند یاری کرده شدگان و توفیق داده شدگان و راه راست نموده شدگان
بسبب ایشان روزی میدهد خدا بندهای خود را و بسبب ایشان آباد میکند شهرهای خود را و بسبب ایشان
فرو میبارد باران از آسمان و بسبب ایشان بیرون میاید برکتها از زمین و بسبب ایشان مهلت داده میشوند
اهل معصیتها و تعجیل نمیشود بر ایشان عقاب و عذاب از جانب حق تعالی جدا نمیشود از ایشان روح القدس
و جدا نمیشوند از آن و مفارقت نمیکنند از قرآن و مفارقت نمیکند قرآن از ایشان ه در کتاب مذکور
روایت کرده است مرفوعا از ابی حمزه از انحضرت که فرمود بخدا قسم وانگذاشته است خدا زمین را و وانگذاشته
از آن روز که قبض کرده است روح آدم را مگر و حال آنکه در آن امامی که راه یافته میشود بسبب او بسوی خدا و او
حجت خدا است بر بندگانش و باقی نخواهد ماند زمین بی حجت خدا بر بندگانش ه در بصائر الدرجات
و غیبت نعمانی روایت کرده اند مثل حدیث مذکور ه در علل الشرایع روایت کرده است باسناد از محمد
از انحضرت که فرمود باقی نمیماند زمین بدون امامی که ظاهر باشد یا پنهان ه و در آن کتاب روایت
کرده است باسناد از ثمالی از انحضرت که فرمود بدرستی که زمین باقی نمیماند مگر و حال آنکه از ما در آنست
کسی که میشناسد حق را پس هرگاه زیاد کنند مردمان بگوید بتحقیق که زیاد کرده اند و هرگاه کم کنند از آن
بگوید بتحقیق که کم کرده اند و اگر نمیبود این چنین شناخته نمیشد حق از باطل ه و در بصائر الدرجات
روایت کرده است مثل حدیث مذکور ه در علل الشرایع روایت کرده است باسناد از محمد بن مسلم از انحضرت

که فرمود

که فرمود وانگذاشته است خدا زمین را مگر و حال آنکه در آن عالمی است که میداند زیاده و کم را از دین
خدا تا آنکه هرگاه کم کنند مومنان چیزی را کامل کند آنرا از برای ایشان و اگر زیاد کنند برگرداند ایشان را و اگر این
نمیبود هر اینه مشتبه میشد بر مسلمانان امر ایشان ه و در بصائر الدرجات روایت کرده است مثل
حدیث مذکور ه و در اکمال الدین روایت کرده است مثل حدیث مذکور را از حضرت امام جعفر صادق ع در
علل الشرایع روایت کرده است باسناد از عبد الاعلی که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر ع که میفرمود وانمیگذارد
خدا زمین را خالی که کم کنند آنچه زیاد کنند مردم و زیاد کند آنچه کم کنند و اگر این نمیبود هر اینه مشتبه میشد
بر مردم امور ایشان ه در اکمال الدین و بصائر الدرجات روایت کرده اند مثل حدیث مذکور ه در اکمال الدین
روایت کرده است باسناد از ابی هراسه از انحضرت که فرمود اگر امام برداشته شود از زمین بقدر
یکساعت هر اینه موج زند با اهل خود چنانکه موج میزند دریا با اهل خود ه و در غیبت نعمانی روایت
کرده است مثل حدیث مذکور ه و در بصائر الدرجات روایت کرده است مثل حدیث مذکور ه در اکمال
الدین روایت کرده است باسناد از ثابت از انحضرت که گفت شنیدم که میفرمود اگر باقی نماند در روی زمین مگر دو
نفر هر اینه یکی از ایشان امامی از ما هر اینه هلاک کند اهل خود را و هر اینه عذاب کند خدا ایشان را بسبب بدترین عذاب خود بدرستی
که خدای تعالی قرار داده است ما را حجت در زمینش و امان از برای ساکنین همیشه در امانند اینکه هلاک نماید
ایشان را زمین مادام که ما در میان ایشانیم پس هرگاه اراده کند خدا اینکه هلاک نماید ایشان را و مهلت و
انتظار ندهد ایشان را میبرد ما را از میان ایشان پس میکند خدا آنچه خواهد و دوست دارد ه و در آن کتاب
روایت کرده است باسناد از ثمالی که گفت شنیدم از انحضرت که میفرمود هرگز خالی نماند زمین مگر و حال
آنکه در آن از ما مردی باشد که بشناسد حق را پس وقتی که زیاد کنند مردم در آن بگوید بتحقیق که زیاد
کردند و هرگاه کم کنند از آن بگوید که کم کردند و هرگاه درست بیاورند تصدیق کند ایشان را و اگر نمیبود این
اینچنین شناخته نمیشد حق از باطل گفت عبد الحمید ابن عواض قسم بخدایی که نیست معبودی بجز او که هر اینه شنیدم
من اینحدیث را از آن حضرت و مکرر کرد تحریر قسم را ه و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از محمد بن مسلم از آن حضرت
که فرمود بدرستیکه علی عالم این امت است و علم بمیراث برده میشود و وفات نمیکند از ما کسی مگر اینکه وا میگذارد از
اهل بیت خود کسیرا که بداند مثل علم او یا آنچه خدا خواهد ه و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از زید کناسی که
گفت فرمود انحضرت که باقی نمیماند زمین ای ابا خالد مگر برو حجت خدا بر مردم و باقی نمانده است از روزی که افریده است
خدا آدم را و ساکن کرده است او را در زمین ه و در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از سلیمان بن خالد
از انحضرت که فرمود نمیباشد زمین مگر و حال آنکه از برای خدا در آن عالمی باشد ه و در آن کتاب روایت کرده است

باسناد از ابی حبیب که گفت عرض کردم بخدمت آنحضرت که بدرستی که سالم بن ابی حفصه گفت بما رسیده است
متو اینکه هر کس بمیرد در حالی که نباشد از برای او امامی مرده است مثل مردن در زمان جاهلیت پس گفتم بلی
پس گفت کیست امام تو گفتم امامان من آل محمد اند گفت بخدا قسم نمیشنوم از تو که شناخته باشی امام را داری
گویا پس فرمود حضرت که وای بر سالم بیامرزد خدا سالم را چه چیز است مرتبه امام عظیم‌تر و فاضل‌تر از آنست که گمان
میکند سالم و همه مردمان و بدرستی که نمیرد از ما کسی هرگز مگر اینکه قرار دهد خدا بعد از او کسی را که عمل کند
مثل عمل او و براه رود بطریقه او و دعوت کند بسوی مثل آنچه دعوت کرده است او بسوی آن و بدرستی که مانعی
نیست خدا را از آنچه عطا کرده است بداود اینکه عطا کند بسلیمان بهتر از آنچه عطا کرده است بداود الباقر
والصادق ع در اکمال الدین روایت کرده است باسناد از فضیل بن یسار که گفت شنیدم آنحضرت امام محمد باقر ع
و امام جعفر صادق ع که میفرمودند بدرستی که آن علمی که با آدم فرود آمد بالا نرفت و علم میراث برده میشود و هر چیزی
که ادعا کرده شود از علم و آثار پیغمبران که نباشد از اهل این خانه پس آن باطل است و بدرستی که علی ع عالم این امت
و بدرستی که نمیرد هرگز از ما عالمی مگر آنکه خلیفه میگذارد بعد از خود کسی که بداند مثل علم او یا آنچه خدا خواهد الصادق
عن ابائه عن رسول الله در قرب الاسناد روایت کرده است از ابن صدقه از حضرت امام جعفر صادق ع از پدران
بزرگوارش اینکه فرمود رسول خدا ص در هر دسته‌ای بعد از دسته‌ای از امت من عادلی است از اهل بیت من که بر طرف
میکند از این دین تغییر تجاوز کنندگان و بدعت باطل کنندگان و تاویل نادانان و بدرستی که امامان شما
پیشروندگان شمااند بسوی خدا پس نظر کنید که چه کس را پیشوا قرار میدهید در دین خود و نماز خود ه در اکمال
الدین روایت کرده است از ابی الحسن اللیثی از آنحضرت از پدران بزرگوارش از رسول خدا ص مثل حدیث گذشته
الصادق عن ابائه عن امیر المؤمنین ع در اکمال الدین روایت کرده است باسناد از حسین بن زید از آنحضرت
از پدران بزرگوارش که فرمود حضرت امیر المؤمنین ع که همیشه میباشد در فرزندان من معصومی
ه و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از ابن صدقه از آنحضرت از پدران بزرگوارش از حضرت
امیر المؤمنین که فرمود در خطبه که خواند بر منبر کوفه خدایا بدرستی که ناچار است زمین تو را از حجتی از برای تو
بر خلق تو که هدایت کند ایشان را بسوی دین تو و بیاموزد ایشان را علم تو را اینکه باطل نشود حجت تو و گمراه نشوند
پیروان دوستان تو بعد از آنکه هدایت کردی ایشان را با آن دین یا ظاهری غیر مطاع یا پنهانی یا انتظار
برند که اگر پنهان باشد از مردم خودش در حال سکون و ملاهای ایشان پس بدرستی که علم او و آداب او
در دلهای مؤمنین محقق و ثابت خواهد بود پس ایشان عمل کنندگانند بآن الصادق عن ابیه عن السجاد
در اکمال الدین و امالی روایت کرده است باسناد از غیاث از حضرت امام جعفر صادق ع از پدر بزرگوارش

از علی بن الحسین ع که فرمود مائیم امامان مسلمین و حجتهای خدا بر عالمین و سادات مؤمنین و پیشروندگان
جماعت رو سفیدان و دست و پا سفیدان و آقای ایشان که روندگان و مائیم امان اهل زمین چنانکه ستاره‌ها
امان‌اند از برای اهل آسمان و مائیم کسانی که بسبب ما نگاه میدارد خدا آسمان را از اینکه بیفتد بر زمین مگر
برخصت او و بسبب ما نگاه میدارد زمین را اینکه حرکت دهد اهل خود را از برای هلاکت و بسبب ما میباراند باران
و بسبب ما پهن میشود رحمت خدا و بیرون میاید برکتهای زمین و اگر نباشد از ما در زمین کسی هر اینه فرو
برد و هلاک سازد اهل خود را پس فرمود خالی نبوده است زمین از آن زمان که خلق کرده است خداوند تعالی
آدم را از حجت خدا در آن ظاهری مشهور یا غایبی مستور و خالی نخواهد ماند تا اینکه قیام کند قیامت از حجت
خدا در آن و اگر نبوده باشد این عبادت کرده نشود خدای تعالی سلیمان گوید پس عرض کردم چگونه منتفع میشوند
مردمان بحجت پنهان پوشیده فرمود چنانکه منتفع میشوند بآفتاب در وقتی که بپوشاند او را ابر ه و در
احتجاج روایت کرده است مثل حدیث گذشته تا اینجا که گفت سلیمان الصادق ع و اصحابه در اکمال الدین و علل
الشرایع و امالی صدوق روایت کرده است از یونس بن یعقوب که گفت بودند در نزد حضرت امام جعفر صادق ع
جمعی از اصحاب آنحضرت که در ایشان بودند حمران و مؤمن الطاق و هشام بن سالم و طیار و هشام بن حکم و او جوان بود
پس فرمود حضرت ای هشام عرض کرد لبیک ای فرزند رسول خدا فرمود آیا خبر نمیدهی مرا که چه کردی با عمرو بن عبید
و چگونه سوال کردی او را عرض کرد فدای تو شوم یا ابن رسول الله بدرستی که بزرگ میدانم شما را و بزرگواری
شما و شرم کردن از شما مانع است و جاری نمیشود زبان من در حضور شما پس فرمود که هرگاه امر کنم من شما را
بچیزی پس بجا آورید عرض کرد هشام رسید بمن آنچه عمرو در آن بود و نشستن او در مسجد بصره و گران
بود این بر من پس بیرون رفتم بسوی او و داخل شدم بصره را در روز جمعه پس رفتم در مسجد بصره ناگاه خود را دیدم
بحلقه بزرگی از مردم و دیدم عمرو بن عبید را که بسته بود شمله سیاهی بکمر خود از پشم و بر دوش انداخته بود
شمله دیگر و مردمان سوال میکردند از او پس گشودم مردم را و نشستم در آخر جماعت بر دو زانوی خود پس گفتم
ای مرد عالم من مرد غریبی میباشم آیا رخصت میدهی مرا که سوال کنم ترا از مسئله پس گفت بلی گفتم آیا
ترا است چشم گفت ای پسر من چه چیز است این گفتم اینست مسئله من پس گفت ای فرزند من سوال کن
اگر چه سوال تو احمقانه است پس گفتم آیا ترا است چشم گفت بلی گفتم پس چه میبینی بآن گفت رنگها و شخصها را
گفتم آیا ترا است بینی گفت بلی گفتم پس چه میکنی بآن گفت میبویم بآن بوی خوش را گفتم آیا ترا است دهان
گفت بلی گفتم پس چه میکنی بآن گفت میشناسم بآن مزه چیزها را گفتم آیا ترا است زبان گفت بلی گفتم پس چه
میکنی بآن گفت سخن میگویم بآن گفتم ترا است گوش گفت بلی گفتم و چه میکنی بآن گفت میشنوم بآن آوازها را

گفت دل آیا ترا است دست گفت بلی گفتم و چه میکنی بآن گفت میگیرم چیزها را بآن گفتم آیا ترا است دل
گفت بلی گفتم و چه میکنی بآن گفت تمیز میدهم بآن هرچه را که وارد میشود بر این اعضا و جوارح گفتم آیا نیست ترا
در این اعضا بی‌نیازی از دل گفت نه گفتم چگونه است که بی‌نیاز نیستی و حال آنکه همه اینها درست و بی‌عیب است
گفت ای پسرک من بدرستیکه این عضوها هرگاه شک کنند در چیزی که میبویند یا میبینند یا می‌چشند یا میشنوند
یا میمالند بجانب دل برمیگردانند آنرا پس دل یقین میکند یقین را و دور میکند شک را پس گفتم خدای تعالی برپا داشته است
دل را از برای شک این جوارح گفت بلی گفتم پس ناچار است از بودن دل و اگر نباشد دل استقامت نمیشود کار این جوارح
گفت بلی گفتم ای ابا مروان بدرستیکه خدا وا نگذاشته است جوارح ترا تا آنکه قرار داده است از برای آنها پیشوائی
و راه نمائی تا آنکه صحیح کند از برای اینها هرچه صحیح باشد و صاحب یقین کند اینها را در آنچه شک کنند در آن و وا میگذارد
همه این خلقها را در سرگردانی و شک ایشان و اختلاف ایشان که برپا ندارد از برای ایشان پیشوائی و راه نمائی
که رجوع کنند بسوی او شک خود را و حیرت خود را و برپا میدارد از برای تو پیشوائی از برای این چند عضو تو که رد
کرده شود بسوی او حیرت تو و شک تو پس ساکت شد عمرو و هیچ نگفت پس متوجه من شد و گفت تو ای هشام
گفتم نه گفت همنشینی کرده او را گفتم نه گفت پس از کجائی گفتم از اهل کوفه‌ام گفت پس تو همان هشامی پس
چسبانید مرا بخود و نشانید مرا در مجلس خود و سخن نگفت تا برخاستم پس خندید حضرت ع پس گفت ای هشام
که تعلیم کرد ترا این گفتم ای فرزند رسول خدا جاری شد بر زبان من فرمود ای هشام این سخن بخدا قسم نوشته است
در صحف ابراهیم و موسی ع ٥ و در رجال کشی و احتجاج روایت کرده‌اند مثل حدیث مذکور را در احتجاج روایت
کرده است از یونس که گفت بودم در خدمت آنحضرت ع پس وارد شد مردی از شام و عرض کرد منم صاحب علم کلام و
فقه و میراث با احکام و تحقیق کامل آمده‌ام از برای مباحثه و مجادله اصحاب تو حضرت فرمود سخن تو این سخن از کلام
رسول خدا است یا از جانب تو است عرض کرد بعضی از کلام رسول است و بعضی از نزد من پس فرمود تو در این حال شریک
رسول خدائی عرض کرد نه فرمود پس شنیدی وحی را از خدا عرض کرد نه فرمود پس واجب است اطاعت تو چنانکه
واجب است اطاعت رسول خدا عرض کرد نه پس متوجه شد حضرت بسوی من و فرمود ای یونس این مرد تحقیق که
ملزم کرد خود را و خصم خود شد پیش از آنکه سخن گوید پس فرمود ای یونس اگر نیکو میدانی علم کلام را او را مباحثه کن
سخن گو با او یونس عرض کرد ای دریغا فدای تو شوم شنیدم از تو که نهی میفرمودی از علم کلام و میفرمودی وای
بر اهل کلام که میگویند مسلم است این و مسلم نیست این و گفته میشود این و گفته نمیشود این و میفهمیم این را
و نمیفهمیم این را پس فرمود حضرت باین جهت منع میکردم که وامیگذاشتند قول مرا بسبب این علم و میرفتند بجانب آنکه
میخواستند منع نکردم مگر بجهت همین پس فرمود بیرون رو بسوی در خیمه پس نظر کن هر که را ببینی از متکلمین پس داخل نما

اورا

او را گفت پس بیرون رفتم من پس یافتم حمران بن اعین را و بود که نیکو میدانست کلام را و محمد بن
نعمان احول را و بود متکلم و هشام بن سالم و قیس ماصر را و بودند متکلم و بود قیس نزد من که نیکوتر
میدانست کلام را و آموخته بود آنرا از حضرت علی بن الحسین ع پس داخل ساختم ایشان را بر حضرت پس چون
قرار گرفت ما را مجلس و بودیم در خیمه که آنحضرت را بود در پهلوی کوهی در راه مکه و بود این چند روز پیش
از حج پس بیرون کرد حضرت سر خود را از خیمه پس ناگاه دید شتری میدود و بانگ میکند پس فرمود هشام است
به پروردگار کعبه قسم و بودیم که گمان کردیم که هشام مردیست از فرزندان عقیل و او را محبت بسیار بود بحضرت
پس ناگاه وارد شد هشام بن حکم و اول ریش او بود که دمیده بود در رخسار او و در میان ما نبود کسی که بزرگتر نباشد
از او از جهت سال پس گشود حضرت از برای او مجلس را و فرمود یاور ما است بدل و دست و زبان پس فرمود
بحمران که گفتگو کن با این مرد یعنی شامی پس گفتگو کرد با او حمران و غالب شد بر او پس فرمود ای طاقی تو تکلم کن
پس تکلم کرد با او پس غالب شد بر او و مراد به طاقی محمد بن نعمان احول است پس فرمود بهشام بن سالم گفتگو کن
با او پس گفتگو کردند فتعارفا یعنی دانستند مقدار علم یکدیگر را و در بعضی نسخها فتقاربا یعنی نزدیک
بودند بیکدیگر در مرتبه علم و در بعضی نسخها فتعارقا یعنی هر دو عرق کردند و اینها کنایه از غالب نشدن
هیچکدام است پس فرمود به قیس ماصر تو سخن گو پس شروع کرد حضرت بخندیدن از کلام هر دو و حال آنکه
تحقیق که مخذول و مغلوب شد شامی در دست او پس فرمود بشامی سخن گو با این جوان یعنی هشام بن حکم
پس شامی عرض کرد میگویم پس گفت شامی ای پسر سؤال کن مرا در امامت این و مراد او حضرت بود پس خشم
کرد هشام تا آنکه لرزید بر خود بجهت سوء ادب شامی نسبت بحضرت پس گفت خبر ده مرا ای این که آیا پروردگار
تو مهلت داده است خلقش را یا خلقان مهلت داده‌اند خود را گفت شامی بلکه پروردگار من مهلت داده است
خلقش را گفت هشام پس چه کرده است در مهلت دادن ایشان در دین ایشان گفت تکلیف کرده است
ایشان را و برپا داشته است از برای ایشان حجت و راه نما را بر آنچه تکلیف کرده است ایشان را و برطرف کرده است
در این علتهای ایشان را پس گفت هشام پس چه چیز است آن راه نمائی که نصب کرده است او را از برای ایشان
گفت شامی آن رسول خدا است هشام گفت پس کیست بعد رسول خدا گفت قرآن و حدیث پیغمبر پس گفت
هشام پس آیا نفع دارد ما را امروز قرآن و حدیث در آنچه اختلاف کنیم در آن تا برطرف کند از ما اختلاف را و تمکین
دهد ما را از متفق شدن پس شامی گفت بلی پس هشام گفت از برای چه اختلاف داریم ما و تو و آمدی تو از شام
و مخالفت میکنی ما را و گمان میکنی اینکه عمل برأی و قیاس و استحسان طریق دین است و حال آنکه اقرار داری که
رأی همه متفق نمیشود بر یک قول پس ساکت شد شامی مثل شخص متفکری پس فرمود حضرت چه شد ترا که سخن نمیگوئی

عرض کرد اگر بگویم اختلاف نداریم ما مکابره و سخن زور گفته‌ام و اگر بگویم کتاب و سنت برمیدارند
اختلاف را از ما غلط گفته‌ام بجهة اینکه اینها احتمال دارند وجوه بسیار را و لکن از برای من هست
بر او مثل این سخن پس فرمود سوال کن از او تا بیابی او را مملو از علم پس گفت شامی هشام که مهلت
داده است خلق را پروردگار ایشان یا خود ایشان پس گفت بلکه پروردگار ایشان پس گفت شامی آیا
برپا داشته است از برای ایشان کسی را که متفق کند سخن ایشان را و بردارد اختلاف ایشان را
و ظاهر سازد از برای ایشان حق را از باطل گفت بلی شامی گفت کیست آنکس هشام گفت در ابتدای شریعت
رسول خدا بود و اما بعد از آنحضرت پس غیر او گفت شامی کیست غیر پیغمبر که بایستد بجای او در حجت او گفت
در این وقت یا پیش از این وقت شامی گفت بلکه در این وقت هشام گفت این بزرگوار که نشسته است در اینجا
آنچنان کسی که بسته میشود بسوی او بارها و خبر میدهد ما را بخبرهای آسمان از روی میراث از پدر و جد
شامی گفت چگونه بدانم من آنرا پس هشام گفت سوال کن از او هرچه خواهی شامی گفت قطع کردی عذر مرا
مرا پس بر من لازم شد سوال کردن پس حضرت فرمود من سوال را از تو کفایت میکنم ترا در جهت سوال
نمیلازم ای شامی خبر میدهم من ترا از سفر تو و حالتهای تو بیرون آمدی در چنان روزی و بود راه تو چنان و
گذشتی بر چنان و گذشت بر تو چنان پس شامی رو آورده هر چیزی که حضرت میفرمود باو اذعان و اقرار میکرد
شامی را راست گفتی بخدا قسم پس شامی گفت اسلام آوردم از برای خدا در این ساعت پس حضرت فرمود بلکه ایمان
آوردی بخدا در این ساعت زیرا که اسلام پیش از ایمان است و بنای ظاهر بر آن از میراث بردن از یکدیگر و نکاح
کردن در میان یکدیگر بر اسلام است و ثواب بر ایمان است شامی عرض کرد راست گفتی پس من در این
ساعت شهادت میدهم که نیست معبودی بجز خدا و اینکه محمد رسول خداست و اینکه تو وصی پیغمبرانی و در
بعضی نسخها وصی اوصیائی پس رو آورد حضرت بحمران و فرمود ای حمران تو جاری میکنی کلام را
بر یک نسق پس رسیدی بمطلب و رو کرد بسوی هشام بن سالم و فرمود تو اراده میکنی که از پی بروی
و لکن نمیشناسی و رو کرد بسوی احول و فرمود تو بسیار قیاس کننده‌ای میشکنی باطلی را بباطلی مگر
اینکه باطل تو غالب است پس رو کرد بسوی قیس ماصر و فرمود تو تکلم میکنی و نزدیکتر چیزی که میباشی تو بخبر دادن از
حضرت رسول دورتر چیزیست که میباشی تو از او بعضی وقتی که یکجا از خود از روی حق بحق پیغمبر سکوت
بسیار دور است سخن تو از سخن آنحضرت میآمیزی حق را بباطل و حال اینکه حق اندک کفایت میکند از باطل
بسیار تو و احول هر دو زرنگ میباشید و زبردست از جا به جائی میجهید پس نزدیک است که بیفتی تو و فرود
میآورید بالهای خود را تا اینکه نزدیک بزمین میرسید پس پرواز میکنی مثل تو کسی بر پا بحق گوید

با مردان

با مردمان بپر از لغزش و حال اینکه شفاعت در عقب تو است   مؤلف گوید لغزش اشاره
بسوی چیزیست که واقع شد از هشام در زمان حضرت امام موسی ع از ترک کردن تقیه و در کافی است شفاعت
در عقب آن لغزش است ه در علل الشرایع روایت کرده است باسناد از ابن حازم که گفت عرض کردم بحضرت
آنحضرت بدرستی که من مناظره و مباحثه کردم با جمعی پس گفتم با ایشان بدرستی که رسول خدا ص حجت است از جانب
حق تعالی در خلق پس در وقتی که رفت رسول خدا پس کیست حجت بعد از او گفتند قرآن پس نظر کردم در قرآن پس
دیدم که مجادله میکنند در آن مرجئه و حروری و زندیق که ایمان ندارند و مرجئه طائفه از مخالفانند که
اعتقاد دارند که ضرر نمیرساند با ایمان هیچ معصیتی با مرادهم مخالفین است و حروریه طائفه میباشند از
خوارج که خروج کردند بر حضرت امیر المؤمنین و زندیق کسی است که قائل بخدا نیست پس راوی گوید که این
طائفه جدال میکنند در قرآن تا اینکه غالب شوند هر یک بر خصم خود پس دانستم اینکه قرآن حجت نمیتواند
بود مگر بقیمی که شناسد حق را از آن پس گفتم کیست قیم قرآن گفتند بوده است عبد الله بن مسعود و فلان و فلان
که میدانستند آنرا گفتم همه آنرا میدانستند گفتند نه پس نیافتم کسی را که بگویند که او میدانسته همه قرآن آنچه اراده
شده است از قرآن مگر علی بن ابیطالب ع و هرگاه بوده باشد چیزی میان جماعتی و بگوید این نمیدانم و بگوید این نمیدانم
و بگوید این که من میدانم پس شهادت میدهم اینکه علی بن ابیطالب بوده است قیم قرآن و بوده اطاعت او و اولی بان
و بوده است اطاعت او واجب و بوده است حجت بعد از رسول خدا بر مردمان همه ایشان و بدرستی که
آنچه گفته است در قرآن حق است پس فرمود حضرت رحمت کند خدا ترا پس بوسیدم سر آنحضرت را و عرض
کردم بدرستی که علی بن ابیطالب نرفت تا اینکه واگذاشت حجتی را بعد از خود چنانکه واگذاشت رسول خدا و حق بعد از خود
بدرستی که حجت بعد از علی حسن بن علی است و شهادت میدهم بر حسن بن علی اینکه او حجت بوده است و اینکه اطاعت او
واجب بوده است پس فرمود رحمت کند خدا ترا پس بوسیدم سر آنحضرت را و عرض کردم شهادت میدهم بر
حسن بن علی که نرفت تا واگذاشت حجتی را بعد از خود چنانکه واگذاشت رسول خدا و پدرش و اینکه حجت بعد از حسن
حسین بن علی است و بوده اطاعت او واجب پس فرمود رحمت کند خدا ترا پس بوسیدم سر آنحضرت را و عرض
کردم شهادت میدهم بر حسین بن علی اینکه نرفت تا واگذاشت حجتی بعد از خود و اینکه حجت بعد از او علی بن الحسین است
و واجب بوده است اطاعت او پس فرمود رحمت کند خدا ترا پس بوسیدم سر او را و عرض کردم شهادت
میدهم بر علی بن الحسین که نرفت تا گذاشت حجتی بعد از خود و اینکه حجت بعد از او محمد بن علی است و بوده اطاعت او واجب
پس فرمود رحمت کند خدا ترا عرض کردم بگو بمن که خدا ترا عطا کند سر خود را تا ببوسم پس بوسیدم سر آنحضرت را
پس خندید عرض کردم بتحقیق که میدانم اینکه پدر تو نرفت تا گذاشت بجای خود حجتی بعد از خود چنانکه گذاشت پدر او

و بدرستی که طاعت که طاعت تو واجبست پس فرمود بایست رحمت کند خدا ترا عرض کردم عطا کن بمن
خود را که بپرسم پس خندید و فرمود سوال کن مرا از هر چه خواهی پس انکار نمیکنم ترا بعد از این هرگز ه
در رجال کشی روایت کرده است از منصور بن حازم که عرض کردم بخدمت آنحضرت بدرستی که خدا بزرگوارتر
و کریم‌تر است از اینکه شناخته شود بخلق خود بلکه خلق شناخته میشوند بخدا فرمود راست گفتی عرض کردم
هر که شناسد اینکه او را پروردگاریست پس بتحقیق که سزاوار است اینکه بشناسد اینکه از برای آن پروردگار
خوشنودی و غضبی است و نمی‌شناسد اینکه شناخته نمیشود خوشنودی و غضب او مگر بفرستاده پس هر که
نازل نمیشود برو وحی سزاوار است اینکه طلب کند پیغمبران پس وقتی که رسید بایشان بداند اینکه ایشان حجت‌اند
و اینکه اطاعت ایشان واجبست پس گفتم از برای مردمان آیا نمیدانید اینکه رسول خدا حجت بود از جانب خدا
بر خلقش تا آخر آنچه مذکور شد در حدیث سابق ه در علل الشرایع روایت کرده است باسناد از نعمان رازی
که گفت بودم من و بشیر نعمان در خدمت آنحضرت ع پس فرمود چون تمام رسید پیغمبری آدم و بسر رسید روزهای او
وحی کرد خدا بسوی او که ای آدم بتحقیق که بآخر رسید پیغمبری تو و بسر رسید روزهای تو پس نظر کن بسوی آنچه نزد
تو است از علم و ایمان و میراث پیغمبری و برگزیده علم و اسم اعظم پس قرار ده آنرا در جانشین خود از ذریه خود فرزند
هبة الله پس بدرستی که من هرگز وا نمیگذارم زمین را بی عالمی که شناخته شود باو اطاعت من و دین من و بوده باشد
نجات از برای هر که اطاعت کند او را ه و در محاسن برقی روایت کرده است بعلاوه آنچه مذکور شد و بوده باشد
نجات از برای هر که متولد شود میان رفتن آن پیغمبر تا ظاهر شدن پیغمبر دیگر ه در علل الشرایع روایت کرده
باسناد از یعقوب سراج که گفت عرض کردم بخدمت آنحضرت آیا باقی میماند زمین بدون عالم زنده ظاهر
که پناه برند بسوی او مردمان در حلال و حرام خود پس فرمود در آن وقت عبادت کرده نمیشود خدا
ای ابا یوسف ه و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از ابی بصیر از آنحضرت ع که فرمود بدرستی که خدا
وا نمیگذارد زمین را مگر در حالی که در آن عالمی باشد که بداند زیاد و کم را پس هرگاه زیاد کنند مؤمنان
چیزی بر میگرداند ایشان را و هرگاه کم کنند کامل میسازد از برای ایشان پس بگوید بگیرید این را کامل است
و هرگاه این نباشد هر آینه مشتبه شود بر مؤمنان امر ایشان و جدا نکنند میان حق و باطل ه و در آن کتاب
و اکمال الدین روایت کرده‌اند باسناد از ابی حمزه که گفت عرض کردم بخدمت آنحضرت آیا باقی میماند
زمین بی امام فرمود اگر باقی بماند زمین بی امام بقدر ساعتی هر آینه فرو رود و هلاک کند اهل خود را
ه در علل الشرایع روایت کرده است از کرام که گفت فرمود آنحضرت اگر بوده باشند در دنیا دو نفر هر آینه
خواهد بود یکی از آن دو امام و فرمود بدرستی که آخر کسی که وفات میکند امام است تا اینکه حجت بگیرد یکی

از ایشان بر خدا که وا گذاشته است او را بی حجت ه و در آن کتاب روایت کرده است باسناد
از عبد الکریم از آنحضرت که فرمود بدرستی که جبرئیل نازل شد بر محمد ص که خبر میداد از پروردگار او
که فرمود یا محمد وا نگذاشته‌ام من زمین را مگر در حالی که در آنست عالمی که میشناسد فرمان
برداری مرا و هدایت مرا و میباشد نجات مردمان میان فوت پیغمبری تا بیرون آمدن پیغمبر دیگر
و نمیباشم اینکه وا گذارم شیطان را که گمراه کند مردمان را و نباشد بر زمین حجتی و دعوت کننده بسوی
من و راه نماینده راه مرا و شناساننده امر من و بدرستی که من قرار داده‌ام از برای هر جماعتی هدایت
کننده را که هدایت کنم بسبب او نیکبختان را و بوده باشد حجت بر بدبختان ه و در آن کتاب روایت
کرده است باسناد از ابن زیاد از آنحضرت ع که فرمود نیکو نمیشوند مردمان مگر با امامی و نیکو نمیشود زمین
مگر با امام ه و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از ابی عماره که گفت شنیدم از آنحضرت که میفرمود
اگر باقی نماند در زمین مگر دو مرد هر آینه خواهد بود یکی از آن دو حجت ه در اکمال الدین و علل الشرایع
روایت کرده است باسناد از ذریح محاربی از آنحضرت که گفت شنیدم که میفرمود والله وا نگذاشته است
خدا زمین را از آن زمانی که قبض کرده است آدم را مگر در حالی که بوده است در آن امامی که راه یافته میشود
بسبب او بسوی خدا و او است حجت خدا بر بندگان هر که وا گذارد او را هلاک شود و هر که دست از او
بر ندارد نجات یابد حق است بر خدا ه در اکمال الدین و رجال کشی روایت کرده‌اند مثل حدیث مذکور
لکن در اول آن از حضرت امام موسی است ه در علل الشرایع روایت کرده است باسناد از ثمالی که گفت خالی
نشده است دنیا از زمانی که آفریده است خدا آسمانها و زمین را از امام عادلی تا اینکه برپا شود قیامت
که حجتی باشد از برای خدا در دنیا بر خلق او ه در علل الشرایع و غیبت طوسی و غیبت نعمانی روایت
کرده‌اند باسناد از ثمالی که گفت عرض کردم بخدمت آنحضرت ع آیا باقی میماند زمین بی امام فرمود اگر
باقی بماند بی امام هر آینه فرو رود ه در علل الشرایع و بصائر الدرجات و اختصاص روایت کرده‌اند
باسناد از ابی بصیر از آنحضرت که فرمود بدرستی که خدا وا نمیگذارد زمین را مگر آنکه در آنست عالمی که
میداند زیاد و کم را در زمین پس هرگاه زیاد کنند مؤمنان چیزی را بر میگرداند ایشان را و هرگاه کم کنند
تمام کند از برای ایشان پس بگوید بگیرید کامل آنرا و اگر نباشد این هر آینه مشتبه شود بر مؤمنین
امور ایشان و هر آینه فرق نکنند میان حق و باطل ه در علل الشرایع روایت کرده است باسناد
از اسحق از آنحضرت ع که فرمود بدرستی که زمین خالی نمیباشد از اینکه بوده باشد در آن کسی که بداند
زیاد و کم را پس هرگاه مسلمانان زیاد کنند چیزی را بر گرداند ایشان را و هرگاه کم نمایند کامل سازد آنرا

از برای ایشان پس هرگاه نمیبود چنین مشتبه میشد بر مسلمانان امور ایشان ٭ در بصائر الدرجات
روایت کرده است حدیث مذکور را بدو سند ٭ در علل الشرایع و بصائر الدرجات و اختصاص روایت
کرده اند باسناد از ابوحمزه که گفت فرمود آنحضرت باقی نمیماند زمین هرگز مگر و حال آنکه در آن باشد
کسی که شناسد حق را پس هرگاه زیاد کنند مردمان در آن بگوید بتحقیق که زیاد کرده اند و هرگاه کم کنند
از آن بگوید بتحقیق که کم کرده اند و هرگاه بیاورند آنرا بی زیاده و کم تصدیق کند ایشان را و اگر نمیبود
اینچنین جدا نمیشد حق از باطل ٭ در علل الشرایع روایت کرده است باسناد از اسحق بن عمار
که گفت شنیدم از آنحضرت که میفرمود بدرستیکه زمین باقی نمیماند هرگز مگر در حالیکه در آن
باشد عالمی که هرگاه زیاد کنند مؤمنان چیزیرا برگرداند ایشان را و هرگاه کم کنند کامل
سازد آنرا از برای ایشان پس بگوید بگیرید کامل آنرا و اگر نه این بود هر آینه پوشیده
میشد بر مؤمنان امور ایشان و فرق نمیکردند میان حق و باطل ٭ و در علل الشرایع و کمال الدین
و بصائر الدرجات و غیبت نعمانی روایت کرده اند باسناد از اسحق که گفت شنیدم از آنحضرت
که میفرمود بدرستیکه زمین خالی نمیماند مگر و حال آنکه در آن عالمی باشد تا آنکه اگر زیاد کنند مؤمنان
چیزیرا برگرداند ایشانرا بسوی حق و اگر کم کنند چیزیرا تمام کند حق را از برای ایشان ٭ و روایت کرده است
در علل الشرایع باسناد دو در بصائر الدرجات بدو سند از ثمالی که گفت عرض کردم بخدمت آنحضرت
که آیا باقی میماند زمین بی امام پس فرمود نه اگر باقی بماند زمین بدون امام هر آینه فرو رود ٭ در کمال
الدین روایت کرده است از یعقوب بن شعیب از آنحضرت که فرمود بود در میان عیسی و محمد پانصد سال
دویست و پنجاه سال از آن نبود در آن پیغمبری و نه عالم ظاهری عرض کردم پس چه بوده اند فرمود
چنگ زنندگان بدین عیسی عرض کردم پس چه بودند فرمود مؤمنین پس فرمود نمیباشد زمین
مگر و حال آنکه در آن عالمی است ٭ در قصص راوندی روایت کرده است باسناد از عبدالحمید
بن ابی الدیلم از آنحضرت علیه السلام که فرمود زندگی کرد نوح بعد از فرود آمدن از کشتی پانصد سال
بعد از آن آمد بنزد او جبرئیل و گفت ای نوح بتحقیق که بسر رسید پیغمبری تو و تمام شد روزهای تو
پس بسپار بعضای تو بده میراث علم را و برگزیدهای علم پیغمبری که با تو است بپسر خود سام پس بدرستیکه من
وا نمیگذارم زمین را مگر در حالیکه در آن عالمی باشد که شناخته شود بسبب آن طاعت من و بوده باشد
نجات در میان وفات پیغمبر و مبعوث شدن پیغمبری دیگر و نیستم که واگذارم مردمانرا بدون حجت
و دعوت کننده بسوی من و هدایت کننده براه من و شناسای بامر من پس بدرستیکه من بتحقیق

که معتقد کردم

که معتقد کردم اینکه قرار دهم از برای هر طائفه هدایت کننده را که هدایت کنم بسبب او نیکبختانرا
و بوده باشد حجت بر بدبختان پس دفع کرد نوح همه اینها را بسوی پسر خود سام و اما حام و یافث
پس نبود در نزد ایشان علمی که منتفع شوند بآن فرمود و بشارت داد ایشانرا نوح بهود و امر کرد
ایشانرا به پیروی او و امر کرد ایشانرا اینکه بگشایند وصیت نامه را در هر سال پس نظر کنند در آن
و بوده باشد آن روز عید از برای ایشان چنانکه امر کرده بود ایشانرا آدم ٭ در کمال الدین روایت
کرده است باسناد از زراره از آنحضرت که در حدیثی که بود در حسین بن علی که فرمود در آخر آن و اگر
نه آنچه بود که گذاشته است خدا در زمین حجتهای خدا هر آینه متلاشی میشد زمین با آنچه در او است و میان آن
آنچه بر آن است بدرستیکه زمین خالی نمیماند ساعتی از حجت ٭ و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از
حسن بن زیاد که گفت شنیدم از آنحضرت که میفرمود بدرستیکه زمین خالی نمیماند از آنکه باشد در آن
حجتی عالم بدرستیکه زمین را باصلاح نمیآورد مگر آن و بصلاح نمیآورد مردم را مگر آن ٭ و روایت کرده است
در علل الشرایع مثل حدیث مذکور ٭ در کمال الدین روایت کرده است بدو سند از آنحضرت که فرمود که
باقی نمیماند از دنیا مگر دو نفر البته میباشد یکی از این دو حجت یا میباشد دوم حجت و شک از راوی است
٭ و در آن کتاب و در غیبت نعمانی روایت کرده اند باسناد از ابی بصیر که گفت فرمود آنحضرت علیه السلام
بدرستیکه خدای تعالی وا نمیگذارد زمین را بدون عالم و اگر نه این بود هر آینه شناخته نمیشد حق از باطل
٭ در کمال الدین روایت کرده است باسناد از زراره که گفت عرض کردم بخدمت آنحضرت که میگذرد
امام و نباشد از برای او جانشینی فرمود نمیباشد این عرض کردم پس میباشد فرمود نمیباشد مگر اینکه
غضب کند خدا بر خلقش و برطرف کند ایشانرا ٭ در کمال الدین روایت کرده است از عمار از آنحضرت
که فرمود خالی نمانده است زمین از آن روزی که بافته شده است از حجتی عالم که زنده کند در زمین
آنچه میمیرانند مردمان از حق پس تلاوت کرد این آیه را یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله
متم نوره ولو کره الکافرون یعنی اراده دارند اینکه خاموش کنند نور خدا را بدهانهای خود و خدا
کامل کننده است نور خود را و اگرچه ناخوش داشته باشند کافران ٭ و در آن کتاب روایت کرده
باسناد از ابان از آنحضرت که فرمود حجت خدا پیش از خلقت و با خلقت و بعد از خلقت ٭ و در آن
کتاب روایت کرده است حدیث مذکور را باسناد از محمد بن مسلم از آنحضرت ٭ و در بصائر الدرجات
روایت کرده است باسناد از حماد مثل حدیث مذکور ٭ در کمال الدین روایت کرده است باسناد از حرث
بن مغیره که گفت شنیدم از آنحضرت که میفرمود بدرستیکه زمین واگذاشته نمیشود مگر بعالمی که بداند

حلال و حرام را و آنچه محتاج اند مردمان بسوی آن و احتیاج ندارد بسوی مردمان عرض کردم این را
از کجا دانسته است پس فرمود میراث بردن از رسول خدا و علی مرتضی ه ودران کتاب روایت
کرده است باسناد از حسن بن زیاد که گفت عرض کردم بخدمت آنحضرت آیا میباشد زمین مگر و حال
اینکه دران امامی باشد فرمود نمیباشد مگر و حال اینکه دران امامی باشد از برای حلال ایشان و حرام
ایشان و آنچه احتیاج دارند بسوی آن ه ودران کتاب روایت کرده است باسناد از حرث بن مغیره که گفت
شنیدم از آنحضرت که میفرمود بدرستیکه علم آنچنانکه نازل شد با آدم بالا نرفت و نمیمیرد از ما کسی
مگر آنکه میراث میگذارد علم خود را بدرستیکه زمین باقی نمیماند بدون عالمی ه ودران کتاب روایت
کرده است از ابو الصباح که گفت عرض کردم بخدمت آنحضرت ع فدای تو شوم بدرستیکه سالم بن ابی حفصه
ملاقات میکند مرا پس میگوید بمن آیا شما نمیشنید که روایت میکنید که هر که بمیرد و نباشد از برای او
امامی پس مردن او مثل مردن زمان جاهلیت است پس میگویم بلی پس میگوید بتحقیق که گذشت
ابو جعفر محمد بن علی پس کیست امام شما در این روز پس خوش ندارم فدای تو شوم اینکه بگویم امام من
جعفر است ع پس میگویم امامان من آل محمدند پس میگوید بمن نمیبینم ترا که کار درستی کرده باشی
پس فرمود وای بر سالم بن ابی حفصه لعنت کند خدا او را و آیا میداند سالم که چه چیز است رتبهٔ امام
بدرستیکه رتبهٔ امام هر آینه عظیم تر از آنست که بداند سالم و همهٔ مردمان بجهت آنکه وفات
نمیکند از ما امامی هرگز مگر وا میگذارد بعد از خود کسی را که بداند مثل علم او و سلوک نماید مثل
سلوک او و دعوت نماید بسوی مثل آنچه دعوت میکرد بسوی آن پس بدرستیکه منع نمیکند خدا را
آنچه عطا کرده است بداود اینکه عطا کند بسلیمن بهتر از آن ه ودران کتاب و بصائر الدرجات بسند
روایت کرده اند از عبد الله بن سلیمن از آنحضرت که فرمود نبوده است که باشد زمین مگر و حال
اینکه از برای خدا دران حجتی است که میشناساند حلال و حرام را و دعوت میکند براه خدا و منقطع نمیشود
حجت از زمین مگر چهل روز پیش از روز قیامت پس هر گاه برداشته شود حجت بسته میشود در توبه
و نفع نمیدهد کسی را ایمان او که ایمان نیاورده باشد پیش از رفتن حجت آنجماعت بدترین خلق خدا اند
و ایشانند کسانی که قیام میکند و برپا میشود بر ایشان قیامت ه در اکمال الدین روایت کرده است
باسناد از ابی بصیر از آنحضرت علیه السلام که فرمود بدرستیکه خدا بزرگ تر و بزرگوار تر از این است که
واگذارد زمین را بدون امام عادل ه ودران کتاب روایت کرده است باسناد از ابن یعفور که
گفت فرمود آنحضرت علیه السلام باقی نمیماند زمین یک روز بدون امامی از ما که پناه برند بسوی او امت

ودران کتاب

ه ودران کتاب و محاسن برقی روایت کرده اند باسناد از معلی بن خنیس که گفت سؤال
کردم از آنحضرت آیا بوده اند مردمان مگر و حال اینکه در ایشان باشد کسی که بتحقیق که مأمور
باشند مردمان باطاعت او از آن زمان که بوده است نوح فرمود همیشه اینچنین است و لکن بیشتر
ایشان ایمان نیاوردند ه در اکمال الدین روایت کرده است باسناد از هرون بن حمزه از آن
حضرت ع مثل حدیث مذکور را و دران است بجای و در ایشان کسی است در او امینی است ه ودران
کتاب روایت کرده است باسناد از حمزة بن حمران از آنحضرت ع که فرمود اگر نبوده باشد در زمین
مگر دو نفر هر آینه میباشد یکی از این دو حجت و اگر برود یکی از آن دو باقی ماند آنکه حجت است
ه ودران کتاب روایت کرده است باسناد از عبد الله بن خراش از آنحضرت ع که گفت سؤال کرد
او را مردی که آیا هرگز خالی نمیماند زمین بقدر ساعتی مگر و حال اینکه دران امامی باشد فرمود
خالی نمیماند زمین از حق ه در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از ابی بصیر
از آنحضرت که فرمود بدرستیکه خدا بزرگ تر و بزرگوار تر است از اینکه واگذارد زمین را بی
امام ه ودران کتاب روایت کرده است باسناد از ذریح محاربی از آنحضرت ع که فرمود زمین
نمیباشد مگر و حال آنکه دران عالمی است باصلاح نمیآورد مردم را مگر این ه ودران کتاب روایت
کرده است باسناد از حسین ابن ابی العلا که گفت عرض کردم بخدمت آنحضرت علیه السلام که آیا باقی
میماند زمین روزی بدون امام فرمود نه ه ودران کتاب روایت کرده است مرسلا از حسن بن
زیاد که عرض کردم بخدمت آنحضرت که نمیباشد زمین مگر و حال اینکه دران عالمی باشد فرمود بلی
ه ودران کتاب روایت کرده است باسناد از حرث بن مغیره که گفت شنیدم از آنحضرت که میفرمود
بدرستیکه زمین واگذاشته نمیشود مگر بعالمی که احتیاج داشته باشند مردم بسوی او و احتیاج
نداشته باشد او بسوی مردم و بداند حلال و حرام را ه ودران کتاب و محاسن برقی روایت
کرده اند باسناد از حسن بن زیاد که گفت شنیدم از آنحضرت ع که میفرمود بدرستیکه زمین
نمیباشد مگر و حال اینکه دران حجتی باشد بدرستیکه بصلاح نمیآورد مردم را مگر این و بصلاح
نمیآورد زمین را مگر این ه در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از حسین بن ابی
العلاء که گفت عرض کردم بخدمت آنحضرت آیا واگذاشته میشود زمین بی امام فرمود نه عرض کردیم
میباشد در زمین و حال اینکه دران دو امام باشد فرمود نه مگر یک امام ساکت باشد سخن نگوید
و سخن گوید امامی که پیش از او است ه ودران کتاب روایت کرده است باسناد از یعقوب

سراج که عرض کردم بخدمت آنحضرت که خالی میماند زمین از عالمی از شما که زنده و ظاهر باشد تا پناه برند بسوی او مردمان در حلال و حرام خود فرمود ای ابا یوسف نه بدرستی که این هر اینه بیان شده است در کتاب خدا یا ایها الذین امنوا اصبروا وصابروا یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید شکیبائی کنید و پایداری نمائید در مقابل دشمنان خود از کسانی که مخالفند شما را در تحمل ایذاء ایشان و مربوط شوید و چنگ زنید بامام خود و بترسید از خدا در آنچه امر میکند شما را و واجب کرده است بر شما ۵ در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از مصدق بن صدقه که گفت شنیدم از آنحضرت که میفرمود هرگز خالی نمیماند زمین از حجت عالمی که زنده کند در زمین آنچه را میمیرانند از حق پس تلاوت کرد این آیه را یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون یعنی اراده میکنند اینکه خاموش کنند نور خدا را بدهانهای خود و خدا کامل کننده است نور خود را و هر چند ناخوش داشته باشند کافران ۵ و دران کتاب روایت کرده است از یونس که گفت شنیدم از آنحضرت ع که میفرمود اگر نباشد در دنیا مگر دو نفر هر اینه میباشد امام یکی از این دو ۵ و دران کتاب روایت کرده است باسناد از حمزة بن طیار که گفت شنیدم از آن حضرت ع که میفرمود اگر باقی نماند در زمین مگر دو کس هر اینه میباشد یکی از این دو حجت بر رفیق خود ۵ و دران کتاب روایت کرده است باسناد از ابی عمارة بن طیار که گفت گفت ع اگر باقی نماند در زمین مگر دو نفر هر اینه باشد یکی از آن دو حجت و اگر بمیرد یکی باقی ماند حجت ۵ و دران کتاب روایت کرده است باسناد از ابی عماره که گفت شنیدم از آنحضرت ع که میفرمود اگر باقی نماند در زمین مگر دو نفر هر اینه باشد یکی از آن دو حجت ۵ و دران کتاب روایت کرده است باسناد از حرث بن مغیره که گفت شنیدم از آنحضرت که میفرمود نمیباشد زمین مگر و حال اینکه در آن عالمی است که میداند مثل علم اول را از راه میراث بردن از رسول خدا ص و از علی بن ابیطالب که احتیاج دارند مردم بسوی او و احتیاج ندارد بسوی احدی ۵ و دران کتاب روایت کرده است باسناد از عبدالله بن ابی یعفور از آنحضرت ع که فرموده بود علی بن ابیطالب عالم این امت و علم میراث برده میشود و نمیمیرد از ما احدی تا اینکه بر جا بگذارد از فرزندان خود کسی که بداند علم او را و باقی نمیماند زمین یک روز بدون امامی از ما که پناه برند بسوی او امت عرض کردم میباشد دو امام فرمود نه مگر یکی ساکت باشد سخن نگوید تا بگذرد اول ۵ در غیبت نعمانی روایت کرده است باسناد از یعقوب که گفت شنیدم از آن حضرت ع که میفرمود نه بخدا قسم وانمیگذارد خدا این امر را مگر در حالی که باشد از برای آن کسی که برپا دارد

ان را

آن را تا روزی که برپا شود قیامت ۵ و دران کتاب روایت کرده است مرسلا از حسین بن ابی العلا از آنحضرت علیه السلام که گفت عرض کردم باقی میماند زمین بغیر امام فرمود نه ۵ و دران کتاب روایت کرده است باسناد از عبدالله بن سلیمان از آنحضرت ع که فرمود که زمین نبوده باشد مگر و حال اینکه در آن حجتی باشد که بشناسد حلال و حرام را و دعوت کند مردم را بسوی راه خدا ۵ در اختصاص روایت کرده است از حلبی از حضرت امام موسی ع که فرمود فرمود حضرت امام جعفر صادق ع بدرستی که حجت خدا قائم نمیشود بر خلق و مگر بامام زنده که شناخته شود ۵ و دران کتاب روایت کرده است حدیث مذکور را بسند دیگر ۵ در علل الشرایع روایت کرده است باسناد از احمد بن عمر که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام موسی ع آیا باقی میماند زمین بدون امام پس بدرستی که ما روایت میکنیم از حضرت امام جعفر صادق ع که فرموده است باقی نمیماند مگر اینکه غضب کند خدا بر بندگان فرمود نه باقی نمیماند در این هنگام هر اینه فرو میرود الرضا علیه عن الباقر ع در قرب الاسناد روایت کرده است باسناد از بزنطی از حضرت امام رضا ع که فرمود فرمود حضرت امام محمد باقر ع اینکه حجت خدا بر پا نمیشود بر خلق و مگر بامامی زنده که شناسند او را ۵ و در اختصاص روایت کرده است مثل حدیث مذکور الرضا عن الصادق ع در عیون اخبار الرضا و در علل الشرایع روایت کرده است باسناد از احمد بن عمر از حضرت امام رضا ع که گفت عرض کردم پس بدرستی که ما روایت میکنیم از حضرت امام جعفر صادق ع که باقی نمیماند زمین مگر اینکه غضب کند خدا بر بندگان پس فرمود باقی نمیماند در این هنگام هر اینه فرو رود ۵ و دران کتاب روایت کرده است باسناد از وشا که گفت عرض کردم بخدمت آنحضرت آیا باقی میماند زمین بدون امام پس فرمود نه عرض کردم پس بدرستی که ما روایت میکنیم اینکه زمین باقی نمیماند مگر اینکه غضب میکند خدا بر بندگان فرمود باقی نمیماند در این هنگام هر اینه فرو رود ۵ در غیبت نعمانی روایت شده است مثل حدیث مذکور ۵ و در بصائر الدرجات روایت کرده است مثل حدیث مذکور مگر اینکه گفته است بدرستی که روایت میکنیم از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود باقی نمیماند آه ۵ در اکمال الدین روایت کرده است بدو سند از حضرت امام رضا ع که راوی گفت عرض کردم آیا باقی میماند زمین بغیر امام فرمود نه عرض کردم پس بدرستی که روایت میکنیم از حضرت امام جعفر صادق ع اینکه باقی نمیماند زمین بغیر امام مگر اینکه غضب میکند خدا بر اهل زمین یا بر بندگان پس فرمود نه باقی نمیماند در این هنگام هر اینه فرو میرود ۵ در غیبت نعمانی روایت کرده است مثل حدیث مذکور الرضا ع در عیون و علل و بصائر الدرجات

روایت کرده اند باسناد از محمد بن فضیل که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام رضا ع که آیا میباشد
زمین و حال آنکه امامی نباشد در آن پس فرمودند در این هنگام هر آینه فرو برد اهل خود را ه و
در دو کتاب اول و اکمال الدین و بصائر الدرجات روایت کرده اند باسناد از سلیمان جعفری که
گفت عرض کردم بخدمت آنحضرت که آیا خالی میماند زمین از حجتی پس فرمود اگر خالی بماند زمین
بقدر چشم برهم زدنی از حجتی هر آینه فرو برد اهل خود را ه روایت کرده است در علل و عیون
در علل فضل بن شاذان از آنحضرت که پس اگر بگوید پس از برای چه قرار داد خدا اولوا الامر را و امر کرد
باطاعت ایشان گفته شود که بجهات بسیار از آنجمله اینکه خلق چونکه واقف شدند بر قرار داد معین
و مامور شدند باینکه در نگذرند از آن قرار داد بجهة چیزی که در آنست پس فساد ایشان ثابت نمیماند
و بر پا نمیشود آن مگر باینکه قرار داده شود بر ایشان امینی که منع کند ایشان را از تجاوز نمودن
و داخل شدن در چیزی که منع شده است بر ایشان بجهت آنکه اگر نبود این بچنین هر آینه وا نمیگذاشت
کسی لذت و نفع خود را بجهت تباه شدن غیر خود پس قرار داده شد بر ایشان صاحب اختیاری که منع
کند ایشان را از فساد و بر پا دارد میان ایشان حدود و احکام را و از آنجمله اینست که نمی یابیم طائفه از
طائفها و ملتی از ملتها که باقی مانده اند و زندگانی کرده اند مگر بصاحب اختیار و سرداری
چونکه چاره نبوده است از برای ایشان از آن در امر دین و دنیا پس جایز نیست در حکمت خدای حکیم
اینکه واگذارد خلق را خالی از آنچه میداند که چاره نیست از برای ایشان از آن و بر پا نمیشود امر ایشان
مگر بآن پس مقاتله کنند بسبب آن سردار و صاحب اختیار دشمن خود را و قسمت کنند بسبب او
غنیمت خود را و بر پا دارد از برای ایشان جمعه و جماعت ایشان را و منع کند از ستم ستمکاران ایشان
از مظلومان ایشان و از آنجمله اینست که اگر قرار داده نشود از برای ایشان امامی که بر پا دارد دین
ایشان را و امینی که محافظت کند آئین ایشان را هر آینه کهنه شود دین و برطرف شود آئین و تغییر
داده شود طریقه و آداب و حکمهای متین و هر آینه زیاد کنند در دین جماعت مبتدعین و کم کنند
از آئین طائفه ملحدین و مشتبه سازند آن را بر مسلمین بجهت آنکه یافته ایم خلق را ناتمامان
و احتیاج دارندگان که کامل نیستند با وجود اختلاف ایشان و مختلف بودن خواهشهای ایشان
و پراکنده بودن مقصودهای ایشان پس اگر قرار داده نشود از برای ایشان قیمی که نگاه دارد که
آنچه را آورده است از دین رسول خدا ص هر آینه تبه کار شوند و منتظم نماند امر ایشان
بنحوی که مذکور شد و تغییر داده شود دینها و طریقها و حکمها و بر ود از دست ایشان ایمان و باشند در آن

فساد خلقان ه در اکمال الدین روایت کرده است باسناد از ابرهیم بن محمود که گفت فرمود حضرت
امام رضا ع ما ایم حجتهای خدا در زمینش و خلیفهای او و در بندهای او و امینهای او بر سرهای او و ما ایم
کلمه پرهیزکاری و محل خلیفه زدن محکم و ما ایم گواهان خدا و نشانهای او و در افزیدهای او بسبب ما
نگاه میدارد خدا آسمانها و زمین را از برطرف شدن و بسبب ما نازل میکند باران را و پهن میکند
رحمت خود را خالی نمیماند زمین از کسی که بر پا باشد از ما هویدا یا باشد پنهان و اگر خالی بماند روزی بدون
حجت هر آینه موج زند باهل خود چنانکه موج میزند دریا باهل خود ه در اکمال الدین روایت کرده است
باسناد از عقبة بن جعفر که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام رضا ع که بتحقیق که رسیدی بآنچه رسیدی
و حال اینکه نیست ترا فرزندی پس فرمود ای عقبه بدرستی که صاحب این امر نمیمیرد تا ببیند فرزند خود را
که بعد از او است ه و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از حسین بن خالد که گفت عرض کردم بخدمت
حضرت امام رضا ع و حسن کوید بن حاضر بودم آیا خالی میماند از امام زمین عرض فرمودند نه ه در بصائر الدرجات
روایت کرده است باسناد از محمد بن عماره از آنحضرت ع که فرمود بدرستی که حجت از برای خدا بر پا نمیشود
مگر بامام زنده که معروف باشد الحسن العسکری ع در اکمال الدین روایت کرده است باسناد از
احمد بن اسحق که گفت رسیدم بخدمت حضرت امام حسن عسکری ع پس فرمود ای احمد چیست حال شما در چیزی
که میباشند مردمان در آن از شک و ریب پس عرض کردم ای امام من در زمانی که وارد شد نوشته
سرکار باقی نماند از ما مردی و نه زنی و نه طفلی که رسیده بود بحد فهم مگر آنکه قائل شد بحق پس فرمود
ای احمد آیا نمیدانستی اینکه زمین خالی نمیماند از حجت و منم آن حجت ه و در آن کتاب روایت کرده است
باسناد از احمد که گفت بیرون آمد از جانب جناب عسکری نوشته بسوی بعضی از رجال آنحضرت که نوشته بود
از جمله آنچه نوشته بود که مبتلا نشد یکی از پدران من بآنچه مبتلا شدم من از شک جماعت در من
پس اگر باشد این امری که اعتقاد کرده باشید بآن و دین خود گرفته اید آنرا تا وقتی که منقطع شود
پس از برای شک محل آنست و اگر باشد متصل مادام که متصل است احکام الهی پس چه چیز است معنی این
شک المقطوع در تفسیر علی بن ابرهیم وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ یعنی و نبوده است امتی مگر آنکه گذشته است
در آن بیم کننده از برای هدایت ایشان گفته است از برای هر زمانی امامی است باب دیگر و این آن
باب اولست از راه دیگر در تفسیر قول خدا إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ از الآیات در سوره رعد
انما انت منذر و لکل قوم هاد که ظاهر ترجمه اش اینست که اینست و جز این نیست که تو پیغمبری که میترسانی مردم را
از مخالفت خدا و از برای هر جماعتی هدایت کننده هستی یا آنکه از برای هر جماعتی پیغمبری بوده است که هدایت میکرده

مردمان را تفسیر گفته است شیخ طبرسی در تفسیر قول خدای إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ آه در معنی آن چند قول است
اول آنکه تو پیغمبر ترسانندهٔ و هدایت کنندهٔ هر طایفه هستی دوم آنکه ترساننده محمد است و هدایت
کننده خدا است سیم آنکه یا محمد تو ترسانندهٔ یعنی پیغمبری و از برای هر امتی هدایت کننده بوده است یعنی
پیغمبری چهارم آنکه مراد به هدایت کننده هر کسی است که دعوت کنندهٔ بسوی حق باشد و روایت شده است
از ابن عباس که گفت چون این آیه نازل شد فرمود رسول خدا ص که منم منذر و علی است هادی یا علی بسبب تو است
هدایت یافتن مردم ٥ و روایت کرده است ابو القاسم در شواهد التنزیل بسند خودش از ابی بردهٔ اسلمی که
طلبید حضرت رسول ص آب وضو را پس وضو گرفت و در نزد آنحضرت بود حضرت علی بن ابی طالب پس گرفت دست
علی را و گذاشت بر سینه مبارکش و فرمود إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ پس دست علی را بگردانید بسینه خودش و فرمود
وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ و فرمود به درستی که توئی محل نور مردمان و علم هدایت و پادشاهی در میان شما میدهم
بر تو که اینچنین مؤلف میگوید بر این وجه اخیر که هادی امیر المؤمنین است ع دلالت میکند احادیث این باب
و این وجه از تمام وجوه گذشته یعنی اقوال در اینجا اظهر است بجهت این وجه که پوشیده نخواهد بود میگویم زیرا که
اگر حقیقت منذر بود فاصله و لکل قوم مناسب نبود خصوصا با واو الاخبار الائمة الاطهار در کتاب بصائر
الدرجات روایت کرده است بسند خودش از برید عجلی از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تعالی إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ
وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فرمود پیغمبر ص منذر است و در هر زمانی از ما هادی میباشد که هدایت کننده است مردمانرا
بسوی آنچه آورده است پیغمبر ص از جانب خدا و هادیان بعد از پیغمبر علی است بعد از او اوصیاء او هر یک بعد از دیگری
و روایت کرده است بسند خودش از عبد الرحیم از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تعالی إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ
قَوْمٍ هَادٍ فرمود منذر رسول الله است ص و هادی علی بن ابی طالب و بخدا قسم که هدایت از ما بیرون نیست و بیرون
نخواهد رفت تا قیامت ٥ در غیبت نعمانی روایت کرده است بسند خودش مثل حدیث مذکور ٥ در کمال
الدین روایت کرده است بسند خودش از محمد بن مسلم که عرض کردم بخدمت حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تعالی
إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ پس فرمود یعنی امام هدایت کننده میباشد از برای هر طایفهٔ در زمان آن طایفه
و روایت کرده است بسند خودش از ابن اذینه که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تعالی
إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ پس فرمود منذر رسول الله است ص و هادی علی است ع الصادق ع در تفسیر
علی بن ابرهیم روایت کرده است بسند خودش از ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود منذر رسول الله است
و هادی امیر المؤمنین بعد از او و ائمه ع یعنی در هر زمانی امامی است هادی ظاهر ٥ مترجم گوید اینجا ظاهر
میشود حدیث تمام شد و تتمه از کلام صاحب تفسیر است و مؤلف التفات نکرده است و بعد از اینجا مذکور شد

در تفسیر مذکورات

در تفسیر مذکور است که این کلام امام ع رد است بر کسی که انکار میکند که در هر زمانی امامی است و خالی نمیماند
زمین از حجت خدا چنانکه فرموده است حضرت امیر المؤمنین ع که خالی نمیماند زمین از کسی که برپا دارد
حجت خدا را یا ظاهر باشد و مشهور و یا خائف باشد و مستور تا آنکه باطل نشود حجت خدا و دلیل خدا
٥ در کتاب بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود از فضیل که گفت سوال کردم حضرت
امام جعفر صادق ع را از قول خدای تعالی إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فرمود هر امامی هادی
قومی است که در آن قرن است و روایت کرده است بسند خودش از ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق ع
گفت عرض کردم باو إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فرمود رسول الله ص منذر است و علی هادیست ع
ای ابا محمد آیا از ما امروز هادی میباشد عرض کردم فدای تو شوم همیشه در میان شما هادی بوده است
هادی بعد از هادی تا رسیده است بحضرت پس فرمود خدا رحمت کند ترا ای ابا محمد هرگاه چنین
بود که هرگاه نازل میشد آیه بر مردی پس میمرد آن مرد میمرد آن آیه هر آینه میمرد کتاب خدا و لکن
کتاب خدا زنده است و جاری میشود در آینده چنانکه در گذشته جاری شده است بیان مراد
که هرگاه نبوده باشد بعد از پیغمبر کسی که بداند کتاب را و تفسیر آن بنحوی که حق آن باشد و زنده دارد
آنرا لازم میاید که حکم کتاب نابود شود و تکلیف بعمل بر آن تمام شود بجهت تکلیف جاهل یا عاجز
قدرت بر تحصیل علم قبیح است بر خدا و آنکه باطل است بالبدیهه و بالاجماع پس باید کسی باشد که مراد
از کتاب را چنانکه پیغمبر فرموده بیان کند ٥ در کتاب غیبت نعمانی روایت کرده است بسند خود از مفضل
از حضرت امام جعفر صادق ع در قول خدای عز و جل إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فرمود هر امامی هادی
قومی است که در آن است باب دیگر از اول است بر وجهی دیگر الآیات در تفسیر قول خدای عز و جل وَلَقَدْ
وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ که ظاهر ترجمه اش این است که هر آینه تحقیق که متصل ساختیم از برای ایشان قول
خود را تا بلکه ایشان متذکر شوند الآیات در سورهٔ قصص وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ تفسیر
گفته است شیخ طبرسی یعنی فرستادیم نشانه بعد از نشانه و ظاهر ساختیم بعضی را از بعضی و ظاهر ساختیم و خبر دادیم
ایشان را خبرهای پیغمبران و هلاک شوندهای از امتهای ایشان تمام شد کلام طبرسی ٥ و گفته است
قاضی بیضاوی یعنی که از پی در آوردیم بعضی به بعضی در نازل کردن تا متصل باشد یا دادیم با آنکه پی در پی
گردانیدیم در نظم و نسق تا آنکه واضح شود دعوت بحجت ها الاخبار آنچه وارد شده است از ائمه ع
الصادق ع در قول خدای عز و جل وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ فرمود متصل کردیم امامی بعد از
امامی ٥ در کتاب بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود مثل حدیث مذکور ٥ در کافی روایت کرده

روایت کرده است بسند خود از عبدالله بن جندب که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع
از قول خدای عز وجل ولقد وصلنا لهم القول لعلهم یتذکرون فرمود امامی بامامی ه در کتاب مناقب ابن
شهراشوب روایت کرده است مثل حدیث مذکور ه در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از حمران
از حضرت امام جعفر صادق ع در قول خدای عز وجل ولقد وصلنا لهم القول لعلهم یتذکرون فرمود امامی بعد
امامی الحجاد عن ابائه عن الصادق در کتاب امالی شیخ طوسی روایت کرده است بسند خود از موسی بن
علی از حضرت امام علی نقی ع از پدران بزرگوارش از حضرت امام جعفر صادق علیهم السلام در قول خدای تع
ولقد وصلنا لهم القول آه فرمود امامی بعد از امامی باب دیگر در متصل بودن وصیة و ذکر کردن اوصیاء
پیغمبران از زمان حضرت آدم ع تا آخر دنیا الاخبار الائمة الباقرة در کتاب تفسیر عیاشی روایت کرده است
بسند خود از حبیب سجستانی از حضرت امام محمد باقر ع که فرمود چونکه قربانی کردند دو پسر آدم قربان خود را قبول
شد از هابیل و قبول نشد از قابیل او را حسد شدیدی بهم رسید و سرکشی کرد بر هابیل و همیشه در کمین او بود
که در تنهائی او را دریابد پنهان از آدم پس کشت او را و کشتن او را و قصه ایشان پوشیده نماند و از آدم خبر داده
بلی پس چون دانست حضرت آدم ع کشته شدن هابیل زاری کرد بر او زاری بسیار و اندوه شدیدی او را عارض
شد پس شکایت کرد بسوی خداوند عالمیان را پس وحی کرد خدا بسوی او که من میبخشم بتو پسری که جانشین باشد
از هابیل پس متولد شد از حوا پسری پاکیزه مبارک پس چون روز هفتم شد آدم او را هابیل نام نهاد پس خدای تع
وحی کرد باو که چون این فرزند بخششی بود از من بتو پس او را هبة الله نام کن پس نام گذاشت او را هبة الله
فرمود پس چون نزدیک شد اجل آدم ع خدا وحی کرد بسوی او که ای آدم بدرستی که من تو را متوفی میسازم و روح تو را
بالا میبرم در چنین روزی پس وصیت کن بسوی بهترین فرزندانت که هبه کردیم من او را بتو و تسلیم کن بسوی او آنچه
ما تعلیم کردیم تو را از اسماء و اسم اعظم پس آنها را در تابوت بگذار که من دوست میدارم که خالی نباشد زمین من
از عالمی که بداند علم مرا و حکم کند بحکم من قرار دهیم او را حجت خود بر خلق خود فرمود پس جمع کرد آدم بسوی خود
تمام فرزندان خود را از زن و مرد پس فرمود با ایشان که ای فرزندان من خدا وحی کرده است بسوی من که او
بر میگرداند روح مرا بسوی خودش و امر کرده است که وصیت کنم بسوی بهترین فرزندان خودم که هبة الله است
و بدرستی که خدا برگزیده است او را از برای من و از برای شما بعد از من پس بشنوید سخن او را و اطاعت کنید فرمود
او را بدرستی که او وصی من است و جانشین و خلیفه منست بر شما پس گفتند تمام که میشنویم و اطاعت میکنیم او را و خلاف
گفته او نمیکنیم پس فرمود آدم که تابوتی ساختند پس قرار داد در آن علم و اسماء و وصیت نامه
و دفع کرد آن را بهبة الله و پیش از این گفته بود بهبة الله که نگاه کن هرگاه من مردم غسل ده مرا و کفن کن و نماز کن

بر من و مرا بقبر بگذار پس هرگاه چهل روز از وفات من گذشت بیرون بیاور استخوانهای مرا تمام از قبر من و
بگذار در تابوت و محافظت کن آنها را و کسی را بر این مطلع مگردان بغیر از خودت پس هرگاه حاضر شود وفات تو و احساس
کنی از خود وفات را پس تفحص کن بهترین فرزندان خود را و فاضلترین ایشان در نزد تو و انس دارترین ایشان
بصحبت تو و اول او را از گذارش خبر کن و بعد از آن وصیت کن بسوی او بنحوی که من وصیت کردم بسوی تو و ما نگذارد
زمین را بغیر عالمی از ما اهل بیت ای پسر من خدا مرا فرو فرستاد بسوی زمین و مرا خلیفه در زمین قرار داد
و حجت خود بر خلق تمام کرد پس بتحقیق که من وصیت کردم بسوی تو از فرموده خدا و قرار دادم تو را حجت
خدا بر خلقش در زمین او بعد از خود پس با بیرون نروی از دنیا تا واگذاری از برای خدا حجتی و وصیی
و تسلیم کن بسوی او تابوت را با آنچه در آنست چنانچه تعلیم کرد و تسلیم کردم بسوی تو و بیان کن که زود باشد که بیاید
از من کسی که اسم او نوح است که مبعوث شد در زمان پیغمبری او طوفان و غرق شدن پس هر که در کشتی او سوار شد
نجات یافت و هر که نافرمانی او کرد از کشتی او غرق شد و وصیت کن وصی خود را اینکه محافظت کند تابوت را
با آنچه در آنست پس هرگاه حاضر شود وفات او وصیت کند به بهترین فرزندان خود و آنکه بیشتر از همه یاد
و از او کمتر منفعت میشود و فاضلتر است در نزد او و تسلیم کند بسوی او تابوت را و باید بگذارد هر وصی وصیت
خود را در تابوت و باید وصیت کند بعضی ببعضی و هر که ادراک کند پیغمبری نوح را باید سوار در کشتی شود
و تابوت را بردارد با خود و همه آنچه در تابوت است در کشتی نوح و باید تخلف نکند از آنچه گفتم ای پسر من
و با حذر و بترس ای پسر ای هبة الله و شما ای فرزندان من از ملعون قابیل و لا دختر ... چه کرد با برادر
شما هابیل پس از دو فرزندانش حذر کنید و با ایشان پیوند مکنید و امر شد منع ... و باش تو ای هبة الله
و برادران و خواهران تو در بالای کوه و جدا کن از او و فرزندانش و واگذار آن ملعون را با فرزندانش
در پایین کوه فرمود حضرت پس چون رسید روزی که خدا خبر داده بود بفوت آدم مهیا شد آدم از
برای مردن فرمود ع فرود آمد بسوی او ملک موت پس گفت آدم واگذار و مهلت ده مرا که شهادت دهم
تا گواهی دهم بخدای خود بلطفهائی که بمن کرده است پیش از قبض روح من پس گفت آدم اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له واشهد انی عبد الله وخلیفته فی ارضه پس شهادت میدهم که نیست معبودی که سزاوار
پرستش باشد مگر خداوند یگانه بی شریک و شهادت میدهم که من بنده خدایم و خلیفه اویم در زمین او
و ابتدا کرد و اقرار داده است مرا بنیکی خود و از پی آن است مرا بدست خود و غیر از من احدی را نیافریده
بدست خود و دمیده است در من روح خود را بعد از آن نیکو کرده است صورت مرا و نیافریده است
پیش از من کسی را بشکل من بعد از آن ملائکه را سجده فرموده است از برای تعظیم من و تعلیم کرده است مرا

اسما هر چیزی یاد او دانست که خواهم هر چیزی را من تعلیم کرده است و بملایکه تعلیم کرده است بعد از ان
ساکن کردانید مرا بهشتی که خانه قرار بنداده بود و منزلی که وطن باشد نبود و خلق نکرده مرا مگر انکه در زمین
سکنی دهد بعوا از برای انچه اراده کرده بود از تقدیر و تدبیر و مقدر کرده بود همه اینها پیش از فرزندان
من پس من هم جاری بودم در قضا و قدر او و حکم جاری او بعد از ان نهی کرد مرا از انکه بخورم از ان درخت
پس نافرمانی کردم و خوردم از ان درخت پس بخشید بمن لغزش مرا و در گذشت از گناهان پس او را
حمد و ستایش و سپاس بر همه نعمتهای او و در نزد من چنان حمدی که کامل سازد خوشنودی او را از من
فرمود پس قبض کرد ملک موت روح او را رحمت خدا بر او پس فرمود حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که فرود جبرئیل کفن ادم را و کافور حنوط او و کلنکی و با جبرئیل فرود امدند هفتاد هزار ملک که حاضر
شوند بجنازه ادم فرمود پس تغسیل نمود او را هبة الله و جبرئیل و کفن کرد او را و حنوط کرد او را پس
جبرئیل گفت ای هبة الله پیش بایست و نماز کن بپدرت و تکبیر بگو بر او بیست و پنج تکبیر پس تابوت
ادم را گذاردند و پیش ایستاد هبة الله و جبرئیل از جانب راست و سایر ملائکه پشت سر ایشان
پس نماز کرد بر ادم و تکبیر گفت بر او بیست و پنج تکبیر پس با جبرئیل فارغ شدند از نماز پس کندند
بکلنک حفره و گودی از برای قبر ادم پس او را داخل قبر کردند پس گفت جبرئیل ای هبة الله با مرده‌های
باین نحو سلوک نمائید و درود خدا بر شما باد و رحمت خدا و برکاتش ای اهل بیت پیغمبری پس
فرمود حضرت امام محمد باقر علیه السلام پس قیام نمود هبة الله در فرزندان پدرش باطاعت خدا
و بانچه وصیت کرده بود پدرش و جدا گردید از فرزندان ملعون قابیل پس چون حاضر شد
وفات هبة الله وصیت کرد بسوی پسرش قینان و تسلیم کرد باو تابوت را و انچه در ان بود و
ادم و فرمود اگر تو دریافتی نبوت نوح را پس پیروی او کن و امر او را با خود تابوت را در کشتیش و
نگذار باید مخالفت و نکنی از سوار شدن کشتی زیرا که در نبوت او است طوفان و غرق شدن و
هر کس در کشتی او سوار شود نجات یابد و هر کس باز ماند از ان غرق شود فرمود پس بر پا داشت
قینان وصیت هبة الله در برادرانش و اولاد پدرش و اطاعت خدا را فرمود پس چون حاضر شد
قینان را وفات وصیت کرد بسوی مهلائیل و تسلیم کرد باو تابوت با انچه در ان بود و وصیت
نامه پس مهلائیل قیام کرد بوصیت قینان و رفتار کرد بطریقه او پس چونکه حاضر شد مهلائیل را
وفات وصیت کرد بسوی پسرش برد پس تسلیم کرد باو تابوت را و انچه در ان بود با وصیت نامه
پس سفارش کرد باو نبوت نوح را اگر دریابد پس چون حاضر شد برد را وفات وصیت کرد بسوی

پسرش

پسرش اخنوخ و ان ادریس است پس تسلیم کرد باو تابوت را با انچه در ان بود و وصیت نامه
پس اخنوخ بر پا داشت وصیت برد را پس چون نزدیک شد فوت اخنوخ وحی کرد خدا بسوی
او که من ترا بالا میبرم باسمان و قبض روح تو را در اسمان خواهم کرد پس وصیت کن بسوی پسرت
حرقاسیل پس حرقاسیل بر پا داشت وصیت اخنوخ پس چون حاضر شد او را وفات وصیت کرد
بر پسرش نوح ع و تسلیم کرد بسوی او تابوت و تمام انچه در ان بود و وصیت نامه فرمود پس دائما
تابوت در نزد نوح بود تا انکه برداشت انرا با خود در کشتی پس چون حاضر شد نوح را وفات وصیت کرد
بسوی پسرش سام و تسلیم کرد باو تابوت و سایر انچه در نزد او بود گفت حبیب سجستانی که راوی حدیث است
بعد از ان قطع شد حدیث حضرت ع ه و روایت کرده است از ابی حمزه ثمالی از حضرت امام محمد باقر ع
که فرمود چونکه خورد ادم از درخت نهی شده و فرود امد بسوی زمین پس متولد شد هابیل و خواهرش
از یک شکم بعد از ان متولد شد قابیل و خواهرش از یک شکم بعد از ان ادم امر کرد ایشان را که هر یک
قربانی کنند و هابیل صاحب گوسفند و قابیل صاحب زراعت بود پس نزدیک قربان نگاه آورد
هابیل چیزی که از همه گوسفندانش بهتر بود و نزدیک اورد بقربان نگاه قابیل از زراعت چیزی را که
تصفیه نکرده بود مثل انچه داخل خانه خود کرده بود پس قبول شد قربانی هابیل و قبول نشد قربانی قابیل
و ان قول خدا است وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ
مِنَ الْآخَرِ تا اخر آیه که ترجمه ظاهرش اینست که بخوان برایشان خبر دو پسر ادم را براستی و درستی در وقتی که نزدیک
اوردند قربانی را پس قبول شد از یکی و قبول نشد از دیگری فرمود و بود قربانی که میخورد از ان اتش
پس میل کرد قابیل بسوی اتش و ان را مقصود خود قرار داد و خانه از برای ان بنا نهاد و او اول کسی بود
که خانه اتش بنا نهاد و گفت پرستش میکنم او را تا قبول کند قربانی مرا بعد از ان شیطان دشمن خدا
امد او را در حالتی که در رگهای فرزندان ادم جاری بود مثل خون که در عروق جاریست و گفت ای قابیل قربانی
هابیل قبول شد و قربانی تو قبول نشد پس اگر او را زنده گذاری که از او اولادی بهم رسد فخر و بزرگی
و تکبر خواهند کرد ذریه او بر ذریه تو و گویند ما ذریه کسی هستیم که قربانی او قبول شد و شما ذریه
کسی هستید که قربانی او قبول نشد بکش او را تا او را اولادی نباشد که بر اولاد تو فخر کنند پس کشت
قابیل هابیل را و چون برگشت بسوی پدرش گفت باو ای قابیل کجا است هابیل گفت قابیل جستجو کنید
او را در جائی که نزدیک کردیم قربانی را پس روان شد ادم پس یافت هابیل را کشته پس گفت لعنت
بر زمین که قبول کرد خون هابیل را پس گریست ادم بر هابیل چهل شبانه روز بعد از ان ادم مسئلت کرد

از خدا فرزندی دیگر پس متولد شد از برای او فرزندی پس نام گذاشت او را هبة الله بجهة آنکه بخشیده بود
خدا او را بجای هابیل پس چون منقضی شد پیغمبری آدم و تمام شد عمرش وحی کرد خدا بسوی
او که ای آدم منقضی شد پیغمبری تو و تمام شد روزهای عمر تو پس قرار ده علم الخفانی که در نزد تو است
و ایمان و اسم بزرگ خدا و آثار علم پیغمبری در جانشین از ذریه خود و از هبة الله است زیرا که من
قطع نمیکنم و نمیبرم علم و ایمان و اسم اکبر و آثار علم پیغمبری را از اولاد و ذریه تو تا روز قیامت و هرگز
وانمیخواهم گذاشت زمین را مگر آنکه در آن عالمی باشد که شناخته شود بسبب او دین من و شناخته
شود بسبب او بندگی من و باشد بسبب رستگاری از برای کسی که بدنیا آید در مابین تو و نوح و بشارت
داد آدم بنوح و گفت خدا برانگیزد پیغمبری را که اسم او نوح است و او دعوت کند مردم را بسوی خدا و
نسبت دروغ باو دهند قوم او پس هلاک کند خدا ایشان را بطوفان و بود مابین آدم و نوح ده پدر
همه ایشان پیغمبر بودند و وصیت کرد آدم بهبة الله که هر کس دریابد از شما نوح را پس باید ایمان آورد باو
و پیروی کند او را و تصدیق کند او را تا آنکه نجات یابد از غرق شدن بعد از آن آدم بیمار شد بیماری که در
در آن بیماری و در آن وقت فرستاد هبة الله را که ملاقات کند جبرئیل را یا یکی از ملائکه را و برساند باو سلام
آدم را و بگوید که ای جبرئیل پدرم آدم از تو هدیه طلبید است از میوه های بهشت پس بعد از ملاقات کردن او
جبرئیل را و رسانیدن پیغام گفت جبرئیل پدرت وفات کرد و ما بجهت نماز بر او آمدیم پس برگردید پس
برگشت و یافت آدم را که روحش قبض شده است پس جبرئیل باو نمود که چگونه غسل دهد او را پس غسل داد
او را و چون وقت نماز شد هبة الله گفت ای جبرئیل پیش بایست و بر آدم نماز کن پس جبرئیل گفت خدا امر کرد
ما را که سجده کنیم از برای پدرت آدم وقتی که در بهشت بود پس نمیرسد ما را که مقتدا باشیم بهیچیک از اولاد او
پس پیش ایستاد هبة الله و نماز کرد بر آدم و جبرئیل و لشکرهای ملائکه در پشت سر او و تکبیر گفت بر آدم سی تکبیر
بامر جبرئیل پس بیست و پنج تکبیر از آن برداشته شد و قاعده در امروز پنج تکبیر است و تحقیق که بود که گفته
شد بر اهل بدر از شهدا نه تکبیر و هفت تکبیر پس چون هبة الله دفن کرد آدم را آمد بنزد او قابیل
و گفت ای هبة الله من دیدم که پدرم آدم مخصوص کرد است ترا از علم بچیزی که تعلیم نکرد بمن و من آنها را
نمیدانم و آن علمی است که هابیل بآن دعا کرد پس قبول شد قربانی او و من او را کشتم تا آنکه نباشد او را
جانشینی که فخر کنند بر اولاد من که ما اولاد کسی هستیم که قربانی او قبول شد و شما اولاد کسی هستید که قربانی او
قبول نشد و بدرستی که تو اگر ظاهر کنی علمی را که پدرت ترا بآن مخصوص کرده است ترا خواهم کشت چنانکه برادرت
هابیل را کشتم پس هبة الله و اولاد بعد از او مادام که بودند علم خود را ظاهر نساختند از هیچ چیز از

و نزد او اسم اکبر خدا و نه سایر علوم تا آنکه مبعوث کرد خدا نوح را و ظاهر شد سفارشی که هبة الله
کرده بود و چون در وصیت نامه آدم نظر کردیم نوشته بود که نوح پیغمبر است و پدران ایشان بشارت
باو داده است پس ایمان آوردند باو و متابعت کردند او را و تصدیق کردند او را و بود آدم که وصیت کرده
بود بسوی هبة الله که متوجه شود این وصیت نامه را در سر هر سال و در آن روز عید ایشان
باشد پس با یکدیگر تازه کنند عهد پیغمبری نوح را و زمانی که خروج کند و همچنین آنچه بود وصیت هر پیغمبری
تا مبعوث کرد خدا محمد را ص گفت هشام بن حکم که فرمود حضرت امام جعفر صادق ع چونکه امر کرد خدا
آدم را که وصیت کن بسوی هبة الله امر کرد که پنهان دارد آن را پس جاری شد طریقه در این باب بر پنهان
داشتن وصیت پس وصیت کرد باو یعنی هبة الله و پنهان داشتند وصیت را ه مولف گوید که
گذشت این حدیث بتمامه در کتاب نبوت **الصادق عن رسول الله ص** در امالی صدوق روایت کرده است
بسند خود از مقاتل بن سلیمان از حضرت صادق علیه السلام که فرمود فرمود رسول خدا ص منم سید الانبیاء
و وصی من است سید اوصیاء و اوصیاء و من سادات اوصیاء و آدم بدرستی که آدم درخواست از خدا
که قرار دهد از برای او وصی صالحی پس وحی کرد خدا بسوی او که من گرامی داشتم پیغمبران را به پیغمبری
بعد از آن برگزیدم خلق خود را و قرار دادم نیکان ایشان را اوصیاء پیغمبران بعد از آن وحی کرد خدا
بسوی آدم که ای آدم وصیت کن بسوی شیث پس وصیت کرد آدم بسوی شیث و او هبة الله پسر آدم بود
و وصیت کرد شیث بسوی پسرش شبان و او پسر نزله بود که حوریه بود که خدا فرو فرستاده بود از
بهشت و تزویج کرده بود او را آدم به پسرش شیث و وصیت کرد شبان بسوی محلث و وصیت کرد
محلث بسوی محوق و وصیت کرد محوق بسوی عمیشا و وصیت کرد عمیشا بسوی اخنوخ و او ادریس
پیغمبر است و وصیت کرد ادریس بسوی ناحور و رسانید ناحور آن وصیت را بسوی نوح پیغمبر
و وصیت کرد نوح بسوی سام و وصیت کرد سام بسوی عثامر و وصیت کرد عثامر بسوی برعیثاشا
و وصیت کرد برعیثاشا بسوی یافث و وصیت کرد یافث بسوی بره و وصیت کرد بره بسوی جفیسه
و وصیت کرد جفیسه بسوی عمران و رسانید عمران این وصیت را بسوی ابرهیم ع و وصیت کرد ابرهیم
بسوی پسرش اسمعیل و وصیت کرد اسمعیل بسوی اسحق و وصیت کرد اسحق بسوی یعقوب و وصیت کرد
یعقوب بسوی یوسف و وصیت کرد یوسف بسوی بثریا و وصیت کرد بثریا بسوی شعیب و
رسانید این وصیت را شعیب بسوی حضرت موسی و وصیت کرد موسی بسوی یوشع بن نون و وصیت
کرد یوشع بن نون بسوی داود و وصیت کرد داود بسوی سلیمن و وصیت کرد سلیمن بسوی آصف بن

برخیا و وصیت کرد اصف بن برخیا بسوی زکریا و رسانید زکریا ان را بعیسی بن مریم و وصیت
کرد عیسی بسوی شمعون بن حمون الصفا و وصیت کرد شمعون بسوی یحیی بن زکریا و وصیت
کرد یحیی بسوی منذر و وصیت کرد منذر بسوی سلیمه و وصیت کرد سلیمه بسوی برده پس فرمود
رسول خدا صلعم که رسانید ان را برده بمن و من بلند میکنم انرا یا علی بسوی تو و تو بلند میکنی انرا
بسوی وصیت خودت و ان وصی برساند انرا بسوی اوصیاء تو از فرزندان تو هر یکی بعد از دیگری
تا برسد بسوی بهترین اهل زمین بعد از تو و هر اینه البته کافر خواهند شد بتو این امت و اختلاف
و مخالفت بر تو خواهند کرد شدیدا هر که ثابت بماند بر تو مثل کسی است که اقامه حق من کرده است
و کسی که تارک تو باشد در اتش است و اتش جایگاه کافرانست ه در اکمال الدین و امالی طوسی روایت
کرده اند مثل حدیث مذکور **بیان** شاید که تغییر روش کلام در بعضی فقرات از وصیت برسانیدن
تعبیر شده است بجهت انست که وصیت لازم دارد نیابت را و صاحبان شرایع تابع نبوده اند پیغمبران
سابق را و در خصوص ائمه بجهت اظهار مرتبه ایشانست که ایشان بمنزله پیغمبران اولوا العزم بوده اند
و امامت معنی دارد بالاتر از وصایت بلکه بالاتر از پیغمبری و امامت مختص پیغمبران اولوا العزم است
و ائمه ما صلوات الله علیهم بلی اختلافی که در این حدیث با احادیث مشهوره دارد اینست که شمعون
وصیت کرد بسوی یحیی بن زکریا و مشهور انست که یحیی در زمان حضرت عیسی وفات کرد و شمعون بعد از
یحیی بن زکریا بسیار بعید است **ابواب** اینکه امامت نمیباشد مگر بنص خدا و رسول و اینکه
واجبست بر هر امامی اینکه تصریح کند بامامت کسی که بعد از اوست و واجب بودن شناختن
امام ع و انچه تعلق دارد بان **باب** اینکه امامت نمیباشد مگر بخبر دادن و تصریح و تعیین کردن
خدا و رسول و اینکه واجبست بر امام تصریح بامامت امامی که بعد از اوست **الایات** در سوره
قصص فرموده است خدای تع وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا
يُشْرِكُونَ که ظاهر ترجمه اش اینست و پروردگار تو میافریند هرچه و هرکس را که خواسته باشد و برمیگزیند
نمیباشد از برای افریدها برگزیدن منزه است خدا از انچه شریک میکنند با او **تفسیر** مؤلف
گوید مختار یعنی برمیگزیند هر که را خواسته باشد از برای پیغمبری و امامت پس تحقیق که روایت کرده اند
اهل تفسیر که این ایه نازل شده است در رد قول جماعتی که گفتند لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ
مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ که ظاهر ترجمه اش اینست که چرا نازل نشده است قران بر مردی بزرگ از دو
ولایت و ایه احتمال دیگر در ترجمه اش میرود و ان اینست که پروردگار تو میافریند انچه خواهد و برمیگزیند

انچه میباشد

انچه میباشد از برای خدا از خیر و صلاح از پیغمبران و امامان و دین و سنت و بر هر دو تقدیر
دلالت دارد بر اینکه اختیار کردن امام که بزرگ دین و دنیا است نمیباشد برای مردمان چنانکه بر منصف
مخفی نخواهد بود **الاخبار الرسول** در مناقب ابن شهراشوب روایت کرده است بسند خود از انس
که فرمود رسول خدا صلعم که خدا افرید ادم را از گل بنحوی که خواست پس فرمود [illegible] و برمیگزیند
بلی برگزید خدا مرا و اهل بیت مرا بر همه خلایق پس نجیب کرد ما را پس قرار داد مرا پیغمبر و قرار داد
علی بن ابیطالب را وصی من پس فرمود خدا ما کان لهم الخیرة یعنی قرار نداده ام من که خدایم از برای بندگان که
برگزینند و لکن من برمیگزینم هر که را خواهم پس من و اهل بیت من برگزیده و پاکیزه کرده شده خداییم از
خلقش پس فرمود خدا سبحان الله یعنی منزه است خدا از انچه شریک میگردانند با او کفار مکه پس فرمود خدا
وَرَبُّكَ یعنی پروردگار تو ای محمد يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ میداند انچه پنهان میکنند سینهای ایشان از
بغض منافقین بتو و اهل بیت تو وَمَا يُعْلِنُونَ یعنی انچه ظاهر میکنند بزبان از دوستی تو و اهل بیت تو
ه در کتاب طرایف روایت کرده است بسند خود مثل حدیث مذکور ه در کتاب مناقب ابن شهراشوب
روایت کرده است از ابن جریر طبری که در وقتی که حضرت رسول صلعم پیغمبری خود را بقبایل عرب میرسانید
امد بسوی قبیله بنی کلاب و ایشان را دعوت کرد گفتند ما با تو بیعت میکنیم بر اینکه بعد از تو این
امر بدست ما باشد و اختیار امت و دین با ما باشد فرمود این امر و اختیار با خداست اگر
خواهد در شما باشد و اگر خواهد در دیگری باشد پس گذشتند و بیعت نکردند و گفتند ما بجهت
تو شمشیر نمیزنیم که بعد دیگری را بر ما حاکم کنی ه در کتاب اعلام النبوة روایت کرده است
با وردی که عرض کرد عامر بن طفیل بحضرت رسول صلعم و حال انکه بتحقیق اراده نفعی داشت بان حضرت یا
محمد چه خبر است از برای من اگر اسلام بیاورم پس فرمود حضرت ع از برای تو است انچه از برای اهل اسلام است
پس عرض کرد ایا قرار میدهی مرا والی و صاحب اختیار بعد از خود فرمود این از برای تو نیست و نه از برای قوم تو
نیست و لکن از برای تو است عنان دست گرفتن که جهاد کنی در راه خدا القصه ه مترجم گوید که این
حکایتها صلاحیت دخل بما نحن فیه ندارد بعلت انکه مقصود ذکر چیزی نیست که دلالت کند بر انکه اختیار ولایت
بکسی نیست بغیر از خدا و اینکه فلان کس با ولایت غیر سید لازم ندارد مقصود را ه و در مناقب ابن شهراشوب
روایت کرده است از ابوذر از حضرت رسول خدا صلعم کسیکه عامل کند کسی را در جماعتی که در ان جماعت کسی
باشد که از او پسندیده تر باشد در نزد خدا پس بتحقیق که خیانت کرده است با خدا و فرمود حضرت امام
با من یا مهن بغیره وقتی که بیرون رفت حضرت رسول از مدینه جانشین نکرد بر مدینه کسی را عرض کرد بلی جانشین

کرد علی را ع فرمود که چگونه بود نگفت با اهل مدینه که اختیار کنید از برای خود کسی را زیرا اگر شما اجتماع
بر کار امامی نمیکنید عرض کرد حضرت ترسید بر ایشان اختلاف و فتنه را فرمود اگر هم فتنه واقع میشد بافساد
میشد حضرت قدر وقت مراجعت اصلاح میکرد انرا عرض کرد خود خلیفه قرار دادن خاطر جمع تر است از انکه بمردم
واگذارد فرمود با جانشین کرد کسی را بعد از وفات عرض کرد نه فرمود مردن عظیم تر بود از سفر پس چگونه بود که در
یکسفر خاطر جمع از مردم نداشت پس چگونه در وقت مردن خاطر جمع از امت بود انچه در سفر از ان خاطر جمع نبود
در حال انکه زنده بود و تسلطش از ایشان رفع نشده بود پس لازم شد الائمه عن احدهما علیهم السلام
در بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود از حماد بن سلمه از یکی از دو امام ع که گفت شنیدم از انحضرت
که میفرمود ایا چنین میدانید که وصی قرار دادن مثل اینست که وصیت کند مردی بسوی هر که خواهد پس فرمود اینست
و جز این نیست که وصی قرار دادن عهدیست از پیغمبر خدا بسوی مردی پس مردی تا انکه منتهی شد بسوی خودش
الصادق ع در بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود از امام جعفر صادق ع مثل حدیث مذکور
ه و در ان کتاب روایت کرده است بسند خود از عمرو بن اشعث که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق ع
که میفرمود ایا چنین میدانید که وصیت کننده وصیت میکند بهر کس که خواسته باشد نه بخدا قسم ولکن
این عهدیست از جانب رسول خدا ص مردی پس مردی تا انکه منتهی شود بسوی صاحبش ه و روایت کرده است
بسند دیگر از عمرو بن اشعث مثل حدیث مذکور ه و روایت کرده است بسند دیگر از عمرو بن اشعث مثل
این حدیث ه و روایت کرده است بسند دیگر خود از داود بن یزید از کسی که ذکر کرده است از حضرت امام جعفر صادق ع
که فرمود ایا چنین میدانید که اختیار بدست ماست که قرار دهیم در هر کس که خواسته باشیم نه چنین بخدا قسم
که این عهدیست از جانب رسول خدا بسوی علی بن ابیطالب ع مردی پس مردی تا انکه منتهی میشود بسوی صاحب این امر
و روایت کرده است بسند خود از عمرو بن ابان که گفت ذکر فرمود حضرت امام جعفر صادق ع اوصیا را و ذکر کرد اسمعیل را
و فرمود نه بخدا قسم ای ابو محمد نیست این باختیار ما نیست این مگر بسوی خدا فرو میفرستد یکی بعد از دیگری ه و روایت
کرده است بسند خود از عمرو بن اشعث که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق ع میفرمود ایا چنین میدانید که این
امر بدست ماست هر جا خواسته باشیم نه والله عهدیست که این عهدیست از جانب رسول خدا ص مردی پس مردی تا برسد
بسوی صاحبش ه و روایت کرده است بسند خود از عمرو از حضرت صادق ع که گفت بودیم در خدمت انحضرت بقدر بیست نفر
پس فرمود شاید شما چنین بدانید که این امر واگذاشته است بمردی از ما که قرار دهیم در هر جا که بخواهیم نه چنین است
بخدا قسم که این عهدیست از جانب رسول خدا ص که نام برده است مردی را پس مردی تا منتهی میشود بسوی صاحبش
و روایت کرده است بسند خود از ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق ع گفت درخواست کردم از انحضرت که قرار

دهد این امر را بسوی اسمعیل پس قبول نکرد مگر انکه قرار دهد بسوی ابو الحسن موسی ع ه و روایت کرده است
بسند خود از معویة بن عمار از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود امامت عهدیست از جانب خدا بسته شده از برای
مردی که نام برده شده است نیست از برای امام اینکه بگرداند امامت را از کسی که بعد از او است ه و روایت
کرده است بسند خود از عبد الرحمن خزاز از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود بود از برای اسمعیل پسر ابراهیم
پسر کوچکی که دوست میداشت او را و خواهش او داشت پس خدا قبول نکرد این را و گفت ای اسمعیل و فلانست
پس چون رسید قضای الهی با سمعیل و امد انکه قرار داده بود که وصیش باشد پس فرمود ای پسر این هر گاه امد
ترا موت پس بکن چنانکه من کردم پس از این جهت نیست که بمیرد امامی مگر انکه خدا خبر میدهد او را که بسوی که
وصیت کند ه و روایت کرده است بسند خود از حمران از حضرت امام جعفر صادق ع که گفت شنیدم از انحضرت
که میفرمود نمیمیرد از ما عالمی تا انکه اعلام کند خدا او را که بسوی که وصیت کند ه و روایت کرده است بسند خود
از عمرو بن ابان مثل حدیث مذکور ه و روایت کرده است بسند خود از سلیمان بن خالد مثل حدیث مذکور و روایت
کرده است بسند خود از حسن صیقل که گفت فرمود حضرت امام جعفر صادق ع نمیمیرد مردی از ما تا انکه بشناساند
بخود را ه و روایت کرده است بسند خود از معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
بدرستیکه امام میشناسد امام پیشانی را که بعد از او است پس وصیت میکند بسوی او ه و روایت کرده است
بسند خود از عبد الله بن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود نمیمیرد امام تا بداند امام پیشانی که
بعد از او است ه و روایت کرده است بسند خود از حسین بن ابی العلا که فرمود حضرت امام جعفر صادق ع که
امام میشناسد امام پیشانی که بعد از او است ه و روایت کرده است بسند دیگر مثل ان ه و روایت کرده است
بسند دیگر مثل ان ه و روایت کرده است بسند دیگر مثل ان ه در غیبت نعمانی روایت کرده است بسند خود از عمرو بن اشعث
از حضرت امام جعفر صادق ع که شنیدم که انحضرت میفرمود در حالتی که در حجره مقدار بیست نفر بودیم پس رو بما کرد و فرمود
شاید شما چنین بدانید که این در امامت بسوی مردی از ما است که بگذارد در جائی که خواهد بخدا قسم که این عهدیست
از جانب خدا که فرود امده است بصورت پیغمبر بسوی مردانی که نام برده شده اند مردی پس مردی تا انکه بسوی صاحبش
ه در کتاب روایت کرده است بسند خود از صباح مزنی از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود بالا برده شد پیغمبر
بسوی اسمان یکصد و بیست مرتبه و هیچ مرتبه نبود مگر انکه سفارش میکرد خدا به پیغمبر بولایت علی بن ابیطالب و امامان
بعد از او ه و در کتاب بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود مثل حدیث مذکور ه و در خصال روایت
کرده است بسند خود از مفضل از حضرت امام جعفر صادق که گفت عرض کردم که ای فرزند رسول خدا ص چگونه گشت قرار
داده شده امامت در فرزندان حضرت امام حسین ع نه در فرزندان حضرت امام حسن و ایشان هر دو سبط

او بندو دو سید جوانان اهل بهشتند فرمود بلی حق که موسی و هرون بودند دو پیغمبر مرسل و برادر پس قرار داد خدا نبوت
و پیغمبری را در صلب هرون و قرار نداد در صلب موسی و کسی را نمیرسد که بگوید چرا خدا چنین کرده است امامت خلیفه
بودنست از جانب خدا نیست از برای احدی که بگوید چرا قرار داد در صلب حضرت امام حسین نه صلب حضرت امام حسن
زیرا که خدا حکیم است در کارها و سوال کرده نمیشود از آنچه میکند و مردم سوال کرده میشوند انتهی ه در اکمال الدین روایت
کرده است بسند خود از عمرو بن اشعث که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق ع که میفرمود آیا چنین میدانید که این امر
ما است میگذاریم از هر جا که خواهیم نه چنین است بخدا قسم که این عهدیست بسته شده از رسول خدا صلعم بسوی مردی پس مردی
تا منتهی میشود بسوی صاحبش ه در کمال الدین روایت کرده است بسند خود از عمرو بن اشعث که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق ع
که میفرمود آیا چنین میدانید که این امر بسوی ما است میگذاریم در هر جا که خواسته باشیم نه چنین است بخدا قسم که این عهدیست بسته شده
از پیغمبر خدا بسوی مردی بسوی مردی تا اینکه برسد بسوی صاحبش ه در مناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است از محمد بن
سنان از حضرت امام جعفر صادق ع در قول خدای تعالی یخلق ما یشاء و یختار ما یشاء که فرمود که برگزید خدا محمد و اهل بیتش را
الرضا ع در قرب الاسناد روایت کرده است از ابن ابی نصر البزنطی که گفت داخل شدم بر حضرت امام رضا ع در قادسیه پس عرض کردم
فدای تو شوم بدرستی که من اراده دادم که از جناب تو سوال بنمایم و جلالت و بزرگواری تو مانع است و قصد دارم این سوال
بزرگ است نیست و چون این نیست که بدرستی که من اراده دادم رها شد از آن پس حضرت دید که من که مانم پس فرمود ما که بدادند
که اراده دارد که سوال کنی از من که آنکه سوال کنی عرض کردم فدای تو شوم بدرستی که من سوال کردم از پدر بزرگوارت و حال اینکه حضرت در
فرود آمده بود از خلیفه بعد از او پس راه نمود مرا بجناب تو و حال اینکه سوال میکردم از جناب تو این سوال را و میفرمودی در فرزندان من
و تو از زندگی نبود تا آنکه خدا دو فرزند بتو کرامت کرد پس کدام یک در نزد تو بمنزلهٔ تو است این منزله که تو را بود در نزد
بزرگوارت پس فرمود حضرت این سوال که میکنی الحال وقت آن نیست عرض کردم فدای تو شوم بتحقیق که دیدی آنچه مبتلا شدیم
در بلد واسط نمیتوانیم از اینکه تازه روی دهد فرمود نه چنین است اگر خدا خواهد اگر بشود از آنچه از آن میترسیدی باشد
از سوای من حجتی که از برای تو تمام کنم و غیر تو من میدانم که امام را حجت باید از جانب خدا که هر وقت برسد بر خود نتوانا
اینکه حجت تمام کند و ظاهر کند در امامی که بعد از او است بحجتی ظاهر بدرستی که خدا میفرماید در کتاب خود و ما کان الله لیضل قوما
بعد اذ هداهم حتی یبین لهم ما یتقون فرمود حضرت پس خوش نمود اصحاب تو را خاطر خود را زیرا که امر میباید از غیر آنچه از آن
میترسید ه و روایت کرده است در آن کتاب بسند خود که عرض کردم بخدمت حضرت امام رضا ع که امام هر گاه وصیت کند
بامام بعد از خود بچیزی آیا او میگذارد بسوی او که هر جا خواهد بگذارد یا چه چیز خواست این فرمود که وصیت میکند بامر خدا
پس راوی عرض کرد که حکایت شده است از رجل بزرگوارت که فرموده است آیا نمیدانید که این امر بسوی ما است که قرار میدهیم
هر جا که خواهیم فرمود نه چنین است بخدا قسم نیست این مگر عهدی از رسول خدا مردی پس مردی که نام برده شده باشد

پس فرمود آنچه گفتم از برای تو از اینست ه در بصائر الدرجات روایت کرده است بسندش از صفوان مثل حدیث
مذکور صاحب الامر در احتجاج روایت کرده است از سعد بن عبد الله قمی که سوال کردم از حضرت قائم ع و حال آنکه
حضرت در دامن پدر بزرگوارش بود که خبر ده مرا ای آقای من از سبب آنکه ممنوع شدند مردمان از آنکه برگزینند خود
امامی از برای خود فرمود نیکوکار یا تبه روزگار عرض کردم نیکو فرمود ممکن است که آنکه برگزیده اند
فی الواقع نابود کننده باشد و کسی از اندرون و بخاطر کسی خطور نکرده باشد عرض کردم بلی فرمود پس سبب همین است
میخواهی تقویت دهم این دلیل را و شاهدی بیاورم که عقل تو قبول کند عرض کردم بلی فرمود بگو بمن که پیغمبران
که خدا برگزید ایشان را و فرو فرستاد بر ایشان کتابها و ایشان را تقویت نمود بوحی و ایشان را معصوم کرد باشند
از گناه زیرا که ایشان سرآمد بزرگ امتان و پیشوایان اند و بهتر میتوانند برگزینند کسی را و از جمله این پیغمبران
موسی و عیسی بوده اند آیا روا است با وجود کامل بودن عقل ایشان و بسیار بودن علم ایشان هر گاه خواسته باشند
کسی را اختیار کنند اختیار کنند منافقی را و ایشان گمان کنند که مومن و متقی است عرض کردم نه فرمود پس این موسی کلیم
خدا است با وفور عقلش و کمال علمش و فرود آمدن وحی بسوی او برگزید از اعیان قومش و نیکان لشکرش از برای
وعده گاه پروردگار خود هفتاد نفر از کسانی که شک نداشت در ایمان و خلوص ایشان پس واقع شد برگزیدن
آنحضرت بر جماعت منافقین که در باطن بد بودند و در ظاهر نیک مینمودند فرموده است خدا و اختار موسی قومه
سبعین رجلا لمیقاتنا الآیه که خلاصه مضمونش علی الظاهر آنست که برگزید موسی از قوم خود هفتاد مرد را
از برای وعده گاه ما که کوه طور است پس چون تکلم کرد خدا با موسی ایشان درخواستند از موسی که درخواهد از
برای ایشان دیدن خدا را که دلالت بر جسمیت خدا و کفر ایشان دارد پس با تکه آتش غضب الهی سوخت ایشان را
و موسی بیهوش شد و بعد در مقام انابه و عذرخواهی در آمد و ایشان را بسفاهت و بی عقلی و نادانی یاد
و وصف نمود فرمود حضرت پس چون یافتیم که برگزیده های کسی که او برگزیده خدا بود از برای پیغمبری مفسد
و نابودکننده و منافق بودند پیغمبر گمان نیکی و نیکوئی با ایشان داشت دانستیم که برگزیدن روا نیست و موقع
نشود مگر کسی را که میداند آنچه در سینه ها پنهانست و در دلها و خاطرها مخفی و مکنون است دانستیم که اعتبار و اعتماد
ندارد برگزیدن مهاجر و انصار بعد از آنکه بعد برگزیده های پیغمبران معصوم مفسد و تباه کننده و منافق
بیرون آمدند با وجود آنکه ایشان از اهل نیکی و خوب و مومن و خالص میدانستند ه مترجم گوید اگر دلیل منحصر همین
بود کفایت میکرد و لله الحمد باب واجب بودن شناختن امام و اینکه معذور نیستند مردمان بترک ولایت
و دوستی و اطاعت و والی دانستن امام و اینکه هر کس بمیرد و امام را نشناسد مرده است مثل مردن جاهلیت
الآیات در سورهٔ بنی اسرائیل یوم ندعو کل اناس بامامهم فمن اوتی کتابه بیمینه فاولئک یقرؤن کتابهم

ولا یظلمون فتیلاً و من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی و اضل سبیلاً یعنی روزی که میخوانیم هر طائفه را با امام
خود و داده میشود نامهٔ عملش بدست راستش پس اینجماعت میخوانند نامهٔ عمل خود را و هیچ ستم باینها نمیشود
و کسی که باشد در این سرا کور و نابینا پس او در آن سرا کور و گمراه تر است **الاخبار الرسول** در اکمال الدین روایت
کرده است باسناد از سلمان و ابی ذر و مقداد از رسول خدا که فرمود هر که بمیرد و نباشد او را امامی مرده است مثل
مردن جاهلیت پس سؤال کرد سلمان که کیستند امام فرمود اوصیاء منند پس هر که بمیرد از امت من و نباشد او را امامی که بشناسد
او را از ایشان پس این مردن جاهلیت است پس اگر دشمنی کند با او پس مشرکست و اگر نشناسد او را و دشمنی نکند او را
و دوست ندارد دشمن او را پس جاهل است و مشرک نیست ه در ثواب الاعمال روایت کرده است باسناد از ابی سعید
که گفت روزی نشسته بودیم نزد رسول خدا و در خدمت او بودند جمعی از اصحاب که از آنجمله علی بن ابیطالب بود که فرمود
هر که بگوید لا اله الا الله داخل بهشت شود پس گفتند دو نفر از ایشان پس ما میگوئیم لا اله الا الله فرمود جز این نیست
که قبول میشود از این و شیعیان او و گرفت دست مبارک علی را یعنی پس ایشان پس گفتند دو مرد ما نیز میگوئیم لا اله الا الله
پس گذاشت حضرت دست خود را بر سر علی و فرمود نشانهٔ آن اینست که نکنند ایشان بعهد او و ننشینند بجای او و
تکذیب نکنند گفتن او را ه در کنز کراجکی روایت کرده است از ابو عامر از عبدالله بن عمر که گفت فرمود رسول خدا
هر که بمیرد و نباشد در گردن او بیعت امامی مرده است مردن جاهلیت و روایت کرده اند بسیاری از ایشان که آنحضرت فرمود
هر که بمیرد و نشناسد امام زمان خود را مرده است مردن جاهلیت اینرا ذکر کرده است در کنز و از آنجمله است حدیثی
که اجماع کرده اند بر آن اهل اسلام که فرمود بدرستیکه من خلیفه میکنم در شما چیزی را که اگر چنگ زنید بآن گمراه نشوید
کتاب خدا و عترت خود اهل بیت من و بدرستیکه این دو از هم جدا نشوند تا وارد شوند بر من در حوض و از آنجمله است
آنچه مشهور است از آنحضرت که در هر طائفه از امت من که بعد از من باشند گروهی عادل از اهل بیت من که بر طرف میکنند
از این دین تغییر دادن غلوکنندگان و بدعت نابودکنندگان را و بدرستیکه امامان شما پیش روندگان شمااند بسوی خدا
پس نظر کنید که پیش روی میکنید بکه در دین خود **الائمة امیرالمؤمنین** در معانی الاخبار روایت کرده است باسناد از سلیم بن قیس
از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که گفت عرض کردم چه چیز است کمتر چیزی که گمراه میشود مرد بآن فرمود اینکه
نشناسد کسانی را که امر کرده است خدا او را باطاعت ایشان و واجب کرده است ولایت ایشان را
و قرار داده است ایشان را حجت خود در زمین و گواهان خود بر آفریدها عرض کردم پس کیستند ایشان یا علی فرمود
کسانی که قرین کرده است خدا ایشان را بخود و پیغمبر خود که فرموده است یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
و اولی الامر منکم یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحبان اختیار از خود را گفت پس بوسیدم سر
حضرت را و عرض کردم روشن کردید از برای من و بر داشتید غم مرا و بر طرف کردید هر شکی که بود در دل من ه

الباقر علیه السلام در کتاب محاسن برقی روایت کرده است بسند خود از فضیل که
شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که میفرمود هر که بمیرد و نباشد از برای او
امامی پس مردنش مردن جاهلیت است و معذور نیستند مردمان تا آنکه بشناسند
امام خود را و کسیکه بمیرد و حال آنکه او عارف باشد امام خود را ضرر نمیرساند او را پیش
بودن این امر یا بعد بودن آن و ظاهر مراد از این امر موت او باشد و کسیکه بمیرد حال آنکه
عارف باشد امام خود را میباشد مثل کسیکه با حضرت قائم علیه السلام باشد در خیمه
آنحضرت ه در کتاب رجال کشی روایت کرده است بسند خود از ابی عبیدهٔ حذاء که گفت عرض
کردم بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام که سالم بن ابی حفصه میگوید بما از شما رسیده است
این که هر که بمیرد و نباشد از برای او امامی میباشد مردنش مردن جاهلیت پس میگوئیم من
بلی رسیده است پس میگوید کیست امام تو پس میگوئیم امامان من آل محمد علیهم السلام پس میگوید
بخدا قسم نشنیدم از تو که شناخته باشی امام را فرمود حضرت علیه السلام وای بر سالم و چه میداند
که چه چیز است مرتبهٔ امام امام ای زیاد فاضلتر و بزرگتر است از آنچیزی که میگوید بوی
این سالم و همه مردمان ه در کتاب امالی طوسی روایت کرده است بسند خود از ابی سعید
همدانی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدا الا من تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی
ترجمه اش اینست مگر کسیکه توبه کند و ایمان آورد و عمل نیکو کند فرمود حضرت بخدا قسم که اگر
توبه کند و ایمان آورد و عمل نیکو کند و راه نیابد بسوی ولایت و دوستی و شناختن فضل ما
بی نیاز نمیگرداند او را از این چیزی ه در کتاب بصائر الدرجات بسند خود از ابی عبیده روایت
که گفت بودیم ما در زمان حضرت امام محمد باقر علیه السلام در حین وفات آنحضرت که پراکنده
بودیم مثل گوسفندی که نبوده باشد از برای آنها شبانی پس برخورد بما سالم بن ابی حفصه پس گفت
ای ابا عبیده کیست امام تو گفتم امامان من آل محمد علیهم السلام پس گفت هلاک شدی تو و
هلاک کردی مردم را آیا نشنیدی در حالتیکه من و تو با هم بودیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
در حالتیکه میفرمود هر که بمیرد و نباشد برای او امامی مرده است مثل مردن زمان جاهلیت گفتم
بلی بجان خودم قسم پس بدرستی کند خدا را معرفت گفت پس عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام بدرستیکه سالم بن ابی حفصه گفت بمن چنین و چنین پس فرمود ای ابو عبیده پس
بدرستیکه نمیمیرد از ما امامی تا آنکه خلیفه کند بعد از خود کسی را که عمل کند مثل عمل او و رفتار

کند مثل رفتار او و دعوت کند بسوی مثل چیزی که دعوت کرده است بسوی آنچیز ای ابا
عبیده بدرستیکه خدا را امانوی نیست که آنچه عطا کرده است بداود آنچه عطا کند بسلیمان گفت
پس فرمود ای ابا عبیده بدرستیکه هرگاه قیام کند قائم آل محمد علیهم السلام حکم کند بحکم داود
و سلیمان که نخواست نکند از مردم شاهد و بینه را ه درکتاب محاسن برقی روایت کرده است
بسند خود از محمد بن مسلم که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که میفرمود بدرستیکه
کسیکه دینداری کند بعبادت خدا و مشقت دهد در آن خود را بی امام عادلی که از جانب خدا
باشد پس بدرستیکه سعی او مقبول نیست و او گمراه و سرگردانست و مثل او مثل گوسفندیست
که گم کرده باشد شبان و گله خود را پس بحیرت بر بدو مع خود را در رفتن و آمدن پس چونکه تاریکی
شب او را فرا گیرد به بیند گله گوسفندی با شبان پس میل کند بسوی آنها و بخوابد با آنها در خوابگاه
آنها پس چونکه براه اندازد شبان گله خود را پس ناشناس آید در نظر آن گله و شبان پس بدوی وانگند
در حالت تحیر که طلب کند شبان و گله خود را پس به بیند گله دیگر در چراگاهی پس قصد کند جانب
آنها و شوق کند بسوی آنها و صیحه زند با او شبان داخل شو بگله خودت زیرا که تو گمراه حیرانی
که گم کرده شبان و گله خود را پس ناگاه رو بیاورد در حالتی که ترسان و حیران باشد و نباشد
او را شبانی که راه نماید او را بسوی چراگاه یا برگرداند او را بسوی خوابگاه پس در این وقت که چنین است
ناگاه غنیمت شمارد گرگ گم شدن او را پس بخورد او را و همچنین است ای محمد کسیکه صبح کند از این
امت در حالتیکه نباشد او را امامی از جانب حق تعالی که عادل باشد صبح کرده است حیران و سر
گردان و گمراه اگر بمیرد بر این حال مرده است مردن کفر و نفاق و بدان ای محمد اینکه امامان حق
و تابعین ایشان بر دین خدایند الحدیث ه درکتاب غیبت نعمانی روایت کرده است بسند خود
مثل حدیث مذکور و در آنست که بدان ای محمد بدرستیکه امامان حق و پیروان ایشان ایشانند
آنچنان جماعتی که بر دین خدایند و بدرستیکه امامان جور و ناحق هر آینه دور کرده شده اند
از دین خدا و از حق پس بتحقیق که گمراه شدند و گمراه کردند و عملهای ایشان مثل خاکستریست که
بر خورده باشد بان باد تندی در روزیکه وزیدن باد سخت باشد توانائی ندارند بر
چیزی از آنچه کسب کرده اند اینست آن گمراهی دور ه و درکتاب مذکور روایت کرده است
بسند دیگر مثل حدیث مذکور ه درکتاب اکمال الدین روایت کرده است بسند خود از فضیل
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود که کسیکه بمیرد و نباشد از برای او امامی مرده است

مثل مردن

مثل مردن جاهلیت و معذور نیستند مردمان تا اینکه بشناسند امام خود را ه در
کتاب غیبت نعمانی روایت کرده است بسند خود از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام که گفت عرض کردم که بفرما کسیکه انکار کند امامی از شما را چه چیز است حال او
فرمود کسیکه انکار کند امامی را که از جانب خدا است و بیزار شود از او و از دین او پس او کس
کافر است و مرتد شده است از اسلام زیرا که امام از جانب خدا است و دین او دین خدا است
و هر که بیزار شود از دین خدا پس خونش حلالست در آنحالت مگر اینکه برگردد و بازگشت کند
بسوی خدا از آنچه گفته است ه درکتاب تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است بسند خود
از ابی حمزه که گفت فرمود حضرت امام محمد باقر علیه السلام که قبول نمیکند خداوند عالم در روز
قیامت عذر کسیکه گوید ای پروردگار من ندانستم اینکه اولاد فاطمه علیها السلام ایشانند
صاحبان اختیار بر مردم همه و حال آنکه در شیعه اولاد فاطمه فرو فرستاده است خدا
این آیه را بخصوص ایشان یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله الایة
که ظاهر ترجمه اش اینست که ای بندگان آنچنانی که اسراف کرده اند بر نفسهای خود نومید نشوید
از رحمت پروردگار ه درکتاب معانی الاخبار روایت کرده است بسند خود مثل حدیث مذکور
درکتاب محاسن برقی الصادق ع عن امیر المؤمنین عن رسول الله صلوات الله علیهم
روایت کرده است بسند خود از عثمان بن مغیره که گفت خبر داد مرا حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود فرمود جناب رسول صلی الله علیه و آله کسیکه
بمیرد و بدون امام جماعت مرده است مردن جاهلیت گفت راوی یعنی حرث بن مغیره پس رسیدم
بخدمت حضرت پس فرمود بلی عرض کردیم پس مرده است مردن جاهلیت فرمود مردن کفر و
گمراهی و نفاق الصادق ع عن رسول الله صلی الله علیه و آله درکتاب محاسن برقی روایت کرده است
بسند خود از بشیر دهان که گفت فرمود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود جناب
رسول خدا صلی الله علیه و آله کسیکه بمیرد و نشناسد امام خود را پس مرده است مثل مردن
جاهلیت پس فرمود بر شما باد با طاعت کردن بتحقیق که دیدید اصحاب امیر المؤمنین را و شما
اقتدا میکنید بکسیکه معذور نیستند مردمان بر نشناختن او و در شان ما نازل شده است
آیات کریمه قرآن و ما خانواده هستیم که واجب کرده است خدا اطاعت ما را و مخصوص ماست
غنیمتها و از برای ماست خالص مالها ه درکتاب محاسن برقی روایت کرده است بسند خود

از حسین بن ابی العلاء که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از
قول رسول خدا صلی الله علیه و آله کسیکه بمیرد در حالی که نباشد از برای او امامی مردن است
مردن جاهلیت پس فرمود بلی اگر اینکه مردمان پیروی کنند علی بن الحسین را و واگذارند
عبد الملک بن مروان را هدایت یافته اند پس عرض کردیم کسیکه بمیرد در حالی که نشناسد
امام خود را مرده است مردن جاهلیت یعنی مردن کفر فرمود نه مردن گمراهی بیان شاید که
حضرت نفی کفر از او کرده است بجهت اینست که سائل توهم کرده است اینکه جاری میشود بر او
احکام کفر در دنیا پس نفی فرموده است این را و ثابت کرده است از برای او گمراهی از حق در دنیا
و گمراهی از بهشت در آخرة پس منافات ندارد با اخباری که دلالت میکند بر کفر ایشان زیرا که
مراد از کفر ایشان اینست که در حکم کفارند در آخرة و احتمال دارد که مراد از نفی کفر نسبت به
مستضعفین ایشان باشد و تفصیل این در کتاب کفر و ایمان مذکور خواهد شد ه در کتاب
غیبت نعمانی روایت کرده است بسند خود از معاویة بن وهب که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که میفرمود فرمود جناب رسول صلی الله علیه و آله کسیکه بمیرد در حالی که نشناسد
امام خود را مرده است مردن جاهلیت ه در کتاب عقاب الاعمال روایت کرده است بسند
خود از علی بن سری که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده است
جناب رسول کسیکه بمیرد در حالتیکه نشناسد امام خود را مرده است مردن جاهلیت فرمود که
بیشتر احتیاج داشتن او بسوی معرفت امام در وقتی است که برسد روح این را و اشاره فرمود
بسینه اش پس بگو پدر آینه بتحقیق که بودی بر امری نیکو ه در کتاب محاسن برقی روایت
کرده است مثل حدیث مذکور ه در کتاب رجال کشی روایت کرده است بسند خود از ابی الیسع
که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که خبر ده مرا از رکنهای
اسلام آنچنان رکنهائی که بنا گذاشته شده است اسلام بر آن رکنها و جایز نیست که بر احدی از مردم
کوتاهی کردن در چیزی از آنها هر که کوتاهی کند در معرفت چیزی از آنها فاسد میشود بر او دین
او و قبول نمیشود از او عمل او و کسیکه بشناسد آنها را و عمل کند بآنها نیکو میشود دین او
و قبول میشود عمل او و ضرر نمیرساند باو ندانستن چیزی از امور گفت پس فرمود شهادت
دادن بیگانگی خدا است و ایمان برسول الله و اقرار کردن بآنچه آورده است او از جانب خدا
پس فرمود زکوة و ولایت از برای چیزی دون چیزی نیامده است که شناخته میشود بآن برای کسی

کہ اخذ بان

که اخذ بان کرده است یعنی از جمله آنچه آورده است آنحضرت از جانب خدا زکوة و ولایت ائمه است
و لکن بعضی از اینها را زیادتیست که بعضی دیگر را نیست که مراد بآن ولایتست پس فرمود حضرت
که فرموده است جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله کسیکه بمیرد در حالی که نشناسد امام زمان
خود را مرده است مردن جاهلیت و فرموده است خدای عز و جل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
و اولی الامر منکم که ظاهر ترجمه اش اینست که ای جماعت مؤمنین اطاعت کنید خدا را و اطاعت
کنید رسول و صاحبان اختیار امر از شما را و بود علی علیه السلام و گفتند دیگران نه بلکه
بود معاویه و بود حسن پس بود حسین و گفتند دیگران بود یزید بن معاویه پس فرمود حضرت
مساوی نیستند و فرمود آیا زیاد کنم شما را گفتند بعضی از جماعت که زیاد کن فدای تو شوم
فرمود پس بود علی بن الحسین پس هست ابو جعفر و بودند شیعه پیش از او که نمیشناختند
آنچه را که احتیاج داشتند بسوی آن از حلال و نه از حرام مگر آنچه تعلیم میگرفتند از مردم
تا زمان ابو جعفر یعنی امام محمد باقر ع پس گشود از برای ایشان علم را و بیان فرمود آنچه نفع
دارد ایشان را و آنچه ضرور دارد پس گردیدند شیعیان که تعلیم میکنند مردمان را بعد از آنکه بودند
تعلیم میگرفتند از مردم و امر اینچنین میباشد و زمین باصلاح نمی آید مگر بامامی و کسیکه
بمیرد و نشناسد امام خود را مرده است مردن جاهلیت و بیشتر احتیاج داشتن تو بسوی
امام در وقتی است که برسد جانت باینجا و اشاره کرد بدست خود بسوی حلقش و منقطع
شود از دنیا که هر آینه بودم بر رای نیکو گفت ابو الیسع علی بن السری و گفت ابو حمزه
در حالی که بود حاضر در مجلس که گفت در آنچه میگفت بود ابو جعفر امام حق امام الصادق
عن الحسن بن علی علیهما السلام در کتاب علل الشرایع روایت کرده است بسند خود از سلمة
بن عطا از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود بیرون آمد حسین بن علی علیهما السلام بر اصحاب
خود پس فرمود ای گروه مردم خدای عز و جل نیافریده است بندگان را مگر از برای اینکه
بشناسند او را پس هرگاه شناختند او را عبادت کنند او را پس هرگاه عبادت کنند او را بی نیاز
شوند از عبادت غیر او پس عرض کرد مردی یا ابن رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد پس چه چیز است
معرفت خدا فرمود شناختن اهل هر زمانیست امام خود را آنچنان امامی که واجب است بر ایشان
اطاعت او ه در کتاب کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از سلمة بن عطا از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام که فرمود بیرون آمد حضرت علی بن الحسین علیهما السلام بسوی اصحاب خود

پس فرمود بعد از حمد خدا و صلوات بر محمد مصطفی ای گروه مردمان بدرستیکه
خداوند عالمیان واللهِ نیافریده است بندگان را مگر از برای اینکه بشناسند او را
پس هرگاه شناختند او را عبادت کنند او را پس هرگاه عبادت کردند او را بی‌نیاز شوند
بسبب عبادت او از عبادت کسی که غیر از او است پس عرض کرد مردی که پدر و مادرم فدای
تو باد ای فرزند رسول خدا چه چیز است معرفت خدا فرمود شناختن اهل هر زمانیست امام
خود را آنچنان امامی که واجبست بر ایشان اطاعت او **بیان** گفته است کراجکی بدان بدرستیکه
شان اینست که چونکه میباشد معرفة الله و اطاعت او نفع نمیرسانند کسی را که نشناسد امام
خود را و معرفة الامام و اطاعتش حاصل نمیشود مگر بعد از معرفة الله صحیح است اینکه گفته شود
که معرفة الله معرفة امام است و ایضا چونکه میباشد معارف دینیه و عقائد اصولیه
حاصل نمیشود مگر از جانب امام صحیح است این و گفته است صدوق که مراد اینست که بدانند
اهل هر زمانی اینکه خدا آنچنان کسی است که خالی نمیگذارد ایشان را در هیچ زمانی از امامی
معصوم پس کسیکه عبادت کند پروردگاری را که اقامه نکرده است از برای ایشان حجت را
پس اینست و جز این نیست که عبادت کرده است غیر خدا را و گفته است مؤلف اینست و جز این نیست
تفسیر کرده است حضرت خدا شناسی را بشناختن امام و **مترجم** گوید که چون معرفة الله فطریست
و آنچه در این باب لازم است شناختن طریق بسوی او است و طریق موصل بسوی او در هر زمانی
امام آن زمانست پس تفسیر شده است بآن **الصادق عن ابیه ع** در کتاب محاسن برقی روایت
کرده است از نضر از یحیی از ایوب بن حر که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که میفرمود فرموده است پدر بزرگوارم هر که بمیرد در حالتی که نباشد از برای او امامی مرده است
مردن جاهلیت **الصادق علیه السلام** در کتاب محاسن برقی روایت کرده است بسند خود
از علی بن السری که گفت فرمود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بدرستیکه زمین
نیکو نمیشود مگر با امام و هر که بمیرد در حالتی که نشناسد امام خود را مرده است مردن جاهلیت
و بیشتر احتیاج یکی از شما در وقتیست که برسد جان او باین موضع و اشاره کرده اند بدست
مبارک بسوی سینه و فرمودند که میگوید آنشخص بر امری نیکو بودم من **ه** در کتاب غیبت
نعمانی روایت کرده است بسند خود از یحیی بن عبدالله از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که فرمود ای یحیی کسیکه بمیرد در شبی که نشناسد در آن شب امام خود را مرده است

[illegible]

مردن جاهلیت **ه** و روایت کرده است بسند خود از محمد بن سنان از بعض رجالش
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود کسیکه شریک گرداند با امامی که امامت او
از جانب خدا است کسی را که نبوده باشد امامتش از جانب خدا پس میباشد مشرک **ه** و روایت
کرده است بسند خود از ابن یعفور که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام مردی دوست میدارد شما را و بیزاری میجوید از دشمنان شما و حلال میداند
حلال شما را و حرام میداند حرام شما را و گمان میکند که امر در شما است و بیرون نرفته است
از شما بسوی غیر شما مگر اینکه میگوید بدرستیکه ایشان یعنی ذریه رسول بتحقیق که اختلاف
کردند در میان خود و ایشانند امامان کشانندهٔ بسوی حق و هرگاه اجتماع کردند بر مردی
و گفتند اینست ما میگوئیم اینست پس فرمود حضرت ع اگر بمیرد آنشخص بر این اعتقاد پس بدرستیکه
مرده است مردن جاهلیت **ه** و روایت کرده است بسند خود از سماعة بن مهران که گفت عرض
کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مردی تولی میکند بعلی ع و تبری میجوید
از دشمن او و قائل است بآنچه آنحضرت قائل است مگر اینکه میگوید ائمه دین بتحقیق که اختلاف
کردند میان خود و ایشانند ائمه کشانندهٔ بسوی حق پس نمیدانم من که کدام یک امامند و هر زمان
که جمع شدند بر مردی اخذ میکنیم من بقول او و بتحقیق که میدانم که امر امامت در میان ایشانست
فرمود حضرت اگر بمیرد این مرد بر این حال مرده است مردن جاهلیت پس فرمود حضرت که از برای
قرآن تاویلی است که جاری میشود چنانکه جاری میشود شب و روز و چنانکه جاری میشود آفتاب و
ماه پس وقتیکه بیاید تاویل چیزی از آن واقع میشود پس بعضی از آن تاویل آمده است و بعضی خواهد
آمد   شاید که مراد این باشد که علم ما از باطن قرآن و تاویل است از واقع شدن از هر دو قسم از
امامت در وقتش پس آن قسمی که اجتماع مردمان باشد بر یک امام در زمان قائم علیه السلام است و در این
زمان اجتماع نمیشود **ه** در کتاب غیبت نعمانی روایت کرده است بسند خود از حمران که گفت وصف
کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مردی را که دوست میدارد حضرت امیر المؤمنین را
و بیزاری میجوید از دشمن آنحضرت و قائل است بهر چه حضرت میفرماید مگر اینکه ائمه میگوید بدرستیکه
حضرات اختلاف دارند در میان خود و ایشانند امامان کشانندهٔ بسوی حق و نمیدانم من که
کدام یک از ایشان امامند پس وقتیکه اجتماع کنند بر یک شخص اخذ میکنیم ما بقول او و بتحقیق که
شناخته ام من اینکه امر امامت در ایشانست رحمت کند خدا همه ایشان را پس فرمود حضرت اگر بمیرد

اینز مرده است مردن جاهلیت ٥ و روایت کرده است بسندی دیگر حدیث مذکور را ٥ در
کتاب علل الشرایع روایت کرده است بسند خود از حنان بن سدیر که گفت عرض کردم بخدمت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بچه سبب است که رخصت نداریم اینکه نشناسیم هر امامی که
بعد از پیغمبر است و مرخصیم اینکه نشناسیم هر امامی که پیش از پیغمبر است فرمود بسبب اختلاف دینها
و شریعتها ٥ در کتاب تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است بسند خود از ابان بن تغلب که گفت
فرمود بمن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ای ابان بدرستیکه خدا طلب نمیکند از مشرکین
زکوة مالشانرا و حال اینکه ایشان مشرکند بخدا پس چه چیز است در جائی که میگوید و ویل للمشرکین
الذین لایؤتون الزکوة وهم بالاخرة هم کافرون یعنی ویل از برای مشرکین است آنچنان جماعتی که نمیدهند
زکوة را و ایشانند کافر باخرت راوی گوید عرض کردم چه چیز است یعنی ای بفدای تو شوم تفسیر بفرما آنرا
از برای من پس فرمود وای بر جماعت مشرکینی که شرک آوردند بامام اول و حال اینکه ایشان با امامهای
دیگر کافرند یا المرة ای ابان اینست و جز این نیست که دعوت کرده است خدا بندگان را بسوی ایمان باو
پس وقتیکه ایمان آوردند بخدا و فرستادهٔ خدا واجب میکند بر ایشان واجبات دیگر را ٥ در کتاب
عقاب الاعمال روایت کرده است بسند خود از ابی حمزه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که
فرمود اینست امامی که واجب شده است اطاعت او کسیکه انکار کند او را میمیرد یهودی یا نصرانی
والله وانگذاشته است خدا زمین را از زمانی که قبض کرده است روح آدم را مگر آنکه در آن امامی بوده است
که راه مینمایانند خلایق بسبب او بسوی خدا تا حجت خدا باشد بر بندگان هر که واگذاشت او را هلاک شد
و هر که دست از او بر نداشت نجات یافت این حقیست بر خدا ٥ در کتاب محاسن برقی روایت کرده است
مثل حدیث مذکور ٥ در کتاب اکمال الدین روایت کرده است بسند خود از مروان بن مسلم از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود امام نشانه ایست میان خدا و خلقش پس هر که شناخت او را
مؤمن است و هر که نشناخت او را کافر است ٥ در کتاب اختصاص روایت کرده است بسند خود
از محمد بن علی حلبی که گفت فرمود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام کسیکه بمیرد و نباشد بر او امام
زندهٔ ظاهری مرده است مردن جاهلیت ٥ و روایت کرده است از ابی الجارود که گفت شنیدم
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود کسیکه بمیرد و نباشد برای او امامی زندهٔ ظاهر
مرده است مردن جاهلیت گفت عرض کردم امام زنده فدای تو شوم فرمود امام زنده امام زنده
الکاظم عن رسول الله صلی الله علیه واله در کتاب اختصاص روایت کرده است از عمر بن یزید

از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام گفت که شنیدم که میفرمود آنحضرت کسیکه بمیرد بغیر
امام مرده است مردن جاهلیت امامی زنده که بشناسد او را عرض کردم نشنیدم از پدر بزرگوارت
که این را ذکر کند یعنی امام زنده پس فرمود بدرستیکه بخدا قسم که فرموده است این را جناب رسول خدا
و فرمود که فرموده است کسیکه بمیرد و نباشد از برای او امامی که بشنود سخن او را و اطاعت کند مرده است
مردن جاهلیت الکاظم علیه السلام در کتاب قرب الاسناد روایت کرده است از علی بن جعفر
از برادر بزرگوارش حضرت امام موسی که گفت بود که میفرمود پیش از وفات بیکسال وقتیکه
جمع میشدند نزد او اهل بیت او تاکید نکرده است خدا بر بندگان در چیزی بعد از آنچه تاکید کرده است
بر ایشان باقرار بامامت و انکار نکرده اند بندگان چیزی را انقدر که انکار کرده اند امامت را الرضا عن
آبائه عن امیر المؤمنین عن رسول الله در کتاب عیون اخبار الرضا روایت کرده است بسند خود
از حضرت امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از حضرت امیر المؤمنین که فرمود فرمود جناب رسول
خدا صلی الله علیه و آله کسیکه بمیرد و نباشد از برای او امامی از فرزندان من مرده است مردن
جاهلیت و مؤاخذ شود بآنچه کرده است در جاهلیت و اسلام ٥ در کتاب کنز کراجکی روایت
کرده است بسند خود از عبدالله رازی از حضرت امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از
حضرت امیر المؤمنین از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود کسیکه بمیرد و نباشد از برای او
امامی از فرزندان من مرده است مردن جاهلیت و مؤاخذ میشود بآنچه کرده است در جاهلیت و
اسلام الرضا و الباقر علیهما السلام در کتاب قرب الاسناد روایت کرده است ازابن علاء
بزنطی از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود فرمود حضرت امام محمد باقر علیه السلام هر که دوست دارد که
نبوده باشد میان او و خدا حجابی تا نظر کند او بسوی خدا و نظر کند خدا بسوی او پس باید دوست دارد
آل محمد را علیهم السلام و بیزاری جوید از دشمنان ایشان و اقتدا کند بامام از ایشان پس بدرستیکه شان
اینست که هر گاه چنین باشد نظر کند خدا بسوی او و نظر کند او بسوی خدا بیان مراد بنظر کردن بسوی خدا
نظر کردن بسوی رحمت و کرامت خدا است یا بسوی دوستان خدا است یا نهایت معرفت خدا است
الرضا علیه السلام در کتاب اکمال الدین روایت کرده است بسند خود از محمد بن اسمعیل از حضرت
امام رضا علیه السلام که فرمود کسیکه بمیرد و نباشد از برای او امامی مرده است مردن جاهلیت پس
عرض کردم هر کس که بمیرد و نباشد از برای او امامی مرده است مردن جاهلیت فرمود بلی و توقف کننده
کافر است و نصب کنندهٔ عداوت مشرک است ٥ در کتاب غیبت نعمانی روایت کرده است بسند خود

از ابن ابی نصر از حضرت امام رضا علیه السلام در قول خدا تعالی و من اضل ممن اتبع هویه بغیر هدی من الله که ظاهر ترجمه اش اینست و کیست گمراه تر از کسیکه پیروی کند خواهش خود را بدون راهنمائی از خدا فرمود کسیکه فرا گیرد دین خود را برای خود بغیر امامی از ائمه هدی ٥ در کتاب عیون اخبار الرضا در جمله آنچه نوشت حضرت امام رضا علیه السلام از برای مامون از راههای دین کسیکه بمیرد در حالتیکه نشناسد امامان خود را مرده است بمردن جاهلیت **باب** اینکه کسیکه انکار کند یکی از ایشانرا این بتحقیق که انکار کرده است همه را **الاخبار الائمة الصادق علیه السلام** در کتاب کمال الدین روایت کرده است بسند خود از محمد بن عبد الرحمن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث طولانی که بسفر بود در آخر آن چگونه هدایت مییابد کسیکه بصیرت ندارد و چگونه بصیرت بهم میرساند کسیکه انذار نشده است مترجم گوید مراد از انذار متابعت پیغمبر است و مراد از بصیرت شناختن امام است فرموده پیروی کنید قول پیغمبر خدا و اقرار کنید بانچه فرود آورده است از جانب خدا پیروی کنید علامتهای هدایت را یعنی امامان پس بدرستیکه آن علامتها نشانهای دین داری و پرهیزکاریست و بدانید بدرستیکه شان اینست که اگر انکار کند مردی عیسی بن مریم را و اقرار کند بهر که غیر از او است از پیغمبران مومن نخواهد بود طلب کنید راه را بطلب کردن مناره ها و پیروی کنید در پشت حجابها نشانها را تا کامل کنید دین خود را ٥ در کتاب کمال الدین بسند خود از ابن مسکان از حضرت امام جعفر صادق که فرمود کسیکه انکار کند یکی از زندهها را پس بتحقیق که انکار کرده است همه مردهها را ٥ در کتاب غیبت نعمانی روایت کرده است حدیث مذکور را بدو سند یکی از ابن مسکان و یکی از حمران ٥ در کتاب کمال الدین روایت کرده است بسند خود از ابان بن تغلب که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام کسیکه بشناسد امامان را و نشناسد امام زمانی که در زمان او است آیا مومن است فرمود نه عرض کردم آیا مسلمانست فرمود بلی ٥ در کتاب غیبت نعمانی روایت کرده است بسند خود از محمد بن تمام که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بدرستیکه فلان دوست شما رسانیده است بتو سلام و عرض کرده است که ضامن باش از برای من شفاعت را فرمود آیا از موالیان ما است گفتم بلی فرمود شان او بالاتر از اینست گفت عرض کردم که او مردیست که دوست میدارد علی را و نمیشناسد بعد از او امامان دیگر را فرمود گمراه است عرض کردم پس اگر اقرار کند بامامان و انکار کند یکی از ایشانرا فرمود او مثل کسی است که اقرار کرده باشد بعیسی و انکار کند محمد را یا اقرار کند بمحمد و انکار کند عیسی را پناه میبریم بخدا از کسیکه انکار کند حجتی از حجتهای خدا را ٥ و روایت کرده است بسند خود از محمد بن مسلم که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام مردی بگو بمن که بشناس

اقرار امامها را و حضرت نداری و بتو اینکه نشناسی اول را گفت پس فرمود لعنت خدا این را که من دشمن میدارم او را او را از شیعیان خود نمیدانم و آیا شناخته میشود آخر مگر باول **الرضا عن آبائه عن رسول الله صلوات الله علیهم اجمعین** در کتاب کمال الدین روایت کرده است بسند خود از محمد بن فضیل از حضرت امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود یا علی تو و امامان از اولاد تو بعد از من حجتهای خدا هستید بر خلق او و نشانهای خدائید در افریدهای او پس هر که انکار کند یکی از ایشان را پس بتحقیق که انکار کرده است مرا و کسیکه نافرمانی کند یکی از ایشانرا پس بتحقیق که نافرمانی کرده است مرا و کسیکه آزار کند یکی از ایشان را پس بتحقیق که آزار کرده است مرا و کسیکه صله کند یکی از شما را پس بتحقیق که صله کرده است مرا و کسیکه اطاعت کند یکی از شما را پس بتحقیق که اطاعت کرده است مرا و کسیکه دوستی کند با شما پس بتحقیق که دوستی کرده است با من و کسیکه دشمنی کند با شما پس بتحقیق که دشمنی کرده است با من زیرا که شما از من هستید خلق شدید از طینت من و من از شمایم **باب** اینکه مردمان هدایت نمییابند مگر بایشان و اینکه ایشانند وسیلههای میان خلق و خدا و نعمتهای الهی و اینکه داخل بهشت نمیشود مگر کسیکه شناسد ایشانرا **الاخبار عن رسول الله** در کتاب خصال روایت کرده است بسند خود از نصر عطار مرفوعا از جناب رسول صلی الله علیه و آله که فرمود از برای حضرت علی بن ابیطالب سه چیز است که قسم میخورم که اینها حقند تو و اوصیای بعد از تو عارفانید که شناخته نمیشود خدا مگر براه شناختن شما و عارفانید که داخل بهشت نمیشود مگر کسی که بشناسد شما را و بشناسید شما او را و عارفانید که داخل آتش نمیشود مگر کسیکه انکار کند شما را و انکار کنید شما او را **الائمة علی بن الحسین عن آبائه عن رسول الله صلی الله علیه و آله** ٥ ٥ در کتاب امالی طوسی روایت کرده است بسند خود از کثیر بن طارق که گفت سوال کردم از زید بن علی بن الحسین علیهما السلام از قول خدا تعالی لا تدعوا الیوم ثبورا واحدا و ادعوا ثبورا کثیرا که ظاهر ترجمه اش اینست که مخوانید در آن روز ویل واحد را و بخوانید ویل بسیار را پس گفت زید که ای کثیر بدرستیکه تو مرد نیکوکاری و نیستی تو متهم شده و بدرستیکه میترسم بر تو اینکه هلاک شوی بدرستیکه پیروان هر امامی جابر در وقتیکه مامور شوند بدخول آتش پس بگویند در حالتیکه ندا کنند او را باسم آن امام ای فلان ای کسیکه هلاک کردی ما را الحال بیا و نجات ده ما را از آنچه ما در آنیم پس بخوانند ویل و ثبور را پس در آنوقت بگویند خدا با ایشان مخوانید در این روز یک ویل را و بخوانید ویل بسیار را پس گفت زید که خبر داد مرا پدرم از پدرش

کە فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله یا علی تو و اصحاب تو در بهشتید تو و پیروان تو یا علی
در بهشتید **الباقر عن رسول الله صلی الله علیه و آله** در کتاب معانی الاخبار روایت کرده است
بسند خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود فرمود جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله
که چون بنشینیم یا علی در روز قیامت من و تو و جبرئیل بر صراط پس نمیگذرد احدی مگر کسیکه بوده باشد
با او کتابی که در او باشد بیزاری از جهنم بسبب ولایت تو **الباقر علیه السلام** در کتاب بصائر
الدرجات روایت کرده است بسند خود از بریده که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که میفرمود بسبب ما عبادت کرده شده است خدا و بسبب ما شناخته شده است خدا و بسبب ما
بیگانگی یاد شده است خدا و محمد صلی الله علیه و آله حجاب خدا است یعنی واسطه است میان خدا و خلق
در کتاب احتجاج روایت کرده است از عبد الله بن سلیمان که گفت بودم من در خدمت حضرت امام محمد باقر
پس عرض کرد مردی از اهل بصره که گفته میشود از برای او عثمان اعمی بدرستیکه حسن بصری گمان میکند
اینکه جماعتی که پنهان میدارند علم را متاذی میشود از بوی بد شکم ایشان هر که داخل آتش شود پس فرمود
حضرت پس هلاک شد در این هنگام مؤمن آل فرعون و حال آنکه مدح کرده است خدا او را پس پنهان داشتن
و همیشه علم پنهان بوده است از زمانی که خدا مبعوث کرده است پیغمبر خود نوح را پس حسن بگذار برود
بطرف راست و چپ پس بخدا قسم که یافت نمیشود علم مگر در اینجا و بود حضرت که میفرمود محنت مردم بر ما
بزرگ است اگر بخوانیم ایشان را اجابت نکنند و اگر واگذاریم ایشان را هدایت نمییابند بغیر ما ه در کتاب
بشارة المصطفی روایت کرده است بسند خود از ثمالی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود
هر که بخواند خدا را بواسطه ما رستگار شود و هر که بخواند او را بسبب غیر ما هلاک شود و طلب هلاکت کرده
ه در کتاب مناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است از معروف بن خربوذ که شنیدم از آنحضرت
بدرستیکه حدیث ما مشکل است و مشکل کرده شده است تحمل نمیکند او را مگر ملک مقرب و پیغمبر
مرسل یا بنده که امتحان کرده است خدا دل او را از برای ایمان و بود حضرت که میفرمود بدرستیکه بلیه
مردم بر ما بزرگ است اگر بخوانیم ایشان را استجابت نکنند ما را و اگر واگذاریم ایشان را هدایت نیابند
بغیر ما **الصادق عن امیر المؤمنین سلام الله علیه** در کتاب تفسیر عیاشی روایت کرده است
از مسعدة بن صدقه که گفت فرمود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
در خطبه اش فرموده است خدای عز و جل اتبعوا ما انزل الیکم من ربکم و لا تتبعوا من دونه اولیاء
قلیلا ما تذکرون یعنی که ترجمه ظاهرش اینست که پیروی کنید آنچه را که فرو فرستاده شده است بسوی شما از پروردگار

و پیروی مکنید

و پیروی مکنید از غیر خدا پیشوایان را چه بسیار کم متذکر میشوید فرمود پس در پیروی کردن
آنچه آمده است از جانب خدا بسوی شما رستگاری بزرگی است و در واگذاشتن آن گمراهی
ظاهر **الصادق صلوات الله علیه** در کتاب امالی صدوق روایت کرده است بسند خود از مفضل
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود بلیه مردمان بر ما بزرگ است اگر بخوانیم ایشان را
اجابت نکنند ما را و اگر واگذاریم ایشان را هدایت نیابند بغیر ما ه در کتاب امالی طوسی روایت
کرده است بسند خود از محمد بن مثنی که شنید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود
ما ئیم سبب میان شما و خدای عز و جل ه در کتاب بشارة المصطفی روایت کرده است بسند خود
از حلبی که گفت فرمود بمن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بدرستیکه کسی که شناخت دین
خود را از کتاب خدا بر طرف شود کوهها پیش از آنکه بر طرف شود دین او و کسیکه داخل شد بر امری
از روی جهالت بیرون آید از آن بسبب نادانی عرض کردم و چه چیز است آنچه در کتاب خدا است
فرمود قول خدای عز و جل ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا که ظاهر ترجمه اش
اینست که آنچه آورده است شما را رسول پس فرا گیرید و آنچه باز داشته است شما را از آن پس باز ایستید
و قول خدای عز و جل من یطع الرسول فقد اطاع الله کسیکه اطاعت کند رسول را پس بتحقیق
که اطاعت کرده است خدا را و قول خدا یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی
الامر منکم که ترجمه اش مذکور شد و قول خدا انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین
یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون اینست و جز این نیست که صاحب اختیار شما خدا است
و رسول او و آنکسانی که ایمان آورده اند بخدا آنچنان جماعتی که بر پا داشته اند نماز را و داده اند
زکوة را در حالتی که رکوع کننده باشند و قول خدا فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم
ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما یعنی پس نه قسم به پروردگار تو که تصدیق
نمیکنند تا آنکه حکم کنند تو را در آنچه نزاع شده است در میان ایشان پس نمییابند در خود تنگی را
از آن حکمی که کردی تو و انقیاد میکنند حکم تو را انقیاد کردنی و قول خدا یا ایها الرسول بلغ ما
انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس یعنی ای پیغمبر
برسان آنچه نازل شد بسوی تو از پروردگار تو در باره علی ع و اگر نرسانی پس تبلیغ رسالت
نکرده و خدا نگاه میدارد تو را از شر مردمان و از این است قول رسول خدا ص از برای علی که هر که
بوده باشم من مولای او پس علی مولای او است کسیکه دوست دارد علی را خدا یا دوست دار او را و دشمن دار

کسیرا که دشمن دارد او را و یاری کن کسیرا که یاری کند او را و خوار گردان کسیرا که واگذارد او را
و دوست دار کسیرا که دوست دارد او را و دشمنی کن با کسی که دشمنی کند با او **الحسن العسکری**
علیه السلام در کتاب علل الشرایع روایت کرده است بسند خود از اسحق نیشابوری که عالم نوشت
بسوی او یعنی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بدرستیکه خدای عز و جل بمنت و رحمت خود
چونکه واجب کرد بر شما واجبات را واجب نکرد بر شما بجهت حاجتی که خود داشته باشد بسوی آن
بلکه رحمتی بود از جانب او بسوی شما نیست خدائی بجز او تا جدا کند بد را از خوب و امتحان کند
آنچه در سینه‌های شماست و خالص گرداند آنچه در دلهای شماست و تا آنکه سبقت گیرید بیکدیگر
و زیادتی همرسانید منازل شما در بهشت پس واجب کرد بر شما حج و عمره و برپا داشتن نماز و
دادن زکوة و ولایت اهل بیت را و قرار داد از برای شما دری تا مفتوح کنید بسبب آن درهای
واجبات را و قرار داد از برای شما کلیدی را بسوی راه خود و اگر نبودند پیغمبر و اوصیای از فرزندان او
بودید شما حیران مثل بهایم که نمیشناختید واجبی از واجبات را و یا داخل توان شد دهی مگر از در آن
پس چون منت گذاشت خدا بر شما با قائم کردن اولیا و امامان بعد از پیغمبر شما فرمود خدای عز و جل
الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا که ترجمه اش اینست امروز کامل
ساختم از برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را و پسندیدم از برای شما دین اسلام را
و فرمود واجب کرد بر شما از برای اولیاء خود حقوقی را که امر کرد شما را باداء این حقوق تا حلال
شود از برای شما آنچه از زنان شما و مال و طعام شما و خوردنی شما و آشامیدنی شما و بشناساند
شما را بان برکت و زیادتی و دولت و تا بداند که کیست که اطاعت کند او را از شما در پنهانی و
فرموده است قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی فاعلموا ان من بخل فانما یبخل عن نفسه
ان الله هو الغنی و انتم الفقراء الیه لا اله الا هو فاعملوا من بعد ما شئتم فسیری الله
عملکم و رسوله و المومنون ثم تردون الی عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون
و العاقبة للمتقین و الحمد لله رب العالمین یعنی بگو یا محمد سوال نمیکنم از شما بر پیغمبری مزدی را
مگر دوستی شما در بارهٔ نزدیکان من پس بدانید بدرستیکه کسیکه بخل کند بر اینست و جز این
نیست که بخل میکند از ذات خود یا بر خود بدرستیکه خدا است بی نیاز و شمائید احتیاج دارندگان
بسوی او نیست خدائی مگر او پس بکنید بعد از این آنچه خواستید پس زود باشد که ببیند خدا
عمل شما را و رسول او و جماعت مؤمنان یعنی ائمه بعد از این بازگردانیده شوید بسوی دانای پنهان

والشکار

والشکار پس آگاه کند شما را بانچه بودید که میکردید و عاقبت از برای پرهیزکارانست و حمد
از برای خدا ایست که پروردگار عالمیانست **ابواب** فضائل اهل بیت علیهم السلام و تفخیر بر همه
ایشان بر سبیل اجمال از بعضی احادیث **باب** فضل ایشان و تصریح بر ایشان علیهم السلام
از حدیث ثقلین **الاخبار الصحابة و التابعین عن رسول الله صلی الله علیه و آله** در کتاب طرائف
روایت کرده است احمد بن حنبل در مسندش باسنادش بسوی ابی سعید خدری که گفت
فرمود جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله بدرستیکه من تحقیق که واگذاشتم در میان شما
دو چیز سنگین را که مادام که چنگ زنید بان هرگز گمراه نشوید بعد از من یکی از ان دو
بزرگتر است از دیگری که آن دو کتاب خداست رشته کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت
من و اهل بیت من آگاه باشید بدرستیکه این دو تا هرگز جدا نشوند تا وارد شوند بر من
در حوض کوثر و بتحقیق که روایت شده است اینکه ابوبکر گفت بدرستیکه عترت پیغمبر علیه السلام
و از آنجمله است در معنی روایت احمد بن حنبل نیز در مسندش باسنادش بسوی اسرائیل بن
عثمن بن مغیرة بن ربیعه گفت ملاقات کردم زید بن ارقم را و حال آنکه او داخل شونده
بود بر مختار و یا بیرون آینده بود از نزد او پس گفتم از برای او آیا نشنیدی از رسول خدا که میفرمود
بدرستیکه من واگذارنده ام در میان شما دو چیز سنگین گفت بلی و از آنجمله است آنچه روایت
کرده است از او نیز احمد بن حنبل در مسندش باسنادش بسوی زید بن ثابت که گفت فرمود
رسول خدا صلعم بدرستیکه من واگذارنده ام در میان شما دو چیز سنگین که دو جانشین منند
کتاب خدا که رشته ایست کشیده است از آسمان بسوی زمین و عترت من که اهل بیت منند
و بدرستیکه این دو هرگز از هم جدا نشوند تا وارد شوند بر من در حوض و از آنجمله است در
آنچه روایت کرده است از او محمد بن مسلم از صحیح خود از چند طریق از آنجمله است آنچیزیکه روایت
کرده است از او در جزو چهارم از ان صحیح که از جمله اجزا اینست که در اواخر کراث دویم است
از اول آن از نسخه که نقل شد است در آن باسنادش بسوی زید بن حیان گفت رفتم من و حصین
شهرة و عمر بن مسلم بسوی زید بن ارقم پس چون نشستیم در نزد او گفت از برای او حصین
که ای زید بتحقیق که برخوردهٔ ای زید بخیر بسیار دیدی تو رسول خدا و شنیدی حدیث او را
و جهاد کردی با او و نماز گذاردی با او ای زید بتحقیق که برخوردهٔ ای زید بخیر بسیار حدیث کن
ما را ای زید آنچه شنیدی از رسول خدا گفت ای پسر برادر من ای زید بتحقیق که بزرگ شد

سال من و کهنه شده است عهد من و فراموش کردم بعض انچه بودم که نگاه میداشتم از
جناب رسول خدا ص پس انچه خبر دهم شما را قبول کنید و انچه ذکر نمیکنیم از ان پس تکلیف مکنید
مرا پس گفت که برخواست رسول خدا ص در میان ما خطیبا که خطبه خواند و بود بر سر ابی
که انرا خم میگویند میان مکه و مدینه پس حمد کرد خدا را و ثنا کرد بر او و موعظه کرد و یاد اوری نمود
پس فرمود اما بعد ای گروه مردمان اینست و جز این نیست که من بشرم و نزدیک است اینکه بیاید مرا
فرستاده پروردگار من پس اجابت کنم و بدرستیکه من واگذارنده ام در میان شما دو چیز سنگین را
اول ان دو کتاب خدا است که در او هدایت و نور است پس اخذ کنید بکتاب خدا و چنگ زنید باو پس تحریص
کرد بر کتاب خدا و ترغیب کرد در او بعد از ان فرمود و اهل بیت من متذکر میکنم خدا را از برای
شما در اهل بیت خود تا سه مرتبه ه و روایت کرده است نیز مسلم در صحیح خود باین معنی
در جزو چهارم مذکور باندازه هیجده قائمه از اول ان و ازانجمله است در بعضی از
کتاب جمع میان صحاح سته از جزو سیم از چهار جزو از صحیح ابی داود و از کتاب سنن است
و از صحیح ترمذی بسندهای ایشان از جناب رسول خدا ص که فرمود بدرستیکه من واگذارنده ام
در میان شما دو چیز سنگین را مادام که چنگ زنید شما بان دو هرگز گمراه نشوید بعد از من
یکی از ان دو بزرگتر است از دیگری و ان کتاب خدا است که رشته ایست کشیده شده از اسمان
بسوی زمین و عترت من که اهل بیت منند هرگز جدا نشوند تا اینکه وارد شوند بر من در حوض
پس نظر کنید که چگونه جانشینی میکنید مرا در عترت من و ازانجمله است در این معنی انچه روایت
کرده است ابن شافعی فقیه مغازلی از چند طریق در کتاب خودش باسناد انها ازانجمله است
که گفته است بدرستیکه رسول خدا فرمود بدرستیکه من نزدیکم اینکه خوانده شوم پس
اجابت کنم و بدرستیکه من بتحقیق که واگذاشته ام در میان شما دو چیز سنگین را یکی کتاب
خدا است رشته ایست کشیده از اسمان بسوی زمین و عترت من اهل بیت من و بدرستیکه
خدای لطیف خبیر خبر داد مرا اینکه این دو هرگز جدا نشوند تا انکه وارد شوند بر من در حوض
پس نظر کنید که چگونه جانشینی میکنید مرا در این دو گفت عبد المحمود هر اینه بتحقیق که ثابت شده است
در چندین طریق و بتحقیق که واگذاشته ام از این حدیث بالمعنی مقدار بیست روایت را تا انکه
طولانی نشود کتاب بمکرر شدن انها خاصه انکه مستندات همه انها از رجال چهار مذهب که
شهادت داده شده است از برای ایشان بعلم و زهد و دین گفت عبد المحمود چگونه مخفی شده

ازحاضرین

از حاضرین مراد پیغمبر از اهل بیتش و حال اینکه بتحقیق که جمع کرد ایشان را چونکه نازل شد ایه
تطهیر در زیر عبا و ایشان علی و فاطمه و حسن و حسین بودند علیهم السلام و فرمود خدایا
اینها عترت و اهل بیت منند پس دور کن از ایشان رجس را و پاک گردان و بتحقیق که وصف کرد اهل
بیتش را اینچنان از اهل بیتی که قرار داد ایشان را جانشین خود بعد از وفاتش با کتاب خدا باینکه
ایشان جدا نمیشوند از کتاب خدا در پنهانی و نه در اشکار و نه در غضب و نه در رضا و نه در فقر
و نه در غنا و نه در خوف و نه در رجاء پس اینها صفت اینچنان کسانیند که اشاره کرده است بسوی
ایشان خدای جل جلاله و ازانجمله است باسناد او بسوی ابن ابی الدنیا از کتاب فضائل القران که
گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و اله بدرستیکه من واگذارنده ام در میان شما دو چیز
سنگین را کتاب خدا و عترت من که اهل بیت منند و خویشان خود گفت ال عقیل و ال جعفر و
ال عباس ه و ازانجمله است باسناد خودش بسوی علی بن ربیعه که گفت برخوردم بزید بن
ارقم و او اراده داشت اینکه داخل شود بر مختار پس گفتم منع میکند مرا از تو چیزی پس گفت چه
چیز است گفتم شنیدی از رسول خدا که میفرمود بدرستیکه من بتحقیق که واگذاشته ام
در میان شما دو چیز سنگین کتاب خدا و عترت خود که اهل بیت منند گفت خدایا بلی و
ازانجمله است باسناد او نیز گفت که فرمود رسول خدا بدرستیکه من پیش فرستاده شمایم بر حوض
پس سوال میکنم از شما از ثقلین که چگونه جانشینی کردید مرا در این دو پس سنگین شد بر ما اینکه
نمیدانستیم که چه چیز است ثقلان تا اینکه برخواست مردی از مهاجرین پس عرض کرد ای
پیغمبر خدا پدر و مادرم فدای تو باد چه چیز است ثقلان فرمود بزرگتر از ان دو کتاب
خدا است یکسرش بدست خدا است و یکسرش بدست شما است پس چنگ زنید بان تا نلغزید
و گمراه نشوید و کوچکتر از این دو عترت منند کسیکه رو کند بقبله من و اجابت کند
دعوت مرا پس مکشید اورا و جهاد مکنید با او پس بدرستیکه من درخواستم از لطیف
خبیر پس قبول کرد اینکه وارد شوند بر من در حوض مثل این دو و اشاره کرد بانگشت شهادت و
وسطی و فرمود یاری کننده این دو یاری کننده من است و واگذارنده این دو واگذارنده
منست و دشمن این دو دشمن منست اگاه باشید بدرستیکه شان اینست که هلاک نشد
امتی پیش از شما تا اینکه قرار داده است دین خود را بخواهش خود و سرکشی کرده است بر
پیغمبر خود و کشته است کسیرا که مامور بوده بقسط و عدالت در ان امت ه گفته است

عبد المحمود پس اینها چند حدیث است بچند طریق که اتفاق کرده اند بر صحت
اقوال ایشان که متضمن است کتاب و عترت را بی نظر کینه و انصاف دهید با جاری شده است
از تمسک باین دو و آنچه بتحقیق که تصریح کرده است براین دو و ایا اعتبار کرده اند مسلمانان
از این جماعت از اهل بیت او و کسانی که مفارقت نکرده اند کتاب را و ایا فکر کرده اند در این احادیث
که متضمن است که این دو خلیفه بعد از وی بند را ظالم کرده شده است اهل بیت پیغمبری از پیغمبران
مثل آنچه ظلم کرده شده است اهل بیت محمد بعد از این احادیث مذکوره که اجماع کرده شده
بر صحت اینها و ایا مبالغه کرده است پیغمبری یا خلیفه یا پادشاهی از پادشاهان دنیا در نص
بر کسیکه باید بجای او بعد از وفات تشریف اوشان آنچه مبالغه و کوشش کرد در ان محمد رسول خدا
لکن از برای وی پیروی است بکسانی که مخالفت کرده شده اند از پیغمبران پیش از وی و از برای امت
پیروی بجدای بخنانی که مخالفت کرده شد در خدا ایش بعد از این احادیث مذکوره
که اجماع شده است بر صحت انها ه در کتاب طرائف گفته است عبد المحمود بتحقیق که واقف
شدم من بر کتابی که اسم ان کتاب العمدة فی الاصول است باسم مصنفش محمد بن محمد بن نعمان
ملقب بمفید بتحقیق که وارد ساخته است در ان استدلال بر صحت امامت و حدیث پیغمبر شان
بدرستیکه من واگذارنده ام در میان شما دو چیز سنگین را و این لفظ مصنفات نیست
چیزی بعبارت از قول گوینده بتحقیق که واگذاشته ام در میان شما فلانی را همچنانکه میگوید
پادشاه که هر گاه بیرون رود از شهرش و جانشین کسیرا که باید بجای او از برای اهل شهر
بتحقیق که واگذاشتم در میان شما فلانی را پس بشنوید از او و اطاعت کنید او را پس هر گاه بود
باشد این همچنین از نص جلی که احتمال نداشته باشد غیر این را در وقتی که خلیفه کرد در جمیع
خلق اهل بیت خود را و امر کرد مردم را باطاعت ایشان و فرمان برداری ایشان بسبب آنچه
خبر داد با ایشان از عصمت و پاک دامنی و اینکه ایشان مفارقت نمیکنند کتاب را و تعدی نمیکنند
حکم بصواب را این لفظ او است یعنی و بجان خودم قسم که می بینم عقل خود را شاهد بر اینکه
کسیکه خبر مرگ خود دهد و بگوید همچنین که گفت پیغمبر ایشان که من از نزدیک
اینکه خوانده شوم پس اجابت کنم بعد از ان فرمود بدرستیکه من واگذارنده ام در میان
شما دو چیز سنگین کتاب خدا و عترت خود همچنانکه روایت کرده اند این را در کتابهای
خود پس بدرستیکه شان این نیست که شک نمیکنند عاقلی اینکه قصد کرده است انحضرت

اینکه کتاب

اینکه کتاب خدا و عترت آنحضرت اینچنان عترتی که مفارقت نمیکنند کتاب را امام باشند ان
دو بجای حضرت بعد از وفاتش و اینکه چنگ زدن بایشان امان است از گمراهی و بخدا قسم
بدرستیکه من بتحقیق گفتم این مقال را در حالی که نیست مرا غرضی تباه و هیچ حال و بتحقیق که
ذکر کرده اند ایشان احادیث بسیار در این معنی ه در کتاب طرائف گفته است که روایت کرده است
ثعلبی در تفسیر قول خدا تعالی واعتصموا بحبل الله جمیعا که ظاهر ترجمه اش اینست که چنگ
زنید بریسمان خدا همه گفت که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله ای گروه مردمان بدرستی
که من بتحقیق واگذاشته ام در میان شما دو چیز سنگین را در حالتی که جانشین منند اگر
اخذ کنید شما باین دو هرگز گمراه نشوید بعد از من یکی از ان دو بزرگتر است از دیگری کتاب
خدا رشته ایست کشیده ما بین آسمان و زمین یا فرمود تا بزمین و عترت من که اهل بیت منند
آگاه باشید که این دو جدا نمیشوند تا آنکه وارد شوند بر من در حوض ه و روایت کرده است
حمیدی در جمع بین الصحیحین در مسند زید بن ارقم بچند سند پس از انجمله است باسناد تا رسد
بنوعی بهم میرسد که گفت برخواست رسول خدا در میان ما در حالتی که خطبه میخواند بر سر آبی که
خوانده میشد خم میان مکه و مدینه پس حمد و ثنا کرد بر خدا و وعظ و تذکیر پس فرمود و اما
بعد ای گروه مردمان پس اینست و جز این نیست که او بجز ام نزدیک است اینکه بیاید فرستاده
پروردگار من پس اجابت کنم و بدرستیکه من واگذارنده ام در میان شما دو چیز سنگین را
اول از آن دو کتاب خدا است که در او است هدایت و نور پس اخذ کنید کتاب خدا را و چنگ زنید
بان پس تحریص فرمود کتاب خدا و ترغیب فرمود در ان پس فرمود و اهل بیت من خدا را
یاد کنید در اهل بیت من خدا را یاد کنید در اهل بیت خود در یکی از روایات حمیدی مذکور است
پس گفتیم از جمله اهل بیت او زنان او نیند گفت نه بخدا قسم بدرستیکه زن میباشد با مرد
وقتی از روزگار پس طلاق میدهد او را پس بر میگردد به پدر خود و قوم خود الحدیث تمام شد
آنچه بیرون آوردیم انرا از کتاب طرائف ه در کتاب در منثور سیوطی روایت کرده است از
احمد بسندش از زید بن ثابت که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله بدرستیکه من
واگذارنده ام در میان شما دو جانشین را کتاب خدا رشته ایست کشیده ما بین آسمان و زمین
و عترت و اهل بیت خودم و بدرستیکه این دو هرگز از هم جدا نشوند تا آنکه وارد شوند بر من در حوض
ه و روایت کرده است نیز از طبرانی باسنادش از زید بن ارقم که گفت فرمود رسول خدا

بدرستیکه من ذخیرهٔ شمایم و شما وارد شوند کانید بر من در حوض پس نظر کنید که چگونه بجای
منید دربارهٔ ثقلین عرض کرده شد و چه چیزند ثقلان یا رسول الله فرمود بزرگتر کتاب خدا است
یکطرف بدست خدا است و طرفی دیگر بدست شما است پس چنگ زنید بان تا لغزید و گمراه نشوید
و کوچکتر عترت منند و بدرستیکه این دو تا از هم جدا نشوند تا اینکه وارد شوند بر من در حوض و
درخواست کردم از برای این دو تا این را از پروردگار خود پس پیشی مگیرید این دو تا را پس هلاک
شوید و بیاموزید این دو تا را چیزی پس بدرستیکه این دو تا داناترند از شما ۵ و روایت کرده است
نیز از سعید و احمد و طبرانی از ابی سعید خدری که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله ای گروه
مردمان بدرستیکه من واگذارنده ام در میان شما چیزی را که اگر اخذ کنید آنرا هرگز گمراه نشوید بعد از من
دو امر است یکی از آن دو بزرگتر است از دیگری که کتاب خدا است کشیده است ما بین آسمان و زمین
و عترت و اهل بیت من و بدرستیکه این دو تا از هم جدا نمیشوند هرگز تا آنکه وارد شوند بر من در حوض
۵ در کتاب مشارق الانوار برسی ره روایت کرده است از ابن عباس که گفت خوانده شد
خطبه خواند رسول خدا ص پس فرمود ای گروه مردمان بدرستیکه خدای عز و جل وحی کرد بسوی من که
وفات خواهم کرد و بدرستیکه پسر عم من و برادر من و وصی من است و ولی خدا است و جانشین
من است و رساننده است از جانب من و او پیشوای متقیان و کشاننده جماعت رو سفیدان
و دست و پا سفیدان و پادشاه دینست اگر ارشاد طلبید او ارشاد کند شما را و اگر پیروی
کنید او را نجات یابید و اگر اطاعت کنید او را پس خدا را اطاعت کرده اید و اگر نافرمانی او کنید
پس خدا را نافرمانی کرده اید و اگر بیعت او را نگاه دارید پس بیعت خدا را نگاه داشته اید و اگر
بشکنید بیعت او را پس بیعت خدا را شکسته اید بدرستیکه خدای عز و جل فرو فرستاد بر من
قرآنرا و علی واسطه و رساننده قرآنست پس کسیکه مخالفت کند قرآنرا گمراه شود و کسیکه متابعت
کند غیر علی را بلغزد ای گروه مردمان آگاه باشید بدرستیکه اهل بیت من خاصان و نزدیکان و
فرزندان و نبیرگان منند و گوشت من و خون منند و امانت منند در نزد شما و بدرستیکه شما
جمع کرده خواهید شد فردای قیامت و پرسیده خواهید شد از این دو چیز بزرگ پس نگاه کنید که
چگونه بجای من خواهید بود درباره ایشان پس هر که اذیت کند ایشانرا پس بتحقیق که اذیت کرده است
مرا و هر که ستم کند بر ایشان پس بتحقیق که ستم کرده است بمن و هر که یاری کند ایشانرا پس بتحقیق که
یاری کرده است مرا و هر که عزیز دارد ایشانرا پس بتحقیق که عزیز داشته است مرا و کسیکه طلب هدایت

کنند از غیر ایشان پس بتحقیق که دروغ گو دانسته است مرا ای مردمان بترسید از خدا و نظر کنید که چه خواهید
گفت فردا زیرا که من خصمی کنم با کسیکه خصمی کرده است با ایشان و هر که من خصم او باشم پس در جای
جهنم است جای او ۵ و در کتاب عمده روایت کرده است ابن بطریق ره از مسند احمد بن حنبل
بسندش بسوی علی بن ربیعه که گفت ملاقات کردم زید بن ارقم را در حالتیکه او داخل میشد بر مختار
یا بیرون می آمد از نزد او پس گفتم شنیدهٔ از رسول خدا ص که میفرمود بدرستیکه من واگذارنده ام در میان
شما دو چیز سنگین را و حال آنکه یکی از آن دو بزرگتر است از دیگری که کتاب خدا رشته ایست کشیده شده
از آسمان بسوی زمین پس عترت من که اهل بیت منند آگاه باشید که این دو از هم جدا نشوند هرگز تا وارد
شوند بر من در حوض گفتا ابن نمیر که گفت بعضی اصحاب روایت شده است از اعمش که فرمود حضرت نظر
کفت بلی
کنید که چگونه نیابت من میکنید در این دو ۵ و روایت کرده است احمد از زید بن ثابت که گفت فرمود
رسول خدا ص بدرستیکه من واگذارنده ام در میان شما دو جانشین کتاب خدا رشته کشیده ما بین
آسمان و زمین و عترت خود اهل بیت خود و بدرستیکه این دو جدا نشوند هرگز تا وارد شوند بر من در
حوض ۵ و روایت شده است از صحیح مسلم در جزو چهارم از آن کتاب از اجزاء شش گونه در آخر
کراس دویم باسنادش از زید بن حیان که گفت رفتم من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم بسوی
زید بن ارقم پس چون نشستیم گفت با او حصین هر آینه بتحقیق که برخوردی ای زید خیر بسیار دیدی
دیدی رسول خدا را و شنیدی حدیث او را و جهاد کردی با او و نماز گذاردی با او هر آینه بتحقیق
که برخوردی ای زید خیر بسیار پس خبر ده ما را ای زید از آنچه شنیدی از رسول خدا ص گفت ای
پسر برادر من بخدا قسم هر آینه بتحقیق که بزرگ شده است سال و کهنه شده است عهد من و فراموش
کرده ام بعضی از چیزهائی که میشنیدم از رسول خدا ص پس آنچه حدیث کنم شما را پس قبول کنید آنرا
و آنچه نکنم تکلیف مکنید مرا پس گفت که برخواست رسول خدا ص روزی در میان ما در حالتیکه خطبه
خواننده بود بر سر آبی که آنرا خم میگفتند میان مکه و مدینه پس حمد و ثنا کرد بر خدا و وعظ و تذکر
نمود و فرمود اما بعد ای مردمان بدرستیکه من بشرم نزدیکست که بیاید بمن فرستاده پروردگار
من و بدرستیکه من واگذارنده ام در میان شما دو چیز سنگین را اول آن دو کتاب خدا است که
در او نور است پس اخذ کنید کتاب خدا را و چنگ زنید باو پس تحریص و ترغیب در او نمود پس
فرمود و اهل بیت من یاد آوری میکنم بشما خدا را درباره اهل بیت خود تا سه مرتبه پس
گفت حصین که کیستند اهل بیت پیغمبر ای زید آیا نیستند زنان او از اهل بیتش گفت زنان و لکن اهل بیتش

کسی است که حرام است بر او صدقه بعد از وی و روایت کرده بسندهای دیگر بعضی از آنها از زید بن ارقم و در بعضی
روایات گفتیم ما از اهل بیت حضرت زنان اویند گفت زید نه بخدا قسم بدرستیکه زن میباشد
با مرد وقتی از روزگار پس طلاق میدهد او را پس برمیگردد بسوی اهل و قومش اهل بیت حضرت اصل
حضرت و قوم وی‌اند و آنجماعتی که حرام است بر ایشان صدقه بعد از پیغمبر پس ذکر کرده است ابن
بطریق به روایت ابی سعید خدری بچند بن سند از تفسیر ثعلبی از مناقب ابن مغازلی از جمع
بین الصحاح الستة از سنن ابی داود سجستانی و صحیح ترمذی پس اعاده نمیکنیم بجهة ترس از تکرار
تمام شد آنچه بیرون آورده‌ایم از آن کتاب عمده ه و روایت کرده است ابن اثیر در جامع الاصول که
نقل کرده است از صحیح مسلم حدیث زید بن حیان بمثل آنچه گذشت ه در کتاب مستدرک روایت
کرده است ابن بطریق نیز در مستدرک روایت ثقلین را از کتاب فضائل الصحابه سمعانی از ابی سعید
خدری و زید بن ارقم بمثل آنچه گذشت ه در کتاب جامع الاصول ابن اثیر روایت کرده است
از جابر بن عبد الله که گفت دیدم رسول خدا را ص در حجة الوداع در روز عرفه و حال آنکه او
بر ناقه القصوی بود خطبه میخواند پس شنیدم که میگفت بدرستیکه من واگذاشتم در میان شما
چیزی را که اگر شما اخذ کنید او را هرگز گمراه نشوید کتاب خدا و عترت من اهل بیت من بیرون
آورده است ترمذی ه زید بن ارقم گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله بدرستیکه من
واگذارنده‌ام در میان شما چیزی را که اگر چنگ زنید بآن هرگز گمراه نشوید بعد از من یکی از آن دو
اعظم است از دیگری و آن کتاب خدا است رشته کشیده از زمین بسوی آسمان و عترت من اهل
بیت من هرگز از هم جدا نشوند تا اینکه وارد شوند بر من در حوض پس نگاه کنید که چگونه نیابت میکنید
مرا در این دو بیرون آورده است از ترمذی تمام شد آنچه بیرون آورده‌ایم ما از جامع الاصول
ه در کتاب نهایه ابن اثیر در حدیث انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی نامیده است این دو را
ثقلین بجهت اینکه اخذ و عمل باین دو سنگین است و گفته میشود از برای هر چیز بزرگ پاکیزه ثقیل
پس نامید این دو را ثقلین بجهت بزرگ شدن قدر این دو و از جهت عظیم کردن مرتبه این دو
ه در کتاب اکمال الدین و معانی الاخبار و عیون اخبار الرضا روایت شده است از علی بن فضل بغدادی
گفت شنیدم از ابی عمر و رفیق ابی العباس ثعلب که سؤال میکرد از معنی قول حضرت انی تارك فیکم الثقلین
چرا نامیده شده‌اند ثقلین گفت زیرا که چنگ زدن باین دو سنگین است تمام شد و مراد بعد از آن
این دو اینست که لفظ قرآن بنحویکه نازل شده است و تفسیر آن و تأویل آن در نزد ایشانست و ایشان

شهادت میدهند بصحت قرآن و قرآن شهادت میدهد بحقیت ایشان و امامت ایشان و ایمان
نیاورده یکی از این دو مگر کسیکه ایمان آورده باشد بدیگری ه در کتاب تفسیر علی بن ابرهیم
روایت کرده است که فرمود رسول خدا ص در حجة الوداع در مسجد خیف بدرستیکه من پیش رونده
شمایم و بدرستیکه شما وارد شوندگانید بر من در نزد حوضی که پهنای او ما بین بصری شام و صنعای یمن
و در انجام‌های پیاله‌ها است از نقره شماره ستاره‌ها آگاه باشید که من سؤال کننده‌ام شما را از ثقلین
عرض کردند یا رسول الله چه چیز است ثقلین فرمود کتاب الله ثقل اکبر است طرفی بدست خدا است
طرفی بدست شما است پس چنگ زنید بآن تا گمراه نشوید و نلغزید و عترت من و اهل بیت من
پس بدرستیکه شان اینست که خبر داده مرا خدای لطیف خبیر اینکه این دو هرگز از هم جدا نشوند تا اینکه
وارد شوند بر من در حوض مثل این دو انگشت من و جمع کرد میان دو انگشت شهاده و فرمود نمیگویم
مثل این دو انگشت و جمع کرد میان انگشت شهاده و انگشت میان پس زیادتی داشته باشد این بر این
ه گفت جزری در این حدیث انا فرطکم علی الحوض یعنی پیش روی شمایم بر حوض و گفته میشود فرط در وقتی
که پیشی گیرد قوم را تا بر گزیند از برای ایشان آب و مهیا سازد از برای ایشان دلوها و ریسمانها و از آن است
دعائی که از برای طفل کرده میشود در وقتیکه مرده است که اللهم اجعله لنا فرطا یعنی خداوندا قرار ده
او را از برای ذخیره پیش فرستاده شده ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است از ابی جمیله
از بعض اصحابش که گفت خطبه خواند رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جمعه بعد از نماز ظهر
در وقتیکه منصرف شدند نماز بسوی مردم پس فرمود ای گروه مردم بدرستیکه خبر داده مرا خدای
دقیق دانا که اینکه شان اینست که عمر نمیکند هرگز هیچ پیغمبری مگر نصف عمر آنکسی که پیش از وی
بوده است و او بعد از او است بدرستیکه من هر آینه گمان میکنم خود را اگر نزدیک باشم که
خوانده شوم پس اجابت کنم و بدرستیکه من پرسیده میشوم و شما پرسیده میشوید پس آیا من
تبلیغ رسالت کردم شما را پس چه میگوئید گفتند شهادت میدهیم که تو بتحقیق که تبلیغ رسالت
کردی و خیر خواهی کردی و کوشش نمودی پس جزا دهد خدا از جانب ما ترا جزای نیکو فرمود خدایا
شاهد باش پس فرمود ای گروه مردم آیا شهادت نمیدهید که نیست خدائی مگر الله تعالی
و اینکه محمد بنده و فرستاده او است و اینکه بهشت حقست و آتش حقست و مبعوث شدن بعد از
مردن حقست گفتند بلی فرمود خدایا شاهد باش پس فرمود ای گروه مردمان بدرستیکه خدا
صاحب اختیار من است و من اختیار دار ترم بمومنین از خودشان آگاه باشید که هر کرا باشم من اولی

بتصرف در امر او پس علی اولی بتصرف در امر او است خدایا دوست دار هر که او را دوست دارد
و دشمن دار هر که او را دشمن دارد پس فرمود ای گروه مردمان بدرستیکه من فرط شما یعنی
پیش رونده ام از برای تدارک امر شما و شما وارد شوندگان هستید بر من در حوض و حوض من عرض
ما بین بصری و صنعا است در ان بعدد ستارها قدحها است از نقره آگاه باشید که من پرسنده ام از
شما در وقتیکه وارد میشوید بر من از ثقلین پس نگاه کنید چگونه خواهید بود بعد از من در این دو
بجای من تا بیابید مرا عرض کردند که چه چیز است ثقلان یا رسول الله فرمود ثقل اکبر کتاب خدا است رشته ایست
که یکطرف بدست خدا است پس چنگ زنید بان تا گمراه نشوید و نلغزید آگاه باشید و عترت منست
و اهل بیت بدرستیکه خبر کرد مرا لطیف خبیر اینکه متفرق نشوند این دو تا برسند بمن و سوال کردم من
خدا از برای این دو از این جهت باشند از این عطا کرد مرا پس پیشی مگیرید بایشان که هلاک شوید و کوتاهی
مکنید از ایشان که هلاک شوید و میاموزید بایشان پس ایشان دانا تراند از شما ۵ و روایت کرده است
از زراره از حضرت امام محمد باقر مثل این حدیث ۵ در کتاب اکمال الدین و امالی شیخ صدوق روایت کرده است
بسند خود از زید بن ثابت که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله بدرستیکه من واگذارنده ام
در میان شما ثقلین کتاب خدا و عترت من اهل بیت من آگاه باشید و این دو جانشین منند بعد از من
و هرگز از هم جدا نشوند تا وارد شوند بر من در حوض ۵ در اکمال الدین و معانی الاخبار و خصال
روایت کرده است بسند خود از ابی سعید خدری که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
بدرستیکه من واگذارنده ام در میان شما دو امر را که یکی طولانی تر است از دیگری کتاب خدا
رشته ایست کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من آگاه باشید و بدرستیکه این دو از هم جدا
نشوند هرگز تا وارد شوند بر من در حوض عطیه گفت که گفتم از برای ابی سعید که کیست عترت
او گفت اهل بیتش ۵ در کتاب اکمال الدین روایت کرده است بسند خود از ابی هریره که گفت
که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله بدرستیکه جانشین کردم در میان شما دو چیز را
که هرگز گمراه نشوید بعد از من اگر اخذ کنید این دو را و عمل کنید بانچه در این دو است کتاب خدا
و حدیث خود را پس بدرستیکه این دو از هم جدا نشوند هرگز تا وارد شوند بر من در حوض
و در ان کتاب روایت کرده است باسناد از ابی سعید که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
بدرستیکه واگذارنده ام در میان شما چیزی را که اگر چنگ زنید بان هرگز گمراه نشوید کتاب خدا
عز و جل رشته ایست کشیده و عترت من اهل بیت من هرگز از هم جدا نشوند تا وارد شوند بر من در حوض

و دران کتاب

و در ان کتاب روایت کرده است باسناد از زید بن ارقم که گفت فرمود رسول خدا بدرستیکه
من واگذارنده ام در میان شما دو چیز سنگین را کتاب خدا و عترت خودم اهل بیت من
و بدرستیکه این دو از هم جدا نمیشوند هرگز تا اینکه وارد شوند بر من در حوض ۵ و در ان کتاب
روایت کرده است به سند دیگر از زید بن ارقم که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
بدرستیکه من واگذارنده ام در میان شما دو چیز بزرگ را چیزی را که اگر چنگ زنید بان هرگز
گمراه نشوید کتاب خدا و عترت خود اهل بیت و بدرستیکه این دو هرگز از هم جدا نمیشوند
تا انکه وارد شوند بر من در حوض ۵ و در ان کتاب بسند دیگر از زید بن ارقم که گفت فرمود
رسول خدا بدرستیکه من خوانده شدم پس اجابت کردم و بدرستیکه من واگذارنده ام در میان
شما دو چیز بزرگ را یکی از این دو بزرگتر است از دیگری کتاب خدا و عترت من اهل بیت خودم
و بدرستیکه این دو همیشه با هم میباشند تا اینکه وارد شوند بر من در حوض پس نگاه کنید که چگونه
جانشینی میکنید مرا در این دو ۵ و در ان کتاب بسند دیگر روایت کرده است از عطیه بن سمع ابا سعید
مرفوعا از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود ای جماعت مردمان بدرستیکه من تحقیق
که واگذاشتم در میان شما چیزی را که اگر اخذ کنید از ان گمراه نشوید بعد از من هرگز که ان دو سنگین است
و یکی از ان دو بزرگتر است کتاب خدا که کشیده شده است از آسمان بسوی زمین و عترت من
که اهل بیت منند آگاه باشید بدرستیکه این دو هرگز از هم جدا نمیشوند تا انکه وارد شوند
بر من در حوض ۵ و در ان کتاب بسند دیگر از حنش بن معتمر که گفت دیدم ابا ذر غفاری را
که گرفته بود حلقه در کعبه را و حال انکه میگفت آگاه باشید هر که شناخته است مرا پس بتحقیق
که شناخته است مرا و کسیکه نشناخته است پس منم ابو ذر جندب بن سکن شنیدم رسول
خدا را صلی الله علیه و آله که میفرمود بدرستیکه من جانشین کردم در میان شما دو چیز
بزرگ را کتاب خدا و عترت من اهل بیت من و بدرستیکه این دو از هم جدا نمیشوند هرگز
تا اینکه وارد شوند بر من در حوض آگاه باشید پس بدرستیکه مثل این دو در میان شما مثل
مثل کشتی نوح است کسیکه سوار شد او را نجات یافت و کسیکه باز ایستاد از او غرق شد
۵ و در ان کتاب روایت کرده است باسناد از زید بن ثابت که گفت فرمود رسول خدا
صلی الله علیه و آله بدرستیکه من واگذارنده ام در میان شما دو جانشین را کتاب خدا
و عترت من اهل بیت خودم و بدرستیکه این دو هرگز از هم جدا نشوند تا انکه وارد شوند

بر من در حوض ۵ و در ان کتاب روایت کرده است باسناد از زید بن ارقم از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله بدرستیکه من واگذارنده ام در میان شما کتاب خدا و اهل بیت خود را و بدرستیکه این دو
از هم جدا نشوند هرگز تا آنکه وارد شوند بر من در حوض ۵ در کتاب اکمال الدین و معانی الاخبار
روایت کرده است باسناد از ابی سعید که گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بدرستیکه من
نزدیک شده ام اینکه خوانده شوم پس اجابت کنم و بدرستیکه من واگذارنده ام در میان شما
دو چیز بزرگ را کتاب خدا و عترت خود کتاب خدا رشته ایست کشیده ما بین اسمان و زمین است و عترت من
اهل بیت منند و بدرستیکه لطیف خبیر خبر داده مرا اینکه این دو از هم جدا نشوند هرگز تا اینکه وارد شوند
بر من در حوض پس نگاه کنید چه نحو بجای من خواهید بود در باره این دو ۵ در کتاب امالی طوسی روایت
کرده است باسناد از ابی سعید که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود بدرستیکه من
واگذارنده ام در میان شما دو چیز را آگاه باشید که یکی از این دو بزرگتر است از دیگری
کتاب خدا رشته ایست کشیده از اسمان بسوی زمین و عترت من که اهل بیت منند و بدرستیکه
این دو هرگز از هم جدا نشوند تا وارد شوند بر من در حوض و فرمود آگاه باشید بدرستیکه اهل
بیت من چشم منند بجای ساکنم بسوی ایشان آگاه باشید بدرستیکه انصار سپر منند پس بگذرید از
گناهکاران ایشان و اعانت کنید نیکوکاران ایشان را ۵ و در بعضی کتب مخالفین بجای عینی عیبتی است
که بمعنی صندوق و مخزن است و بجای ترسی کرشی وارد شده است یعنی جای گاه منند که اسرار موضع
سر باشد ۵ در کتاب احتجاج روایت کرده است که گفت سلیم بن قیس بودم من و حنش بن معتمر
در مکه در وقتیکه برخواست ابوذر و گرفت حلقه در را و ندا کرد به بلند ترآواز خود در موسم حج
ای گروه مردم هر که مرا شناسد شناسد و هر که مرا نشناسد منم جندب ابوذر بدرستیکه شنیدم
از پیغمبر شما که میفرمود بدرستیکه مثل اهل بیت من در امت من مثل کشتی نوح است در قوم
هر که سوار شد از ان نجات یافت و هر که تخلف کرد از ان غرق شد و مثل باب حطه است در بنی
اسرائیل ای گروه مردم بدرستیکه من شنیدم از پیغمبر شما که میفرمود بدرستیکه من بتحقیق که
واگذاشته ام در میان شما دو امر را که هرگز گمراه نشوید مادامی که چنگ زنید باین دو کتاب خدا
و اهل بیتم الی اخر الحدیث ۵ در کتاب کفایة الاثر روایت کرده است باسناد از عمر بن الخطاب
که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود ای گروه مردم بدرستیکه پیش رو شمایم
و شما وارد بر من خواهید شد در حوض حوضی که پهنی تر باشد از ما بین صنعا و بصری که در ان باشد

باشد

باشد از نقره بشماره ستارها و بدرستیکه من پرسنده ام از شما در وقتیکه وارد میشوید بر من
از دو چیز سنگین پس نظر کنید که چگونه نیابت میکنید مرا در این دو سبب بزرگتر کتاب خدا است
یک طرف ان بدست خدا است و طرفی دیگر بدست شما است پس چنگ زنید بان و بدل نکنید انرا
و عترت من اهل بیت منند و بدرستیکه خبر داده مرا خبیر لطیف که این دو از هم جدا نشوند هرگز تا اینکه
وارد شوند بر من در حوض پس عرض کردم یا رسول الله کیست عترت تو فرمود اهل بیت من از
فرزندان علی و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر از صلب حسین امامان نیکان ایشان عترت منند
و از گوشت من و خون من ۵ و در ان کتاب روایت کرده است باسناد از عثمان بن عفان که
گفت بدرستیکه من شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود امامان بعد از من دوازده اند
نه نفر از صلب حسینند و از ماست مهدی این امت کسیکه چنگ زند بعد از من بایشان پس
بتحقیق که چنگ زده است بریسمان خدا و کسیکه گناه کند از ایشان پس بتحقیق که گناه کرده است
از خدا و در ان کتاب روایت کرده است از حذیفه بن اسید که گفت شنیدم از رسول خدا که میفرمود
بر منبرش ای گروه مردمان بدرستیکه من پیش فرستاده شمایم و شما وارد شوید که ایند بر من در
حوض حوضی که پهنی تر باشد از ما بین بصری و صنعاء که در ان بشماره ستارها جامها باشد
از نقره و بدرستیکه من پرسنده ام از شما در وقتیکه وارد میشوید بر من از ثقلین پس نظر کنید
که چگونه بجای من خواهید بود در باره ان دو ثقل اکبر کتاب خدا است یک طرفش بدست خدا است
و طرفی دیگر بدست شما است پس چنگ زنید تا گمراه نشوید و تغییر مدهید انرا و عترت من
اهل بیت پس بدرستیکه خبر داد مرا لطیف خبیر که این دو از هم جدا نشوند هرگز تا اینکه
وارد شوند بر من در حوض ای گروه مردمان گویا من بر لب حوضم و انتظار میکشم که وارد
شود بر من از شما و زود باشد که دور کرده شوند گروهی از نزد من پس بگویم ای پروردگار
من اینها از منند و از امت منند پس گفته شود یا محمد آیا دانستی که چه کردند ایشان همیشه
بعد از تو برمیگشتند بر پاشنهای خود یعنی بدین و اعتقاد سابق خود پس فرمود وصیت
میکنم شما را در باره عترت خود به نیکی سه مرتبه یا فرمود در اهل بیت خود پس برخواست
سلمان بسوی حضرت و عرض کرد یا رسول الله آیا خبر نمیدهی مرا از ائمه بعد از خود که آیا ایشان
از عترت تو اند پس فرمود بلی امامان بعد از من از عترت منند بشماره نقبای بنی اسرائیل
نه نفر از صلب حسینند عطا کرده است خدا ایشان را علم من و فهم من پس گویا میبینم ایشان را

پس بدرستیکه ایشان داناترند از شما و پیروی کنید ایشانرا پس بدرستیکه ایشان با حقند
و حق با ایشانست ٥ و در آن کتاب روایت کرده است بسند خود از حذیفة بن یمان
که گفت نماز کرد با ما رسول خدا صلی الله علیه و آله پس رو آورد بسوی ما بروی بزرگوارش بما
و فرمود ای گروه مردمان بدرستیکه سفارش میکنم شما را به پرهیزکاری خدا و عمل کردن
بفرموده او پس کسیکه عمل کرد بآن رستگار شد و غنیمت برد و بمطلب رسید و کسیکه واگذاشت
اطاعت خدا را واقع میشود او را پشیمانی پس درخواست کنید بسبب تقوی و پرهیزکاری
سلامتی از ترسهای روز قیامت و گویا من خوانده شدم پس اجابت کردم و بدرستیکه من
واگذارنده‌ام در میان شما دو چیز بزرگ را کتاب خدا و عترت من که اهل بیت منند مادام
که چنگ زنید باین دو هرگز گمراه نشوید و کسیکه چنگ زند بعترت من بعد از من میباشد از جمله
رستگاران و هر که تخلف کند از ایشان میباشد از جمله هلاک شدگان پس عرض کردم یا رسول الله
بر که قرار میدهی خلیفگی را فرمود بر که قرار داد خلیفه بودن را موسی بن عمران در قومش
عرض کردم بر وصی خود یوشع بن نون فرمود بدرستیکه وصی من و جانشین من بعد از من
علی بن ابیطالب ع کشانندهٔ نیکان و کشندهٔ کافران پس یاری کن کسیرا که یاری کند او را
و واگذار کسیرا که واگذارد او را عرض کردم یا رسول الله ع پس چه قدر میباشد عدد ائمه
بعد از تو فرمود بشمارهٔ نقبای بنی اسرائیل که نه نفر از صلب حسینند عطا کرده است ایشانرا خدا
علم من و فهم من و خزینه‌داران علم خدایند و معدنهای وحی خدایند الحدیث و زود باشد
که بیاید در باب نص پیغمبر بر دوازده امام در کتاب احوال امیر المؤمنین ع ٥ و در آن کتاب
روایت کرده است از ابی هریره که گفت فرمود رسول خدا صلی الله بدرستیکه من واگذارنده‌ام
در میان شما دو چیز بزرگ یکی از آن دو کتاب خدای عز و جل است کسیکه پیروی کند او را
میباشد بر هدایت و کسیکه واگذارد او را میباشد بر ضلالت پس اهل بیت من اذکرکم الله
فی اهل بیتی یعنی خدا را بیاد شما میآورم در بارهٔ اهل بیت خودم تا سه مرتبه فرمودند این را
راوی گوید پس گفتم از برای ابی هریره که کیست اهل بیتش زنانش گفت نه اهل بیتش اصلش و
خویشان اویند و ایشان امامان دوازده نفرند آنچنان کسانیکه یاد کرده است ایشانرا خدا
در قول خود که فرموده است وجعلها کلمة باقیة فی عقبه که ترجمه آن در جلد ثانی مذکور خواهد شد
انشاء الله ع **الائمة امیر المؤمنین من رسول الله علیهما السلام** در کتاب اکمال الدین روایت

کرده است بسند خود

کرده است بسند خود از حارث از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود فرمود رسول
خدا صلی الله علیه و آله بدرستیکه من مردی هستم وفات کننده و نزدیکم اینکه خوانده شوم پس اجابت
کنم و تحقیق که واگذاشته‌ام در میان شما دو چیز بزرگ را یکی از آن دو زیادتی دارد بر دیگری
کتاب خدا و عترت خودم که اهل بیت منند هرگز از هم جدا نمیشوند تا وارد شوند بر من در حوض
الباقر ع عن جابر عن رسول الله صلی الله علیه و آله در کتاب بصائر الدرجات روایت
کرده است باسنادش از فلانی از مردی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از جابر بن
عبد الله که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله ای گروه مردمان بدرستیکه من
واگذارنده‌ام در میان شما دو چیز بزرگ را ثقل اکبر و ثقل اصغر اگر چنگ زنید باین دو
گمراه نشوید و فرو گذاشته نشوید و بدرستیکه من درخواست کردم از خدای لطیف خبیر اینکه از
هم جدا نشوند تا وارد شوند بر من در حوض پس داده شدم این خواهش را عرض کردند چه
چه چیز است ثقل اکبر و چه چیز است ثقل اصغر فرمود ثقل اکبر کتاب خدا است یک طرفش بدست
خدا است و طرف دیگر بدست شما است و ثقل اصغر عترت من و اهل بیت منند **الباقر ع**
عن رسول الله صلی الله علیه و آله ٥ در کتاب بصائر الدرجات روایت کرده است
بسند خود از سعد اسکاف که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از قول پیغمبر
صلی الله علیه و آله بدرستیکه من واگذارنده‌ام در میان شما دو چیز سنگین را پس چنگ زنید
باین دو پس بدرستیکه این دو هرگز جدا نشوند از هم تا اینکه در آیند بر من در حوض گفت پس فرمود
حضرت باقر ع همیشه کتاب الله و راه نمائی از ما که راه نمائی کند بقرآن تا وارد شوند بر من در حوض
٥ و در آن کتاب روایت کرده است بسند خود از جابر که گفت فرمود حضرت امام محمد باقر علیه السلام که
خواند رسول خدا صلی الله علیه و آله اصحاب خود را در منی پس فرمود ای گروه مردم بدرستیکه
من واگذارنده‌ام در میان شما دو چیز سنگین را آگاه باشید اگر چنگ زنید باین دو هرگز
گمراه نشوید کتاب خدا و عترت من که اهل بیت منند پس بدرستیکه این دو هرگز جدا نشوند از
هم تا وارد شوند بر من در حوض بعد از آن فرمود ای گروه مردم بدرستیکه من واگذارنده‌ام
در میان شما سه چیز محترم را کتاب خدا و عترت من و کعبه که آن بیت الحرام است بعد از آن فرمود
حضرت امام محمد باقر علیه السلام اما کتاب خدا را پس تغییر دادند و احتمال سوختند هم دادند و اما
کعبه را پس خراب کردند و اما عترت را پس کشتند و همه امانتهای خدا را پس بر طرف کردند ٥

الصادق عن ابائه الکرام عن الحسن بن علی عن امیر المؤمنین صلوات الله علیهم
در کتاب کمال الدین و عیون اخبار الرضا و معانی الاخبار روایت کرده است باسناد از
غیاث بن ابرهیم از حضرت امام جعفر صادق از پدران بزرگوارش از حضرت امام حسین
علیه السلام که فرمود سؤال کرده شد امیر المؤمنین علیه السلام از معنی قول رسول خدا صلی الله
علیه و آله که بدرستیکه من جا گذارنده ام در میان شما دو چیز سنگین را کتاب خدا و عترت
خودم کیستند عترت آنحضرت پس فرمود من و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین علیهم السلام
که نهم ایشان مهدی ایشانست و قائم ایشانست جدا نمیشوند از کتاب خدا و جدا نمیشود کتاب خدا
از ایشان تا وارد شوند بر رسول خدا در حوضش ٥ در کتاب کمال الدین و معانی الاخبار
باسناد از عماره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا
صلی الله علیه و آله که فرمود بدرستیکه من خلیفه قرار دهنده ام در میان شما دو چیز سنگین را کتاب
خدا و عترت خودم که اهل بیت منند و بدرستیکه این دو جدا نمیشوند هرگز از هم تا آنکه وارد شوند
بر من در حوض مثل این دو و ضم فرمود دو انگشت سبابه خود را پس برخواست جابر و عرض کرد یا
رسول الله کیست عترت تو فرمود علی و حسن و حسین و امامان از اولاد حسین و نقل شده است
از ابن اعرابی که عترت فاطمه الزهرا مثلثات است که در نافه است و بمعنی ذریه و اولاد مرد که از
صلب او بوده باشد پس از اینجهت است که نامیده شده است ذریه پیغمبر که از اولاد علی
و فاطمه میباشند عترت پیغمبر گفته است تغلب که گفتم با ابن اعرابی پس چه چیز است معنی
قول ابی بکر در سقیفه که ما عترت رسول الله ایم گفت اراده کرده است بعترت بلده
و بیضه پیغمبر را و عترت آنحضرت البته و لا محاله اولاد فاطمه اند و دلیل بر این برگردانیدن ابابکر و
فرستادن علیست به بردن سوره برائه و قول حضرت که مامور شده ام که نرساند این
سوره را مگر من یا مردی از من پس گرفت آنرا از و و داد بکسیکه از اوست پس اگر ابو بکر از حیثیت
نسب از عترت بود بایست که سوره را از او پس نگیرد و گفته شده است که عترت سنگیست
که سوسمار نزد آن خانه سازد تا آنکه نشان خانه اش باشد چون راه را گم شناسد و گفته
شده است که عترت آن نهالها است که از ریشه و بیخ درخت روید بعد از بریدن
درخت و گفته است ابن اعرابی عترت ابدها ایست شیرین و گفته است عترت درختیست که
در نزد دهانه سوسمار روییده باشد که بجهت غلطیدن سوسمار بران بزرگ نشود و بعضی بلده

و بیضه امده است که گفته است اصمعی که بود مرد در جاهلیت که نذر میکرد که هرگاه گوسفند
او بصد رسد ذبح کند و بعد از ان بجهت بخل سوسمار را بجای ان ذبح میکرد و انرا عتر
میگفتند و گفته است که بمعنی باد هم امده است و عترت بضم درختیست پر شیر و عتر
بمعنی ذکر امده است و گفته است نیز که عترت گیاهیست مثل مرزنجوش که متفرق میروید
میروید تمام شد کلام اصمعی مترجم گوید که بنای اهل سنت است که حدیثی که جمع علما است
و دلالت بر حقیت مذهب شیعه میکند که چاره در ان نتوان کرد از برای لفظی از الفاظ
ان معانی بسیار ذکر میکنند تا بگویند مجمل است مثل مولی و عترت و نحو اینها لکن بعد از انکه
لفظ اهل بیت در تفسیر عترت واقع شده است در حدیث مذکور دیگر شبهه باقی نمیماند و شکی
نیست که این لفظ در ان روز هرگاه واضح الدلاله نبود حضرت انرا در اینمقام ذکر نمیفرمود و علاوه
نصوص بسیاری که از راویهای ایشان مثل زید بن ارقم و ابو هریره وارد شده است با انضمام احادیثی
که در این نزد یکی ذکر شد که مراد از عترت دوازده امام است که اولا محمد و حدیثیست که
یکی را و بنی عمرو یکی عثمان و لله الحمد و گفته است شیخ صدوق که عترت علی بن ابیطالب و ذریه او
که از فاطمه اند و سلاله پیغمبر اند و ایشانند آنچنان کسانی که تصریح کرده است خدا بر ایشان با مامت
پیغمبر و ایشان دوازده اند اول ایشان علیست و اخر ایشان قائم است که بر جمیع انچه رفته است
بوی از معنی عترت عرب و ان اینست که ایشان در میان همه بنی هاشم و فرزندان ابوطالب مثل قطعهای
بزرگ مسک اند که در نافه باشند و علوم ایشان شیرین است در نزد اهل دانش و عقل و ایشانند
درخت آنچنانکه پیغمبر خدا اصل انست و امیر المؤمنین فرع انست و ائمه از فرزندان او شاخهای
و شیعه ایشان برگهای ان و علم ایشان ثمره ان و ایشانند اصلهای مسلمانان بمعنی بلده و بیضه و
ایشانند راهنمایان بمعنی سنگ بزرگ انچنانی که قرار میکرد سوسمار در نزد ان خانه بجهت گم نکردن
راه و ایشانند اصل درخت بریده شده بجهت انکه ایشان خون ریخته شده اند و ستم کرده شده اند
و جفا کرده شده اند و بریده شده اند و صله کرده نشده اند پس رویید اند از بیخ ان درخت و
ان ضرر نمیرساند با ایشان بریدن کسیکه بریده است از ایشان و رو گردانیدن کسیکه رو گردانیده است
از ایشان زیرا که از جانب خدا تصریح شده است برایشان بر زبان پیغمبر خدا و از معنی عترت ایشانند
ستم کرده شدگان مواخذه شدگان بگناهی که نکرده اند و جرمی که نداشته اند و منفعتهای ایشان
بسیار است و ایشانند چشمهای علم بمعنی درخت پر شیر پس ایشانند علیهم السلام مردان سوره اند و ایشانند

دو بیگفته اند که

شر زنان و ایشانند لشکر خدا و معنی قول اصمعی که عترت بمعنی باد است فرموده است پیغمبر خدا ایام
لشکر بزرگ خدا است در عقب ایشان بهر و باد عذابست بر طایفه و رحمتست بر گروهی و ایشان این
چنین اند مثل قرآن که جفت شده است با ایشان بقول پیغمبر که بدرستیکه من جا نشین گذارنده ام
در میان شما ثقلین را که کتاب خدا است و عترت من که اهل بیت منند فرموده است خدای عز و جل و
نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا که ظاهر ترجمه اش اینست
فرو میفرستیم ما از قرآن چیزیرا که آن شفاء و رحمتست از برای گرویدگان و زیاد نمیکند ستمکاران را
مگر زیانکاری و فرموده است خدای عز و جل وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ
هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ
فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ که ظاهر ترجمه اش اینست که وقتیکه نازل شد سوره
پس از جمله مردم کسی است که میگوید که کدام یک از شما را زیاد کرد این ایمانرا پس اما جماعتی که
ایمان آورده بودند پس زیاد کرد ایشانرا ایمان و حال آنکه ایشان شاد میشوند و اما آنجماعتی که در
دلهای ایشان مرض نفاق و کفر است پس زیاد میکند ایشانرا نجسی را بسوی نجسی خودشان و مردند و حال آنکه
ایشان کافر بودند و گفت شیخ صدوق که ایشان صاحبان مشاهد متفرقه اند بر روی زمین بر
آنچه گفته از اینکه عترت گیاهی است مثل مرزنجوش و برگهای ایشان پهن شده است در مشرق و مغرب
الصادق عن ابیه عن جابر عن رسول الله صلی الله علیه وآله ٥ ٥ ٥
در کتاب اکمال الدین روایت کرده است بسند خود از ابی المقدام از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
از پدر بزرگوارش که فرمود رفتم بنزد جابر بن عبد الله پس گفتم خبر ده مرا از حجة الوداع پس ذکر کرد
حدیث طولانی را پس گفت که فرمود جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله بدرستیکه من واگذارنده ام
در میان شما چیزیرا که اگر چنگ زنید بآن هرگز گمراه نشوید بعد از من کتاب خدا و عترتم من اهل بیت
من پس فرمود خدایا شاهد باش تا سه مرتبه الصادق عن رسول الله صلی الله علیه وآله
در کتاب بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود از ذریح بن یزید از حضرت امام جعفر صادق
که فرمود فرمود جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله بدرستیکه من تحقیق که واگذاشتم در میان شما
ثقلین را کتاب خدا و اهل بیت خود پس ما اهل بیت آنحضرتیم الرضا عن آبائه الکرام عن
رسول الله صلی الله علیه وآله در کتاب عیون اخبار الرضا روایت کرده است بسند از حضرت
امام رضا از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود گویا من خوانده میشوم

پس اجابت میکنم بدرستیکه من واگذارنده ام در میان شما دو چیز بزرگ را که یکی از آن دو بزرگتر است
از دیگری کتاب خدا است رشته کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت منند اهل بیت من پس نظر
کنید که چگونه خواهید بود بعد از من درباره ایشان ٥ در صحیفة الرضا روایت کرده است مثل
آن ٥ در اکمال الدین و عیون اخبار الرضا باین سندها از آنحضرت از جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله
که فرمود بدرستیکه من واگذارنده ام در میان شما ثقلین را کتاب خدا و عترت خود و هرگز جدا نشوند
تا وارد شوند بر من بر حوض ٥ گفته است مؤلف زود باشد که ذکر شود احادیث ثقلین در باب غدیر
و غیر آن از کتاب احوال امیر المؤمنین و بتحقیق که گذشت بسیاری از آنها در باب حجة الوداع و غیر آن
الابواب گفته است سید مرتضی در کتاب شافی خا الکوفی که حکایت کرده است از ناصبی ملعون که
متوجه شده است سید مذکور در کتاب مزبور از برای رد کردن مزخرفات و پوچهای آن ملعون
گفته است سید که گفته است صاحب کتاب دلیل دیگر از قضیها که چنگ زده اند بآنچه روایت شده است
از جناب رسول خدا ص از فرموده آنحضرت بدرستیکه واگذارنده ام در میان شما چیزیرا که اگر چنگ
زنید بآن هرگز گمراه نشوید کتاب خدا و عترتم اهل بیت من هرگز جدا نشوند تا وارد شوند بر من در حوض
و گفته اند اینکه این حدیث دلالت میکند بر اینکه امامت در عترت است و همچنین عصمت و بقا است که قوت
داده اند اینکلام را بآنچه روایت شده است از آنحضرت ص اینکه مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی
نوح است کسیکه سوار شد از آن نجات یافت و کسیکه تخلف ورزید از آن غرق شد و گفته اند اینکه این حدیث
دلالت میکند بر عصمت اهل بیت و وجوب اطاعت ایشان و حرام بودن عدول از ایشان و گفته اند این اقتضاء
میکند تصریح بر امامت حضرت امیر المؤمنین ع بعد از آن گفته است صاحب کتاب و آنچه اینست جواب این
نیست که دلالت میکند بر اینکه اجماع همه عترت نمیباشد مگر بر حق بجهت اینکه شان اینست که خالی نیست
از این دو شق یکی اینکه اراده شود بعترت همه عترت و دیگری اینکه اراده شود از عترت هریک از ایشان و
بتحقیق که دانستیم ما که شان اینست که جایز نیست که اراده شود هریک از عترت از جهت اینکه کلام اقتضاء
میکند جمع را ٥ مترجم گوید که کلام اقتضاء میکند جمیع را نه جمع را و مراد از جمیع هر یک هریک است چنانچه
بیان شده است در کلام و اصول گفته است صاحب کتاب و دلیل دیگر بر اینکه مراد هریک نیست مجموع است
اینست که خلاف واقع میشود در میان ایشان احیانا بر آنچه دانستیم ما از حال ایشان و با وجود خلاف
جایز است اینکه بوده باشد قول هریک از ایشان حق از جهت اینکه حق نمیباشد در چیزی و ضد آن چیز
و جایز نیست اینکه گفته شود که ایشان با وجود اختلاف مخالفت و مفارقت نکردند کتاب را و این ظاهر است

که مراد بحدیث اینست که آنچه اجماع کرده اند عترت بران میباشد حق تا صحیح شود قول حضرت که عترت با
قرآن جدا نمیشوند تا وارد شوند بر من در حوض واین مانع است از اینکه مراد بحدیث امامت باشد
از جهة اینکه امامت صحیح نیست اینکه باشد در جمیع عترت واینست وجز این نیست که مختص است بامام
یکی از عترت و تحقیق که بیان کردیم ما اینکه مقصود از حدیث آنچیزیست که بر میگردد بجمیع عترت وواضح
میکند گفته ما را اینکه هیچکس از مخالفین ما درین باب نمیگوید درباره هر یک از عترت اینکه او
باین صفت است پس ناچار باید از اینکه دست بردارند از ظاهر اینحدیث بسوی چیزی دیگر که دانسته شود
از آنچیز اینکه مراد بعضی از بعضی است وان مخصص نمیباشد مگر چیزی مبین و مدلل و حجت معتبر و ایشانرا
نمیرسد که بگویند اینکه مراد عصمت عترت است و چون صحیح نیست مگر امیر المومنین ع بعد از ان در هر یک
هر یک از ائمه پس واجب است اینکه بوده باشد مراد از عصمت ایشان نه غیر ایشان و اینکه گفتیم با آنجهت
گوینده میتواند که بگوید مراد عصمت عترت در آنچه اتفاق بران کرده اند و این مناسب تر است بظاهر
حدیث پس واجب است در این هنگام حمل کردن حدیث را بر حکمی که موافق باشد عترت در آنچیز که ما او را نیستیم
ما کتاب را دلالت کننده بر امور مختلفه پس واجب است اینکه حمل شود قول حضرت در بارهٔ عصمت بر چیزی
که دلیل باشد وان نمیتواند بود مگر اینکه گفته شود اجماع عترت حقست و دلیل است و طریقه امامیه
منافات دارد با اینمعنی و بتحقیق که گفته است استاد ما ابو علی اینکه اینحدیث اگر دلالت کند بر امامت پس
قول حضرت ص که فرموده است اقتدا کنید بان دو نفر که بعد از منند ابو بکر و عمر دلالت میکند بر امامت
ایشان و قول حضرت ص که فرموده است بدرستیکه حق جاری میشود بر زبان عمر و دل عمر دلالت میکند
بر اینکه او امام است و قول حضرت اصحاب من مثل ستارها یند بهر یک ایشان که اقتدا میکنید راه مییابید
مثل آنست بعد فرموده سید رضی الله عنه در جواب این مزخرفات گفته میشود از برای صاحب کتاب
ه اما قول حضرت انی تارک فیکم الخ یعنی بدرستیکه من واگذارنده ام در میان شما چیزی که اگر چنگ
زنید بانچیز هرگز گمراه نشوید کتاب خدا و عترت من اهل بیت من و اینکه این دو جدا نمیشوند تا وارد شوند
بر من در حوض پس بدرستیکه ان دلالت میکند بر گفته خصم بر اینکه اجماع اهل بیت حجت است پس دلالت
میکند بر امامت امیر المومنین ع بعد از پیغمبر ص بی فاصله بجهت اینکه اجماع کرده اند بر این اهل بیت پیغمبر ص
پس قول آنحضرت حق خواهد بود و آنحضرت تصریح کرده است بر امامت هر یک از اولادش و ممکن است
نیز اینکه قرار دهند شیعه اینحدیث را حجت و دلیل بر اینکه ناچار است در هر عصر و زمانی در میان
این خانواده از حجتی که معصوم و مامون باشد که قطع کرده شود بر صحت قول او و قول حضرت علیه السلام

که مثل اهل بیتی در میان شما مثل کشتی نوح است جاری مجری حدیث اول است در آگاه کردن
بر اهل بیت و راه نمودن مردمان بسوی ایشان و هر چند باشد حدیث اول عام تر از جهت فائده
و قوی تر از جهت دلالت و ما تفصیل میدهیم مجمل آنچه را ذکر کردیم ه پس اگر گفته شود دلیل
بیاورید بر صحت حدیث پیش از اینکه گفتگو کنید در معنی ان میگوئیم دلیل بر صحت اینحدیث قبول کردن
همه امت است اینحدیث را و دلیل اینست که هیچکس از امت با وجود اختلاف ایشان در تاویل حدیث خلاف
نکرده است در صحت حدیث و این خلاف نکردن دلالت میکند بر اینکه شک مرتفع است در صحتش و اینکه
حجتی بوده است و میباشد در اصل اینحدیث بر صحتش و طریقه علمای امت اینست که هر گاه وارد شود
خبری بر ایشان که شک باشد در صحت ان اینکه گفتگو نمایند اول در اصل حدیث و صحت بعد از ان
شروع نمایند در تاویل حدیث پس هر گاه دیدیم جمیع علمای امت را عدول کرده اند از گفتگو در سند
اینحدیث و شروع کرده اند در تاویل این و حمل کرده است هر یک ایشان بر آنچه موافق باشد طریقه
و مذهب او دلالت میکند این بر صحت سند اینحدیث پس اگر گفته شود پس چه چیز است مراد بعترت زیرا
که حکم معلق باین اسم است و ناچار است از برای بیان معنی ان میگوئیم ما عترت مرد در لغت نسل اوست
مثل فرزند و فرزند زاده اش و در میان اهل لغت کسی است که بیشتر گنجایش داده است عترت را
پس گفته است عترت مرد نزدیکترین قوم او هستند بسوی او از جهت نسب پس بنا بر قول اول شامل است
حدیث حسن و حسین علیهما السلام و اولاد ایشانرا و بنا بر قول دویم شامل است ایشانرا و کسیرا که جاری
مجرای ایشانست در قرب نسب پس بهر دو معنی مطلب ما ثابت است علاوه بر اینکه پیغمبر ص بتحقیق که مقید
کرده است عترت را با اهل بیت تا اینکه برطرف کند شبهه را و واضح سازد مطلب را که فرموده است
عترتی اهل بیتی پس اینحکم را از برای کسی قرار داده است که سزاوار این دو اسم باشد و ما
میدانیم که عترت مرد که این صفت دارند که اهل بیت او هستند حضراتند علاوه بر اینکه پیغمبر ص بیان فرموده است
صاحبان وصف را در حدیثی که مشهور است باینکه آنحضرت ص جمع کرد امیر المومنین و فاطمه و حسن
و حسین علیهم السلام را در خانه خود و پوشانید ایشانرا بعبای خود پس گفت خداوندا این جماعت
اهل بیت منند پس دور کردان از ایشان چرک پلیدی را و پاکیزه گردان ایشانرا پاکیزه کردانیدنی
پس نازل شد بر ایشان آیه که دلالت میکند بر عصمت ایشان پس عرض کرد ام سلمه یا رسول الله آیا
نیستم من از اهل بیت تو فرمود نه لکن تو بر نیکی هستی پس بنا بر این مخصوص کرده است ص اسم عترت را
بر ایشان نه غیر ایشان پس واجب است که حکم مزبور یعنی خلافت و نیابت حضرت رسول ص و هدایت یافتن

هر که چنگ زند بعترت او ع و گمراهی هر که تخلف کند از ایشان متوجه بسوی العبا و بسوی کسیکه
متوجه شده است بال عبا بدلیل و بینه و برهان و یکی از انها اجماع مرکب است باینمعنی که هر کس امامت
کرثابت کرده است این حکم را یعنی وجوب تمسک و اقتدا را اجماع کرده است براینکه اولاد ایشان نیز
حکم جاری مجری ایشانند پس تحقیق که ثابت شد دعوا و ورود این حکم بسوی جمیع ائمه ع پس اگر گفته شود
واجب اینکه نبوده باشد امیر المؤمنین ع از عترت اگر مختص باشد عترت در اولاد و اولاد اولاد میگوئیم
کسیکه رفته است بسوی انحصار عترت در اولاد و اولاد اولاد از جماعت شیعه ثابت میباشد این حکم را از برای
جناب علی ع بطریق اولی و اینکه حدیث مزبور اگر شامل نباشد بحسب ظاهر انحضرت را این انحضرت بدو عترت
وین را عترت و ایضا این حکم از برای انحضرت ثابت است بادلهٔ دیگر پس اگر گفته شود که چه میگوئید
در قول ابو بکر در حضور جماعت امت ما ئیم عترت رسول خدا و بیضه او و انچنان بیضه که شکافته است
از و و این کلام اقتضاء میکند خلاف مذهب شما را میگوئیم ما معارضه او ورود حدیث مشهور مجمع علیه
مسلم کذائی را با این سند و باتفاق جمیع امت بران حدیث شاذ نادری که مدعی از ذکر کرده است
و اکثر امت طعن بران زده اند بجهت و جهالت نزد عقلا مقبول نیست علاوه براینکه اگر ابو بکر این حرف را فی
الحقیقه گفته باشد چاره نیست از حمل کردن بر مجاز نه حقیقت و کلام ما بر معنی حقیقی عترت و اگر حقیقة
داشته باشد ابو بکر بسوی پیغمبر در نسب انچنان قرابتی نیست که عترت انحضرت باشد حقیقه از جهت انکه
بنی تیم هر گاه نسبت به بنی هاشم قریب حساب شوند نسبت بکسی که دورتر از ایشانست پس همچنین کسانی که
دورتر از ایشانند مثل پدر را بر دو پدر قریب باشند نسبت بکسانی که دورتر باشند بسه پدر و بازیاده
و هم چنین لازم اید این که قریش همه ایشان یک عترت باشند بلکه لازم اید که جمیع اولاد معد بن عدنان یک عترت
باشند بجهة انکه نسبت بعضی از ایشان بسوی بعضی نزدیکتر است از نسبتشان بسوی اهل یمن و بنابرین
لازم اید که جمیع بنی ادم یک عترت باشند و اینکه باطل است بالبدیهه پس ثابت شد که حکایت مذکوره اگر
اصل باشد اطلاق عترت بر ابو بکر مجاز باشد و غرض او از این عبارت فخر کردن بقرابت بعید باشد
که او را با بنی هاشم بوده است و استعمال این مجاز شایع است مثل اینکه گفته میشود از برای کسی که از کوهی
متولد نشده است تو پسر منی یا کوسفند از تو متولد شده است تو پدر منی علاوه براینکه اگر ادعای ابو بکر را
قایل شویم و کلام او را حمل بر حقیقت کنیم او خود را داخل عترت انحضرت بیرون کرده باشد او را
از حد شعر بود که عترت را مقید کرده است باهل بیت خود و شک و شبهه از برای احدی از احاد نا
از اهل لغت و عرف و شرع و غیر ایشان نمیباشد که کسیکه اجنبی باشد از شخص بدر بشته اهل بیت او نخواهد

بود

بود پس اگر گفته شود چه میشود که بوده باشد برطرف شدن گمراهی بسبب چنگ زدن بکتاب و عترت
باهم پس از کجا معلوم شد که چنگ زدن بعترت بتنهائی باین صفت است میگوئیم ما که اگر نه این باشد
که مراد بحدیث این باشد که چنگ زدن بهر یک از کتاب و عترت باعث هدایت و گمراه نشدنست هر اینه
میباشد اضافه عترت بسوی کتاب بیفائده و لغو و عبث و هر گاه صحیح شد که اجماع اهل بیت حجتست
پس قطع میکنیم ما بصحت انچه اتفاق کرده اند اهل بیت بران و از جمله چیزهائی که اتفاق کرده اند اهل بیت
بران قول بامامت امیر المؤمنین است بعد از پیغمبر ص بلا فاصله خواه بنص جلی باشد یا خفی پس اگر گفته شود
که چگونه ادعا میکنید اجماع اهل بیت را بر این مطلب و حال اینکه بتحقیق که میبینیم بسیاری از ایشان را که رفته اند
بسوی مذهب معتزله در امامت میگوئیم ما بدرستی و بتحقیق که ما ندیدیم و نشنیدیم که احدی از اهل بیت پیغمبر
بسوی خلاف انچه ما ذکر کرده ایم و بر مدعی است اثبات و بر فرض وجود شاذی و نادری که بادعای تو
مخالفت اجماع کرده باشند اجماع را بر هم نمیزند و اگر چنانچه این قسم مخالفت ها ضرر رساند در امر مجمع علیه
این حرف بسوی باطل بودن تمام اجماعات زیرا که ما میدانیم که در میان طایفه غلاة و اسمعیلیه کسانی
هستند که مخالفت دارند در شرایع دین و عدد نمازها و غیر اینها و از جمله ایشان کسانی است که مدعی
اینست که پیغمبری بر پیغمبر ما ختم نشده است و بعد از انحضرت چند پیغمبر مبعوث خواهند شد و با وجود
این اختلاف مانع نیست ما را و ادعا میکنیم اجماع را بر ختم پیغمبری و مقرر بودن اصول شریعتها از
نماز و روزه و زکوة و حج و کسی اعتنا نمیکند بخلاف ایشان علاوه براینکه ما بتحقیق که مشاهده و ملاحظه
کردیم بعضی را که خود را از جمله فقها و اهل فتوی میدانست براینکه خدا تعالی میبخشد گناه یهود و
نصاری را اگر چه ایمان نیاورند با وجود اینکه در میان امت اجماع است که انها معاقب اند اگر ایمان
نیاورند علاوه براینکه اجماع اتفاق اهل هر عصر است نه تمام از منه پس هر گاه بر فرض قول کنیم که اهل بیت
در یک زمان مخالفت کرده باشند مضر اجماع نخواهد بود و اما انچه ممکنست که دلیل اورده شود که اهل بیت
بران از ثبوت حجتی که مامون و معصوم باشد در اهل بیت در هر زمانی و عصری پس باین نحو است که
ما بدرستیکه ما میدانیم که بدرستیکه رسول صلی الله علیه اینست و جز این نیست که خطاب ساخته است ما را
باحدیث بجهة برطرف کردن علت و ازاحه علتها است و تمام کردن حجت بر ما در دین ما و راهنمائی
کردن ما بسوی چیزی که میباشد در ان نجات ما از شک و ریب و انچه واضح میکند اینرا اینست که در روایت
زید بن ثابت مذکور بوده است که این کتاب و عترت جانشین و خلیفه منند بعد از من پس اراده کرده است اینکه
مرجع خلایق بسوی این دو است بعد از من و در هر حد بود مرجع ایشان در ان بسوی من در حیوة من

پس میگوییم که خلل از دو چیز خواهد بود یا اینست که اراده کرده است حضرت در خلیفه کردن اهل بیت
اینکه اجماع ایشان حجت باشد و بس نه قول ایشان در هر عصر و زمان مطلقا خواه اجماع کنند و خواه نکنند
و یا اینست که اراده کرده است از این کلام حضرت آنچه ما ذکر کردیم پس اگر اراده کرده باشد اول را اتمام حجت
نکرده خواهد بود و دفع عذر نشده است و خلیفه نگذارده است و تمام مقامی قرار نداده است از جهت
اینکه اولاً عترت میشود که اجماع کنند بر یک قول و میشود که نکنند بلکه اختلاف کنند پس آنچه را که حجت قرار داده است
اما اجماع عترت چیزیست غیر واجب و ثانیاً جمع علمای ایشان جزوی خواهد بود از هزار جزو شریعت و چگونه
حجت بر ما خواهد بود در شریعت کسیکه نصیبی نباشد از برای او از دفع حاجتها مگر قلیل از کثیر پس
از اینجا ثابت شد که لابد است در هر عصری از یافتن محق و خلیفه در سلسلهٔ اهل بیت که امین باشد
و قول او بر سبیل قطع باشد تا دفع شک و شبهه از ما کند و این دلیل دلالت میکند بر وجوب وجود حجت
در هر زمانی فی الجمله و باد آن خاصه و نصوص مفصله دانسته میشود که کیست آنکس که او حجت است از اهل بیت
و عترت بر سبیل تفصیل علاوه بر اینکه صاحب کتاب خود حکم کرده است بمثل این حکم در قولش که
گفته است واجبست حمل کردن حدیث را بر چیزی که صحیح باشد که موافق باشد در انچه عترت کتاب را
و ما میگوییم چونکه دلالت کتاب دائمی است و منقطع نیست و موجود است در هر حالی و ممکن است رسیدن
بآن در هر زمانی و منتفع شدن اهل هر عصری بآن واجبست که اینجا لاینفک بود عترت که مقرونست
بکتاب و محکوم است بمثل حکم آن و این تمام نمیشود مگر باینکه بوده باشد در میان عترت در هر حالی
زمانی کسیکه قول او حجت باشد و رجوع شود بکتاب و حجت و مذکور شد که اجماع عترت بر جمیع امور
واجب نیست پس واجبست وجود امام معصومی در هر زمان چنانچه وجود کتاب عزیز در هر زمان و اما
مغلطه کردن او بآن سه خبر مجهول پس اول انچیزی که وارد است اینست که شرط است در تعارض که فوق
سند هر یکی است حدیث مشهور که آنرا که متفق علیه است میان طوائف امت رسول الله و بیان خبر شاذ
نادر مردود در نزد ما گذشته است پس اما انچه روایت کرده است از اکرام اقتدا بان دو نفر که بعد از من هستند پس بحث
در آن گذشت در باب خبر غدیر و ما اعاده نمیکنیم و اما انچه روایت کرده است که حق جاری میشود
بر زبان عمر چنان اقتضا میکند بحسب ظاهر اگر صحیح باشد عصمت عمر را و قطع بر اینکه گفتههای او همه
حجت است و هیچکس باین قایل نشده است زیرا که خلافی نیست که عمر معصوم نبوده است و چگونه میباشد
حق جاری بر زبان عمر پس رجوع کند در احکام از قول بقول و شهادت بدهد بر قول خود بخطا و غلط
و مخالفت کند در چیزی پس گردد بهمان چیز و بگوید لولا علی لهلک عمر و لولا معاذ لهلک و چگونه

احتجاج نیز

باب فضل ائمه و تصریح بر ایشان از حدیث سفینه الاخبار الصحابة والتابعین
عن رسول الله صلی الله علیه و آله در کتاب بغرانف ابن مغازلی در چند حدیث از آنجمله باسناد خود
از بشر بن فضل گفت شنیدم از رشید که میگفت شنیدم از منصور که میگفت حدیث کرد مرا پدرم
از پدرش از ابن عباس که گفت فرمود جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل اهل بیت من مثل
کشتی نوح است هرکه سوار شد از نجات یافت و هرکه تخلف ورزید از آن هلاک شد ه و روایت
کرده است بسندی دیگر از ابن عباس از جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود مثل اهل بیت من مثل
مثل کشتی نوح است هرکه سوار شد در آن نجات یافت و هرکه تخلف ورزید از آن غرق شد ه و
روایت کرده است نیز از ابی ذر مثل حدیث مزبور ه و روایت کرده است بسند خود از اکوع که گفت
فرمود جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است هرکه سوار شد
از نجات یافت انتهی ه میگوییم من که مؤلفم روایت کرده است ابن بطریق در عمده این احادیث را
بچند سند از ابن مغازلی ه و در مستدرک از فضائل صحابه از برای سمعانی و اکتفا نمودیم ما
این روایات را از خوف تکرار با وضوح بودن حق در نزد ذوی الابصار ه در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه
صدوق روایت کرده است بسند خود از ابن عباس که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
از برای علی بن ابیطالب علیه السلام یا علی من شهر علمم و تو در آنی و هرگز داخل شهر نشوند مگر از جانب
در و دروغ گفته است کسیکه گمان کند که او مرا دوست میدارد و حال آنکه دشمن میدارد ترا بجهت آنکه تو از منی
و من از توام گوشت تو از گوشت منست و خون تو از خون منست و روح تو از روح منست و پنهان
تو از پنهانی منست و آشکارای تو آشکارای منست و تو امام امت منی و خلیفهٔ منی بر ایشان بعد از من
سعادتمند شد کسیکه اطاعت کرد ترا و شقی و بدبخت شد کسیکه نافرمانی کرد ترا و سود
کرد کسیکه دوست داشت ترا و زیان کرد کسیکه دشمن داشت ترا و رستگار شد کسیکه
از تو جدا نشد و هلاک شد کسیکه جدائی کرد از تو و مثل تو و مثل امامان از فرزندان تو بعد از من
مثل کشتی نوح است هرکه سوار شد از نجات یافت و هرکه تخلف ورزید از آن غرق
شد و مثل شما مثل ستارهها است هر زمان که غروب کند ستاره طلوع کند ستارهٔ دیگر
تا روز قیامت ه در کتاب اکمال الدین روایت کرده است بسند خود از حنش بن معتمر
گفت دیدم ابا ذر را گرفته بود حلقهٔ در کعبه را و میگفت ای گروه مردمان آگاه باشید
کسیکه شناسد مرا شناسد مرا و هرکه نشناسد مرا پس من ابو ذر جندب بن سکنم شنیدم از

رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود بدرستیکه من خلیفه قرار دادم در میان شما دو چیز
سنگین را کتاب خدا و عترت من اهل بیت من و بدرستیکه این دو از هم جدا نمیشوند
هرگز تا وارد شوند بر من در حوض آگاه باشید و بدرستیکه مثل این دو در میان شما مثل
کشتی نوح است هر که سوار شد در آن نجات یافت و هر که تخلف ورزید از آن هلاک شد
۵ در کتاب امالی طوسی روایت کرده است بسند خود از رافع مولای ابوذر که گفت دیدم ابا ذر
در حالتیکه گرفته بود حلقه در کعبه را و رو کرده بود بمردم و میگفت کسیکه بشناسد مرا من جندب
غفاریم و کسیکه نشناسد مرا من ابوذر غفاریم شنیدم از رسول خدا که میفرمود کسیکه جنگ
و قتال کند با من در نوبت اول و مقاتله کند با اهل بیت من در نوبت ثانیه محشور میکند خدا او را
با دجال در نوبت ثالثه اینست و جز این نیست که مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح
کسیکه سوار شد از آن نجات یافت و کسیکه تخلف ورزید از آن غرق شد و مثل باب حطه است
کسیکه داخل شد از آن نجات یافت و کسیکه داخل نشد از آن هلاک شد ۵ در کتاب امالی طوسی روایت
کرده است بسند خود از ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود اینست و جز این نیست که مثل اهل
بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است کسیکه داخل شد از آن نجات یافت و کسیکه تخلف ورزید
از آن غرق شد ۵ و روایت کرده است بسند خود از حذیفة بن اسید که گفت دیدم ابا ذر را که
او گرفته بود حلقه در کعبه پس شنیدم از او که میگفت منم جندب کسیکه بشناسد مرا و کسیکه نشناسد مرا
پس منم ابوذر شنیدم از رسول خدا که میفرمود کسیکه مقاتله کند با من در دفعه اولی و مقاتله کند
با اهل بیت من در دفعه ثانیه پس او از پیروان خیل دجال است اینست و جز این نیست که مثل اهل بیت من
در امت من مثل کشتی نوح است در دریا کسیکه سوار شد در آن نجات یافت و کسیکه تخلف ورزید
از آن غرق شد آگاه باشید آیا رسانیدم تا سه مرتبه ۵ و روایت کرده است بسند خود از
رافع مولای ابوذر که گفت بالا رفت ابوذر بر پله کعبه تا اینکه گرفت حلقه در را پس تکیه داد پشت
خود را بر در پس گفت ای جماعت مردمان کسیکه شناسد مرا پس بتحقیق که شناسد او هر که نشناسد مرا
پس منم ابوذر شنیدم از رسول خدا که میفرمود اینست و جز این نیست که مثل اهل بیت من در این امت
مثل کشتی نوح است کسیکه سوار شد از آن نجات یافت و کسیکه واگذاشت از آن بجهت هلاک شد
و شنیدم از رسول خدا که میفرمود که قرار دهید اهل بیت مرا بجای سر از بدن و بجای دو چشم از سر
پس بدرستیکه بدن راه نمییابد مگر بسر و راه نمییابد بسر مگر بچشم ۵ و روایت کرده است بسند خود

از حنش بن معتمر

احتجاج نمیکرد با این حدیث از برای خود در بعض مقاماتی که محتاج میشد و چون گفت ابو بکر در جواب طلحه
در وقتیکه گفت باو طلحه چه میگوئی در جواب خدا هرگاه والی کردی بر ما تندخوی سنگین دل را
یعنی عمر میگویم بخدا که والی کردم کسیرا که شهادت داد رسول خدا باینکه حق جاری میشود بر زبانش
و هرگاه کسی بگوید که شاید احتجاج نکردن باین حدیث بسبب مانعی باشد چنانکه شما ادعا میکنید
آن مانع را در ترک کردن امیر المؤمنین احتجاج بنص امامت خود را از جهت اینکه تحقیق که بیان کردیم
در اینجا پیش ذکر شد اینکه ترک حضرت امیر احتجاج سببی بود ظاهر و آن سبب امیر بودن آن جماعت بود بر
حضرت و تسلط ایشان بود بر آن حضرت و اینکه خوف و تقیه آنکسیکه از برای او تسلطات واجبست
و تقیه نبود بر عمر و ابو بکر بر کسی از جهت آنکه تسلط ایشان بود بر دیگران نه دیگران بر ایشان علاوه
بر آنکه اگر این حدیث را دلالتی بود بر مطلب ایشان بایست متعرض بیان کیفیت دلالت آن و دفع ابحاث
از آن شوند مثل آنچه ما بیان کردیم در حدیث مشهور و اما آنچه چنگ زده اند بآن که حضرت
فرموده است اصحاب من مثل ستارهها هستند پس بهر یک از ایشان که اقتدا کنید هدایت یابید پس کلام
در صحت این حدیث است از حیثیت سند اولا و در تکافؤ آن با حدیث مشهور ثانیا و در صحت دلالت
آن ثالثا زیرا که ظاهر شد دلالت بر عصمت جمیع صحابه میکند با آنکه بیشتر از ایشان ظاهر شد فسق
و ذنب و عناد ایشان و خروج ایشان بر جماعت مسلمانان که از آنجمله است معاویه است و عمرو عاص و
اصحاب این دو و مذهب صاحب کتاب و اصحاب او در باب غلو و طعن بر ایشان معروفست و از جمله ایشانند
طلحه و زبیر و هر که قتال کرده است با امیر المؤمنین در جنگ جمل و شبهه نیست از برای احدی در فسق
این جماعت و هر چند ادعا کرده اند ادعا کنند که ایشان توبه کردند رجوع ایشان از این و از جمله فسقه اند
کسانی که بیعت نکرده اند امیر المؤمنین را با جماعت مسلمانان و از جمله صحابه بود آنکه حاضر شد
عثمان از منع کردن آب را از او و شهادت داد بر عثمان بمرتد شدن پس حجت خون او را پس چگونه
روا است با این احوال که اصحاب ظاهر شد اینکه پیغمبر امر کند اقتدا بهر یک از ایشان پس لابد شد از حمل این
خبر هرگاه صحیح باشد حمل کردن آن بر کسانی که دو امام باشند بر ایشان که معصوم و ایشان امیر المؤمنین
و حسن و حسین اند پس این حدیث از برای ما باشد نه بر ما علاوه آنکه معارض است حدیث مذکور در فرض
صحت آن با احادیثی که اظهر و اثبت اند از آن مثل آنچه روایت شده است از پیغمبر که فرمود
بدرستیکه محشور خواهید شد بسوی خدا در روز قیامت عریان و پا برهنه و بدرستیکه شان
اینست که آورده شوند مردمانی از امت من پس ایشان را داخل اصحاب شمال کنند و مؤاخذه کنند

ایشان را من بگویم ای پروردگار من اینها صحابه منند پس گفته شود در جواب من که تو نمیدانی
که چه بدعت کرده اند بعد از تو بدرستی و تحقیق که ایشان همیشه مرتد بوده اند و برمیگشتند
بر پاشنهای خود یعنی بدین قدیم خود که کفر و ضلالت است از زمانی که تو جدا شدی از ایشان
وانچه روایت شده است از قول حضرت ص بدرستیکه از جمله اصحاب من کسانی هستند که نمیبینند مرا
بعد از انکه مرا مفارقت کردند وانچه روایت شده است از قول حضرت ص ای گروه مردم در وقتیکه
من بر حوض باشم در وقتیکه بگذرانند شما را دسته دسته پس متفرق شوید هر یک براهی پس ندا
کنم شما را که بیائید بسوی من بسوی راه پس ندا کند منادی از جانب پروردگار من بدرستیکه
ایشان تغییر دادند بعد از تو دین ترا پس بگویم اگاه باشید اتش را اتش یعنی برود بسوی او
یا مغضوب مغضوب وانچه روایت شده است از حضرت صلی الله علیه و اله که فرمود چه خیال
دارند جماعتی که میگویند که خویشی پیغمبر ص نفع نمیدهد یا برید میشود با خلاف نفعها بلکه قسم
بدرستیکه خویشی هر اینه بریده نخواهد شد در اخرت و دنیا بدرستیکه من ای گروه مردم پیش
فرستاده شمایم بر حوض پس هر گاه بیائید شما بگوید مردی از شما یا رسول الله ص من فلان پسر
فلانم و بگوید دیگری که من فلان پسر فلانم پس بگویم اما نسب شما را پس میشناسم ولکن شما بعد
گذاردید بعد از من و مرتد شدید بعقب بر عقبهای که بر پشت رفتن است و فرموده حضرت ص
باصحاب خود هر اینه تطبیق خواهید کرد البته طریقهای کسانی که پیش از شما بوده اند شبر بشبر و
ذراع بذراع حتی اینکه اگر داخل شده بود یکی از ایشان در سوراخ سوسماری هر اینه شما هم
داخل میشدید در ان پس عرض کردند ای رسول خدا کسانی که پیش از ما بوده اند یهود و نصاری پس فرمود که
و فرموده ص در حجة الوداع باصحاب خود که اگاه باشید بدرستیکه خونهای شما و مالهای شما و
عرضهای شما بر شما حرام است مثل حرام بودن امروز شما در این ماه شما و در این شهر شما
اگاه باشید باید برسانند حاضران شما به غائبان شما اگاه باشید هر اینه میشناسانم شما را
که بر میگردید بعد از من در حالتیکه کافر باشید که بزنند بعضی شما گردن بعضی را اگاه باشید
بدرستیکه من می مشاهده میکنم امور اینها را و پوشیده است بر شما پس گفت سید ره
چگونه صحیح است که امر کرده باشد حضرت ص باقتداء بهر یک از صحابه با این احادیث که در مذمت
بسیاری از ایشان از حضرت رسیده است علاوه بر انکه حدیث دلالت بر امامت نمیکند بلکه
محمل الدلالت است بالمرة زیرا که مذکور نشده است آنچیزیکه اقتداء کرده میشود بایشان در اه

از حنش بن معتمر گفت شنیدم از ابا ذر غفاری که میگفت ای جماعت مردمان هر که شناسد مرا پس
بتحقیق که شناسد مرا و هر که نشناسد مرا پس من ابوذر جندب بن جناده ام شنیدم از جناب رسول خدا ص
که میفرمود اینست و جز این نیست که مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است هر که داخل شد از ان
نجات یافت و هر که تخلف ورزید از ان هلاک شد ٥ و روایت کرده است بسند دیگر مثل حدیث
مذکور ٥ و روایت کرده است بسند خود از مورق عجلی گفت که دیدم ابا ذر را که گرفته بود حلقه
در کعبه را و میگفت هر که شناسد مرا پس من جندب ام و اگر نه پس من ابوذرم اشکال کننده فقط شنیدم
از رسول خدا ص که میفرمود اینست و جز این نیست که مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است
که هر که سوار شد از ان نجات یافت و هر که تخلف ورزید از ان غرق شد و مثل باب حطه است که
سیامر نمیخلد ابیسیا انکا هاتن ٥ در کتاب احتجاج گفته است سلیم بن قیس بودم من و حنش بن معتمر
در مکه در وقتیکه برخواست ابوذر و گرفت حلقه در را پس ندا کرد به بلندترین اواز خود در موسم که ای
گروه مردمان هر که شناسد مرا پس بتحقیق که شناسد مرا و هر که نشناسد مرا پس جندب ام من ابوذرم
ای گروه مردمان بتحقیق که شنیدم از پیغمبر شما که میفرمود بدرستیکه مثل اهل بیت من در امت من
مثل کشتی نوح است در قوم خود که هر که سوار شد از ان نجات یافت و مثل باب حطه در بنی اسرائیل است
الحدیث ٥ در کتاب بشارة المصطفی روایت کرده است بسند خود از رافع گفت که دیدم ابا ذر را
که گرفته حلقه در را و میگفت هر که شناسد مرا پس بتحقیق که شناسد مرا منم جندب و هر که نشناسد مرا
پس منم ابوذر غفاری شنیدم از رسول خدا ص که میفرمود هر که قتال کند با من در اول و قتال با اهل
بیت من در دویم محشور کند خدا او را با دجال در سیم اینست و جز این نیست که مثل اهل بیت من در میان
شما مثل کشتی نوح است که هر که سوار شد از ان نجات یافت و هر که تخلف ورزید از ان غرق شد
و مثل باب حطه است که کسیکه داخل ان شد نجات یافت و کسیکه داخل ان نشد هلاک شد ٥ در
کتاب کفایة الاثر روایت کرده است باسناد از ابی سعید که گفت نماز کرد با ما رسول خدا ص
نماز اول را پس رو کرد بروی مبارک بما و فرمود ای جماعت اصحاب من بدرستیکه مثل اهل بیت
من در میان شما مثل کشتی نوح و باب حطه در بنی اسرائیل است پس چنگ زنید باهل بیت من
بعد از من و امامان راه یافتگان از ذریه من پس بدرستیکه شما هرگز گمراه نخواهید شد پس عرض
کردند که یا رسول الله چند نفرند امامه بعد از تو فرمود دوازده که از اهل بیت منند یا فرمود که
از عترت منند ٥ و روایت کرده است باسناد از ابی ذر که گفت فرمود رسول خدا ص امامان

بعد از من دوازده اند نه نفر از صلب حسین اند که نهم ایشان قائم ایشان است.
بعد از آن فرمود آگاه باشید بدرستیکه مثل ایشان مثل کشتی نوح که هر که سوار شد از نجات
یافت و هر که تخلف نمود بیان از غرق شد ه در کتاب مناقب ابن شهر آشوب روایت کرده
بچندین مثل حدیث مذکور ه در کتاب سلیم بن قیس هلالی از ابی سعید در وصف ائمه
دوازده نفر و ایشان بمنزله کشتی نوح اند که هر که سوار شد از نجات یافت و هر که تخلف کرد غرق
شد الصحابة والائمة عن علی بن الحسین علیه السلام در کتاب سلیم بن قیس هلالی
گفت ابان بن ابی عیاش داخل شدم بر حضرت علی بن الحسین ع و در نزد او ابو الطفیل
عامر بن واثله که از صحابه رسول بود و از نیکان صحابه علی بن ابیطالب بود حاضر بود و ملاقات
کردیم در نزد آنحضرت عمر بن ابی سلمه ابن ام سلمه زوجه پیغمبر ص پس عرض کردم بر آنحضرت کتاب
سلیم بن قیس را پس فرمود همین راست گفته است سلیم رحمت خدا بر او باد پس عرض کردیم با آنحضرت
که فدای تو شوم بدرستیکه شان اینست که تنگ میشود سینه من بر بعض آنچه در آنست بجهة آنکه
در آنست هلاک امت محمد تماما از مهاجرین و انصار و تابعین غیر شما اهلبیت و شیعیان شما پس
فرمود یا اخا عبد القیس آیا نرسیده است بتو که رسول خدا ص فرمود مثل اهلبیت من مثل
کشتی نوح است در قوم خود کسیکه سوار شد از نجات یافت و کسیکه تخلف کرد از آن غرق شد
و مثل باب حطه بنی اسرائیل است پس عرض کردم بلی پس فرمود که خبر داد بتو پس عرض
کردم که شنیدم آن از بیشتر از صد نفر از فقها پس فرمود از که پس عرض کردم شنیدم آنرا از
حنش بن معتمر و ذکر کرد او که شنید آنرا از ابی ذر و از مقداد و از علی بن ابیطالب ع پس فرمود
و از که پس عرض کردم و از سعید بن مسیب و علقمة بن قیس و ابی ظبیان الحصینی و از عبد الرحمن
بن ابی لیلی همه این جماعت که شنیده اند از ابوذر عرض کردند ابو الطفیل و عمر بن ابی سلمه که
و ما بخدا قسم که شنیدیم از ابوذر و از علی ع و مقداد و سلمان پس رو کرد عمر بن ابی سلمه پس گفت
بخدا قسم که شنیدم من اینرا از کسیکه بهتر از همه اینجماعت است شنیدم آنرا از رسول خدا ص شنید
آنرا گوشهای من و نگاه داشت آنرا دل من پس رو آورد علی بن الحسین ع پس فرمود آیا و نیست
این حدیث بتنهائی که منتظم کند جمیع آنچه بر آنکه کرده است ترا و بزرگ شده است در سینه تو از آن
احادیث بترس از خدا ای برادر عبد القیس پس اگر واضح شود از برای تو امری پس قبول کن آنرا
و اگر نه پس ساکت باش تا سلامت بمانی و رد کن علم آنرا بسوی خدا پس بدرستیکه وسعت کاد تو

درانچه

در آنچه نمیدانی بیش از ما بین آسمان و زمین است ه و روایت کرده است در آن کتاب در موضعی
دیگر از حضرت امیر المؤمنین و سلمان و ابی ذر و مقداد و ابی سعید از رسول خدا صلی الله علیه و آله
در وصف ائمه اثنی عشر و ایشان بمنزله کشتی نوح اند کسیکه سوار شد از نجات یافت و کسیکه
تخلف کرد غرق شد الباقر در کتاب سعد سعود روایت کرده است از تفسیر محمد بن عباس باسنادش
در باب اینکه آل محمد ایشانند کتابیکه بر گزیده است خدا ایشان را و میراث داده است ایشان را کتاب از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود در حدیثی که بابی اسحق سبیعی میفرمود و مائیم پناه شما مثل
اصحاب کهف و مائیم کشتی شما مثل کشتی نوح و مائیم باب حطه شما مثل باب حطه بنی اسرائیل در کتاب
کراجکی مثل حدیث مذکور هم روایت کرده است ه در تفسیر فرات مثل آن روایت کرده است
الرضا عن آبائه الکرام عن رسول الله صلی الله علیه و آله در عیون اخبار الرضا روایت کرده است
بسند مسند از حضرت امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که فرمود مثل اهلبیت من در میان شما مثل کشتی نوح است کسیکه سوار شود از نجات یابد و کسیکه
تخلف ورزد از آن افکنده شود در آتش ه در کتاب صحیفة الرضا روایت کرده است مثل این حدیث
باب فضل ایشان و تصریح بر ایشان و از حدیث باب حطه الاخبار از صحابه و تابعین
عن رسول الله ص در کتاب امالی صدوق روایت کرده است بسند خود از ابن عباس که گفت
فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که دین داری کند بدین من و راه رود بطریقه من
و پیروی کند طریقه مرا پس باید دین داری کند بتفضیل دادن امامان از اهلبیت من بر جمیع امت
من پس بدرستیکه مثل ایشان در این امت مثل باب حطه در بنی اسرائیل است ه در کتاب سلیم
بن قیس از ابی سعید از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصف ائمه اثنی عشر و ایشان
بمنزله باب حطه اند در بنی اسرائیل هر که داخل شود آنرا میباشد مؤمن و هر که بیرون باشد از آن
میباشد کافر ابوذر رحمة الله علیه عن رسول الله صلی الله علیه و آله ه
در کتاب امالی طوسی بسند گذشته در باب پیش از رافع مولای ابی ذر که گفت دیدم ابا ذر را
که گرفته بود حلقه در کعبه را و رو بمردمان و میگفت کسیکه شناسد مرا منم جندب غفاری و کسی
که نشناسد مرا پس منم ابوذر شنیدم از رسول خدا ص که میفرمود کسیکه قتال کند با من در دفعه
اولی و قتال کند اهلبیت مرا در دفعه ثانیه محشور کند خدا او را با دجال در دفعه ثالثه
اینست و جز این نیست که مثل اهلبیت من در میان شما مثل کشتی نوح است کسیکه سوار شد از آن

نجاة یافت وکسیکه تخلف ورزید از آن غرق شد ومثل باب حطه است کسیکه داخل آن شد نجاة یافت
وکسیکه داخل آن نشد هلاک شد ٥ درکتاب بشارة المصطفی روایت کرده است بسند خود از سلیم
مثل این حدیث ٥ درکتاب امالی طوسی بسند پیش در باب گذشت از مورق عجلی که گفت دیدم ابا ذر را
در حالیکه گرفته بود حلقهٔ در کعبه را ومیگفت کسیکه شناسد مرا پس منم جندب واگر نه ابو ذر غفاریم
انکار نکنید شما را شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه وآله که میفرمود اینست وجز این نیست که مثل اهل بیت
من مثل کشتی نوح است کسیکه سوار شد از آن نجاة یافت وکسیکه تخلف ورزید از آن غرق شد ومثل
باب حطه است که میریزاند خدا بآن گناهها را ٥ درکفایة الاثر روایت کرده است باسناد از ابی سعید
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله که فرمود ای گروه اصحاب من بدرستیکه مثل اهل بیت من در میان شما
مثل کشتی نوح وباب حطه بنی اسرائیل است پس چنگ زنید باهل بیت من بعد از من وامامان راه راست
یافتگان از ذریه من پس بدرستیکه شما گمراه نخواهید شد هرگز پس عرض شد ای رسول خدا چند نفرند
ائمه بعد از تو فرمود دوازده اند از اهل بیت من یا فرمود از عترت من ٥ ودر آن کتاب روایت کرده است
از ابی ذر که فرمود رسول خدا ائمه بعد از من دوازده اند نه نفر از صلب حسینند که نهم ایشان قائم
ایشانست پس فرمود آگاه باشید بدرستیکه مثل ایشان مثل کشتی نوح است کسیکه سوار شد از آن
نجاة یافت وکسیکه تخلف ورزید از آن غرق شد ومثل باب حطه است در بنی اسرائیل ٥ وروایت کرده است
در آن کتاب مثل این حدیث ٥ ودر کتاب احتجاج روایت کرده است از سلیم بن قیس که گفت وقتیکه
وحنش بن معتمر در مکه بودیم در وقتیکه برخواسته بود ابو ذر وگرفت حلقهٔ در را پس ندا کرد به بلندترین
آوازش در موسم حج ای گروه مردمان کسیکه شناسد مرا پس تحقیق که شناسد مرا وکسیکه نشناسد مرا
پس منم جندب منم ابو ذر ای گروه مردم بدرستیکه شنیدم از پیغمبر شما که میفرمود بدرستیکه مثل اهل بیت
من در میان شما مثل کشتی نوح است کسیکه سوار شد از آن نجاة یافت وهرکه تخلف ورزید از آن غرق شد
ومثل باب حطه است در بنی اسرائیل ای گروه مردمان بدرستیکه من بتحقیق که شنیدم از پیغمبر شما که میفرمود
بدرستیکه من بتحقیق که واگذاشتم در میان شما دو امر را که هرگز گمراه نشوید مادام که چنگ زنید بآن دو
کتاب خدا واهلبیت الحدیث پس چون وارد شد مدینه را طلبید او را عثمان وگفت چه برانگیخت
ترا که در موسم چنین گفتی گفت عهدی که با من بسته بود پیغمبر وامر فرموده بود مرا بآن پس گفت کیست
که شهادت دهد برای تو پس برخواست حضرت علی ومقداد پس شهادت دادند پس برگشتند در حالیکه
راه میرفتند سه نفر ایشان پس گفت عثمان بدرستیکه این مرد ودو یار او گمان میکنند که ایشان مشغولند

بر کار

به کاری ٥ ودر کتاب قیس باسناد از حضرت امیر المؤمنین وابی ذر وسلمان ومقداد وابی سعید
از رسول خدا صلی الله علیه وآله در وصف ائمه اثنی عشر که ایشان بمنزله باب حطه در بنی اسرائیلند کسیکه
داخل شد مؤمن است وکسیکه داخل نشد کافر است الائمة الباقر عن رسول الله روایت کرده از
سعد سعود از تفسیر محمد بن عباس باسنادش بسوی ابی اسحق سبیعی از حضرت امام محمد باقر در حدیثی
که فرموده باشد که ذکر شود بتمامه در باب اینکه آل محمد ایشانند چنانکه کسانیکه برگزیده است ایشان را خدا
که فرمود وماییم باب حطه شما مثل باب حطه بنی اسرائیل ٥ درکنز کراجکی روایت کرده است مثل آن
در تفسیر فرات روایت کرده است مثل آن ٥ درکنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از سورة بن کلیب
که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام محمد باقر چه چیز است معنی قول خدا ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا
الایه که ظاهر ترجمه اش اینست بعد از آن میراث دادیم کتاب را بآنکسانیکه برگزیدیم ما ایشان را پس ایشان سه قسمند
یکی ستمکننده است بر نفس خود ویکی نیک رفتار ویکی پیشی گیرنده بسوی نیکیها گفتم کیست ظالم لنفسه یعنی
ستمکننده بر نفس خود فرمود آنکسیکه نمیشناسد امام را گفتم پس کیست نیک رفتار فرمود آنکسیکه
میشناسد امام را گفتم پس کیست پیشی گیرنده بسوی نیکیها فرمود امام است گفتم چه چیز است از برای
شیعیان شما فرمود کفاره گناهان وقضای دیون وماییم باب حطه شما بسبب ما بخشیده میشود گناهان
شما ٥ در تفسیر فرات بسند خود روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر در حدیثی که در وصف
ائمه آل محمد وارد است فرمود وایشانند باب آزمایش کرده شده مردم بآن کسیکه بیاید بآن باب نجاة
مییابد وکسیکه سرباز زند از آن هلاک میشود امر ورزش از برای کسیکه داخل شود در آن و حجت بر کسیکه واگذارد
آنرا الصادق علیه السلام عن امیر المؤمنین علیه السلام ٥ درکتاب اختصاص روایت کرده است
بسند خود از ابی بصیر از حضرت صادق از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود منم باب حطه کسیکه
شناخت مرا وشناخت حق مرا پس تحقیق که شناخت خدای خود را زیرا که باشد که بیاید تمام حدیث در
ابواب جوامع فضائل ایشان الرضا عن الباقر علیه السلام در تفسیر عیاشی روایت کرده
از سلیمان جعفری که گفت شنیدم از حضرت امام رضا در قول خدا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ
یعنی بگوئید حطه تا بیامرزیم از برای شما گناهان شما فرموده که فرموده است امام محمد باقر علیه السلام
ماییم باب حطه شما الحسن العسکری عن امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر امام
اجماعت بنی اسرائیل نصب کرده شد از برای ایشان باب حطه وشما ای گروه امت محمد نصب کرده شد
از برای شما باب حطه که اهل بیت پیغمبر اند وامر کرده شدید به پیروی کردن راه ایشان و دست برنداشتن

از طریقهٔ ایشان تا اینکه امر نیابد شود از برای شما بسبب این خطاها و گناهان و تا اینکه زیاد شود
ثواب نیکوکاران شما و باب حطهٔ شما زیادتی دارد از باب حطهٔ ایشان زیرا که باب حطهٔ ایشان بود
بجهود چند و ما بیم گویندگان واست گفتار گویندگان هدایت کنندگان زیادتی دارند کان چنانکه
فرموده است رسول خدا صلی الله علیه و آله بدرستیکه ستارهای بر اسمان امانند از غرق شدن و اهل
بیت امانند از برای امت من از گمراهی در دین ایشان هلاک نمیشوند در گمراهی مادام که از اهل بیت کسی
باشد که پیروی کنند راه نمائی و طریقهٔ او را آگاه باشید بدرستیکه رسول خدا ص بتحقیق که فرمود
کسیکه اراده دارد که زندگی کند مثل زندگی من الحدیث و خواهد آمد در باب اینده باب
روشن شدن فضل ایشان و نص بر ایشان ع از حدیث بنجوم الاخبار الصحابة والتابعین
عن رسول الله ص در اکمال الدین و امالی صدوق روایت کرده است بسند خود از ابن عباس که گفت فرمود رسول
خدا ص بحضرت امیر المؤمنین که یا علی منم شهر حکمت و تو دری و هرگز داخل شهر نمیتوان شد مگر از در آن
و دروغ گفته است کسیکه گمان کرده است که دوست میدارد مرا و دشمن میدارد ترا بجهة اینکه تو از منی
و من از توام گوشت تو از گوشت منست و خون تو از خون منست و روح تو از روح منست و پنهانی تو پنهانی
منست و اشکار تو اشکار منست و تو امام امت منی و خلیفهٔ منی بر امت من بعد از من سعادتمند شد
کسیکه اطاعت تو کرد و بدبخت شد کسیکه نافرمانی تو کند و سود کرد کسیکه ترا دوست داشت و زیان
کار شد کسیکه دشمن داشت ترا و رستگار شد کسیکه چسبید بتو و هلاک شد کسیکه جدا شد از تو مثل تو
و مثل امامان از فرزندان تو بعد از من مثل کشتی نوح است کسیکه در ان نشیند نجات یابد و کسیکه تخلف
ورزد از ان غرق شود و مثل شما مثل ستارها است هر زمان که فرو رود در افق ستارهٔ بیرون اید
از افق ستارهٔ تا روز قیامت ه در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
قرار داده است خدا ستارها را در اسمان امان از اهل اسمان و قرار داد اهل بیت مرا امان از برای اهل
زمین ه در کتاب مجمع البیان روایت کرده است مثل آن ه در کتاب اکمال الدین و امالی صدوق از حدیث
ابن عباس از پیغمبر خدا ص از برای علی ع و فرمود مثل شما مثل ستارها است هر زمان که غایب شود
ستارهٔ طلوع کند ستارهٔ تا روز قیامت الائمة امیر المؤمنین عن رسول الله صلی الله علیه و آله
در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از جوث بن عبد الله از حضرت امیر المؤمنین ع که فرمود
بالا رفت رسول خدا بر منبر پس فرمود که نظر کرد خدا بسوی اهل زمین نظر کردنی پس برگزید مرا
از ایشان پس نظر کرد در مرتبه دویم پس برگزید علی را که برادر منست و وزیر و وارث من و جانشین من است

در امت من و ولی هر مومن است بعد از من کسیکه موالات کند با او موالات کرده است با خدا و کسیکه
دشمنی کند با او دشمنی کرده است با خدا و کسیکه دوست دارد او را دوست داشته است خدا را و
کسیکه دشمن دارد او را دشمن دارد انکسی را خدا بخدا اقسم که دوست نمیدارد او را مگر مؤمنی و دشمن نمیدارد او را
مگر کافری و او نور زمین است بعد از من و رکن زمین است و او است کلمهٔ تقوی و او است رشتهٔ محکم پس خواند
رسول الله یریدون ان یطفؤا نور الله بافواههم الایة ای جماعت مردمان این گفته مرا برسانند حاضرین
شما بغائبین شما خداوندا بدرستیکه من شاهد میگیرم ترا بر ایشان ای گروه مردم و بدرستیکه خدا نظر
کرد در مرتبه سیم و برگزید بعد از من و بعد از برادر من علی بن ابیطالب یازده امام را یکی بعد از یکی هر زمان
برطرف شود یکی باید یکی مثل او و مثل ستارهای اسمان که هر زمان که فرو رود ستاره طلوع کند ستاره
دیگر ایشانند امامان هدایت یافتگان هدایت کنندگان ضرر نمیرسانند ایشانرا کید کسیکه مکر کند با ایشان و خواری ایشان خواهد
ایشانند حجت خدا در زمین و شاهدهای خدا بر خلقش هر که اطاعت کند ایشانرا اطاعت کرده است خدا را
و کسیکه نافرمانی کند ایشانرا نافرمانی کرده است خدا را ایشان با قرآن اند و قرآن با ایشانست جدا
نشوند از قرآن تا وارد شوند بر من در حوض یعنی حوض کوثر ه در مناقب ابن شهراشوب روایت کرده است
از انحضرت ص که مثل اهل بیت من مثل ستارها است هر زمان که فرو رود ستاره بیرون اید ستارهٔ از
الباقر عن رسول الله صلی الله علیه و آله در اکمال الدین روایت کرده است بسند خود از معروف
بن خربوذ گفت که شنیدم از حضرت امام محمد باقر ع که فرمود فرموده رسول خدا ص اینست و جز این نیست
که مثل اهل بیت من در این امت مثل مثل ستارهای در اسمانست هر زمان که فرو رود ستارهٔ طلوع
کند ستارهٔ ه در علل الشرایع روایت کرده است بسند خود از جابر از حضرت امام محمد باقر ع گفت
عرض کردم بچه سبب محتاجند مردم بسوی پیغمبر و امام پس فرمود تا باقی ماند عالم بر صلاح و این باین
جهتست که خدای عز و جل بر میدارد عذاب را از اهل زمین در وقتیکه بباشد در ان پیغمبری یا امامی
فرموده است وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم و فرموده است پیغمبر ص ستارها امانند از برای
اهل اسمان و اهل بیت من امانند از برای اهل زمین پس وقتیکه برطرف شد ستارها میرسد باهل اسمان
انچه ناخوش داشته باشند و هر گاه برطرف شد اهل بیت من رسید میشود باهل زمین انچه ناخوش
دارند ه قصد کرده است حضرت ص باهل بیتش انچنان امامانی که مقرون کرده است خدا اطاعت ایشانرا
بطاعت خود پس فرموده است یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم
یعنی ای جماعتی که ایمان اورده اید فرمان برید خدا را و فرمان برید پیغمبر خدا را و صاحبان اختیار

از خود را و ایشانند معصومون پاکیزه شدگان که از گناه و نافرمانی نمیکنند تا پید کرده شدگان
توفیق راه راست یافته شدگان بسبب ایشان روزی میدهد خدا بندگان خود را و با ایشان آباد میکند
شهرهای خود را و بسبب ایشان فرو میفرستد باران از آسمان و بسبب ایشان بیرون میآید برکتهای
زمین و بسبب ایشان مهلت میدهد خدا اهل معصیت را و تعجیل نمیکند بر ایشان عقوبت و عذاب را و جدا
نمیشود از ایشان ع روح القدس و جدا نمیشوند از او و جدا نمیشوند از قرآن و جدا نمیشود قرآن از ایشان
رحمت خدا بر ایشان باد الصادق عن آبائه الکرام عن علی بن الحسین علیهم السلام
در اکمال الدین و امالی صدوق روایت کرده است بسند خود از اعمش از حضرت امام جعفر صادق ع از
پدر بزرگوارش از علی بن الحسین علیهم السلام که فرمود مائیم امامان مسلمین و حجتهای خدا بر عالمین
و آقایان مؤمنین و کشانندگان غر محجلین و مولاهای مؤمنین و مائیم امان اهل زمین همچنانکه ستارها
امانند از برای اهل آسمان و مائیم کسانی که بسبب ما نگاه میدارد آسمان را از اینکه بیفتد بر زمین مگر باذن او
و بسبب ما نگاه میدارد زمین را از اینکه هلاک کند اهل زمین خود را و بسبب ما نازل میشود باران و بسبب ما
پهن میشود رحمت و بیرون میآید برکتهای زمین و اگر نبوده زمین از ما کسی هر آینه فرو میبرد اهل خود را
الرضا عن رسول الله صلی الله علیه و آله در کتاب مناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است از ابی الصلت
از حضرت امام رضا که فرمود فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله از برای علی مرتضی ع تویی ستاره بنی هاشم
الحسن العسکری عن امیر المؤمنین ع در تفسیر امام علیه السلام فرمود حضرت امیر المؤمنین ع همچنانکه
بنی اسرائیل بر باب حطه است از برای ایشان باب حطه تا اینکه فرمود و مائیم که بندگان را است گفتار کردن
هدایت کنندگان و دانایان همچنانکه فرمود رسول خدا ع بدرستیکه ستارهای در آسمان امانند از غرق
شدن اهل آسمان و اهل بیت من امانند از برای امت من از گمراهی در دین ایشان هلاک نمیشوند در گمراهی
مادام که از ایشان کسی باشد که پیروی کنند مردم راه ایشان و طریقه ایشان را ه مصنف گوید که احادیث
این باب زیاد باشد که بیاید در ابواب ما یتعلق بوجوبهم در باب اینکه ایشان ع امانند از برای اهل زمین از
عذاب انشاء الله باب فضل ایشان و تصریح بر ایشان در امامت از حدیث ولایة الاخبار الصحابة
والتابعین عن رسول الله ص در کتاب بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود از زیاد بن مطرف
گفت که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که اراده کند اینکه زندگی کند مثل زندگی من و بمیرد مثل
مردن من و داخل شود بهشتی را که وعده کرده است مرا پروردگار من و این بوستانی است
از بوستانهای او که نشانده است درختان از ابد شخود و آن جنة الخلد است پس باید دوست دارد

علی را و فرزندان او را بعد از او پس بدرستیکه ایشان بیرون نمیآورند کسی را از در هدایت
و داخل نمیکنند کسی را در در گمراهی ه در امالی صدوق روایت کرده است باسناد
خود از ابن عباس که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که خوش آید که زندگی کند مثل
زندگی من و بمیرد مثل مردن من و داخل شود بهشت عدن که جایگاه منست و چنگ زند شاخی را
که نشانده است آنرا پروردگار من پس فرموده است باش پس یافت شده است پس باید دوست دارد علی را
و باید اقتدا کند باوصیاء از فرزندان او پس بدرستیکه ایشان عترت منند که خلق شده‌اند از طینت
من بسوی خدا شکایت میکنم از دشمنان ایشان که از امت منند که انکار کننده‌اند فضل ایشان را
و بریده‌اند از ایشان رحم مرا بخدا قسم که هر آینه خواهند کشت فرزند مرا حسین نرساند خدا بایشان شفاعت
مرا ه در کفایة الاثر روایت کرده است باسناد از ابی هریره که گفت خطبه خواند ما را رسول خدا
صلی الله علیه و آله پس فرمود ای گروه مردمان هر که اراده دارد اینکه زندگی کند مثل زندگی من و بمیرد
مثل مردن من پس باید دوست دارد علی بن ابیطالب را و باقتدا کند بامامان بعد از او پس عرض شد یا رسول الله چند نفر
اند امامان بعد از تو فرمود بشماره اسباط ه در کتاب طرائف که گفت و از آنجمله است باسناد شیخ مسعود
سجستانی در کتاب خود از مطرف بن زیاد که گفت شنیدم از پیغمبر خدا ص که میفرمود هر که دوست دارد اینکه
زندگی کند مثل زندگی من و داخل شود بهشتی را که وعده داده است مرا پروردگار من و آن جنة
الخلد است پس باید تولی کند بعلی بن ابیطالب و ذریه آنحضرت بعد از او پس بدرستیکه ایشان هرگز بیرون
نمیکنند شما را از باب هدایت و هرگز داخل نمیکنند شما را در باب ضلالت ه و در روایتی دیگر از سجستانی
از زید بن ارقم از رسول خدا ص که فرمود هر که دوست دارد اینکه چنگ زند بشاخه یاقوت سرخ که آنجنان
که نشانیده است آنرا خدا در جنة عدن پس باید چنگ زند بدوستی علی بن ابیطالب و عترت طاهرین
آنحضرت ه در کتاب مستدرک ابن بطریق در جائیکه نقل کرده است از حلیة الاولیاء باسناد از
ابن عباس که گفت فرموده است رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که خوش آید که زندگی کند مثل زندگی
من و بمیرد مثل مردن من و ساکن شود جنة عدن آنجنان که نشانیده است آنرا خدا بدست خود باید که ولایت
با علی بعد از من و باید که دوستی کند با دوست علی و باید پیروی کند با ائمه بعد از من پس بدرستیکه ایشان عترت
منند که آفریده شده‌اند از طینت من و روزی ایشان کرده شده است فهم و علم و وای از برای کسانی
که تکذیب کنند فضل ایشان را و ببرند رحم و خویشی مرا در ایشان نرساند بایشان خداوند عالم شفاعت
مرا ه و روایت کرده است باسناد از زید بن ارقم که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که دو

دار و اینکه زندگی کند مثل زندگی من و بمیرد مثل مردن من و ساکن شود در جنة الخلد آنچنانی که
وعده داده است مرا پروردگار من آنچنان جنتی که نشانیده است شاخهای آنرا بدست خود
پس باید دوست دارد علی را پس بدرستیکه او بیرون نمیکند شما را از هدایت و داخل نمیکند
شما را در ضلالت ه در کتاب بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود از حسن که گفت فرمود
رسول خدا صلی الله و اله که هر که را خوش اید که زندگی کند مثل زندگی من و بمیرد مثل مردن من و داخل شود
بهشت آنچنانی که وعده کرده است مرا خدای من پس باید دوست دارد علی را بعد از من و اوصیاء از
ذریه مرا پس بدرستیکه ایشان بیرون نمیکنند شما را از هدایت و داخل نمیکنند شما را در گمراهی و
میاموزید ایشانرا پس بدرستیکه ایشان داناترند از شما الائمة امیر المؤمنین عن رسول الله ص
در بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود از اصبغ بن نباته از حضرت امیر المؤمنین ع فرمود
که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و اله هر که را خوش اید که زندگی کند مثل زندگی من و بمیرد مثل مردن
من و داخل شود جنة عدن را آنچنان جنتی که وعده کرده است مرا پروردگار من که شاخهای آنرا
نشانیده است بدست خود پس گفته است باش پس یافت شد است پس باید که دوست دارد علی را
و اوصیای بعد از او را علیهم السلام پس بدرستیکه ایشان بیرون نمیکنند شما را از هدایت و
داخل نمیکنند شما را در گمراهی الباقر علیه السلام عن رسول الله صلی الله علیه و اله ه
در کتاب بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود از سعد بن طریف از حضرت امام محمد باقر
که فرمود فرمود رسول خدا صلی الله علیه و اله کسیکه دوست دارد که زندگی کند مثل زندگی من
و بمیرد مثل مردن من و داخل شود بهشت آنچنانی که وعده کرده است مرا پروردگار من جنة عدن که
منزل من است شاخی از شاخهای آنرا نشانیده است پروردگار من بدست خود پس فرموده است باو که
باش پس یافت شد است پس باید که دوست دارد علی را بعد از من و اوصیاء از ذریه مرا که عطا
کرده است خدا بایشان علم و فهم مرا و بخدا قسم که هر اینه خواهند کشت فرزند مرا نرساند خدا بایشان
شفاعت مرا ه و روایت کرده است بسند خود از سعد بن طریف از حضرت امام محمد باقر که فرمود که فرمود
رسول خدا صلی الله علیه و اله هر که را خوش اید که زندگی کند مثل زندگی من و بمیرد مثل مردن من و داخل شود بهشت
پروردگار من جنة عدن که شاخی از شاخهای آنرا نشانیده است پروردگار من بید قدرت خود پس
فرموده است باش پس موجود شد است پس باید تولی کند بعلی و اوصیای بعد از او و باید تسلیم کند زیادتی
ایشانرا پس بدرستیکه ایشان هدایت کنندگان پسندیده شدگانند عطا کرده است خدا ایشانرا فهم

وعلم

و علم من و ایشان عترت منند و از خون منند و گوشت من اند شکایت میکنم بسوی خدا از دشمنان
ایشان که از امت منند و انکار کننده اند مر فضل ایشانرا و قطع کنند کامنند در ایشان صله مرا بخدا قسم هر اینه
خواهند کشت پسر مرا نرساند خدا ایشانرا شفاعت مرا ه و روایت کرده است در کتاب بصائر الدرجات
از ثمالی از امام محمد باقر ع که گفت فرموده است رسول خدا صلی الله ... هر که را خوش اید که زندگی کند
مثل زندگی من و بمیرد مثل مردن من و داخل شود بهشت پروردگار من بهشت عدن که جایگاه
منست که شاخی از شاخهای آنرا نشانیده است پروردگار من بقدرت خود پس باید دوست
دارد علی را و امامان بعد از او را پس بدرستیکه ایشان ائمه هدایتند عطا کرده است خدا
ایشانرا فهم و علم مرا ایشان عترت منند و از گوشت من اند بسوی خدا شکایت میکنم کسی را که ظلم
کند با ایشان از امت من بخدا قسم که هر اینه میکشند فرزند مرا نرساند خدا بایشان شفاعت مرا
و روایت کرده است بسند خود از جعفی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود که فرموده است
رسول خدا صلی الله علیه و اله که هر که را خوش اید که زندگی کند مثل زندگی من و بمیرد مثل مردن من
و داخل شود بهشت عدن که شاخ یاقوت درختان پس باید ولی خود داند علی بن ابیطالب را
و اوصیاء او را بعد از من پس بدرستیکه داخل نمیکنند شما را در باب گمراهی و بیرون نمیکنند شما را
از باب هدایت و میاموزید بایشان چیزی را پس بدرستیکه ایشان داناترند از شما و بتحقیق که من
درخواستم از خدای خود باینکه جدائی نیندازد در میان ایشان و قرآن تا اینکه وارد شوند بر من
در حوض با من اینچنین و ضم کرد میان دو انگشت مبارک خود که جهتا علی الحوض ما بین صنعا
تا ایله بکسر همزه که دهی است در یمن یا ابله بضم همزه که چشمه ایست در یمن احدهما عن
رسول الله صلی الله علیه و اله در کتاب بصائر الدرجات روایت
کرده است از داود بن ابی یزید از یکی از ایشان یعنی از دو بزرگوار علیهما السلام که فرموده است
رسول خدا صلی الله علیه و اله هر که را خوش اید اینکه زندگی کند مثل زندگی من و بمیرد مثل مردن من
و داخل شود بهشت پروردگار مرا بهشت عدن که غرس کرده است آنرا پروردگار من بقدرت خود
پس باید دوستی کند با علی بن ابیطالب و اوصیای بعد از او پس بدرستیکه ایشان گوشت من
و خون منند که بخشیده است خدا بایشان فهم و علم مرا الصادق و الباقر عن ابیه عن علی
عن سید الشهداء صلوات الله علیه عن رسول الله صلی الله علیه و اله ه
در کتاب کشف الغمه روایت کرده است از مناقب خوارزمی از حضرت امام جعفر صادق ع

از حضرت امام محمد باقر ع از پدر بزرگوارش علی بن الحسین از پدر بزرگوارش از حضرت
امام حسین شهید علیهم السلام که فرمود شنیدم از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله که می
فرمود هر کسیکه دوست دارد اینکه زندگی کند مثل زندگی من و بمیرد مثل مردن من و داخل بهشت شود
آنچنانی که وعده کرده است مرا پروردگار من پس باید تولی کند علی بن ابیطالب و ذریه طاهرین او را
که امامان هدایتند و چراغهای در تاریکی بعد از وی پس بدرستیکه ایشان هرگز بیرون نمی برند شما را
از باب هدایت نبوی بباب ضلالت الصادق علیه عن رسول الله صلی الله علیه و آله در بصائر
الدرجات روایت کرده است بسند خود از ابان بن تغلب که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق
که میفرمود فرموده است رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که اراده کند اینکه زندگی کند مثل زندگی من
و بمیرد مثل مردن من و داخل شود جنت پروردگار من جنة عدن که غرس کرده است آن را بدست خود
پس باید دوست دارد علی را و دوست دارد دوست علی را و باید دشمن دارد دشمن او را و باید اقتدا
کند باوصیاء بعد از وی پس بدرستیکه ایشان عترتمند از گوشت من و خون من بخشیده است خدا
بایشان فهم و علم مرا پس بسوی خدا شکایت میکنم از امت خود آنچنان امتی که منکرند فضائل ایشان را و قطع
کننده اند در ایشان رحم مرا و بخدا قسم که ایشان هر اینه خواهند کشت فرزند مرا نرساند خدا بایشان
شفاعت مرا الرضا عن ابائه عن امیر المؤمنین علیه عن رسول الله صلی الله علیه و آله
در عیون اخبار الرضا روایت کرده است بسند خود از محمد بن علی تمیمی که گفت خبر داد مرا آقای من
علی بن موسی الرضا ع از پدران بزرگوارش از حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله که فرموده هر که را خوش آید که نظر کند بسوی شاخ یاقوت احمر آنچنانی که کاشته است آن را خدای
عز و جل و بوده باشد چنگ زننده بآن پس باید دوست دارد علی و امامان از فرزندان او را پس بدرستیکه
که ایشان برگزیدگان خدای عز و جل و خالص کرده شدگان اویند و ایشانند معصومون از هر گناه
و خطائی الرضا عن رسول الله صلی الله علیه و آله در بصائر الدرجات روایت کرده است
بسند خود از حسین بن بشار از حضرت امام رضا که فرمود فرموده است رسول خدا هر که دوست دارد که
زندگی کند مثل زندگی من و بمیرد مثل مردن من و داخل شود جنة عدن آنچنانی که وعده کرده است
مرا پروردگار من که شاخی از شاخهای آن کاشته است بقدرت خود پس گفته است که باش پس یافت
شده است پس باید دوست دارد علی بن ابیطالب و اوصیای بعد از وی را پس بدرستیکه ایشان
که بیرون نمی کنند شما را از هدایت و داخل نمی کنند شما را در ضلالت الحسن العسکری

عن امیر المؤمنین

عن امیر المؤمنین ع در تفسیر امام ع از حضرت امیر المؤمنین که فرمود آگاه باشید بدرستیکه
رسول خدا بتحقیق که فرموده هر که اراده دارد که زندگی کند مثل زندگی من و بمیرد مثل مردن من
پس باید دوستی کند با علی بن ابیطالب و باید دوستی کند با دوست او و باید دشمنی کند با دشمن
او و باید دوستی کند با ذریه او که این صفت دارند که صاحبان زیادتی رتبه اند و فرمان برداران
خداوند بعد از آنحضرت پس بدرستیکه ایشان آفریده شده اند از طینت من و روزی شده است
ایشان را فهم و علم من پس وای بر تکذیب کنندگان فضل ایشان از امت که قطع کنند که ان فیهم ایشان
صله مرا نرساند خدا ایشان را شفاعت من ه میگوید مؤلف کتاب بتحقیق که ذکر کردیم بعضی از این
اخبار را در باب نص رسول بر ایشان و بعضی را در باب خبر دادن رسول بشهادت حسین ع
باب فضل ایشان و نص بر ایشان از حدیث میزان الاخبار الصحابة والتابعین
عن رسول الله ص در کتاب مستدرک ابن بطریق روایت کرده است از کتاب فردوس باسنادش
از ابن عباس که گفت که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله من میزان علمم و علی دو کفه آنست و حسن
و حسین ریسمانهای آنند و فاطمه علاقه آنست و امامان بعد از من عمود آنند سنجیده میشود در آن
میزان اعمال دوستان ما و دشمنان ما ه در کتاب فضائل شاذان و کتاب روضه در فضائل باسناد
روایت کرده است از انس بن مالک و زبیر بن عوام که گفتند فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
من میزان علم و علی دو کفه آنست و حسن و حسین ریسمانهای آنند و فاطمه علاقه آنست و ائمه
از اولاد ایشان نصب میکنند این میزان را در روز قیامت پس سنجیده میشود در آن ترازو عملهای
دوستان و دشمنان ما الائمة الصادق عن ابائه الکرام عن جده رسول الله
صلی الله علیه و آله ه در کنز کراجکی روایت کرده از شیخ طوسی در کتاب مصباح الانوار باسنادش
از حضرت امام جعفر صادق از پدر بزرگوارش از جدش از آبای بزرگوارش علیهم السلام که فرمود فرمود
جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله من میزان علمم و علی دو کفه آنست و حسن و حسین ریسمانهای
آنند و فاطمه علاقه آنست و امامان بعد از ایشان میسنجند دوستان و دشمنان ما را ناصبیان را که
بر ایشان باد لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان باب فضل ایشان و نص بر ایشان از حدیث
فتح و ختم الاخبار الائمة امیر المؤمنین عن رسول الله صلی الله علیه و آله در امالی طوسی و
مجالس مفید روایت شده است باسناد از عمر بن علی بن ابیطالب از پدر بزرگوارش علیه السلام
که فرمود فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله یا علی بما ختم کرده است خدا دین را چنانکه بما گشوده است

انوار ما جمع میکند خدا میان دلهای شما بعد از عداوت و دشمنی الباقر علیه السلام در کتاب سعد
السعود روایت کرده است از تفسیر محمد بن العباس باسناد خود از ابی اسحق سبیعی از حضرت
امام محمد باقر در حدیثی از برای او فرمود و بما امیا میفرماید خدا گناهان شما را و بما میگشاید
و بما ختم میکند نه بشما ه در بصائر الدرجات روایت کرده است از خثیمه از حضرت امام محمد
باقر که فرمود و ماییم آنچنان کسانی که گشوده میشود بما و ختم میشود بما و ماییم ائمه هدی
الصادق علیه السلام در مشارق الانوار روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق
در حدیثی که فرمود بما گشوده است خدا و بما ختم کرده است خدا و ماییم اولون و ماییم اخرون
الرضا عن آبائه عن امیر المؤمنین عن رسول الله صلی الله علیهم اجمعین
در کتاب جامع نقل کرده است از مناقب او در مجالس مفید روایت کرده است از عبد الله علوی از
حضرت امام رضا از پدرانش از حضرت امیر المومنین علیهم السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که فرمود یا علی بشما میگشاید خدا این امر را و بشما ختم میکند بر شما باد بشکیبائی بدرستیکه عاقبت
کار از برای پرهیزکاران است شماييد لشکر خدا و دشمنان شما لشکر شیطانند خوشا بحال کسیکه فرمان
برداری کند شما را و وای بر کسی که نافرمانی کند شما را شماييد حجت خدا بر خلقش و پیمان محکم
کسیکه چنگ زد باین پیمان هدایت یافت و کسیکه واگذاشت او را گمراه شد در خواست میکنم از
خدا از برای شما بهشت را پس پیشی نگرفته است احدی شما را بسوی طاعت خدا پس شما سزاوارترید به بهشت
علی بن الحسین علیه السلام در تفسیر علی بن ابرهیم و تفسیر فرات از علی بن الحسین علیهما السلام
که فرمود و کسیکه نیست از ما پس نیست از اسلام در چیزی که بما گشوده است خدا دین را و بما ختم
میکند او را الحدیث باب فضل ایشان و نص بر ایشان بجهت نسبت داشتن بسوی پیغمبر صلی الله علیه و آله
الاخبار الرسول صلی الله علیه و آله در کتاب فضائل شاذان و کتاب روضه در فضائل روایت شده است
باسناد از ابن عباس که گفت چونکه برگشتیم از حجة الوداع نشستیم در خدمت رسول خدا در مسجد
آنحضرت پس فرمود ایها الناس میخواهم بگویم از برای شما عرض کردند خدا و رسولش داناترند فرمود
بدانید بدرستیکه خدای عز و جل منت گذاشته است بر اهل دین در وقتیکه راه نمائی کرد ایشان را
بمن و من منت میگذارم بر اهل دین در وقتیکه هدایت میکنم ایشان را بعلی بن ابیطالب که پسر عمم و پدر
ذریه من است آگاه باشید و هر که هدایت یافت بایشان نجات یافت و کسیکه تخلف ورزید از ایشان
گمراه شد ای گروه مردم خدا را خدا را در عترت من و اهل بیت من پس بدرستیکه فاطمه پاره تن

من است و دو فرزند او دو بازوی منند و من و شوهر فاطمه مثل نوریم خدایا رحم کن کسیرا که
رحم کند ایشان را و صیانت نکن کسیرا که ستم کند بر ایشان پس جاری شد اشک چشم حضرت و فرمود
گویا من نظر میکنم الحدیث ه در بشارة المصطفی روایت کرده است باسناد از جابر که گفت فرمود
رسول خدا صلی الله علیه و آله بدرستیکه از برای هر پیغمبری پدر و عصبه او منسوب میباشند بسوی
او مگر اولاد فاطمه پس منم ولی ایشان و منم عصبه ایشان و ایشان عترت منند و از طینت من شده اند
طینت من و وای بر مکذبین بفضل ایشان کسیکه دوست دارد ایشان را دوست داشته است او را
خدا و هر که دشمن دارد ایشان را دشمن داشته است او را خدا ه در کتاب مستدرک روایت
کرده است از کتاب فردوس از ابن مسعود که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله بدرستیکه
خانواده هستیم که برگزیده است خدای عز و جل آخرت را از برای ما بر دنیا ه در بشارة المصطفی
روایت کرده است باسناد از ابو هریره که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله نیکوترین شما
نیکوئی کننده ترین شما است بسوی اهل من بعد از من ه از خط شهید ره روایت کرده است از رسول خدا
صلی الله علیه و آله هر که دوست دارد اینکه تاخیر کند خدا اجل او را و اینکه بهره مند شود بنعمتی که خدا
عطا کرده است باو پس باید خلف باشد مرا در اهل من خلفی نیکو پس بدرستیکه شان اینست که کسی که خلف
نباشد مرا در ایشان کوتاه کند خدا عمر او را و وارد شود بر من در روز قیامت در حالتیکه سیاه
باشد روی او الائمة امیر المؤمنین عن رسول الله صلی الله علیه و آله در مستدرک روایت
کرده است در کتاب فردوس از حضرت امیر المؤمنین ع که فرمود فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
بدرستیکه ماییم اهل بیتی که بتحقیق که برده است خدا از ما همه بدیها را چه آن ظاهر و چه آن باطن
الباقر عن رسول الله صلی الله علیه و آله در بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود از محمد بن
مسلم از حضرت امام محمد باقر که فرمود فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاه باشید بخدا قسم
بدرستیکه در اهل بیت من در هر ائمه هدایت کنندگان هدایت کرده شدگانند بعد از من که عطا کند
خدا بایشان علم و فهم و حلم و خلق مرا و طینت ایشان از طینت پاکیزه منست پس ویل و عذاب از برای
منکرین حق ایشانست که مکذب بیننده ایشان را بعد از من و قطع کنندگان صله منند در ایشان
که غالب شوندگان بر ایشانند و کبر کنندگان بحق ایشانند از ایشان آگاه باشید پس نرساند خدا
ایشان را شفاعت من الصادق عن ابیه عن جده علی بن الحسین عن امیر المؤمنین
عن رسول الله صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین در عمدة در حالتیکه نقل کرده است

از مناقب ابن مغازلی بسندش از موسی بن اسمعیل از پدرش از جدش حضرت امام جعفر صادق
از پدر بزرگوارش از جد عالی مقدارش علی بن الحسین از پدر بزرگوارش از حضرت امیر المؤمنین
علیهم السلام که فرمود فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل اهل بیت من در مردم
مثل زیادتی سفینه است بر باقی شکوفها الصادق عن رسول الله صلی الله علیه و آله در رضا
الدرجات روایت کرده است بسند خود از ابرهیم بن مهزم اسدی از پدرش از حضرت امام
جعفر صادق که فرمود فرموده است رسول خدا صلی الله علیه و آله بدرستیکه اهل بیت من چنانند
کسانند که خدا بایشان عطا کرده است خدا بایشان فهم و علم مرا و فریب شده انداز طینت من پس ویل
و عذاب از برای کسانی است که انکار کننده اند حق ایشان را و قطع کننده اند در ایشان صله مرا نرساند
خدا بایشان شفاعت مرا الرضا عن آبائه الکرام عن رسول الله صلی الله علیه و آله
در عیون اخبار الرضا روایت کرده است بسند تمیمی از حضرت امام رضا از پدران بزرگوارش علیهم السلام
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود حلال نیست از برای هیچکس که جنب شود درین مسجد مگر من و علی
و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و هرکس که از اهل من است پس بدرستی که او از من است ه و روایت
کرده است بسند مذکور از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود میان بهشتان برای من و اهل بیت من
ه در امالی طوسی روایت کرده است بسند خود از ابی الصلت از حضرت امام رضا از پدران بزرگوارش
علیهم که فرمود فرموده است رسول خدا صلی الله علیه و آله بدرستیکه خدا ضامن شده است از برای من در
باره اهل بیت من از برای کسیکه ملاقات کند خدا را از ایشان در حالتیکه شریک قرار نداده باشد از برای
خدا چیزی را باب اینکه ظاهر شده است از فضائل ایشان و تصریح شده است بر امامت ایشان
بسبب فاطمه صلوات الله علیها الاخبار عن رسول الله صلعم در کتاب طرائف روایت کرده است
از جمله چیزهائی که روایت کرده است از شافعی از کسیکه مسمی است نزد ایشان بجار الله بسند خود که بلند
کرده است آنرا بسوی پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود فاطمه شادی دل من است و دو پسرش میوه دل منند
و شوهرش نور چشم من است و امامان از اولادش امینان پروردگار منند و رشته کشیده میان
خدا و خلق اویند هر که چنگ زند بایشان نجات یابد و هر که تخلف ورزد از ایشان هلاک شود اینست
لفظ حدیث مذکور الائمة الصادق عن آبائه عن جده علی بن الحسین عن جابر
عن رسول الله ص در کتاب فضائل شاذان و کتاب روضه در فضائل روایت شده است باسنادی

که رفع شده است

که رفع شده است بسوی حضرت امام جعفر صادق از پدر بزرگوارش از جد عالی مقدارش
حضرت علی بن الحسین علیهم السلام از جابر انصاری که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود فاطمه سرور قلب من است و فرزندانش میوه های دل منند و شوهرش نور چشم من است و امامان
از فرزندانش امانتهای منند و رشته کشیده شده اند پس هر که چنگ زند بایشان رستگار شود
و هر که تخلف ورزد از ایشان پس تحقیق که هلاک شود الصادق عن آبائه علیهم السلام
عن رسول الله صلی الله علیه و آله در کتاب فضائل شاذان و روضه در فضائل روایت شده است بسند
مذکور از حضرت امام جعفر صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام که فرمود فرمود رسول خدا
صلی الله علیه و آله بدرستیکه خدا تعالی قرار داده است ذریه هر پیغمبری را از صلب خودش و قرار داد
ذریه مرا از صلب علی بن ابیطالب و با فاطمه دختر من و بدرستیکه خدا تعالی برگزید ایشان را چنانکه برگزید
آدم و نوح و آل ابرهیم و آل عمران را بر عالمیان پس پیروی کنید ایشان را تا هدایت کنند شما را بسوی راه
راست و پیش دارید ایشان را و پیشی مگیرید بر ایشان زیرا که ایشان بردبارترانند از شما در حالت کوچکی
و داناترند از شما در حالت بزرگی پس متابعت کنید ایشان را پس بدرستیکه ایشان داخل نمیکنند شما را
در گمراهی و بیرون نمیبرند شما را از راه راست باب فضل ایشان و تصریح بر امامت ایشان بسبب
منسوب بودن بسوی امیر المؤمنین علیهم السلام الاخبار عن رسول الله صلی الله علیه و آله
در امالی صدوق روایت کرده است بسند خود از عبدالله بن عباس که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
چونکه برده شدم بسوی آسمانهای هفتگانه و از آنجا بسوی سدرة المنتهی و از سدره بسوی حجابهای نور ندا
داد مرا پروردگار من که بزرگ است بنیکی یا محمد تو بنده منی و منم پروردگار تو پس از برای من فروتنی کن
و مرا بندگی نما و بر من توکل کن و بمن اعتماد دار پس بدرستیکه من پسندیدم ترا بنده خود و حبیب خود
و پیغمبر خود و فرستاده خود و پسندیدم برادر ترا و آنکه علی است جانشین تو و باب حکمت پس او است حجت من
بر بندگان من و امام خلق من بسبب او امتیاز مییابند دوستان من از دشمنان من و بسبب او جدا میشوند لشکر
شیطان از لشکر من و بسبب او برپا میشود دین من و حفظ کرده میشود قرار دادهای من و جاری میشود حکمهای
من و بسبب تو و او و فرزندان او که امامانند رحم میکنم بر بندگان و کنیزان خود و بسبب حضرت قائم از شما آباد
میکنم زمین خود را که تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجید بندگان مرا او و بسبب او پاک میکنم زمین را از دشمنان
خود و بارث میرسانم میراث اولیاء خود را و بسبب او اعلا میدهم کلمه جماعتی که کافر شدند پست و کلمه خود را بلند
یعنی سخن اهل کفر را بمقدار دو سخن حق را مقرون میسازم با عبادیام اراده کلمه در هر دو موضع دعوت و نبوت

که بسبب او یعنی قائم احیا کنم بندگان و شهرهای خود را بعلم خود و از برای او ظاهر سازم گنجها و ذخیرها را
بمشیت و تقدیر خود و او را مطلع میسازم بر امرهای نهانی و آنچه در دلهای کسان باشد باراده و خواهش خود
و مدد میدهم او را بملائکه خود بجهت توانائی او بر جاری ساختن امر من و ظاهر ساختن دین من او ست ولی
من از روی درستی و هدایت کننده بندگان من از روی راستی ه در کتاب فضائل شاذان و روضه در فضائل
روایت شده باسناد از ابن عباس که گفت چونکه مراجعت کردیم از حجة الوداع نشستیم در خدمت رسول خدا
در مسجد آنحضرت پس فرمود آیا میدانید که چه میخواهم بگویم از برای شما عرض کردند صحابه خدا و رسولش داناترند
فرمود بدانید آنکه خدای عز و جل منت گذاشته است بر اهل اسلام زیرا که راهنمائی کرده است ایشان را
بمن و من منت میگذارم بر اهل این دین زیرا که راهنمائی میکنم ایشان را بعلی بن ابیطالب پسر عم خود و پدر
ذریه خود آگاه باشید که هر که هدایت یافت با ایشان رستگار شد و هر که تخلف ورزید از ایشان
گمراه شد الحدیث ه در امالی صدوق روایت کرده است باسناد از عمر بن ابی سلمه از مادرش ام سلمه
که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود علی بن ابیطالب و ائمه از فرزندان او بعد از من
بزرگان اهل زمین اند و پیشوایان جماعت غر محجلین اند در روز قیامت **بیان** گفته است جزری در حدیث
مذکور غر محجلین یعنی سفید است اعضای وضوی ایشان از روی دستها و پاها از اثر وضو و غرة
سفیدیست که در روی اسب است و تحجیل اسب دست و پا سفید است **الائمة امیر المؤمنین علیه السلام**
عن رسول الله ص در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده است که فرمود حضرت امیر المؤمنین در خطبه اش و ما
اینکه بتحقیق که میدانند مستحفظون از اصحاب محمد یعنی کسانی که سپرده است حقوق بایشان احادیث را
و سپارش کرده است ایشان را بحفظ آنها میدانند جماعت مذکوره که فرموده است آنحضرت بدرستیکه من و
اهل بیت من پاک و پاکیزه شده ایم پس پیشی مگیرید از ایشان که گمراه شوید و پس مه‌ایستید که بلغزید
و مخالفت مکنید ایشان را پس در جهالت بمانید و میاموزید ایشان را چیزی پس بدرستیکه ایشان داناترند
از شما ایشان داناترین مردمند در حالت بزرگی و بردبارترین مردمند در حالت خوردسالی پس
پیروی کنید حق و اهل حق را در هر جا که باشد **الباقر عن آبائه صلوات الله علیهم اجمعین**
عن رسول الله ص در امالی صدوق روایت کرده است بسند خود از حکم بن صلت از حضرت امام محمد باقر
از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود چنگ زنید بدامن این انزع یعنی علی بن
ابیطالب پس بدرستیکه او صدیق اکبر است و او ست فاروق که جدا میکند میان حق و باطل کسیکه دوست
دارد او را هدایت کند خدا آنکس را و کسیکه دشمن دارد او را دشمن دارد او را خدا و کسیکه تخلف ورزد

ازو

ازو نابود کند خدا او را و از آنحضرتست دو سبط این امت که حسن و حسین‌اند دو پسر من و از ذریه حسین‌اند
امامان راه هدایت عطا کرده است خدا بایشان علم و فهم مرا پس دوست دارید ایشان را و فرا مگیرید
بزرگان غیر ایشان را پس حلول کند بر شما غضب پروردگار شما که هر کس حلول کند بر او غضب
پروردگارش پس بتحقیق که هلاک شود و نیست زندگی دنیا مگر اسباب فریب و انزع کسی است که
سفیدی دو طرف پیشانی او کشیده و بلند باشد **الباقر علیه السلام** در امالی
صدوق روایت کرده است بسند خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که پیغمبر فرمود وحی کرد
خداوند عز و جل بسوی محمد که یا محمد بدرستیکه من فرستادم ترا در حالی که نبودی چیزی و دمیدم
در تو روح خود را بجهت گرامی داشتن خود که اکرام کردم ترا با آن تا آنکه واجب کردم اطاعت ترا بر تمام خلق
خود پس هر که اطاعت کند ترا پس بتحقیق که اطاعت کرده است مرا و هر که نافرمانی کند ترا پس بتحقیق
که نافرمانی کرده است مرا و واجب ساختم آنرا در علی و در نسل او از کسانی که مخصوص گردانیدم ایشان را از برای خود
الصادق عن ابیه عن آبائه عن امیر المؤمنین عن رسول الله صلی الله علیه و آله
در امالی صدوق روایت کرده است بسند خود از سلیمان بن مهران از حضرت امام جعفر صادق از پدرش از
پدران بزرگوارش از امیر المؤمنین علیهم السلام که فرمود فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که یا علی تو پسر
منی و وارث و وصی و خلیفه منی در اهل من و در امت من در حیوة و بعد از مماتم من دوست تو دوست منست
و دشمن تو دشمن منست یا علی من و تو دو پدر این امتیم یا علی من و تو و امامان از فرزندان تو آقایانیم در دنیا
و پادشاهانیم در عقبا هر که شناخت ما را پس بتحقیق که شناخت خدا را و هر که نشناخت ما را پس بتحقیق که
نشناخت خدا را **الرضا علیه السلام عن آبائه الکرام عن امیر المؤمنین عن رسول الله صلی الله علیه و آله**
در امالی صدوق روایت کرده است بسند خود از حسین بن خالد از حضرت امام رضا از پدران بزرگوارش
از حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام که فرمود فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داد مرا جبرئیل از جانب خدای
جلیل که فرمود علی بن ابیطالب حجت منست بر خلق من درستکننده دین منست بیرون میآورم از صلب
او امامانی که برپا میدارند امر مرا و میخوانند مردمان را بسوی راه من بسبب ایشان نمیگذارم که نازل شود عذاب
بر غلامان و کنیزان من و بسبب ایشان فرو میفرستم رحمت خود را **الرضا عن آبائه صلوات الله علیهم**
عن رسول الله صلی الله علیه و آله در عیون اخبار الرضا روایت کرده است بسند خود از حضرت امام رضا از
پدران بزرگوارش از حضرت رسول صلوات الله علیهم اجمعین که فرمود هر که دوست دارد آنکه سوار شود
بر کشتی رستگاری و چنگ زند بحلقه چنگ زدن محکم و چنگ زند و دست گیرد برشته متین خدا پس باید

دوست دارد علی را و دشمن دارد دشمن او را و باید که اقتدا و پیروی کند با امامان راه نما از فرزندان
او پس بدرستیکه ایشان جانشینان و اوصیای منند و حجتهای خدااند بر خلق بعد از من و آقایان امت من
و کشانندهٔ پرهیزکارانند بسوی بهشت لشکر ایشان لشکر من است و لشکر من لشکر خدای عز و جل است
و لشکر دشمنان ایشان لشکر شیطانند ه و در آن کتاب روایت کرده است تمیمی باسناد خود از امام
رضا از پدران بزرگوارش علیهم السلام که فرموده فرموده است رسول خدا صلی الله علیه و آله تو یا علی و
فرزندان تو برگزیدگان خدااید از خلقش ه و در آن کتاب باسناد مذکور گفته که فرمود رسول خدا
کسیکه بوده باشم من مولای او پس علی مولای او است خداوندا دوست دار کسیرا که دوست دارد او را و دشمن
دار کسیرا که دشمن دارد او را و یاری کن کسیرا که یاری کند او را و نصرت ده کسیرا که نصرت و یاری
کند او را و ذلیل گردان دشمن او را و باش تو از برای او و فرزندان او و خلیفه گردان او را در میان
محبوب و مبارک گردان از برای ایشان آنچه را با ایشان عطا فرموده و تقویت کن ایشان را بروح القدس
و نگاه دار یکن ایشان را از هر سمتی که روی آورند در زمین و قرار بده امامت در ایشان و قبول کن عمل کسیرا
که فرمان برداری کند ایشان را و نابود گردان کسیرا که نافرمانی کند ایشان را بدرستیکه تو نزدیک و قبول کننده

باب مجموع فضیلتهای ایشان و تصریح بر امامت ایشان از باقی احادیث الاخبار عن رسول الله

در کتاب طرائف ذکر کرده است و از انجملست که روایت کرده است از حافظ مسعود سجستانی از ربیعه
سعدی که گفت رفتم بنزد حذیفه یمانی در وقتیکه او در مسجد رسول خدا بود پس گفت که کیستی تو ای مرد گفتم ربیعه
سعدیم پس گفت خوش آمدی خوش آمدی ای برادر من که نام ترا شنیده بودم و شخص ترا ندیده بودم چه
چیز است حاجت تو گفتم نیامدم در طلب غرضی از اغراض دنیویه ولکن آمده ام از عراق از نزد قومی که به
پنج فرقه شده اند پس گفت حذیفه از روی تعجب سبحان الله چه عجب است چه باعث شده است ایشان را
و حال اینکه امر بین و واضح و روشن است و چه میگویند گفتم میگوید فرقه که ابوبکر سزاوارتر است بامر
و اولیست از مردمان بجهت اینکه رسول خدا نامیده است او را صدیق و با او بوده است در غار و فرقه میگوید
عمر بن الخطاب اولیست از جهت اینکه رسول خدا فرموده است خداوندا قوی گردان دین را بابوجهل یا بعمر بن الخطاب
پس حذیفه گفت که خدا تعالی قوی کرده است دین را بمحمد ص پس گفتم و میگوید فرقه که ابوذر غفاری اولیست
بجهت اینکه پیغمبر ص فرموده است که سایه نیفکنده است آسمان سبز و بر نداشته است زمین تیره سخن گوئی را
که راستگوتر از ابوذر بوده باشد و طائفه میگویند سلمان فارسی اولیست بجهت اینکه رسول خدا فرموده
در بارهٔ او که یافته است علم اول را و دریافته است علم آخر را و او دریاییست که تمام نمیشود و او از ما اهل بیت است

بعد از آن

بعد از آن ساکت شدم من پس حذیفه گفت چه مانع شد ترا از ذکر فرقهٔ پنجم گفتم بجهة آنکه من از آن
فرقه ام و اینست و جز این نیست که آمده ام تا بگوئی حکم دین را از برای ایشان و بتحقیق که عهد کرده اند ایشان
با خدا اینکه مخالفت نکنند ترا و اینکه فرود آیند در نزد امر تو پس گفت حذیفه از برای من ای ربیعه گوش
کن از من و جای ده و حفظ کن و نگاه دار و برسان بمردم از جانب من آنچه را میگویم بدرستیکه من دیدم رسول
خدا را در حالیکه بتحقیق که گرفته بود حسین بن علی را و قرار داده بود او را بر دوش مبارک خود و نگاه داشته
بود پاشنهٔ پای او را و میگفت ای گروه مردم بدرستیکه این طفل حسین است که تمام میکند حجت مرا بر بندگان بعد از
من که ما کتمان کنندگان ولایة علی بن ابیطالب را آگاه باشید و بدرستیکه کتمان کنندگان ولایة علی بن ابیطالب
ایشانند بیرون روندگان از دین من ای گروه مردمان این حسین بن علی بهترین مردم است از جهت جد
و جدهٔ جد او رسول خدا است سید اولاد آدم و جدهٔ او خدیجه کبری است پیشی گیرندهٔ زنان عالم بسوی ایمان
بخدا و برسول خدا و این حسین بهترین مردم است از جهت پدر و مادر پدر او علی بن ابیطالب وصی رسول
پروردگار عالمیان و وزیر او و پسر عم او و مادر او فاطمه است دختر محمد رسول خدا و این حسین بهتر است
از همه مردم از جهت عم و عمه عم او جعفر بن ابیطالب زینت داده شده بدو بال که پرواز میکند در بهشت
هر جا که خواهد و عمهٔ او ام هانی است دختر ابوطالب و این حسین بهتر است از همه مردم از جهت خال و خاله
خال او قاسم بن رسول الله ص و خاله او زینب دختر رسول الله است پس فرود آورد او را از دوش خود و دوان
افتاد در پیش روی آنحضرت پس فرمود ای گروه مردم و این حسین جد او در بهشت است و جدهٔ او در بهشت است
و پدر او در بهشت است و مادر او در بهشت است و عم او در بهشت است و عمهٔ او در بهشت است و خال او در بهشت است
و خالهٔ او در بهشت است و خودش در بهشت و برادرش در بهشت است پس فرمود ای گروه مردم بدرستیکه
شان اینست که عطا کرده نشده است باحدی از ذریهٔ پیغمبران گذشته آنچه عطا کرده شده است بحسین علیه السلام
و نه بیوسف بن یعقوب بن اسحق بن ابرهیم پس فرمود ای گروه مردم هر آینه جد حسین از جد یوسف بهتر است پس [illegible]
شما چیز عجیبی بدرستیکه فضیلت و مرتبت و شرافت و ولایت نیست مگر از برای پیغمبر خدا و ذریهٔ او و اهل بیت او
پس از راه نبرد شما را اباطیلها گفته است شیخ مسعود بن ناصر حافظ سجستانی که این حدیث نیکو ثابت است

الائمة عن امیر المؤمنین علیه السلام در بشارة المصطفی روایت کرده است باسناد از حبه عرنی که گفت شنیدم
از حضرت علی مرتضی علیه السلام که میفرمود مائیم نجبا و اولاد ما اولاد پیش روندگان پیغمبرانند
لشکر ما لشکر خدا است و گروه از دین بازگشتگان لشکر شیطانند هر که مساوی قرار دهد ما را با ایشان
نیست از ما ایشان ه مترجم گوید ظاهر آنکه مراد از این گروه لشکر معاویه باشد الصادق عن ابیه علیه السلام

عن امیر المؤمنین او الحسن در بشارة المصطفی روایت کرده است بسند خود از حسین بن زید از حضرت امام
جعفر صادق از آبای نیک و بزرگوارش از حضرت امیر المؤمنین یا امام حسن علیهم السلام که فرمود بدرستیکه خدا واجب
کرده است پنج چیز را و واجب نکرده است مگر آنچه نیکو و نیکو است نماز و زکوة و حج و روزه و ولایت ما اهل بیت
پس عمل کردند مردمان بچهار از آن و سبک شمردند پنجم را بخدا قسم که کامل نشدند آن چهار رکن پنجم است یا آنکه
کامل نمیکند آن چهار را مگر پنجم الصادق عن رسول الله در فضائل الشیعه صدوق باسنادش روایت کرده است
از محمد قبطی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود مردمان غافل شده اند از قول پیغمبر در باره علی
در روز غدیر خم هم چنانکه غفلت کرده اند از قول آنحضرت در روز مشربه ام ابراهیم آنحضرت را که
آمده بودند مردم بعیادت آنحضرت پس آمد علی بن ابیطالب ع تا نزدیک شود به پیغمبر خدا ع پس نیافت مکانی
پس چون دید رسول خدا ع که این جماعت نمیگشایند جای را از برای علی فرمود ای گروه مردمان این جماعت اهل
بیت منند استخفاف میکنید بایشان و حال آنکه من زنده ام در میان شما آگاه باشید بخدا قسم که اگر غایب شوم
من پس بدرستیکه خدا غایب نمیباشد از شما پس بدرستیکه فرح و شادی و راحت و خوشنودی خدا از برای کسی است
و دوست داشتن و دوست بودن از برای کسیست که ولایت کند علی را و دوست دارد او را و منقاد او
و اوصیای بعد از او باشد سزاوار است بر من آنکه داخل کنم این جماعت را در شفاعت خود زیرا که ایشانند
پیروان من و هر که پیروی کند مرا از منست این مثلیست که جاری شده است در ابرهیم بجهة آنکه ابرهیم از منست
و من از ابرهیم و دین من دین او است و سنت من سنت او است و فضل او فضل منست و من افضل از ویم و فضل من
از برای او فضل است عظیم آنچه گفتم تصدیق کردن قول پروردگار منست فرموده است ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن
بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ الصادق ع در تفسیر علی بن ابرهیم باسناد از ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که فرمود چون روز قیامت شود خوانده شود محمد صلعم پس پوشانیده شود بر او حله وردی
پس بر پا داشته شود بطرف راست عرش یا منزلی داده شود پس خوانده شود حضرت ابرهیم و پوشانیده شود
بر او حله سفید پس جای داده شود بطرف چپ عرش پس خوانده شود علی بن ابیطالب پس پوشانیده شود
حله وردی و جای داده شود بطرف راست پیغمبر پس خوانده شود اسمعیل پس پوشانیده شود حله سفید پس جای
داده شود بطرف چپ ابرهیم پس خوانده شود امام حسن ع پس پوشانیده شود حله وردی بر جای داده شود بطرف
راست امیر المؤمنین پس خوانده شود امام حسین پس پوشانیده شود حله وردی پس جای داده شود بطرف
راست امام حسن پس خوانده شوند امامان و پوشانیده شوند حلها وردها و جای داده شود هر یک را بطرف
راست سابقش پس خوانده شوند شیعیان ایشان و بایستند در برابر ایشان بعد از آن خوانده شود فاطمه زهرا علیها

وزنانی که از ذریه

و زنانی که از ذریه او و شیعیان او یند پس داخل جنت شوند بغیر حساب پس ندا کند از درون عرش
منادی از جانب پروردگار از سمت بالا خوب پدریست پدر تو یا محمد که آن ابرهیم است و خوب برادریست
برادر تو که آن علی بن ابیطالب است و خوب دو سبط اند دو سبط تو و ایشان حسن و حسین اند و خوب
طفل در شکم ایست طفل سقط شده تو که آن محسن است و خوب امامان راه یابنده اند ذریه تو و ایشان
فلان و فلان اند و خوب شیعیان هستند شیعیان تو آگاه باش بدرستیکه محمد وصی او و فرزند دو سبط
او و ائمه از ذریه ایشان ایشانند رستگاران بعد از آن امر کرده شود بایشان بسوی جنت و آن قول خداست
فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ و کسیکه دور کرده شود از آتش جهنم و داخل کرده شود در بهشت
پس تحقیق که رستگار شده است ٥ میگویم من احادیثی که تصریح شده است در آنها امامت ایشان
بسیار است و بعضی را آورده ایم و بیشتر متفرق است در ابواب این کتاب که انشاء الله بنا داریم در جمع آنها در یک
باب یا در یک کتاب و متعدد باشد که بیاید در ابواب نص بر امیر المؤمنین ع نص بر ائمه اثنا عشر علیهم السلام
از خدا و از پیغمبر یا از ائمه علیهم السلام و در هر حدیثی از احادیث این مجلد یا کتاب هر گاه نظر کنی بدیده
انصاف و واگذاری عصبیت و اعتساف را خواهی شناخت که آن نص است در امامت ایشان ابواب
احتجاجات و دلائل بر امامت ع نوادر احتجاجات از پیغمبر و ائمه در امامت ایشان علیهم السلام باب نوادر آنچه
وارد شده است از پیغمبر در این ع الاحتجاج الرسول صلی الله علیه و آله در احتجاج روایت کرده است
از عبد الله بن الصامت که گفت دیدم ابوذر را که بدست داشت حلقه در کعبه را و رو کرده بود
بمردم و میگفت ای گروه مردم هر که شناسد مرا پس بتحقیق که شناسد مرا و هر که نشناسد مرا پس بوده
باشد که بیان کنم از برای او اسم خود را منم جندب بن سکن بن عبد الله منم ابوذر غفاری منم
چهارم چهار نفری که اسلام آوردند برسول خدا ع شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ذکر کرد
حدیثی مذکور در ابواب گذشته را باطول گذاشت تا رسید باین موضع آگاه باشید ای جماعت حیران
بعد از پیغمبر اگر پیش میداشتید کسی را که پیش داشته است او را خدا و پس میداشتید کسی را که پس
قرار داده است خدا او را و قرار میدادید ولایت و اختیار امر را جائی که قرار داده است آنرا خدا در اهل بیت
مایل یا باطل نمیکرد ولی خدا و بر طرف نمیشد واجبی از واجبات و هر آینه اختلاف نمیکردند دو نفر
در حکمی از احکام خدا مگر آنکه بوده علم آن نزد اهل بیت نبی شما پس بچشید بد عاقبتی آنچه را که کرده اید
بلاست خود و نزدیک باشد که بدانند جماعتی که ستم کرده اند که بکجا است بازگشت ایشان ٥ در تفسیر
فرات روایت کرده است از محمد بن علی بن زکریای دهقان باسناد از عبید بن وائل که گفت دیدم

ابا ذر غفاری اندر موسم حج و حال آنکه بتحقیق که دعا کرده بود تا و میگفت ای گروه مردم هر که شناسد مرا پس
بتحقیق که شناسد مرا و هر که نشناسد مرا پس منم جندب بن سکن ابو ذر غفاری شنیدم از رسول خدا
که میفرمود چنانکه خدا فرموده است بدرستیکه خدا برگزید آدم و نوح را و آل ابرهیم و آل عمران را بر تمام
عالمیان الایه پس محمد از نوح است و آل از ابرهیم است و خالص و برگزیده از اسمعیل است و عترة هادیه از
محمد است علیهم الصلوة و السلام و التحیة و الاکرام بسبب آنحضرت بزرگوار کرد خدا بزرگواران ایشان را
و بسبب آنحضرت سزاوار شدند فضیلت دا بر قومشان پس اهل بیت پیغمبر در میان ما مثل آسمان بلندند
و مثل زمین پهن اند و مثل کوههای محکمند و مثل کعبه صاحب پرده اند و مثل آفتاب نوراننده و مثل ماه
سیر کننده اند و مثل ستارهای راه نماینده اند و مثل درخت زیتون اند که روشن کرده است زیتان
یعنی روغن آن و برکت داده شده است بقیه آن علیهم السلام و از انجمله است وصی محمد در علمش
و معدن علم است بتاویلش و کشاننده غر محجلین است و صدیق اکبر است علی بن ابیطالب آگاه باشید ای که
امت سرگردان بعد از پیغمبر خود بخدا قسم که اگر مقدم میداشتید کسیرا که خدا و رسول مقدم داشته اند
او را و موخر میداشتید کسیرا که موخر داشته اند خدا و رسول او را هر آینه حیف و میل نمیکرد ولی خدا
و بغیر موضع خود قرار نمیگرفت هیچ یک از واجبات خدا یا آنکه کنایه از عول و تعصیب که عمر بنا گذاشت
در فرایض یعنی میراث و گفت ابوذر و نزاع نمیکردند این امت در چیزی بعد از پیغمبر خود مگر و حال آنکه
علم این در نزد اهل بیت پیغمبر شما بود پس بچشید بد عاقبت آنچه کرده اید بدست خود پس تلاوت نمود این آیه
وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ **باب** مناظره حضرت امام محمد باقر با حروری و
و غلبه آنحضرت بر او در احتجاج **الاخبار الائمة الباقر علیه السلام** در بعضی از کتب احادیث
اصحاب ما که در اطائف است چیزی نقل کرده است که لفظش اینست مناظرة الحروری مع الباقر علیه السلام
یعنی مباحثه کردن شخص خارجی با حضرت امام محمد باقر عرض کرد حروری بدرستیکه در ابوبکر چهار خصلت است
که سزاوار شده است بسبب آنها امامت را فرمود حضرت چه چیز است آنها عرض کرد پس بدرستیکه او
اول صدیقین است یعنی تصدیق کنندگان و نمیشناسیم ما او را تا اینکه گفته شود صدیق دویم رفیق
رسول خدا بوده است در غار سیم متوجه شده است امر نماز را چهارم همخوابه پیغمبر است در قبرش
فرمود حضرت خبر ده مرا از این خصلتهای رفیق خودت که جدا شده است با این خصلتها از همه مردم عرض کرد
فرمود حضرت وای بر تو این خصلتها که گمان میکنی تو آنها را منقبتها از برای رفیقت خود آنها مثالبند
یعنی نقص او میباشند اما اینکه گفتی صدیق بود پس پرسیده میشود که کیست او را نامیده است باین اسم عرض کرد حروری که

خدا و رسولش فرمود حضرت که سوال لکن از این جماعت فقها که آیا اجماع کرده اند بر این از احادیث
خود اینکه ابوبکر اول کسی است که ایمان آورده است بر رسول خدا عرض کرد جماعت فقها عامه که
حاضر بودند خداوندا نه و گفتند بتحقیق که روایت بما رسیده است اینکه این مبنی سابق در اسلام علی
بن ابیطالب است گفت حضرت آیا کتمان روایت میکنید شما اینکه علی بن ابیطالب مشرک نبوده است قبل در وقتی
از اوقات پس اگر آنچه روایت بشما رسیده است حق است پس او سزاوارتر است باین اسم که گفته شد
بلدی فرمود حضرت که ای حروری اگر رفیق تو نامیده شده است باین اسم باین خصلت پس
بتحقیق که سزاوار شده است این را بسبب این خصلت غیر او پیش از وی میباشد لکن مخصوص باین اسم
نه ابوبکر زیرا که میباشد اول مومنین کسیکه آمده است صدیق را و آن رسول خدا است و علی
بن ابیطالب مصدق است پس برید شد معنی حروری و فرمود حضرت و اما آنچه ذکر کردی که او رفیق
رسول خدا بوده است در غار پس این سبقت او است نه بلندی از چند راه اول آنکه ما می یابیم از برای او دین
ابو محمد ابلیس از بیرون آمدن او با حضرت و رفیق بودنش و حال آنکه بتحقیق که خبر داده است خدا
در کتابش اینکه صحبت و رفاقت گاهی میباشد کافر را با مومن در جائیکه میفرماید قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ
يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ یعنی گفت از برای او رفیقش و حال اینکه گفتگو میکرد او را آیا کافر شدی و قوله تعالی
أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ یعنی اینکه برخیزید از برای خدا دو تا
دو تا و یکی یکی بعد از آن اندیشه نمائید که نیست دیوانگی رفیق شما را دوم آنکه و مدح نیست از برای او در صحبت
حضرت زیرا که دفع نکرد از آنحضرت بدی دشمنی و محاربه نکرد از جانب حضرت دشمنی را
دویم قول خدا ابتعالی لا تحزن بدرستی که خدا با ما است و این دلالت میکند بر اضطراب و
بیتابی و کم صبری و ترسیدن او از مردن و خاطر جمع ننمودن و اعتماد نداشتن به آنچه وعده
کرده اند خدا و رسول او را از سلامت ماندن و غالب شدن و او راضی نشد بتسلیم و تساوی بودن
با پیغمبر در وقوع حوادث تا اینکه نهی کرد خدا او را از این حال بعد از آن من سوال میکنم از تو از
حزن او آیا مرضی خدا بود یا مغضوب پس اگر بگوئی که مرضی خدا بود معارضه کرده خواهی
بود با پیغمبر خدا بجهة اینکه پیغمبر نهی نمیکند از چیزی که رضای خدا در آنست و اگر بگوئی که آن
حزن مغضوب خدا بود پس چه فضیلت است از برای کسی که متوجه و مرتکب شده است چیزی را که در
نهی پیغمبر شده است و این باین جهت است که اگر صواب کرده باشد در حزن خود پس خطا کرده است
کسیکه او را نهی کرده است و بری است پیغمبر خدا از این پس باقی نماند مگر آنکه حزن او خطا بوده است

سیم قول خدا تعالی از زبان پیغمبر ان الله معنا تعلیم است از برای جاهلی که نمیداند حقیقت
حال را والا گفتن پیغمبر بیفایده خواهد بود و در این تعریفی نیست پس بدرستیکه خدا تعالی
با خلایق است همراه این حیثیت که خلق کرده است ایشانرا و روزی میدهد ایشانرا و ایشان از
علم او بیرون نیستند کما قال الله تعالی ما یکون من نجوی ثلثة الا هو رابعهم نمیباشد رازی در
میان سه نفر مگر آنکه خدا چهارم ایشانست و نه کمتر از این و نه بیشتر از این مگر اینکه خدا با ایشانست
پس فضیلتی از برای رفیق تو ظاهر نشد در این راه چهارم قول خدا تعالی فانزل الله سکینته
علیه وایده بجنود لم تروها یعنی نازل کرد سکینه را بر پیغمبر و قوت داد او را بجنود و سپاهی که ندیدید آنها را
حضرت فرمود برکنار انشاء این آیه حروری گفت بر رسول خدا حضرت فرمود پس آیا شرکتی داشت ابوبکر در سکینه
یا نه حروری گفت بلی داشت حضرت فرمود دروغ گفتی والا بایست ضمیر تثنیه باشد و فرمود باشد علیهما
پس چون فرمود علیه و مفرد آورد دلالت میکند بر اختصاص سکینه بر پیغمبر از جهت آنکه مخصوص او است و ضمیر
ایده از جهت اینکه تایید ملائکه نمیباشد از برای غیر پیغمبر بالاجماع و اگر میبود ابوبکر از جمله کسانیکه لیاقت
داشتند باشد سکینه را هر آینه بایست شریک کند خدا او را در آن همچنانکه شریک کرده است مومنین را
در سکینه در روز جنگ حنین در جائی که میفرماید ثم ولیتم مدبرین ثم انزل الله سکینته علی رسوله
وعلی المومنین یعنی پس پشت کردید در حالتیکه رو گردانیده بودید بعد از آن فرو فرستاد خدا تعالی
سکینه و آرام دل را بر رسولش و بر مومنین و ایشان در آن روز نه نفر بودند جناب علی و شش نفر
دیگر از بنی هاشم و ابودجانه انصاری و ایمن بن ام ایمن و غیر از ایشان کسی باقی نبود با پیغمبر پس ظاهر شد
از اینجا اینکه ابوبکر نبود از جمله مومنین و اگر مومن بود بایست شریک شود با پیغمبر در غار در سکینه همچنانکه
شریک شدند در سکینه با آنجناب مومنین در روز حنین پس حروری گفت پس بتحقیق بیرون بردی او را از
ایمان پس حضرت فرمود من نگفتم آنرا و اینست و جوابی نیست که گفته است این را خدا در محکم کتابش گفت
[illegible] بجماعت مغلوب و ملزم شدی ای حروری پس حضرت فرمود و اما قول تو در نماز کردن ابوبکر بمردم پس
بدرستیکه ابوبکر بتحقیق که بیرون رفته بود که زیر دست اسامة بن زید بامر رسول خدا ص و باجماع امت
و بود اسامه بتحقیق که جمع کرده بود لشکر را بر سر چند میل از مدینه پس چگونه ملتفت بکه فرض کرده شود
اینکه رسول خدا ص امر کرد که بتحقیق که بیرون فرستاده است او را از مدینه و قرار داده باشد او را در تحت
فرمان اسامه و قرار داده باشد اسامه را فرمان فرما بر او و امر کند اینکه نماز کند امر به مردمان در
مدینه و حال اینکه امر نکرده بود پیغمبر برگشتن آن لشکر بلکه بود که سفر مود رفتن لشکر اسامه لعنت

خدا کسی را که باز ایستد از لشکر اسامه بعد از اینها شما خود میگوئید بدرستیکه ابوبکر چونکه
مقدم شد که امامت کند مردم را و تکبیر گفت و شنید رسول خدا تکبیرش را بیرون آمد از حجره مبارک
در حالتیکه سرعت کننده بود و تکیه زننده بود میان جناب علی و فضل بن عباس و حال اینکه بستر بود سر مبارک را
بعصایش و پاهای مبارکش میکشید بر زمین از ضعف و ناتوانی پیش از آنکه رکوع کند با مردم ابوبکر
تا اینکه آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و دور کرد او را از محراب پس اگر پیغمبر او را امر کرده بود
بنماز کردن بیرون نمیامد بسوی مسجد بسرعت با وجود ضعف و نقاهت و این بجهت اینست که تمام
نکند ابوبکر رکوع و سجود را تا اینکه باشد این حجتی از برای او پس فعل حضرت ص دلالت کرد بر اینکه او را
امر نکرده بود بنماز و حدیث صحیح اینست که در حال مرض رسول خدا ص چنین بود که هر گاه وقت نماز میشد
میامد بجماعت او بلال و عرض میکرد الصلوة یا رسول الله پس اگر حضرت توانائی بر نماز داشت بمشقت
کشیده بیرون میامد والا امر میکرد حضرت امیرالمومنین را که امامت کند مردم را در نماز پس فرمود
حضرت چهارم کجا ان مسکنی تو اینکه او همخوابه حضرت بود در قبرش عرض کرد بلی فرمود در کجا است قبر رسول
خدا ص عرض کرد در حجره اش فرمود حضرت ع آیا نیست چنین که فرموده است خدا یا ایها الذین آمنوا
لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید داخل مشوید
حجرهای پیغمبر را مگر اینکه رخصت داده شود از برای شما پس آیا اذن گرفته بود از حضرت در دفن
[illegible] عرض کرد بلی فرمود حضرت دروغ گفتی از جهت اینکه رسول خدا مسدود کرد در حجره او را
[illegible] در حجره رفیقش عمر را از مسجد پس عرض کرد عمر یا رسول الله واگذار از برای من روزنه را که نظر کنم ترا
از آن فرمود نه و نمیگذارم و اگر چه مثل سر ناخن بوده باشد پس بیرون کرد این هر دو را و سد
کرد درهای ایشانرا پس بیاور بینه و شاهدی بر اینکه اذن داده است این دو نفر را در دفن
عرض کرد حروری که داخل شدند ایشان بسبب حقی که در آن حجره داشتند فرمود حضرت بچه وجه
بچه نص حق داشتند عرض کرد بسبب آنچه که ارث برده بودند بمیراث دو دختر خود حضرت و موروث
گفتی درست گفتی آن دو زوجه استحقاقشان در آن حجره نه یک از هشت یک بود و آن بجزو از
هشتاد و دو جزو است بجهت آنکه رسول خدا وفات نمود و جدا شدند از یکدختر و نه زن و حال اینکه
شما روایت کرده اید از رسول خدا که ما جماعت پیغمبران میراث نمیگذاریم باب جمع کننده اخبار
وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق ع در امامت الائمة الصادق علیهم
در امالی طوسی روایت کرده است بسند خود از کلیب صیداوی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

کرفرمود چه منع میکند شما را که هرگاه گفتگو کردید شما با مردم اینکه بگوئید نحن نفتیم بجای که خدا نفته است
و برگزیدیم ما از جائی که خدا برگزیده است بدرستیکه خدای سبحانه برگزید محمد را و برگزید
برای ما ال محمد را پس ما چنگ زنندگانیم به برگزیدگان از جانب خدای عزوجل باب انچه
وارد شده است از حضرت امام رضا در احتجاج بر امامت الاخبار الائمة الرضا علیه
در عیون اخبار الرضا روایت کرده است از حسین بن احمد بیهقی از محمد بن یحیی صولی که گفته حکایت
کرده میشود از حضرت امام رضا حدیثی که مختلف است الفاظ ان از راویها که صحیح شده است
از برای من روایت بسندهائی که عمل میکنیم بان بسبب انها و ان اینست که بود مامون در باطنش که دوست
میداشت تنزلات حضرت امام رضا را و دوست میداشت اینکه غالب شود بر او کسیکه مجاجه و جدال
میکند او را و اگرچه غیر این را اظهار میکرد پس جمع شدند در نزد او فقها و متکلمین پس مامون دسیسه
در پنهانی با ایشان اینکه مناظره کنند انحضرت را در امامت پس فرمود حضرت امام رضا بان جماعت علما
اکتفا کنید در سخن گفتن بیکنفر از شما که لازم شود بر شما انچه لازم شود بر او یعنی از غلبه و مغلوبیت پس
شدند ان جماعت و پسندیدند مردی را که معروف بود بیحیی بن ضحاک سمرقندی و نبود در ولایت خراسان
مثل او پس فرمود حضرت که ای یحیی سؤال کن انچه را که خواهی پس گفت گفتگو میکنیم در امامت چگونه ادعا
میکنی تو امامت را از برای کسی که اقتداء کرده است و امیکنار در امامت کسیرا که امامت کرده است
یعنی در نماز مترجم گوید مراد یحیی این بود که حضرت امیر المؤمنین در نماز اقتدا میکرد با بوبکر
پس چگونه است که تو امام میدانی ماموم را و امام نمیدانی امام را و جواب این هم ظاهر است از انکه
محتاج بتقریر و تحریر باشد و واقع شد حضرت را با و در حالتیکه معارضه کننده بود او را پس فرمود خبر ده مرا
ای یحیی از کسی که راست گفت در حالتیکه نسبت بدروغ داد بخود یا دروغ گفت در حالتیکه
نسبت راستی میداد بر نفس خود که ایا چنین کسی بر حق و بر صواب یا بر باطل و بر خطا است پس ساکت
شد یحیی پس گفت با و مامون که جواب ده حضرت را پس گفت که معاف دار مرا امیر المؤمنین از
جواب حضرت پس عرض کرد مامون بحضرت که بشناسان ما را از غرضی که در این مسئله داری پس فرمود
حضرت چاره نیست از برای یحیی از اینکه خبر بدهد از امامان خود اینکه دروغ بسته اند بر خود در انچه گفته اند
یا راست گفته اند در ان نسبتی که بخود داده اند پس اگر گمان کند که ایشان دروغ گفته اند در ان نسبت
پس دروغ گو امامت را نشاید و اگر گمان کند که ایشان راستگو بوده اند و راست بر ده است انچه
گفته اند پس تحقیق که گفته است اول ایشان یعنی ابو بکر وُلّیتکم و لست بخیرکم یعنی متوجه و مباشر شدم

(احتجاج امام رضا علیه السلام)

امور شما را و خود را اولی شما دانستم و حال اینکه نیستم من بهتر از شما و گفت ثانی او یعنی عمر کانت بیعة
ابی بکرٍ فلتةً فمن عاد لمثلها فاقتلوه یعنی بود بیعة ابوبکر ناگهانی بی تأمل پس هر که عود کند بسوی مثل
این بیعة پس بکشید او را پس بخدا قسم که راضی نشد و بجا از برای کسی که بکند مثل کرده ایشان
مگر بقتل که بیعت کنند با کسی که نبوده باشد بهتر از مردم و بهتری حاصل نمیشود مگر بصفات نیکی
چند که از انجمله علم است و از انجمله جهاد است و از انجمله باقی فضیلتها است و حال اینکه نبود هیچیک از این
صفات در ان مرد اول و کسیکه بود بیعتش فلته یعنی بی تدبر واجب بود قتل و کشتن بر کسی که بکند
مثل ان بگفته ثانی چگونه قبول باشد عهد کردن و واگذاشتن او خلافت را که خود مستحق نبود بر کسی
غیر خود که عمر باشد بعد از ان بگوید خود بر منبر بدرستیکه مرا است شیطانی که قرین میشود مرا پس هرگاه
مرا میل بباطل داد پس شما بدارید مرا بر حق و در وقتی که خطا کردم پس براه راست رهبری نمائید پس فرمود
حضرت اگر این جماعت راست گفتند پس بگفته خود امام نباشند و هرگاه دروغ گفتند پس امام هم
نشایند پس نبود در نزد یحیی جوابی از برای این سؤال پس خوش امد مامون را کلام انحضرت پس گفت
یا ابا الحسن نیست در روی زمین کسیکه نیکو بداند این علم را سوای تو ه در مناقب ابن شهر اشوب
مذکور است که جمع کرد مامون متکلمین را بر مردی از فرزندان صادق ال محمد علیهم السلام پس برگزیدند
جماعت متکلمین یحیی بن ضحاک سمرقندی را و باقی حدیث مثل حدیث مذکور است باب حجت اوردن
شیخ مفید ره بر عمر بن الخطاب در عالم خواب الکتب در احتجاج گفته است که حدیث کرد شیخ
ابو علی حسن بن محمد برقی در شهر رمله در ماه شوال سنة ۴۲۳ از شیخ مفید ابی عبدالله محمد بن محمد بن
نعمان که گفت دیدم در خواب سالی از سالها گویا عبور میکردم در بعضی راهها پس دیدم حلقه
مملو قده که در ان بودند مردمان بسیار پس گفتم چه چیز است این حلقه گفتند این حلقه ایست که در ان
مردیست که قصه میگوید پس گفتم کیست ان مرد گفتند عمر بن الخطاب پس شکافتم حلقه را پس ناگاه بر خوردم
من بمردیکه سخن میگفت بمردم و چیزی که محفوظ نبود از ان پس بریدم من کلام او را و گفتم ای شیخ
خبر ده مرا که چه چیز است راه دلالت بر فضیلت رفیق تو ابو بکر بن ابی قحافه از قول خدا تعالی ثانی اثنین
اذ هما فی الغار پس گفت راه دلالت بر فضیلت ابی بکر در این در شش موضع است اول اینست که خدا تعالی
ذکر کرده است پیغمبر را و ذکر کرده است ابا بکر را پس قرار داده است او را دوم انحضرت پس فرموده است
ثانی اثنین اذ هما فی الغار یعنی دو یمی دو نفری که در غار بودند دو دوم اینست که خدا وصف کرده است
این دو را بجمع شدن در یک مکان بجهة الفت دادن میان ایشان پس فرموده است اذ هما فی الغار

وسیم اینست که خدا اضافه کرده است یکی از این دو نفر را بسوی دیگری بذکر کردن لفظ صحبت یعنی
و رفاقت تا جمع کند میانه این دو و دراینجا اقتضا میکند تساوی و رتبه و منزلت را پس گفته است اذ یقول
لصاحبه یعنی در وقتیکه میگفت حضرت از برای صاحب و رفیق خود و چهارم اینست که خدا خبر داده است
از شفقت پیغمبر بر ابوبکر و بلندی مرتبه اش در نزد حضرت پس گفته است لا تحزن یعنی اندوهناک
مباش پنجم اینست که آنحضرت خبر داده است او را اینکه خدا با ایشان بر جمله مساوات در حالتیکه
یاری کننده است هر دو را و دفع کننده است مکروه را از هر دو پس گفته است ان الله معنا یعنی
بدرستیکه خدا با ما است و ششم اینست که خدا خبر داده است از فرو فرستادن سکینه بر ابی بکر از
جهة اینکه رسول خدا جدا نمیشد سکینه از او هرگز گفته است خدا فانزل الله سکینته علیه
یعنی فرو فرستاد خدا سکینه اش بر او پس این شش موضع است که دلالت میکند بر فضل ابی بکر از
آیه غار که ممکن نیست تو را و نه غیر تو را طعن و خدشه در اینها پس گفتم از برای او دانشمندی
کردی بکلام خود در حجت آوردن از برای رفیق خود و بدرستیکه من بیاری خدا زود باشم که
قرار دهم همه آنچه را آوردی مثل خاکستری که شلف کند باو باد در روز تند باد اما قول تو
بدرستیکه خدا ذکر کرده است پیغمبر را و قرار داده است ابوبکر را دوم او پس این خبر دادنست
بشماره عدد بجان خودم قسم که هر آینه بتحقیق که بودند دو نفر پس چه چیز است در این از فضیلت
و حال اینکه بتحقیق که ما میدانیم بالبدیهه اینکه مومن با مومن و یا کافر دو نفر بدرستیکه شمارش
پس نمی بینم از برای تو در ذکر خدا عدد بودن فائده را اگر اعتقاد کنی تو بر آن ای دشمن خدا و اما
قول تو اینکه خدا وصف کرده است ایشان را باجتماع در یک مکان پس بدرستیکه اینهم مثل اول و ایضا
ندارد از جهة اینکه مکان جمع میکند مومن و کافر را چنانکه جمع میکند عدد مومنین و کافرین را و نیز
پس بدرستیکه مسجد پیغمبر اشرف است از غار و بتحقیق که جمع میشدند در آن مومنان و منافقان
و کفار و در اینست قول خدا تعالی فمال الذین کفروا قبلک مهطعین عن الیمین و عن الشمال عزین
یعنی پس چه شده است کسانی را که کافرند بجانب تو شتابندگانند از راست و چپ حلقه زدگان
و ایضا پس بدرستیکه کشتی نوح بتحقیق که جمع کرده بود در آن خود پیغمبر و شیطان و بهائم را و مکان دلالت
نمیکند بر آنچه را ادعا فضیلت دانسته تو آنرا پس باطل بود و باطل شد دو فضیلت و اما قول تو در اضافه
ذکر صحبت و رفاقت پس بدرستیکه این ضعیف تر از دو فضیلت اولست از جهة اینکه اسم صحبت جمع
میکند مومن و کافر را و دلیل بر این قول خدا تعالی است قال له صاحبه و هو یحاوره اکفرت

بالذی

بالذی خلقک من تراب ثم من نطفة ثم سویک رجلا یعنی گفت از برای صاحب او
یعنی رفیق او و حال اینکه او گفتگو میکرد با او آیا کافر شدی بآن خدائی که آفرید ترا از خاک
بعد از آن از منی بعد از آن راست کرد اندام ترا از جهت مرد و ایضا پس بدرستیکه اسم صحبت
اطلاق کرده شود میان عاقل و حیوان زبان بسته و دلیل بر این از کلام عرب آنچنانکه فرود آمده است
قرآن بزبان ایشان بجهت گفتن خدا تعالی و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه یعنی و نفرستادیم
پیغمبری را از پیغمبران مگر بزبان قوم ایشان اینست که نامیده عرب ناصیة الحمار را رفیق و صاحب
پس گفته شعر ان الحمار مع الحمار مطیة فاذا خلوت به فبئس الصاحب یعنی بدرستیکه الاغ با الاغ
مرکوبی است پس هرگاه تو خلوت کردی الاغ را پس بد صاحب و رفیقی است و ایضا پس بتحقیق که نامیده اند
عرب آن جسم بی حس و حرکت را با جسم صاحب حس و حرکت و عقل و کیاست یعنی انسان صاحب و رفیق
چنانکه در بعضی از شعرها این لفظ مذکور است که و صبی صاحب یعنی و با من است صاحب و رفیق یعنی
شمشیر برم که معلوم شد که لفظ صاحب استعمال میشود میان مومن و کافر و میان عاقل و غیر عاقل
و میان صاحب روح و جماد پس چه حجت است از برای صاحب و رفیق تو در لفظ صاحب که در آیه مذکور است
و اما قول تو اینکه فرموده است اندوهناک مباش پس بدرستیکه این لا تحزن و بال و منقصت است
از برای تو و دلیل بر خطا و معصیت او بجهة اینکه قول حضرت لا تحزن نهی است پس خالی نیست که
حزن کرد و اقع شد از ابی بکر یا فرمان برداری خدا بود یا نافرمانی خدا پس اگر بود طاعت و فرمان برداری
پس لازم میاید که پیغمبر خدا نهی کرده باشد از طاعت خدا و حال اینکه مامور است از جانب او
کند مردمان را بطاعت نه نهی کند از طاعت و اگر بود معصیت و نافرمانی و نهی کرد او را پیغمبر از آن
معصیت پس دلالت میکند آیه بر عصیان ابوبکر بدلیل اینکه حضرت نهی کرد او را و اما قول بدرستیکه حضرت
فرمود ان الله معنا یعنی بدرستیکه خدا با ما است پس بدرستیکه پیغمبر خبر داده است که خدا با او است
و بجای ضمیر مفرد ضمیر جمع آورده است و این استعمالیست شایع مثل قول خدا تعالی انا نحن نزلنا الذکر
و انا له لحافظون که ظاهر ترجمه اش که بدرستیکه فرو فرستادیم ذکر را و اگر مراد قرآنست یا رسول و بدرستیکه
ما هر آینه مر او را محافظت کننده ایم و بتحقیق که گفته شده است نیز در تفسیر لا تحزن ان الله معنا
اینکه ابوبکر عرض کرد که یا رسول الله حزن من از برای برادر تو علی بن ابیطالب که تنها در میان دشمنانست
پس حضرت فرمود اندوهناک مباش بدرستیکه خدا با ما است یعنی من و علی بن ابیطالب و اما قول تو
اینکه سکینه فرود آمد بر ابوبکر پس بدرستیکه این حرف مخالف سیاق ظاهر آیه است بجهة اینکه فرموده است پس فرود

زرساند خدا سکینه اش برا او و قوت داد او را بلشکری پس اگر ابو بکر صاحب سکینه بودی باید صاحب لشکر
از ملکه باشد و این باطل است بالبدیهه بجهت آنکه اتفاقیست که صاحب لشکر از ملکه پیغمبر است پس صاحب
سکینه نیز آنحضرتست و الا لازم اید تفکیکی که مخالف فصاحتست علاوه بر این آنکه پنهان شدن در آن موضع
بهتر بود از برای رفیق تو بجهت اینکه خدا تعالی نازل کرد سکینه بر پیغمبر در دو موضع که بودند با او جماعتی
از مؤمنین پس شریک کرد خدا ایشان را با آنحضرت در سکینه پس گفت در یکی از آن دو موضع فانزل الله
سکینته علی رسوله و علی المؤمنین و الزمهم کلمة التقوی و گفت در موضعی دیگر فانزل الله
سکینته علی رسوله و علی المؤمنین و انزل جنودا لم تروها و چونکه در این موضع مخصوص کرده است
حضرت را بتنهائی بسکینه پس فرموده است و نازل کرد سکینه اش را بر آنحضرت پس اگر بود رفیق
تو مؤمن هر آینه شریک میکرد خدا او را با آنحضرت در سکینه چنانکه شریک کرد با ایشان مؤمنین را در دو
موضع مذکور پس دلالت میکند بیرون کردن او را از سکینه بر بیرون بودن او از ایمان پس نداد جواب
و متفرق شدند مردم و بیدار شدم از خواب باب احتجاج سید مرتضی ره در فضیلت دادن
ائمه سید انبیا پیغمبر بر همه انبیا ها اگر ذکر کرده است آن را در رساله اش که نامیده شده است باین اسم الرسالة
الباهرة فی العترة الطاهرة الکتب الاحتجاج گفته است سید ره و از جمله چیزهائی که دلالت میکند
بر مقدم بودن و معظم بودن ایشان بر همه آدمیان اینست که خداوند عالمیان راه نمائی کرده ما را بر اینکه معرفت
با ایشان مثل معرفت بخدا است در اینکه آن معرفت ایمان و اسلام است و اینکه جهل با ایشان و شک در ایشان
مثل جهل بخداوند عالمیان و شک در او است در اینکه آن جهل و شک کفر و خروج از ایمانست و اینمرتبه
که نیست از برای هیچکس از بنی آدم مگر از برای پیغمبر ما و بعد از او از برای امیر المؤمنین و ائمه طاهرین از اولاد
او علیهم السلام از جهة اینکه معرفت بر پیغمبری پیغمبران گذشته از زمان حضرت آدم تا زمان خاتم واجب
نیست بر ما و تعلق ندارد معرفت ایشان بچیزی از تکالیف ما و اگر نه این بود که قرآن وارد شده بود به پیغمبری
کسی که نام برده شده است در آن از پیغمبران گذشته پس شناختیم ما ایشان را بجهة تصدیق بآن قرآن نبی
راهی نبود از برای وجوب معرفت ایشان بر ما و باقی ماند بر ما اینکه ذکر کنیم دلیل را بر اینکه معرفت با امامت
ائمه علیهم السلام از جمله ایمانست و اخلال بآن کفر و خروج از ایمانست و دلیل بر این اجماع شیعه امامیه است
بر این زیرا که ایشان خلافی ندارند در آن و اجماع ایشان حجت است بدلیل اینکه قول امام معصومی که دلالت
کرده است عقول بر وجودش در هر زمانی در جمله ایشان و در زمره ایشانست و بتحقیق که مدلل ساختیم
حجیة این طریقه را در مواضع بسیار از کتابهای خود و وفا کردیم در ذکر آن ادله وفا کردنی تمام در جواب

مسائل تبانیات بخصوص و در کتاب نصرة ما انفردت به الشیعة الامامیة من المسائل الفقهیة پس تکیه بر
این کتاب بنا گذاشته شده است بر این اصل و ممکنست اینکه دلیل آورده شود بر وجوب معرفت ایشان
باجماع امت علاوه بر آنچه ذکر کردیم از اجماع امامیه و آن اینست که مذهب جمیع اصحاب شافعی اینست که
صلوات بر پیغمبر ما در تشهد آخر نماز فرض و واجب و رکن نماز است که هر نمازی که اخلال شود بآن صحیح
نماز و بیشتر ایشان میگویند که صلوات در این تشهد بر آل پیغمبر در وجوب و لزوم و موقوف بودن صحت
بر آن مثل صلوات بر پیغمبر است و باقی از ایشان میگویند اینکه صلوات بر آل مستحبست و واجب نیست پس بنا
بر قول اول ناچار است از شناختن ایشان زیرا که صلوات بر ایشان فرع شناختن ایشانست و بنا بر قول دویم
که مستحبست چون از جمله عبادتست و اقتضا میکند که موقوف علیه او نیز عبادت باشد باید متعبد باشیم بمعرفت
و کسانیکه غیر اصحاب شافعی اند از فقها هم انکار نمیکنند اینکه صلوات بر پیغمبر و آل او در تشهد مستحبست کلام
شبهه باقی نخواهد ماند با وجود آنچه ذکر شد در اینکه ایشان افضل مردمان و بزرگوارتر ایشانند و ذکر
ایشان واجبست در نماز و در نزد اکثر امت از شیعه امامیه و جمهور جماعت شافعیه باطل میشود
نماز بترک صلوات بر ایشان و آیا مثل این فضیلت ثابت است از برای مخلوقی سوای ایشان یا از ایشان
در میکند این فضیلت و از جمله آنچه ممکنست دلیل آوردن بآن بر آن مطلب اینست که خداوند تعالی
بتحقیق که انداخته است در همه دلها و ممکن کرده و نشانیده است در همه جانها تعظیم شان ایشان را
و بلند دانستن مرتبه ایشان را با وجود دوری طبعهای و اختلاف دینهای ایشان و اتفاق
نکرده این جماعت مختلف گروه متباینه با پراکندگی خواهشهای ایشان و متفرق بودن راههای ایشان
بر چیزی مثل اتفاقشان بر تعظیم این بزرگواران و بزرگ دانستن ایشان بدلیل آنکه مردمان زیارت
میکنند قبرهای ایشان را و قصد میکنند از شهرهای دور و اطراف ولایتها مشهدها و مدفنهای
ایشان را و مکانهائی که نشان کرده شده است بنا نکردن ایشان در آن مکان و وارد شدن ایشان بآن
و خرج میکنند در آن راهها مالهای بسیار را و صرف میکنند اوقات و احوال خود را پس بتحقیق که خبر
داده اند مرا جماعتی که بشماره در نیایند از بسیاری اینکه اهل نیشابور و کسانی که در اطراف آنند از
شهرها بیرون میروند در هر سال بسوی شهر طوس از برای زیارت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام
باشتران بیشمار و قافله های بسیار که یافت نمیشود مثل اینها مگر از برای قافله حج بیت الله الحرام
با وجود آنکه معروفست انحراف اهل خراسان و میل ایشان از مذهب اثنی عشریه و دوری ایشان از این طایفه
و نسبت تخمیر این طایفه قساوت دارند و مهربان از این گروه بسیار مثل خارق عادات و خارج از اسلوب

واگرنه چه باعث است مخالفین این مذهب و منحرفین از این طریقه را اینکه امده و شد کنند این مشاهد مشرفه را
وهدیه ها اورند این مدافن منوره را و از خدا طلب کنند بنزد این مراقد انچه خداوند تعالی حاجتهای خود را
از فزود امدن روزیها و گشوده شدن درها و حصول برکتها و دفع و رفع بلاها و چرا اینکه تسلیم ایشان را
دربارهٔ کسانیکه اعتقاد دارند بانها و امام میدانند انها را با وجود موافقت در دین و مناسبت در شریعت و اینکه
واز محالات است اینکه این عملهای ایشان بجههٔ اغراض دنیویه و دواعی نفسانیه باشد زیرا که دنیا دور زد
حضرات مفقود و در نزد غیر ایشان موجود است و تقیه و اصلاحی در انها نمیباشد زیرا که تقیه
در ایشان است نه از ایشان بجههٔ انکه سلطنت ظاهری غیر ایشان راست نه ایشان را و حصول اینها امری
غریب عجیب از قدرت خداوند قهار است که ملایم میکند سرکشان را و خوار میکند متکبران را و
مهار ایشان را بسوی تعظیم کسانی که فضیلت داده خداوند عالم ایشان را بر سایر خلایق و نمیشاید کسی را که جاهل
این مرتبه را یا تجاهل کند و کور است این منزله را یا ببیند بر خود کوری را و حال انکه او بینا است اینکه بگوید که
سبب در تعظیم کردن غیر فرق شیعه این بزرگواران را از این جههٔ تعظیمیست که شما میکنید و فضیلتیست که
شما قائل میشوید نه خرق عادتیست که شما ادعا مینمائید بلکه بجهت اینست که اینها عترت پیغمبرند و هرکه
پیغمبر را تعظیم کند لابد است که تعظیم و تکریم کند عترت و اهل بیت او را و هرگاه علاوه شد بسوی قرابت
خویش پیغمبر زهد و ترک دنیا و پاکدامنی و دانش زیاد میشود اجلال و اکرام بجههٔ زیادتی اسباب انها
بجههٔ انکه ما میگوئیم که مشارکت دارند ائمهٔ ما را در نسب و حسب و قرابت به پیغمبر امری که غیر ایشان
نبوده است از برای بسیاری از ایشان عبادتهای ظاهره و زهد از دنیا و سایر نیکوئیهای با اصل
وخصلتهای جمیله و صفتهای پسندیده از فرزندان پدر ایشان و فرزندان عباس با اینکه نمی بینیم این
اتفاق را در تعظیم ایشان و زیارت قبورشان و شفیع اوردن ایشان را بسوی خداوند عالم در
حصول مطالب و مقاصد و مشهد مشهوری و مرقد ظاهری از برای این شرکاء بجهت مشاهد مشرفه
ومراقد منورهٔ بزرگان دین و اوصیاء حضرت خاتم النبیین نمیباشد خصوصا حضرات امام محمد باقر و
امام جعفر صادق و امام موسی کاظم و امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهم اجمعین زیرا که تعظیم و تکریم
ایشان از جمیع فرق امت خاتم پیغمبران محمد بحدیست که منتهی نمیشود بسوی حد و نهایتی با وجود انکه واضح است
که حضرت باقر و صادق و کسیکه مقارب ایشانست از ائمه بوده اند در عبادت و دیانت و اجتهاد در انچه
فتوی میدادند از حلال و حرام و صحت و فساد بر خلاف انچه مذهب باشند از مخالفان امامیه و اگر از برای تو
شکی باشد در این پس شک و شبهه نیست بر شخص منصف در اینکه ایشان هم نبوده اند در انچه ذکر شد

با جمیع مذهبهای گروه مختلفه با انکه اتفاق و اجتماع داشتند همه ایشان بر تعظیم و توقیر از بزرگواران
و تقرب جستن بسوی خداوند عالمیان بوساطت انها بانمقامات و هیچگونه عارض میشود شکی و شبهه
در انچه ما ذکر کردیم و حال انکه معلوم است بالبدیهه اینکه شیوخ امامیه و فضلای مذهب اثنا عشریه
در ان زمانها بوده اند در مواضع اسرار ان امامان اطهار و ملازمهای سرکاران سلالهٔ سید
اخیار و متمسکین بایشان و اشکار کنندگان اینکه انچه اعتقاد دارند از او مذهب خود میدانند و
تصحیح مینمایند از ان بزرگواران اخذ نموده اند پس اگر نمیبودند ان بزرگواران راضی باین دین و این مرافقه
منع میکردند ایشان را و سلب میکردند از خود ان مذهب را و حال انکه جاری بود ما بین ایشان و ایشان از
مواصلت و مجالست و ملازمت و موالات و مصافات و مدح و ثنا اگر نبوده اند راضی بمذهب ایشان
هر اینه ظاهر میشد از برای ما و دیگران و واضح و روشن بود از برای همگان و اگر نمیبود از برای ما مگر این
دلیل هر اینه کفایت میکرد ما را و محتاج نمیبودیم و هیچگونه خوش میکند عاقلی دل خود را و هیچگونه جایز است
از برای احدی که دین داری که بداند که بر خلاف انچه اعتقاد دارد بحقیقت ان و باطل بودن ما سوای ان
پس بنهایت رسد در تعظیمات و تکریمات و برسد باجلال و اکرام او بسوی ابعد غایات و اقصی نهایات
و ایا جاری شده است مثل این خلاف یا حکم کرده است بین طریقه و سنت یا نمی بینند اینکه فرقه امامیه اقتضا
نمیکنند بسوی کسی که مخالفت کرده است ایشان را از فرقها و میل کرده است از جادهٔ ایشان مودت داری
و از طریقه ایشان در امام شناسی یا دوستی ائمه و مسامحه نمیکنند از برای او بچیزی از مدح و تعظیم
چه جای غایه و نهایت ان بلکه بیزاری میجویند از او و دشمنی میکنند با او و جاری میسازند در جمیع احکام
مجرای کسی که نبی و حجتی از برای او نبوده باشد و این خبر داری میکند بر اینکه خداوند عالم خرق کرده است
در این گروه عادتها را و قلب کرده است ماهیتها را تا اینکه ظاهر کند بزرگی منزلت ایشان را و بلندی مرتبه
ایشان و این فضیلتیست که زیادتی دارد بر تمام فضیلتها و بلندی دارد بر جمیع منقبتها و کفایت
میکند در حالتیکه دلیلیست واضح و برهانیست لایح والحمد لله رب العالمین **باب** دلیلهای
انچنان که ذکر کرده است انها را شیخ طبرسی ره در کتاب اعلام الوری بر امامت امامان ما
در اعلام الوری گفته است که یکی از دلیلهای بر امامت ایشان هر چیزیست از علوم **الکتب**
انچنانکه متفرق شده است در فرقهای عالم و در طوائف بنی ادم پس حاصل شده است در هر طایفهٔ
فنی و در هر فرقه نوعی از ان علوم و جمع شده است تمام فنهای انها و همه قسمهای ان در ال محمد علیهم السلام
ایا نگاه نمیکنی بانچه روایت شده است از حضرت امیر المومنین در بابهای توحید و خداشناسی و معرفت

نورانی سوره منکثیر الفاظ از خطبها و علوم دین و احکام شریعت سید المرسلین و تفسیر کلام الله
المتین وغیر اینها که چه قدر مزیت و برتری دارد بر کلام جمیع خطبا و علما و فصحا بمرتبه فرا گرفته اند
ازان جماعت حکما و متکلمین و طائفه فصحا و مفسرین و نقل کرده اند اهل عربیت از انحضرت قواعد
اعراب و اهل لغت معانی لغات را و فرموده است در علم طب افضل ذکرا استفاده کرده اند ازان اطبا
و در حکمت و وصایا و آداب آنچه بلندتر است بر کلام جمیع حکما و در علم نجوم و سیر و آثار انقدر ذکر نام
برده اند از ان همه اهل ملتها و دینها و بعد ازان نقل کرده اند طائفهای مذکوره از عترت انحضرت و فرزندان
انحضرت مثل آنچه مذکور شد از علوم در جمیع اقسام و اختلاف نکرده اند در فضیلت و علو درجه ایشان
در این مرحله دو نفر از اهل علم و دانش پس بتحقیق که ظاهر شده است از حضرات امام محمد باقر و امام جعفر صادق
چونکه متمکن شدند از ظاهر ساختن علوم و زایل شد از ایشان تقیه انچنانکه بود لازم بر سبیل عامه
از فتاوی در حلال و حرام و از مسائل و احکام و آنچه روایت کرده اند در زمان ازان امامان از علوم
کلام و تفسیر قرآن و قصههای پیغمبران و جنگ و جدال ابطال و پادشاهان و سیر و تواریخ و اخبار
عرب و پادشاهان گذشته و قرنهای ماضیه بحدی که نامیده شد بسبب آن حضرت ابو جعفر
محمد بن علی علیهما السلام باقر علوم و روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق در هر بابی از
ابواب فقه وغیره از مشهورین اهل علم بقریب چهار هزار نفر و تصنیف کرده شده است از جوابهای
حضرت در مسئلهها چهار صد کتاب که اینها معروفند و مسمی باصول اربعمائه اند که روایت کرده است
اینها را اصحاب حضرت و اصحاب پدر حضرت و اصحاب پسر حضرت بمرتبه که باقی نمانده است فنی از فنون علم
مگر آنکه روایت شده است از ایشان در آن بابهای بسیار و اینچنین بوده است حال فرزند بزرگ انحضرت
حضرت امام موسی علیه ازو در ظاهر ساختن علوم بمرتبه که حبس کرد انحضرت را رشید و منع کرد او را
ازان و بتحقیق که منتشر شد از حضرت امام رضا و امام محمد تقی از علوم انقدر که شهرت بهم رسانید از کثرت
از تفصیلش و اینچنین بود طریقه حضرت ابی الحسن الثالث و ابی محمد الحسن و لکن روایات از ایشان کمتر بود
بجهت اینکه ایشان بودند محبوس در عسکر سلطان و بودند ممنوع از نشر علوم و فتاوی و میسر نبود اینکه
ملاقات کنند ایشان را هر کسی و هرگاه ثابت شد از آنچه ما ذکر کردیم از امتیاز ائمه ما در جمیع علوم از
تمام انام و نمیبینید احدی را اینکه ادعا کند که ایشان فرا گرفته اند علوم را از رجال عامه و تعلیم گرفته اند از
علمای اهل سنت و نا شنیده اند از رواة و ثقات ایشان بجهت آن بزرگواران دیدن نشد از هر کس
که آمد و شد کنند بسوی احدی از علماء در فرا گرفتن چیزی از علوم و بجهت اینکه آنچه دریافت شده است

از ایشان

از ایشان وارد شده است ازان بزرگواران در مسائل و احکام از علوم و فنون اکثر آن
شناخته نشده است مگر از ایشان و اغلب آن از آنها دانسته است که بجز از ایشان و دانستیم ما اینکه
این علوم بتمامها بتحقیق که انتشار یافته است از ایشان با وجود بی نیازی ایشان از سائر مردمان
و یقین کردیم نیز زیادتی ایشان در این علوم بر کافه علماء و ناقص بودن جمیع علما از مرتبه ایشان ثابت
شد اینکه ایشان فرا گرفته اند از پیغمبر خدا و اینکه انحضرت مخصوص کرده است ایشان را باین علوم تا ایشان را
دلیل باشد بر امامت ایشان بسبب محتاج بودن مردم بایشان و بی نیازی ایشان از مردمان و تا
اینکه بوده باشند محل رجوع امت انحضرت در دین و پناه از برای ایشان در احکام حضرت سید
النبیین و جاری شده اند در این تخصیص یافتن مجرای پیغمبر خدا در تخصیص دادن خدا انحضرت را باعلام
کردن او احوال امتهای گذشته و اخبار کردن او آنچه بوده است در کتب متقدمه بی آنکه بخواند
کتابی را یا ملاقات کند احدی از اهل آن مذهب را و بتحقیق که ثابت شده است در عقول و محقق
شده در علم معقول اینکه کسی که اعلم و افضل است اولیست بامامت از شخص مفضول و بتحقیق که بیان
فرموده است خداوند تعالی این را بقول خود أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّن لَا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدَى
که ظاهر ترجمه اش اینست آیا پس کسی که راه نماید بسوی حق سزاوارتر است اینکه پیروی کرده شود
یا کسی که خود راه نمیابد مگر آنکه راه نموده شود و قول او تعالی هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ
لَا يَعْلَمُونَ یعنی آیا مساوی اند آنها یعنی که میدانند با آنجماعتی که نمیدانند و دلیل آورده است بقول
خود سبحانه در قصه طالوت که فرموده است وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ بر اینکه مقدم بودن
در علم و شجاعت باعث است از برای مقدم شدن در ریاست و هرگاه بودند ائمه ما اعلم انام
بنحوی که ما ذکر کردیم پس بتحقیق که ثابت شد اینکه ایشانند ائمه اسلام اند آنچنان ائمه که سزاوارند
برای کافه انام بنا بر آنچه ما گفتیم دلیل آخر و از جمله چیزهائی که دلالت میکند بر امامت ایشان نیز اجماع
امت است بر پاکی ایشان و عدالت ایشان و تعلق نگرفتن بایشان چیزی که باعث بدی باشد در دیانت ایشان
با وجود کوشش کردن دشمنان ایشان و پادشاهان زمان ایشان در نقص ایشان و پست کردن مرتبه
ایشان و جستجو کردن لغزشهای ایشان حتی اینکه بوده اند که مرتب میساختند کسی را که ظاهر میکرد عداوت
ایشان و عیب میکردند با دوستان ایشان بلکه آزار میکردند و بیرون میکردند و میکشتند کسی را که ثابت
میدانستند دوستی ایشان و این امریست هویدا در نزد کسی که شنیده است اخبار و حکایات مشهوره
در میان مردم پس اگر نه این بود که ایشان علیهم السلام بودند متصف بصفت عصمت و توفیق از جانب خدا

بلکه در مرتبهٔ کمال در هر یک از این صفات و خصال و اینکه خدای سبحانه منع کرده است بلطف
خود هر احدی را از اینکه تخمین کند و از روی ظن بیند در ایشان باطلی را و بخواهش نفس بگوید درباره
ایشان بیجائی را هر آینه بایست مسلم نباشد از آنچه گذشت بطریقی که شرح دادیم از خصوصاً در صورتی
که ثابت باشد اینکه ایشان نبودند از جملهٔ کسانی که اعتنا بایشان نیست و از جملهٔ مردمانی که بنادانند
و باعث بر جستجو کردن اقوال و احوال ایشان نمیشد کم نامی و ظاهر نبودن خبر ایشان بلکه بودند بر بلندترین
مرتبه از تعظیم کردن خلق ایشانرا و در بالاترین درجه از بزرگ دانستن خلق ایشانرا بنحوی که
و درجه که بسبب آن حسد میبردند بر ایشان پادشاهان و آرزو میکردند آن مرتبه و درجه را از برای خود
از جهة اینکه شیعیان ایشان با کثرت … در میان خلق و عباد و غلبهٔ ایشان بر بسیاری از بلاد اعتقاد
داشتند دربارهٔ آن بزرگواران امامت را بنحوی که مشارک نبوت بود و حکایت میکردند معجزات
و امور غریبه و خارق عادات و عصمت از زلات را در شان ایشان بمرتبه که غالیها اعتقاد کردند
دربارهٔ ایشان خدائی و پیغمبری را و بود یکی از اسباب اعتقاد ایشانرا آثار نیکو و بلندی مرتبه
و کامل بودن در همهٔ صفات که منحصر بود در ایشان و تحقیق که جاری شده است عادت … کسیکه
حاصل باشد از برای او چیزی از این صفات و مرتبه و کمالات اینکه سالم نماند از زبان دشمنان و نسبت
دادن دشمنان بسوی بعضی عیبها و نقصها که ضرر رساننده است در دیانت و اخلاق پس هرگاه ثابت شد
که ائمهٔ ما منزه و مبرا گردانید استغلال ایشانرا از آنها ثابت شد اینکه خدای سبحانه او است که جمع
کرده استغلال … بر تصدیق بکمالات مذکوره و نسبت ندادن چیزی از نقص و قبح در ایشان و همراهی
نسبت ایشان و سایر خلقان تا راه نماید ایشانرا بر اینکه آن بزرگواران حجتهای او بند بر بندگان
و واسطهای میان او و بندگان او و نزدیکان درگاههای او بند و حافظان شریعت او بند و این واضح است
دلیل آخر و از جمله آنچه دلالت میکند بر امامت ایشان اینچیز است که حاصل شده است از اتفاق
بر نیکی ایشان و عدالت ایشان و علو قدر ایشان و تحقیق که ثابت شده است بلاشک شناختن ایشان
کسانی را که اعتقاد میداشتند امامت ایشانرا در ایام ایشان و اعتقاد میداشتند در دین داری
خود بعصمت ایشان و تصریح کردن خدا و پیغمبر بر امامت ایشان و شهادت میدادند بمعجزات ایشان
و واضح و هویدا است اختصاص این جماعت شیعه با ایشان و مفارقت نکردن ایشان از آن بزرگواران
و نقل کردن احکام و علوم از ایشان و حمل کردن شیعیان زکوتها و خمسها را بسوی ایشان و هر که
کند این را یاد کند که کار بر وجه انصاف است و دور از معرفت احوال و اخبار ایشان است بتحقیق که میدانند

هر محصلی

هر محصلی که نظر کند در اخبار و آثار و اینکه هشام بن حکم و ابو بصیر و زراره و حمران و بکیر اولاد
اعین و محمد بن نعمان که عامه او را شیطان الطاق مینامند و برید بن معاویه و ابان بن تغلب و
محمد بن مسلم و معاویة بن عمار و غیر این جماعت که جمعی کثیر و جمی غفیر اند از اهل حجاز و عراق و خراسان
و فارس بودند در زمان حضرت امام جعفر صادق ع رؤسای شیعه در حدیث و راویان حدیث و
کلام و تحقیق که تسلیم کردند کتابها و جمع کردند مسئلها و روایتها و نسبت دادند اکثر روایات که
اعتماد داشتند بر آنها بسوی آنحضرت و بعد از بزرگوارش و بودند از برای هر یکی از ایشان اتباع و شاگردان
و بدرستیکه ایشان سفر میکردند از عراق بسوی حجاز در هر سال یا کمتر یا زیاده پس مراجعت میکردند
و حکایت میکردند از ایشان اقوال و روایات و نسبت میدادند بسوی آنحضرت احکام و دلالات و بود
حال ایشان در زمان حضرات امام موسی کاظم و امام رضا و امام محمد تقی تا وفات امام حسن عسکری
بر این وتیره و حاصل است از برای ما و دیگران علم بمخصوص بودن این جماعت با ائمهٔ ما چنانکه معلوم است
مخصوص بودن ابو یوسف و محمد بن الحسن با ابو حنیفه و چنانکه معلوم است مخصوص بودن مزنی و ربیع
بشافعی و مخصوص بودن نظام با بی الهذیل و جاحظ و اسواری بنظام و … میان کسیکه منع کند
اختصاص طائفهٔ امامیه را با ائمهٔ اثنی عشر و کسیکه منع کند اختصاص علماء و روات عامه را بکسانیکه
ذکر شد نیست … جاهل بودن باخبار و آثار و در عناد و انکار و هرگاه بوده باشد امر بر آنچه ما ذکر کردیم
پس خالی نیستند امامیه در شهادتشان بامامت این جماعت از یکی از دو امر یا اینست که محقند و صادقند
در این نسبت و شهادت یا مبطل و کاذبند پس اگر محق و صادقند در آنچه نقل میکنند از تصریح هر یک
از امامان بر جانشینهای خود و صواب است اعتقاد ایشان دربارهٔ امامان از معصوم بودن و دانا بودن
علم و دانش و سایر صفات کمالیه بر سایر خلایق پس بتحقیق که ثابت شد امامت ایشان بنحوی که مذکور شد
و اگر بوده باشند دروغگو در این شهادت و بر باطل در این عقیده پس خواهد بود اینچنین مکر و حال
اینکه کسانی که نام بردیم ما ایشانرا ع کم امامان بسبب راضی بودن ایشان باین نسبتهای دروغ
و معصیت کاران بسبب منع نکردن منکر از شیعیان سزاوار آن از برای بیزاری بجهته و دست برداشتن
ایشان جماعت دروغگویان و گمراه کنندگان از امت بجهت قرب دادنشان بخود این جماعت را که بر باطل اند
و مخصوص کرده اند ایشان این جماعت را بخود ما میان فرقهای مسلمانان و ستمکاران در گرفتن زکوه
و خمس از ایشان و اینها چیزهایست که نسبت نمیدهد مسلمانی بایشان و هرگاه بوده باشد اجماع و اتفاق
که مقدم شد ذکر آن حاصل و واقع و ثابت بر پاکدامنی و عدالت ایشان و واجب بودن دوستی

وولایت ایشان پس ثابت خواهد بود امامت ایشان بسبب تصدیق ایشان امامت و لوازم انرا که
ثابت دانسته اند شیعیان از برای ایشان و مخصوص بودن جماعت شیعه با ایشان و این واضح است
دلیل اخر و از جمله چیزی دلالت میکند بر امامت ایشان ع و اینکه ایشان افضل اند از خلایق
بعد از رسول خدا ص چیزیست که مییابیم ما انرا از مسخر کردن خدا دوستانرا از برای ایشان در
بزرگ دانستن منزلت ایشان و تسخیر کردن خدا دشمنانرا در بلند دانستن مرتبه ایشان و انداختن خدا
در جمیع دلها بلندی شان ایشان و رفعت مرتبه ایشان با وجود دوری مذهبها و راههای مردمان
و مختلف بودن ملتها و خواهشهای ایشان پس بتحقیق که میدانند هر که شنیده است احادیث و
اخبار را و تفحص کرده است روایات و اثار را اینکه همه کسانیکه بقهر و ظلم بر ایشان غالب شده اند
خود را دون ایشان سزاوار این امر دانسته اند تجاوز نکرده اند هرگز از تعظیم و تکریم و بلند دانستن
قدر ایشان و انکار نکرده اند زیادتی علم و رتبه ایشان را و هرچند بعضی دشمنان ایشان ظاهر کرد
با بعضی ایشان کینه دیرینه که در سینه داشت ایا نمی بینی اینکه جماعت گمراهان که مقدم داشتند
دیگرانرا بر حضرت امیر المؤمنین بتحقیق که ظاهر میساختند از تعظیم و تکریم فرزندان او حسن و حسین
بلکه انجماعت که خود را امام میدانستند از تعظیم ان دو بزرگوار هیچ فرو گذار نمیکردند و همچنین بود
جماعتی که شکستند بیعت حضرت امیر المؤمنین را و با وجود ان انکار نمیکردند فضل انحضرت را و امتناع
نمیکردند از شهادت بر زیادتی رتبه انحضرت و او را اگاه کار در کرده خود میدانستند و همچنین
معاویه هرچند اظهار کرد عداوت خود را و بنا گذاشت اکثر امور خود را بر فساد و لکن انکار نکرد جمیع
حقوق انحضرت را و تصدیق کرد بزرگی مرتبه انحضرت را در دین بلکه پیروی کرد طلحه و زبیر را در
بیعت نکردن با انحضرت و مقاتله و جدال با او بسبب طلب خون عثمان و راضی بود و قناعت کرد
از انحضرت که باقی گذارند او را بر والی بودن بر شام چنانکه سابقین او را والی کرده بودند
پس چگونه راضی نبود که مخالفت کند حضرت را و چگونه ممکن بود او را انکار مرتبه حضرت و ولایت و
خلافت حضرت بجهة بودن حضرت افضل در اسلام و شرافت و قرابت پیغمبر و علم و زهد و
سایر صفات کمالیه و انکار نمیکرد چیزی از اینها را و ادعا نمیکرد از برای مساوات با حضرت
و بتحقیق که بود که حاضر میشدند او را جماعتی از اصحاب حضرت مثل امام حسن و ابن عباس
و سعد بن مالک پس حجت میاوردند بر او با فضیلت امیر المؤمنین بر جمیع صحابه پیغمبر ص پس
اقدام نمیکرد بر انکار بر ایشان با اظهار کردن انملعون عداوت ظاهر بیزاری از انحضرت را

خلاف

و خلاف بر انحضرت بود که وارد میشدند بر او وارد بن از اهل کوفه از شیعیان علی بن ابیطالب
پس بگلو بری او میبخشید زهر ناگوارا از مدح امیر المؤمنین ع و از مذمت انملعون در اثنای این پس
تکذیب نمیکرد ایشانرا و منع نمیکرد دلیلهای ایشانرا و سبا شد از حکایات وارد بن بر او و اینمعنی
چیزهائی که مشهور است و نوشته شده است در کتابهای احادیث بعد از ان بود از امر یزید
لعنه الله با حضرت سید الشهداء ع از کشتن و اسیر کردن و بریدن دست و پا و سایر اعضا پس حفظ
و ذکر نشد از انملعون مذمت انحضرت بچیزی که منافات داشته باشد با تعظیم انحضرت بلکه بتحقیق
که ظاهر سلطنت نکرده خود بر ان امور و همیشه تعظیم میکرد حضرت سید العابدین را بعد از پدر
بزرگوارش و سفارش میکرد درباره انحضرت حتی اینکه امر کرد او را از میان اهل مدینه همه در قتل عام
کردن انملعون مدینه را و کشتن اهل ان و امر کرد مسلم بن عقبه را باکرام انحضرت و بلند کردن مرتبه او را
و امان دادن او و با اهل بیت و موالیانش و مثل این بود حال کسیکه بعد از او از بنی مروان با انحضرت حتی
حتی اینکه بود بزرگوارتر اهل زمان در نزد ایشان و همچنین بود حال حضرت امام محمد باقر علیه السلام با بقیه
بنی مروان و با ابی العباس سفاح و حال حضرت امام جعفر صادق ع با ابی جعفر منصور و حال حضرت امام
موسی با مهدی و رشید حتی اینکه هرون الرشید چونکه کشت انحضرت را بیزاری جست از قتل حضرت
و انکار کرد و احضار کرد شهود را تا شهادت دهند بوفات حضرت بمرگ خود و اگر چه نه چنین بود و بود
از مامون با حضرت امام رضا از تعظیم و توقیر و همچنین بود حال او با حضرت امام محمد تقی با وجود صغر سن انحضرت
و متغیر شدن رنگ مبارکش از تعظیم او و با لغو مامون در بلند کردن قدر و مرتبه او حتی اینکه تزویج کرد
او را دختر خود ام الفضل و برتری داد او را در مجلس بر همه بنی عباس و علما و قضاة و همچنین بود
متوکل در تعظیم حضرت امام علی نقی با ظهور عداوت او از برای امیر المؤمنین ع و طعن زدنش
بر علی ابیطالب و بدین نهج بود حال معتمد با حضرت ابی محمد در اکرام انحضرت نگاه داشتن را
و حال انکه این حضرات ائمه ع در قبضه تسلط دشمنان خود بودند از پادشاهان علی الظاهر و در
تحت فرمان ایشان بودند و حال اینکه بتحقیق که کوشش کردند همه کوشش بر اینکه محو بر خود
کردست اویز کنند بر پستی مرتبهای ایشان و دقت و غور کنند در تجسس از باطن احوال ایشان و امور
پنهان بجهة مذکور که چنانکه پس عاجز شدند از ان پس دانستیم ما اینکه تعظیم ایشان انحضراترا
با ظهور دشمنی ایشان از برای حضرات ع و شدت خواهش ایشان شکستن و کسر مرتبه ایشان
و اینکه اتفاق ایشان بر خلاف مراد خود در باره حضرات از تفخیم و اکرام تسخیر ایشان از جانب

خدای سبحانه ایشانرا بران تا اینکه دلیل سازند این را از برای مردمان بر مخصوص بودن ایشان بقرب حضرت
عالمیان که بزرگ است توانائی او که باعث باشد بر فرمان برداری ایشان تمام خلایق را و نیست
این مکر مثل امور غیر متعارفه و اشیاء خارقه از برای عادت پس آیه و معجزه باشد از برای ایشان
و تقویت میکند آنچه را ما ذکر کردیم از مسخر کردانیدن خلق را از برای تعظیم ایشان آنچه مشاهده کرده ایم
از طوائف مختلفه و فرق متباینه در مذاهب و اراء بتحقیق که اتفاق کرده اند بر تعظیم قبرهای مبارکه
ایشان و زیادتی دادن مشهدهای مقدسه ایشان حتی اینکه ایشان قصد میکنند مشاهد
از شهرهای دور و تقرب میجویند بسوی خداوند عالمیان بزیارت مشاهد و از خدا طلب میکنند و
فرستادن روزیها در نزد ان مشاهد و طلب کشودن درهای بسته میکنند در انجا و میطلبند که
ان مشاهد حاجتهای خود را و از خدا طلب میکنند دفع محنتها و سختیها را و اینست ان معجزه که خارق
عادتست والا پس چه باعث شده است فرقهای ذکر کرده و دوری دارند از این مذهب و مخالفت دارند
با این طریقه بر این امور از برای چه نمیکنند بعضی از مذکورات را بکسانی که اعتقاد دارند امامت ایشان
و واجب میدانند فرمان برداری ایشانرا و موافقند ایشانرا در دین و مساعدند ایشانرا در
آئین و مخالفت و معانده در میان ایشان نیست یا نمی‌بینی اینکه پادشاهان بنی امیه و بنی عباس
با بسیاری پیروان ایشان که اضعاف اضعاف پیروان ائمه ما بوده اند و بودن دنیا یا بیشتران در دست
ایشان و از برای ایشان با آنچه حاصل شده بود از برای ایشان از تعظیم خلایق ایشانرا در حیوة ایشان
و تسلط داشتن ایشان بر اهل عالم و خطبه خواندن بر منبرها در مشرق زمین و مغرب زمین از برای
ایشان با امیر المومنین قصد نکرده است هیچیک از تابعین و دوستان چه جای دشمنان ایشان بزیارت
قبور ایشان بعد از وفات ایشان و میل نکرده است کسی بسوی خاک ایشان تا تقرب بجوید باین
سبب بسوی خداوند عالمیان و نشاطی بهم نرسیده است از برای او بزیارت ایشان و این مهربانیست
از جانب خدا بسوی خلقش در واضح ساختن از آنچه سزاوار ائمه ما است و در اعلام نمایانیدن بر بلندی
مرتبه ایشان نزد خداوند عالمیان خصوصا که خواهشهای دنیویه و غرضهای نفسانیه در نزد ایشان
مفقود و در نزد آن جماعت موجودات پس از جمله محالات است اینکه بوده باشد که بعمل آورده
باشند اینهارا بجهة خواهش دنیا و ممکن نیست نیز اینکه بوده باشند که کرده باشند اینهارا بجهة
خوف و تقیه پس بدرستیکه تقیه ایشان میکردند از دیگران نه دیگران از ایشان و خوفی نمیباشد
از ایشان بلکه ایشان خائف بوده اند پس باقی نماند باعثی مگر باعث دین و اینست امر تازه آنچنانی

که جاری

که جاری نمیشود در ان مکر قدرت خداوند توانای غالب آنچنانی که ملایم و ذلیل میکند سرکشان را
و میاز دست سبها را از برای اینکه آگاه کرداند غفلت زدگان را و ببرد عقد جهل بچوب بستگان را
و ایضا پس بتحقیق که مشارکت دارند ائمه ما را غیر ایشان از اولاد پیغمبر آخر الزمان در حسب
و نسب و قرابت با حضرت امی لقب و بوده است از برای بسیاری از ایشان عبادتهای آشکارا
و دانش و بیرغبتی از دنیا و حاصل نشده است اتفاق امت بر تعظیم ایشان و نه بر زیارت قبرهای ایشان
چنانکه حاصل شده است از برای امامان پس بدرستیکه غیر ایشان از صلحاء ذریه پیغمبر آخر الزمان
اگر تعظیم کرده اند طایفه از ایشانرا فرقه از امتان اعراض کرده اند ازانها ایشان طوائف دیگر و کسیرا هم
که تعظیم کرده اند ازانها ایشان نرسانیده اند او را بمرتبه اجلال و اعظام آن حضرات علیهم السلام و این دلالت
میکند بر اینکه خدای سبحانه برطرف کرده است در ائمه ما عادتهای مردمان را و ذکر کون نموده است
ذات آیات ایشانرا بجهة ظاهر ساختن بلندی پایه ایشان و آگاه کردانیدن بر پاکیزگی ذات ایشان
و راه نمائی کردن مردم بر امام بودن ایشان میگوئیم که حجتها و دلیلهای بر امامت بیشتر است
از اینکه بشماره در اید و ضبط شود و اینها تفصیل داده شده است در کتابهای اصحاب کروه شیعه
و طریقه و شغل ما در این کتاب ذکر احادیث است و اینست و جز این نیست که وارد ساختیم این فصلها
و بابها را بجهة اینکه شان اینست که در بر داشته است اینهارا آن کتابهائی که بیرون میاوریم ازانها
احادیث را در اینجا لیکن آن کتابها از کتابها اصول شیعیانست و بتحقیق که تمام شد جزو اول از کتاب
امامت از جمله کتابهای کتاب جوامع العلوم والمعارف والاحوال یعنی کتابی که جمع کرده شده است دران
بسیاری از علوم و معرفتها و احوال اشخاص که آنها از آیات و احادیث و قولها است بر دست مصنف
و مولفش عبد الله بن نور الله نورانی کرداند خدا چشم ایشانرا بدیدن پیغمبر و ائمه اثنا عشر
در روز حشر و بشفاعت ایشان بحق نبی و ائمه پس بدرستیکه ایشانند سادات بشر و پهلو در میان

این جزو واجزو دوم در آیهای فرود آمده در شان
ائمه که دلالت کننده است آن آیات بر بلندی
مرتبه ایشان علیهم السلم
ان شاء الله
تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

الجزء الثانی من کتاب الامامة من کتاب عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الاقوال من تصانیف اقل خلق الله عبد الله بن نور الله نور الله عینهما برؤیة النبی و الائمة الاثنی عشر فی الجنة

در بیان آیاتی از قرآن که در شان ایشان علیهم السلام نازل شده که دلالت میکند بر امامت و بلندی رتبه ایشان علیهم السلام

ابواب اینکه بسیاری از قرآن نازل شده است در ایشان و در دشمنان ایشان باب اینکه قرآن نازل شده است بچهار ربع و اینکه ربع قران در ایشانست و ربعی در دشمنان ایشان و ربعی در آداب و مثلها و ربعی در واجبات و حکمها الاخبار الائمة امیر المؤمنین در کتاب کراجکی گفته است که روایت کرده اند خاصه و عامه یعنی شیعه و سنی از ابن عباس که گفت فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرود آمده است قرآن در چهار ربع است ربع در مناقب ما و ربعی در مثالب دشمنان ما و ربعی در آداب و مثلها و ربعی در واجبات و حکمها و از برای ما است هر کرامتی که در قرآنست ه در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از ابن نباته از آنحضرت مثل حدیث مذکور ه و در ان کتاب روایت کرده است از ابن نباته از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود قرآن بر چهار ربع است ربعی در ما است و ربعی در دشمنان ما و ربعی واجبات و احکام است و ربعی حلال و حرام و از برای ما است آیات کریمه قرآن باب آخر در آنچه وارد شده است اینکه قرآن فرود آمده است در حالتیکه سه ثلث است ثلث ان در ایشان و ثلث ان در دشمن ایشان و ثلث ان در فرایض و احکام ه مترجم گوید که توجیه مابین تثلیث و تربیع اینست که ضرور نکرده است که کسور متساوی باشند پس تعمیم احکام دین با بر احیثیتی که شامل سنن و امثال نیز باشد الاخبار الائمة الباقر علیه السلام در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از خیثمه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی یوم یاتی بعض آیات ربک لا ینفع نفسا ایمانها یعنی روزی که بیاید بعضی آیات پروردگار تو نفع ندهد هیچ نفسی را ایمانش فرمود حضرت یعنی دوستی ما و یاری کردن ما را عرض کردم کدام یک را مرتبه قرار داده است خدا از ان بزبان و دو دست و دل فرمود ای خیثمه یاری کردن ما بزبان

مثل یاری کردن ما است بشمشیر و یاری کردن بدلها افضل است ای خیثمه بدرستیکه قرآن فرود آمده است در حالتیکه سه ثلث است پس ثلثی در ما است و ثلثی در دشمن ما و ثلثی فرایض و احکام و اگر اینکه آیه نازل میشد در جماعتی و میمردند ان جماعت بر طرف میشدند آیه هر اینه در ین هنگام باقی نمیماند از قرآن چیزی بدرستیکه قرآن جاری است از اول ان تا آخر ان مادامی که برپا است آسمانها و زمین پس از برای هر جماعتی آیه ایست که تلاوت میکنند آنرا بدرستیکه اسلام ابتدا شده در حالتیکه غریب بوده است و بر میگردد در حالتیکه غریب پس خوشا بغربا ای خیثمه زود باشد که بیاید بر مردمان زمانی که نشناسند خدا را که چه چیز است و نشناسند یگانگی خدا را تا زمانی که میباشد خروج دجال تا اینکه فرود آید عیسی بن مریم از آسمان و بکشد خدا دجال را بر دست او و نماز میکند مردم را مردی از ما اهل بیت آیا نمیبینی اینکه عیسی نماز میکند پشت سر ما و حال اینکه او پیغمبر است آگاه باش و ما افضلیم از او باب آخر الاخبار الائمة الصادق در رساله عقاید صدوق روایت کرده است که فرمود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و نیست هیچ آیه در قرآن که اول او یا ایها الذین آمنوا است مگر و حال اینکه علی بن ابیطالب امیر ایشان و کشاننده ایشان و بزرگ ایشان و اول ایشانست و نیست هیچ آیه که بکشاند بسوی بهشت مگر و حال آنکه در پیغمبر و ائمه و شیعیان ایشان و پیروان ایشانست و نیست هیچ آیه که بکشاند بسوی آتش مگر و حال اینکه آن آیه در دشمنان و مخالفین ایشانست و هرچند بوده باشد ان آیها در ذکر پیشینیان پس آنچه باشد در این آیات از نیکی پس آن جاریست در کسانی که اهل خیر اند و آنچه باشد در ان آیات از بدی پس آن جاریست در کسانی که اهل شر اند الکتب در مناقب ابن شهر آشوب ذکر کرده است که گفته اند ندائی که ذکر کرده است خدا انرا در قرآن سه ندا است ندائیست از خدا خلق را مثل فنادیهما ربهما یعنی پس ندا کرد ان دو را پروردگارشان و مثل و نادیناه ان یا ابراهیم یعنی ندا کردیم او را که ای ابراهیم و مثل و نادیناه من جانب الطور یعنی ندا کردیم موسی را از جانب کوه طور و دوم ندائیست از جانب خلق بسوی خدا مثل و لقد نادانا نوح یعنی و هر اینه بتحقیق که ندا کرد ما را نوح و مثل فنادی فی الظلمات یعنی پس ندا کرد یونس در تاریکیها و مثل و زکریا اذ نادی ربه یعنی یاد کن زکریا را در وقتی که ندا کرد پروردگار خود را و یاد کن ایوب را در وقتیکه ندا کرد پروردگار خود را و سیم ندا خلقست خلق را مثل فنادته الملائکة یعنی پس ندا کرد زکریا را ملائکه و مثل فناداها من تحتها یعنی پس ندا کرد عیسی مریم را از زیر او و مثل ینادونهم الم نکن معکم یعنی و ندا میکنند اهل جهنم اهل بهشت را که آیا نبودیم ما با شما و مثل و نادی اصحاب الجنة یعنی و ندا کرد اصحاب بهشت اصحاب آتش را و مثل

وَنُودُوا اَن تِلکُمُ الجَنَّةُ یعنی ندا کرده شده اند اهل بهشت اینکه آن بهشت و مثل وَنَادَوا یا مالِكُ
یعنی ندا کردند اهل جهنم ای مالک و ندای پیغمبر و ذریه او رَبَّنا اِنَّنا سَمِعنا مُنادِیاً یُنادِی لِلایمانِ
یعنی ای پروردگار ما بدرستیکه ما شنیدیم ندا کننده را که ندا میکرد از جهة ایمان **ابواب** اینکه اول سوره
بقره در ایشانست و بنی اسرائیل آل محمد اند ع و در ایشانست قول خدای تعالی وَاَقِیمُوا الصَّلوةَ وَآتُوا الزَّکوةَ
وَارکَعُوا مَعَ الرّاکِعِینَ **باب** اینکه اول سوره بقره در ایشانست **الاخبار الائمة الباقر علیه السلام**
در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است بسند خود از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود
الٓمٓ و هر یک از حروف مقطعه در قرآن از حروف اسم اعظم خدا است انچنان اسم اعظمی که جمیع میکنند انرا
پیغمبر و امام ع پس میخوانند خدا را بان پس جواب داده میشوند گفت عرض کردم قول خدای تعالی ذٰلِكَ
الکِتابُ لا رَیبَ فِیهِ که ظاهر ترجمه اش اینست که این کتاب نیست شکی در آن فرمود حضرت ع کتاب امیر المؤمنین است
که شکی در او نیست اینکه او ع امام است هدایت کننده پرهیزکاران است پس بعد از آن دو آیه از برای شیعیان ما است که
ایشانند پرهیزکاران و آنکسانی که ایمان میآورند بغیب یعنی امر پنهانی و آن بعث و نشور و در قیامت و برپا شدن
حضرت قائم ع و رجعت امامان ع بسوی دنیا و از آنچه روزی دادیم ایشانرا صرف میکنند فرمود از آنچه آموختیم ما
ایشانرا از قرآن تلاوت میکنند با آنکه میدانند بنا بر اختلاف نسخها میگویم من این حدیث بر این وجه بود در بعض
نسخهای تفسیر **باب** تأویل کردن بنی اسرائیل بایشان **الاخبار الرسول ص** در تفسیر عیاشی روایت کرده
از ابی داود از کسیکه شنید از رسول خدا ص که میفرمود منم پسر عبد الله اسم من احمد است و منم عبد الله یعنی اسرائیل
پس آنچه امر کرده است خدا او را پس بتحقیق که امر کرده است مرا و آنچه قصد کرده است از او پس قصد کرده است از من
بیان شاید که معنی حدیث این باشد که مراد بقول خدای تعالی یا بَنِی اِسرائیلَ اذکُرُوا نِعمَتِیَ الَّتِی اَنعَمتُ عَلَیکُم وَاَنِّی
فَضَّلتُکُم عَلَی العالَمِینَ که ظاهر ترجمه اش اینست که ای فرزندان اسرائیل یاد بیاورید نعمت مرا آنچنان نعمتی که انعام
کردم بر شما و اینکه بدرستیکه من زیادتی دادم شما را بر همه عالمیان در باطن آل محمد اند ع بجهة آنکه اسرائیل
معنیش عبد الله است و من پسر عبد الله ام و من خود عبد الله ام بجهة قول خدای تعالی سُبحانَ الَّذِی اَسری بِعَبدِهِ
یعنی منزه است خدای آنچنانیست که برد در شب بنده خود را پس هر خطاب که بنی اسرائیل کرده و وارد شده است بسوی بنی اسرائیل
بحسب ظاهر متوجه است بسوی من و اهل بیت من در باطن **الائمة الصادق ع** در تفسیر عیاشی روایت
کرده است از هرون بن محمد حلبی که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از قول خدا یا بَنِی اسرائیل
فرمود ایشان مائیم بخصوص ه و روایت کرده است مؤلف کتاب از محمد بن علی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که گفت سؤال کردم آنحضرت را از قول یا بنی اسرائیل فرمود این مخصوص است بآل محمد ع **باب** اینکه قول خدای تعالی

واقیمو

وَاَقِیمُوا الصَّلوةَ وَآتُوا الزَّکوةَ وَارکَعُوا مَعَ الرّاکِعِینَ در ایشانست ع **الاخبار الائمة الحسن
العسکری ع** در تفسیر امام حسن عسکری ع که فرمود قول خدای عز و جل وَاَقِیمُوا الصَّلوةَ وَ
آتُوا الزَّکوةَ وَارکَعُوا مَعَ الرّاکِعِینَ که ظاهر ترجمه اش اینست و برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را
و رکوع کنید با رکوع کنندگان برپا دارید نمازهای واجب آنچنانی که آورده است آنها را محمد ص و برپا دارید
نیز صلوات بر محمد و آل طیبین و طاهرین او و چنانکه علی سید ایشان و فاضل ایشانست و بدهید زکوة را
از اموال خود هرگاه واجب شود و از بدنهای خود هرگاه لازم شود از معونت هرگاه درخواست کرده شود
از شما و رکوع کنید با رکوع کنندگان تواضع و فروتنی کنید با تواضع کنندگان مر عظمت خدا را در
فرمان برداری ما از برای دوستان خدا که محمد نبی الله و علی ولی الله و امامان بعد از ایشان بهترین برگزیدگان
خدا اند **ابواب** اینکه ایشان ع ذکر اند و اهل ذکر اند و اینکه ایشانند سؤال کرده شوندگان و اینکه ایشان
اینست که واجب شده است بر شیعیان سؤال کردن و واجب نشده است بر ایشان جواب دادن
باب در ذکر کردن اینکه ایشان ع اهل ذکر اند در قول خدای تعالی فَاسئَلُوا اَهلَ الذِّکرِ و اینکه ایشانند
سؤال کرده شوندگان اند و اینکه ایشان اینست که واجب شده است بر شیعیان ایشان سؤال و واجب نشده است
بر ایشان جواب **الایات** در سوره نحل فرموده است فَاسئَلُوا اَهلَ الذِّکرِ اِن کُنتُم لا تَعلَمُونَ و در سوره
انبیا ع فرموده است فَاسئَلُوا اَهلَ الذِّکرِ اِن کُنتُم لا تَعلَمُونَ بِالبَیِّناتِ وَالزُّبُرِ ظاهر ترجمه اش اینست
که سؤال کنید از اهل دانش اگر بوده باشید که ندانید ببینات و زبرها یعنی آنچه ملتبس و مخفی **تفسیر**
گفته اند بعضی که مراد از اهل ذکر اهل علم است و گفته اند بعضی که اهل کتابند و وعده باشد که بدانی آن
احادیث بسیار اینکه ایشان ائمه اند ع از معدود اول اینکه ایشان اهل علم قرآنند از جهة قول خدای تعالی
بعد از این آیه در سوره نحل وَاَنزَلنا اِلَیكَ الذِّکرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ اِلَیهِم که ظاهر ترجمه اش اینست که
فرو فرستادیم بسوی تو علم یا قرآن را تا اینکه بیان کنی از برای آنچه فرو فرستاده شده است بسوی ایشان
و شاید که مراد از ذکر دین اسلام باشد و دوم اینست که ایشان اهل رسولند ص و بتحقیق که نامیده است
خدا او را ص ذکر در قول خود ذِکراً رَسُولاً و این از آن چیزیست که روایت کرده اند از عامه نیز روایت
کرده است شهرستانی در تفسیر خود که مسمی است بمفاتیح الاسرار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که مردی سؤال کرد از آنحضرت و گفت کسانی که در نزد ما میگویند در قول خدای تعالی فَاسئَلُوا اَهلَ الذِّکرِ اِن
کُنتُم لا تَعلَمُونَ اینکه ذکر توریة است و اهل ذکر علمای یهود اند پس فرمود حضرت بخدا قسم در این هنگام
خواهند خواند ما را بسوی دین ایشان بلکه مائیم بخدا قسم اهل ذکر آنچنان اهل ذکری که امر کرده است خدای تعالی

برجوع کردن در مسئله نبوی ما کفته است وسئل ابن نقل شده است از حضرت علی مرتضی ع که فرمود ما ایم اهل
ذکر انتهی و کفته است ابن شهرآشوب در مناقب خود که کفته است ابو جعفر طوسی نام نهاده است خدا
رسول را ذکر قوله تعالی قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا که ظاهر ترجمه اش اینست بتحقیق که فرو فرستاده است
خدا بسوی شما ذکر را که پیغمبر است پس ذکر رسول خدا است و ائمه اهل ذکر اند و این روایت شده است از حضرت
امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع و امام رضا ع و کفته است سلمان صهرشتی ذکر قرآنست قوله تعالی انا نحن
نزلنا الذکر و ائمه حافظان قرآن و عارفان بمعانی آنند فرموده است خدای تعالی هذا عطاؤنا
فامنن او امسک بغیر حساب که ظاهر ترجمه اش اینست که این بخشش ما است پس منت بکذار ببذل آن یا نکاه
دار بی شمار میکویم که موید باشد بیاید تفسیر این آیه در ضمن احادیث آینده **الاخبار الصحابة و التابعین**
در کشف الحق علامه حلی مذکور است که روایت کرده است حافظ محمد بن موسی شیرازی از علمای جمهور
اهل سنت و بیرون اورده است از آن دوازده تفسیر از ابن عباس در قول خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر
کفته است که محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین ع ایشان اهل ذکر اند و اهل علم و عقل و بیان اند و ایشان اهل
بیت نبوت و معدن رسالت و محل آمد و شد ملائکه اند و بخدا قسم که نامیده نشده است مؤمن مؤمن مکر
بجهت بودن کواری امیر المؤمنین ع و روایت کرده است از سفیان ثوری از سدی از حرث انتهی ٥ در تفسیر
فرات روایت کرده است از احمد بن حسن باسناد او از زید بن علی ع در قول خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم
لا تعلمون که کفت بدرستیکه خدا نامیده است رسول خدا را در کتاب خود ذکر فرموده است و ارسلنا الیهم
ذکرا رسولا و فرموده است فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون ٥ در بصائر الدرجات روایت کرده است
از محمد بن جعفر بن بشیر از مثنی از عبد الله بن عجلان در قول خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون
که کفت رسول خدا و اهل بیت او که امامانند ایشان اهل ذکر اند **الائمة امیر المؤمنین علیه السلام**
در مناقب ابن شهرآشوب کفته است که در تفسیر یوسف قطان روایت کرده است از وکیع و اسمعیل و سفیان
اینکه کفت حارث سؤال کردم از حضرت امیر المؤمنین از این آیه فرمود بخدا قسم که ما ایم اهل ذکر ما ایم اهل علم
ما ایم معدن تاویل و تنزیل یعنی باطن و ظاهر قرآن ٥ در مناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است از تفسیر ثعلبی
که کفته است حضرت علی مرتضی علیه السلام در قول خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر که ما ایم اهل ذکر ٥ در کتاب
ابانة ابی العباس فلکی کفته است که فرموده است علی مرتضی علیه السلام اکاه باشید بدرستیکه ذکر رسول الله است
و ما ایم اهل ذکر و ما ایم فرو رفتکان در علم و ما ایم منارهای هدایت که روشنی آنرا یابند رهروان و ما ایم
نشانهای پرهیزکاری و از برای ما نازل شده است مثلهای قرآن ٥ در عمده ابن بطریق کفته است که کفت جابر

جعفی چونکه نازل شد این آیه فرمود حضرت علی مرتضی ع ما ایم اهل ذکر **الباقر علیه السلام** در تفسیر علی بن
ابرهیم روایت کرده است بسند خود از زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی فاسئلوا
اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون که کیستند قصد کرده شدکان باهل ذکر فرمود ما ایم عرض کردیم پس
شمائید پرسیده شوندکان فرمود بلی عرض کردیم و ما ایم پرسندکان فرمود بلی عرض کردیم پس
واجب است بر ما که سؤال کنیم از شما فرمود بلی عرض کردیم و واجب است بر شما اینکه جواب بدهید ما را فرمود
نه این بدست ما است خواهیم بکنیم خواهیم نکنیم پس فرموده هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب
٥ در بصائر الدرجات روایت کرده است حدیث مذکور را باید و سند **بیان** قول حضرت این بدست
ما است یعنی واجب نیست بر ما جواب هر سؤال کننده بلکه اینست و جز این نیست که واجبست در نبودن
تقیه و احتمال اثر کردن و شاید شاهد آوردن بآیه بوجه تمثیل و نظیر باشد یعنی چنانکه خدا مخیر کرده بود
سلیمان را میان بخشش و امساک در اموری بنعیه همچنین و اکذاشته است بسوی ما در بخشیدن علم و قوله
بود که در سلیمان نیز این معنی مراد باشد ٥ در کتاب بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود از
ابی بکر حضرمی که کفت بودم در خدمت حضرت امام محمد باقر ع که داخل شد بر آنحضرت ورد برادر کمیت پس عرض
کرد فدای تو شوم حیلا کردم از برای تو هفتاد مسئله که بخاطر نمانده است یکی از آنها فرمود که یکی هم نماند عرض
کرد بلی بخاطر ام ملله یکی فرمود چه چیز است این فرمود در قول خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون
فرمود ای ورد امر کرده خدا شما را که سؤال کنید از ما و از برای ما اختیار است اکر خواهیم جواب بدهیم و اکر
خواهیم جواب ندهیم ٥ و در آن کتاب روایت کرده است بسند خود از زراره از حضرت امام محمد باقر ع
در قول خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون که کیستند ایشان فرمود ما ایم عرض
کردم پس کیستند امر کرده شدکان بسؤال فرمود شما اید عرض کردم پس ما سؤال میکنیم ترا چنانکه
ما مور شده ایم و خیال کردم که حضرت منع نخواهد کرد از من جواب را هر کاه از وی در ره ایم کفت
پس فرمود حضرت اینست و جز این نیست که امر کرده شده اید شما اینکه سؤال کنید ما را و لازم نیست بر ما
جواب از برای شما اینست و جز این نیست که این جواب دادن باختیار ما است ٥ و روایت کرده است در آن
کتاب باسناد از زراره که عرض کردم بحضرت او ع میتواند شد که امام سؤال کرده شود از مسائل حلال
و حرام و نبوده باشد نزد او در آن جواب فرمود نه فرموده است خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم
ایشان ائمه اند ان کنتم لا تعلمون فرمود کیستند عرض کردم ما پس عرض کردم کیستند ماموران بسؤال کردن
فرمود شما عرض کردم پس سؤال میکنیم ما از تو و انا این راه در آمدم که شاید منع نکند از من جواب را

پس فرمود که شما امر کرده شده اید از سؤال کردن و لازم نیست بر ما جواب اینست و جواز نیست که اختیار
این بسوی ما است ۞ و روایت کرده است در ان کتاب بسند خود از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر ع
در قول خدای تعالی فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فرمود که ماییم اهل ذکر و ماییم سؤال کرده
شدگان ۞ و روایت کرده است در ان کتاب بسند خود از فضیل از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تعالی
فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون که فرمود رسول خدا و اهل بیتش اهل ذکرند و ایشان ائمه اند ۞ و روایت
کرده است در ان کتاب باسناد از فضیل از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر
ان کنتم لا تعلمون که فرمود رسول خدا و ائمه اهل ذکرند و فرموده است خدا وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ
وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ فرمود و ماییم قوم پیغمبر و ماییم سؤال کرده شدگان ۞ و روایت کرده است در ان کتاب
بسند خود از برید از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون فرمود ذکر
قرآنست و ماییم سؤال کرده شدگان ۞ و روایت کرده است در ان کتاب بسند خود از بکیر از کسی که روایت
کرده است از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون فرمود
ماییم عرض کردم ماییم مامورون بسؤال از شما فرمود بلی و این بسوی اختیار ما است اگر خواهیم جواب
دهیم و اگر خواهیم جواب ندهیم ۞ و روایت کرده است در ان کتاب بسند خود از محمد بن مسلم از انحضرت
کرد در نزد ما جماعتی هستند که کمان میکنند که اهل ذکر در قول خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر یهود و نصاری اند
فرمود در این هنگام میخوانند مردم را بسوی دین خود پس اشاره کرد بدست مبارک بسینه اش و فرمود
و ماییم اهل ذکر و ماییم سؤال کرده شدگان ۞ و روایت کرده است در ان کتاب بسند خود از محمد بن مسلم
از انحضرت علیه السلام در قول خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر فرمود رسول خدا و ائمه هدی اهل ذکر اند
و ایشان سؤال کرده شدگانند ۞ و روایت کرده است در ان کتاب بسند خود از محمد بن مسلم از انحضرت
در قول خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر فرمود ذکر قرآنست و آل رسول اهل ذکر اند و ایشان سؤال کرده شدگانند
۞ و روایت کرده است در ان کتاب بسند خود از جابر که سؤال کردم از انحضرت ع از مسئله یا سؤال
کرده شد پس فرمود هرگاه ملاقات کردی موسی را پس سؤال کن از او عرض کردم آیا نمیدانید شما
فرمود بلی عرض کردم خبر ده مرا فرمود ما ماذون نیستیم **بیان** حواله کردن انحضرت جابر را بر حضرت
امام موسی ع غریب است زیرا که نبود ولادت حضرت امام موسی بعد از انحضرت و بعد وفات جابر در سال
ولادت کاظم ع مگر اینکه بوده باشد مراد که ملاقات کردی سؤال کن یا مراد بموسی بعض رواة بوده است
و نبوده است مصلحت در جواب دادن در ان روز یا در ان ساعت ۞ مترجم میگوید که احتمال دارد سؤال کننده

غیر جابر بوده است ۞ در تفسیر عیاشی روایت کرده است از محمد بن مسلم از انحضرت ع که عرض کردم
بدرستی که کسانی که در نزد ما میباشند کمان میکنند که اهل ذکر در قول خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر
یهود و نصاری اند پس فرمود در این هنگام میخوانند ایشان را بسوی دین خود و در بعضی نسخ شما را
گفت پس اشاره فرمود بدست بسوی سینه خود که ماییم اهل ذکر و ماییم سؤال کرده شدگان و ذکر قرآن است
۞ در کنز کراجکی روایت کرده است مثل حدیث مذکور ۞ در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد
از انحضرت ع در قول خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر فرمود که ماییم اهل ذکر ۞ در کتاب مناقب ابن شهرآشوب
از محمد بن مسلم روایت کرده است در قول خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر که فرمود حضرت ماییم اهل ذکر
فرمود ابو زرعه که راست گفت خدا و بجان خودم قسم که ابوجعفر بزرگترین علما است **الصادق علیه السلام**
در کتاب بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود از هشام بن سالم که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق ع از قول خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر کیستند ایشان فرمود ماییم عرض کردم بر ما است
اینکه سؤال کنیم از شما فرمود بلی عرض کردم بر شما است اینکه جواب دهید ما را فرمود نه این بسوی ما است
۞ و روایت کرده است در ان کتاب بسند دیگر مثل حدیث مذکور ۞ در امالی طوسی روایت کرده است
بسند خود مثل حدیث مذکور ۞ در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از معلی از انحضرت ع در قول
خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر که فرمود ایشان آل محمد اند پیغمبر ع است اینکه سؤال کنید از ایشان و نیست
بر ایشان که جواب دهند این واگذاشته شده است بایشان که اگر خواهند جواب دهند و اگر نخواهند
جواب ندهند ۞ و در ان کتاب روایت کرده است از عبد الرحمن بن کثیر از انحضرت ع در قول خدای تعالی
فاسئلوا اهل الذکر که فرمود ذکر محمد است و ماییم اهل ذکر و ماییم سؤال کرده شدگان ۞ و در ان کتاب
روایت کرده است باسناد از معلی از انحضرت ع در قول خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر که فرمود ایشان آل محمد اند
پس ذکر کرد حدیث کلبی را که گفته بود ایشان اهل کتاب اند پس حضرت لعن کرد او را و فرمود دروغ گفته است
۞ و در ان کتاب روایت کرده است باسناد از عمار از انحضرت ع که سؤال کرده شد از قول خدای تعالی
فاسئلوا اهل الذکر فرمود ایشان آل محمد اند آگاه باش و ما از ایشانیم ۞ و در ان کتاب روایت کرده است
باسناد از عبد الحمید از انحضرت ع در قول خدای تعالی فاسئلوا اهل الذکر که فرمود کتاب خدا ذکر است
و اهل ذکر آل محمد اند که امر کرده است خدا مردم را بسؤال کردن از ایشان و امر نکرده است ایشان را بسؤال
کردن از جهال و نامیده است خدا قرآن را ذکر و فرموده است وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ
إِلَيْهِمْ در تفسیر عیاشی روایت کرده است از محمد بن محمد از جعفر بن محمد که عرض کردم بانحضرت بعضی

از خطبهای پدر بزرگوارش تا اینکه منتهی شدم بموضعی پس فرمود باز ایست و ساکت شو بعد پس
بدرستی که شأن اینست که گنجایش ندارد شما را در آنچه نازل شده است بشما از آنچه علم نمی‌یابید مگر
باز ایستادن از آن و تفحص در آن و رجوع کردن بسوی ائمه تا اینکه بیابند شما را در آن چیز میانه
روی و راه راست و دور کنند از شما در آن کوری را فرموده است خدای تعالی فسئلوا اهل الذکر
ان کنتم لا تعلمون ۵ در کتاب عمده روایت کرده است باسناد از ثعلبی باسناد از ابان بن تغلب
از آنحضرت در قول خدای تعالی فسئلوا اهل الذکر که فرموده ماییم ۵ در اختصاص روایت کرده است
بسند خود از موسی بن اشیم که گفت رسیدم بخدمت آنحضرت و سؤال کردم از مسئله پس جواب داد
مرا در آن مسئله بجوابی و من نشسته بودم ناگاه داخل شد مردی پس سؤال کرد از آن مسئله بعینها
پس جواب داد او را بخلاف جوابی که داده بود مرا پس داخل شد مردی دیگر از همان مسئله پس جواب گفت بخلاف آن
دو جواب که بمن و برفیق من داده بود پس مضطرب شدم من از آن و گران آمد بر من پس چون دیدند که بر من گران شد
آنحضرت نظر کرد بسوی من و فرمود ای پسر اشیم بدرستیکه خدا واگذاشت بسوی داود امر پادشاهی او را
پس فرمود هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب و واگذاشت بسوی محمد امر دین خدا را پس فرمود
ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا یعنی آنچه بیاورد شما را پیغمبر پس بگیرید آنرا و آنچه باز
دارد شما را از آن پس باز ایستید و فرمود بدرستیکه خدا واگذاشت بسوی ائمه از ما بسوی
ما آنچه واگذاشت بسوی محمد پس اضطراب مکن الرضا عن علی بن الحسین در بصائر الدرجات
روایت کرده است از احمد از وشا از حضرت امام رضا که گفت شنیدم که میفرمود فرموده است
حضرت علی بن الحسین که بر ائمه واجبست امور چند که واجب نیست بر شیعیان ایشان و بر شیعیان ما
واجبست امور چند که نیست واجب بر ما امر کرده است خدا ایشان را که سؤال کنند و فرموده است
فاسئلوا اهل الذکر و واجب نیست بر ما جواب اگر خواهیم بذل کنیم جواب را و اگر خواهیم امساک کنیم ۵ و
روایت کرده است در آن کتاب بحدیث [illegible] دیگر از وشا الرضا علیه السلم در بصائر
الدرجات روایت کرده است از احمد بن محمد از بزنطی که گفت نوشتم بسوی حضرت امام رضا و بود
بعضی از آن نوشته قول خدای سبحانه فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون و قول خدای تعالی و ما کان
المؤمنون لینفروا کافة فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین و لینذروا قومهم
اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون که ترجمه ظاهرش اینست و نمی‌باشند مؤمنان که کوچ کنند همگی
پس چرا کوچ نمیکنند از هر دسته از ایشان طائفه تا اینکه دانشمند شوند در دین و تا اینکه بترسانند قوم خود را

وقتی که برگردند بسوی ایشان شاید که ایشان حذر کنند از مخالفت پس توقیع فرمودند که واجبست
بر شما سؤال کردن و واجب نیست بر ما جواب دادن گفته است خدای تعالی فان لم یستجیبوا
لک فاعلموا انما یتبعون اهواءهم و من اضل ممن اتبع هویه بغیر هدی من الله که ظاهر ترجمه‌اش
اینست پس اگر نشنوند سخن شما را پس بدانید اینکه پیروی میکنند خواهشهای خود را و کیست گمراه
تر از کسیکه پیروی کند خواهش خود را بی راه نمائی خدا یا بی راه نماینده از جانب خدا بیان شاید
که حضرت عم تفسیر فرموده باشد آیه را بنا واجب نبودن تبلیغ در نزد نومیدی از تأثیر همچنانکه
ظاهر میشود از سیاق کلام ۵ در قرب الاسناد روایت کرده است از ابن علی از بزنطی که بود در آنچه
نوشته بود بسوی آنحضرت عم فرموده است خدای تعالی فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون
و فرموده است و ما کان المؤمنون لینفروا کافة الآیة پس بتحقیق که واجب شده است بر شما سؤال
کردن و رجوع بسوی ما و واجب نشده است بر ما جواب ۵ در بصائر الدرجات روایت کرده است
باسناد از صفوان از آنحضرت عم که فرمود فرموده است خدای تعالی فسئلوا اهل الذکر و ایشان ائمه‌اند
پس بر ایشان واجبست سؤال کردن از حضرات عم و واجب نیست بر حضرات جواب دادن ایشان اگر خواهند
جواب دهند و اگر خواهند جواب ندهند ۵ و روایت کرده است باسناد مذکور که سؤال کردم از آن حضرت
از قول خدای تعالی فسئلوا اهل الذکر کیستند ایشان فرمود ماییم ایشان ۵ و در آن کتاب روایت
کرده است باین اسناد که گفت سؤال کردم از آنحضرت عم میباشد امام در حالیکه سؤال کرده شود از
حلال و حرام و ما یحتاج مردم که نباشد در نزد او چیزی از جواب فرمود نه و لکن گاهی میباشد که نزد
او جواب و نمیگوید ۵ و روایت کرده است در آن کتاب از سلیمن بن جعفر که گفت شنیدم از آنحضرت
که میفرمود در قول خدای تعالی فسئلوا اهل الذکر ماییم ایشان و روایت کرده است در آن کتاب از علی بن
اسمعیل از صفوان از آنحضرت عم که عرض کردم میباشد امام که سؤال کرده شود از حلال و حرام پس نباشد نزد
او چیزی در آن فرمود نه و لکن گاهی میباشد در نزد او و جواب نمیگوید ۵ و روایت کرده است در آن کتاب
بسند خود از حسن بن صالح که گفت گفتم جماعتی واقفیه گمان میکنند که حضرت را عرض کرد که بسیار است از تو
سؤال کنم پس فرمود در بین وقت جواب نمیدهم تو را الخ عرض کرد از برای چه جواب نمیدهی مرا فرمود
از برای آنکه این با من است اگر خواهم جواب میدهم و اگر خواهم جواب نمیدهم ۵ و روایت کرده است
در آن کتاب باسناد از محمد بن حکیم از آنحضرت که گفت سؤال کردم از امام که آیا سؤال کرده میشود از
چیزی از حلال و حرام و چیزی که احتیاج دارند مردمان بسوی آن و حال آنکه نباشد در نزد او در آن چیزی

از جواب فرمودند ولکن میباشد در نزد او وجواب نمیدهند این با او است اگر خواهد جواب گوید
واگر خواهد جواب نگوید ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است که گفت احمد نوشتم بسوی
آنحضرت ع غائبت بدهد خدا او ما را انیکو تر غائبتی اینست و جز این نیست شیعه ما کسی است که پیروی کند
ما را و مخالفت نکند ما را و در وقتی که بترسیم ما بترسد و در وقتی که ایمن باشیم ما ایمن باشد گفته است
خدا تعالی فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون و فرموده فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة
لیتفقهوا فی الدین ولینذروا قومهم الایه پس تحقیق که واجب شده است بر شما سوال و رد آنچه
نمیدانید بسوی ما و واجب نشده است بر ما جواب آیا وضع کرده نشده پیش شما از بسیاری سوال کردن
پس بهر باز زدید از اینکه قبول کنید و دور کنید خود را از این و نترسید پس بدرستیکه شان اینست
که هلاک شده اند کسانی که پیش از شما بوده اند مگر به بسیاری سوال کردن ایشان از پیغمبران شان
فرموده است خدا تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم که ظاهر
ترجمه اش اینست ای آنچنان کسانی که ایمان آورده اید سوال مکنید از چیزهائی که اگر ظاهر شود از برای شما
ناخوش آید شما را ه در عیون اخبار الرضا گفته است در جمله آنچه بیان فرموده حضرت امام رضا ع در
فضل عترت طاهره این بود که فرمود ما ائمه پس ما ائمه اهل ذکر آنچنانی که فرموده است خدا از برای ایشان
فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون پس ما ائمه اهل ذکریم سوال کنید از ما اگر بوده باشید که ندانید
پس گفتند جماعت علما که در مجلس بودند اینست و جز این نیست که قصد کرده است با اهل ذکر یهود
و نصاری را پس فرمود حضرت ع سبحان الله خدا آیا عیب است و آیا روا است این هرگز دعوت میکنند
یهود و نصاری و میخوانند ما را بسوی دین خود و میگویند که آن افضل است از دین اسلام پس گفت مامون
پس آیا در نزد تو در این باب بخلاف آنچه میگویند علما بیانی هست یا ابا الحسن پس فرمود بلی ذکر
رسول خدا است و ما اهل و آل آنحضرتیم و بیان شده است این در کتاب مبین در جائی که میفرماید
در سوره طلاق فاتقوا الله یا اولی الالباب یا ایها الذین آمنوا قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا
یتلو علیکم آیات الله مبینات که ظاهر ترجمه اش که پس بپرهیزید خدا ای صاحبان عقول ای آنچنانی
که ایمان آورده اید بتحقیق که فرو فرستاده است بسوی شما ذکر را که رسول است تلاوت میکند
بر شما آیات خدا را در حالتیکه بیان کننده اند یا بیان کرده شده اند پس فرمود حضرت ع پس ذکر
رسول الله است و ما ائمه اهل ذکر **باب آخر** و این باب از باب ولایت است از جهت دیگر
در اینکه ایشان اهل ذکر اند در قول خدا تعالی و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون

الاخبار الائمة امیر المؤمنین ع در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از سلیم بن قیس از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام که فرمود در قول خدا تعالی و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون که ظاهر ترجمه اش
اینست و بدرستیکه قرآن هر آینه ذکر است از برای تو و از برای قوم تو و زود باشد که سوال کرده
شوید پس ما ائمه قوم حضرت و ما ائمیم کسانی که سوال کرده شویم **الحسن بن علی علیه** در مناقب
ابن شهر آشوب گفته است و روایت شده است از حضرت حسن بن علی ع در کلامی که از برای آنحضرت
بوده و عزیز کرده است بان قرآن عرب را عامة و شرافت داده است کسی را که خواسته است از ایشان
خاصة پس فرموده است و انه لذکر لک و لقومک **الباقر علیه** در کتاب بصائر الدرجات روایت
کرده است بسند خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای سبحانه فاسئلوا اهل الذکر
که فرمود رسول الله و ائمه اهل ذکر اند فرموده است خدا و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون
فرموده ما ائمیم قوم حضرت ع و ما ائمیم کسانی که سوال کرده خواهیم شد ه و در آن کتاب باسناد روایت
کرده است از معاویه از آنحضرت ع در قول خدای تع و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون که مرا
اینست و جز این نیست که اراده کرده است ما را با این پس ما ائمیم اهل ذکر و ما ائمیم کسانی که سوال کرده خواهیم شد
ه در کنز کراجکی روایت کرده است مثل حدیث مذکور ه در بصائر الدرجات باسناد روایت
کرده است از عمر بن یزید که گفت فرمود آنحضرت ع و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون فرمود
رسول خدا ع و اهل بیت او ع اهل ذکر اند و ایشانند کسانی که سوال کرده میشوند **تفسیر** تفسیر کرده اند
مفسرین ذکر را بشرف و سوال را باینکه ایشان سوال کرده میشوند از ادای شکر قرآن و قیام بحق آن و
بنابر ظاهر این احادیث معنی اینست که بدرستیکه شما سوال کرده میشوید از علوم قرآن و احکام آن در دنیا
الصادق علیه در بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود از فضیل از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام در قول خدای سبحانه و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون که فرمود ذکر
قرآنست و ما قوم حضرتیم ع و ما ائمیم کسانی که سوال کرده میشوند ه و روایت کرده است در آن کتاب
از آنحضرت مثل حدیث مذکور ه در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از صفوان از آنحضرت ع
که گفت عرض کردم قول خدای تع و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون کیستند ایشان فرمود
ما ائمیم ایشان ه و در آن کتاب روایت کرده است بسند خود از عبد الله از آنحضرت ع در قول خدای تع
و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون فرمود اراده کرده است بقوم علی را و زود که باشد که سوال کرده شوند
اصحاب الصادق ع در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از محمد حلبی که گفت قول خدای تعالی

وانه لذکر لك ولقومك وسوف تسئلون پس رسول الله و اهل بیت او هم اهل ذکر اند و ایشانند مسئولون
امر کرده است خدا مردم را اینکه سوال کنند ایشان را پس ایشانند ولاة مردم و اولی بتصرف در امر ایشان
از ایشان پس حلال نیست از برای احدی از مردمان اینکه بگیرد این حق را مانند آنچه که واجب کرده است خدا
از برای ایشان از ایشان ۵ در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از ابی بصیر در قول خدای تعالی
وانه لذکر لك ولقومك وسوف تسئلون که گفت رسول الله و اهل بیت او سوال کرده شدگانند و
ایشانند اهل ذکر الرضا علیه السلام در بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود از صفوان
از حضرت امام رضا علیه السلام در قول خدای تعالی وانه لذکر لك ولقومك وسوف تسئلون که فرمود که
ماییم ایشان و روایت کرده است در آن کتاب بسند متصل بسند مذکور باب آخر و این نیز از
اول است بوجهی دیگر در ذکر کردن اینکه ایشان ذکر الله اند در قول خدای تعالی الا بذکر الله تطمئن
القلوب الاخبار الرسول صلعم در مسند روایت کرده است باسناد خود از حافظ ابی نعیم باسناد
از انس که گفت فرمود رسول خدا صلعم الذین امنوا وتطمئن قلوبهم بذکر الله الا بذکر الله تطمئن القلوب
که ظاهر ترجمه اش اینست که آنچنان کسانی که ایمان آورده اند و آرام و قرار میگیرد دلهای ایشان بذکر خدا
آگاه باش بذکر خدا آرام میگیرد همه دلها آیا میدانید کیستند اینجماعت ای پسر ام سلیم عرض کردم کیستند
ایشان یا رسول الله فرمود ما اهل بیت و شیعیان ۵ مترجم گوید که ظاهر حدیث آنست که تفسیر مومنین
مطمئنین قلوبهم شده است نه تفسیر ذکر الله پس ذکر مولف آن را در این باب خیر مناسبت الائمة الصادق
در تفسیر عیاشی روایت کرده است از خالد بن نجیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی
الا بذکر الله تطمئن القلوب که فرمود محمد صلعم مطمئن میشود دلها باو است ذکر خدا و حجاب خدا
المقطوع در تفسیر علی بن ابرهیم مذکور است الذین امنوا وتطمئن قلوبهم بذکر الله که گفت الذین امنوا
شیعه اند و ذکر الله امیر المومنین ع و ائمه اند پس گفت الا بذکر الله تطمئن القلوب باب نادر
مترجم گوید که اخبار بسیار متفرقه که در تحت عنوانات مشهوره در نیاید بابی از برای آنها قرار میدهند
و آن باب مسمی است در نزد ایشان بباب نادر الاخبار الصحابه در مناقب ابن شهرآشوب روایت
کرده است از ابن عباس در قول خدای تعالی انا اخلصناهم بخالصة ذکری الدار که ظاهر ترجمه اش اینست
بدرستیکه ما خالص گردانیدیم ایشان را بخصلتی یاد آخرت که گفت این آیه نازل شده است در اهل بیت
الائمة الباقر علیه السلام در مناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که
فرمود بدرستیکه پیغمبر ص داده شده است علم جمیع پیغمبران و علم اوصیاء پیغمبران و آنچه از علوم که باشد است

تا قیام قیامت پس تلاوت فرمود این آیه را هذا ذکر من معی وذکر من قبلی یعنی پیغمبر ص که ظاهر ترجمه اش
اینست که پیغمبر ص میفرماید این ذکر کسی است که با من است و ذکر کسی است که پیش از من بوده است و دور نیست
که مراد از کسی که با منست حضرت علی بن ابیطالب باشد و اشتباه کرده باشد راوی بیان لفظ علی ع
لفظ معی بیان مولف گوید یعنی که در حدیث مذکور است تفسیر است از برای ضمیر متکلم در معی
وقبلی و نیست این کلمه در روایت فرات بن ابرهیم الکاظم ع در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود
از علی بن داود از حضرت امام موسی علیه السلام در قول خدای تعالی هذا ذکر من معی وذکر من قبلی که فرمود
ذکر کسی که با منست علی است ع و ذکر کسی که پیش از منست انبیا و اوصیاء اند ع و در آن کتاب
روایت کرده است بسند مذکور از عیسی بن داود از آنحضرت ع در قول خدای تعالی لقد انزلنا الیکم
کتابا فیه ذکرکم افلا تعقلون که ظاهر ترجمه اش اینست که هر آینه بتحقیق که فرو فرستادیم بسوی
شما قرآن را که در آنست ذکر شما آیا پس شما تعقل نمیکنید که فرموده مراد فرمان برداری امام است
بعد از پیغمبر ص بیان شاید که مراد این باشد که ذکر آنچنانی که مشتملست بر او قرآن وجوب طاعت
امام است ع که باعث عزت دنیا و آخرة است ابواب اینکه ایشانند ع راسخان در علم و اولوا العلم
والذین اوتوا العلم باب اینکه ایشانند ع راسخان در علم در قول خدای تعالی وما یعلم تاویله الا الله
والراسخون فی العلم که ایشانند علم قرآن و تاویل آن را الاخبار الرسول ص در کتاب بصائر الدرجات
روایت کرده است باسناد از انس که گفت فرمود حضرت رسول خدا صلی الله علیه واله که یا علی تو
یاد میدهی مردم را تاویل قرآن با آنچه نمیدانند پس عرض کردم بچه چیز برسانم رسالت ترا بعد از تو
ای رسول خدا فرمود آگاه میکنی مردم را بآنچه مشکل باشد بر ایشان از تاویل قرآن و باطن آن
الائمة امیر المومنین ع در کتاب بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از ذهبی بن علی که گفت
فرمود حضرت امیر المومنین علیه السلام داخل نشد بر من در روزی و نه در شبی در عهد رسول الله
تا آنکه آموختم من از آنحضرت ع آنچه فرود آورد جبرئیل در آن روز از حلال یا حرام یا سنت یا امر
یا نهی در هر چه نازل شده بود و در هر که نازل شده بود ابو خالد گوید پس بیرون رفتیم و ملاقات
کردیم معتزله را که گروهی از عامه اند پس ذکر کردیم اینحدیث را از برای ایشان پس گفتند بدرستی
که این امریست عظیم و چگونه میتواند بود و حال آنکه بود که یکی از آن دو بزرگوار غایب میشد از
دیگری پس چگونه می آموخت این را پس برگشتیم ما بسوی ذهبی پس خبر دادیم او را بر آنچه ایشان بما
بر گفته بودند که بود علی ع که حفظ میکرد عدد روزهائی که غایب بود در آن روزها از حضرت رسول

پس وقتی که ملاقات میکردند میفرمود یا علی نازل شد بر من در فلان روز و فلان روز فلان چیز و فلان
چیز و در روز فلان و فلان نازل شد فلان و فلان و همچنین پس خبر دادیم معتزله را باین ٥ در کتاب
مناقب ابن شهر اشوب روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین ع که فرمود کجایند جماعتی که گمان
کردند که ایشانند راسخون در علم نه ما از روی دروغ و سرکشی بر ما و نگاه نداشتن ما را از امر اینکه
بلند کرده است خدا ما را و پست کرده است ایشان را و عطا کرده است بما و محروم کرده است ایشان را
و داخل ساخته است ما را و بیرون کرده است ایشان را و بسبب ما عطا کرده میشود هدایت و بسبب ما
روشن میشود کوری نه با ایشان الباقر ع در بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود از فضیل
که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از این روایت ما من آیة الا و لها
ظهر و ما فیه حرف الا و له حد و مطلع یعنی نیست هیچ آیه مگر و حال اینکه از برای آن ظاهریست و باطنی
و نیست در آن قرآن حرفی مگر و حال آنکه از برای آن نهایتی و محل ظهوریست ٥ مترجم گوید که شاید که مراد
از حرف حرف حروف مقطعه باشد چون از بعضی احادیث چنین ظاهر میشود که حروف مذکوره اشاره
بمدة حیوة بعضی از ناس و زمان دولت بعضی از ملوک علامات اساس باشد امت که فرموده لذا از برای
هر حرفی مطلع و حدیست یعنی بدایت و نهایتی است و شاید که مراد از حرف امر باشد یعنی حادثی که
که معتنی به باشد یعنی هر امری که در قرآن مذکور است بنابر قول خدای تعالی و لا رطب و لا یابس الا فی
کتاب مبین چه از ظاهر آن مستفاد شود و چه از باطن آن از امر او حد و مطلعی است گفت تا وقتی
چه قصد کرده است بقولش از برای آن ظهریست و بطنی است تا آخر فرمودند ظهر تفسیر آنست و بطن
تاویل آنست و در قرآنست آنچه گذشته است و آنچه نیامده است جاری میشود قرآن چنانکه جاری میشود
آفتاب و ماه هر زمان که میاید تاویل چیزی از آن قرآن میباشد بر مردمها چنانکه میباشد بر زندها
گفته است خدای تعالی و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم که ظاهر ترجمه اش اینست که و نمیداند
باطن قرآن را هیچکس مگر خدا و آنچنان کسانی که فرو رفته اند در علم فرمود حضرت و ما میدانیم تاویل
قرآن را بیان شاید که مراد بحد منتهی باشد و مراد بمطلع ابتدای ظهور یعنی هر چیزی که در قرآنست
از خبرهای آینده پس آن قرآن مشتملست بر وقت حادث شدن آن امر و نهایتش یا مراد بحد
زمان حادث شدن امر است و مراد بمطلع زمان ظهور آن امر است بر امام ع چنانکه از بعضی
اخبار ظاهر میشود یا مراد بحد حکم است و بمطلع چگونه استنباط حکم است از قرآن و مراد از جاری
شدن جاری شدن امور است که قرآن دلالت بر آن دارد و مراد باموات امامان گذشته است ٥

در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است بسند خود از برید از آنحضرت علیه السلام که فرمود
بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله افضل راسخین در علم است پس بتحقیق که میدانست همه آنچه
نازل کرد خدا بر او از ظاهر و باطن قرآن و نبود خدا که نازل کند بر او چیزی را که نداند تاویل را
تاویل آنرا و اوصیاء بعد از و میدانند همه آنرا گفتیم فدای تو شوم بدرستی که ابا الخطاب بود که میگفت
درباره شما گفته بزرگی فرموده که چه میگفت عرض کردم که میگفت بدرستیکه شما میدانید
علم حلال و حرام قرآن را فرموده اند کی است در جنب علم آنچیزهائی که حادث میشود در شب و روز
٥ در بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود از برید از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تعالی
و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم که فرمود رسول خدا ص افضل راسخین است پس
بتحقیق که تعلیم کرده است خدا او را همه آنچه نازل کرده است بسوی او از ظاهر و باطن قرآن و نبوده است
که خدا نازل سازد بر او چیزی را که تعلیم نکرده باشد او را تاویل آنرا و اوصیاء بعد از او میدانند همه
آنرا و آنچنان جماعتی که نمیدانند تاویل آنرا هرگاه بگوید عالم در آن تاویل بعلمی پس جواب دهند ایشان
و بگویند آمنا به کل من عند ربنا یعنی ایمان آوردیم باین تاویل همه از نزد پروردگار ما است
و فرمود از برای قرآن خاصی است و عامی و محکمی و متشابهی و ناسخی و منسوخی است ٥ در کنز
کراجکی روایت کرده است بسند خود از ابی بصیر از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تعالی بل هو آیات
فی صدور الذین اوتوا العلم که ظاهر ترجمه اش اینست بلکه او علامتهای ثابت در سینهای
آنچنان کسانی که داده شده اند علم گفت عرض کردم شما میدانید جماعت فرموده که کیست که میتواند بود و حال
آنکه ما ئیم راسخون در علم احدهما علیهما در بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود از برید
عجلی از یکی از آن دو بزرگوار حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق ع در قول خدای
و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم که المحمد اند پس رسول خدا است افضل راسخین در علم
بتحقیق که تعلیم کرده است خدا او را جمیع آنچه فرو فرستاده است بر او از تنزیل و تاویل یعنی ظاهر قرآن
و باطن آن و نبوده است که خدا نازل کند بر او چیزی را که تعلیم نکرده باشد او را تعلیم آنرا و اوصیاء او
که بعد از او بند میدانند آنرا همه آن و آنچنان جماعتی که نمیدانند تاویل آنرا هرگاه بگوید عالم در آن
قرآن بعلمی یعنی بآنچه خود میدانند از آن تاویل که مراد شیعیانند پس جواب داده است خدا از جانب
ایشان بقولش یقولون آمنا به کل من عند ربنا و قرآن خاص است و عام است و محکم است
و متشابه است و ناسخ است و منسوخ است و راسخون در علم میدانند همه قرآن را ٥ و روایت کرده است

در ان کتاب از برای امام محمد باقر ع مثل حدیث مذکور الصادق ع در تفسیر علی بن
ابرهیم بسند خود روایت کرده است از ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که گفت
پیغمبر فرموده بدرستیکه قران نهی کننده و امر کننده است امر میکند ببهشت و نهی میکند از اتش
و در ان محکمی است و متشابهی که ظاهر الدلالة است و غیر ظاهر الدلالة یا ظاهر بر مرادات و ظاهر
در غیر مراد و فرموده و اما محکم پس ایمان اورده میشود بان و عمل کرده میشود و بنای دین بر ان
میباشد و اما متشابه پس ایمان اورده میشود بان و عمل کرده نمیشود بان و اینست قول خدای تع
فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ
تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا و راسخون در علم ال
محمد اند ٥ در بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود از ابی بصیر از انحضرت علیه السلم
که فرمود مائیم راسخون در علم و مائیم که میدانیم تاویل قران را ٥ و روایت کرده است بسندی
دیکر از ابی بصیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مثل حدیث مذکور ٥ و روایت کرده است
در ان کتاب باسناد از ابی الصباح که گفت فرمود حضرت امام جعفر صادق ع بمن که مائیم جماعتی
که واجب کرده است خدا فرمان برداری ما را از برای ما است غنیمتها و از برای ما است خالص
مالها و مائیم راسخون در علم و مائیم حسد برده شدکان انچنانی که گفته است خدا در کتاب
٥ و روایت کرده است در ان کتاب بسند خود از راوی مذکور از انحضرت علیه السلام که فرمود
مائیم قومی که واجب کرده است خدا اطاعت ما را از برای ما است انفال یعنی غنیمتها یا اموالی
از ان قبیل است و از برای ما است خالص مال و مائیم راسخون در علم و مائیم حسد برده شدکان
انچنانی که گفته است خدا أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ که ظاهر ترجمه اش
اینست بلکه حسد میبرند مردم را بر انچه داده است خدا ایشان را از فضل خود ٥ و در ان
کتاب روایت کرده است باسناد از عمر بن مصعب از انحضرت ع که گفت شنیدم که میفرمود
بدرستیکه از جمله علم انچه ما داده شده ایم تفسیر قرانست و حکایت علم تغیر زمانست و حدثان
دورانست یعنی تغییر و تبدیلی و هر امر تازه که در هر زمانی حاصل شود از زمانهای اینده ما مسلیم
همه انچه او هر گاه اراده کند خدا بجماعتی نیکی را شنوا میکند ایشان را و اگر شنوا کند کسی را که
شنوا نیست هر گاه ایشنه پشت کند در حالتیکه اعراض کننده باشد گویا که نشنیده است یعنی
کسیکه قابلیت هدایت نداشته باشد راه نمودن باو بیفایده است بعد از ان حضرت نکاه داشت

خود را الخطر

خود را الخطر پس فرمود اگر میبافتیم ظرفی یا مکانی را از برای علم خود هر اینه میگفتیم
٥ و در ان کتاب روایت کرده است بسند خود از محمد بن مسلم که گفت رسیدم بخدمت انحضرت
بعد از کشتن شدن ابی الخطاب پس ذکر کردم انچه بود که روایت میکرد از احادیث ان بزرگوار
پیش از بدعت گذاشتن او و ان بدعتی را که گذاشت پس حضرت فرمود بس است تو را و الله ای محمد
اینکه بگوئی در ما که میدانند حلال و حرام و علم قران و جدا کردن میان مردمان پس چونکه خواستم بیرون
رفتم جامه مرا پس فرمود ای محمد و چه چیز است حلال و حرام در جنب علم و دانش اینست و جز این نیست
که حلال و حرام در اندک ایاتی از قرانست ٥ و در ان کتاب روایت کرده است از محمد بن حسین از وهب
بن حفص از انحضرت ع که گفت شنیدم از و که میفرمود بدرستیکه در قران محکمی است و متشابهی پس اما محکم را
پس ایمان داریم و عمل میکنیم و دین داری میکنیم و اما متشابه پس ایمان داریم و عمل نمیکنیم و اینست قول خدای تع
فاما الذین فی قلوبهم زیغ الایة ٥ در کافی روایت کرده است بسند خود از عبد الرحمن بن کثیر از انحضرت ع
در قول خدای تع هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ که ترجمه ظاهرش اینست
که او یعنی خدا انچنان خدائیست که فرو فرستاده است بر تو قران را بعضی از ان قران ایهائیست صریح و محکم
و بیشبهه که ان ایات اصل کتابند فرمود انحضرت ع ایات محکمات امیر المؤمنین و ائمه معصومین اند و بعد از ان
فرموده است و ایتهای دیگر که مجمل و غیر ظاهر الدلالة یا محتمل شبهه اند فرموده متشابهات فلان و فلان اند
پس فرموده است خدای سبحانه فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ
تَأْوِيلِهِ که ظاهر ترجمه اش اینست پس اما انچنان کسانی که در دلهای ایشان میل است بباطل پس پیروی میکنند
متشابهات از قران را بجهت طلب کردن فتنه و طلب کردن بر گردانیدن معنی ان بخواهشهای خود پس فرموده
سبحانه و تعالی و نمیداند تاویل انرا مکر خدا و جماعتی که فرو رفته اند در علم فرموده ایشان امیر المؤمنین و ائمه
معصومین اند ٥ در تفسیر عیاشی و مناقب ابن شهر اشوب روایت شده است از عبد الرحمن مثل حدیث
مذکور الکاظم ع در بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود از یعقوب بن جعفر که گفت بودم
در خدمت حضرت امام موسی علیه السلام در مکه معظمه پس عرض کرد بخدمت انحضرت مردی اینکه تو هر اینه
تفسیر میکنی بعضی از کتاب خدا را بتفسیری که شنیده نشده است پس فرمود که بر ما نازل شده است قران
پیش از مردمان و از برای ما تفسیر شده است پیش از انکه تفسیر کرده شود در میان مردمان پس
فاش و منتشر شود با خلاف نسخها پس فرمود که مائیم که میشناسیم حلال و حرام و ناسخ و منسوخ و سفری
و حضری قران را و میدانیم که در کدام شب نازل شده است بعضی ایات و در که نازل شده و در چه باب نازل شده است

پس ایشانند حکیمان خدا در زمین و شاهدهای خدا بر آفریدگان و این قول خدای تعالی است ستکتب شهادتهم
و یسئلون یعنی زود باشد که ثبت شود شهادت ایشان و سؤال کرده شوند پس شهادت ما راست و سؤال
کرده شد کان خلقانند که ما شهادت میدهیم بر ایشان پس این علمی است که بتحقیق بتو رسانیدم و منتهای آن را
و بیان کردم از برای تو آنچه لازم بود مر ترا پس اگر قبول نمائی پس شکر کن خدا را و اگر واگذاری پس بدرستیکه
خدا بر همه چیز مطلع و شاهد است المقطوع یعنی حدیثی که نسبت آن بمعصوم داده نشده است
ه در مناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است از ابو القاسم کوفی که گفته است روایت شده است در
قول خدای تعالی و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم اینکه راسخون در علم کسانی میباشند که مقرون
کرده است حضرت رسول ایشان را بکتاب خدا و خبر داده است که این دو هرگز جدا نشوند تا وارد شوند
بر من در حوض و راسخ در لغت لازم آنچنانیست که بر طرف نشود از حال خود و نخواهد بود آنچنین در خصوص
علم مگر از برای کسی که سرشته است و داخل شده علم از ابتدای خلقت مثل حضرت عیسی که گفت در وقت ولادت
بدرستیکه منم بنده خدا که داده است بمن کتاب را پس آنکسیکه باقی میماند سالهای بسیار در حالی
که علم ندارد پس طلب میکند علم را پس میرسد از علم را از غیر خود باندازه که قابلیت ازدیاد دارد پس نخواهد بود
از جمله راسخین گفته میشود در سوخ کرده است ریشههای درخت در زمین و رسوخ نمیکند مگر در خودی
و فرموده است حضرت امیر المؤمنین که کجایند آنچنان جماعتی که گمان کردند اینکه ایشان راسخین در علم الله
تا آخر حدیث که ما نقل کردیم ایراد در این باب باب اینکه ایشانند اولوا العلم و القسط اند در قول خدا
شهد الله انه لا اله الا هو و الملئکة و اولوا العلم قائما بالقسط الاخبار الائمة الباقر علیه السلام
در تفسیر عیاشی روایت کرده است از جابر انصاری که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
از این آیه شهد الله انه لا اله الا هو و الملئکة و اولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم
که ظاهر ترجمه اش اینست شهادت داده است خدا اینکه شان اینست که نیست معبودی بجز او و شهادت
داده اند ملئکه و صاحبان علم در حالتیکه قیام کنندگانند بعدل و درستی و صدق و راستی نیست معبودی
مگر آن خداوندی که غالب است بر همه چیز و عالم است باصلح امور فرمود شهد الله انه لا اله الا هو همه
اینست که خدای تبارک و تعالی شهادت میدهد بیگانگی از برای خود و اما قول او و اولوا العلم قائما بالقسط
پس بدرستیکه صاحبان علم پیغمبران و اوصیاء ایشانند و قیام ایشان بقسط است و قسط آن عدل است در ظاهر
و در باطن امیر المؤمنین است ه الکاظم ع در تفسیر عیاشی روایت کرده است از مرزبان قمی که گفت
سؤال کردم از حضرت امام موسی علیه السلام از قول خدای تعالی و اولوا العلم قائما بالقسط فرمود او امام است

باب اینکه ایشانند الذین اوتوا العلم در قول خدای تعالی بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا
العلم الاخبار الصحابة و التابعین در تفسیر فرات روایت کرده است بسند خود از محمد بن موسی که گفت شنیدم
از زید بن علی که میگفت در قول خدای تعالی تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق و ما یعقلها الا العالمون که
ظاهر ترجمه اش اینست که اینها آیات خدا است که میخوانیم آنها را بر تو بحق و براستی و نمیفهمند آنها را مگر
جماعت علما و گفت زید مائیم آن جماعت بعد از آن تلاوت کرد این آیه را بل هو آیات بینات فی صدور الذین
اوتوا العلم و ما یجحد بآیاتنا الا الظالمون که ظاهر ترجمه اش اینست که بلکه آن قرآن آیتهائیست ظاهر یا
دلیلهائیست محکم در سینههای آنکسان که داده شدهاند علم را و انکار نمیکنند آیات ما را مگر جماعت ستمکاران
الائمة الباقر علیه السلام در بصائر الدرجات روایت کرده است از محمد بن عبد الحمید از سیف بن عمیره از ابی بصیر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که گفت تلاوت کرد حضرت این آیه را بل هو آیات بینات فی صدور الذین
اوتوا العلم عرض کردم شمائید جماعت مخصوصی نیست که باشد ه و روایت کرده است در آن کتاب از راوی
مذکور از آنجناب که تلاوت کرد این آیه را بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم پس فرمود ای
ابا محمد خدای تعالی نفرموده که آیات میان دو جلد قرآن بلکه فرموده آیات در سینههای اهل علم عرض کردیم کیستند
ایشان فدای تو شوم فرمود که میتوانند بود غیر ما ه در کتاب بصائر الدرجات روایت کرده است از ابو بصیر
از آنحضرت که فرمود لفظ را حصر کرده را به منکر آن است بعضی شک است و ما شک نمیکنیم در دین هر کس پس فرمود
بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم عرض کردم شمائید فرمودند که میتوانند بود ه و روایت کرده
در آن کتاب بسند خود از عبد الرحمن از آنحضرت که فرمود بدرستیکه این علم منحصر شده است بسوی ایشان پس قرآن
و جمع کرد انگشتان خود را پس تلاوت کرد بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم ه در تفسیر فرات
روایت کرده است بارسال از زید بن سلام که گفت رسیدم بخدمت آنحضرت علیه السلام عرض کردم باو که
خدا ابتکو بیار در تو بدرستیکه خیثمه خبر داد مرا از تو که سؤال کرده است او را از قول خدای تعالی بل هو آیات
بینات فی صدور الذین اوتوا العلم و ما یجحد بآیاتنا الا الظالمون پس فرمودهٔ تو اینکه این آیه نازل شده
در شما به تنهائی و اینکه شمائید که عطا کرده شده اید علم فرمود راست گفته است بخدا قسم خیثمه من گفتهام باو
ه در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ابی بصیر از آنحضرت در قول خدای تعالی فی صدور الذین اوتوا
العلم که عرض کردم شمائید جماعت فرمود که میتوانند بود و حال آنکه مائیم راسخون در علم ه و در آن کتاب روایت
کرده است باسناد از برید که گفت عرض کردم بآنحضرت قول خدا را فی صدور الذین اوتوا العلم فرمود ما را
اراده کرده است ه در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از برید از آنحضرت که عرض کردم فی صدور

الذین اوتوا العلم فرموده ما را اراده کرده است ❁ در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از آنحضرت
در قول خدای تع فی صدور الذین اوتوا العلم فرمود ما امامانیم خاصة و ما یعقلها الا العالمون یعنی و
نمیفهمند این تاویلات را مکر ماانیم که گمان میکنند اینکه هرگاه شناسند کسی امام و آیات را از جمله کسی است که میفهمد
این را القائم در مناقب ابن شهر اشوب روایت کرده است مرسلا از آنحضرت در قول خدای تع فی صدور الذین اوتوا
العلم فرموده ما را اراده کرده است که امامانیم از آل محمد ❁ در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد
از ابن کثیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم در قول خدای تعالی فی صدور الذین اوتوا العلم فرموده ما را
اراده کرده است خدا ❁ و روایت کرده است صاحب کتاب حدیث مذکور را بدو سند دیگر و روایت کرده است
در کنز کراجکی باسناد از ابن ابی عمیر مثل حدیث مذکور از آنحضرت ❁ در بصائر الدرجات روایت کرده است
باسناد از اسباط از آنحضرت علیه السلام در قول ملک علام فی صدور الذین اوتوا العلم که فرمود ما ایم
❁ و در آن کتاب روایت کرده است از هرون بن حمزه از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تع فی صدور الذین
اوتوا العلم که فرمود ما ائمه ایم خاصه و نمیدانند اینها مکر دانایان پس خیال میکنند کسیکه شناخت امام و
آیات را اینکه از جمله کسانیست که میفهمند اینها را ❁ و در مناقب ابن شهر اشوب از هرون بن حمزه از آنحضرت علیه السلم
در قول خدای تع فی صدور الذین اوتوا العلم که فرموده ما را اراده کرده است که ائمه از آل محمدیم ❁ و در بصائر
الدرجات روایت کرده است باسناد از هرون از آنحضرت در قول خدای تع بل هو آیات بینات فی صدور
الذین اوتوا العلم که فرمود اینها ائمه اند و بس ❁ مترجم گوید شاید که مراد از این کلام این باشد که آیات
بینات ائمه باشند والله اعلم ❁ و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از حمران از امام علیه السلام در
قول ملک منان فی صدور الذین اوتوا العلم که عرض کردم شما باید ایشان فرمود که میتوانند بود ❁ و در آن کتاب
روایت کرده است باسناد از ابی بصیر که گفت سؤال کردم آنحضرت را در این بلکه آن قرآن آیهاییست بینات و
واضح در سینه های کسانی که داده شده اند علم پس فرمود نخواندستم که نفرمود که آن آیها در مصحف اند عرض
کردم پس شما باید آن جماعت فرمود که پس که میتوانند بود ❁ و روایت کرده است در آن کتاب باسناد از سلیمان
از آنحضرت از قول خدای تع فی صدور الذین اوتوا العلم و از قول خدا تعالی قل هو نبأ عظیم انتم عنه
معرضون فرمود الذین اوتوا العلم ائمه اند و نبأ امامت است ❁ در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد
از علی بن اسباط که مردی سؤال کرد آنحضرت را از قول خدای تع فی صدور الذین اوتوا العلم فرمود ما ایم
آن جماعت پس عرض کرد که من فدای تو شوم تا وقتی که قیام کند قیام کننده بحق فرمود همه ما قیام کننده ایم بحق
در امر خدا یکی بعد از دیگری تا بیاید صاحب شمشیر پس وقتیکه آمد صاحب باید با امری غیر از این امر ❁ و در آن کتاب

روایت کرده است

روایت کرده است باسناد از عبد العزیز که گفت سؤال کردم آنحضرت را در قول خدای تع فی صدور الذین
اوتوا العلم فرمود ایشان ائمه اند از آل محمد الصادق والرضا ❁ در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد
از اسباط که گفت سؤال کردم آنحضرت را از قول خدای تع فی صدور الذین اوتوا العلم فرمود ایشانند ائمه
❁ و روایت کرده است در آن کتاب بسندی دیگر مثل حدیث مذکور ❁ و روایت کرده است در آن کتاب بسند
دیگر از حضرت امام رضا مثل حدیث مذکور و بنا مکرر کرده است در آخر بکو لفظ خاصة را الباقر والصادق والرضا
در مناقب ابن شهر اشوب روایت کرده است بچند سند از حضرت امام محمد باقر و بچند سند از حضرت امام جعفر
صادق و بسند محمد بن فضیل از حضرت امام رضا علیهم السلام در قول خدای تع فی صدور الذین اوتوا العلم که فرمود
ما ایم ایشان و ما را اراده کرده است خدا و نه غالبان المقطوع در تفسیر علی بن ابرهیم مذکورست بل هو آیات
بینات فی صدور الذین اوتوا العلم که گفت ایشانند ائمه علیهم السلام باب آخر و آن از باب اولست
بروجه دیگر و این باب در اینست که بدرستی که ایشان جماعتی هستند که داده شده اند علم را در قول خدا تعالی قال
الذین اوتوا العلم ان الخزی الیوم والسوء علی الکافرین و در قول خدای تع و یری الذین اوتوا العلم الذی
انزل الیک من ربک هو الحق الاخبار المقطوع در تفسیر علی بن ابرهیم مذکورست در قول خدای تع قالت
الذین اوتوا العلم ان الخزی الیوم والسوء علی الکافرین که ظاهر ترجمه اش اینست که گفتند آنکسان که داده
شده اند علم را بدرستیکه رسوائی و بدی در این روز بر کافرانست که گفت داده شدگان علم ائمه اند ❁
و در آن کتاب مذکورست در قول خدا تعالی و یری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق
که ظاهر ترجمه اش اینست که و میدانند آنکسانی که داده شده اند علم را آنچه نازل شده است بسوی تو یا محمد از جانب
پروردگار تو حق است گفت که او امیر المؤمنین است که تصدیق کرده است رسول خدا را بانچه نازل شده است
بر او باب آخر نادر در اینکه ایشان مرادند بقول خدای تع ومن عنده علم الکتاب الاخبار الائمة الصادق
در مناقب ابن شهر اشوب روایت کرده است از جمیع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تع و من
عنده علم الکتاب یعنی و کسیکه در نزد او است دانائی کتاب فرمود ما را اراده کرده است و علی اول ماست
و افضل ماست و بهتر ماست بعد از رسول خدا ❁ در بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود از
محمد بن مسلم که فرمود آنحضرت که گمان است شما را اینکه بگوئید که میدانیم یا میدانند امام علم حلال و حرام و علم
قرآن و جدا کردن میان مردمان را ❁ مؤلف گوید که احادیث این باب گذشت در باب راسخون ابواب
اینکه ایشان علیهم السلام الذین یؤمنون بالکتاب و یتلونه حق تلاوته و متمسکون بان و ناطقان و منفذون
باب اینکه ایشان مرادند بقول خدای تع فالذین آتیناهم الکتاب الاخبار الائمة الباقر در کنز

کراجکی روایت کرده است بسند خود از ابی جارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی الذین
آتیناهم الکتاب یؤمنون به که ظاهر ترجمه‌اش این است کسانی که داده‌ایم ایشان را کتاب ایمان می‌آورند بآن که فرمود
ایشان آل محمد‌اند و در قول خدای تعالی ومن هؤلاء من یؤمن به که ظاهر ترجمه‌اش این است و بعضی از اینها جماعتی‌اند
که ایمان می‌آورند بآن کتاب فرمود مراد اهل ایمان از اهل اسلام‌اند و روایت کرده است حمران کتابی
از ابی الورد از آنحضرت در قول خدای تعالی فالذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به که فرمود ایشان آل محمد‌اند ه در
مناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است مثل حدیث مذکور **باب** اینکه ایشان‌اند مراد بقول خدای تعالی
الذین آتیناهم الکتاب یتلونه حق تلاوته **الاخبار الائمة الصادقة** در تفسیر عیاشی روایت کرده است از ابو ولاد
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از قول خدای تعالی الذین آتیناهم الکتاب یتلونه حق تلاوته اولئک یؤمنون به
که ظاهر ترجمه‌اش اینست که آنچنان جماعتی که داده‌ایم ما ایشان را کتاب تلاوت میکنند او را حق تلاوت آن بدون تغییر و تحریف
ایشان‌اند که ایمان می‌آورند بآن که فرمود ایشان ائمه‌اند ه در کافی روایت کرده است بسند خود مثل حدیث مذکور
تفسیر و تبیین اختلاف کرده‌اند مفسران در تفسیر کتاب پس بعضی گفته‌اند تورات است پس مراد بمؤمنون اهل
کتاب‌اند و بعضی گفته‌اند قرآن است پس مراد مؤمنان این امت‌اند و احادیث تفسیر آیه را بطریق معصومین کرده که کتاب
قرآن است و مؤمنان ائمه‌اند **باب** اینکه ایشان‌اند چنگ زنندگان بکتاب در قول خدای تعالی والذین یمسکون
بالکتاب **الاخبار الائمة الباقرة** در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است از ابی الجارود از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام در قول خدای تعالی والذین یمسکون بالکتاب که فرمود نازل شده است در آل محمد و شیعیان ایشان
و در قول خدای تعالی واذ تأذن ربک لیبعثن علیهم الی یوم القیامة من یسومهم سوء العذاب الایة فرمود ایشان عامه‌اند که میرسانند
باهل کتاب سوء عذاب یعنی میگیرند از ایشان جزیه را **باب** اینکه ایشان‌اند ناطقان بکتاب **الاخبار الائمة الصادقة**
در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق در قول خدای تعالی هذا کتابنا ینطق
علیکم بالحق که ظاهر ترجمه‌اش اینست که این کتاب ما است که گفتگو میکند بر شما بحق و راستی یا اینکه مراد اینست
که گویا است و شهادت میدهد بر شما بحق و راستی در آنچه میکنید که فرمود حضرت بدرستیکه کتاب نطق نمیکند
ولکن محمد و آل محمد نطق کنندگان بکتاب‌اند ه مترجم گوید شاید که مراد حضرت این باشد که مراد از لفظ کتاب محمد و آل او باشند
و مراد از لفظ نطق بکتاب یعنی قرائت ه مولف گوید شاید که بوده است در قرائت ایشان علیهم السلام ینطق بضم یا بنا بر آنکه
مبنی از برای مفعول باشد نه ینطق بفتح یا که معروف باشد چنانکه در کتاب کافی است **باب** در اینکه ایشان منذرون
بکتاب‌اند در قول خدای تعالی لانذرکم به ومن بلغ **الاخبار الائمة الصادقة** در کافی روایت کرده است
بسند از مالک جهنی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی واوحی الی هذا القرآن لانذرکم

به ومن بلغ

به ومن بلغ که ظاهر ترجمه‌اش اینست و وحی کرده شده است بسوی من این قرآن تا آنکه بترسانم شما را بواسطه این قرآن از
مخالفت ملک منان و کسی را که برسد قرآن باو یعنی غایبین و معدومین از امت یا آنکه بترسانند شما را ائمه از من
هر کس برسد برتبه امامت که فرمود من بلغ یعنی بوده باشد امام از آل محمد پس او نیز انذار کند بقرآن چنانکه
انذار میکرد با آن حضرت خاتم پیغمبران و روایت کرده است در مناقب از تفسیر عیاشی مثل حدیث مذکور **المقطوع**
در تفسیر علی بن ابرهیم واوحی الی هذا القرآن لانذرکم به ومن بلغ که گفت من بلغ امام است گفت پیغمبر
انذار میکند و ما انذار میکنیم چنانکه انذار کرده‌اند پیغمبر ه و در تفسیر عیاشی که فرمود حضرت امام محمد باقر و امام
جعفر صادق علیهما السلام معنی آن اینست که کسی که برسد اینکه بوده باشد امام از آل محمد پس او انذار میکند بقرآن چنانکه
انذار میکرد رسول خدا بآن **باب آخر نادر** در اینکه قول خدای تعالی انا انزلنا التورية فیها هدی و نور
نازل شده است در ایشان **الاخبار الائمة الباقرة** در تفسیر عیاشی روایت کرده است از مالک جهنی که گفت فرمود
حضرت امام محمد باقر علیه السلام که نازل شده است در ما قول خدای تعالی انا انزلنا التورية فیها هدی
و نور که ظاهر ترجمه آیه شریفه اینست بدرستیکه ما فرو فرستادیم توریه را حال آنکه
که در آن هدایت و نور بود **ابواب**

اینکه ایشان‌اند آیات الله در آیات الله یعنی آیات الله همچنانکه در کتاب خدا است مراد ایشان‌اند **باب**
ایشان‌اند آیات در قول خدای تعالی واذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا **الاخبار الرسول** در تفسیر علی بن
ابرهیم روایت کرده است بسند خود از عبد الاعلی که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که بوده باشد
که ایمان آورده باشد بخدا و روز جزا پس باید ننشیند در مجلسی که بی ادبی کرده میشود بزبان در آن مجلس
بامامی یا غیبت کرده میشود مسلمانی بدرستیکه خدای تعالی میفرماید در کتاب خود واذا رأیت الذین یخوضون
فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره که ظاهر ترجمه‌اش اینست و هر گاه ببینی جماعتی را که فرو رفته‌اند
در آیات ما پس رو بگردان از ایشان و کوشش مکن بحث ایشان تا اینکه فرو روند در حدیثی غیر آن **باب** اینکه
ایشان‌اند آیات در قول خدای تعالی الذین کذبوا بآیاتنا صم وبکم فی الظلمات **الاخبار الائمة الباقرة** در تفسیر
علی بن ابرهیم روایت کرده است بسند خود از ابی حمزه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از قول خدای تعالی
الذین کذبوا بآیاتنا صم وبکم فی الظلمات من یشاء الله یضلله ومن یشأ یجعله علی صراط مستقیم که ظاهر
ترجمه‌اش اینست که آنکسانی که تکذیب کردند آیات ما را کران و گنگان‌اند در حالتیکه باشند در تاریکیهای
جهل و گمراهی کسی که خواسته باشد خدا بخود وا میگذارد او را و کسی که خواسته باشد قرار میدهد او را بر راه راست ه
فرمود نازل شده است در جماعتی که تکذیب کرده‌اند اوصیای پیغمبر را الحدیث گفت راوی و شنیدم از آنحضرت

که میفرمود اینچنین است آیه کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا کُلِّهَا اَن کَذَّبُوا بِالْاَوْصِیَاءِ کُلِّهِمْ فی بطن القرآن پس ظاهر شد که مراد از
آیات ائمه اند بتنهائی یا با سائر اوصیاء پیغمبران **باب** تاویل سائر آیات بایشان ع **الاخبار الائمة الباقر**
در بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود از ثمالی که گفت فرمود حضرت امام محمد باقر علیه السلام
علی مرتضی علیه السلام آیه و دلیل ایست از برای محمد ص و اینکه محمد ص دعوت میکرد بسوی ولایت و امامت علی علیه السلم
الصادق ع در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است بسند خود از داود رقی که گفت سؤال کردم
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را از قول خدای تع وَمَا تُغْنِی الْآیَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ
لَا یُؤْمِنُونَ که ظاهر ترجمه اش اینست و چه نیاز نمیکنند دلیلها و انذار کنندها از طائفه که ایمان
نمیآورند فرمود آیات ائمه اند و نذر پیغمبران ه و در آن کتاب روایت کرده است بسند خود از
هشام از آنحضرت در قول خدای تع اِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آیَةً فَظَلَّتْ اَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِینَ
که ظاهر ترجمه اش اینست که اگر خواسته باشیم فرو میفرستیم از آسمان نشانهٔ را از قهر و غلبه خود
پس میگردد گردنهای این گردنکشان فروتنی کنندگان مرآن آیه را فرمود فروتنی میکند رقاب ایشان
یعنی بنی امیه صیحهٔ ایست از آسمان باسم حضرت صاحب الزمان ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است از
عمرو بن یزید که گفت سؤال کردم آنحضرت را از قول خدای تع مَا نَنْسَخْ مِنْ آیَةٍ اَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْهَا
اَوْ مِثْلِهَا که ظاهر ترجمه اش اینست که نسخ میکنیم هیچ آیه را یا فراموش میکنیم آنرا از خاطرها میآوریم بهتر
از آنرا یا مثل آنرا پس فرمود دروغ گفتند آنها ایا چنین نیست عرض کردم اینچنین فرموده است خدا فرمود
اینچنین نفرموده است عرض کردم پس چگونه است فرمود نیست در آیه الف و واو و فرموده است ما ننسخ
من آیة او ننسها نات بخیر منها او مثلها یعنی غایب نکردیم امامی را یا نبردیم از خاطرها ذکر او را مگر میآوریم
خیر از او یعنی امامی که از و است یعنی از صلب او است مثل او ه در کافی روایت کرده است بسند خود از ابن کثیر
از آنحضرت ع در قول خدای تع هُوَ الَّذِی اَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُحْکَمَاتٌ هُنَّ اُمُّ الْکِتَابِ که فرمود
امیر المؤمنین و ائمه اند وَاُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فرمود فلان و فلان و فلان اند و در بعضی نسخ فلان مذکور است
وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ امیر المؤمنین و ائمه اند ه و روایت کرده است در تفسیر عیاشی و مناقب ابن شهرآشوب
مثل حدیث مذکور **المقطوع والمرسل** در تفسیر علی بن ابرهیم است وَالَّذِینَ هُمْ عَنْ آیَاتِنَا غَافِلُونَ که گفت آیات
امیر المؤمنین و ائمه اند بدلیل آنکه قول امیر المؤمنین است که نیست خدا را آیهٔ بزرگتر از من ه و در آن
کتاب است فَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ وَالَّذِینَ کَفَرُوا وَکَذَّبُوا بِآیَاتِنَا فَاُولَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ
مُهِینٌ که ظاهر ترجمه اش اینست پس آنکسانی که ایمان آورده اند و عمل نیکو کرده اند در جنات نعیم اند و کسانی که کافر

شدند و تکذیب کردند بآیات ما را پس ایشانراست عذابی خوار کننده که گفت مراد بکذبوا
بآیاتنا ایمان نیاوردن بولایت امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام است ه و گفته است در آن کتاب سَیُرِیکُمْ
آیَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا که ظاهر ترجمه اش اینست که زود باشد که بنماید خدا بشما آیات خود را پس
بشناسید آنها را که امیر المؤمنین و ائمه معصومین اند هرگاه رجعت کردند میشناسند ایشانرا دشمنان ایشان
هرگاه ببینند ایشانرا ه و گفته است در آن کتاب فَاُولَئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا اَنْفُسَهُمْ بِمَا کَانُوا بِآیَاتِنَا
یَظْلِمُونَ که ظاهر ترجمه اش اینست پس آنجماعت کسانی میباشند زیانکار کردانیدند خود را بسبب آنچه
بودند که ظلم میکردند بآیات ما که یعنی انکار میکردند ائمه را ه و گفته است در آن کتاب بل هو آیات
بینات فی صدور الذین اوتوا العلم که ایشان ائمه اند و ما یجحد بآیاتنا الا الکافرون یعنی انکار نمیکنند
امیر المؤمنین و ائمه را مگر جماعت کفار ه و گفته است در آن کتاب قول خدای تع کِتَابٌ اَنْزَلْنَاهُ اِلَیْکَ مُبَارَکٌ
لِیَدَّبَّرُوا آیَاتِهِ که ظاهر ترجمه اش اینست که کتابیست که نازل کردیم آنرا بسوی تو مبارک تا اینکه تفکر و
تدبر کنند مردمان آیات خدا را که مراد امیر المؤمنین است و ائمه وَلِیَتَذَکَّرَ اُولُوا الْاَلْبَابِ تا اینکه متذکر
شوند صاحبان عقول که ایشانند صاحبان عقول **ابواب** اینکه اسم ایشان علیهم السلام در آیات الله
و در کتاب و در ام الکتاب است و اینکه ایشانند سبع المثانی **باب** اینکه اسم ایشان در آیات خدا
و کتاب خدا است **الاخبار الائمة امیر المؤمنین ع** در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ابن نباته که
گفت بیرون رفتیم در خدمت امیر المؤمنین تا اینکه منتهی شدیم بسوی صعصعة بن صوحان پس ناگاه او
بر در خواب خود بود پس چونکه دید حضرت را سبک شد از بهر دیدن حضرت پس حضرت باو فرمود
که قرار مگیر زیادتی ما بر قوم خود عرض کرده شد یا امیر المؤمنین و لکن قرار میگیرم از ذخیره و اجر آخرة
پس فرمود حضرت نبودی تو مگر سبک خرج بسیار اعانت کنندهٔ فقرا پس عرض کرد و گفت یا امیر المؤمنین بخدا
قسم که نشناختم ترا مگر اینکه بخدا علیمی و بدرستیکه خدا در چشم تو عظیم و بزرگ است و بدرستیکه تو
در کتاب خدا العلی حکیمی و بدرستیکه با مؤمنین رئوف و رحیمی **باب** اینکه ایشان علیهم السلام در ام
الکتابند **الاخبار الائمة الصادق ع** در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از ابن سنان از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود چونکه افتاد در میان زید بن صوحان در روز جنگ جمل
پس آمد حضرت امیر المؤمنین ع تا اینکه نشست نزد سر او پس گفت رحمت کند خدا ترا ای زید بتحقیق که بودی
تو کم خرج بسیار رحمت پس بلند کرد زید سر خود را بسوی حضرت پس عرض کرد و گفت یا امیر المؤمنین جزا
دهد خدا جزای نیکو پس بخدا قسم که نشناختم ترا مگر آنکه عارف بودی بخدا و بسیار بود عظمت خدا

در نزد تو و تو لی کرد در ام الکتاب علی حکیم ه در کنز کراجکی روایت کرده است از حسن دیلمی که روایت کرده
بسند خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تع وانه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم
فرمودند امیر المؤمنین است ه الرضا علیه در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از علی بن جعفر
که گفت شنیدم از حضرت امام رضا علیه السلام که میفرمود که فرمود پدرم در این آیه وانه فی ام الکتاب لدینا
لعلی حکیم که آن علی بن ابیطالب است ه و روایت شده است از آنحضرت که سؤال کرده شد که در کلام خدا موضع
ذکر شده است علی در سورهٔ فاتحه که ام الکتابست فرمود در قول خدای تع اهدنا الصراط المستقیم که صراط
مستقیم علیست ه مؤلف گوید ظاهر باشد که باید در دعای نور غدیر و شهادت میدهم که او است امام
هدایت کننده رشید امیر المؤمنین همچنان که ذکر کرده تو او را در کتاب خود پس بدرستیکه فرموده و انه فی
ام الکتاب لدینا لعلی حکیم باب اینکه ایشان سبع مثانی اند الاخبار الائمة الباقر ع در تفسیر علی بن
ابرهیم روایت کرده است بسند خود از سورة بن کلیب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود ما ایم
مثانی همچنانی که عطا کرده است انرا خدا به پیغمبر ما و ما ایم وجه خدا که راه میرویم در زمین پیش روی شما
شناخت ما را هر که شناخت کسیکه شناخت ما را پس موت او بیقین است و کسی که نشناخت ما را پس موت او
سعیر است یعنی جهنم است بیان قول حضرت علیه السلام موت بیقین یعنی آنچه را که حاصل کرده بود از
معرفت بدلیل و برهان حاصل شود در نزد موت از برای او بمشاهده و عیان و اما قول حضرت نحن
المثانی اشاره است بقول خدای تع ولقد آتیناک سبعا من المثانی والقرآن العظیم که ظاهر ترجمهٔ آن
اینست که هر آینه بتحقیق کردادیم بتو هفتی را که مکرر است و مشهور میان مفسرین آنست که مراد
سورهٔ مبارکه حمد است که آنرا فاتحه و ام الکتاب نیز گویند و وجه مکرر بودن آن آنست که در
دو دفعه نازل شد یکی در مکه و یکی در مدینه یا آنکه در هر نمازی لا اقل دو دفعه خوانده میشود
یا آنکه دو قسم میشود نصف منسوبست بمعبود و نصفی دیگر به بندگان و سوره را سبع میگویند
بجهت آنکه مشتملست بر هفت آیه و حضرات را علیهم السلام سبع المثانی میگویند بجهت آنکه
اسمهای ایشان هفتاست محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و جعفر و موسی علیهم السلام و مثنی
بودن ایشان بجهت رجعتی است که میفرمایند بسوی دنیا ه در توحید صدوق روایت کرده است
بسند خود از ابی سلام مرسلا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود ما ایم مثانی همچنانی
که عطا کرده است انرا خدا به پیغمبر او و ما ایم وجه خدا که تصرف میکنیم در زمین و آمد و شد میکنیم
در میان شما شناخت ما را هر که شناخت و هر که نشناخت ما را پس در نزد موت خواهد شناخت

بیقین

بیقین ه در بصائر الدرجات روایت کرده است بسند خود مثل حدیث مذکور ه در تفسیر عیاشی
روایت کرده است مثل حدیث مذکور ه گفته است صدوق معنی قول حضرت ما ایم مثانی یعنی ما ایم
کسانی که قرین کرده ما را رسول خدا بقرآن و فرموده است آن بهتر تا حتی برد علی الحوض ه در بصائر
الدرجات روایت کرده است بسند خود از ابی سلام مرسلا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود
ما ایم مثانی همچنانی که عطا کرده است خدا پیغمبر ما را و ما ایم وجه خدا که حرکت میکنیم در زمین میان
جماعت شما ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است از قاسم بن عروه از آنحضرت ع در قول خدای تع
ولقد آتیناک سبعا من المثانی والقرآن العظیم فرمود هفت امام و قائم علیهم السلام ه در تفسیر
فرات روایت کرده است باسناد از آنحضرت ع از قول خدای تع ولقد آتیناک سبعا من المثانی فرمود
همچنین نازل شده است این بلکه اینست و جز این نیست که اینست ولقد آتیناک سبع مثانی که ما ایشانیم
و مثانی ولد و ولد است و قرآن عظیم علی بن ابیطالب است ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است از یونس
مرفوعا از حسان از آنحضرت علیه السلام از قول خدای تع ولقد آتیناک سبعا من المثانی والقرآن
العظیم که فرمود نیست همچنین نزول این آیه و جز این نیست که این چنین است ولقد آتیناک سبع مثانی
ما ایم ایشان و قرآن عظیم ختم که ولد و ولد است الصادق ع در تفسیر عیاشی روایت کرده است مرسلا
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از قول خدای تع ولقد آتیناک سبعا من المثانی و
القرآن العظیم که فرمود بدرستیکه ظاهر آن حمد است و باطن آن ولد و ولد است و سابع از ایشان
قائم است ع الکاظم ع در تفسیر عیاشی روایت کرده است از سماعه از حضرت امام موسی ولقد آتیناک
سبعا من المثانی والقرآن العظیم فرمود عطا کرده است الله پیغمبر را مگر محمد را و ایشان هفت
امام همچنانی اند که دور میزند بر ایشان فلک و قرآن عظیم محمد است ع بیان چون راوی بسیاری از
احادیث مذکوره واقفی میباشند که توقف بر حضرت امام موسی نموده اند که امام هفتم است و آن
حضرت را قائم میدانند اعتبار در اینها نیست تا محتاج بتوجیه باشد یا آنکه مراد از بعضی احادیث
از حضرت صادق تا قائم باشد یا از حضرت باقر تا امام حسن عسکری باشد و آن حدیث که فرموده اند
سبعه و القائم یا مراد از سبع از حیثیت اسم باشد چنانکه مذکور شد ابواب اینکه ایشان بینات اند در قرآن
و کتاب الله و کتاب و قرآن اند باب اینکه ایشان بینات اند الاخبار الائمة الصادق در کنز روایت
کرده است بسند خود از داود بن کثیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود در حدیثی
و ما ایم آیات و ما ایم بینات ما الحدیث الکاظم ع در تفسیر علی بن ابرهیم بسند خود از علی بن سوید که گفت

سؤال کردم حضرت عبد صالح یعنی امام موسی را از قول خدای عز وجل ذلک بانه کانت تاتیهم
رسلهم بالبینات که ظاهر ترجمه اش اینست که این بسبب اینست که بودند که میاوردند ایشان پیغمبران
ایشان دلیلها و بینها که فرمود بینات ائمه اند **باب** اینکه ایشان کتابند که مذکورات در کتاب خدا
الاخبار الائمة الباقر در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است باسناد از جابر از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام در قول خدای تع ذلک الکتاب لا ریب فیه که فرمود کتاب امیر المؤمنین است
که شکی در او نیست **الصادق** در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از ابی بصیر از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تع هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق که فرمود بدرستیکه قران
نطق نمیکند ولکن محمد و اهل بیتش نطق کنند کتاب محمد **باب** اینکه ایشانند قرانند در قران
الاخبار الائمة الباقر در کافی روایت کرده است باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که
فرمود فرموده است امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه خود پس ترسیم ذکر انچنانی که از ان گمراه شد یعنی ایا بکر
و راه انچنانی که از ان میل کرد و ایمان انچنانی که بان کافر شد و قران انچنانی که از او هجرت کرد تا اخر خطبه
که مذکورات در روضه کافی در تفسیر فرات روایت کرده است بسند خود از عامری از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام در قول خدای تع ولقد اتیناک سبعا من المثانی والقران العظیم که فرمود اینچنین
نازل نشده است بلکه اینچنین نازل شده است که ولقد اتیناک سبع المثانی ماییم و فرزند و فرزند و قران
عظیم علی بن ابیطالبست **الصادق** در کافی روایت کرده است بسند خود از مفضل از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام از قول خدای تع قال الذین لا یرجون لقاءنا ائت بقران هذا او بدله که
تاویلش اینست و هرگاه خوانده شود بر ایشان ایات بینات ما که ولایت علی بن ابی طالب و باقی
ائمه اثنا عشرست میگویند جماعت منافقان که امید ندارند لقاء ما را بیاور قرانی غیر از این
یا بدل کن او را حضرت فرمودند یا بدل کن علی را **ابواب** اینکه من اصطفاه الله من عباده و
اورثه کتابه ائمه اند و اینکه ایشان ال ابرهیم اند و اهل دعوت اویند و ال یاسین اند **باب**
اینکه ال محمد مرادند از قول خدای تع ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا الایه
الایات در فاطر ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم
مقتصد ومنهم سابق بالخیرات ذلک هو الفضل الکبیر که ظاهر ترجمه اش اینست که بعد از ان
میراث دادیم کتاب را با انچنان کسانی که برگزیدیم از بندگان خود پس بعضی از ایشان ستم
کننده اند بر خود و بعضی از ایشان براه راست رونده اند و بعضی از ایشان پیشی گیرنده اند

بر نیکیها باذن خدا این فضل کبیر است از جانب خدا **تفسیر** گفته است طبرسی در قول
خدای تع ثم اورثنا الکتاب یعنی قران یا توریة یا مطلق کتابها الذین اصطفینا من عبادنا
بعضی گفته اند ایشان پیغمبرانند و بعضی گفته اند ایشان علمای امت محمد اند و روایت شده است
از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام که مارا اراده کرده است و این قربست
فمنهم ظالم لنفسه یعنی بعضی از عباد یا از مصطفین و روایت کرده اند اصحاب ما از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود ظالم لنفسه کسی است که نمیشناسد امام را حق شناختن
و مقتصد کسی است که عارف است بحق امام و سابق بخیرات امام است و هر سه طائفه امرزیده شده اند
و روایت شده است از زیاد بن منذر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود ظالم لنفسه
کسی است که عمل نیک و بد هر دو را بکند و مقتصد کسی است که عبادت کننده باشد و سابق
بخیرات علی و حسن و حسین اند و هر کس شهید شود از ال محمد در تفسیر علی بن ابرهیم ثم اورثنا
الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا ایشانند ائمه و منهم ظالم لنفسه ان کسی است که منکر امام
باشد و منهم مقتصد انکسی است که مقر بامام باشد و منهم سابق بالخیرات ان امام است علیه السلام
الاخبار الصحابة والتابعین در مناقب ابن شهراشوب روایت کرده است از زید بن علی که گفت
ماییم انجماعت یعنی الذین اصطفینا **الائمة الباقر** در بصائر الدرجات روایت کرده است
از فضلاء از حضرت امام محمد باقر در این ایه و منهم سابق بالخیرات که فرمود ان امام است
و در ان کتاب روایت کرده است از میسر از انحضرت در ایه که فرمود سابق بخیرات امام است
و روایت کرده است بسند دیگر مثل حدیث مذکور و در ان کتاب روایت کرده است
باسناد از سورة بن کلیب از انحضرت در قول خدای تع ثم اورثنا الکتاب الایه که فرمود در ما
نازل شده است و سابق بخیرات امام است و در ان کتاب روایت کرده است باسناد از سورة
از انحضرت در قول خدای تع ثم اورثنا الکتاب که فرمود سابق بخیرات امام است و ایه در
فرزندان علی و فاطمه است علیهما السلام در معانی الاخبار روایت کرده است بسند خود
از جابر از انحضرت که گفت سؤال کردم از قول خدای تع ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا
من عبادنا فرمود سابق بخیرات امام است و جنات عدن یدخلونها فرمود یعنی داخل میشوند
بهشت را سابق و مقتصد و در ان کتاب روایت کرده است باسناد از ثمالی که گفت بودیم در
مسجد الحرام با انحضرت علیه السلام در وقتی که امدند بخدمتش دو نفر از اهل بصره پس عرض کردند

باو که ای فرزند رسول خدا ما بدرستیکه ما اراده داریم اینکه سؤال کنیم از تو مسئله پس فرمود
سؤال کنید از انچه میخواهید عرض کردند خبر بده ما را از قول خدای تعالی ثم اورثنا الکتاب الذین
اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات الی اخر الایتین
فرمود نازل شده است در ما اهل بیت گفت ثمالی پس عرض کردم پدر و مادرم فدای تو باد
پس کیست ظالم لنفسه از شما فرمود کسیکه مساوی باشد نیکیها و بدیهای او و از ما اهل بیت
پس ان ظالم لنفسه است پس عرض کردم کیست مقتصد از شما فرمود انکه عبادت کننده باشد خدا را
در همه حال تا بیاید او را یقین یعنی موت پس عرض کردم کیست سابق بخیرات از شما فرمود کسی که
دعوت کند بخدا قسم بسوی راه خدا و امر بمعروف و نهی از منکر کند و نباشد از برای گمراهان
بازو و از برای خیانت کنندگان معین و راضی نشود بحکم فاسقین مگر کسی که بترسد بر خود و
بر دین خود و نباید یاری کننده ٥ در کتاب سعد سعود روایت کرده است از ابی اسحق سبیعی که
گفت بیرون رفتم بحج پس ملاقات کردم حضرت محمد بن علی را پس سوال کردم از این ایه ثم
اورثنا الکتاب الایة پس فرمود چه میگویند در این ایه قوم تو ای ابو اسحق یعنی اهل کوفه
گفت عرض کردم میگویند این ایه از برای ایشانست فرمود پس چه میترسند هرگاه از اهل
بهشتند عرض کردم پس چه میفرمائی تو فدای تو شوم فرمود این ایه از برای ما است و اما
اما سابق بخیرات پس علی بن ابیطالب و حسن و حسین و شهیدان از ما بیند و اما مقتصد پس روزه
دارد در روز و عبادت کننده در شب است و اما ظالم لنفسه پس درباره او است انچه درباره
توبه کنندگانست وان مغفرت گناهانست ای ابو اسحق بسبب ما خلاص و رها میکند خدا
گردنهای شما را و بسبب ما وامیکند خدا رشته بندگی را از گردنهای شما و بسبب ما میامرزد
خدا گناهان شما را و بما میگشاید خدا و بما ختم میکند نه بشما و مائیم پناه شما مثل اصحاب کهف
و مائیم کشتی شما مثل کشتی نوح و مائیم باب حطه شما مثل باب حطه بنی اسرائیل گفته است سید
و روایت شده است تاویل این ایه از بیست طریق و در روایتها زیادتی یا نقصانی هست
٥ در کنز کراجکی روایت کرده است مثل حدیث مذکور مگر اینکه در انست و امام از ما
مکان شهیدان ما است و ما فی الناس بجای و ما جاء فی التابعین است ٥ در کتاب تفسیر
فرات روایت کرده است مثل حدیث مذکور مگر اینکه مذکور است در ان که فرمود ای
ابو اسحق بسبب ما بر هم میزند خدا لغزش شما را و بسبب ما میامرزد خدا گناهان شما را

دلبندا

وبسبب ما برمیدارد خدا از گردن شما قرضهای شما را و بسبب ما رها میکند بند عبودیت را
از گردن شما و بما ختم میکند و بما ابتدا میکند نه بشما ٥ در کنز کراجکی روایت کرده است
بسند خود از سورة بن کلیب که گفت عرض کردم بخدمت انحضرت ع چه چیز است معنی قول
خدای تعالی ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا الایه فرمود ظالم لنفسه کسی است که نمیشناسد
امام را عرض کردم پس کیست مقتصد فرمود انچنان کسی است که میشناسد امام را عرض کردم
پس کیست سابق بخیرات فرمود امام است عرض کردم پس چه چیز است از برای شیعیان شما فرمود
کفاره گناهان ایشان و ادا شدن دیونهای ایشان و مائیم باب حطه ایشان و بسبب ما حاصل میشود
مغفرتها از برای ایشان ٥ و روایت کرده است در ان کتاب باسناد از ابی الجارود از انحضرت ع در
قول خدای تعالی ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا الایه که فرمود ایشان ال محمد اند برگزیدگان
خدا پس بعضی از ایشانند ستم کننده بر نفس خود و او از راه در رونده است و بعضی از ایشان میانه
راست رونده است و ایشان نیکوکارانند و بعضی از ایشان سبقت گیرنده به نیکیها است بفضل
خدا پس ان علی بن ابیطالب ع و ان فضیلت بزرگ یعنی قران جنات عدن یدخلونها یعنی ال محمد داخل
میشوند قصرهای بهشتها را که هر قصری از یک دانه مروارید بهاست که نیست در انها شکافی و نه
پیوندی که اگر جمع شوند تمام اهل اسلام در ان نمیباشد ان قصر مگر یکجای ایشان از برای او است
نیمهای از زبرجد که هر قبه را دو مصراع است یعنی یک زوج در که درازی هر مصراعی دوازده میل است
میفرماید خدای عز وجل یحلون فیها من اساور من ذهب ولؤلؤا ولباسهم فیها حریر یعنی زینت
کرده میشوند در بهشتها از دست بندهائی از طلا و مروارید و لباس ایشان در ان بهشتها دیبا است
و میگویند ثنا و ستایش خدا و ندیرا سزاست که برده است از ما اندوه را بدرستیکه پرورده گار ما
هر اینه امرزنده سیئات و قبول کننده حسنات است فرمود و حزن حیرتیست که رسیده است بایشان
در دنیا از ترس و سختی ٥ در مناقب ابن شهر اشوب گفته است و در روایت ابی الجارود از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام است که ایشان ال محمد اند یعنی الذین اصطفینا ٥ و در ان کتاب روایت
کرده است از زیاد بن منذر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود این از برای ال محمد
و شیعه ایشانست ٥ و روایت کرده است زیاد بن منذر از انحضرت ع که فرمود اما ظالم لنفسه
از ما پس کسی است که عمل کند عمل نیکو را و عمل کند دیگر عمل بد را و اما مقتصد پس ان عبادت کننده

بجد وجهد است واما سابق بخیرات پس علی است وحسن وحسین وهر که شهید شده است از آل محمد
ودر روایت سالم از آنحضرت است که سابق بخیرات امام است ومقتصد عارف بامام است و
ظالم لنفسه کسی است که نشناسد امام را باید دانسته شود که خلاصهٔ کلام وزبدهٔ مرام
انست که از احادیث مسطوره در تفسیر ایهٔ شریفه دو وجه ظاهر میشود یکی انکه هر سه
طائفهٔ مفصله در ایه که ظالم لنفسه ومقتصد وسابق بخیرات است داخل در قول خدای تعالی
الذین اصطفینا باشد ودر تحت ایهٔ وجنات عدن یدخلونها مندرج باشند پس بنابراین باید
که مراد به ظالم لنفسه کسی باشد که فاسد العقیده نباشد ولکن در امامت از جمله
مستضعفین از شیعه باشد که امام را بشناسد اما حق معرفت او را نداشته باشد یا انکه عملش
خالی از سیئه نباشد وجهی دیگر انکه ظالم لنفسه داخل در الذین اصطفینا نباشد یا بمعنی که
خداوند عالم بعد از ذکر جماعت مصطفین مطلق جماعت عباد را منقسم بسه قسم کرده است
وبنابراین ظالم لنفسه آن باشد که معرفت بامام نداشته باشد یا منکر امام بحق باشد بلکه از
فرقهٔ شیعه خارج باشد پس در تحت آیه جنات عدن یدخلونها مندرج نخواهد بود الباقر
والصادق والرضا در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از سورة بن
کلیب از حضرت امام محمد باقر در قول خدای تعالی ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا الایه که فرمود
سابق بخیرات امام است ه وروایت کرده است بسندی دیگر از سوره مثل ان وروایت
کرده است باسناد از حضرت امام رضا مثل ان وروایت کرده است باسناد از حضرت
امام جعفر صادق ع ه وروایت کرده است باسنادی دیگر مثل ان ه وروایت کرده است
باسنادی مثل ان ه وروایت کرده است باسناد از حضرت امام رضا مثل ان ه در مناقب
ابن شهراشوب گفته است ودر روایتی از حضرت یعنی امام جعفر صادق واز پدر بزرگوارش که
این ایه از برای ما است وبس الصادق در بصائر الدرجات روایت کرده است از ابن کثیر از حضرت امام جعفر
صادق ع در قول خدای تعالی ثم اورثنا الکتاب الایه که فرمود ما را اراده کرده است سابق بخیرات
امام است ع ودران کتاب روایت کرده است باسناد از عمار از انحضرت ع ثم اورثنا الکتاب
الذین اصطفینا که فرمود ایشان ال محمد اند ه ودران کتاب روایت کرده است باسناد از
عبد المؤمن انصاری که گفت بود سالم اشل که هر گاه میرفت بسوی مدینه برنمیگشت تا ملاقات
میکرد انحضرت را گفت راوی پس بیرون امد از مدینه بسوی کوفه گفتیم ای سالم چه آوردی

گفت اوردم شما را خیر دنیا واخرة سوال کردم از حضرت از تفسیر قول خدای تعالی ثم اورثنا
الکتاب الذین اصطفینا الایه فرمود سابق بخیرات ما اماما نند ه در معانی الاخبار روایت
کرده است باسناد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که سوال کرده شد از قول خدای تعالی
ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا الایه پس فرموده که ظالم لنفسه میگردد بدور خود
ومقتصد میگردد بدور دل خود وسابق بخیرات میگردد بدور پروردگار خود یا بمعنی که اول
متابعت میکند خواهشهای خود را ودوم تصحیح میکند اعتقادات خود را وسیم متابعت میکند
رضای پروردگار خود را ه در احتجاج روایت کرده است از ابی بصیر که گفت سوال کردم از
حضرت از این ایه ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا فرمود چه میگوئید عرض کردم میگویم که
این ایه مختص است باولاد فاطمه ع پس فرمود کسیکه بکشد شمشیر خود را ودعوت نماید مردم را
بسوی امامت خود از روی گمراهی چه از اولاد فاطمه وچه از غیر ایشان پس داخل در این نیست عرض
کردم کیست داخل در این فرمود ظالم لنفسه انچنان که دعوت نمیکند مردم را بسوی گمراهی و نه
هدایت ومقتصد از ما اهل بیت کسی است که عارف باشد بحق امام را وسابق بخیرات امام است
ه در مناقب ابن شهراشوب روایت کرده است که فرمود انحضرت علیه السلام در قول خدای تعالی
ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا انا نزلت ه است در حق ما وحق ذریه ما وبس الرضا
در مناقب ابن شهراشوب روایت کرده است از ابان بن الصلت که سوال کرد مامون علما را
از معنی این ایه ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا پس گفتند اراده کرده است خدا باین ایه امت
پیغمبر را همه پس عرض کرد بخدمت حضرت امام رضا ع تو چه میگوئی ای ابا الحسن فرمود میگویم اراده
کرده است بان عترت طاهره را نه غیر ایشان الحسن العسکری در کشف الغمه روایت کرده است
باسناد از داود بن قاسم جعفری که گفت سوال کردم حضرت ابا محمد علیه السلام را از قول خدای عز وجل
ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا پس فرمود همه ایشان از ال محمد اند ظالم لنفسه انچنان کسی است که
اقرار ندارد بامام گفت راوی پس جاری شد اشک چشم من وشروع کردم در فکر کردن در بزرگی
انچه عطا کرده است خدا آل محمد را پس نظر فرمود بسوی من پس فرمود امر از ان بزرگتر است که در دل تو
گذشته است از عظمت شان ال محمد پس حمد کن خدا را که گردانیده است ترا چنگ زننده بریسمان ایشان
خوانده میشوی در روز قیامت با ایشان در وقتی که خوانده شوند هر طائفه با امامشان پس بشارت
باد ترا ای ابا هاشم پس بدرستیکه تو بر خیری باب اینکه ایشان ع داخل اند در قول خدای عز وجل

إِنَّ اللهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ و ایشانند آل ابرهیم و ایشان
بقیه‌ان عترتند **الآیات** در سورهٔ آل عمران إِنَّ اللهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ
عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ که ظاهر ترجمه اش اینست که بدرستی
که خدا برگزید حضرت آدم و نوح و آل ابرهیم و آل عمران را بر عالمیان ذریّهٔ را که بعضی از بعضی دیگر
و خدا شنوا و دانا است **تفسیر** گفته است طبرسی ان الله اصطفی یعنی برگزید و جدا کرد و آل ابرهیم
اولاد اویند و آل عمران موسی و هرون دو پسر عمرانند و بعضی گفته‌اند که آل عمران عیسی و مریم اند
زیرا که مریم دختر عمرانست و در قراءة اهل بیت علیهم السلام از تتمّه ایه است و آل محمد که چنین باشد
و آل عمران و آل محمد علی العالمین و گفته اند بدرستی که آل ابرهیم آل محمد اند و واجبست که کسانی را
که برگزیده است خدا ایشانرا اینکه بوده باشند مطهر و معصوم از گناهان بجهة آنکه خداوند
عالمیان برنمیگزیند مگر کسی که اینچنین باشد پس بنابراین مختص است اصطفاء بکسی که معصوم باشد
از آل ابرهیم و آل عمران که پیغمبر باشد یا امام ذریّةً بعضها من بعض یعنی در نصرت در دین باید تناسل
و توالد **الاخبار و الائمة امیر المؤمنین علیه** در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ابن عباس که
گفت داخل شدم بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پس عرض کردم یا ابا الحسن خبر ده مرا بانچه وصیت
کرد بسوی تو پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود که زود باشد که خبر کنم شما را بدرستیکه خدای تعالی
برگزید از برای شما دین اسلام را و پسندید بلکه او و تمام کرد نعمت خود را بر شما و بودید شما سزاوارتر
بان و بودید اهل ان و بدرستیکه خداوند عالمیان بسوی پیغمبرش وحی کرد اینکه وصیت کند بمن بسوی
پس فرمود حضرت ع یا علی حفظ کن وصیت مرا و یاری کن نصرت مرا و وفا کن بعهد من و از عهد برای اعدای
مرا و ادا کن قرض مرا و زنده دار طریقهٔ مرا و دعوت کن بسوی دین من بجهة اینکه خدای تعالی برگزید مرا و
اختیار کرد مرا پس بخاطر آوردم من پیغمبری برادرم موسی را و عرض کردم پروردگارا تو اراده از برای
من وزیری را از اهل من باش چنانکه قرار دادی هرون را از برای موسی پس وحی کرد خدای
عز و جل بسوی من که بدرستیکه علی وزیر تو و یاری کننده و خلیفهٔ تو است بعد از تو پس تو یا علی از جمله
امامان راه هدایتی و اولاد تو از تو است پس شمائید روان هدایت و تقوائید و شمائید درخت
آنچنانی که منم اصل ان و شمائید فرع و شاخهای ان پس هر که چنگ زند بان درخت بتحقیق که نجات
یابد و هر که تخلف کند از ان بتحقیق که هلاک شود و گمراه شود و شمائید آنچنان کسانی که واجب کرده است
خدا دوستی شما را و ولایت دانستن شما را و شمائید آنچنان کسانی که ذکر کرده است خدا در کتاب خود وصف

کرده است

کرده است ایشانرا از برای عبادتش پس فرموده است ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابرهیم و آل
عمران علی العالمین پس شمائید برگزیدگان خدا که آدم و نوح و آل ابرهیم و آل عمرانید یعنی ذریّه
ایشانید یا برگزیدهٔ از ایشانید و شمائید قبیله از اسمعیل و عترت هدایت کنندهٔ از محمد **الباقر**
عن آبائه عن الرسول صلی الله علیه و آله در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از یونس بن
جناب از حضرت امام محمد باقر از پدر بزرگوارش که فرمود فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
چه شده است جماعتی را که هرگاه یاد کنند آل ابرهیم و آل عمران را شاد شوند و هرگاه ذکر کنند
آل محمد را بهم برآید و کوفته شود دلهای ایشان قسم بانکسی که جان محمد ص در قبضهٔ قدرت اوست
که اگر اینکه یکی از ایشان وفی کند بعمل هفتاد پیغمبر قبول نکند خدا از و در روز محشر تا آنکه وفی کند به
دوستی من و ولایت علی بن ابیطالب ع **الباقر عن الرسول صلی الله علیه و آله** در تفسیر عیاشی روایت کرده است
از ابی عبد الرحمن از ابی کلده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود فرموده است رسول خدا
صلی الله علیه و آله که خوشی و راحت و رحمت و یاری و اسانی و خوشنودی و پسندیدگی و خلاصی
و فیروزی و نزدیکی و دوستی از جانب خدا و از رسول خدا از برای کسی است که دوست دارد علی را
و اقتدا کند باوصیاء بعد از او حق و لازم است بر من اینکه داخل کنم ایشان را در شفاعت خود
و سزاوار است بر خدای من اینکه مستجاب کند از برای من درباره ایشان بجهة آنکه ایشان پیروان
منند و هر که پیروی کند مرا پس بدرستیکه او از منست مثل ابرهیم جاری شده است در من بجهة
آنکه او از منست و من از ویم دین او دین منست و دین من دین او است طریقهٔ او طریقهٔ منست و
طریقهٔ من طریقهٔ او است فضل من فضل او است و من افضل از ویم و فضل من از برای او فضل است
و اینکه من بگویم تصدیق قول پروردگار منست که فرموده است ذریّة بعضها من بعض **الباقر ع**
در تفسیر عیاشی روایت کرده است از ابی حمزه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود چونکه
منقضی شد نبوت محمد و تمام شد ایام آنحضرت ص وحی کرد خدا که ای محمد منقضی شد نبوت و تمام شد
ایام پس قرار ده علم آنچنانی که در نزد تو است از ایمان و اسم اعظم و میراث علم و آثار علم پیغمبری را در اهل
بیت خود و علی بن ابیطالب و کسی که بعد از و است از ذریه تو پس بدرستیکه من قطع نمیکنم علم و ایمان
و اسم اعظم و میراث علم و آثار نبوت را از اینکه کان از ذریه تو چنانکه قطع نکردم آنها را از خانوادهای
پیغمبران آنکسانی که بوده اند میان تو و میان پدر تو حضرت آدم و اینست قول خدای تعالی ان الله
اصطفی آدم و نوحا الایه و بدرستیکه خدای عز و جل قرار نداد علم را جهل و وانمیگذارد امر خود را

بسوی کسی از خلقش مگو نه بسوی ملک مقرب و نه بسوی نبی مرسل ولکن میفرستند رسولی از جهة ملکه
پس میگوید از برای پیغمبر که بفلان و فلان امر کند خلق او را بانچه دوست دارد و نهی کند از انچه دوست
ندارد پس میخوانند برا و امر خلقش را بعلم خود پس تعلیم کرده ان ملک ان علم را و تعلیم کند انبیا و اصفیاء او را
از فرزندان و یاران و ذریه انچنان که بعضی از بعض اند از ان پیغمبران و اینست قول خدای تعالی فقد اتینا
آل ابرهیم الکتاب والحکمة واتیناهم ملکا عظیما که ظاهر ترجمه اش اینست پس بتحقیق که دادیم ما آل ابرهیم
کتاب و حکمت و دادیم ایشانرا پادشاهی بزرگ پس فرمود کتاب پیغمبریست و حکمت حکماء اند که از انبیاء اند
در برگزیدگی و اما ملک عظیم پس ایشان ائمه هدایت اند در حالتیکه از جمله برگزیدگان اند و همه انجماعت
از ذریه انچنانی که بعضی ایشان از بعض دیگر است انچنان ائمه که قرار داده است خدا در ایشان بقیه
انچه بسابقان عطا کرده بود و بود در ایشانست عاقبت بامور و محافظت کردن پیمانهای خدا تا انکه تمام شود انبیا
و از برای علما و کسانی که متوجه میشوند امر را استنباط علم و هدایتست ه در تفسیر عیاشی روایت
کرده است از حنان بن سدیر از پدرش از انحضرت علیه السلام که فرمود ان الله اصطفی ادم و نوحا الایه
فرمود ما از ایشانیم و ما بقیه از عترتیم باب آخر در اینکه ایه مزبوره چنین نازل شده است
ان الله اصطفی ادم و نوحا و آل ابرهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین پس محو کرده اند آل محمد را از ایه الاخبار
الصحابة والتابعین در کتاب عمدة ابن بطریق روایت کرده است از ثعلبی باسنادش از ابی وایل که گفت
خواندم در مصحف عبدالله بن مسعود ان الله اصطفی ادم و نوحا و آل ابرهیم و آل محمد علی العالمین
الائمة الصادقة ع در تفسیر عیاشی روایت کرده است از هشام بن سالم که گفت سوال کردم حضرت
امام محمد باقر را علیه السلام از قول خدای تعالی ان الله اصطفی ادم و نوحا و آل ابرهیم و آل عمران فرمود و بوده
و آل محمد علی العالمین پس قرار داده اند اسمی را بجای اسمی ه و در ان کتاب روایت کرده است از ایوب که
گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در حالیکه من قراءة میکردم ایه ان الله اصطفی ادم و
نوحا و آل ابرهیم و آل عمران علی العالمین پس فرمود و بوده است و آل محمد پس محو کرده اند انرا و واگذاشته اند
و آل ابرهیم و آل عمران را ه و در ان کتاب روایت کرده است از زبیری از انحضرت علیه السلام که حضرت است
حجت و دلیل در کتاب خدا بر اینکه آل محمد اهل بیت او بند فرمود قول خدای تعالی ان الله اصطفی ادم و نوحا و
آل ابرهیم و آل عمران و آل محمد چنین نازل شده است علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم و نمیباشد
ذریه از جماعتی مگر نسل ایشان که از صلب ایشانند و فرموده است خدای تعالی اعملوا آل داود شکرا وقلیل من
عبادی الشکور که ظاهر ترجمه اش اینست که بکنید ای آل داود شکر خدا را و حال انکه کم میباشد از بندگان من

شکر کنندگان

شکر کنندگان و آل عمران آل محمد اند ه در امالی صدوق طوس روایت کرده است بسند خود از ابرهیم
بن عبد الصمد که گفت شنیدم از انحضرت ع که قراءت میکرد ان الله اصطفی ادم و نوحا و آل ابرهیم و
آل عمران و آل محمد علی العالمین فرمود همچنین نازل شده است الکاظم ع در تفسیر علی بن ابرهیم روایت
کرده است که فرمود حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که نازل شده است و آل ابرهیم و آل عمران و آل
محمد علی العالمین پس انداخته اند آل محمد را از قرآن باب اینکه ایشان ع داخلند در این ایه
ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلوة فاجعل
افئدة من الناس تهوی الیهم وارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون که ترجمه ظاهرش اینست که میگوید
ابرهیم ای پروردگار ما بدرستیکه من ساکن کردانیدم از اولاد و ذریه خودم را در بیابانی بی زرع و
گیاه در نزد خانه محترم تو ای پروردگار ما تا اینکه برپا دارند نماز را پس قرار ده تو دلهای مردم را
که میل و شوق کنند بسوی ایشان و روزی کردان ایشانرا میوه ها شاید که شکر کنند ترا و اینکه ایشان
از ذریه ابرهیم اند و بقیه از عترت اند و از ان اهلند که دعا کرد ابرهیم ع درباره ایشان الاخبار
الصحابة والتابعین عن رسول الله ص در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از ابن عباس در قول خدای تعالی
فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله این افئده دلهای
شیعیان ماست که مایل است بسوی محبت ما الائمة الباقر ع در تفسیر فرات روایت کرده است
باسناد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خداوند جلیل در حکایت قول ابرهیم ربنا انی اسکنت
الایه که فرمود نگفته است خدا تهوی الیه یعنی میل ده دلهای مردم را بسوی خانه کعبه نه گفته است میگوید الیهم
یعنی بسوی ایشان ایا چنان میبینید که واجب کرده است خدا بر شما امدن بنزد این سنگها و مسح کردن
اینها را و واجب نکرده است بر شما امدن بنزد ما و سوال کردن از ما و دوستی ما اهل بیت بخدا قسم که واجب
نکرده است بر شما غیر این را ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است از مردی از انحضرت ع در قول خدای تعالی
ربنا انی اسکنت من ذریتی تا قول خدا لعلهم یشکرون که فرمود ما ایم ایشان و ما ایم بقیه ان ذریه
در روایتی دیگر که روایت کرده است حنان بن سدیر از انحضرت و ما ایم بقیه ان عترت ه در مناقب ابن
شهر اشوب روایت کرده است از انحضرت ع در قول ابرهیم ربنا انی اسکنت من ذریتی که فرمود ما ایم بقیه
ان عترت و فرمود که بوده دعای ابرهیم از برای ما و بس باب اینکه ایشان ع مراد باولی الناس در قول
خدای تعالی ان اولی الناس بابرهیم للذین اتبعوه وهذا النبی والذین امنوا و ایشانند الذین امنوا
و تابعین ایشان الاخبار الائمة الباقر ع در کافی روایت کرده است باسناد از عبید بن عمار از حضرت

امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی ان اولی الناس بابرهیم الایة که فرمود الذین امنوا
ائمه اند وکسانی که پیروی کرده اند ایشان را الصادق ع در مجمع البیان روایت کرده است از عمر بن
یزید که گفت فرمود بمن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شما بخدا قسم از ال محمد اید گفتم از خود ایشان
فدای تو شوم فرمود بلی والله از خود ایشانید والله از خود ایشانید والله از خود ایشانید بعد از ان
نظر کرد بسوی من ومن نظر کردم بسوی او پس فرمود ای عمر بدرستی که خدای عز وجل میفرماید در کتاب
خود اِنَّ اَولَی النَّاسِ بِاِبرٰهیمَ لَلَّذینَ اتَّبَعُوهُ وَهٰذَا النَّبِیُّ وَالَّذینَ اٰمَنُوا وَاللّٰهُ وَلِیُّ المُؤمِنینَ و
ترجمه ظاهر ایه شریفه اینست که بدرستیکه سزاوارترین مردم بحضرت ابرهیم هر اینه کسانی اند باشند
که پیروی کردند او را واین پیغمبر است وانهائی که ایمان اورده اند وخداوند عالم ولی مؤمنان است
باب اینکه ایشان ع صفوة الله اند وایشانند کسانی که حمل شده اند با نوح در کشتی واز
ذریه ابرهیم اند در قول خدای تعالی اُولٰئِکَ الَّذینَ اَنعَمَ اللّٰهُ عَلَیهِم مِنَ النَّبِیّینَ مِن ذُرِّیَّةِ اٰدَمَ وَمِمَّن
حَمَلنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّیَّةِ اِبرٰهیمَ وَاِسرائیلَ الایة الاخبار الائمة الکاظم علیه السلام در کنز
کراجکی روایت کرده است از عیسی بن داود از حضرت امام موسی علیه السلام که گفت سؤال کردم
انحضرت را از قول خدای عز وجل اُولٰئِکَ الَّذینَ اَنعَمَ اللّٰهُ عَلَیهِم مِنَ النَّبِیّینَ مِن ذُرِّیَّةِ
اٰدَمَ وَمِمَّن حَمَلنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّیَّةِ اِبرٰهیمَ وَاِسرائیلَ وَمِمَّن هَدَینَا وَاجتَبَینَا اِذَا تُتلٰی
عَلَیهِم اٰیَاتُ الرَّحمٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُکِیًّا که ظاهر ترجمه اش اینست انجماعت انهائی کسانی هستند
که انعام واحسان کرده است خدا بر ایشان از پیغمبران از ذریه حضرت ادم واز کسانی که حمل کردیم ما
ایشان را با نوح واز ذریه ابرهیم وذریه یعقوب واز کسانی که هدایت کردیم ما ایشان را وبرگزیدیم وقتی
که تلاوة شود بر ایشان ایات خداوند عالمیان برو درافتند در حالتیکه سجده کنندگان وگریان باشند
فرمود ع مائیم ذریه ابرهیم ومائیم حمل کرده شدگان با نوح در کشتی ومائیم صفوة الله یعنی برگزیدگان
خدا واما قول خدای تعالی وممن هدینا واجتبینا پس ایشان بخدا قسم که شیعیان ما یند انجماعت کسانی
که هدایت کرده است خدا ایشان را بسبب دوستی ما انکه راه نموده است ایشان را بسوی دوستی ما
وبرگزیده است خدا ایشان را از برای دین ما پس زندگی کردند بر دین ما ومردند بر ان وصف کرده است
ایشان را خداوند عالمیان بعبادت وفروتنی ورقت قلب پس فرمود وقتی که خوانده شود بر ایشان
ایتهای خداوند رحمن برو درافتند در حالتیکه سجده کنندگان وگریندگان باشند وفرموده
پس فرموده است خداوند عالمیان فَخَلَفَ مِن بَعدِهِم خَلفٌ اَضَاعُوا الصَّلٰوةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ

فسوف

فَسَوفَ یَلقَونَ غَیًّا که ترجمه ظاهرش اینست پس نشستند بجای ایشان بعد از ایشان جانشینان بدی
که ناپود کردند نماز را وپیروی کردند خواهشها را پس زود باشد که ملاقات کنند گمراهی را
وفرمود حضرت که غی کوهی است از مس گداخته در وسط جهنم باب اینکه ایشانند
مراد از قول خدای تعالی وَلَقَدِ اختَرنَاهُم عَلٰی عِلمٍ عَلَی العَالَمینَ الاخبار الائمة الباقر علیه السلام در کنز
کراجکی روایت کرده است بسند خود از فضیل از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول
خدای عز وجل ولقد اخترناهم علی علم علی العالمین که ظاهر ترجمه اش اینست وهر اینه بتحقیق که
برگزیدیم ایشان را بر دانائی بر عالمیان فرمود ع ائمه از مؤمنین را تفضیل دادیم بر هر که غیر ایشانست
باب اینکه ال محمد ع ال یاسین اند در قول خدای تعالی سَلَامٌ عَلٰی اٰلِ یَاسینَ الایات
در سوره الصافات سَلَامٌ عَلٰی اٰلِ یَاسینَ تفسیر گفته است شیخ طبرسی که قراءت کرده اند
ابن عامر ونافع ورویس در حالتیکه با ایشان وسیله بود از جانب یعقوب ال یاسین وگفته است ابن
عباس ال یاسین ال محمد اند ه وگفته است بیضاوی قراءة کرده اند نافع وابن عامر ویعقوب ال یاسین
باضافه ال زیرا که این دو لفظ در قران ها از هم منفصلند وگفته است که یاسین یا الیاس است یعنی
بمعنای الیاس وگفته است که محمد است یا قرانست یا غیر قرانست از کتابهای خدا ه وگفته است فخر رازی
در تفسیر کبیر خود خوانده است نافع وابن عامر ویعقوب ال یاسین وخوانده اند باقی قراء الیاسین
وبنا بر قراءة اولی بهترین وجوه اینست که ما ذکر کردیم اینکه الیاس پسر یاسین است پس الیاس ال
یاسینیات وبعضی گفته اند که ال یاسین ال محمد اند وبعضی گفته اند که یاسین اسم قرانست الاخبار
الصحابة والتابعین در کتاب تاویل الایات الباهرة از شیخ شرف الدین نجفی روایت کرده است
باسناد از ابن عباس در قول خدای عز وجل سلام علی ال یاسین که گفت ما ایشانیم ال محمد ه و
روایت کرده است بسند دیگر از ابن عباس در قول خدای عز وجل سلام علی ال یاسین که گفت
یعنی علی ال محمد ع ه در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از ابن عباس مثل حدیث مذکور
ه در معانی الاخبار ومعانی الصدوق روایت کرده است باسناد از ابن عباس در قول خدای تعالی
سلام علی ال یاسین که گفت علی ال محمد ع ه در معانی الاخبار روایت کرده است باسناد
از ابن عباس در قول خدای تعالی سلام علی ال یاسین که گفت سلام ودرود از جانب پروردگار
عالمیان بر محمد وال او وسلامتی از برای کسی که دوست داشته است ایشان را در قیامت ه
در معانی الاخبار روایت کرده است باسناد از ابی عبد الرحمن سلمی که گفت بود عمر بن الخطاب

کە قراءة میکرد سلام علی آل یاسین کفت داوی آل یاسین آل محمد اند ه در کنز کراجکی روایت کرده است
باسناد از محمد بن سهل مثل حدیث مذکور ه در معانی الاخبار و امالی صدوق روایت کرده است
باسناد از ابی مالک در قول خدای عز وجل سلام علی آل یاسین کە کفت یاسین محمد است ه
در کشف الحق علامه روایت کرده است از ابن عباس در قول خدا تعالی سلام علی آل یاسین کە آل یاسین
آل محمد اند انتهی ه و کفته است ناصبی رد کننده بر علامه در شرح کتاب مزبور میکویم من کە صحیح است این
و آل یاسین آل محمد اند و علی از ایشانست و سلام بر ایشانست ولکن کجا این دلیل است بر مدعی
ه و کفته است سید نور الله تستری نور الله ضریحه محقق کە مخصوص کردانیده است خدای تعالی درود ابهای
متفرقه از این سوره چند نفر از پیغمبران را بسلام پس فرموده است سلام علی نوح فی العالمین سلام
علی ابرهیم سلام علی موسی وهرون پس فرموده است سلام علی آل یاسین بعد از آن ختم کرده است سوره را
بقول خود سلام علی المرسلین یعنی سلام بر همه پیغمبران والحمد لله رب العالمین و از جمله چیزهائی
کە ظاهر و هویداست اینست کە سلام بر آل محمد جدا کونه در اثنای سلام بر انبیاء و پیغمبران دلیل
صریحی است بر بودن ایشان در درجه انبیا و پیغمبران و کسی کە در درجه ایشان نباشد مکر
امام معصوم پس میباشد صریح در امامت و لااقل میباشد صریح در افضلیت و تقویت میکند
حرف ما را آنچه نقل کرده است ابن حجر در کتابش کە مسمی است بصواعق از فخر الدین رازی کە کفته
بدرستی کە اهل بیت پیغمبر مساوی اند با او در پنج چیز در سلام کە فرموده است خدا السلام علیک ایها
النبی و فرموده است سلام علی آل یاسین و در صلوات بر پیغمبر و بر اهل بیت او چنانکه در تشهدات
اللهم صل علی محمد و آل محمد و در طهارت و پاکی فرموده است طه ای طاهر و فرموده است در اهل بیت او
و یطهرکم تطهیرا و در حرام بودن صدقه بر ایشان مثل آنحضرت و در محبت کفته است خدای تعالی حکایة
در حالی کە خطاب کرده است با آنحضرت قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله یعنی بکو یا محمد کە اکر
باشید کە دوست دارید خدا را پس پیروی کنید مرا تا دوست دارد خدا شما را و فرموده است در اهل بیت او
قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی تمام شد کلام سید نور الله ره الائمة امیر المؤمنین
در کتاب تاویل الایات روایت کرده است باسناد از سلیم بن قیس از امیر المؤمنین علیه السلام کە
فرمود بدرستیکه رسول الله اسمش یاسین است و ماییم کسانی کە فرموده است خدا سلام علی آل یاسین
ه در تفسیر فرات روایت کرده است مثل حدیث مذکور الصادق عن آبائه عن امیر المؤمنین ع
در معانی الاخبار روایت کرده است بسند خود از کادح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدران

بزرکوارش

بزرکوارش از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در قول خدای تعالی سلام علی آل یاسین کە فرمود یاسین
محمد است و ماییم آل یاسین ه در کنز کراجکی روایت کرده است مثل حدیث مذکور الصادق ع در تفسیر
علی بن ابرهیم یس والقرآن الحکیم انما فرمود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام کە یس اسم رسول
خدا است و دلیل بر این قول خدا است انک لمن المرسلین الرضا ع در عیون اخبار الرضا روایت
کرده است در آنچه حجت آورده است حضرت امام رضا بر الزام علمای عامه در فضل و رتبه عترت طاهره
اینست کە آنحضرت سوال کرد علما را پس فرمود خبر دهید مرا از قول خدا یس والقرآن الحکیم انک لمن
المرسلین علی صراط مستقیم یعنی ای پیغمبر قسم بقرآن محکم یا حکم کننده یا مشتمل بر حکمتها بتحقیق کە
تو هر آینه از جمله پیغمبرانی و بر صراط مستقیمی پس فرمود اراده کرده است بقولش یس کفتند علما یس
محمد است و شک نکرده است در او احدی فرمود حضرت پس بدرستیکه خدای عز وجل عطا
فرموده است محمد و آل محمد را از این راه فضل و زیادتی و مرتبه کە نمیرسد احدی کنه وصف آن
مکر کسی کە بفهمد آن را و بیانش اینست کە خدای عز وجل سلام نکرده است بر احدی مکر بر پیغمبران
پس فرموده است سلام علی نوح فی العالمین و فرموده است سلام علی ابرهیم و فرموده است سلام
علی موسی وهرون و نفرموده است سلام علی آل نوح و نفرموده است سلام علی آل ابرهیم و نفرموده
سلام علی آل موسی وهرون و فرموده است سلام علی آل یاسین یعنی آل محمد ه در تفسیر علی بن
ابرهیم کفته است پس بعد از این ذکر کرده است خدا آل محمد را پس کفته است سلام علی آل یاسین یعنی
فرمود یس محمد است و آل یس کە آل محمد اند ائمه اند ه باب نادر در اینکه ایشان ذریه رسول الله اند
الآیات در سوره رعد ولقد ارسلنا رسلا من قبلک وجعلنا لهم ازواجا وذریة
ترجمه اش اینست کە و هر آینه بتحقیق فرستادیم پیغمبرانی را پیش از تو و قرار دادیم از برای
ایشان زنان و فرزندان تفسیر کفته است طبرسی در قول خدای تعالی ولقد ارسلنا کە کفته است
ابن عباس کە سرزنش کردند مردم رسول خدا را به بسیاری تزویج کردن زنان و کفتند اکر میبود
پیغمبر هر آینه باز میداشت او را پیغمبری از تزویج زنان پس نازل شد این آیه الاخبار الائمة
الصادق ع در محاسن برقی روایت کرده است بیان سند از بشیر عطار کە کفت فرمود حضرت
امام محمد باقر یا جعفر صادق علیه السلام یوم ندعو کل اناس بامامهم پس فرمود کە فرموده است
رسول خدا و علی امام شما است و چه بسیار امامی کە میاید در روز قیامت در حالتی کە لعن
میکند اصحاب خود را و لعن میکنند او را اصحاب او و فرمود ماییم ذریه محمد و ماییم فاطمه زهرا

وندا ده است خدا احدی از پیغمبران را چیزی مگر و حال انکه بتحقیق که داده است محمد را انچه را که
داده است کسی را که پیش از او بوده است پس تلاوت کرد حضرت ولقد ارسلنا رسلا الایه در
مجمع البیان گفته است که روایت شده است اینکه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام تلاوت
کرد این ایه را پس اشاره کرد بسینه خود و فرمود و ما ئیم بخدا قسم ذریه رسول خدا در تفسیر علی بن
ابرهیم روایت کرده است باسناد از عبد الرحمن بن کثیر از انحضرت ؑ در قول خدای تعالی والذین امنوا
واتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم که ظاهر ترجمه اش اینست که انکسانی که ایمان اورده اند
وپیروی کردند ایشانرا ذریه ایشان بایمان ملحق میسازیم ذریه ایشان را با ایشان یعنی در بهشت که فرمود
الذین امنوا پیغمبر است وامیر المؤمنین وذریه امامان واوصیا ایشانند ملحق ساختیم با ایشان ذریه
ایشانرا یعنی کم نکردیم ذریه ایشان را از حجت بودن انچنان که اورد از محمد ص در علی فرمود و حجت ایشان
یکیست وطاعت ایشان یکیست وگفته است علی بن ابرهیم در قول خدای وما التناهم من عملهم من شئ یعنی کم
نکردیم ایشان را بیان مشهور میان مفسرین اینست که اینها ذکر شده است در اطفال مؤمنین که ملحق میشوند اطفال
بپدران ایشان در بهشت و روایت شده است این تفسیر از حضرت امام جعفر صادق ؑ پس وانچه وارد شد
در حدیث مذکور بطنی است از بطون این ایه **ابواب** تاویل والدین و والد و ولد و ذوی القربی
به پیغمبر و با ایشان علیهم السلام **باب** تاویل قول خدای تعالی وبالوالدین احسانا با پیغمبر و با ایشان ؑ
الاخبار الائمة الصادق ؑ در تفسیر فرات روایت کرده است از جعفر بن محمد بن سعید باسناد از
حضرت امام جعفر صادق ؑ در قول خدای تعالی واعبدوا الله ولا تشرکوا به شیئا وبالوالدین احسانا
که ظاهر ترجمه اش اینست که عبادت کنید خدا را و شریک مکنید با و چیزی را و نیکوئی کنید بوالدین
که فرمود بدرستیکه رسول خدا و علی مرتضی والدین اند و بذی القربی که امر بنیکوئی با ایشان شده است
فرمود حسن و حسین اند **الحسن العسکری عن رسول الله وعن امیر المؤمنین ؑ و**
عن فاطمة وعن سائر الائمة صلوات الله علیهم در تفسیر امام علیه السلام فرموده است
حضرت امام حسن عسکری ؑ که فرموده است خدای عز وجل وبالوالدین احسانا که فرمود
رسول خدا ص افضل والدین والدین شما وسزاوارترین از برای شکر شما محمد و علی اند و فرموده است علی بن ابیطالب
که شنیدم از رسول خدا ص که میفرمود من و علی دو پدر این امتیم و هر اینه حق ما بر ایشان عظیم تر است
از حق پدر و مادری که متولد شده اند از ان دو پدر بدرستیکه ما نجات میدهیم ایشانرا اگر فرمان برند ما را
از اتش و میرسانیم ایشانرا از بندگی به بهترین ازادگان و فرمود فاطمه علیها السلام دو پدر این امت

محمد و علی اند

محمد و علی اند که راست میکنند کجی ایشانرا و نجات میدهند ایشانرا از عذاب همیشگی اگر اطاعت کنند
ایشانرا و حلال میکنند ایشانرا نعمتهای ابدی اگر موافقت کنند ایشانرا و فرموده است حسن بن علی ؑ
محمد و علی دو پدر این امت اند پس خوشا بحال کسی که بوده باشد عارف بحق ایشان و اطاعت کنند
ایشانرا در همه حالی تا قرار دهد خدا او را از افاضل ساکنان بهشت خود و نیک بخت کند او را باحسان
و خوشنودی خود و فرمود حسین بن علی ؑ کسیکه بشناسد حق دو پدر افاضل خود را که محمد و علی اند
و اطاعت ایشان را حق اطاعت گفته میشود او را از برای ارشاد ... از درجات بهشتی که خواسته باشد و فرمود
علی بن الحسین ؑ اگر بوده باشند پدر و مادر که عظیم شده باشد حق ایشان بر اولاد ایشان بجهة احسان
کردن ایشان بسوی اولاد پس احسان محمد و علی بسوی این امت بیشتر و بزرگتر است از هر ابوین پس
پدر ایشان سزاوارترند باینکه بوده باشند ابوین ایشان و فرمود محمد بن علی ؑ هر که اراده کند
اراده کند اینکه بداند که چگونه است قدر و منزلت او در نزد خدا پس باید نظر کند که چگونه است
قدر و منزلت ابوین افضلین اش در نزد او محمد و علی و فرمود جعفر بن محمد ؑ کسی که رعایت کند
حق ابوین افضلین ضرر نکند او را انچه فرو گذاشته است از حق ابوین خود و سایر بندگان خدا زیرا
که این دو راضی میکنند ایشانرا بسعی خود و فرمود موسی بن جعفر ؑ عظیم میشود ثواب نماز بقدر
تعظیم کردن نماز گذارنده ابوین افضلین خود را محمد و علی و فرمود علی بن موسی الرضا ؑ ایا ناخوش
ندارد یکی از شما اینکه دور کرده شود از پدر و مادرش که او را متولد ساخته اند و او را عرض کرده باشد
بلی بخدا قسم فرمود پس باید کوشش کند اینکه دور کرده نشود از پدر و مادری که افضل اند از پدر و مادر
او و فرمود محمد بن علی ؑ در حالتی که گفت مردی در حضور او بدرستیکه من هر اینه دوست میدارم
محمد و علی را حتی اینکه اگر بریده شوم عضو عضو یا چیده شوم دست از ان بر ندارم فرمود حضرت
بدرستیکه محمد و علی با تو چنانند که تو با ایشانی بدرستیکه ایشان خواهش میکنند از برای تو در روز
قیامت انچه را که چیزی را که وفا نمیکند انچه تو نسبت با ایشان کرده بجزئی از صد هزار جزو از ان و فرمود
علی بن محمد ؑ هر که نبوده باشد والدین دین او که محمد و علی اند گرامی تر نزد او از والدین نسبش پس
نیست از خدا در چیزی از حلال و حرام و کم و بسیار و گفته است حسن بن علی ؑ هر که برگزیند طاعت
ابوین دینش محمد و علی را بر طاعت ابوین نسبش میگوید خداوند عز وجل از برای او هر اینه بر
میگزینیم ترا البته چنانکه برگزیدی مرا و هر اینه بزرگوار میکنم البته ترا در حضور ابوین دینی
تو چنانکه تو بزرگوار کردی خود را برگزیدن دوستی ایشان بر دوستی ابوین نسب خود و اما قول خدای تعالی

وذی القربی پس ایشانند از قرابتهای تو از پدر و مادر تو که گفته شده است از برای تو که
بشناس حق ایشان را چنانکه گرفته شده است پیمان عهد در بنی اسرائیل و قرار داده است
عهد بر شما ای گروه امت محمد ص بشناختن قرابتهای محمد آنچنان کسانی که ایشانند ائمه بعد از او
و کسی که بعد از ایشانست و تالی ایشانست از نیکان اهل دین ایشان فرموده است امام علیه السلام
که فرموده است رسول خدا ص هر که رعایت کند حق قرابتهای پدر و مادرش عطا کرده میشود
در بهشت هزار درجه که دوری ما بین هر دو درجه بقدر دویدن اسبان نیکوی میان باید
بقدر صد سال یکی از آن درجات از نقره است و دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از
زمرد و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور پس این درجات از این
اصناف قرابتهاست و هر که رعایت کند حق خویشان محمد و علی را داده میشود از اضعاف درجات
و زیادتی مثوبات بقدر زیادتی فضل محمد و علی بر ابوین نسبی او و فرموده فاطمه زهرا ع از برای بعض
زنان خوشنود کن پدر و مادر دین خود را محمد و علی بخشم پدر و مادر نسب خود و خوشنود
مکن پدر و مادر نسب بخشم آوردن ابوین دین خود پس بدرستی که ابوین نسب تو اگر بخشم آیند
خوشنود میکنند ایشان را محمد و علی بدادن ثواب جزوی از هزار هزار جزو طاعتی از طاعتهای
خودشان و بدرستیکه ابوین دین تو اگر خشمناک شوند توانائی ندارند ابوین نسب اینکه خوشنود
کنند ایشان را بجهة اینکه ثواب طاعتهای اهل دنیا وفا نمیکند بخشم ایشان و فرموده حسن بن علی ع
بر تو باد به نیکی کردن بسوی قرابتهای ابوین دین تو پس بدرستیکه سپاس گذاری کردن اینجماعت
بسوی ابوین دین تو محمد و علی نافع دارتر است از برای تو از سپاس گذاری کردن اینجماعت بسوی
ابوین نسب تو بدرستیکه قرابتهای ابوین دین تو هرگاه سپاس گذاری کردند تو را در نزد ایشان
پس کمتر کم یک نظر ایشان از برای تو میریزد از تو گناهان تو را و اگرچه بوده باشد پر از
ما بین ثری که خاک نم دار زیر طبقه هفتم زمین است تا عرش و بدرستیکه قرابتهای ابوین نسب تو
هرگاه سپاس گذاری کردند تو را در نزد ایشان و حال اینکه بتحقیق که فرو گذاشته باشی تو قرابتهای
ابوین دین خود را بی نیاز نمیکنند تو را بقدر فتیلی و فتیل آن پرده ایست که در میان شکاف هسته
خرما است و فرموده است علی بن الحسین ع حق قرابتهای ابوین دین ما محمد و علی و اولیای ایشان
بیشتر است از حق قرابتهای ابوین نسب ما بدرستیکه ابوین دین ما راضی میکنند از ما ابوین نسب ما را
و ابوین نسب ما توانائی ندارند اینکه راضی کنند از ما ابوین دین ما محمد و علی را ع و فرموده است

محمد بن ع

محمد بن علی ع هر که بوده باشد ابوین دین او محمد و علی برگزیده تر در نزد او و قرابتهای ایشان گرامی تر
از ابوین نسب او و قرابتهای ایشان میگوید خداوند عالمیان فضیلت دادی افضل را هر اینه قرار میدهم
البته تو را افضل و برگزیدی اولی به برگزیدن را هر اینه قرار میدهم البته تو را در دار قرار خود
و هم صحبتی اولیاء من اولیت و فرموده جعفر بن محمد ع کسیکه وسعت نداشته باشد ادا کردن
قرابت ابوین دین خود و ابوین نسب خود و مانع باشد هر یک از این دو دیگری را پس مقدم دارد ابوین
دین خود را بر قرابت ابوین نسب خود میفرماید خدای عز و جل در روز قیامت چنانکه مقدم
داشت قرابت ابوین دین خود را پس مقدم دارید او را بسوی بهشت من پس زیاد کرده میشود
برابر آنچه بود که مهیا شده بود از برای او از درجهها هزار هزار مثل آن و فرموده است موسی بن جعفر
و حال اینکه عرض شده بخدمتش اینکه فلانی بود از برای او هزار درهم و نموده شده بود برادر دو تن از
که رغبت داشت در هر دو و گنجایش نداشت نقل او هر دو را پس گفت کدام یک از این دو سودمندتر است
از برای من پس گفته شد از برای او این زیادتی دارد در بخشیدن آن بهزار در برابر پس فرمود حضرت بالازم
نیست او را در عقل و خود او اینکه برگزیند افضل را عرض کردند بلی فرمود پس اینچنین است برگزیدن
قرابت ابوین تو محمد و علی ع که زیادتی دارد از جهت ثواب بیشتر از این بجهت اینکه زیادتی ابوین
ثواب بمقدار زیادتی محمد و علیست بر ابوین نسب تو و عرض شد بخدمت حضرت امام رضا آیا خبر
دهیم ترا بزیان کار پشیمانی فرمود کیست و عرض کردند فلانی که فروخت دینارهای خود را بر
درهمهائی که گرفته بود پس برگشت مالش از ده هزار دینار بسوی ده هزار درهم فرمود خبر دهید مرا
که اگر بدره از زر را فروخت بهزار درهم آیا نبود بیشتر عقب مانده و بیشتر زیان کرده و حسرت
دارنده عرض کردند بلی فرمود آیا خبر ندهم شما را به بیشتر از این از جهت عقب ماندگی عرض کردند بلی
فرمود خبر دهید مرا اگر بود از برای او هزار کوه از طلا که فروخته بود بهزار دانه آنرا آیا نبود
عقب ماندگی بیشتر و حسرت او زیادتر عرض کردند پس فرمود پس آیا خبر ندهم شما را بکسی که بیشتر از این
باشد عقب ماندگی او و زیادتر از این باشد حسرت و زیان کاری او عرض کردند بلی فرمود کسی است
که برگزیند در احسان و نیکی قرابت ابوین نسب خود را بر قرابت ابوین دین خود محمد و علی از جهة اینکه
فضل و زیادتی قرابتهای محمد و علی که ابوین دین او یند بر قرابتهای ابوین نسب او زیادتر است از
زیادتی هزار کوه طلا بر هزار حبه نادرست و فرمود محمد بن علی رضا ع هر که برگزیند قرابتهای ابوین
دین خود محمد و علی را بر قرابتهای ابوین نسب خود برگزیند خدا او را علی رؤس الاشهاد در روز قیامت

یعنی روز قیامت ومشهور سازد او را بخلعتهای کرامت وبزرگواری دهد او را بسبب آنها
بر تمام بندگان مگر کسی که مساوی باشد او را در این فضایل یا در کند رهاند او را وفرمود علی بن
محمد ع بدرستیکه از جمله بزرگ شمردن بزرگواری خدا برگزیدن قرابت ابوین دینی خود محمد
وعلیست بر قرابتهای ابوین نسب خود وبدرستیکه از جمله سهل شمردن تعظیم جلالت وبزرگواری
برگزیدن قرابت ابوین نسب خود است بر قرابتهای ابوین دینی خود محمد وعلی وشکوه کرد حسن بن
علی ع بدرستیکه مردی گرسنه بودند عیال او وبیرون رفت تا تحصیل کند چیزی را که بخورند
پس تحصیل کرد درهمی را پس خرید بآن نانی وخورشی پس گذشت بمردی وزنی از قرابتهای محمد
وعلی پس یافت ایشان را گرسنه پس با خود گفت که اینها سزاوارترند از خویشان من پس داد بایشان
آن دو را ونداشت که بچه عذر داخل شود در منزل خود پس شروع کرد براه رفتن بجهت مهلت
واندیشه میکرد در اینکه عذر خود سازد نزد عیال خود وبگوید که چه کرده است بآن درهم که چیزی
نیاورده است از برای ایشان پس در زمانی که حیران بود در راه خود که ناگاه برخورد
بپیکی که طلب میکرد او را پس رسانید بسوی او کتابی از مصر با پانصد اشرفی که در همیان بود
وگفت این خورده ایست که آورده ام از برای تو از مال پسر عم تو که وفات کرد در مصر وتخلف
ساخت صد هزار اشرفی بر ذمه سوداگران مکه ومدینه واب واملاک بسیار ونقود و
اموال در مصر باضعاف پس گرفت پانصد اشرفی را وبنای توسعه گذاشت بر عیال خود
وچون شب شد وبخواب رفت در واقعه دید رسول خدا وعلی مرتضی را که فرمودند با وی چه
گونه دیدی بی نیاز گردانیدن ما ترا چون که برگزیدی خویشان ما را بر خویشان خود و
بعد از آن نماند در مکه ونه در مدینه از جمله کسانی که بر ذمه او بود چیزی از آن صد هزار اشرفی
مگر آنکه بخواب او آمدند محمد وعلی وفرمودند از برای او یا آنکه در اول صبح برو بسوی فلان فرزند
حق او را از میراث فلان پسر عم او والا مبادرت میکنیم بر تو بهلاک تو وفنای تو وبر طرف کردن
نعمتهای تو وانداختن ترا از مرتبهٔ خود پس جمع کردند همهٔ ایشان وحمل کردند بسوی آنمرد
آنچه بر ذمه ایشان بود تا آنکه جمع شد در نزد او صد هزار اشرفی ونماند احدی در مصر
از کسانی که از برای او در نزد آن کس مالی بود مگر وحال آنکه آمدند محمد وعلی علیهما السلام
بخواب او وامر وتهدید نمودند او را بتعجیل کردن در رسانیدن مال آنمرد بزودتر از
آنچه توانایی داشت بران وآمدند محمد وعلی بعد از آن بخواب آنمرد وگفتند از برای او چه گونه

دیدی صنعت

دیدی صنعت خدا را در بارهٔ تو بتحقیق که ما امر کردیم کسانی را که در مصر اند اینکه تعجیل کنند بسوی تو
مال ترا آیا پس امر کنیم حاکم بصره را باینکه بفروشد دکاکین ومزارع واملاک ترا وروانه کند بیکی
بسوی تو بان ثمنها تا آنکه بخری عوض آنها را در مدینه عرض کرد بلی پس آمدند بخواب حاکم مصر
وامر کردند او را بفروختن آنها وقاصد کردن وفرستادن ثمن آنها را پس حمل شد بسوی آنمرد
از قیمت آنها سیصد هزار اشرفی پس گردید غنی تر از همه اهل مدینه پس آمد بخواب او رسول
خدا وفرمود ای بنده خدا اینست جزای تو در دنیا واینست جزای تو در دنیا بر اختیار کردن ما
بر خویشان خود وهر آینه عطا میکنیم ترا در آخرة بتمامه هر حبه از این مال در بهشت هزار قصر که
کوچکتر از همه بزرگتر از دنیا باشد که بقدر سر سوزنی از آنها بهتر باشد از دنیا وما فیها **باب**
تأویل والدین در قول خدای تع ان اشکر لی ولوالدیک با ایشان ع **الاخبار الائمة امیر المؤمنین ع**
در کافی روایت کرده است بسند خود از اصبغ بن نباته که سؤال کرد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
از قول خدای ان اشکر لی ولوالدیک الی المصیر یعنی سپاس داری کن از برای من واز برای والدین
خود بسوی منست بازگشت پس فرمود والدان آنچنانی که واجب کرده است خدا شکر ایشان را این دو
آنچنان والدانی میباشند که تولید واظهار کردند علم را ومیراث گذاشتند حکمت را ومامور شدند
مردمان بطاعت ایشان پس بازگشت بندگان بسوی خداست پس فرمود وبدرستیکه نمایندهٔ بر این
که عبارتست از علم صلب ومعاد وخدا پرستی عبادات است ان والدین علم اند وفرمود پس برگردانید
کلام را با ابن خثیمه ورفیقش که عبارت از عمر وابوبکر است پس فرموده است خدا در حکم خاص
که عبارت از وصایت وامامت وخلافت علی مرتضی است وحکم عام که عبارتست از خداشناسی
وسایر احکام است واگر مجاهده ومنازعه کنند این دو نفر ترا ای محمد بر اینکه شریک شوی بمن
فرموده در وصیت وعدول کنی از خدائی که مامور شدی بر طاعتش او پس اطاعت مکن آن دو نفر را
ومشنو قول ایشان را فرمود پس برگردانید خدا کلام را بر والدین وفرمود وصاحبهما فی الدنیا
معروفا یعنی بشناسان بمردم فضل ومرتبهٔ والدین را ودعوت کن مردم را بسوی راه ایشان
واینست که میفرماید واتبع سبیل من اناب الی ثم الی مرجعکم پس فرمود حضرت مرجع شما
بسوی خدا است بعد از آن بسوی ما است پس بترسید از خدا ومعصیت مکنید والدین را
پس بدرستیکه رضای والدین رضای خدا است وخشم ایشان غضب خدا است **باب**
تأویل قول خدای تع ووصینا الانسان بوالدیه حسنا الایه با ایشان ع **الاخبار الصحاح**

والتابعین عن الائمة در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از حسین بن زید از پدران
بزرگوارش ع که فرمودند نازل شد جبرئیل بر پیغمبر ص بدرستیکه متولد میشود از برای تو مولودی
که میکشند او را امت تو بعد از تو پس فرمود ای جبرئیل حاجتی نیست مرا در این مولود پس گفت
یا محمد بدرستیکه از و خواهند بود ائمه و اوصیاء فرمود و آمد پیغمبر ص بسوی فاطمه ع پس فرمود
از برای او بدرستیکه تو متولد میسازی فرزندی را که میکشند او را امت من بعد از من پس عرض
کرد فاطمه حاجتی نیست از برای من در این فرزند پس حضرت سه مرتبه این خطاب را با معصومه فرمود
بعد از آن فرمود از برای او بدرستیکه از صلب او است ائمه و اوصیا فقالت نعم پس عرض کرد راضی
شدم ای پدر پس حامله شد بحسین ع و محافظت کرد خدا او را و حمل او را از شیطان پس متولد
ساخت او را بعد از شش ماه و شنیده نشده است بمولودی که متولد شده باشد بعد از شش ماه
مگر حسین و یحیی بن زکریا ع پس چونکه متولد شد گذاشت پیغمبر ص زبان خود را در دهان او پس مکید
از او و شیر نخورد آنحضرت از هیچ زن تا آنکه روئید گوشت و خون آنحضرت ص از آب دهان رسول
خدا صلی الله علیه و آله و اینست قول خدای عز و جل وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا حَمَلَتْهُ
أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا که ترجمه ظاهرش اینست
که وصیت و سفارش کردیم ما انسان را بنیکی بوالدینش حمل داشته است او را مادرش
از روی کراهت و بار نهاده است او را از روی کراهت و مدت حمل و باز شدن از شیر سی
ماه است و چون مدت شیر خوردن بقرار داد شارع دو سالست که عبارتست از بیست و
چهار ماه باشد زیرا که مراد از سال قمری است در شرع پس باقی نمیماند از سی ماه که مدت
حمل آنحضرت بوده است ه مؤلف گوید نبود باشد که بیاید این حدیث با سندهای آن در مجلد
احوال الحسین ع باب تاویل قول خدای تع وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ به پیغمبر و با ایشان علیهم السلام
الاخبار الصحابة والتابعین در اکمال الدین روایت کرده است باسناد از محمد بن علی که رفع
کرده است آن روایت را در قول خدای تع لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ
وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ که ظاهر ترجمه اش اینست که قسم نمیخورم باین شهر و حال آنکه تو داخلی
در این شهر و قسم میخورم به پدر و آنچه متولد ساخته است که گفت والد و ما ولد امیرالمؤمنین
و اولاد معصومین آنحضرتند الائمة امیرالمؤمنین در مناقب ابن شهرآشوب روایت
کرده است از مسلم بن قیس از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث طولانی در قول

خدای عز و جل

خدای عز و جل و والد و ما ولد که فرمود اما والد پس رسول الله است ص و ما ولد یعنی این
جماعت اوصیاء الباقر علیه در کنز کراجکی روایت کرده است از جابر که گفت سؤال کردم
حضرت امام محمد باقر را علیه السلام از قول خدای عز و جل و ما ولد فرمود اراده کرده است
علی را و آنچه متولد ساخته است از ائمه ع ه و در آن کتاب روایت کرده است بسند خود از ابی بکر
حضرمی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که گفت فرمود ای ابابکر قول خدای عز و جل و والد
علی بن ابیطالب است و ما ولد حسن و حسین اند ع الصادق ع در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد
از منصور از مردی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تع و انت حل بهذا البلد
که فرمود یعنی رسول خدا ص عرض کردم و والد و ما ولد فرمود علیست ع و آنچه متولد ساخته است
ابواب تاویل الارحام بایشان ع باب اینکه قول خدای تع وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي
تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ در ایشان است ع الاخبار الصحابة والتابعین در تفسیر فرات
روایت کرده است باسناد از ابن عباس در قول خدای عز و جل وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ
بِهِ وَالْأَرْحَامَ که ظاهر ترجمه اش اینست و به پرهیزید از خدا آنچنانی که سوال میکنید یکدیگر را باو و رحمها را
که گفت نازل شده است در رسول خدا ص و صاحبان قرابت او و بیان اینست که هر سبب و نسبی
بریده میشود در روز قیامت مگر کسی که بوده باشد سبب و نسب او از رسول خدا إِنَّ اللَّهَ
كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا یعنی بدرستیکه میباشد خدا بر شما نگاهبان گفت یعنی حفیظ الائمة الباقر ع
در مناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است از ابی حمزه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدا
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا
كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ که ظاهر ترجمه اش اینست که ای گروه مردمان
بترسید از پروردگار خود چنان پروردگاری که آفریده است شما را از یک نفس یعنی آدم و آفریده
از جنس او یا از بقیه طینت او جفت او یعنی حوا را و پراکنده کرده است از این دو مردان بسیار را
و زنان که فرمود ع مراد قرابت رسول است ص و بزرگ ایشان امیرالمؤمنین که مامور شدند الله
این جماعت بدوستی ایشان پس مخالفت کردند آنچه را که مامور بودند بآن باب اینکه ایشان
مرادند بقول خدای تع وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ الاخبار الصحابة والتابعین در کنز کراجکی
روایت کرده است بسند خود از محمد بن علی مقری بسندی که بالا برده است از ابی بریده از زید بن علی ع
در قول خدای عز و جل وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ که ظاهر

ترجمه اش اینست که صاحبان رحمها بعضی از ایشان سزاوارترند از بعضی در کتاب خدا یا در حکم محکم خدا از جماعت
کرده که مطلق مومنین اند و از جماعت مهاجرین که هجرت کرده اند با رسول خدا از مکه بسوی مدینه
که گفت زید بخویشان رسول خدا به پادشاهی و ملک داری و ایمان بحضرت باری الائمة الباقر ع
در کنز کراچکی روایت کرده است بسند خود از محمد بن زید آزاد کرده حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که گفت سوال کردم آنحضرت را از میراث خود را پس عرض کردم قول خدای عز و جل واولوا الارحام بعضهم اولی
ببعض فرمود ان بعض علیه اولی یعنی بعض اول الصادق ع در کنز کراچکی روایت کرده است بسند
خود از عبدالرحمن قصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که سوال کرد از قول خدای تعالی واولوا
الارحام بعضهم اولی ببعض فرمود نازل شده است در اولاد حسین گفت عرض کردم فدای تو شوم نازل
شده است در فرایض فرمود نه عرض کردم در مواریث فرمود نه پس فرمود نازل شده است در باب امامت
بیان در اینجا سوالی است که فرایض و مواریث یکی است باعث بر تکرار چیست و جواب اینست شاید
که بجهة تاکید باشد یا بجهت توهم کردن راوی که حضرت حمل کرده است فرایض را بر واجبات در احکام
میراث باب تاویل قول خدای تعالی والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و باقی آنچه وارد شده است
در صله بصله ایشان ع الاخبار الائمة الصادق ع در تفسیر عیاشی روایت کرده از علاء بن فضیل از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که گفت شنیدم از او که میفرمود رحم آویخته شده است بعرش
و رحم میگوید بخداوندا وصل کن کسیرا که وصل کند مرا و قطع کن کسیرا که قطع کند مرا و آن رحم آل
محمد است و رحم هر مومنی و اینست قول خدا والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل که ظاهر رحم ایشان
اینست و آنکسانی که وصل میکنند باصله و احسان میرسانند آنچه را که خدا امر کرده است بوصلش ان با وصل
ان کنند ه و در ان کتاب روایت کرده است از عمر بن مریم که گفت سوال کردم آنحضرت را از قول خدای تعالی
والذین یصلون فرمود از آنجمله است صله رحم و نهایت تاویلش صله کردن تو است ما را الکاظم ع
در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است بسند خود از محمد بن فضیل از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
که فرمود رحم آل محمد آویخته است بعرش و میگوید بخدا وصل کن کسیرا که وصل کند مرا و
قطع کن کسیرا که قطع کند مرا و نازل شده است این آیه در آل محمد و جاری است در هر رحمی ه در تفسیر
عیاشی روایت کرده است مثل حدیث مذکور باب آخر در باقی آنچه وارد شده است در صله
ایشان الاخبار الائمة الصادق ع در معانی الاخبار روایت کرده است بسند خود از عمرو بن جمیع که گفت
بودم من در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام با چند نفر از اصحاب آنحضرت پس شنیدم از آنحضرت

که فرمود

میفرمود بدرستی که رحم ائمه از آل محمد که هر اینه میاویزد بعرش در روز قیامت و میاویزد
بان رحمهای مومنان پس میگوید ای پروردگار طالبان وصل کن کسیرا که وصل کرده است ما را و قطع
کن کسیرا که قطع کرده است ما را فرمود پس میگوید خدای عز و جل منم رحمن و توئی رحم بیرون آوردم
اسم ترا از اسم خود پس کسیکه وصل کرده است ترا وصل میکنم او را و کسیکه قطع کرده است ترا قطع
میکنم او را و از اینجهت است که فرموده است رسول خدا ص که رحم ریشه ایست با شاخه ایست از رحمن
خدای عز و جل الحسن العسکری عن امیر المومنین صلوات الله علیه در تفسیر امام ع است که فرمود در قول خدا
الرحمن اینکه قول الرحمن مشتق است از رحم و فرمود امیر المومنین علیه السلام که شنیدم از رسول خدا ص
میفرمود فرموده است خدای عز و جل منم رحمن و اینست رحم که بیرون آوردم از برای آن اسمی را هر که وصل کند
او را وصل کنم او را و هر که قطع کند او را قطع کنم او را پس فرمود علی علیه السلام آیا و میدانی که چه چیز است
این رحمی که هر که وصل کند آن را وصل کند او را رحمن و هر که قطع کند آنرا قطع کند او را خداوند سبحان
پس عرض شد یا امیر المومنین ترغیب کرده است خدا باین هر جماعتی را بر اینکه گرامی دارند پدران خود را
و وصل کنند خویشان خود را پس فرمود با ایشان آیا ترغیب میکند خدا ایشان را بر وصل کردن رحمهای
کافر و اینکه بزرگ شمارند کسیرا که کوچک شمرده است او را خدا و واجب است ترا است که کوچک شمردن
او را از کافرها عرض کردند نه و لکن خدا ترغیب میکند ایشانرا بر صله از نعمات مومنین خود پس فرمود
واجب کرده است خدا حق رحمهای ایشان بجهة متصل بودن ایشان برحمهای پدران و مادران ایشان
عرض کردم بلی ای برادر رسول خدا ص فرمود پس ایشان در این هنگام اینست و جز این نیست که اداء میکنند
در باره صله رحم خود حقهای پدران و مادران را عرض کردم بلی ای برادر رسول خدا فرمود پس پدران
و مادران ایشان اینست و جز این نیست غذا دادند ایشانرا در دار دنیا و نگاه داشتند ایشانرا
از مکاره این عاریت سرا و حال اینکه آن نعمتی است بی طرف شونده و این مکروهی است ناپاینده و رسول
پروردگار ایشان کشانیده است ایشانرا بسوی نعمتهای همیشگی که تمام نشود و نگاه داشته است ایشانرا
از بدبختیهای دائمی که باطل نرسد پس کدام یک از این دو نعمت بزرگتر است عرض کردم نعمت رسول خدا اعظم و
بزرگتر است فرمود پس چگونه روا است اینکه ترغیب کند خدا بسوی کسانش را برادا کردن حقوق کسی که
کوچک تر است و ترغیب نکند برادای حقوق کسی که بزرگتر است عرض کردم جایز نیست فرمود پس
در این هنگام حق رسول الله اعظم است از حق والدین و حق رحم رسول الله عظیم تر است از حق رحم
والدین پس رحم رسول الله سزاوارتر است بصله دادن و وصل نمودن و گناه قطعش بزرگ تر است و بدتر

پس وای همه وای بر کسی که به بد دارد او را و وای همه وای بر کسی که بزرگ نشمارد حرمت او را یا اوند الشه
تو که حرمت رحم رسول حرمت رسول خدا است و آنکه حرمت رسول خدا حرمت خدا است و آنکه
حق خدا عظیم‌تر است از هر حق هر احسان کننده و نعمت دهنده بجهت آنکه هر نعمت دهنده و احسان
کننده غیر او نیست و جز این نیست که احسان کرده است چون وا داشته است او را خدا بر این و توفیق داده است
او را یا ابا محمد آنکه چه گفت خداوند عالمیان بموسی بن عمران عرض کردم پدر و مادرم فدای تو باد چه فرموده است
فرموده فرموده است که ای موسی یا ابا محمد چه مرتبه است رحمت من تو را عرض کرد تو مهربان‌تری بمن
از مادرم فرمود نیست و جز این نیست که مهربانی مادر تو بجهت فضل رحمت من است منم آنکه
مهربان کردم او را بر تو و خوش کردم دل او را بر تو تا آنکه واگذارد خوشی خواب خود را از برای
تربیت تو و اگر نکرده بودم با او این را هر آینه بود با باقی زنان مساوی ای موسی یا ابا محمد آنکه بنده‌ای از
بندگان من که میباشد از برای او خطاها و گناهان که میرسد بنهایت آسمان میامرزم آنها را از برای او
و پروا ندارم مگر کسی که پروردگار من بجهت است که بی‌پروا است مرا فرمود بجهت یک صفت
که میباشد در بنده من که محبوب میکنی او را بسوی من دوست میدارد برادران فقرای خود را و متوجه
میشود با ایشان و همسایه میباشد خود را با ایشان و تکبر نمیکند بر ایشان پس هرگاه کرد این را بخشم
گناهان او را و مضایقه نمیکنم با او ای موسی بدرستیکه فخر و خودستائی لباسی است باندازه قامت
جلال ما و بزرگی و کبریائی جامه‌ایست مخصوص بحضرت متعال ما هر کس منازعه و مطالبه کند با ما
در یکی از این دو لباس معذب کردانم او را در آتش دوزخ ای موسی بدرستیکه از جمله بزرگ
شمردن جلال من احسان کردن بنده من است که دست رس دارد بمال دنیا بسوی بنده‌ای از بندگان
مؤمن من که کوتاه است دست او از نعمتهای این عاریه سرای که سرکشی کنندان غنی برای بفقر پس تحقیق
که سبک شمرده است ... عزیز کردم ما را پس فرمود امیر المؤمنین علیه السلام بدرستیکه رحم انجلانی
که بیرون آورده است او را از لفظ رحمن رحم پیغمبر است و بدرستیکه عظیم شمردن خدا عظیم شمردن پیغمبر است
و عظیم شمردن پیغمبر عظیم شمردن رحم او است و بدرستیکه هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که از جمله شیعیان
ما است از جمله رحم پیغمبر است و بدرستیکه عظیم شمردن شیعیان عظیم شمردن پیغمبر آخر الزمان است پس وای
بحال کسی که سبک شمارد چیزی از حرمت پیغمبر را و خوشا بحال کسیکه بزرگ شمارد حرمت آنحضرت را و گرامی دارد
وصله کند رحم او را **ابواب** اینکه ایشانند ذی القربی **باب** تاویل قول خدای تعالی
وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى با ایشان **الاخبار الائمة الصادق ع** در تفسیر فرات روایت

کرده است

کرده است باسناد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا
تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى که ظاهر ترجمه‌اش اینست و عبادت کنید خدا را
و شریک مکنید با او چیزی را و احسان کنید بوالدین و خویشان که فرمود بدرستیکه رسول خدا و علی
مرتضی والدین اند و ذی القربی حسن و حسین اند **الحسن العسکری** در تفسیر امام علیه السلام است
که فرمود و اما قول خدای تعالی و بذی القربی پس ایشان خویشان تواند از پدر تو و مادر تو که امر شده است
تو را بآنکه بشناسی حق ایشان را چنانکه گرفته شده است این پیمان از جماعت اسرائیلیان و گرفته شده است
از شما عهد و پیمان ای گروه امت پیغمبر آخر الزمان بشناختن قرابتهای حضرت رسول که ایشانند امامان
بعد از آنحضرت و کسیکه تابع شود ایشان را از نیکان اهل دین ایشان الحدیث که گذشت با طولش در
ابواب گذشته **باب** تاویل قول خدای تعالی إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى
به پیغمبر و ایشان **الاخبار الائمة الباقر علیه السلام** در تفسیر عیاشی روایت کرده است از سعد
حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی ان الله یامر بالعدل والاحسان الآیه فرمود ای سعد
بدرستیکه خدا امر میکند بعدل و آن محمد است و احسان و آن علی است و ایتاء ذی القربی و آن قرابت
ما اهل بیت است که امر کرده است خدا بندگان را بدوستی ما و اداء ما بسوی ما و نهی کرده است ایشان را
از فحشاء و منکر و آن هر کسی است که سرکشی کرده است از اهل بیت و خوانده است مردمان را بسوی
غیر ما **باب** تاویل قول خدای تعالی مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي
الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ که ظاهر ترجمه‌اش اینست آنچه غنیمت قرار داده است و فائده
کرده است خدا بر رسول خود از اهل قری و مساکن پس از برای خدا و رسول و ذی القربی و یتیمها
و فقرا و ابن سبیل است **الاخبار الصحابة والتابعین** در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود
از زید بن علی که او گفت خدای تعالی در قول خدای عز و جل ما افاء الله علی رسوله الآیه فرمود قربی قرابت
قرابت ما اهل بیت است **الائمة الباقر علیه السلام** در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از اب
المقدام که گفت سوال کردم حضرت امام محمد باقر علیه السلام از قول خدای عز و جل ما افاء الله علی
رسوله الآیه پس فرمود نازل شده است در ما و بس پس آنچه بوده است از برای خدا و رسول پس از برای ما است
و مائیم ذوی القربی و مائیم مساکین که بر طرف نمیشود مسکنت ما از رسول خدا هرگز و مائیم ابناء السبیل
پس شناخته نمیشود راهی مگر بسبب ما و امر کلش از برای ما است و این حدیث در باب بشر خواهد آمد
ابواب اینکه مودت ایشان مزد پیغمبر است و باقی آنچه نازل شده است از آیات در دوستی ایشان است

باب اینکه ایشانند مراد از قول خدای تعالی وآت ذا القربی حقه الاخبار الائمة علی بن الحسین
در کتاب عمده روایت کرده است باسناد از ابی الدیلم که گفت چونکه آورده شد علی بن الحسین بعد از واقعه
کربلا بسوی دمشق پس باز داشتند او را بر پله مسجد پس برخواست مردی از اهل شام پس گفت حمد از برای
خدائی که کشت شما را و اندر شد کند شما را و قطع کرد شاخ فتنه را پس فرمود حضرت آیا خوانده
قرآن را گفت بلی فرمود خوانده حم را گفت خوانده ام قرآن را و نخوانده ام حم را فرمود خواندی قول قل لا
اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی که ترجمه اش اینست که بگو یا محمد در خواست نمیکنم من از شما
بر تبلیغ رسالت مزدی را مگر دوستی شما را در خویشان خود پس گفت هر آینه شما ایشانید فرمود
بلی پس فرمود آیا خوانده در سوره بنی اسرائیل وآت ذا القربی حقه گفت و بدرستیکه شمائید
قرابت ایشانی که امر کرده است خدا اینکه داده شود حق ایشان فرمود بلی باب اینکه در مودة ایشان
نازل شده است قول خدای تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و اینکه مراد از حسنه در قول
خدا تعالی ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا دوستی ایشانست الایات در حمعسق قل لا اسئلکم
علیه اجرا ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور تفسیر گفته است طبرسی در قول
خدای تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الآیه که اختلاف کرده اند در معنی آیه بر چند قول یکی اینست که سؤال نمیکنم
شما را در رسالت پیغمبری مزدی را مگر دوستی کردن با یکدیگر و امداد نمودن در هر چیزی که نزدیک
کند شما را بسوی خدا دوم اینست که مگر آنکه دوستی بکنید با من بجهة قرابتی که من با شما دارم و محافظت
بکنید آن قرابت را پس آن مخصوص طائفه قریش است و سیم اینست که مگر دوستی کنید با قرابت و عترت
من و محافظت کنید حق مرا در باره ایشان و روایت شده است اینمعنی از علی بن الحسین و ابی جعفر و ابی عبد الله
و سعید بن جبیر و عمرو بن شعیب و جماعتی و خبر داده مرا سید مهدی بن نزار باسناد از ابن عباس که گفت
چونکه نازل شد قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی عرض کردند ای رسول خدا کیستند آن جماعتی
که مأمور شده ایم ما بمودت ایشان فرمود علی و فاطمه و دو پسر ایشان و خبر داد مرا سید مذکور مسندا
و مرسلا از ابی امامه باهلی که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله بدرستیکه خدای تعالی خلق کرده است
انبیا را از درختهای بسیار و خلق شده ایم من و علی از یک درخت پس منم اصل آن درخت و علی فرع آنست و حسن و
حسین میوهای آنند و شیعیان ما برگهای آنند پس کسی که بیاویزد بشاخی از شاخهای آن نجات یابد و کسی
که میل کرد از آن هلاک شد و اگر اینکه بنده عبادت کند خدا را میان صفا و مروه هزار سال پس هزار سال تا اینکه
بگردد مثل مشک کهنه بعد از آن نرسد بدوستی ما برو در اندازد خدا او را بر دو سوراخ دماغش در آتش

پس تلاوت کرد قل لا اسئلکم علیه اجرا الآیه و روایت کرده است زاذان از علی علیه السلام که فرمود در ما آل
حم آیتی است که حفظ نمیکند دوستی ما را مگر هر مؤمنی بعد از آن فرمود این آیه قل لا اسئلکم الآیه
و بسوی این اشاره کرده است کمیت در قول خود شعر وجدنا لکم فی آل حم آیة ٭ تأولها منا تقی ومعرب
یعنی یافتیم ما شیعیان از برای شما ای اهل بیت در سوره آل حم که عبارت از سوره حم عسق است آیه را
که آن قل لا اسئلکم علیه اجرا الآیه که هر کس تأویل کرده است بتأویلی که مکیست متقیانند از شیعه و بکیته
اعراض کنندگانند از جماعت عامه و بعد از آن گفته است طبرسی و ذکر کرده است ابو حمزه ثمالی در تفسیر
باسناد از ابن عباس که گفت بدرستیکه رسول خدا چونکه وارد مدینه شد و استحکام یافت امر اسلام
گفتند جماعت انصار در میان خود که میرویم بخدمت آن حضرت و میگوئیم که اگر فرا گرفته است تو را اموری
پس اینست اموال ما پس حکم کن در اینها بانچه خواهی تا تنگی بر تو نباشد پس چون آمدند آنحضرت را این مطلب
نازل شد بر آنحضرت قل لا اسئلکم الآیه پس قرائت کرد حضرت آن را بر ایشان و فرمود دوستی کنید با قرابت من
بعد از من پس بیرون آمدند از خدمت آنحضرت در حالتیکه تسلیم کننده بودند قول حضرت را و گفتند جماعت
منافقین بدرستیکه این افترائیست که بسته است او در مجلس خود بر خدا و نبود غرض او مگر آنکه اراده دارد بآن
اینکه ذلیل و خوار گرداند ما را در تواضع قرابت او بعد از او پس نازل شد قول خدای تعالی ام یقولون
افتری علی الله کذبا پس فرستاد حضرت بطلب ایشان و خواند بر ایشان آیه را پس گریستند و سخت شد
بر ایشان پس نازل کرد خدا وهو الذی یقبل التوبة عن عباده پس فرستاد بعقب ایشان و بشارت داد
ایشان را و نازل شد در باره مؤمنین مسلمین ویستجیب الله الذین آمنوا پس فرمود خدای سبحانه ومن
یقترف حسنة نزد له فیها حسنا یعنی و کسیکه اکتساب کند طاعتی را زیاد میکنیم ما از برای او در آن طاعت
نیکی را باینکه واجب میسازیم از برای او ثواب را و ذکر کرده است ابو حمزه ثمالی از سدی که گفت اقتراف
حسنه دوستی آل محمد است و تصحیح شده است از حسن بن علی علیهما السلام یعنی در روایت صحیح وارد شده است
که آنحضرت خطبه خواند مردم را و فرمود بدرستیکه ما اهل بیتی که واجب کرده است خدا دوستی ما را بر هر مسلمان
پس فرموده است قل لا اسئلکم علیه اجرا الآیه ومن یقترف حسنة الآیه و تحصیل حسنه دوستی ما اهل بیت است
و روایت کرده است اسمعیل بن عبد الخالق از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود نازل شده است در ما
اهل بیت که اصحاب کساییم قول خدای تعالی قل لا اسئلکم الآیه تا باین موضع تمام شد کلام طبرسی ٥ و گفته است
بیضاوی در تفسیر قل لا اسئلکم علیه یعنی بر آن عطائی که دعوت میکنم شما را از تبلیغ رسالت و بشارت
نمیخواهم مزدی و نفعی از شما مگر اینکه دوستی کنید با من بجهة قرابتی که من با شما دارم یا دوستی

بعد از آن گفته است که روایت شده است اینکه چون نازل شد آیه عرض شد یا رسول الله کیست
قرابت تو فرمود علی و فاطمه و دو پسر ایشان پس گفته است و من یقترف حسنة یعنی و کسیکه
کسب کند طاعتی را خصوص محبت آل رسول را تمام شد کلام قاضی ، و گفته است رازی در تفسیر
کبیر خود که روایت کرده است کلبی از ابن عباس که گفت بدرستیکه پیغمبر صلی الله چونکه آمد بمدینه
بود که گاهی درمی‌یافت او را حقوقها و اموری که برو لازم میشد و نبود در دست او وسعتی پس گفتند انصار
بدرستیکه این مرد بزرگوار بتحقیق که هدایت کرده است شما را خدا بدست او و پسر خواهر شما است و همسایه
شما است در شهر شما پس فراهم آورید از برای او مالی تا تحمل کند از مالهای خود از برای آن پس چنان کردند و آوردند بخدمت او
پس رد کرد از برای ایشان و نازل شد قول خدای تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الآیة یعنی نمیخواهم مزدی بر ایمان مگر
اینکه دوست دارید خویشان مرا پس ترغیب کرد حضرت ایشان را بر دوستی اقارب خود بعد از آن گفته است که
نقل کرده است صاحب کشاف از پیغمبر خدا که آنحضرت فرموده که هر که بمیرد بر دوستی آل محمد مرده است شهید
آگاه باشید که هر که بمیرد بر دوستی آل محمد مرده است آمرزیده آگاه باشید و هر که بمیرد بر دوستی آل
محمد مرده است توبه کار آگاه باشید و هر که بمیرد بر دوستی آل محمد مرده است مومن کامل الایمان آگاه
باشید و هر که بمیرد بر دوستی آل محمد بشارت دهد او را ملک موت به بهشت و بعد از او منکر و نکیر
آگاه باشید و هر که بمیرد بر دوستی آل محمد برده میشود بسوی بهشت همچنانکه برده میشود عروس
بسوی خانه شوهرش آگاه باشید هر که بمیرد بر دوستی آل محمد گشوده میشود از برای او در قبرش دو در
بسوی بهشت آگاه باشید و هر که بمیرد بر دوستی آل محمد قرار دهد خدا قبر او را محل زیارت ملائکه رحمت
آگاه باشید و هر که بمیرد بر دوستی آل محمد مرده است بر سنت و جماعت آگاه باشید هر که بمیرد بر
دشمنی آل محمد میآید بروز قیامت در حالتی که نوشته است میان دو چشمش محروم از رحمت خدا
آگاه باشید و هر که بمیرد بر دشمنی آل محمد مرده است کافر آگاه باشید و هر که بمیرد بر دشمنی آل محمد بمشامش
نرسد بوی بهشت این خبریست که روایت کرده است آنرا صاحب کشاف و من میگویم آل محمد ایشانند کسانی
که بر میگردد امر ایشان بسوی حضرت و هر که بوده باشد برگشتن امرش بسوی او سخت‌تر و بیشتر میباشند آل او
و شکی نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام بود تعلق میان ایشان و میان پیغمبر محکم‌تر همه
تعلقات و این مثل معلوم متواتر است پس واجبست اینکه بوده باشند ایشان آل محمد و ایضا اختلاف
کرده اند مردمان در آل پس بعضی گفته اند ایشان اقارب اند و بعضی گفته اند امت اند پس اگر حمل کنیم بر قرابت
پس ایشان آل اند و اگر حمل کنیم بر امت اجابت پس ایشان نیز قبول کرده اند دعوت حضرت را پس ایشان هم از آل اند پس ثابت

شد اینکه

شد اینکه بر همه تقدیرات که ایشان آل اند و اما غیر ایشان پس آیا داخلند در تحت لفظ آل پس در آن اختلاف است
و روایت کرده است صاحب کشاف اینکه ایشان اینست که چون نازل شد این آیه قل لا اسئلکم الآیة عرض شد که
یا رسول الله کیستند ایشان از قرابت تو که واجب شده است بر ما دوستی ایشان فرمود علی و فاطمه و دو پسر ایشان
پس ثابت شد اینکه چهار بزرگوار اقارب پیغمبر اند و هر گاه ثابت شد این واجب است اینکه بوده باشند ایشان مخصوص
بمزید تعظیم و دلالت میکند بر آن وجوه بسیار اول قول خدای تعالی الا المودة فی القربی و گذشت وجه استدلال
بآن دویم چونکه ثابت شده است اینکه پیغمبر دوست میداشت فاطمه را چنانچه که فرموده است فاطمه پاره
تن من است اذیت میکند مرا هرچه اذیت میکند او را و ثابت شده است باحادیث متواتره که آنحضرت صلعم
بود که دوست میداشت علی و حسن و حسین را و هر گاه ثابت شد دوستی حضرت نسبت بایشان
واجب باشد بر همه امت مثل آن بجهة قول خداوند تعالی فاتبعوه لعلکم تهتدون یعنی پس پیروی کنید
پیغمبر را شاید که شما رستگار شوید و بجهت قول خدای تعالی فلیحذر الذین یخالفون عن امره یعنی پس باید
که بترسند آنکسانی که مخالفت میکنند از امر آنحضرت و بجهت قول خدای عز و جل قل ان کنتم تحبون الله
فاتبعونی یحببکم الله یعنی بگو یا محمد اگر بوده باشید شما که دوست دارید خدا را پس پیروی کنید مرا تا دوست دارد
خدا شما را و بجهت قول خدای سبحانه لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة یعنی هر آینه بتحقیق که
هست از برای شما در رسول خدا پیروی نیکو سیم اینست که دعای از برای آل منصب عظیمی است و از این
جهت است که قرار داده است خدا این دعا را در آخر تشهد در نمازها و آن اینست که اللهم صل علی محمد
و علی آل محمد و این تعظیم یافت نشده است در حق غیر آل پس همه این وجوه دلالت میکند بر اینکه دوستی آل محمد واجب است
و گفته است شافعی شعر یا راکبا قف بالمحصب من منی ، واهتف بساکن خیفها والناهض سحرا اذا
فاض الحجیج الی منی ، فیضا کما نظم الفرات الفائض ، ان کان رفضا حب آل محمد ، فلیشهد الثقلان انی
رافضی ، یعنی ای سوار بایست بر سنگ ریزهای از منی و آواز کن کسی را که در خیف منی ساکن است و کوچ کننده
در سحر در وقتی که کوچ میکنند حاجیان بسوی منی کوچ کردنهای بسیاری و روان شدن مثل فرات پر شده که اگر
بوده باشد دوستی آل محمد رفض پس شاهد گردد جن و انس اینکه بتحقیق که من رافضیم انتهی کلام الرازی
و گفته است صاحب کشاف علاوه بر اینها نقل کرده است رازی از او که روایت شده است از علی مرتضی که
گفت شکایت کردم بسوی رسول خدا از حسد مردمان بمن فرمود آیا راضی نیستی اینکه بوده باشی چهارم چهار نفر
اول کسی که داخل میشود بهشت را منم و تو و حسن و حسین و زنهای ما از طرف راست و چپ ما اند و فرزندان
ما پشت سر زنان ما اند و روایت شده است از پیغمبر که حرام شده است بهشت بر کسی که ظلم کند اهل بیت مرا و اذیت

رسانند مرا در عزت من و کسیکه بکند احسان بسوی یکی از اولاد عبدالمطلب و جزا نداده باشد او را پس من جزا
میدهم او را بر آن احسان در فردای قیامت وقتی که ملاقات میکند مرا و روایت شده است اینکه انصار
میگفتند کردیم ما و کردیم ما گویا ایشان فخر میکردند پس گفت عباس یا ابن عباس از برای ما است فضل
و زیادتی بر شما پس رسید این حکایت برسول خدا پس آمد حضرت در مجلسهای ایشان و فرمود ای گروه
انصار آیا نبودید شما ذلیل پس عزیز کرد خدا شما را بسبب من گفتند بلی یا رسول الله فرمود آیا نبودید شما
گمراهان پس هدایت کرد خدا شما را بمن عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود آیا پس جواب نمیدهید مرا عرض
کردند چه بگوئیم یا رسول الله فرمود آیا نمیگوئید یا فرمود چرا نمیگوئید آیا بیرون نکردند ترا
قوم تو پس جا دادیم ما ترا آیا و تکذیب نکردند ترا پس تصدیق کردیم ترا آیا وا نگذاشتند ترا
پس یاری کردیم ما ترا گفت راوی پس پی در پی میگفت تا آنکه بزانو در آمدند و عرض کردند
مالهای ما و آنچه در دست ما است از برای خدا و از برای رسول خدا است پس نازل شد این آیه که مذکور
شد و گفته است صاحب کشاف در قول خدای تعالی و من یقترف حسنة روایت شده است
از سدی اینکه آن حسنه دوستی آل پیغمبر است و نازل شده است در شان ابی بکر صدیق و دوستی
او آل رسول را و ظاهر آیه عموم است در هر حسنه که بوده باشد مگر اینکه چون ذکر شده است
در عقب ذکر شدن موده در قربی دلالت میکند این بر اینکه حسنه شامل است دوستی ایشان را شامل
بودن در اول و غلبه که باقی حسنات تابع او باشند تمام شد کلام صاحب کشاف که ذیل کرده اند
در انتقاد اش ه مؤلف گوید و هر آینه بتحقیق که نیکو کرده است یاری امام اش چیزی که ذکر کرده است
بعد از احادیث بسیار که فریقین اتفاق دارند بر آنها که دلالت کننده است بر کفر و شقاوت دشمنان
از سدی چیزی که دلالت میکند بر برائت ذمه او در حالتیکه متفرد است بنقل آن روایت ه مترجم
گوید حاصل کلام مؤلف آنست که صاحب کشاف ذکر کرده و احادیث متواتره متفق علیها را که تمام شیعه
و سنی آنرا نقل کرده اند که هر که بغض آل رسول داشته باشد کافر است و هر که ظلم بر عترت او کند بهشت محروم است
و هر که دشمن دارد ایشان را بوی بهشت بمشامش نمیرسد و هر که اذیت کند فاطمه را پیغمبر را اذیت کرده است
و همه اینها در ابوبکر و عمر حاصل بود خواست صاحب کشاف که ظاهر سازد که ابوبکر عداوت و دشمنی با اهل
بیت نداشت بلکه دوستی داشت از حدیث دروغی که از سدی نقل کرد مؤلف گوید مخفی نیست
بر منصف ظاهر شدن دوستی ابوبکر و دوستی بغضش از برای اهل بیت پیغمبر در حیوة آنحضرت و بعد
از وفات آنحضرت خصوص در امر فدک و اذیت رسانیدن بفاطمه و سقط کردن جنین اش بلکه

در قتل

در قتل فاطمه و مسلط کردن بنی امیه را بر ایشان و آنچه جاری شد از ظلم بر ایشان بسبب آن دو
تا ظهور حضرت صاحب ع مصراع ولن یصلح العطار ما افسد الدهر یعنی باصلاح نمی آورد
عطار آنچه فاسد و تباه کرده است آنرا روزگار **الاخبار الرسول والصحابه والتابعین**
در تفسیر فرات روایت کرده است بسند خود از جابر گفت بودیم ما با رسول خدا ص در باغی از
باغستان بنی حارثه در روئیکه آمد شتری چرب دار و لاغری تا آنکه سجده کرد از برای پیغمبر گفتیم از برای
جابر تو سجده ای او را گفت بلد دیدیم او را در حالتیکه گذاشته بود پیشانی خود را پیش روی رسول خدا
پس فرمود حضرت ایمه بدرستیکه این جمل بتحقیق که سجده کرد از برای من پس بود نحر او و اراده کردن و قرار
داده از برای احدی او را تسلی گفت پس رفت عمرو خویشان او دعا کرد برای او پیغمبر و گفت این
بهیمه ایست سجده میکند تا پس ما سزاوارتریم اینکه سجده کنیم از برای تو در خواه از ما بر آنچه آورده ما را
از هدایت مزدی در خواه لهمابر آن عملی را پس فرمود اگر بودیکه امر میکردم احدی را اینکه سجده کند از برای
احدی هر آینه امر میکردم زن را اینکه سجده کند از برای شوهرش پس گفت جابر بعد از آن کم بیرون
نرفتیم تا آنکه نازل شد بر آنحضرت این آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا الآیه ه و در آن کتاب روایت کرده است
باسناد از عمرو بن شعیب در قول خدای تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی که گفت
قربی قرابت آنحضرت است از اهل بیت او ه و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از ابن عباس که
گفت چونکه نازل شد آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی عرض کردیم یا رسول الله کیستند
قرابت تو آنچنان قرابتی که واجب کرده است خدا بر ما دوستی ایشانرا فرمود علی و فاطمه و دو پسر ایشان
ه و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از حبیب بن ابی ثابت که آمد مسجد عبا را پس ناگاه دید که
در آن مشایخی از انصار بود پس حدیث کردند آن مشایخ او را اینکه علی بن الحسین ع آمد ایشانرا که نماز کنند
در مسجد پس سلام کردند بر او و گفتند بدرستیکه مشایخ ما روایت کردند از برای اینکه ایشان رفتند
بخدمت پیغمبر خدا در مرض موت آنحضرت پس عرض کردند یا نبی الله بتحقیق که اکرام کرده است ما را
خدا و هدایت کرده است و مؤمن کرده است و فضیلت داده است ما را بسبب تو پس قسمتی بردار
در اموال ما آنقدر که خواهی پس فرمود از برای ایشان نبی الله قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
پس امر کرد ما را بدوستی شما ه و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از ابن عباس در قول
خدای تعالی قل لا اسئلکم الآیه که گفت بدرستیکه رسول خدا آمد مدینه پس بود که پی در پی میآمد او را
در آن مصیبتها و حقوق لازمه و نبود در دست از برای او وسعتی پس گفتند انصار با خود که این مرد بزرگ کرد

که بتحقیق که هدایت کرده است ما را خدا بر دست او و پسر خواهر شما است و وارد میشود او را سختیها
و حقوق لازمه و حال آنکه در دست او نیست از برای اینها وسعتی پس جمع کنید از برای او از مالهای خود آنقدری
که ضرر نرساند شما را پس بدهید او را که اعانت جوید بآن بر آنچه وارد او میشود از سختیها
پس چنان کردند و آمدند حضرت را پس عرض کردند یا رسول الله بدرستیکه تو پسر خواهر مائی
و بتحقیق که هدایت کرده است ما را خدا بر دست تو و میرسد ترا سختیها و حقوق لازمه و نیست
در نزد تو از برای اینها وسعتی پس صلاح دیدیم ما اینکه جمع کنیم از اموال خود پس بیاوریم آنها را نزد تو
که استعانت جوئی بر کسی که وارد میشود ترا و آن اینست پس نازل کرد خدا این آیه را قل لا اسئلکم الآیة
میگوید مگر اینکه دوستی کنید با من در قرابت من ه و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از محمد بن
حنفیه که بیرون آمد بسوی اصحاب خود روزی و حال آنکه ایشان انتظار میکشیدند بیرون آمدن
او را پس مهلت داده بشارت را از جانب خدا پس بخدا قسم نیست احدی که پس مهلت شود او را بشارت
از جانب خدا غیر شما پس تلاوت نمود این آیه را قل لا اسئلکم الآیه گفت ما اهل بیت قرابت او ایم قرار داده است
ما را از او و قرار داده است شما را از ما بعد از آن خواند این آیه را قل هل تربصون بنا الا احدی
الحسنیین یعنی بگو آیا انتظار میکشید ما را مگر یکی از دو نیکوئی گفت یکی موت و دخول بهشت است
و یکی ظهور امر ما تا بنماید خدا بشما چیزی را که روشن شود بآن چشمهای شما پس گفت آیا از امر نمیشوید
که نماز شما قبول شود و نماز ایشان قبول نشود و حج شما قبول شود و حج ایشان مقبول نشود گفتند چرا
گفت بجهت آنکه این [illegible] ه در طرائف گفته است که روایت کرده است بخاری در صحیح خود در جزو
ششم بفاصله دو کراس و نیم از اول آن جزو از نسخه که از آن نقل شده است در قول خدای تعالی قل لا اسئلکم
الآیه باسناد خود بسوی طاوس از ابن عباس در قول خدا تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الآیه که گفت
سعید بن جبیر قربی آل محمد است الحدیث ه و روایت کرده است مسلم در صحیح خود از جزو پنجم بفاصله
دو کراس از اول آن مثل این و روایت کرده اند این حدیث در جمع میان صحاح ستة در جزو دویم از
اجزاء چهارگانه از اجزاء سورة حم بچندین طریق و روایت کرده است ثعلبی در تفسیر این آیه که
معین کردن آل محمد بچند طریق است پس از آنجمله از ام سلمه از رسول خدا ص که آنحضرت فرمود از برای فاطمه
بیا و بنزد من شوهر و دو پسر خود را پس آورد ایشان را پس انداخت حضرت بر ایشان عبای بعلانی
بلند کرد دست خود را که دعا کند برایشان پس گفت خداوندا اینها آل منند پس بگردان صلوات خود و برکتهای
خود را بر آل محمد پس بدرستیکه تو محمود و بزرگواری گفت ام سلمه پس بلند کردم عبا را تا داخل

شوم با ایشان پس کشید عبا را حضرت و فرمود بدرستیکه تو هر اینه بر نیکی هستی و نزد باشد
که بیاید در تفسیر آیه تطهیر از روایة احمد بن حنبل اخبرنا آل محمد و روایت کرده است ثعلبی مثل حدیث
مذکور را از مشایخ خود از علی بن الحسین و غیر او انتهی ه در کتاب عمده روایت کرده است باسناد از
مسند احمد بن حنبل باسناد از ابن عباس که گفت چونکه نازل شد قل لا اسئلکم علیه اجرا الآیه عرض کردند
یا رسول الله کیستند قرابت تو که واجب شده است بر ما دوستی ایشان فرمود علی و فاطمه و دو پسر ایشان
ه و روایت کرده است حدیث مذکور را از تفسیر ثعلبی نیز بهمین اسناد و روایت شده است از صحیح بخاری
باسناد او از طاوس بدرستیکه او سؤال کرد ابن عباس را از قول خدا الا المودة فی القربی گفت
سعید بن جبیر قربی آل محمد اند ه در کشف الحق گفته است که روایت کرده اند جمهور در صحیحین و احمد بن
حنبل در مسند او و ثعلبی در تفسیر او از ابن عباس که گفت چونکه نازل شد قل لا اسئلکم علیه اجرا عرض
کردند ای رسول خدا کیستند قرابه تو که آنکه واجب شده است بر ما مودت و دوستی ایشان فرمود
علی و فاطمه و دو پسر ایشان و واجب بودن دوستی لازم دارد واجب بودن فرمان بردن ایشان را الائمة
امیر المؤمنین من رسول الله در تفسیر فرات روایت کرده است بسند خود از علی بن حسین بن سمط که گفت
شنیدم علی بن ابیطالب را که میفرمود شنیدم رسول خدا را که میفرمود چونکه نازل شد قل لا اسئلکم علیه
گفت جبرئیل یا محمد بدرستیکه از برای هر دینی اصلی است و ستونی است و شاخی است و بنائی است
و بدرستیکه اصل دین و ستون آن گفتن لا اله الا الله است و بدرستیکه فرع دین و بنای آن محبت و دوستی
شما اهل بیت است در آنچه موافق باشد حق را و بخواند بسوی آن ه و در آن کتاب روایت کرده است
از ابن نباته که گفت بودیم نشسته در خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه پس آمد بخدمت
آنحضرت مردی از بجیله که کنیه او ابا خدیجه بود و با او بود شصت نفر از بجیله پس سلام کردند و
سلام کردند و بعد از آن نشست و نشستند پس عرض کرد یا امیر المؤمنین آیا در نزد تو هست
سری از اسرار رسول خدا که حدیث کنی ما را بآن فرمود بلی ای قنبر بیاور در آن نوشته پس
شکافت از آن پس نگاه کرد در اسفل آن پوستی نازکی بود مثل دم موش که نوشته بود در آن بسم الله
الرحمن الرحیم بدرستیکه لعنت خدا و ملائکه و مردمان همه بر کسی است که نسبت دهد خود را بسوی غیر آقایان
خود و لعنت خدا و ملائکه و همه مردمان بر کسی که قرار دهد در اسلام بدعتی یا پناه دهد بدعت
گذارنده را و لعنت خدا و ملائکه و همه مردمان بر کسیکه ستم کند مزد مزدور را و لعنت خدا بر کسیکه بدزدد رکه
بکشبر از زمین یا اطراف آن که تکلیف کرده میشود در روز قیامت اینکه بیاورد آنرا از هفت طبقه

اسمان و هفتم طبقه زمین انان رو کرده بسوی مردم پس فرمود بخدا قسم که اگر تکلیف کرده شوند
باین تمام جنبندگان زمین طاقت نداشته باشند پس فرمود ای اباخدیجه بدرستیکه ما
اهل بیت اتفاق بان مسلمانانیم پس کسیکه رد آورد بغیر ما بر ما پس براو است مثل این لعنت و اجرت
بدهید ما را و نه دیناری و نه درهمی و نه درهمین بلکه کسی که ختم کند اجر رسول خدا را در قرابتش
قال الله تم قل لا اسئلکم الآیه و هر که ظلم کند رسول خدا را اجر او در قرابتش پس براو است لعنت خدا
و ملائکه و ناس اجمعین الحجه در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از زید از پدرش علیه السلام که گفت
خطبه خواند حسن بن علی بن ابیطالب ع در وقتیکه شهید شده بود پدر بزرگوارش پس فرمود و
بدرستیکه ماییم از اهل بیتی که واجب کرده است خدا دوستی ایشان را بر هر مسلمانی در جائی که
میفرماید قل لا اسئلکم تا و من یقترف حسنه فرمود پس اکتساب حسنه دوستی ما اهل بیت است
الحسین بن علی ص رسول الله در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از عطا بن ابی رباح
که گفت گفتم بفاطمه دختر حسین ع خبر ده مرا فدای تو شوم بحدیثی که روایت کنم و حجت اورم بر مردمان
گفت بلی خبر داد مرا پدرم چونکه نزول کرد در مدینه میبودند مهاجرین که نازل میشدند بلاد
پس اراده کردند جماعتی از انصار اینکه قرار دهند از برای رسول خدا قراردادی که استعانت کند
بان کسانی که میایند انحضرت را پس امدند بخدمت انحضرت و عرض کردند بتحقیق که ما دیدیم که
وارد میشوند بر تو واردین و بدرستیکه ما امده ایم که قرارداد کنیم از برای تو از اموال خود
قراردادی که استعانت بجوئی بان بر کسیکه بیاید تو را فرمود پس بلند اخت حضرت پیغمبر سر
خود را مدتی پس بلند کرد سر خود را و فرمود بدرستیکه من مامور نشدم اینکه اخذ کنم از شما
بر انچه اورده ام انرا یعنی پیغمبری چیزی را برو بید و اگر مامور شوم خبردار میکنم شما را فرموده
پس نازل شد جبرئیل و گفت یا محمد بدرستیکه پروردگار تو شنید گفته قوم تو را و قراردادی که عرض
کردند بر تو و نازل ساخت بر ایشان قراردادی و ان اینست قل لا اسئلکم الایه پس بیرون رفتند
و حال اینکه میگفتند اراده ندارد رسول خدا مگر اینکه ذلیل کند مردمان و پست کند گردنهای ما را
مادامی که اسمان و زمین برپا است از برای فرزندان عبدالمطلب فرموده پس فرستاد حضرت
رسول ص بسوی علی بن ابیطالب که بالا رو منبر و بخوان مردم را بسوی خود پس بگو ای گروه مردم
کسیکه کم کند اجر مزدوری را پس باید قرار دهد نشیمن خود را در اتش و کسیکه ببرد
نسبت خود را از والدینش پس باید قرار دهد نشیمن خود را در اتش پس برخواسته مردی و گفت

یا ابا الحسن

یا ابا الحسن چه چیز است تاویل این کلمات پس فرمود خدا و رسول او دانا ترند پس امد بخدمت رسول
خدا و خبر داد او را پس حضرت سه مرتبه فرمود یا جمال قریش ان تاویل این کلمات پس فرمود یا علی
برو و خبر ده ایشان را بدرستیکه منم صاحب اجر انچنانی که ثابت کرده است خدا دوستی او را از
اسمان پس فرمود من و تو اقای مومنانیم و من و تو والدین ایشانیم بعد از ان بیرون رفت رسول خدا
پس فرمود ای گروه قریش و مهاجر و انصار پس چون جمع شدند فرمود بدرستیکه علی اول شما است
از جهت ایمان اوردن بخدا و بر پا دارنده ترین شما است امر خدا را و وفا کننده ترین شما است
بعهد خدا و دانا ترین شما است باحکام قضا و بهترین شما است در سویت قسمت و مهربان تر
شما بر رعیت و بزرگ ترین شما است در نزد خدا از جهت حرمت پس فرمود بدرستی که خدا
ممثل ساخت از برای من همه امت من مترجم گوید یعنی در روز الست خدا و در عالم اشباح
امت را بر ان حضرت نمود پس فرمود حضرت و تعلیم کرد بمن اسمهای ایشان را همچنانکه تعلیم بادم کرد
همه اسمها را پس نمود ایشان را بمن پس گذشتند بمن طایفهائی که هر یک صاحب قامی و علمی بودند
پس طلب امرزش کردم من از برای علی و شیعه او و درخواستم من از پروردگار خود اینکه مستقیم
کرداند امت مرا بر علی بعد از من پس قبول نکرد خدا مگر اینکه واگذارد بخود هر که را خواهد و راه نماید
هر که را خواهد بعد از ان عطا کرد بمن پروردگار من در علی هفت خصلت را اما اول انها پس
اینست که او اول کسی است که میشکافد زمین از او با من و فخری نیست و اما دوم پس بدرستی که
علی دور میکند و میراند دشمنان ما را از حوض پس چنانکه دور میکنند چرا دهندگان شتر
شتر غریب را از ابگاه و اما سیم پس بدرستیکه از جمله فقرا شیعه علی هر اینه شفاعت میکنند
در مثل ربیعه و مضر که دو قبیله بزرگند از عرب و اما چهارم پس بدرستیکه علی اول کسی است
که میکوبد در بهشت را با من و فخری نیست و اما پنجم پس بدرستیکه علی اول کسی است که تزویج میکند
از حور العین با من و فخری نیست مرا و اما هفتم پس بدرستی که علی اول کسی است که میاشامد
از رحیق مختوم یعنی مهر کرده شده که ان مهرش از مشک است و در این پس باید فخر کنند فخر کنندگان
الحسین ع مترجم گوید که خصلت ششم در کتاب مذکور نبود و نسخه دیگر هم حاضر نبود که رجوع بان شود
در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد خود از عبد الملک بن عمیر از ابی عبدالله حسین بن
علی علیهما السلام در قول خدای عز و جل قل لا اسئلکم علیه اجرا که فرمود بدرستیکه
قرابت انچنانی که امر کرده است خدا بصله ان و عظیم شمرده است حق انرا و قرار داده است

خیر و نیکی با دوران قرابت ما اهل بیت آنچنانیست که واجب ساخته است حق ما را بر هر مسلمان
علی بن الحسین در تفسیر فرات روایت کرده است بسند خود از حکیم بن جبیر که گفت سؤال
کردم علی بن حسین بن علی علیهم السلام را از این که قل لا اسئلکم علیه اجرا فرمود این قرابت ما
اهل بیت است از محمد ص در مجمع روایت کرده است باسناد از ابی الدیلم که گفت چونکه آورده شد
علی بن الحسین ع پس وا داشته شد در پله مسجد دمشق بر خواست مردی از اهل شام پس گفت حمد از
برای آنچنان خدائیست که کشت شما را و از بیخ در آورد شما را و برید شاخ فتنه را پس فرمود با او
علی بن الحسین آیا خواندهٔ قرآن را گفت بلی فرمود خواندهٔ الحم را و ظاهر آنکه مراد بال حم سوره
حمعسق باشد گفت مرد شامی خوانده ام قران را و نخواندهٔ ام الحم را فرمود خوانده آیهٔ قل
لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی گفت شامی بطریق استفهام مر اینکه شما آنهایید
یا گفت بتحقیق ایشان فرمود بلی ما ایشانیم پس فرمود حضرت آیا پس خوانده در سوره بنی
اسرائیل وآت ذا القربی حقه گفت شامی و بدرستیکه شما جملهٔ قرابت آنچنانی که امر کرده است
خدا اینکه داده شود حق آن فرمود بلی الباقر عن رسول الله ص در تفسیر علی بن ابراهیم
روایت کرده است باسناد از محمد بن مسلم که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که میفرمود در قول خدای عز و جل قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی دوستی بد
اهل بیت پیغمبر فرمود اهل انصار بسوی رسول مختار پس عرض کردند بدرستیکه ما جای دادیم
و یاری کردیم پس بگیر پاره از مال ما را تا استعانت کنی بان بر آنچه بر تو وارد شود پس فرو فرستاد
خدا این آیه را بگو سؤال نمیکنم بر او مزدی را یعنی بر پیغمبری مگر دوستی در قرابت فرمود یعنی
در اهل بیت آنحضرت پس فرمود آیا نمی بینی اینکه مردی میباشد از برای او دوستی و در دل او چیز
بر اهل بیت خود پس آرام نمیگیرد دل او پس اراده کرد خدا اینکه نبوده باشد در دل پیغمبر
چیزی بر امت پس واجب نمود خدا بر ایشان مودة در ایشان مودة در غیب را که اگر عمل کنند عمل
کرده باشند واجبی را و اگر ترک کنند ترک کرده باشند واجبی را فرموده پس بر گشتند از نزد
حضرت یعنی انصار و حال اینکه بعضی ایشان میگفتند عرض کردیم بر او مال خود را پس گفت
قتال کنید و دور کنید دشمنان را از اهل بیت من و گفتند طائفهٔ نفرموده است این را
رسول خدا و بزرگ شمردند آنحضرت را یعنی طائفه اول میگفتند که این را رسول از پیش خود گفته
نه از جانب خدا پس طائفه رد کردند سخن ایشان را و گفتند نفرموده است این را از نزد خود

وگفتند طائفهٔ اول چنانکه حکایت کرده است خدا ام یقولون افتری علی الله کذبا یعنی
بلکه میگویند بسته است پیغمبر بر خدا دروغ را پس گفته است خدای تعالی فان یشاء الله یختم علی
قلبک یعنی پس اگر بخواهد خدا مهر میکند بر دل تو که آن کار از اضلال است فرمود حضرت لو
افتریت یعنی اگر افترا میبستی و محو میکند خدا باطل را یعنی نابود میکند آن را و اثبات میکند حق را
بکلمهای خود یعنی بامامان و حضرت قائم از آل محمد بدرستیکه خدا داناست بآنچه در سینهها است
پس فرمود و او آنچنان خدائیست که قبول میکند توبه را از بندگانش و فرمود و زیاد میکند فضل خود را
درباره ایشان یعنی جماعتی که گفتند نگفته است حضرت رسول این قول را از جانب خود بعد از آن فرمود
و کافران یعنی طائفه اول از برای ایشانست عذاب سخت و قول خدای تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا
المودة فی القربی فرمود یعنی مزد پیغمبری اینست که اذیت مکنید ایشان را یعنی قرابات پیغمبر را و مبرید
از ایشان و بخشم میاورید ایشان را و وصل کنید ایشان را و مشکنید عهد خدا را در بارهٔ ایشان
که فرموده است در مدح مؤمنین والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل یعنی و آنکسانی که صله
میدهند یا وصل میکنند آنچه را که امر کرده است خدا بصله آن و فرمود در وقتی که آمدند انصار
بسوی رسول خدا ص پس عرض کردند که ما بتحقیق که یاری کردیم و چه کردیم و چه کردیم پس بگیر از ما
مالهای ما آنچه خواهی پس نازل کرد خدا این آیه قل لا اسئلکم الآیه و فرمود قربی یعنی اهل بیت
پیغمبر پس فرمود که فرمود رسول خدا ص بعد از آن که هر که حبس کند مزد صاحب مزدی را پس بر او باد
لعنت خدا و ملئکه و همه مردمان قبول نمیکند خدا از آن کس عمل مستحبی و نه عمل واجبی را و آن مزد
محبت آل محمد است ع بعد از آن فرمود خدای تعالی و کسیکه کسب کند حسنهٔ را و آن حسنه اقرار امامت
از برای اهل بیت و احسان کردنست بسوی ایشان و نیکی کردن و صله ایشانست فرمود خدای تعالی
زیاد میکنیم از برای ایشان در آن حسنه نیکی را یعنی جزا میدهیم بر آن حسنه باحسان ه در تفسیر
فرات روایت کرده است بسند خود از ابن کثیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود نازل شد
بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله قول خدای تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الآیه بعد از آن بدرستیکه
جبرئیل آمد حضرت را پس گفت یا محمد بدرستیکه تو ادا کردی پیغمبری خود را و تمام کردی روزهای خود را
پس قرار بده اسم اعظم و میراث علم و آثار علم پیغمبری را در نزد علی مرتضی بجهت اینکه وانمیگذارم زمین را
مگر در حالیکه در آن عالمی باشد که شناخته شود بسبب آن عالم فرمان برداری من و شناخته شود
بسبب آن عالم ولایت من و بوده باشد آن عالم حجت از برای هر که متولد شود در مابین قبض روح

این پیغمبر و بیرون امدن پیغمبری دیگر پس وصیت کرد حضرت رسول صلعم بسوی علی مرتضی باسم اعظم
و میراث علم و اثار علم پیغمبری و وصیت کرد بسوی او بهزار باب که کشوده میشد از برای هر
بابی هزار باب و از هر کلمه هزار کلمه و کفت پیغمبر بعد روز دوشنبه و فرمود یا علی بیرون مرو در سه روز
تا جمع کنی کتاب خدارا یعنی قران تا انکه زیاد نکنند در ان شیطان چیزیرا و کم نکنند از ان چیزیرا پس
بدرستیکه در ضد طریقه وصی سلیمان باینمعنی که بعد از موت سلیمان تا مدتی کسی بحال فتنه
وصی سلیمان نکرد و امر تو چنین نخواهد ماند پس حضرت امیر ردا از دوش مبارک بر زمین نکذاشت
تا انکه جمع کرد قران را پس زیاد نکرد شیطان چیزی را در ان و کم نکرد چیزی را از ان الباقر ع
در بصائر الدرجات روایت کرده است از سلام بن المستنیر که کفت سوال کردم حضرت امام محمد
باقر علیه السلام از قول خدای تع قل لا اسئلکم الایه فرمود این مودت بخدا قسم قرار داده است از
جانب خدا بر بندکانش از برای پیغمبرش در اهل بیتش یا اینکه مراد اینست که این مودت واجبی است از
واجبات خدا بر بندکانش ° در محاسن برقی روایت کرده است بسند خود از عبد الله بن عجلان که کفت
سوال کردم حضرت امام محمد باقر علیه السلام از قول خدای تع قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة
فی القربی پس فرمود بلکه ایشان ائمه انچنانی اند که نمیخورند صدقه را و حلال نیست از برای ایشان ° در
تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از زید که کفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در حالتی که
میکفت ما ایم درختی که اصل ان رسول خدا است و فرع ان علی مرتضی است و شاخهای ان فاطمه زهرا است
و میوه ان حسن مجتبی است و حسین شهید بکربلا است و بدرستیکه ما ایم درخت پیغمبری و خانه رحمت
و برکت و کلید حکمت و معدن علم و مکان رسالت و محل امد و شد ملئکه و موضع سر خدا و ودیعه
خدا و ما ایم امانت انچنانی که عرض کرده است خدا بر اسمانها و زمینها و کوهها و ما ایم حرم بزرک خدای تع
ما ایم خانه قدیم خدا و بر کزیده و ما ایم عهد خدا و در نزد ما است علم مرکها و بلاها و قضاها و وصیتها
و حکم میانه افریدها و ما ایم محل متولد شدن اسلام ما و در نزد ما است و در نزد ما است نسبهای
عرب بدرستیکه ائمه علیهم السلام بودند نوری تابان در دور عرش پروردکار خود پس امر کرد خدا
ایشان را باینکه تسبیح کنند او را پس تسبیح کردند اهل اسمانها بسبب تسبیح ایشان و بدرستیکه ایشان هر اینه
صف کشیدکانند و بدرستیکه ایشان هر اینه تسبیح کویانند پس هر که وفا کند بعهد ایشان پس بتحقیق
که وفا کرده است بعهد خدا و هر که شناسد حق ایشانرا پس بتحقیق که شناخته است حق خدا را ایشانند
عترت رسول خدا و هر که انکار کند حق ایشانرا پس بتحقیق که انکار کرده است حق خدا را ایشانند صاحبان

اختیار

اختیار در امر خدا و خزینه داران وحی خدا و میراث برندکان کتاب خدا و ایشانند بر کزیدکان
بکفته خدا و ایشانند امینان بر انچه وحی کرده است خدا بسوی پیغمبرش ایشان اهل بیت نبوة و محل
فیضان پیغمبری و رسالت و انس دارندکان بصدای بالهای ملئکه در وقتیکه و از ما ایم کسانی
که غذا میخورانید ایشانرا جبرئیل بفرموده ملک جلیل که بود ان غذا خبرهای تنزیل و برهانهای
دلیل که مراد تفسیر و تاویل قران باشد ایشان جماعت اهل بیت کسانیند که کرامی داشته است خدا ایشانرا
ببزرکواری خود و بزرکوار کردانیده است ایشانرا بکرامت و احسان خود و عزیز کردانیده است
ایشانرا بهدایت خلق و ثابت و محکم کردانیده است ایشانرا بوحی و قرار داده است ایشانرا
امامان هدایت کننده و نور در تاریکیها از برای نجات و رستکاری و بر کزیده است ایشانرا
از برای دین خود و زیادتی داده است ایشانرا بعلم خود و عطا کرده است ایشانرا انچه عطا نکرده است
احدی را از عالمیان و قرار داده است ایشانرا ستونهای دین خود و محل امانتهای سرهای مکنون
خود و امینان بر وحی خود و شاهدهای بر خلق خود و اختیار کرده است خدا ایشانرا و بر کزیده است
و مخصوص کردانیده است و امتیاز داده است و پسندیده است و انتخاب کرده است و زیادتی داده
ایشانرا بر سایر خلقان و قرار داده است ایشانرا نور از برای شهرها و ستونها از برای بندها و
حجت بزرک خدا و اهل رستکاری و قرب خود ایشانند بر کزیدهای کرامی و ایشانند جاری سازنده
احکام الهی و ایشانند ستارهای راه نما و ایشانند امر است خدا و ایشانند راه درست روی
کردانند از ایشان کمراه است و کوتاهی از ایشان تباه است و چنک زننده با ایشان پیوسته است
با ایشان ایشان نور خدایند در دلهای مومنان و دریاهای کوارایند از برای نوشندکان
و ایمنی اند از برای کسی که پناه برد بسوی ایشان و امانند از برای کسی که چنک زند با ایشان بسوی
خدا دعوت مینمایند و از برای او انقیاد میکنند و بفرموده او عمل میکنند و بانچه او بیان
کرده است حکم میکنند در ایشان مبعوث کرده است خدا پیغمبر خود را و بر ایشان فرود امده اند
ملئکه خدا و بر پیغمبر ایشان نازل شده است سکینه و ارام و بسوی ایشان فرستاده شده است
جبرئیل بجهة منتی که کذاشته است خدا بر ایشان که فضیلت داده است ایشانرا بان و
مخصوص کردانیده است ایشانرا بان و عطا کرده است ایشانرا تقوی و پرهیزکاری و قوت
داده است ایشانرا بحکمت و شناسائی ایشانند فرعهای پاکیزه و اصلهای برکت داده شده
خزینه داران علم اند و میراث برندکان علم اند و صاحبان عقل و نور و روشنائی اند و ورثه انبیا

وبقیة اوصیاء اند از ایشانست پیغمبری که پاکیزه است ذکر او و فرمود الی که مبارک است اسم او محمد مصطفی
واز ایشانست پادشاه نورانی وشیر صحی طلع حمزة بن عبد المطلب واز ایشانست آب دهنده در روز
جزا یاد در روزی که چشمها بهم برآید از تشنگی عباس بن عبد المطلب عم رسول خدا و برادر زید بدری
او واز ایشانست جعفر طیار صاحب دو بال و دو قبله و دو هجرة و دو بیعت واز ایشانست حبیب حبیب خدا
و برادر محمد مصطفی و رساننده از او و عبادات او و تفسیر و تاویل قرآن او و معانی محکمه امیر مؤمنان و آقای
گردیدکان و وصی پیغمبر آخر الزمان علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام اینها عترت اند اینچنان کسانی که
واجب کرده است خدا دوستی و ولایت ایشان را بر هر مرد و زن مسلمان پس فرموده است در محکم کتاب خود
از برای پیغمبر قل لا اسئلکم الایه و فرموده حضرت کسب حسنه دوستی ما اهل بیت است ه در تفسیر فرات
روایت کرده است بسند خود از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود نفرستاده است
خداوند عالم پیغمبری را هرگز مگر آنکه گفته است باو که بگوید بقوم خود قل لا اسئلکم الایه پس فرموده آیا
نمی بینی که مردی دوست میدارد مردی را و دوست نمیدارد قرابت او را پس پیغمبر دل ان جمعی که امتی
از ان محبت بین خواست خدا اینکه بوده باشد در دل پیغمبر کراهتی از امتش پس واجب کرده مودت اهل بیت
او را تا اینکه امت او اگر اخذ کنند بان اخذ کرده باشند بواجبی از واجبات خدا و اگر واگذارند او را واگذارده
باشند واجبی از واجبات خدا راوی گوید عرض کردم قول خدا ومن یقترف حسنة فرمود ان تسلیم از
برای ما و تصدیق بعض ما است باینکه تکذیب نکند ما را در کافی روایت کرده است بسند خود
از عبد الله بن عجلان از آنحضرت ه در قول خدای تعالی قل لا اسئلکم که فرمود قربی ائمه اند الصادق ع
عن ابائه عن رسول الله ص در قرب الاسناد روایت کرده است از هرون از ابن صدقه که گفت حدیث فرمود
ما را حضرت امام جعفر صادق که زیدان بنو کواش ه که چون نازل شد این آیه بر رسول خدا ص
برخواست و فرمود ای گروه مردم بدرستی که خداوند عالم بتحقیق که واجب کرده است از برای من
بر شما واجبی را آیا شما ادا خواهید کرد آنرا پس جواب نداد آنحضرت را احدی از ایشان پس برگشت
پس چون فردا شد پس برخواست در میان ایشان پس فرمود مثل انرا و جواب نداد او را کسی و گفت
در روز سیم مثل انرا پس سخن نگفت کسی پس فرمود ای گروه مردم بدرستیکه نیست طلا و نقره و نه
خوردنی و نه آشامیدنی عرض کردند هرگاه چنین است بفرما فرمود که حضرت معبود جل ذکره نازل کرده است
بر من این آیه را قل لا اسئلکم الایه عرض کردند که اما این پس قبول است پس فرمود حضرت ص بخدا قسم که وفا
نکرد احدی از ایشان باین عهد و پیمان مگر هفت نفر از مؤمنان سلمان و ابوذر و عمار و مقداد و جابر و ثبیت

ازاد کرده رسول خدا و زید بن ارقم ه در اختصاص روایت کرده است بسند خود مثل حدیث مذکور
الصادق ع در قرب الاسناد روایت کرده است از طیالسی از اسمعیل بن عبد الخالق از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که فرمود با حول اهل بصری از بصره عرض کرد بلی فرمود چه میگویند دیدی پیش که همه مردم را بسوی این امر
یعنی مذهب حق و داخل شدن ایشان در آن پس عرض کرد بخدا قسم که ایشان هر آینه کم داخل میشوند
فرمود چه میگویند اهل بصره در این آیه قل لا اسئلکم الایه عرض کردم بفدای تو شوم میگویند اینکه این
آیه از برای قرابت رسول خدا و اهل بیت او است فرمود که نازل شده است مگر در ما اهل بیت علی و فاطمه و
حسن و حسین اصحاب عبا ه روایت کرده است در مناقب مثل آن ه و روایت کرده است در کافی مثل آن
ه در محاسن برقی روایت کرده است از محمد بن مسلم که گفت شنیدم از آنحضرت ع که میفرمود بدرستیکه مردی
گاه است که دوست میدارد مردی را و دشمن میدارد فرزندش را و ابی نخواسته است خدا مگر اینکه قرار دهد
دوستی ما را واجب که هر که اخذ کند اخذ کند و هر که واگذارد واگذاشته باشد واجبی را پس فرموده است
قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی ه و در آن کتاب روایت کرده است از خشاب از اینجناب علیه السلام
که صفر نمود از برای ابو جعفر احول چه میگویند کسانی که در نزد شما بند در قول خدای تعالی قل لا اسئلکم الایه
پس عرض کرد که میبود حسن بصری که بگفت در اقربای آنحضرت تا از عرب پس فرمود حضرت لکن میگویم من از برای
جماعت قریش که میباشند در نزد ما اینست که آیه از برای ما اهل بیت است و لیکن میگویند ایشان از برای شما
هر دو پس میگویم با ایشان خبر بدهید از پیغمبر که هرگاه نازل میشد براو چیزی که را مخصوص میکرد باینها بود
آیا نبود که ما را مخصوص میگردانید و وقتیکه اراده کرد که ملاعنه و مباهله کند با اهل نجران که گرفت دست
علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و در روز جنگ بدر گفت برخیز علی و حمزه و عبیدة بن حرث پس فرمود که
جماعت قریش که در نزد ما میباشند آیا کردند اینکه تصدیق تو کنند قولی را و من میگویم آیا از برای شما است شیرین
واز برای ما است تلخ یعنی در سختیها جماعت قریش با ما شرکت نمیکنند و سختی مخصوص ما است و در خوشی با ما
شرکت میکنند ه در تفسیر فرات روایت کرده است بسند خود از عباد بن عبد الله که گفت بودم در خدمت آنحضرت ع
که سوال کرد مردی از قول خدای تعالی قل لا اسئلکم الایه فرمود گمان میکنی تو که این بجهة قرابتی است که با این
ما و پیغمبر است و گمان میکنند قریش که مودت در این آیه بجهة قرابت ایشان با پیغمبر و ایشانست و چگونه
میباشد این و حال اینکه خبر داده است خدا اینکه پیغمبر معصوم است و از برای هوا و هوس خود عمل نمیکند
ه مؤلف گوید که سزاوار باشد که بیاید اما دیشید در این باب از ابواب متفرقه باب اینکه قول خدای تعالی
قل ما سألتکم من اجر فهو لکم یعنی بگو ای محمد آنچه درخواستم از اجر رسالت از برای شما است ثوابش

عائد است بشما تفسیر گفته است بیضاوی ما سألتکم من اجر یعنی چیزی که سوال کردم شما را از اجر بر رسالت
پس آن از برای شماست و مراد سوال نکردن است بجهة آنکه سوال مستلزم یکی از دو چیز است جنون
و دیوانگی و آن در وقتی است که سوال بی غرض باشد یا توقع نفع دنیوی و آن در وقتی است که سوال بجهة
غرضی از اغراض دنیویه باشد پس مفاد این است که سوال نکردم شما را از اجر بر رسالت گفته است بعضی
گفته اند که مفاد این است که آنچه سوال کردم از شما از مزد بر رسالت پس آن از برای نفع شماست که تحصیل
راهی است بسوی خدا الاخبار الائمة الباقر علیه السلام در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است از ابی
الجارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی ما سألتکم من اجر فهو لکم که فرمود
نزول این آیه بجهة آنست که درخواست پیغمبر خدا از قومش اینکه دوستی کنند با اقربای او و نکردند پس فرمود
آنچه درخواستم از شما ثوابش از برای شماست باب نادر در اینکه دوستی ایشان از باقیات صالحات است
الایات در کهف والباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا که ظاهر ترجمه اش اینست که
عملهای نیکی که باقی میماند بهتر است در نزد پروردگار از جهت پاداشت و آرزو الاخبار الائمة
الصادق در مناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است از کتاب ابن عقده که فرمود حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام از برای حسین بن عبدالرحمن ای حسین کوچک مشمار دوستی ما را پس بدرستی که آن از باقیات
صالحات است عرض کرد یا ابن رسول الله کوچک نمیشمارم آن را ولیکن حمد میکنم خدا را بر آن باب تاویل
قول خدای تعالی وَاِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِاَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ بدوستی ایشان الایات در سوره تکویر
وَاِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِاَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ تفسیر گفته است طبرسی در این آیه که موءودة دختری است که
او را زنده در گور کنند و بود در زمان جاهلیت که هرگاه نزدیک میشد زمان زن حامله میکندند گوری
و می نشست بر سر آن پس اگر میزائید دختر پس او را میانداخت در آن گور و اگر میزائید پسر او را نگاه میداشت
او را پس سوال کرده میشود در روز قیامت که بکدام گناه کشته شد و بعضی گفته اند موءودة است
نه موءودة و مراد رحم و قرابت است چنانکه روایت شده است از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام
و روایت شده است از ابن عباس نیز پس بنا بر این مراد آنست که قطع است یعنی در روز قیامت سوال کرده میشود
از رحم که چرا قطع شده است و روایت شده است از ابن عباس که گفت مراد کسی است که کشته شده است در دوستی ما اهل بیت
و فرمود حضرت باقر علیه السلام یعنی قرابت رسول خدا و هر که کشته شده است در جهاد و در روایتی دیگر
فرمود هر که کشته شده است در دوستی و ولایت ما الاخبار الصحابة والتابعین در تفسیر فرات
روایت کرده است باسناد از محمد بن حنفیه در قول خدای تعالی واذا الموءودة سئلت که گفت مراد محبت ما است

درکنز

در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از ابن عباس که گفت موءودة کسی است که کشته شده است
در دوستی ما اهل بیت و در آن کتاب روایت کرده است از منصور بن حازم از ابی عبدالله گفت گفتم
فدای تو شوم قول خدای تعالی واذا الموءودة سئلت فرمود موءودة بخدا قسم دوستی ما است این بخدا
قسم دوستی ما است و بس الاخبار الائمة الباقر در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است بسند خود از جابر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی واذا الموءودة سئلت بای ذنب قتلت که فرمود
کسی است که کشته شده باشد در دوستی ما در تفسیر فرات روایت کرده است که فرمود حضرت امام محمد
باقر علیه السلام بای ذنب قتلت کسی است که کشته شده باشد در دوستی ما و در آن کتاب باسناد
روایت کرده است از آنجناب که فرمود واذا الموءودة سئلت بای ذنب قتلت میگوید خدای تعالی که
سوال میکنم شما را از دوستی آنچنان که نازل کردم بر شما فضل آن را بکدام گناه کشتید و باطل کردید
در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام بای ذنب
قتلت که فرمود کسی است که کشته شده باشد در دوستی ما و در آن کتاب روایت کرده است باسناد
از علی بن قاسم که گفت سوال کردم آنحضرت را از قول خدای تعالی واذا الموءودة سئلت پس فرمود شیعه
آل محمد اند که سوال میشود که بکدام گناه کشته شده اند و در آن کتاب روایت کرده است از منصور از
مردی از آنحضرت از قول خدای تعالی واذا الموءودة سئلت پس فرمود این دوستی ما است که در ما نازل
شده است الصادق در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام در قول خدای تعالی واذا الموءودة سئلت فرمود یعنی دوستی ما که بکدام گناه کشته شده است
و این حقی است واجب از ما بر خلق که کشتند دوستی ما را در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود
از جابر جعفی از آنحضرت از قول خدای تعالی واذا الموءودة سئلت که فرمود هر که کشته شود در دوستی ما
سوال کرده میشود قاتل او از قتل او و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از اسمعیل بن جابر
از آنحضرت در قول خدای تعالی واذا الموءودة سئلت که فرمود اراده میکند حسین را ابواب
وجوب اطاعت ایشان و اینکه ملک عظیم اطاعت ایشان است و اینکه ایشانند محسود مردمان و اینکه
ایشانند اولوا الامر و سایر آنچه متعلق است بانها باب واجب بودن اطاعت ایشان و اینکه مقصود
بملک عظیم طاعت ایشانست و اینکه ایشانند حسد برده شدگان مردمان و در ایشان نازل شده است قول
خداوند عالمیان اَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلیٰ مَا اٰتٰیهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ الآیه الایات در سوره
نساء اَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلیٰ مَا اٰتٰیهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ اٰتَیْنَا اٰلَ اِبْرٰهِیمَ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ

وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا که ظاهر ترجمه‌اش
اینست بلکه آیا حسد میبرند مردم را بر آنچه داده است خدا ایشان را از فضل خود پس بتحقیق که دادیم آل ابرهیم
کتاب و دانش و دادیم ایشان را پادشاهی بزرگ پس بعضی از ایشان کسی است که ایمان آورده است
باو و بعضی از ایشان کسی است که باز ایستاده از او و کافیست جهنم از حیثیت سوختن تفسیر قول
خدای تع ام یحسدون الناس گفته است طبرسی معنا ام آن بل یحسدون است و اختلاف شده است
در معنی ناس در اینجا بعضی گفته‌اند مراد پیغمبر است ص که حسد بردند مردمان او را بر آنچه عطا کرده است
خدا از پیغمبری و مباح بودن زن زنان برای او و میل او بسوی آنها و گفتند اگر پیغمبر میبود هر آینه
باز میداشت او را پیغمبری از آن پس نازل شد آیه که منافاتی میان این دو نیست چنانکه در آل ابرهیم
جمع شده است میان پیغمبری و حکمت و پادشاهی و بعضی گفته‌اند که مراد به ناس پیغمبر و آل اوست
و مراد بفضل پیغمبری و امامتست الاخبار الصحابه والتابعین ع در تفسیر عیاشی روایت
کرده است از ابی سعد از ابن عباس در قول خداوند عالم ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله
من فضله که گفت مائیم ناس و فضل خدا نبوة است که در میان ما است ه در امالی طوسی روایت
کرده است بسند خود از ابن عباس در قول خدای تع ام یحسدون الناس که گفت مائیم ناس نه مردم
الائمة الباقر ع در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از ابن فضیل از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام در قول خدای تع ام یحسدون الناس که فرمود مائیم حسد برده شدگان ه و در آن
کتاب روایت کرده است بسند خود از بریده از آنحضرت ع در قول خدای تع ام یحسدون الناس
که فرمود پس مائیم ناس حسد برده شدگان بر آنچه عطا کرده است خدا ما را از امامت نه باقی خلق
ه و در آن کتاب روایت کرده است بسند خود از آنحضرت ع در قول خدای تع وآتیناهم ملکا عظیما
که فرمود ملک عظیم واجب شدن فرمان برداریست ه و روایت کرده است در آن کتاب حدیث مذکور را
بلو سندی دیگر ه و در آن کتاب روایت کرده است بسند خود از برید عجلی از آنحضرت ع در قول
خدای تع فقد آتینا آل ابرهیم الکتاب والحکمة فرمود یعنی قرار دادیم ما در آل ابرهیم انبیاء و رسلین
و ائمهٔ دین پس چگونه اقرار میکنند مردمان در آل ابرهیم بجمع شدن میان رسالت و امامت و
انکار میکنند در آل محمد عرض کردم پس چه چیز است معنی قول خدا وآتیناهم ملکا عظیما فرمود
ملک عظیم اینست که قرار داده است خدا در میان ایشان امامان که هر که اطاعت کند
ایشان را اطاعت کرده باشد خدا را و هر که معصیت کند ایشان را معصیت کرده باشد خدا را

یکی از

پس آن ملک عظیم است ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است از برید بن معاویه از آنحضرت ع در
حدیث طولانی که در باب آینده مذکور خواهد شد تا آنجائی که فرمود حضرت فرموده است خدا
ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله پس مائیم حسد برده شدگان بر آنچه بما داده است
خداوند از امامت نه باقی خلقان فقد آتینا آل ابرهیم الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما
فرمود یعنی پس قرار دادیم ما در ایشان پیغمبران و امامان پس چگونه اقرار میکنند باین در آل ابرهیم
و انکار میکنند در آل محمد ص عرض کردم وآتیناهم ملکا عظیما چه چیز است ملک عظیم فرمود اینست که
قرار داده است در ایشان امامان را که هر که اطاعت ایشان کرده باشد اطاعت خدا کرده است و
هر که نافرمانی ایشان کرده باشد نافرمانی خدا کرده است پس این ملک عظیم است ه و در آن کتاب روایت
کرده است از ابی خالد کابلی از آنحضرت علیه السلام که فرمود ملکا عظیما اینست که قرار داده است خدا
در ایشان ائمه هر که اطاعت کند ایشان را اطاعت کرده خدا را و هر که عصیان کند ایشان را عصیان کرده
خدا را پس این ملک عظیم است و روایت شده است از آنحضرت ع که فرمود ملکا عظیما واجب شدن
فرمان برداریست ه و در آن کتاب روایت کرده است از حمران از او فقد آتینا آل ابرهیم الکتاب گفت
نبوة است والحکمة گفت فهم و حکم کردن است وملکا عظیما گفت فرمان برداریست ه و در آن
کتاب روایت کرده است از ابی حمزه از آنحضرت ع فقد آتینا آل ابرهیم الکتاب و الحکمة پس آن پیغمبریست
والحکمة پس ایشان حکماء از پیغمبرانند از برگزیدگان و اما ملک عظیم پس ایشان امامان هدایت کننده
از برگزیدگانند ه در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از برید که گفت بودم در خدمت
آنحضرت ع پس سؤال کردم من آنحضرت را از قول خدای تع ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله
من فضله فرمود پس مائیم ناس و مائیم حسد برده شدگان بر آنچه عطا کرده است ما را خدا از امامت
نه باقی خلقان فقد آتینا آل ابرهیم الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما یعنی قرار دادیم ما
در ایشان انبیاء و رسولان و امامان پس چگونه اقرار میکنند باینها در آل ابرهیم و تکذیب میکنند
باینها در آل محمد ه در کشف الغمه نقل کرده است در قول خدای تع ام یحسدون الناس فرموده است
حضرت امام محمد باقر علیه السلام مائیم ناس و روایت کرده است ابن حجر در صواعق خود که
اخراج کرده است ابو الحسن مغازلی از حضرت باقر علیه السلام که فرمود در این آیه مائیم ناس
بخدا قسم ه در عمده روایت کرده است از مناقب ابن مغازلی بسند خود از جابر از آنحضرت علیه السلام
ام یحسدون الناس که فرمود مائیم ناس بخدا قسم ه در امالی طوسی روایت کرده است مثل حدیث مذکور

الصادق ع در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است بسند خود از حنان از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که گفت عرض کردم فقد آتینا آل ابرهیم الکتاب فرمود پیغمبری عرض کردم والحکمة
فرمود فهم و حکم کردن عرض کردم وآتیناهم ملکا عظیما فرمود فرمان برداری واجب شده در بصائر
الدرجات روایت کرده است باسناد از کنانی از آنحضرت علیه السلام که فرمود ای ابا الصباح مائیم
ناس حسد برده شدگان و اشاره فرمود بدست خود بسوی سینه اش و روایت کرده است در
کتاب از محمد از مردی از هشام که گفت عرض کردم بخدمت آنحضرت وآتیناهم ملکا عظیما چه چیز است
آن فرمود واجب بودن فرمان برداری و از انجمله است فرمان برداری جهنم از برای ایشان در روز
قیامت ای هشام و دران کتاب روایت کرده است باسناد از عمران که گفت عرض کردم از او از قول
خدای تع فقد آتینا آل ابرهیم الکتاب پس فرمود پیغمبری پس عرض کردم والحکمة فرمود دانش و
قضا عرض کردم وآتیناهم ملکا عظیما فرمود فرمان برداری و دران کتاب روایت کرده است
بسند خود از ثمالی از آنحضرت علیه السلام در این آیه ام یحسدون الناس که فرمود مائیم ای ثمالی ناس
آنچنانی که فرموده است خدا و مائیم والله حسد برده شدگان و مائیم اهل آن پادشاهی که عود
خواهد کرد بسوی ما و دران کتاب روایت کرده است باسناد از ابی بصیر از آنحضرت علیه السلام
که گفت عرض کردم بخدمت او فقد آتینا آل ابرهیم الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما فرمود
مراد ای چه چیز است ملک عظیم عرض کردم تو دانا تری فدای تو شوم فرمود اطاعت او و
واجب شده است در تفسیر عیاشی و مناقب ابن شهر اشوب روایت کرده اند از کنانی از آنحضرت
که فرمود ای ابا الصباح مائیم جماعتی که واجب کرده است خدا فرمان برداری ما را از برای ما است
غنیمتها و از برای ما است خالص مالها و مائیم راسخ کردگان در علم و دانش و مائیم حسد برده شدگان
که فرموده است خداوند عالمیان ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله در تفسیر عیاشی
روایت کرده است از داود رقی که گفت شنیدم از آنحضرت و حال آنکه در نزد او بود اسمعیل
پسرش که میفرمود ام یحسدون الناس الآیه فرمود ملک عظیم وجوب اطاعت است فرمود فمنهم
من آمن به و منهم من صد عنه پس گفتم استغفر الله باز گشت میکنم بسوی خدا گفت اسمعیل
از برای چه استغفار کردی ای داود گفتم بجهت آنکه بسیار خوانده ام و منهم من یؤمن و از آن
استغفار میکنم پس حضرت فرمود در تفسیر آیه که از جمله فرزندان ابرهیم کسی بود که ایمان آورده
بود باین و از جمله کسی بود که باز ایستاده بود از آن در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد

از ابرهیم

ابرهیم که گفت عرض کردم بخدمت آنحضرت فدای تو شوم چه میفرمائی در این آیه ام یحسدون
الناس الآیه فرمود مائیم ناس آنچنانی که فرموده است خدا و مائیم حسد برده شدگان و مائیم
اهل ملک و مائیم که میراث برده ایم پیغمبران را و در نزد ما است عصای موسی و بدرستی که ما خزینه
داران خدائیم در زمین نه خزینه داران طلا و نقره و بدرستیکه از این خزینهاست
محمد و علی و حسن و حسین ع و دران کتاب روایت کرده است از محمد بن قاسم و عیسی بن کثیر
باسناد از داود از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تعالی در آل ابرهیم وآتیناهم ملکا عظیما
که فرمود ملک عظیم اینست که قرار داده است در ایشان امامانی که هر که فرمان برد ایشان را
پس بتحقیق که فرمان برده است خدا را و هر که نافرمانی کند خدا را پس بتحقیق که نافرمانی کرده است
خدا را پس این ملک عظیم است باب اینکه ایشان ع اولوا الامر آنچنانیند که امر کرده است
خدا به اطاعت ایشان در قول خود یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی
الامر منکم و در قول خود ولو ردوه الی الرسول والی اولی الامر منهم الآیات در سورة نساء
یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم فان تنازعتم فی
شیء فردوه الی الله والرسول ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الآخر ذلک خیر واحسن
تأویلا که ظاهر ترجمه اش اینست ای آنکسانی که ایمان آورده اید بخدا و رسول و اطاعت
کنید بخدا و رسول و صاحبان اختیار از خود پس اگر نزاع کنید در چیزی پس باز گردانید
آنرا بسوی خدا و رسول اگر بوده باشید که ایمان آورده اید بخدا و روز قیامت این بهتر و نیکوتر است
از جهت باز گشتن و فرموده است خدای تع واذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به
ولو ردوه الی الرسول والی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم که ظاهر
ترجمه اش اینست که وهرگاه بیاید ایشان را امری از امنی یا ترسی فاش میکنند آنرا و اگر باز
گردانند آنرا بسوی رسول و صاحبان اختیار خود هر اینه میدانند آنرا آنکسانی که استنباط و
استعلام میکنند آنرا از ایشان تفسیر گفته است طبرسی در قول خدا تعالی واولی
الامر منکم از برای مفسرین در این دو قول است مترجم گوید یعنی مفسرین از عامه گفته است
طبرسی یکی از آن دو قول اینست که اولوا الامر امراء و پادشاهانند و قول دیگر آنکه اولوا
الامر علماء و دانایانند و اما اصحاب ما طائفه شیعه پس بدرستیکه ایشان روایت کرده اند
از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام اینکه آن دو امام همام

فرموده اند که اولوا الامر ائمهٔ معصومین اند از آل محمد ع و گفته است ابن شهرآشوب
در کتاب مناقب است بر دو قول اند در معنی یا ایها الذین امنوا تا اولی الامر منکم یکی از آن دو قول
اینست که این آیه در ائمهٔ ما است علیهم السلام و دویم اینست که آن در سرکردهای لشکرها است
و وقتی که باطل شود یکی از این دو قول ثابت میشود دیگری و الا بیرون میرود حق از آن
و انچیزی که دلالت میکند بر اینکه این آیه در ائمهٔ ما است ع اینست که ظاهر آیه اقتضا میکند عموم
طاعت اولوا الامر را و شامل بودن وجوب فرمان برداری ایشان تمام مکلفین را از جهة آنکه عطف
کرده است خداوند عالمیان امر بطاعت ایشان را بر امر بطاعت خود و طاعت رسول خود و از
جهة آنکه مطلق گذاشته است امر بطاعت ایشان را و تخصیص نداده است چیزی را از چیزی
و دلیل بر تخصیص ندادن اینست که اگر اراده کرده بود تخصیص را هر اینه بیان میکرد و در
نبودن بیان تخصیص در کلام خداوند عالمیان دلیل است بر اراده کردن خدا همهٔ مکلفین را
و هرگاه ثابت شد این ثابت شد ایمان بجهة آنکه شأن اینست احدی که واجب باشد طاعت او
بر این وجه بعد از پیغمبر مگر امام و هرگاه اقتضا کرد آیه وجوب طاعت اولوا الامر را بر عموم
و شمول نمیباشد چاره از عصمت ایشان و الا ممکن است اینکه امر کرده باشد خدا بقبیح از جهة
اینکه کسی که معصوم نیست احتمال وقوع قبیح از او هست و نوع بخواهد بود پس وقتی که واقع شد
این احتمال میباشد پیروی کردن او در قبیح و هرگاه ثابت شد دلالت کردن آیه بر عصمت و عموم
طاعت اولوا الامر باطل شد رو آوردن آیه بسوی سرکردهای لشکرها بجهة نفی عصمت
ایشان و مخصوص بودن اطاعت ایشان و تابعین ایشان و گفته اند بعضی که اولوا الامر علمای
امت اند از عامه و این قول هم مردود است زیرا که علمای ایشان مختلف اند و در طاعت بعضی
از ایشان لازم میاید عصیان بعضی پس هرگاه اطاعت کند مؤمن بعضی از ایشان را عصیان
کرده است بعضی دیگر را و خدای تعالی نمیکند چنین امری را و بعد از این بدرستیکه خدا
وصف کرده است اولوا الامر را بصفتی که دلالت میکند بر علم و فرمان فرمائی ایشان فرموده است
و اذا جاءهم امر من الامن او الخوف الی قوله لعلمه الذین یستنبطونه منهم پس رد کردن
امن یا خوف از برای امرا است و استنباط از برای علما است و جمع نمیشوند این دو مگر
در امیر عالم ح در کتاب شیعی مذکور است که گفت ابن عباس اولوا الامر سرکردهای لشکر اند
و علی نیز از ایشان است و سوال کرد حسن بن صالح بن حی از حضرت جعفر صادق ع از اولوا الامر

پس فرمود

پس فرمود ائمه از اهل بیت رسول الله اند ح در تفسیر مجاهد گفته است اینست و جز این نیست
که این نازل شده است در امیر المؤمنین ع در وقتی که خلیفه ساخت او را رسول خدا در مدینه
پس عرض کرد یا رسول الله آیا خلیفه میکنی مرا میان زنان و اطفال پس فرمود آیا راضی نیستی که بوده باشی
از من بمنزلهٔ هرون از موسی و وقتی که گفت از برای خلیفه باش از برای من در قوم من و اصلاح کن امر را
پس عرض کرد حضرت امیر المؤمنین ع بلی راضیم بخدا قسم گفت مجاهد و اولی الامر منکم یعنی واگذاشت
خدا امر امت را بعلی بن ابیطالب در وقتی که خلیفه کرد او را رسول خدا در مدینه پس امر کرد خدا
بندگان خود را بطاعت او ح و در کتاب ابانهٔ فلکی گفته است بدرستیکه آیه نازل شد در وقتی که
شکایت کرد ابو برده از علی بن ابیطالب ع المحدث ح در کتاب اعلام الوری و مناقب ابن شهرآشوب
روایت کرده اند از جابر جعفی از جابر انصاری که گفت سؤال کردم پیغمبر خدا را از قول خدای تعالی
یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول میشناسیم خدا و رسول او را پس کیستند اولی
الامر منکم فرمود ایشان خلیفهای منند ای جابر و ائمهٔ مسلمین اند بعد از من اول ایشان علی بن
ابیطالب است پس حسن بعد از او و حسین بعد از او و علی بن الحسین بعد از او و محمد بن علی که معروفست در
تورات بباقر و زود باشد که دریابی او را ای جابر پس وقتی که ملاقات کردی او را برسان از من او را سلام
بعد از او صادق جعفر بن محمد بعد از او و موسی بن جعفر بعد از او و علی بن موسی بعد از او و محمد بن علی بعد از او
علی بن محمد بعد از او و حسن بن علی بعد از او پس هم نام و هم کنیهٔ من حجت خدا در زمین او و بقیهٔ او در میان بندگانش
فرزند حسن بن علی آنچنان کسی که میگشاید خدا بر دست او مشارق و مغارب زمین را آنچنان
کسی که غیبت میکند از شیعیان خود غیبتی که ثابت نمیماند بر امامت مگر کسی که آزموده است
خدا دل او را بایمان ح در مجالس مفید روایت کرده است باسناد از ابن عباس که گفت فرمود
رسول خدا ع بشنوید و اطاعت کنید کسی را که واگذاشته است خدا بآن کس امر را پس بدرستیکه
او نظام و نسق اسلام است الائمة الباقر علیه در اکمال الدین روایت کرده است بسند خود
از ابی بصیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای عز و جل یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله
و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم که فرمود اولوا الامر ائمه اند از فرزندان علی و فاطمه تا روز قیامت
ح در تفسیر عیاشی روایت کرده است از برید بن معاویه که گفت بودم در خدمت آنحضرت پس سؤال
کردم از او از قول خدای تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم پس بود جواب حضرت
اینکه گفت آیا نگاه نمیکنی بسوی جماعتی که داده شده اند بهره از کتاب ایمان میاورند بجبت و طاغوت

فلان و فلان و میگویند این جماعتی را که کافر شده اند این جماعت هدایت کننده ترانند از این جماعتی که ایمان
آورده اند راه را یعنی میگویند که امامان ضلالت و خوانندگان بسوی آتش راه نماینده ترند
از آل محمد و اولیاء ایشان این جماعت کسانی هستند که لعنت کرده است خدا ایشان را و کسی را که لعنت
کند خدا پس هرگز نخواهی یافت از برای او یاری کننده بلکه آیا از برای ایشان بهره ایست از ملک یعنی
امامت و خلافت پس در این هنگام نمیدهند ناس را بقدر نقطهٔ سیاه آنچنانی که در میان پشت
هستهٔ خرما است فرمود مائیم ناس آنچنانی که اراده کرده است از قول تو ام یحسدون الناس
الآیه پس مائیم حسد برده شدگان بر آنچه عطا کرده ما را خدا از امامت نه سایر خلق را فقد آتینا
آل ابراهیم الکتاب والحکمة یعنی پس قرار دادیم در میان ایشان انبیاء و رسولان و امامان پس
چگونه است که اقرار میآورند مردمان بان در آل ابراهیم و انکار میکنند در آل محمد ع عرض کردم
قول خدای تع در آل ابراهیم و آتیناهم ملکا عظیما چه چیز است ملک عظیم فرمود اینست که قرار
داده است خدا در ایشان ائمه که هر که اطاعت کند ایشان را اطاعت کرده باشد خدا را و
هر که عصیان کند ایشان را عصیان کرده باشد خدا را پس این ملک عظیم است گفت بعد از آن
تلاوت کرد حضرت اِنَّ اللهَ یَأمُرُکُم اَن تُؤَدُّوا الاَمانات اِلیٰ اَهلِها فرمود ما را قصد کرده است
اینکه ادا کنند و برسانند امام اول از ما بسوی امام آنچنانی که بعد از اوست کتابها و علم و اسباب حرب را
و فرموده است وَ اِذا حَکَمتُم بَینَ النّاسِ اَن تَحکُمُوا بِالعَدلِ یعنی و هرگاه حکم کردید در میان مردم
مامورید از جانب خدا اینکه حکم کنید بعدل آنچنانی که در دستهای شماست بعد از آن فرمود که
از برای مردم یا ایها الذین آمنوا این جمع کرده است خدا مؤمنین را تا روز قیامت اطیعوا الله
و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم ما را قصد کرده است و پس فان خفتم تنازعا فی الامر
فارجعوا الی الله و الی الرسول و اولی الامر منکم اینچنین نازل شده است آیه شریفه و چگونه
امر میکند ایشان را به طاعت اولی الامر و رخصت میدهد ایشان را در منازعه با اولی الامر
اینست و جز این نیست که گفته شده است این تنازع در حق مأمورینی آنچنانی که گفته شده است
از برای ایشان اطیعوا الله و اطیعوا الرسول الآیه ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است
از برید عجلی از آنحضرت ع مثل حدیث مذکور با اندک زیادتی و روایت کرده است کلینی حدیث
مذکور را در کافی متفرقا ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است از عبد الله بن عجلان از آنحضرت
علیه السلام در قول خدای تع اطیعوا الله الآیه که فرمود این آیه در علی و در ائمه است علیهم السلام

قرار داده است

قرار داده است ایشان را بجای پیغمبران مگر اینکه ایشان حلال نمیکنند چیزی را و حرام نمیکنند
ه و در آن کتاب روایت کرده است از محمد بن مسلم که گفت فرمود آنحضرت علیه السلام
فَاِن تَنازَعتُم فی شَیءٍ فَارجِعُوا اِلَی اللهِ وَ اِلَی الرَّسُولِ وَ اُولِی الاَمرِ مِنکُم و در روایت جابر است
از آنحضرت و اولی الامر از آل محمد ع ه و در آن کتاب روایت کرده است از زراره از آنحضرت
که فرمود بلندی امر و کوهان آن و کلید آن باب پیغمبران و خوشنودی حضرت رحمن اطاعت
امام است ع بعد از معرفتش و پس فرمود بدرستیکه خدا میگوید هر که اطاعت کند رسول را
پس اطاعت کرده است خدا را آگاه باش اگر اینکه مردی بر پا دارد شبش را و روزه دارد
روزش و تصدق کند همه مالش را و حج کند در جمیع عمرش و نشناسد ولایت ولی خدا را تا
دوست دارد او را و باشد جمیع اعمالش براه نمائی او نمیباشد از برای او بر خدا حقی از ثواب و نمیباشد
او از اهل ایمان این جماعت یعنی شیعه نیکوکار از ایشان داخل میکند او را خدا در بهشت بفضل
و رحمت خود ه در مجالس مفید روایت کرده است بسند خود از زراره از آنحضرت ع مثل حدیث
مذکور لکن تا آیه مذکوره ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است از عبد الله بن عجلان از آنحضرت
در قول خدای تع و لو ردوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم که فرمود ایشان ائمه اند ه و در آن
کتاب روایت کرده است از جابر که گفت سوال کردم آنحضرت را از این آیه اطیعوا الله و
اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فرمود اوصیاء اند ه در تفسیر فرات روایت کرده است
از جعفر بن محمد فزاری بسندش از آنحضرت ع از قول خدای عز و جل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
و اولی الامر منکم که فرمود اولی الامر در این آیه آل محمد اند ه در کافی روایت کرده است بسند خود
از برید که گفت تلاوت کرد آنحضرت ع فان خفتم تنازعا فی الامر فارجعوه الی الله و الی الرسول و
الی اولی الامر منکم فرمود ع چگونه امر میکند خدا به اطاعت اولی الامر و رخصت میدهد مردم را در منازعه با ایشان
اینست و جز این نیست که گفته است این خوف منازعه از برای مأمورین آنچنانی که گفته است از برای
ایشان اطیعوا الله الآیه الصادق ع در تفسیر علی بن ابراهیم گفته است بعد از آن واجب کرد
خدا بر مردمان طاعت ایشان را پس گفت یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
و اولی الامر منکم یعنی امیر المؤمنین ع و گفته است که حدیث کرد مرا پدرم از حماد از حریز
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود نازل شده است فان تنازعتم فی شیء
فارجعوه الی الله و الی الرسول و الی اولی الامر منکم مترجم گوید که در قرآن فان تنازعتم

فی شیء فردوه الی الله است وکلمه الی بر سر اولی الامر نیست و در بعضی احادیث فارجعوه الی الله است
وبعد از الی الرسول والی اولی الامر است بزیادتی لفظ الی وظاهر آنکه مراد حضرات علیهم السلام
تفسیر آیه شریفه بوده است و مولف احتمال دیگر هم داده است وآن اینست که در مصحف
اصل که در نزد حضرات است ع آیه شریفه باین نحو بوده است و تحریف شده است لکن این احتمال
وجهی ندارد بجهة اختلافی که در تعبیر ایشان ع وارد شده است زیرا که در بعضی احادیث فان تنازعتم
فی شیء فارجعوه است و در بعضی دیگر فان خفتم تنازعا فی الامر فارجعوه و چگونه میتواند بود که معنی ما
ایشان با یکدیگر مختلف باشد پس منحصر شود در جواب اول ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است از عمران
حلبی که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود بدرستی که شما جماعت
شیعه اخذ کردید این امر را یعنی معرفت امام را از اصل آنکه قول خدا است اطیعوا الله و اطیعوا
الرسول واولی الامر منکم و قول رسول خدا اما ان تمسکتم به لن تضلوا نه از قول فلان و نه از قول
فلان ه و دران کتاب روایت کرده است از حکیم که گفت عرض کردم بخدمت آنحضرت ع فدای تو شوم
خبر ده مرا از اولی الامر آنچنانی که امر کرده است خدا بطاعت ایشان پس فرمود از برای من آنها عند
علی بن ابیطالب وحسن وحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر که منم علیهم السلام پس حمد کنید
خدای آنچنانی را که شناسانده است بشما امامان و پیشروان شما را در وقتی که انکار
کرده اند ایشان را مردمان ه در تفسیر فرات روایت کرده است از عبید بن کثیر از آنحضرت علیه السلام
از قول خدای تع واولی الامر منکم که فرمود صاحبان علم و فقه گفتیم آیا خاص است یا عام فرمود
که خاص است از برای ما ه و دران کتاب روایت کرده است از احمد بن قاسم بسند خود از ابو مریم که
گفت سوال کردم آنحضرت را علیه السلام از قول خدای تع اطیعوا الله که بوده است طاعت علی ع
فرمود که بوده است طاعت رسول خدا بتنهائی واجب بجهة قول حق تعالی من یطع الرسول فقد اطاع الله
و بوده است طاعت علی بن ابیطالب طاعت رسول خدا ه و دران کتاب روایت کرده است از ابرهیم بن
سلیمان بسند خود از عیسی ابن السری که گفت عرض کردم بخدمت آنحضرت ع خبر ده مرا از ستونهای
اسلام آنچنانی که جایز نیست احدی را از مردمان کوتاهی کردن چیزی از معرفت آنها آنچنان ستونهائی
که کسی که کوتاهی کند از معرفت چیزی از آنها فاسد شود بر او دین او و قبول نشود از و عمل او و تنگ
گرفته نشود بسبب آنچه او درانست از معرفت آنها بدانستن آنچه نداند فرمود شهادت
ان لا اله الا الله است وایمان برسول الله واقرار بانچه آورده است آنحضرت از جانب خداوند

وولایت

وولایت آنچنانی که امر کرده است خدا بآن که ولایت آل محمد است پس عرض کردم آیا در ولایت
چیزی از فضل و زیادتی میباشد که در ستونها باشد که شناخته شود از برای کسی که فرا گیرد آن را
فرمود بلی فرموده است خداوند عالمیان یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر
منکم پس بوده است امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع ه در کافی روایت کرده است مثل حدیث مذکور
ه در اختصاص روایت کرده است بسند خود از حسین بن ابی العلا که گفت عرض کردم بخدمت آنحضرت
علیه السلام آیا طاعت اوصیا واجب شده است پس فرمود ایشانند آنچنان کسانی که فرموده است خدای تع
اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و صاحبان اختیار خود را و ایشانند آنچنان کسانی که
فرموده است خدا اینست و جز این نیست که صاحب اختیار شما خدا است و رسول او و آنکسانی که
ایمان آورده اند کسانی که بر پا میدارند نماز را و میدهند زکوة را در حالی که ایشان رکوع کنندگانند
مترجم گوید که مراد حضرت امیر المؤمنین است ع که در حال رکوع تصدق کرد انگشتر خود را بسائلی
ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است از عمر بن سعید که گفت سوال کردم حضرت امام موسی ع الکاظم
از قول خدای تع واولی الامر منکم فرمود علی بن ابیطالب است و اوصیا بعد از و ع الرضا ع در تفسیر
عیاشی روایت کرده است از ابان که داخل شد بود بر حضرت امام رضا ع گفت سوال کردم آنحضرت را
از قول خدای تع واولی الامر منکم فرمود آن علی بن ابیطالب است بعد از آن ساکت شد و چون طول کشید
سکوت او عرض کردم بعد از وکیست فرمود بعد از و حسن است پس ساکت شد و چون طول کشید
سکوت عرض کردم بعد از وکیست فرمود حسین است عرض کردم بعد از وکیست فرمود علی بن الحسین
و ساکت شد پس همیشه ساکت میشد از هر امامی تا آنکه از و سوال میکردم پس میفرمود تا آنکه نام برد
ایشان را تا آخر ایشان ه و دران کتاب روایت کرده است از عبد الله بن جندب که گفت نوشت
بسوی من آنحضرت ع که ذکر کرده بودی رحمت کند خدا ترا اینجماعت آنچنانی که وصف کردی آنکه ایشان
در دین برادر شما بودند و گردیده اند مخالف با شما و دشمنان شما و بیزاری جویند از شما و آنچه را
کردست بر نمیدارند نا ذا فی اذن بودن پدر من صلوات الله علیه و ذکر فرمود حضرت در
آخر کتاب آنکه اینجماعت عارض شده است از برای ایشان شیطانی که فریب داده است ایشان را
بر شبهه و مشتبه ساخته است بر ایشان امر دین ایشان را و این بجهة چیزی است که ظاهر شد افترا
بستن ایشان و متفق شد بر آن گفتار ایشان و ختم کرده اند بر عالم خود و اراده هدایت کرده اند
از جانب خود پس گفت از برای چه و که و چگونه پس رسید بایشان هلاکت و گمراهی بی ازداه

احتیاط بجای ایشان و این بجهة عملهای ایشانست و نیست پروردگار تو ظلم کننده به بندگان
و نبود این احتیاط لازم از برای ایشان و نه واجب بر ایشان بلکه بود فرض بر ایشان و واجب برای
ایشان باز ایستادن نزد حیرانی و رد کردن آنچه نمیدانند از سوی عالمان و کسی که بیرون
میاورد از آن بجهة اینکه پیغمبر را بر خدا و ند عالمیان در کتاب محکم خود و لو ردوه الآیه یعنی و اگر رد
میکردند از سوی رسول و بسوی اولی الامر هر آینه میدانستند از کسانی که استخراج میکنند اما
فرمود یعنی آل محمد و ایشانند کسانی که استنباط و استخراج مینمایند از قرآن و میشناسند حلال
و حرام را و ایشانند حجت خدا بر خلق او الحسن العسکری عن آبائه عن الباقر عن رسول الله
در عیون اخبار الرضا روایت کرده است بسند خود از محمد قصری از حضرت امام حسن عسکری
از پدران بزرگوارش از حضرت امام محمد باقر علیهم السلام که فرمود وصیت کرد رسول خدا صلی الله
علیه و آله بسوی علی و حسن و حسین ع بعد از آن فرمود در قول خدای تعالی یا ایها الذین آمنوا الآیه و فرمود
اولی الامر امامانند از اولاد علی و فاطمه ع تا اینکه برپا شود قیامت واجب کرده است خدا طاعت ایشان را
باطلاق یعنی در همه حال و بر همه کس چنانکه واجب کرده است طاعت خود و طاعت رسول خود را و جای
نیست اینکه واجب کند خدا طاعت کسی را باطلاق مگر کسی که ثابت و محقق باشد عصمت او و بداند
خدا اینکه باطن او مثل ظاهر اوست و ایمن باشد از غلط او و از امر کردن بقبیح و این صفات حاصل نیست
در هیچ امیری و در هیچ عالمی مگر ایشان الخ اچنان کسی است که امر کند بفرمان برداری کسی که نافرمانی میکند
او را یا بپیروی کردن جماعتی که یکسان نباشد گفتهٔ ایشان یا یکدیگر و نیز کرده ایشان بجهة آنکه شان
اینست که محال است اطاعت کردن جمعی را که اختلاف دارند چنانکه محال است اجتماع نقطهای مختلفه
و از جمله آنچه دلالت میکند بر این معنی بر عصمت اولی الامر نیز اینست که خدای سبحانه مقرون نکرده است طاعت
اولی الامر را بر طاعت رسولش مگر در حالی که اولی الامر در مرتبه فوق همه خلایق باشند همچنانکه رسول
مقرون کرده است طاعتش را بر طاعت خود در مرتبه فوق اولی الامر و سایر خلایق است و این عصمت
صفت ائمه از آل محمد است علیهم السلام چنان ائمه که ثابت و محقق است امامت و عصمت ایشان و
متفق اند بر بلندی رتبه و عدالت ایشان فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول یعنی پس اگر اختلاف
کردید در چیزی از امور دین خود پس رد کنید متنازع فیه را بسوی کتاب خدا و حدیث رسول خدا و
رد کردن بسوی ائمه که قائم مقام آنحضرتند بعد از وفات او مثل رد کردن بسوی آنحضرت در حیوة او
بجهة اینکه ایشانند نگاهدارندگان شریعت او و خلیفهای او بر بندهای او و راستان او بر جاری مجرای او بعد از آن حکیم

قول خدای تعالی و احسن تأویلا یعنی محمودتر است عاقبت یا نیکوتر است از باز گشتن شما از جهة اینکه رد
بسوی خدا و رسولش و کسی که قائم مقام رسول باشد از معصومین نیکوتر است البته از تأویل کردن
بغیر حجت قول خدای تعالی و اگر رد میکردند از سوی رسول و بسوی اولی الامر خود فرمود حضرت امام
محمد باقر که ایشانند حضرات ائمه معصومین باب اینکه مراد اطاعت ایشانست و قبول ولایت
ایشان در قول خدای تعالی و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظیما که ظاهر ترجمه اش اینست که
و هر که اطاعت کند خدا را و رسول خدا را پس بتحقیق که رستگار شده است رستگاری عظیم الاخبار
الائمة الصادق علیه در کافی و تفسیر علی بن ابراهیم علیه الرحمه روایت کرده اند باسناد از ابن ابی حمزه
از ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی و من یطع الله که فرمود
اینچنین نازل شده است و من یطع الله و رسوله فی ولایة علی و الائمة بعده فقد فاز فوزا عظیما
یعنی و هر که اطاعت کند خدا و رسولش را در ولایت حضرت علی مرتضی و ائمه هدی بعد از وی پس
بتحقیق که رستگار شده است تا آخره و در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از ابی بصیر از آن
حضرت ع مثل حدیث مذکور با اندک تفاوتی باب سایر آیهای اینچنانی که نازل شده است در اطاعت
ایشان و پادشاهی ایشان الاخبار الائمة الباقر علیه در تفسیر فرات روایت کرده است از استاد
فزاری که رفع کرده است سند را گفت که سوال کرده شد حضرت امام محمد باقر علیه السلام از قول خدای تعالی
فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة او یصیبهم عذاب الیم که ظاهر ترجمه اش اینست که
پس باید حذر کنند کسانی که مخالفت میکنند امر او را از اینکه برسد بایشان فتنه یا برسد ایشان را
عذاب دردناک فرمود فتنه کفر است و در بعضی نسخها کفار است عرض شد بفرما در کدام نازل شده است
فرمود در رسول خدا و جاری است مثل آن در اوصیاء و طاعت ایشان الصادق ع در کافی روایت کرده
بسند خود از ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که تلاوت کرد و لو انا کتبنا علیهم
ان اقتلوا انفسکم و سلموا للامام تسلیما او اخرجوا من دیارکم رضی له ما فعلوه الا قلیل منهم و
لو ان اهل الخلاف فعلوا ما یوعظون به لکان خیرا لهم و اشد تثبیتا یعنی و اگر اینکه ما واجب میکردیم
بر ایشان اینکه بکشید نفسهای خود را در جهاد با کفار یا در جهاد با نفس اماره و انقیاد کنید از برای
امام انقیاد کردنی یا بیرون روید از دیار خود از برای خوشنودی امام نمیکردند از امر کرده ایم که از ایشان
و اگر اینکه اهل خلاف میکردند آنچه را که پند داده میشوند هر آینه میبود بهتر از برای ایشان و محکم تر
از جهة باقی ماندن بر دین و تلاوت فرمود این آیه را ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت

فی امر الولایة ویسلموا لله الطاعة تسلیما یعنی بعد از انچه مذکور شد نمی یابند در خود تنکی از انچه
حکم کردی تو در امر ولایة و امامت و انقیاد میکردند از برای خدا فرمان را انقیاد کردنی و اخلاقی و انچه
حضرت تلاوة فرمودند با انچه در مصحف مجید موجود است یا بجهت اشاره فرمودن بنزول در باب
شریفه است نحو مذکور یا اشاره بتاویل انست ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است از ابی بصیر
از انحضرت حدیث مذکور را با اندک تفاوتی و در اخر ان بعد از ما یوعظون به لکان خیرا لهم فرمود
یعنی در بارهٔ علی بن ابیطالب ه و در ان کتاب روایت کرده است از ابی اسحق نحوی که کفت شنیدم
از انحضرت که میفرمود بدرستیکه خدای تع ادب اموخت پیغمبر خود را بمحبت خود پس فرمود انک
لعلی خلق عظیم یعنی بدرستیکه تو هر اینه ثابتی بر خلق عظیم بعد از ان واکذاشت باو امر را کفت
انچه بیاورد شما را رسول پس اخذ کنید ازو و انچه نهی کند شما را از ان پس باز ایستید از ان و کفت
هرکه فرمان برد رسول را پس بتحقیق که فرمان برده است خدا را و بدرستیکه رسول خدا ص واکذاشت
امر را بسوی علی بن ابیطالب و امامان او پس تسلیم کردید شما و انکار کردند مردمان پس بخدا قسم
ما دوست میداریم که شما سخن کوئید وقتی که ما سخن کوئیم و ساکت باشید وقتی که ما ساکت باشیم و ما
میان شما و خدائیم و خدا قرار نداده است از برای احدی هیچ خیری در خلاف فرموده ما ه و
دران کتاب روایت کرده است از داود بن فرقد که کفت عرض کردم بخدمت انحضرت در قول خدای تع
قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء که ظاهر ترجمه‌اش اینست
بکو یا محمد ای پروردکار ای صاحب ملک و پادشاهی میباشی عطا میکنی پادشاهی را بهر که میخواهی و برمیداری
پادشاهی را از هر که میخواهی پس بتحقیق که داده است خدا به بنی امیه پادشاهی را فرمود نیست چنین که
میروند مردمان بسوی ان بدرستیکه خدای تع عطا کرده است پادشاهی را و کرفته اند ان را بنی امیه
از ما بمنزله مردی که میباشد او را جامه و میکیرد ان را از او دیکری و میپوشد او ان جامه ملک کسی است
که کرفته است ان را الکاظم عن ابیه علیه در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از عیسی بن
داود از حضرت امام موسی از پدر بزرکوارش علیهما السلام در قول خدای عز وجل قل اطیعوا الله و اطیعوا
الرسول الایه یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را فان تولوا فانما علیه ما حمل که فرمود
پس اکر روکردان شوند پس اینست و جز این نیست که بر او است انچه حمل شده است فرمود از شنیدن و
اطاعت و امانت و صبر و بر شما است انچه حمل کرده شدید از عهدهای انچنانی که اخذ کرده است خدا انها را
بر شما در حق علی ع و قران بیان کرده است ان را از برای شما از واجب بودن فرمان او و ان تطیعوه تهتدوا

واکر اطاعت

واکر اطاعت کنید علی را هدایت میابید و نیست بر پیغمبر چیزی مکر رسانیدن فرمود چنین نازل
شده است ایه مذکوره شاید که مراد از نزول این تاویل ان باشد الرضا علیه در اختصاص روایت
کرده است از محمد بن خلاد که کفت سؤال کرد مردی فارسی از حضرت امام رضا علیه السلام که طاعت شما
واجبست فرمود بلی عرض کرد مثل طاعت علی بن ابیطالب ع فرمود بلی المقطوع والمرسل در مناقب
کفته است که روایت شده است از ائمه ع در قول خدای تع ونجعلهم الوارثین یعنی قرار میدهیم ایشان را
میراث برندکان و در قول خدای تع والله یؤتی ملکه من یشاء یعنی و خدا میدهد ملک خود را بهر که
میخواهد که فرمودند بدرستیکه این دو ایه نازل شده است در ما ه در تفسیر علی بن ابرهیم بسند خود از ابن
دناب که فرموده که مائیم محل اقسم کسانی که امر کرده است خدا بندکان را باطاعت ایشان پس هر که خواهد
اخذ کند از اینجا و هر که خواهد اخذ کند از انجا و نخواهند یافت محل خلاصی در غیر ما پس فرمود مائیم
بخدا قسم راه انچنانی که امر کرده است خدا شما را به پیروی ان و مائیم بخدا قسم صراط مستقیم ه در
کافی و تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده اند از محمد بن مروان مرسلا که فرمودند یا ایها الذین امنوا لا
تؤذوا رسول الله یعنی ای انکسانی که ایمان اورده اید اذیت مرسانید بپیغمبر خدا در علی و ائمه ع
چنانکه اذیت رسانیدند موسی را قوم او پس مبرا کرد او را خدا و واضح الانچه کفتند ه مولف کتاب کوید
کواه و روشن در وجوب اطاعت ایشان بسیار است و متفرق است در بابها ابواب اینکه امامت
که در قران مذکور است امامت و ولایت ایشانست و انچه تعلق دارد بان باب اینکه مراد بقول خدای تع
ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها امامت است الایات در سوره نساء ان الله
یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها واذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعما
یعظکم به ان الله کان سمیعا بصیرا که ظاهر ترجمه‌اش اینست که بدرستیکه خدا امر میکند شما را اینکه
برسانید امانتها را بسوی اهلش و هر کاه حکم کنید میان مردم اینکه حکم کنید بعدالت بدرستیکه
خوب چیزیست که پند میدهد شما را بان بدرستیکه خدا بینا و شنوا است یعنی بینا است حدود امانت و شنوا است
در حکم کردن شما تفسیر کفته است طبرسی در قول خدای تع ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات
الی اهلها که دران چند قول است یکی انکه در بارهٔ هر مومنی است که سپرده شده است باو امانتی از
امانتهای خدا یا خلق پس امانتهای خدا امرها و نهیهای او است و این قول مرویست از ابن عباس و
غیر ایشان دوم روایت شده است از صادقین علیهما السلام و دوم انها اینست که مراد باین ولات امرند
یعنی صاحبان اختیار و تسلط امر کرده است خدا ایشان را اینکه قیام کنند بملاحظه حال رعیت و بلاد

ایشانرا براینچه باعث دین داری و فرمان برداریست روایت کرده اند یعنی را اصحاب ما از ان دو بزرگوار
فرموده اند امر کرده است خدای سبحانه هر یکی از ما امامان را اینکه تسلیم کند امارت را بسوی کسی که بعد از او است
وقوت میدهد این قول را اینکه خدای تعالی امر کرده است رعیت را بعد از ان باطاعت کردن صاحبان
اختیار و حکم و روایت شده از حضرات صادقین علیهم السلام اینکه ایشان فرمودند که این دو ایه یکی
از برای ما است و دیگری از برای شما فرموده است خدای تعالی اِنَّ اللّٰهَ یَامُرُکُم اَن تُؤَدُّوا الاَمَانَاتِ
اِلیٰ اَهلِهَا الایه و فرموده است یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَطِیعُوا اللّٰهَ وَاَطِیعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الاَمرِ
مِنکُم و فرموده است حضرت امام محمد باقر ع بدرستیکه ادای نماز و زکوة و صوم و حج از جمله ادای
امانتست و میباشد از جمله ان امر کردن خدا ولاة امر را بقسمت کردن غنیمتها و صدقها و غیر ان
از انچه تعلق دارد بحق رعیت بان و ستیم ان اینست که ایه خطاب است بسوی پیغمبر ص و رد کردن کلید
خانه کعبه را بسوی عثمان بن طلحه در وقتی که گرفتن ان را از و در روز فتح مکه و اراده داشت اینکه
بدهد انرا بعباس و این قول توثیق ندارد و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل امر کرده است والیان
و حاکمان را اینکه حکم بکنند در خلایق بعدل و انصاف الاخبار الصحابة والتابعین والمفسرین
در تفسیر فرات روایت کرده است از عبید بن کثیر بسند خود از شعبی از قول خدای تعالی اِنَّ اللّٰهَ یَامُرُکُم
ان تؤدوا الامانات الی اهلها که گفت میگوییم و نخوف منکم از گوی بغیر خدا این امانت والله که ایه
علی بن ابیطالب است ع الائمة الباقر ع در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از زراره
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی اِن تُؤَدُّوا الاَمَانَاتِ اِلیٰ اَهلِهَا فرمود امامی بسوی
امامی و روا نیست از برای او که صرف کند از و ه و در ان کتاب روایت کرده است باسناد از الحلبی
مثل حدیث مذکور ه در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از زراره از انحضرت از قول خدا
ان الله یامرکم الایه که فرمود در ما نازل شده است و خدا یاری کننده است ه و در ان کتاب روایت کرده است
از جابر از انحضرت ع در قول خدای تعالی اِنَّ اللّٰهَ یَامُرُکُم الایه که فرمود ما را اراده کرده است اینکه برساند
اول از ما بسوی امامی که میباشد بعد از و کتاب و سلاح را و اذا حکمتم بین الناس یعنی وقتی که ظهور و خروج کردید
اینکه حکم کنید بحکم علی که در دست شما است نزد یکی ه و در ان کتاب روایت کرده است باسناد از
مالک جهنی که فرمود انحضرت ان الله یامرکم الایه در که نازل شده استعرض کردم میگویند که مردمان فرمود
ایا پس همه مردم حکم میکنند میان مردم ناس بغیر که در ما نازل شده است ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است
از انحضرت در قول خدای تعالی ان الله نعما یعظکم به که فرمود در ما نازل شده و خدا یاری کننده است

در غیبت

ه در غیبت نعمانی روایت کرده است بسند خود از زراره که گفت سوال کردم انحضرت را از
قول خدای تعالی ان الله یامرکم الایه فرمود امر کرده است خدا امام از ما را اینکه برساند امامت را
بسوی امامی که بعد از واست جایز نیست از برای او اینکه منکر دارد انرا از و ایا نمیشنوی که فرموده است
و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ایا نمی بینی که خدا خطاب کرده است با به حکام را ه در کتاب
سعد السعود گفته است که دیدیم در تفسیری که منسوب است بسوی انحضرت در قول خدای تعالی ان الله
یامرکم الایه که این ایه در امر ولایت که تسلیم شود بسوی الحجة الصادق ع در بصائر الدرجات روایت
کرده است بسند خود از معلی که گفت سوال کردم حضرت امام جعفر صادق ع را از قول خدای تعالی
ان الله یامرکم الایه فرمود امر کرده است خدا امام اول را اینکه برساند بسوی امام بعد از خود انچه
در نزد او است ه و در ان کتاب روایت کرده است باسناد از ابی بصیر که گفت شنیدم از انحضرت
که میفرمود ان الله یامرکم الایه این والله رسانیدن امامت است و وصیت است بسوی امام ه و
روایت کرده است حدیث مذکور را در ان کتاب بسندی دیگر ه و در ان کتاب روایت کرده است باسناد
از بعضی از مردمان از اصحاب که گفت سوال کردم او را از قول خدای تعالی ان الله یامرکم الایه گفت امام میرساند
بسوی امام پس گفتم ایا غیر از امانت چیزی هست بدرستیکه ان امانت بخدا قسم که نیست از امام اول بلکه ان امر ایشان
جانب خدا است ه و در ان کتاب روایت کرده است باسناد از محمد حلبی از انحضرت ع که فرمود شناخته میشود
امام به خصلت اینکه او اولی است بمردم نسبت بکسی که پیش از واست و در نزد او است سلاح رسول الله
و در نزد او است وصیت و اینست که میفرماید ان الله یامرکم الایه و سلاح در نزد ما بمنزله تابوت
در بنی اسرائیل که میگردد ملک در هر جا که بگردد سلاح چنانکه بود که میگشت در هر جا که میگشت تابوت
ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است از فضلا از ان دو بزرگوار علیهما السلام مثل حدیث مذکور
و در ان کتاب است در روایت ابن ابی یعفور از انحضرت ع که فرمود ان الله یامرکم الایه امر کرده است خدا
امام را اینکه برساند انچه در نزد او است بسوی امامی که بعد از اوست و امر کرده است امامان را
اینکه حکم کنند بعدالت و امر کرده است مردمان را اینکه اطاعت کنند ایشان را ه در غیبت نعمانی روایت
کرده است بسند خود از ابی بصیر از انحضرت در قول خدای عز و جل ان الله یامرکم الایه که فرمود امانت
وصیت است که میرساند هر یکی از ما بسوی مردی الکاظم ع در معانی الاخبار روایت کرده است باسناد
از یونس که گفت سوال کردم حضرت امام موسی علیه السلام ان الله یامرکم الایه فرمود این خطاب است
بما و لیس امر کرده است خدا هر امامی را از ما اینکه برساند بسوی امامی که بعد از واست و وصیت کند

بسوی او پس این حکم جاریست در سایر امانات و هر آینه تحقیق حدیث کرد مرا پدر بزرگوار از پدر
بزرگوارش که فرمود حضرت علی بن الحسین باصحاب خود بر شما باد برسانیدن امانت پس اگر آنکه کشت
پدرم حسین را امانت سپارد بسوی من شمشیری که کشته است بان پدرم را هر آینه میرسانم آنرا باو
ه در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از محمد بن فضیل از حضرت امام موسی ع در قول
خدای تعالی ان الله یامرکم الایه که فرمود ایشان امامان از آل محمدند که میرسانند امانت را یا امامت را
بسوی امام بعد از امام خود و مخصوص نمیگردانند بان غیر او را و نگاه نمیدارند از رسانیدن باو ه و دیگر
کرده است در ان کتاب مثل حدیث مذکور ه و روایت کرده است در تفسیر عیاشی مثل ان را **المقطوع**
در تفسیر علی بن ابرهیم اِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُکُمْ که گفت واجب کرده است خدا بر امام اینکه برساند امامت را بسوی
امامی که امر کرده است خدا که بعد از وی است پس واجب کرده است بر امام اینکه حکم کند میان مردمان بعدالت
پس فرموده است وَاِذَا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ **باب** اینکه امانت در قول خدای تعالی
اِنَّا عَرَضْنَا الْاَمَانَةَ الایه ولایتست **الایات** در سوره احزاب اِنَّا عَرَضْنَا الْاَمَانَةَ عَلَی السَّمٰوَاتِ
وَالْاَرْضِ وَالْجِبَالِ فَاَبَیْنَ اَنْ یَحْمِلْنَهَا وَاَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْاِنْسَانُ اِنَّهُ کَانَ ظَلُوْمًا جَهُوْلًا که ظا
ترجمه اش اینست که بدرستیکه ما عرض کردیم امانت را بر اسمانها و زمین و کوهها پس سرباز زدند
اینکه بردوش گیرند و ترسیدند از ان و بردوش خود گرفت آنرا انسان و بدرستیکه او است بسیار ستم
کننده بر خود و بسیار نادان **تفسیر** گفته است بیضاوی در قول خدای تعالی اِنَّا عَرَضْنَا الْاَمَانَةَ تحکیم
کردن وعده پیش است بعظیم بودن طاعت در قول وَمَنْ یُطِعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ و نامیده است طاعت را امانت چونکه
واجبست ادای ان و معنی اینست که ان طاعت بجهة عظمت شانش و سنگینی و ثقلش بمرتبه ایست که
اگر عرض شود بر اسمان بان رفعت و بر زمین بان فسحت و بر کوه بان عظمت و بوده باشند اینها صاحب شعور
و ادراک هر آینه ابا میکنند از اینکه بردارند آنرا و بر خود میترسند از ان و برداشته است آنرا انسان
با ضعف بنیه و سستی قوة لاجرم رستگاری یابد و بهره مند شاید کسی که رعایت کننده است
مر ان را و بقیام کننده است بادای حقوق ان در دارین اِنَّهُ کَانَ ظَلُوْمًا چون وفا نکرده است بان و مراعات
نکرده است حقوق ان جَهُوْلًا یعنی نادانست بکنه عاقبتان و این وصف برای جنس باعتبار بعض افراد است
چه همه افراد انسان ظلوم و جهول نمیباشند و بعضی گفته اند که خداوند عالم چونکه افرید اسمان و زمین و کوهها
قرار داد در انها شعور و ادراک را و فرمود بدرستیکه من تکلیفی قرار دادم و احکامی وضع نمودم و بهشتی
افریدم از برای فرمان برداران و جهنمی خلق کردم از برای معصیت کاران پس گفتند زمین و کوه و اسمان

کرما در تحت

کرما در تحت قدرت تو مسخریم و طاقت کشیدن بار تکلیف نداریم و مارا خواهشی بثواب
و عقاب نمیباشد و چونکه افرید ادم را عرض کرد بر او مثل این را پس متحمل شد انرا و ظلوم بود بر
نفس خود بجهة متحمل شدن او چیزی را که شاق است بر او و جهول است بجهة ندانستن سوء
عاقبت و شاید که مراد بامانت عقل و تکلیف باشد و مراد بعرض بر اینها باعتبار تخیلان ببوی قابلیت و
استعداد انها باشد و مراد بسرباز زدن طبعی ایشان نباشد که ان عدم لیاقت و استعداد است و مراد
بحمل انسان قابلیت و استعداد او باشد مر ان امانت را و مراد به بودن ظلوم و جهول بجهة غلبه قوه غضبیه
و شهویه باشد **الاخبار الائمة امیر المؤمنین علیه** در مناقب ابن شهراشوب روایت کرده است
از ابو بکر شیرازی در باب نازل شدن قران در شان امیر مؤمنان باسناد از مقاتل از محمد بن
حنفیه از امیر المؤمنین علیه السلام در قول خدای تعالی انا عرضنا الامانة الایه که فرمود عرض کرد
خدا امانت و ولایت مرا بر اسمانهای هفتگانه بثواب و عقاب پس گفتند پروردگارا حمل نمیکنیم ما انرا
بثواب و عقاب و لکن متحمل میشویم انرا بدون ثواب و عقاب و بدرستیکه خدا عرض کرد امانت و
ولایت مرا بر مرغان پس اول مرغی که ایمان اورد بان قنبره و بزات البیض که مرغ سفیدیست
که راهنمائی کند و اول مرغی که انکار کرد انرا بوم و عنقا بود پس لعنت کرد خدا ان دو را در میان
مرغان پس اما بوم پس نمیتوانند که ظاهر شوند در روز بجهة دشمنی مرغها با او و اما عنقا پس
غایب شد در دریاها که دیده نمیشود و بدرستیکه خدا عرض کرد امانت بر زمینها پس هر قطعه
از زمین که ایمان اورد بولایت من قرار داد انرا پاک و پاکیزه و قرار داد روئیدنی ان و میوه انرا
شیرین و خوشگوار و گردانید اب انرا خوش مزه و زلال و هر قطعه که انکار کرد امامت مرا و قبول
نکرد ولایت مرا قرار داد انرا شوره زار و گردانید روئیدنی انرا تلخ و ناگوار و گردانید میوه انرا
خار و حنظل و گردانید اب انرا شور و تلخ پس فرمود حضرت وحملها الانسان یعنی امت تو
یا محمد متحمل شدند ولایت امیر المؤمنین و ولایت فرزندان او را با انچه در ان است از ثواب و عقاب انه کان
ظلوما جهولا جهول است مر خدا را هر که ادا نمیکند انرا بحقش و ظلوم است **الباقر علیه** در بصائر الدرجات
روایت کرده است باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی انا عرضنا الامانة
الایه فرمود ابا کردند از اینکه متحمل شوند و کافر شوند بان و حمل کرد ان را انسان و کافر شد بان و مراد
بانسان در اینموضع ابو فلان است **الصحابة والائمة معا والزهراء عن ابیها والصادق**
عن ابیه علیهم در تفسیر فرات روایت کرده است از علی بن عتاب باسناد از فاطمه زهرا علیها السلام

که فرمود رسول خدا چونکه مرا بردند بسوی آسمان پس رفتم تا سدرة المنتهی فکان قاب قوسین
او ادنی پس بینا شدم بدل و ندیدم بچشم آنچه را دو تا دو تا واقع مرد ایکی پس شنیدم منادیه
که ندا میکرد ای ملئکه من و ساکنان آسمان و زمین من و بدوش گیرندگان عرش من بدرستیکه علی
ولی من است و ولی رسول من است و ولی مؤمنین است بعد از رسول گفتند شاهد شدیم ما
و فرمان برداریم گفت عباد بن صهیب که گفت جعفر بن محمد که فرمود حضرت امام محمد باقر ع بدرستیکه
ابن عباس که هر وقت ذکر میکرد این حدیث را میگفت من میابم این را در کتاب خدا انا عرضنا
الامانة الایه پس گفت ابن عباس بخدا قسم که نسپرد بایشان دینار و درهمی را و نه گنجی از گنجهای
زمین را و لکن وحی کرد بسوی آسمانها و زمین و کوهها پیش از آنکه خلق کند آدم را بدرستیکه من
خلیفه کننده ام در تو ذریه محمد را پس چه خواهی کرد با ایشان وقتی که بخوانم ترا پس اجابت کن ایشان را
و هرگاه جای گیرند در تو پس جای ده ایشان را و وحی کرد بسوی کوهها که هرگاه دعوت کنم پس جواب ده
ایشان را و اطاعت کن ایشان در حالتیکه بار کننده ایشان را بر دشمن ایشان پس ترسیدند از ان
آسمان و زمین و کوهها بسبب طاعت کردند که از ایشان خواسته بود خداوند عالم پس متحمل شدند
ان طاعت را بنی آدم پس فرمود حضرت صادق ع بخدا قسم و فا نکردند بانچه متحمل شدند از طاعت
الصادق ع در معانی الاخبار روایت کرده است بسند خود از ابی بصیر که گفت سوال کردم حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام را از قول خدای تعالی انا عرضنا الامانة الایه فرمود امانت ولایت است
ابی الشرور و منافق است ه در کنز کراجکی روایت کرده است مثل حدیث مذکور ه در کافی
روایت کرده است مثل حدیث مذکور ه در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از اسحق
از انحضرت از این ایه انا عرضنا الامانة الایه که فرمود یعنی ولایت امیر المؤمنین ع ه در کافی
روایت کرده است مثل حدیث مذکور الرضا علیه در معانی الاخبار و عیون روایت
کرده است بسند خود از حسین بن خالد که گفت سوال کردم حضرت امام رضا را از قول خدای تعالی
انا عرضنا الامانة الایه پس فرمود امانت ولایت است که ادعا کند از ان بنا حق پس کافر است
المقطوع در تفسیر علی بن ابرهیم در قول خدای تعالی انا عرضنا الامانة الایه گفته است امانت
امامت و امر و نهی است و دلیل بر اینکه امامت امانت قول خدا است که خطاب با ئمه کرده است ان الله
یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها یعنی امامت و امامت امانتی است که عرض کرده است

خدا بر آسمانها و زمین و کوهها پس ابا کردند اینکه ادعا کنندان را یا غصب کنند انرا ان اهلش
و حمل کرد انرا انسان یعنی اول انه کان ظلوما جهولا باب آخر نادر در قبول کردن اهل
کوفه ولایت ایشان را است قبول الاخبار الائمة الصادق ع در بصائر الدرجات روایت کرده است
بسند خود از محمد حلبی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود بدرستیکه خدای تعالی
عرض کرد ولایت بر اهل شهرها پس قبول نکردند انرا مگر اهل کوفه ه و روایت کرده است در ان
کتاب باسناد از ابی بصیر که گفت شنیدم از انحضرت ع که میفرمود بدرستیکه ولایت ما عرض کرده شد
بر آسمانها و زمین و کوهها و شهرها قبول نکردند انرا مثل قبول کردن اهل کوفه ابواب
اینکه ایشان انوار خداوند عالم اند و تاویل آیات نور با ایشان باب تاویل قول خدای تعالی
الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة
کانها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة ولا غربیة یکاد زیتها یضیء
ولو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء ویضرب الله الامثال للناس والله
بکل شیء علیم که ظاهر ترجمه اش اینست که خدا نور آسمانها و زمینها است که ظهور موجودات با وات
مثل نور او مانند روزنی است در دیواری که نهایت نداشته باشد که در ان چراغی باشد که ان چراغ
در قندیل ابکینه باشد که ان ابکینه مانند ستاره درخشنده باشد که افروخته شده باشد ان چراغ
از روغن زیت که نه در سمت شرق است و نه در سمت غرب که نزدیک است روغن ان روشنی دهد هر چند
نرسیده باشد انرا اتشی و الحال انکه روشنی است بر روشنی الاخبار الصحابة و التابعین در کتاب طرائف
روایت کرده است از ابن مغازلی شافعی باسناد خود بسوی حسن ابی الحسن که گفت سوال کردم او را از قول
خدای تعالی کمشکوة فیها مصباح گفت مشکوة فاطمه است و مصباح حسن و حسین اند الزجاجة
کانها کوکب دری بود فاطمه ستاره درخشنده از زنان عالمیان توقد من شجرة مبارکة
شجره مبارکه ابرهیم است لا شرقیة ولا غربیة نه یهودیست و نه نصرانی یکاد زیتها یضیء نزدیک
علم که گویا شود از ان نور علی نور امامی است بعد از امامی یهدی الله لنوره من یشاء هدایت
میکند خدا بسوی ولایت ایشان کسی را که خواهد ه و روایت کرده است علامه در کشف الغمه از حسن
بصری مثل انرا و روایت کرده است ابن بطریق از مناقب ابن مغازلی بسند خود از علی بن جعفر
از حسن مثل حدیث مذکور ه در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از جابر که رسیده است
والله اعلم اینکه قول خدای تعالی مثل نوره محمد است کمشکوة سینه انحضرت فیها مصباح علم است

المصباح فی زجاجة زجاجة امیر المؤمنین که علم رسول خدا در نزد او است لا شرقیة و لا
غربیة نه یهودیست و نه نصرانی یکاد زیتها یضیء نزدیک است این علم که تکلم کند پیش
از نطق صاحبش و لو لم تمسسه نار نور علی نور مراد از بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه
خانهٔ پیغمبران و خانهٔ علی بن ابی طالب است ✿ در تجلیات الائمة الباقر ع در اختصاص و بصائر الدرجات روایت
شده است باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر در قول خدای تعالی مثل نوره محمد است فیها
مصباح علم است المصباح فی زجاجة امیر المؤمنین است و علم پیغمبر در نزد او است ✿ در تفسیر فرات
روایت کرده است باسناد از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تعالی مثل نوره کمشکوة فیها مصباح
که فرمود علم در سینهٔ رسول خدا است فی زجاجة سینهٔ علی بن ابی طالب است کانها کوکب دری
توقد من شجرة مبارکة زیتونة فرمود نور علم است که از ابرهیم خلیل الرحمن امله است بسوی
محمد و از آنحضرت بسوی علی بن ابی طالب لا شرقیة و لا غربیة نه یهودیست و نه نصرانی یکاد
زیتها یضیء و لو لم تمسسه فرمود نزدیک است عالم از آل محمد که تکلم بعلم نماید پیش از آنکه سؤال
کنند ✿ الصادق عن ابیه عن زین العابدین در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از ابی حبیب
ناجی از حضرت امام جعفر صادق از پدر بزرگوارش از علی بن الحسین علیهم السلم که آنحضرت
فرمود مثل ما در کتاب خدا است کمثل مشکوة پس مائیم مشکوة و مشکوة روزن است المصباح
فی زجاجة کانها کوکب دری فرمود علیست و لو لم تمسسه نار نور علی نور قرانست یهدی الله
لنوره من یشاء یعنی بسوی ولایت ما هر که را دوست دارد راه نماید ✿ الصادق ع در تفسیر علی بن
ابن ابرهیم روایت کرده است بسند خود از صالح همدانی که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام میفرمود در قول خدای تعالی الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوة
مشکوة فاطمه است فیها مصباح حسن است المصباح حسین است فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب
دری گویا فاطمه زهرا کوکبی است درخشنده میان زنان اهل دنیا توقد من شجرة مبارکة
افروخته میشود از حضرت ابرهیم لا شرقیة و لا غربیة نه یهودیست و نه نصرانی یکاد زیتها
یضیء نزدیک است علم جاری شود از و نور علی نور امامی بعد از امامی یهدی الله لنوره من یشاء
یعنی هدایت میکند خدا با ائمه هدی هر که را خواهد ✿ الحدیث ✿ در کنز کراجکی روایت کرده است
مثل حدیث مذکور ✿ در توحید صدوق و معانی الاخبار روایت کرده است باسناد از فضیل بن
یسار که گفت عرض کردم بخدمت آنحضرت علیه السلام الله نور السموات و الارض

فرمود اینچنین است خدا عرض کردم مثل نوره فرمود محمد است عرض کردم کمشکوة فرمود
سینهٔ محمد است عرض کردم فیها مصباح فرمود در او نور علم است یعنی نبوت عرض کردم
المصباح فی زجاجة فرمود علم رسول خدا صادر شده بسوی دل علی عرض کردم کانها
فرمود از برای چه میخوانی کانها عرض کردم و چگونه است فدای تو شوم فرمود کانه کوکب
دری عرض کردم توقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة و لا غربیة فرمود این امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب است نه یهودیست و نه نصرانی عرض کردم یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه
نار فرمود نزدیک است علم اینکه بیرون بیاید از دهان عالم از آل محمد علیهم پیش از آنکه گفتگو نماید
عرض کردم نور علی نور فرمود امامی است بر عقب امام ✿ در تفسیر فرات روایت کرده است
از جعفر بن محمد فزاری باسناد از آنحضرت علیه السلم در قول خدای تعالی فیها مصباح فرمود
حسن است المصباح حسین است کوکب دری فاطمه کوکبی است درخشنده از زنان عالمیان
توقد من شجرة مبارکة زیتونة ابرهیم خلیل است لا شرقیة و لا غربیة نه یهودیست و نه
نصرانی یکاد زیتها یضیء نزدیک است علم اینکه جاری شود از آن ✿ ابو الحسن ع در تفسیر فرات
روایت کرده است باسناد از حسین بن عبد الله بن جندب که گفت بیرون آورد بسوی ما
صحیفه پس ذکر کرد اینکه پدرم او نوشت بسوی ابی الحسن ع فدای تو شوم بتحقیق که بالا رفته است
سن من و ضعیف شده ام و عاجز شده ام از بسیاری از آنچه قوت داشتم بر آن پس دوست
میدارم فدای تو شوم اینکه تعلیم کنی مرا کلامی که نزدیک کند مرا بپروردگار من و زیاد کند علم و فهم
و علم پس نوشت حضرت بسوی او که بتحقیق که فرستادم بسوی تو کتابی پس بخوان آنرا و فهم کن
آنرا پس بدرستی که در آن شفاء است از برای کسی که اراده دارد خدا شفای او را و هدایت است
از برای کسی که اراده دارد خدا هدایت او را پس بسیار ذکر کن بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم و بخوان این را بر صفوان و آدم گفت ابو طاهر پس داد مردی از
اصحاب صفوان فرمود علی بن الحسین ع بدرستی که محمد بود امین خدا در زمین پس چون که قبض
کرد خدا روح محمد را ما بودیم اهل بیت امینهای خدا در زمین اش در نزد ما است علم
بلیه ها و مرگها و نسبهای عرب و محل ولادت اسلام و بدرستیکه ما هر آینه میشناسیم
مرد را وقتی که میبینیم او را با آنچه در او است از حقیقت ایمان یا حقیقت نفاق و بدرستیکه
شیعیان ما هر آینه معروفند باسمهای خود و اسمهای پدران خود گرفته است

خداوند عالمیان عهد و پیمان را وارد میشوند محل وارد شدن ما را و داخل میشوند
محل داخل شدن ما را نیست بر ملت ابرهیم خلیل الرحمن کسی بجز ما و ایشان بدرستی که ما در روز
قیامت چنگ زننده ایم و پناه برنده ایم بر پیغمبر و ما پیغمبر چنگ زننده و پناه برنده است به
نور پروردگار و شیعه چنگ زننده اند و پناه برنده اند بما هر که جدائی کند از ما هلاک شود
و هر که متابعت کند ما را بما ملحق شود و انکار کننده ولایت ما کافر است و متابعت کننده
ولایت ما و اولیاء ما مؤمن است دوست نمیدارد ما را کافری و دشمن نمیدارد مؤمنی هر که
بمیرد و او دوست ما باشد میباشد حق بر خدا اینکه محشور کند او را با ما و ما نوریم از برای کسی
که پیروی کند ما را و راه نمائیم از برای کسی که اقتدا کند بما کسی که دوری کرد از ما نیست از ما
و کسیکه نباشد با ما پس نباشد از مسلمانان در چیزی که بما ابتدا کرده است خدا دین را و بما ختم میکند
این را و بما اطعام کرده است خدا شما را و رویانیده رفتنین و بسبب ما نازل کرده است خدا
بر شما باران از آسمان و بسبب ما ایمن گردانیده است خدا شما را از غرق شدن در دریاها و از
فرو رفتن در زمین در بیابانها و بسبب ما احسان کرده است خدا بشما در زندگی شما و در قبرهای
شما و در محشر و در نزد صراط و نزد میزان و نزد دخول جنان بدرستی که مثل در کتاب خدا
مثل مثل مشکوة است و مشکوة قندیل است پس مائیم مشکوة و در ما مصباح و المصباح
محمد است المصباح فی زجاجة مائیم زجاجه کانها کوکب دری توقد من شجرة مبارکة
زیتونة لا شرقیة و لا غربیة یعنی نه منکر است و نه دعی یعنی حلال زاده و طیب النسل است
یکاد زیتها یضیء و لو تمسسه نار و نار نور فوق نور قرآنست یهدی الله لنوره من یشاء یعنی هدایت
میکند بمحبت ولایت ما یا بسوی ولایت ما هر کرا خواهد و خدا بر هر چیزی توانا است
بر اینکه هدایت کند کسیرا که دوست دارد از برای ولایت ما حق است بر خدا اینکه محشور کند
ولی ما را در حالتیکه درخشان باشد روی او و نورانی باشد برهان او و عظیم باشد در
نزد خدا حجت و بیاید دشمن ما در روز قیامت در حالتیکه سیاه باشد روی او و فی
اعتبار و باطل باشد در نزد خدا حجت او و حق است بر خدا اینکه قرار دهد دوست ما را رفیق
پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و خوب رفیقی هستند ایشان و حق است بر خداوند
عالم اینکه قرار دهد دشمن ما رفیق از برای شیاطین و کافرین و بد رفیقی هستند ایشان
و از برای شهید ما فضل و زیادتی ده تا است بر سایر شهدا به ده درجه و از برای شهیدان

شیعیان

شیعیان ما زیادتی است بر شهیدان غیر ایشان بهفت درجه پس مائیم نجبا و مائیم ذخیره
انبیاء و مائیم اولاد اوصیاء و ما نزدیکترین مردمانیم بخدا و مائیم مخصوصان در کتاب خدا
و مائیم اول از مردمان بر پیغمبر خدا و مائیم کسانی و مائیم کسانی که شریعت قرار داده است از
برای ما دین خود را پس فرموده است شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا
الیک یعنی طریقه قرار داد از برای شما از دین آنچه سفارش کرده بود بآن نوح را و آنچه
وحی کردیم ما بسوی تو ای محمد و آنچه وصیت کردیم ما بآن ابرهیم و موسی و عیسی را پس تحقیق
که تعلیم کرد آنها را بما و رسانید بما و ودیعه سپرد در ما علم ایشان را و مائیم ورثه پیغمبران و
مائیم ذریه اولوا العزم از ایشان اینکه برپا بدارید دین را ای آل محمد و برپا بدارید دین را
ای مسلمانان با آل محمد و متفرق و متشتت نشوید در دین و بوده باشید در این طریقه مجتمعین سنگین
و بزرگ است بر جماعت مشرکین یعنی کسی که شرک آورده است بولایت امیرالمؤمنین آنچه دعوت
میکنی تو ایشان را بسوی آن از ولایت علی مرتضی بدرستیکه خدا برمیگزیند بسوی آن
هر کرا خواهد و هدایت میکند بسوی آن هر که توبه و بازگشت نماید یعنی کسیکه اجابت
کند ترا بسوی ولایت علی بن ابیطالب ع و در آن کتاب روایت کرده است از علی بن حسین
از ابن نباته که گفت نوشت عبد الله بن جندب بسوی علی بن ابیطالب ع که فدای تو شوم
بدرستیکه در من ضعفی است پس تقویت ده مرا پس امر کرد آنحضرت حضرت امام حسن را که
پس نوشت مثل آنچه در حدیث سابق مذکور شد مگر آنکه نوشته بود در آن توقد من
شجرة مبارکة علی بن ابیطالب ع است و در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد خود از یونس
که گفت حدیث کردند ما را اصحاب اینکه ابو الحسن ع نوشت بسوی عبد الله بن جندب که در
علی بن الحسین ع بدرستیکه مثل ما در کتاب خدا مثل مثل مشکوة است و مشکوة در قندیل است
پس مائیم مشکوة که در آن مصباح است و المصباح محمد است و مصباح در زجاجات
مائیم زجاجه من شجرة مبارکة علیست ع زیتونة معروفه ایم در نسب لا شرقیة و لا غربیة
یعنی انکار نشده است نسب و نسبت داده نشده است بسوی امرنا شایت و لو لم تمسسه نار
نور قرآن بر فراز نور است تا والله بکل شیء علیم یعنی باینکه هدایت کند کسیرا که دوست
دارد بسوی ولایت ما الرضا علیه در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است از پدر خود
از عبد الله بن جندب از حضرت امام رضا ع اینکه نوشت آنحضرت بسوی او که مثل ما در کتاب خدا

مثل مثل مشکوة است و مشکوة در قندیل است پس فاطمه مشکوة کرد دان مصباح است و مصباح
محمد رسول خدا است المصباح فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب دری توقد من شجرة
مبارکة فرمود یعنی ابرهیمیه زیتونة لا شرقیة و لا غربیة فرمود لا دعیة و لا
منکرة یعنی صحیح النسب و طیب الولادة یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار یعنی نزدیکست
نور علی نور یعنی امامی بعد از امامی یهدی الله لنوره من یشاء الایه پس نور علی بن ابیطالب
هدایت میکند خدا بسوی ولایت ما کسی را که دوست دارد حق است بر خدا اینکه بر انگیزد
در روز جزا دوست ما را در حالی که تابنده باشد روی او و نورانی باشد برهان او نمایان
در نزد خدا حجت او حق است بر خدا اینکه قرار دهد دوستان ما را با پیغمبران و صدیقان و شهیدان
و نیکو رفیقانند ایشان **الحسن العسکری** در کشف الغمه روایت کرده است از دلایل حمیری
از محمد اقرع قاشی که گفت نوشتم بسوی حضرت ابی محمد که سوال کنم او را از مشکوة پس برگشت جواب
که مشکوة دل محمد است ه مؤلف گوید که گذشت احادیث در تاویل این با شرح آنها و اقوال در
تاویل آیه در کتاب توحید **باب** تاویل قول خدای تعالی و الذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعة
الایه و تاویل قول خدای تعالی او کظلمات فی بحر لجی یغشیه موج الایه به دشمنان
ایشان و تاویل قول خدای تعالی و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور **الاخبار
الائمة الباقر علیه السلم** در کنز کراجکی روایت کرده است از عمرو بن شمر از جابر که گفت
سوال کردم حضرت امام محمد باقر را از این آیه و الذین کفروا اعمالهم کسراب
بقیعة یحسبه الظمآن ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئا و وجد الله عنده فوفیه حسابه
و الله سریع الحساب که ظاهر ترجمه اش اینست و آنکسانی که کافر شده اند عملهای ایشان
مثل سراب است در بیابان گمان میکند تشنه آنرا آب حتی تا وقتی که بیاید او را نیابد او را
چیزی و بیابد امر خدا را در نزد آن پس خدا با تمام رساند حساب او را و خدا سریع الحساب
فرمود حضرت این جماعتی که کافر شده اند بنی امیه اند و آن تشنه نعثل است یعنی عثمان و وجه
تسمیه اش بجهت تشبیه اوست بشخص مصری ریش بلند که اسم او نعثل بود یا بشیخ احمق
یا بکفتار نر **الصادق** در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از حکم بن حمران که گفت
سوال کردم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را از قول خدای عز و جل او کظلمات
فی بحر لجی یغشیه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد

یریها و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور که ظاهر ترجمه اش اینست یعنی یا مانند
تاریکیهای متراکم است در دریای عمیقی که در هم میپوشد دریا را موجی از بالای آن موجی دیگر از بالای
موج دویم که انوار نجوم را میپوشد این تاریکیها بعضی بالای بعضی که چون بیرون آورد کسی دست خود را
نزدیک نباشد که به بیند آنرا و هر که قرار نداد خدا نور پس نیست از برای او هیچ نور که فرمود او کظلمات
فی بحر لجی یغشیه موج فلان و فلانند یعنی اول و دویم من فوقه موج فرمود
اصحاب جمل و صفین و نهروانند ظلمات بعضها فوق بعض فرمود بنی امیه اند اذا اخرج
یده لم یکد یریها فرمود امیر المؤمنین است که هر گاه بیرون میاورد دستش در ظلمات
ایشان نزدیک که به بیند آنها دست او را یعنی هر گاه نطق میکرد بحکمت در میان
ایشان قبول نمیکردند آنرا احدی از ایشان مگر کسی که اقرار داشت بولایت و امامت او
و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور فرمود یعنی کسی که قرار نداده است خدا از برای او امامی
در دنیا نمی باشد از برای او امامی در آخرت که او را نماید بسوی بهشت ه در تفسیر علی بن
ابرهیم روایت کرده است بسند خود از صالح بن سهل همدانی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
در قول خدای تعالی الله نور السموات و الارض تا اینکه فرمود او کظلمات یعنی فلان و فلان
فی بحر لجی یغشیه موج یعنی نعثل من فوقه موج یعنی طلحه و زبیر ظلمات بعضها فوق بعض یعنی
معاویه و یزید و فتنهای بنی امیه که هر گاه بیرون میاورد مؤمن دست خود را در ظلمتهای فتنه
ایشان نزدیک نبود که به بیند آنرا و من لم یجعل الله له نورا یعنی امامی از اولاد فاطمه فما
له من نور یعنی نخواهد بود از برای او امامی در روز قیامت که راه نماید او را بسوی نور خود در کنز
کراجکی روایت کرده است مثل حدیث مذکور **باب** تاویل قول خدای تعالی الله ولی الذین
آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور الایه با علمای ایشان و با ایشان **الاخبار الائمة
الصادق** در تفسیر عیاشی روایت کرده است از مسعدة بن صدقه که گفت حکایت فرمود
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در وقت عهد و میثاق که عبارت از عالم ذر باشد
تا رسید تا بجعل کردن خدا آن دو فرقه را پس فرمود بد رستیکه نیکی و بدی دو آفریده اند
از آفریده های خدا که از برای خدا در ایشان مشیت است تا فرمود که فرموده است خدا در کتابش
الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و الذین کفروا اولیاؤهم
الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات که ظاهر ترجمه اش اینست که خدا ولی و دوست آنها

انکسانیست که ایمان آورده‌اند بیرون می‌آورد ایشان را از ظلمتهای جهل بسوی نور علم یا از
تاریکیهای گمراهی بسوی روشنی هدایت و راهنمائی و کسانی که کافر شده‌اند دوستان و
راه‌نمایان ایشان شیاطین‌اند بیرون می‌آورند ایشان را از نور بسوی ظلمتها که فرموده نور آل محمد
و ظلمتها دشمنان ایشان ه در غیبت نعمانی روایت کرده است بسند خود از ابن ابی یعفور که گفت
عرض کردم بخدمت آنحضرت ع بدرستیکه من آمیزش میکنم بمردم بسیار ملتفت میشوم و تعجب من از جماعتی که
دوست نمیدارند شما را و از برای ایشانست امانت و راستی و وفا کردن بپیمان و جماعتی
هستند که دوست میدارند شما را نیست از برای ایشان آن امانت و صدق پس حضرت درست
نشست و متوجه من شد مثل کسی که غضب کند پس فرمود که دینی نیست از برای کسی که بنا گذارد
دین خود را بدوستی امام جابری که از جانب خدا نیست و هیچ نقصی نیست بر کسی که بنا گذاشت
دین خود را بدوستی امامی عادل که از جانب خدا است عرض کردم دینی نیست از برای آن جماعت و
عیبی نیست بر اینجماعت فرمود آیا نشنیدی قول خدا را الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات
الی النور یعنی بیرون می‌آورد ایشان را از تاریکیهای گناهان بسوی نور توبه و بخشایش بجهت دوستی
ایشان هر امام عادلی را که از جانب خدا است فرمود والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت
یخرجونهم من النور الی الظلمات پس حضرت فرمود که فرا چه نوری بوده است که بیرون آورد خدا
ایشان را از آن پس معلوم است که ایشان جماعتی هستند که بوده‌اند بر نور اسلام پس چونکه دوست
داشته‌اند هر امام جابری را که نیست از جانب خدا بیرون رفته‌اند بسبب دوستی ایشان از نور
مسلمانی بسوی ظلمتهای کفر پس واجب کرد خدا از برای ایشان آتش را پس فرموده است اولئک
اصحاب النار هم فیها خالدون یعنی اینجماعت اصحاب آتش‌اند و در آن آتش جاوید باشند باب
تاویل نور در قول خدا تعالی او من کان میتا فاحییناه وجعلنا له نورا یمشی به فی الناس
کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها بایشان علیهم السلام که ظاهر ترجمه‌اش اینست که آیا
کسی که بوده باشد مرده پس زنده گردانیم و قرار دهیم از برای او نوری را که راه برود بآن در
میان مردمان مثل کسی است در تاریکیهائی که نیست بیرون رونده از آن تاریکیها الاخبار
الائمة الباقر ع در تفسیر عیاشی روایت کرده است از برید عجلی از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام که گفت فرمود او من کان میتا فاحییناه الایه پس اینچنان کسی است که نمیشناسد این
امر را یعنی امامت را پس زنده کردیم ما او را باین امر وجعلنا له نورا یعنی امامی که اقتدا کند باو

کمن مثله

کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها فرمود مثل این خلق اینچنین است که نمیشناسند امام را
در تفسیر علی بن ابرهیم او من کان میتا فاحییناه گفت که جاهل بوده است از حق و امامت و نور
اهل بیت پس هدایت کردیم ما او را بسوی ولایت وجعلناه له نورا یعنی قرار دادیم از برای او نوری که
کمن مثله فی الظلمات یعنی در دو ولایت و دوستی غیر ائمه ع کذلک زین للکافرین ما کانوا یعملون یعنی
اینچنین زینت داده شده است از برای جماعت کافرین چیزی را که بوده‌اند که عمل میکردند باب
تاویل قول خدای تع فآمنوا بالله ورسوله والنور الذی انزلنا بایشان ع و ظاهر ترجمه‌اش اینست
پس ایمان بیاورید بخدا و رسول خدا و نور آنچنانکه نازل کردیم ما الاخبار الائمة الباقر ع
در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است باسناد از ابی خالد کابلی که گفت سؤال کردم حضرت امام
محمد باقر علیه السلام را از گفته خدای تع پس ایمان بیاورید بخدا و رسول خدا و نور آنچنانی که نازل
کردیم پس فرمود ای ابا خالد نور بخدا قسم امامان از آل محمدند تا روز قیامت ایشان والله نور
خدا اند که فرو فرستاده است و ایشان والله نور خدا اند در آسمانها و زمینها بخدا قسم ای ابا خالد
هر آینه نور امام در دلهای مومنین نورانی تر است از آفتاب روشن در روز و ایشان والله
نورانی میکنند دلهای مؤمنین را و میپوشاند خدا نور ایشان را از هر که میخواهد پس تاریک
میکنند دلهای ایشان را بخدا قسم که دوست نمیدارد ما را بنده و تولی نمیکند بما تا نورانی کند
خدا دل او را و نورانی نمیکند خدا دل بنده را تا تسلیم کند از برای ما و بوده باشد منقاد ما پس وقتی
که منقاد شد سلامت میدارد خدا او را از سختی حساب و خاطر جمعی میدهد او را از ترس بزرگ روز
قیامت ه در مناقب ابن شهر آشوب روایت کرده است از ابی خالد کابلی از آنحضرت علیه السلام
در قول خدای تع فآمنوا بالله ورسوله والنور الذی انزلنا که فرمود و نوری که خدا نازل کرده
بخدا قسم امامان از آل محمدند ع الکاظم ع در کافی روایت کرده است بسند خود از ابن فضیل
از حضرت امام موسی ع سؤال کردم آنحضرت را از قول خدا یریدون لیطفؤا نور الله بافواههم
که خاموش کنند نور خدا را پس فرمود اراده دارند که خاموش کنند ولایت امیر المومنین را بدهنهای
خود عرض کردم والله متم نوره یعنی خدا تمام کننده است نور خود را فرمود و خدا تمام کننده است
امامت را بقول خود والذین آمنوا بالله ورسوله والنور الذی انزلنا و نور امام است ع
باب تاویل قول خدای تع واتبعوا النور الذی انزل معه بایشان ع الاخبار
الائمة الصادق ع در کافی روایت کرده است باسناد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

در قول خدای تعالی وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ که ظاهر ترجمه اش اینست که پیروی کردند جماعت
مؤمنان نور آنچنانی را که نازل شده است با پیغمبر که فرمود حضرت نور در این موضع حضرت امیر المؤمنین
و ائمه طاهرین اند ع تفسیر در تفسیر علی بن ابرهیم گفته است فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ یعنی آن کسانی
که ایمان آورده اند با و یعنی برسول خدا وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ
یعنی امیر المؤمنین ع أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی آن جماعت رستگاران اند پس گرفت خداوند عالم پیمان رسول
خود را بر همه پیغمبران اینکه خبر کنند امتهای خود را و نوید باشد که رجعت کند رسول خدا در رجعت کنند
با آنحضرت پیغمبران سابق و یاری کنند او را در دنیا باب در تاویل نور در قول خدای تعالی
قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا بایشان ع و ترجمه ظاهر آیه اینست که بتحقیق که آمد
شما را حجت و برهانی از جانب پروردگار شما و فرو فرستادیم ما که پروردگاریم بسوی شما نوری ظاهر کننده
کننده الاخبار الائمة الصادق ع در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از عبدالله بن سلیمان که گفت
عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی قد جاءکم برهان
الآیه فرمود برهان رسول خدا است و نور مبین علی بن ابیطالب ع است باب تاویل نور در قول
خدای تعالی يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ بایشان ع که ظاهر ترجمه اش اینست که در
در روزی که می بینی تو یا محمد یا مراد هر بیننده اینست مردان مؤمن و زنان مؤمنه را که میرود
نور ایشان در پیش روی ایشان و بطرف راست ایشان مژده ایشان که ایشان را ایشان بشارت
میدهند ایشان را بان بهشتها اینست که جاریست از زیر آنها نهرها در حالتی که جاوید باشند در آنها
اینست آن رستگاری بزرگ الاخبار الائمة الباقر علیه السلام در تفسیر فرات روایت کرده است
باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر ع که گفت سوال کردم آنحضرت را از قول خدای تعالی یوم تری الآیه
فرمود رسول خدا نور ایست در پیش پیش ایشان میرود باذن خدا تا اینکه برسد بمنزل خود در جنات
عدن و ایشان در پی او میروند تا داخل بهشت شوند با او و نور در طرف راست ائمه اند پس شما ع
متمسک میشوید بحبل اعتصام ائمه ع و ایشان متمسک اند بحسن و حسین و ایشان متمسک اند
بامیر المؤمنین و آنحضرت متمسک است برسول خدا تا داخل میشوند با آنحضرت ع در بهشت و اینست
قول خدا بشراکم الیوم جنات الآیه الصادق ع در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است بسند خود
از صالح بن سهل از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی و نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم

که فرمود

که فرمود ائمه مؤمنین نور ایشانند که راه میروند پیش روی ایشان و در طرف راست ایشان
تا داخل کنند ایشان را در منزل خود ع در کنز کراجکی روایت کرده است مثل حدیث مذکور
ع و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از صالح از آنحضرت علیه السلام که میفرمود نورهم
یسعی بین ایدیهم و بایمانهم نور ائمه مؤمنین که در روز قیامت میرود پیش پیش مؤمنان و در
طرف راست ایشان تا اینکه فرود آورد ایشان را در منزلهای خود در بهشت ع در مناقب ابن
شهر اشوب گفته است در قول خدای تعالی رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا که ظاهر ترجمه اش اینست که پروردگارا
تمام گردان از برای ما نور ما را گفته است یعنی ملحق کن بما شیعیان ما را این استدعا از حضرات
ائمه است ع روایت کرده است در آن کتاب مرسلا از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تعالی انْظُرُونَا
نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ یعنی نظر کنید بسوی ما تا اینکه ما فرا گیریم قدری از نور شما را و روشن شویم بان
که فرمود ع بدرستی که خدای تعالی تقسیم میکند نور را در روز قیامت باندازه اعمال خلایق المحدث
بعد از آن تلاوت نمود ثم فینادونهم من وراء السور ألم نکن معکم قالوا بلی که ظاهر ترجمه اش اینست
که بعد از آنکه خدای تعالی حصاری قرار میدهد در میان مؤمنین و غیر ایشان در روز قیامت که میان
آن حصار که بسمت مؤمنین است نور است و کرامت و از سمت منافقین عذابست و ظلمت پس
ندا میکنند منافقین از پشت حصار مؤمنین را که آیا نبودیم با شما در دار دنیا میگویند بلی بودید و لکن
شما قبول هدایت نکردید تا آخر باب تاویل قول خدای تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ بایشان ع که ظاهر ترجمه
اینست که ای آنکسانی که ایمان آورده اید بخدا بپرهیزید از نافرمانی خدا و ایمان بیاورید
برسول او تا عطا کند بشما دو بهره از رحمت خود و قرار دهد از برای شما نوری که راه روید بان
نور الاخبار الصحابة والتابعین در تفسیر فرات باسناد از ابن عباس در قول خدای عز
یؤتکم کفلین من رحمته که گفت حسن و حسین اند و یجعل لکم نورا امیر المؤمنین ع است الاخبار الائمة الباقر ع
در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تعالی یؤتکم
کفلین من رحمته فرمود یعنی حسن و حسین فرمود ضرر نمیرسانند بکسانی که گرامی داشته است خدا
ایشان را که شیعه ما باشند مصیبتهای دنیا اگرچه توانائی نداشته باشند در خوردنی مگر
برعلف ع در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از جابر جعفی از آنحضرت علیه السلام در قول خدای عز
یؤتکم کفلین من رحمته که فرمود حسن و حسین اند و یجعل لکم نورا تمشون به فرمود قرار میدهد

سید هدا از برای شما امامی را که اقتدا کنید باو ه درکنز کراجکی روایت کرده است باسناد از جابر
جعفی از انحضرت علیه السلام در قول خدای عز و جل یؤتکم کفلین من رحمته که فرمود حسن و حسین اند
و یجعل لکم نورا تمشون به فرمود امام عدالت که اقتدا میکنید باو که علی بن ابیطالب است ه الصادق عن
ابیه عن جابر عن النبی درکنز کراجکی روایت کرده است بدو سند از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام از پدر بزرگوارش از جابر از حضرت پیغمبر م در قول خدای اکبر یؤتکم کفلین من رحمته که
فرمود حسن و حسین اند و یجعل لکم نورا تمشون به فرمود علی است ع الصادق در تفسیر علی بن ابرهیم روایت
کرده است بسند خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تم یؤتکم کفلین من رحمته
که فرمود حسن و حسین اند و یجعل لکم نورا تمشون به فرمود امامی که اقتدا کنید باو تا اینکه نداند اهل کتاب
از امم سالفه اینکه توانائی ندارید شما بر چیزی از فضل و بخشش خدا و بدرستی و بتحقیق که فضل بدست خداست
عطا میکند از هر که خواهد و خدا صاحب فضل عظیم است ه درکافی روایت کرده است حدیث مذکور را
باب تاویل نور در قول خدای تم یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره
الکافرون با ایشان م که ترجمه ظاهر این ایت که اراده دارند اینکه خاموش کنند نور خدا را بدهانهای
خود و خدا کامل کننده است نور خود را هر چند ناخوش داشته باشند جماعت کافرین الاخبار
الائمة امیر المؤمنین عن رسول الله درکنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ابی اسحق از حضرت
علی مرتضی م که فرمود رفت بر منبر رسول خدا م پس فرمود بدرستیکه خدا نظر کرد بسوی اهل زمین
یک نظر پس اختیار کرد و برگزید مرا از ایشان پس نظر کرد در دوم پس برگزید علی را که برادر من و وزیر
من و وارث من و وصی من و خلیفه من است در امت من و اولی است بهر مومنی بعد از من کسی که وا گذارد
امر خود را باو و اگذاشته است امر خود را بخدا و کسی که عناد ورزد با او و عناد ورزیده است بخدا
و کسی که دوست دارد او را دوست دارد خدا اکبر او را و کسی که دشمن دارد او را دشمن دارد خدا اکبر او را
و بخدا قسم که دوست نمیدارد او را مگر مومن و دشمن نمیدارد او را مگر کافری و او بعد از من نور زمین
و ستون زمین است و او است کلمه تقوی و پرهیزکاری و عروة وثقی و حبل [illegible] پس تلاوت
فرمود رسول خدا این ایه را یریدون لیطفئوا الایه پس فرمود ای گروه مردم گفته شد مرا این گفته مرا پس رسانید
حاضر شما بغایب شما خداوندا من شاهد میگیرم ترا بر ایشان ای گروه مردمان و بدرستی که
خداوند تعالی ثانیا نظر کرد در سیم و برگزید بعد از من و بعد از برادر من یازده امام یکی را بعد از
دیگری که هر زمان که برود یکی بر خیزد مثل آن مثل ستاره اسمانست هر زمان که فرو رود ستاره
دیگری

برایداز مشرق

برآید از مشرق ستاره هدایت کنندکان هدایت کرده شد کانند ضرر نمیرسانند با ایشان مگر کسی که
مکر کند ایشان را و وا گذارد ایشان را ایشانند حجت خدا در زمین اش و شاهدهای او بر خلقش هر که
اطاعت کند ایشان را اطاعت کرده باشد خدا را و کسی که مخالفت کند ایشان را مخالفت کرده باشد
خدا را ایشان با قرآنند و قرآن با ایشانست هرگز از هم جدا نشوند تا وارد شوند بر من در حوض الباقر
درکنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ابی الجارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول
خدای تم یریدون لیطفئوا الایه که فرمود بخدا قسم که اگر وا گذارید شما این امر را یعنی امامت و ولایت را و لکن وا نمیگذارد
خدا انرا الکاظم درکافی روایت کرده است بسند خود از محمد بن فضیل از حضرت امام موسی
در قول خدا یریدون لیطفئوا نور الله که فرمود اراده دارند که خاموش کنند ولایت امیر المومنین را
بدهانهای خود عرض کردم والله متم نوره فرمود و خدا کامل کننده امامت است زیرا که فرموده است
والذین امنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا و نور امام است عرض کردم هو الذی ارسل
رسوله بالهدی و دین الحق فرمود او خدائی است که امر کرده است رسول خود را بولایت ادا وصی خود
و ولایت است دین حق عرض کردم لیظهره علی الدین کله فرمود تا اینکه غالب کند خدا او را بر همه
دینها در نزد برخواستن حضرت قائم علیه السلام فرموده است خدای علام و خدا کامل سازنده است
نور خود را بتسلط یافتن حضرت قائم م اگرچه ناخوش دارند کافران تسلط علی را عرض کردم این
تنزیل قرآنست فرمود بلی این حروف تنزیل قرآنست و انچه غیر از انست پس تاویل قرآن است
باب نادر در انوار ایشان علیهم السلام الاخبار الرسول م درخصال روایت کرده
بسند خود از ابی ایوب که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله چون خلق کرد خدا بهشت را خلق
کرد انرا از نور عرش خود پس اخذ کرد از آن نور قدری را پس تقسیم کرد انرا و رسانید انرا بمن ثلث آن
و بفاطمه ثلث انرا و بعلی و اهل بیتش ثلث انرا پس هر که رسید باو از این نور هدایت یافت بسوی ولایت
ال محمد م و کسی که نرسید او را از این نور گم کرد راه ولایت ال محمد را ه درکنز کراجکی روایت کرده است
باسناد از کعب بن عیاض گفت که طعن زدم بر علی مرتضی پیش روی رسول خدا پس زد بسینه من و
فرمود ای کعب بدرستیکه علی را دو نور است نوری در اسمانست و نوری در زمین پس هر که چنگ زد
بنور او داخل کند خدا او را در بهشت و کسی که راه گم کند داخل کند خدا او را در جهنم پس بشارت ده
مردمان را از جانب من ه و در ان کتاب روایت کرده است مرسلا از انس که گفت فرمود رسول
خدا م از برای است خدا از نور روی علی بن ابیطالب هفتاد هزار ملک را که استغفار میکنند از برای او

وازبرای دوستان تا روز قیامت **ابواب** بلندی خانهای مقدسه در جنت ایشان و بعد از فوت ایشان
و اینکه این خانها مسجدهای پاکیزه شده است **باب** آنکه خانهای ایشان از خانهاییست که خدا فرموده است
فی بیوت اذن الله ان ترفع **الآیات** در سوره نور فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له
فیها بالغدو والآصال رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله واقام الصلوة که ظاهر ترجمه آنست
که مشکوة مذکوره در این آیات بقدر خانهاییست که رخصت داده است برفعت آنها و ذکر کرده شود در آنها
اسم خدا تسبیح میکنند خدا را در آن خانها در صبح و شام مردان که باز نمیدارد ایشان را کسبی و نه بیعی از یاد خدا
و ذکر حقتعالی و برپا داشتن نماز **تفسیر** گفته است طبرسی فی بیوت اذن الله یعنی این آیت که آن مشکوة مذکوره در خانهاست
که موصوف است باین صفتها و آنها مساجد است بنابر قول ابن عباس و غیر او و گفته است سید حسن که
مسجدها خانهای خداست در زمین و این ها نور میدهند اهل آسمان را چنانکه نور میدهند ستارها اهل
زمین را و بعضی گفته اند بیوت خانهای پیغمبرانست بدلیل حدیثی که مذکور خواهد شد و شاهد است
بر این قول خدای عالمیان انما یرید الله الآیه یعنی اینست و جز این نیست که اراده دارد خدا که ببرد
از شما هر پلیدی و آلودگی را ای اهل بیت پیغمبر و پاک و پاکیزه سازد شما را پاک و پاکیزه ساختن و قول
خدا رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت رحمت خدا و برکتهای او بر شما باد ای اهل بیت پیغمبر پس اذن
برفع بیوت انبیاء و اوصیاء تعظیم و رفعت قدر است و بعضی گفته اند مراد برفع بلند کردن حاجتهاست
در آن بیوت بسوی خدا و یذکر فیها اسمه یعنی تلاوت میشود در آن بیوت کتاب خدا یا اسمهای نیکوی خدا
یسبح له فیها بالغدو والآصال یعنی نماز کرده میشود از برای خدا در آن بیوت در صبح و شام **الاخبار الرسول**
در عمده روایت کرده است باسناد از انس و بریده که گفتند قرائت کرد رسول خدا این آیه را فی بیوت
اذن الله الآیه پس برخواست بسوی آنحضرت مردی و عرض کرد کدام خانها باشد یا نبی الله از آنها خانه علی
و فاطمه فرمود بلی از آنهاست و افضل از همه آنهاست و در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از انس
دو نفر از آنحضرت صلی الله علیه و آله تا آنکه گفتند برخواست ابوبکر و عرض کرد ای رسول خدا این خانه از آنهاست
و اشاره کرد بسوی خانه علی و فاطمه فرمود بلی از آنهاست و افضل از همه آنهاست و در کتاب روضة الفضائل
روایت کرده است از ابن عباس که گفت بودم در مسجد حضرت رسالت و شخصی تلاوت کرد این آیه را
اذن الله ان ترفع پس عرض کردم یا رسول الله کدام است این خانها پس فرمود خانهای پیغمبرانست و اشاره کرد
بدست مبارک خود بسوی منزل فاطمه **الائمة الباقر علیه السلام** در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده است
باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی فی بیوت اذن الله که فرمود این خانه

این خانه پیغمبرانست و خانه علی از آنهاست و در کافی روایت کرده است باسناد از ثمالی از آنحضرت علیه السلام
که گفت آمد قتادة بن دعامه بصری بخدمت آنحضرت پس فرمود تویی فقیه اهل بصره عرض کرد
بلی پس حضرت فرمود وای بر تو ای قتاده خدا آفرید خلقی را پس قرار داد ایشان را حجتهای خود بر خلق
خود پس ایشانند اوتاد خدا در زمین برپا دارندگان امر خدا نجبا در علم خدا برگزید ایشان را
پیش از خلقش اشباحی بودند در طرف راست عرش پس سکوت کرد قتاده زمانی طولانی پس عرض
کرد باصلاح بیاورد خدا امر ترا بخدا قسم که من نشستم پیش روی فقها و پیش روی ابن عباس
و مضطرب نشد است دل من پیش روی هیچیک از آنها بقدری که مضطرب شد در پیش روی تو
پس فرمود آیا میدانی در کجائی تو در برابر بیوتی هستی که فرموده است خدا اذن الله ان ترفع و
یذکر فیها اسمه الآیه پس در آنجائی و ما آنهائیم پس عرض کرد قتاده درست فرمودی خدا مرا
فدای تو کند بخدا قسم نیستند خانهای سنگ و گل الحدیث مولف گوید که گذشت این حدیث **الصادق ع**
در کافی روایت کرده است بسند خود از ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از قول
خدای تعالی فی بیوت اذن الله که فرمود این خانهای پیغمبرانست **الکاظم عن ابیه** در کنز کراجکی روایت
کرده است باسناد از عیسی بن داود که گفت حدیث فرمود مارا حضرت امام موسی علیه السلام
از پدر بزرگوارش در قول خدای تعالی فی بیوت اذن الله که فرمود خانهای آل محمد است که خانه علی و
فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر بوده باشد عرض کردم یسبح له فیها بالغدو والآصال فرمود نماز است
در اوقات خود پس رجال لا تلهیهم تجارة الآیه فرمود ایشان مردانی میباشند که مخلوط نمیکند خدا
با ایشان غیر ایشان را بعد از آن تلاوت کرد لیجزیهم الله احسن ما عملوا و یزیدهم من فضله
یعنی تا آنکه جزا دهد ایشان را خدا بهتر از آنچه عمل کرده اند و زیادتی دهد ایشان را از فضل
خود فرمود آنچه مخصوص کرده است ایشان را بآن از دوستی و فرمان برداری ایشان که واجب
کرده است بر مردمان از فضل و عطای خود و گردانیده است جای کار ایشان را بهشت و خدا روزی
میدهد هر که را خواهد بغیر حساب **ابوالحسن ع** در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ابن فضیل
که گفت سوال کردم ابا الحسن را علیه السلام از قول خدای عز و جل فی بیوت اذن الله الآیه پس فرمود
خانهای محمد است رسول خدا بعد از آن خانهای علی از آنهاست **باب** در تاویل قول خدای تعالی
فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین یعنی پس نیافتیم در قصه لوط که پس نیافتیم ما در آنجا غیر از
خانه از مسلمانان و این کنایه است از بیرون رفتن لوط و اهلش و خالی ماندن خانه اش با ایشان علیهم السلام

الاخبار الائمة الباقر عليه السلام در كافى روايت كرده است بسند خود از سالم حناط كه گفت
سوال كردم حضرت امام محمد باقر را عليه السلام از قول خداى تعالى فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ
الْمُؤْمِنِينَ كه ظاهر ترجمه اش اينست كه پس بيرون برديم هر كه بود در شهرهاى از مؤمنين الآية
پس فرمود حضرت ع مراد آل محمد است كه باقى نماندند در آن غير ايشان شايد مراد اين باشد كه باقى نماندند
در صد شر كسى غير از خانهاى ايشان بحذف مضاف پس بعد از آن بلا نازل شد بر اهل مدينه ع در مناقب ابن
شهر آشوب [illegible] مثل حديث مذكور **باب** تاويل قول خداى ع لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا
وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا با ايشان عليهم السلام كه ظاهر ترجمه اش اينست كه نيست خوبى
با آمدن خانها را از پشت خانها ولكن خوبى كسى است كه تقوى كند و بيايد شما خانها را از درهاى آنها
الاخبار الائمة امير المؤمنين ع در احتجاج روايت كرده است از ابن نباته كه گفت نشسته بودم من نزد حضرت
امير المؤمنين ع پس آمد ابن الكوا پس عرض كرد يا امير المؤمنين چه ميفرمائيد در اين آيه ليس البر بان تأتوا
الآيه پس فرمود مائيم خانهاى آنچنان كه امر كرده است كه آمده شود از درهاى آنها مائيم باب خدا و خانهاى
خدا كه آمده ميشود بسوى آنها پس هر كه بيعت كند با ما و اقرار كند بولايت ما پس بتحقيق كه آمده است
خانها را از درهاى آن و كسى كه مخالفت كند ما را و زيادتى دهد بر ما غير ما را پس بتحقيق كه آمده
خانها را از پشتهاى آن **باب** تاويل قول خداى تعالى حكايت از نوح رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ
لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا با ايشان ع كه ترجمه ظاهرش اينست كه ميگويد نوح اى پروردگار من بيامرز مرا و پدر و مادر
مرا و هر كرا كه داخل شود در خانه من مراد در خانه كه مؤمن باشد **الاخبار الائمة الصادق عليه السلام**
در تفسير على بن ابرهيم روايت كرده است بسند خود از محمد حلبى از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام
در قول خداى تعالى ولمن دخل بيتى كه فرمود آنست و جز اين نيست كه اين يعنى ولايت خانه است كه هر كه داخل
شود در آن داخل شده است در خانه پيغمبران **بيان** شايد كه معنى اين باشد كه مراد به خانه خانه معنوى
باشد و خانهاى پيغمبران همه يك خانه است كه آن خانه عزت و شرف و كرامت و اسلام است پس كسى كه
تولى كند با ايشان پس داخل شده است خانهاى ايشان را و ملحق شده است با ايشان پس اهل ولايت از
شيعه داخلند در آن خانه و سزاوار نيست اينكه گفته شود كه شامل است ايشان را دعاى حضرت نوح
و گفته است طبرسى در قول خداى تعالى ولمن دخل بيتى يعنى داخل شود در خانه مرا و بعضى گفته اند مسجد مرا
و بعضى گفته اند كشتى مرا و بعضى گفته اند اراده كرده است محمد را ص و همه مؤمنين و مؤمنات را و بعضى
گفته اند مؤمنين و مؤمنات آل محمد را **٥** در كافى روايت كرده است بسند خود از محمد حلبى از

حضرت امام جعفر صادق ع در قول خداى تعالى ولمن دخل بيتى كان مؤمنا يعنى ولايت
هر كه داخل شود در ولايت داخل شده است در خانه پيغمبرى و قول خداى تعالى إِنَّمَا
يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ يعنى ائمه ع و ولايت ايشان هر كه داخل
شود در آن داخل شده است در خانه پيغمبر **بيان** شايد كه مراد بدخول بيت بيت
معنوى باشد يا آنكه مراد من دخل فيها الامامى باشد كه ولايت شامل او باشد **باب**
تاويل مساجد در قول خداى تعالى وان المساجد لله با ايشان ع **الاخبار الائمة**
الكاظم ع در كنز كراجكى روايت كرده است باسناد از عيسى بن داود از حضرت امام موسى ع
در قول خداى تعالى وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا كه ظاهر ترجمه اش اينست كه و
بتحقيق كه مسجدها از براى خدا است پس مخوانيد با خدا احدى را كه فرمود شنيدم از
پدرم كه ميفرمود ايشان اند اوصيا و ائمه از ما يكى پس از يكى ديگر پس مخوانيد مردم را بسوى
غير ايشان پس بوده باشيد مثل كسى كه بخوانند با خدا ديگرى را فرمود اينچنين نازل
شده است **الكاظم** در كنز روايت كرده است باسناد از محمد بن فضيل از حضرت امام موسى ع در قول
خداى تعالى وان المساجد لله كه فرمود ايشان اوصيا و ائمه اند در كافى روايت كرده است مثل حديث
مذكور **الرضا ع** در تفسير على بن ابرهيم روايت كرده است از پدرش از حسين بن خالد از حضرت
امام رضا عليه السلام در قول خداى تعالى وان المساجد لله كه فرمود مساجد ائمه اند **باب**
تاويل مسجد با ايشان در آيات **الاخبار الائمة الصادق ع** در تفسير عياشى روايت كرده است
از حسين بن مهران از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام در قول خداى تعالى وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ
عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ فرمود يعنى ائمه ع در تفسير عياشى روايت كرده است از آنحضرت عليه السلام
در قول خداى تعالى خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ كه فرمود يعنى ائمه **باب** نادر **الاخبار**
الائمة الكاظم ع عن رسول الله ص در خصال روايت كرده است بسند خود از موسى بن بكر از
حضرت امام موسى عليه السلام كه فرمود فرمود رسول خدا صلى الله عليه و آله بدرستى كه خداى تعالى
برگزيده است از خانها چهار خانه را پس فرموده است إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ
إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ يعنى بدرستى كه خدا برگزيد چهار خانه را **ابواب** اينكه
ايشانند شهداء بر خلق در قرآن **باب** اينكه ايشان اند شهداء در قول خداى تعالى
لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ **الابات** در سوره بقره وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا

لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا که ترجمه‌اش اینست و همچنین قرار
دادیم ما شما را ای امت پیغمبر امتی نیکو تا اینکه بوده باشید گواهان بر مردمان و بوده باشد
پیغمبر گواه بر شما **تفسیر** گفته است طبرسی در قول خدای تعالی وكذلك جعلناكم امة وسطا
وسط یعنی عدل و بعضی گفته‌اند وسط یعنی خوب گفته است صاحب عین وسط از هر چیزی اعدل
و افضل آنست اگر گفته شود هر گاه بوده باشد امة که نبوده باشند باین صفت پس چگونه گفته
شده است وسط جواب میدهیم ما مراد باین آنکسی است که باین صفت باشد بجهة آنکه هیچ عصری خالی
نیست از جماعتی که متصف باین صفت باشند و روایت کرده است برید از حضرت امام محمد باقر ع
که فرمود مائیم امة وسطا و مائیم گواهان خدا بر خلقش و حجت خدا در زمینش و روایت کرده است
ابو القاسم در کتاب شواهد التنزیل باسناد خود از سلیم بن قیس از حضرت علی بن ابیطالب ع که فرمود
بدرستی که خدای تعالی ما را اراده کرده است بقولش لتكونوا شهداء على الناس پس رسول الله
شاهد است بر ما و ما شاهدهای خدائیم بر خلقش و حجتهای او در زمینش و مائیم آنچنان کسانی که خدا
فرموده است وكذلك جعلناكم امة وسطا **الاخبار الائمة امير المؤمنين ع** در بصائر الدرجات
روایت کرده است باسناد از سلیم بن قیس از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود بدرستیکه خدا
تطهیر کرده است ما را و معصوم گردانیده است و قرار داده است ما را گواهان بر خلقش
و حجت خود در زمینش و قرار داده است ما را با قرآن و قرار داده است قرآن را با ما مفارقت
نمیکنیم ما از او و مفارقت نمیکند از ما **علی بن الحسین ع** در مناقب ابن شهر آشوب روایت کرده
از عبد الله بن حسین از حضرت امام زین العابدین علیه السلام در قول خدا تعالی لتكونوا شهداء
على الناس که فرمود مائیم ایشان **الباقر ع** در تفسیر فرات روایت کرده است بسند خود از مولای
بنی هشام از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی وكذلك جعلناكم الآیه که فرمود از ما
گواهیست در هر زمان علی بن ابیطالب در زمان خود و حسن در زمان خود و حسین در زمان خود
و هر کس که دعوت میکند از ما بسوی امر خدا ه در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد
از برید عجلی که گفت سؤال کردم آنحضرت را در قول خدای تعالی وكذلك جعلناكم امة وسطا پس فرمود
مائیم امت وسط و مائیم گواهان خدا بر خلق او و حجتهای او در زمین او ه در تفسیر عیاشی روایت
کرده است مثل حدیث مثل حدیث مذکور ه و در آن کتاب روایت کرده است از ابی بصیر که گفت
شنیدم از آنحضرت علیه السلام که میفرمود مائیم نمط الحجاز راه حجاز پس عرض کردم و چه چیز است راه حجاز

فرمود یعنی راه میانه یا وسط راه میانه بدرستیکه میگوید خدای تعالی وجعلناكم امة وسطا پس فرمود
حضرت که بسوی ما بر میگردد آنکه پیش رفته است و بما ملحق میشود آنکه کوتاهی کرده است ه
در بصائر الدرجات روایت کرده است مثل حدیث مذکور بسند و در آن کتاب روایت کرده است
باسناد از میمون البان از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تعالی وكذلك جعلناكم امة وسطا که
فرمود یعنی عدل تا اینکه باشیم ما ائمه گواهان بر مردم و بوده باشد حضرت رسول گواه بر ما در
مناقب ابن شهر آشوب روایت کرده است از ابی الورد از آنحضرت ع در قول خدای تعالی لتكونوا شهداء
على الناس که فرمود ایشان ائمه‌اند ه و روایت کرده است در آن کتاب از برید عجلی از آنحضرت ع در قول خدا
امة وسطا که فرمود مائیم امة وسط و مائیم گواهان خدا بر خلقش و حجت او در زمینش و روایت
کرده است از حمران از آنحضرت علیه السلام که فرمود اینست و جز این نیست که نازل کرده است خدا وجعلناكم
امة وسطا یعنی عدلا الآیه فرمود و نمیباشد گواه بر مردم مگر ائمه و رسول پس اما امت پس جایز نیست
اینکه شاهد قرار دهد ایشان را خدا بر مردم و حال اینکه در میان ایشان کسی است که قبول نمیشود شهادت
او در دنیا بر دسته تره **الصادق ع** در کافی روایت کرده است بسند خود از برید از حضرت امام جعفر
صادق از قول خدای تعالی وكذلك جعلناكم امة وسطا که فرمود مائیم امة وسطی و مائیم گواهان
خدا بر خلقش و حجتهای او در زمینش عرض کردم قول خدا ملة ابيكم ابراهيم فرمود که ما را اراده
کرده است و بس هو سماكم المسلمين یعنی او نام نهاده است شما را مسلمین فرمود پیش از این
در کتابهای گذشته و در این قرآن تا اینکه بوده باشد رسول شاهد بر شما فرمود رسول الله
شاهد است بر ما و آنچه رسانیده است بما از جانب خدا و مائیم شهداء بر مردمان پس هر که راست
گفته است تصدیق کنیم او را در روز قیامت و هر که دروغ گفته است تکذیب کنیم او را در روز
قیامت ه در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از ابی بصیر از آنحضرت ع در قول خدا
لتكونوا شهداء على الناس که فرمود مائیم گواهان بر مردم و آنچه نزد ایشانست از حلال و
حرام و آنچه واگذاشته‌اند از آن ه و روایت کرده است در آن کتاب بسند دیگر مثل حدیث
مذکور ه و در آن کتاب روایت کرده است بسند خود از عمر بن حنظله از آنحضرت علیه السلام در قول
خدای تعالی لتكونوا شهداء على الناس که فرمود ایشان ائمه‌اند ه در تفسیر عیاشی روایت کرده
مثل حدیث مذکور ه و در آن کتاب روایت کرده است از ابی عمرو زبیری از آنحضرت علیه السلام
که فرمود فرموده است خدای تعالی وكذلك جعلناكم الآیه پس اگر گمان کنی تو بدرستیکه خدا و عالم

اراده کرده است باین ایه جمیع اهل قبله را زیرا که نه هر کس از ایشان چنان میبینی اینکه کسی قبول نیست
شهادت او در دنیا بر صاعی از خرما طلب میکند خدا شهادت او را در حقیقی و قبول میکند از او در حضور
همه امتها اراده نکرده است خدا مثل این را از خلقش یعنی قصد نمیکند از امت اینچنان کسانی که ثابت
شده است از برای ایشان دعوت ابرهیم خلیل رحمن میباشید شما بهترین هر گروهی که برگزیده شده
از برای مردمان و ایشان امت وسطی اند باب آخر در اینکه ایشانند شهدا در قول خدای تعالی
لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ الایات در سوره حج يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ
هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ
لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ که ظاهر ترجمه این است که ای کسانی
کسانی که ایمان آورده اید رکوع و سجود کنید و عبادت کنید پروردگار خود را و بکنید خوبیها
شاید که شما رستگار شوید و جهاد کنید در راه خدا نهایت جهاد کردن در راه او و اوست که
برگزیده است شما را و قرار نداده است بر شما در دین هیچ حرج و تنگی در حالتی که ملت پدر شما
ابرهیم او نامیده است شما را مسلمین پیش از این تا اینکه بوده باشد رسول گواه بر شما و بوده
باشید شما گواهان بر مردمان تفسیر در تفسیر علی بن ابرهیم گفته است که این مخصوص
آل محمد است و قوله لیکون الرسول شهیدا علیکم یعنی بر آل محمد و تکونوا شهداء علی
الناس یعنی آل محمد میباشند شهدا بر مردم الاخبار الائمة الباهرة در تفسیر فرات
روایت کرده است باسناد از بُرید که گفت بودم در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام
پس سؤال کردم آنحضرت را از قول خدای تعالی یا ایها الذین امنوا ارکعوا الایه پس فرمود
که ما را اراده کرده است ما ئیم برگزیدگان قرار نداده است بر ما در دین هیچ ضیقی و تنگی و
حرج سخت تر است از ضیق ملة ابیکم ابرهیم ملت پدر شما ابرهیم ما را اراده کرده است
و بس هو سمیکم المسلمین او نام نهاده است شما را مسلمین فرمود ما را نامیده است مسلمین
پیش از این در کتابهای گذشته و در این قران لیکون الرسول علیکم شهیدا پس رسول شاهد است
بر ما و ما پیغمبر رسانیده است از جانب خدا و ما ئیم گواهان بر مردمان پس هر که راست گفته
تصدیق میکنیم او را در روز قیامت و هر که دروغ گفته است تکذیب میکنیم او را در روز
قیامت الصادق عن ابیه عن رسول الله در قرب الاسناد روایت کرده است باسناد

از ابن زیاد

از ابن زیاد از حضرت امام جعفر صادق از پدر بزرگوارش از رسول خدا صلوات الله علیهم
که فرمود از جمله چیزهائی که عطا کرده است خدا امت مرا و بان سبب بر دیگران زیادتی داده است
ایشان را بر سایر امتها عطا کرده است ایشان را سه خصلت نیکو که عطا نکرده است آنها را مگر
پیغمبری و آن اینست که خدای تعالی بود که هرگاه مبعوث میکرد پیغمبری را میفرمود با و سعی کن در دین
خود و حرجی بر تو نیست و بدرستیکه خدای تعالی عطا فرموده است این را با مت من در جائی که
میفرماید و ما جعل علیکم فی الدین من حرج یعنی تنگی در دین شما قرار نداده است و بود خدا که
هرگاه مبعوث میکرد پیغمبری را میگفت با و که هرگاه اندوه ناک کند ترا امری که نا خوش داری
از ان پس بخوان مرا تا مستجاب کنم از برای تو و بدرستیکه خدا عطا کرده است این را با مت من
در انجا که میفرماید ادعونی استجب لکم یعنی بخوانید مرا تا مستجاب کنم شما را و بود که هرگاه مبعوث
میکرد پیغمبری را قرار میداد او را شاهد بر قومش و بدرستیکه خدای تعالی قرار داده است
امت مرا شاهدان بر خلقش در جائی که میفرماید لتکونوا شهداء علی الناس المقطوع والمرسل
در مناقب ابن شهر اشوب گفته است و در حدیثی است که قول خدای تعالی هو سمیکم المسلمین من
قبل دعوت ابرهیم و اسمعیل است از برای آل محمد پس بدرستیکه این دعوت از برای کسی است از قریش
که دست بر نداشته است از حرم از جماعت قریش تا مبعوث شده است پیغمبر پس پیروی کرده است
او را و ایمان آورده است با و و اما قول خدای تعالی لیکون الرسول علیکم شهیدا پیغمبر میباشد
شاهد بر آل محمد و میباشند آل محمد گواهان بر مردمان بعد از او و اینچنین است قول او و کنت
علیهم شهیدا ما دمت فیهم در حکایت عیسی یعنی بودم من بر ایشان گواه مادام که بودم در ایشان
پس چونکه وفات کرد پیغمبر گردیدند آل محمد گواهان بر مردم بجهة اینکه ایشان از ان مخصوص شدند
باب اینکه ایشانند شهید در قول خدای تعالی فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید الاية
الایات در سوره نسا فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا
که ظاهر ترجمه اش اینست که پس چگونه خواهد بود در وقتی که بیاوریم ما از هر گروهی گواهی را
و بیاوریم ترا یا محمد بر این جماعت گواه تفسیر گفته است طبرسی در قول خدای تعالی من کل
کل امة بشهید بدرستیکه خدای تعالی شاهد میطلبد در روز قیامت هر پیغمبری را بر امتش پس
شهادت میدهد او بر ان امت بخوبیها و بر ایشان ببدیها و شهادت میطلبد پیغمبر ما را بر امتش
انتهی ه میگوئیم من که زود باشد بیاید در این کتاب و در کتاب معاد اخبار دلالت بکند بر اینکه بحث

در هر زمانی شاهد است بر اهل آن زمان و پیغمبر ما شاهد است بر شاهدها **الاخبار الائمة**
الصادق ع در کافی روایت کرده است بسند خود از سماعه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
در قول خدای تع فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید الایة که فرمود نازل شده است این آیه در امت محمد
که در هر قرنی از قرنهای ایشان امامی از ما شاهد است بر ایشان و محمد شاهد است بر ما **باب آخر**
در اینکه ایشانند شهید در قول خدای تع ویوم نبعث من کل امة شهیدا و در قول خدای تعالی
ویوم نبعث فی کل امة شهیدا و در قول خدای تع ونزعنا من کل امة شهیدا **الآیات**
در سوره نحل ویوم نبعث من کل امة شهیدا ثم لا یؤذن للذین کفروا ولا هم یستعتبون
یعنی و در روزی که مبعوث میکنیم از هر امتی گواهی را بعد از آن رخصت داده نمیشود از برای کسانی که
کافر شده اند و از ایشان طلب رضا نمیشود و فرموده است خدای تع ویوم نبعث فی کل امة شهیدا
علیهم من انفسهم وجئنا بک شهیدا علی هؤلاء یعنی و در روزی که مبعوث میکنیم در میان هر امتی
گواهی را بر ایشان از خود ایشان و میآوریم ترا گواه بر این گواهان **تفسیر** در تفسیر علی بن ابرهیم گفته است
من انفسهم یعنی ائمه وجئنا بک یا محمد شهیدا علی هؤلاء یعنی بر ائمه پس رسول خدا گواه است بر امامان
و امامان گواهند بر خلقان ه در سوره قصص ونزعنا من کل امة شهیدا فقلنا هاتوا برهانکم
فعلموا ان الحق لله وضل عنهم ما کانوا یفترون یعنی و انتزاع میکنیم از هر امتی گواهی را پس میگوییم
بآن امتها که بیاورید شما گواه و دلیل خود را پس میدانند اینکه حق و راستی مر خدا راست و بر طرف
میشود از ایشان آنچه بودند که افترا میبستند **تفسیر** گفته است طبرسی ونزعنا من کل امة شهیدا
یعنی و بیرون میآوریم از هر امتی از امتها پیغمبر ایشان را تا شهادت دهد بر ایشان برسانیدن احکام
الهی و آنچه بوده اند که میکرده اند انتهی ه در تفسیر علی بن ابرهیم گفته است ونزعنا من کل امة شهیدا
یعنی و بیرون میآوریم از هر فرقه از این امت امام ایشان را **الاخبار الائمة الباقر ع**
در مناقب ابن شهر آشوب روایت کرده است از ثمالی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدا
ویوم نبعث من کل امة شهیدا که فرمود ما ائمه گواهان بر این امت **باب** اینکه ایشانند صدیقین
و شهدا و صالحین و حسن اولئک رفیقا در قول خدای تع اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین
والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا که ظاهر ترجمه اش اینست که ایشان
با کسانی هستند که تفضل و انعام کرده است خدا بر ایشان که پیغمبران و صدیقان و شهدا و نیکوکارانند
و نیکو رفیق هستند ایشان **الاخبار الرسول ص** در مناقب ابن شهر آشوب روایت کرده است از قیس

از ام سلمه

از قیس از ام سلمه که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله در قول خدای تع اولئک مع
الذین انعم الله علیهم من النبیین منم والصدیقین علی ع والشهداء حسن و حسین والصالحین حمزه و جعفر
اولئک رفیقا دوازده امام بعد از منند ه در کفایة الاثر روایت کرده است از قیس از ام سلمه که گفت
سؤال کردم رسول خدا را از قول خدای تع اولئک مع الذین انعم الله علیهم فرمود من النبیین منم والصدیقین
علی بن ابیطالب والشهداء حسن و حسین والصالحین حمزه و حسن اولئک رفیقا دوازده امام
بعد از من **الاخبار الائمة الباقر ع** در مناقب روایت کرده است مرسلا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که مراد بالنبیین مصطفی است و بالصدیقین مرتضی است و به الشهداء حسن و حسین اند و به
الصالحین نه نفر از اولاد حسین و حسن اولئک رفیقا حضرت مهدی است ه **باب** باقی احادیث
که دلالت میکند بر اینکه ایشان مراد اند از شاهد و شهید و اشهاد و شهود در قرآن **الاخبار الائمة**
الباقر علیه السلام در مناقب ابن شهر آشوب روایت کرده است از عطاء بن ثابت از امام محمد باقر علیه السلام
در قول خدای تع ویقوم الاشهاد که فرمود ما ائمه اشهادیم یعنی گواهان ه و در آن کتاب روایت کرده است
از ثمالی از آنحضرت ع در قول خدای تع ویوم نبعث من کل امة شهیدا که فرمود ما ائمه گواهان بر این امت
ه و در آن کتاب روایت کرده است از آنجناب در قول رب الارباب قل کفی بالله شهیدا که فرمود
ما را اراده کرده است خدا **الصادق ع** در کافی روایت کرده است باسناد از عبد الرحمن از حضرت
امام جعفر صادق در قول خدای تع وشاهد ومشهود که فرمود پیغمبر است و امیر المؤمنین ه در کنز
کراجکی روایت کرده است باسناد از جابر از آنحضرت در قول خدای تع وجاءت کل نفس معها سائق
وشهید که فرمود سائق امیر المؤمنین و شهید رسول خدا است **الکاظم ع** در مناقب ابن شهر آشوب
روایت کرده است مرسلا از حضرت امام موسی علیه السلام در قول خدای تع فاکتبنا مع الشاهدین
که فرمود ما ائمه آن شاهدین که شهادت میدهیم از برای پیغمبران بر امتان ایشان **المقطوع والمرسل**
در تفسیر علی بن ابرهیم ووضع الکتاب وجیء بالنبیین والشهداء یعنی و گذاشته میشود کتاب
و آورده میشوند پیغمبران و گواهان گفته که شهیدان ائمه اند ه و در آن کتاب ویقول الاشهاد
اراده میکنند باشهاد ائمه را الا لعنة الله علی الظالمین یعنی آگاه باش که لعنت و غضب خدا بر ستمکاران
گفت یعنی ستمکاران آل محمد که غصب کردند حق ایشان را مؤلف گوید که باقی احادیث در کتاب معاد
خواهد آمد **ابواب** تاویل مؤمنین بایشان و ایمان بولایت ایشان و تاویل کفار و مشرکین
و کفر و شرک و جبت و طاغوت و لات و عزی و اصنام و انداد و ظلم و الحاد و فسوق و بعض منان از ایشان

باب اینکه ایشانند مؤمنون در قول خدای تعالی فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون
و عرض اعمال بر ایشان الایات در سورهٔ توبه وسیری الله عملکم و رسوله ثم تردون الی
عالم الغیب والشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون و فرموده است وقل اعملوا فسیری الله عملکم
و رسوله والمؤمنون وستردون الی عالم الغیب والشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون که ظاهر
ترجمه‌اش اینست که و بگو یا محمد بکنید آنچه مامورید یا آنچه میخواهید پس زود باشد که ببیند خدا و رسول
و مؤمنان عمل شما را و زود باشد که باز گردانیده شوید شما بسوی دانای نهان و اشکار پس خبر داد
کند شما را بآنچه بودید که میکردید تفسیر گفته است طبرسی وقل اعملوا یعنی عمل او دید بآنچه را که
امر کرده است خدا شما را بآن مثل عمل کردن کسی که میداند که جزا داده میشود بر فعلش بجهة آنکه خدا
زود باشد که ببیند عمل شما را و لفظ زود باشد که ببیند عمل شما را بجهة رسول و مؤمنان است
زیرا که خداوند تعالی پیوسته دانای اشکار و نهانست و بعضی گفته اند مراد برؤیت علم است و مراد
بمؤمنان شهداء اند و بعضی گفته اند ملئکه اند و اصحاب ما روایت کرده اند که ائمه اند الاخبار الرسول
در کتاب محاسبة النفس ابن طاوس روایت کرده است از محمد بن عباس باسنادش از طریق جمهور از ابی سعید
خدری که گفت عرض کرد عمار یا رسول الله دوست میدارم که عمر کنی تو در میان ما بقدر عمر نوح پس حضرت
فرمود ای عمار زندگی من خوبست از برای شما و وفات من بد نیست از برای شما اما در حیوة پس خطا میکنید
شما و طلب امرزش میکنم من از برای شما و اما بعد از وفات من پس بترسید از خدا و نیکو صلوات فرستید
بر من و بعد از اهل بیت من پس بدرستی که شما عرض کرده میشوید بر من با اعمال خود باسم شما و اسم پدران
شما پس اگر میباشد عمل شما نیکو حمد میکنم خدا را و اگر میباشد سوای این طلب میکنم از خدا امرزش
گناهان شما را پس گفت جماعت منافقان و شک کننده‌گان و انکسانیکه در دلهای ایشان مرض کینه بود که گمان
میکند محمد ص اینکه اعمال عرض میشود بر او بعد از وفاتش باسم مردان و اسم پدران و نسبهای ایشان بدرستیکه
این افترائیست بر خدا است پس نازل کرد خدای تعالی فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون پس عرض کرده شد بخدمت
انحضرت و کیستند مؤمنان پس فرمود عام است و خاص اما کسانی را که گفته است خدا در این ایه پس ایشان
آل محمدند فینبئکم بما کنتم تعملون فرمود عملی که میکنید از طاعت و معصیت و روایت کرده است محمد بن عباس
حدیث مذکور را باین سند الائمة الباقر عن رسول الله ص در امالی صدوق روایت کرده است بسند خود
از سدیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود فرمود رسول خدا ص و حال اینکه در میان جماعتی از اصحاب
خود بود بدرستیکه مقام من در میان شما خوبست از برای شما و بدرستیکه حیات من از برای شما نیکوست

پس برخواست

پس برخواست جابر و عرض کرد یا رسول الله اما بودن تو در میان ما پس این خیر است از برای ما پس چگونه
میباشد مردن تو از ما خیر از برای ما پس فرمود اما ماندن در میان شما خیر است بجهة اینست که خدا
میفرماید وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم وما کان الله معذبهم وهم یستغفرون یعنی و نمیباشد
خدا اینکه عذاب کند ایشان را و حال آنکه تو در میان ایشانی و نمیباشد خدا عذاب کنندهٔ ایشان در حالیکه طلب
امرزش میکنند فرمود یعنی عذاب میکند ایشان را بشمشیر و اما مفارقت من از شما پس این خیر است از برای
شما از جهة اینکه عملهای شما عرض کرده میشود بر من در هر دوشنبه و پنجشنبه پس آنچه میباشد از نیکی
حمد میکنم خدا را بر آن و آنچه میباشد از بدی طلب امرزش میکنم از برای شما ه در بصائر الدرجات روایت
کرده است مثل حدیث مذکور ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است مثل حدیث مذکور بیان قول انحضرت
یعنی یعذبهم بالسیف شاید که معنی این باشد که خدا نمیکند ایشان را بعذاب هلاکت مادامی که پیغمبر در میان
ایشانست بلکه عذاب میکند ایشان را بشمشیر الباقر ع در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد
از ابی بصیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود اعمال عرض کرده میشود در هر پنجشنبه بر رسول
خدا و بر امیر المؤمنین ه و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از محمد بن مسلم از انحضرت که فرمود
بدرستیکه اعمال بندگان عرض کرده میشود بر پیغمبر شما در هر شام پنجشنبه پس باید شرم کند یکی از شما
اینکه عرض کرده شود بر پیغمبر او عمل قبیح او ه و در آن کتاب روایت کرده است از زراره از انحضرت
که عرض کردم قول خدا را فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون فرمود میخواهی که روایت بر بندی بر من
انچیزی که در دل تو است ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است مثل حدیث مذکور ه در بصائر
الدرجات روایت کرده است باسناد از زراره از انحضرت ع در قول خدای تعالی فسیری الله عملکم
و رسوله والمؤمنون که فرمود نباشی تو که شنیده باشی این را از من پس بروی بعراق و بگوئی
شنیدم محمد بن علی را میگفت چنین و چنین ولکن همانست که در دل تو است ه در تفسیر عیاشی
روایت کرده است از زراره از برید که عرض کردم بخدمت انحضرت در قول خدای تعالی اعملوا الایة
پس فرمود نیست مؤمنی که بمیرد و نه کافری که گذاشته شود در قبر تا اینکه عرض کرده شود عمل او
بر رسول خدا و علی مرتضی پس بکش تا اخر کسانی که واجب کرده است خدا اطاعت ایشان را ه در بصائر
الدرجات روایت کرده است باسناد از محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم او را از اعمال که ایا عرض
کرده میشود بر پیغمبر ص فرمود شکی در آن نیست عرض کردم ایا اصلاح میدانی که خبر دهی مرا از قول خدا
والمؤمنون فرمود ایشان که امامان خدا هستند در زمین الصادق عن رسول الله ع در بصائر الدرجات

روایت کرده است باسناد از ابن ابی عمیر از چند نفر از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق ع از رسول خدا
که فرمود از برای اصحاب خود حیوة من خیر است از برای شما و مماة من خیر است از برای شما عرض کردند اما
حیوة تو یا رسول الله پس بتحقیق که دانستیم پس چگونه خیر است در وفات تو فرمود اما حیوة من پس بدرستی که
خدا میفرماید وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم و اما وفات من پس عرض میشود بر من عملهای شما
پس طلب آمرزش میکنم از برای شما الصادق در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است از پدرش از یحیی
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون که فرمود
مومنان در اینجا ائمه طاهره اند ٥ و در آن کتاب روایت کرده است از محمد صفار از آنحضرت که فرمود
بدرستی که عملهای بندگان عرض کرده میشود بر رسول خدا در هر صبح خوبهای آن و بدهای آن پس
و باید بترسد که هر یکی از شما اینکه عرض شود بر پیغمبر او عمل قبیح او ٥ و روایت کرده است در آن کتاب
مرسلا از آنجناب که فرمود نمیمیرد مؤمنی یا کافری که در قبر گذاشته شود تا اینکه عرض کرده شود عمل او
بر رسول خدا و بر امیر المؤمنین و همچنین تا آخر کسانی که واجب کرده است خدا طاعت ایشان را پس
اینست فرموده خدا و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون ٥ در بصائر الدرجات روایت
کرده است بسند خود از محمد بن حلبی از آنحضرت ع که فرمود بدرستیکه اعمال عرض کرده میشود بر من
در هر پنجشنبه پس هرگاه بوده باشد ناتمام تمام میکنم پس هرگاه نصف شعبان شود عرض کرده میشود
اعمال بر رسول خدا و بر علی مرتضی انگاه از آن نوشته میشود در دیوان اعلا و در ذکر حکیم ٥ و در آن
کتاب روایت کرده است باسناد از سلیمان که گفت شنیدم از آنحضرت ع که میفرمود بدرستی که عملهای
بندگان عرض کرده میشود در هر پنجشنبه بر رسول خدا پس هرگاه روز عرفه شد پس معروض میشود خدا اعمال را
و اینست قول خدا وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا یعنی و متوجه میشویم ما بسوی
آنچه کرده اند منافقان از عمل پس میگردانیم غباری پراکنده پس عرض کردم فدای تو شوم این اعمال کیست
فرمود اعمال دشمنان ما است و دشمنان شیعیان ما ٥ در بصائر الدرجات روایت کرده است
باسناد از حفص بن بختری از آنحضرت که فرمود عرض میشود عملها در روز پنجشنبه بر رسول خدا و ائمه هدی
٥ و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از معلی از آنحضرت در قول خدای تعالی والمؤمنون که فرمود
ایشان ائمه اند و فرمود رسول خدا و ائمه عرض میشود بر ایشان اعمال بندگان در هر پنجشنبه ٥ و در آن
کتاب روایت کرده است باسناد از میثمی که سؤال کردم آنحضرت را از قول خدا والمؤمنون فرمود ایشان
ائمه اند ٥ و روایت کرده است حدیث مذکور را بسند دیگر ٥ و در آن کتاب روایت کرده است

بسندی

بسندی دیگر و زیاد کرده است که عرض میشود بر ایشان اعمال بندگان در هر روز تا روز نشور ٥
و در آن کتاب روایت کرده است از ابی بصیر از آنحضرت که فرمود عرض میشود بر رسول خدا
اعمال بندگان در هر صبح نیکهای ایشان و بدهای ایشان پس بترسید و این قول خدا است
فسیری الله عملکم و رسوله پس ساکت شد یعنی مومنان ٥ در بصائر الدرجات روایت کرده است
باسناد از ابی بصیر از آنحضرت از مومنون در قول خدا و بنا علیه الیان فرمود کیست که تواند بود مگر
رفیق تو ٥ و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از داود که گفت رسیدیم بخدمت آنحضرت
پس فرمود ای داود عملهای شما عرض شد بر من در روز پنجشنبه پس دیدم از برای تو در اعمال چیزی را
که شاد کرد مرا و آن صله تو بود بسوی پسر عمت آگاه باش بدرستیکه او زود باشد که برسد اجل او که کم کند
روزی تو را داود گفت که بود مرا پسر عمی دشمن فقیر کثیر العیال محتاج پس چون بکوفه بیرون رفتم بسوی مکه
امر کردم بصله او پس چون بعد از آن که رسیدم بخدمت آنحضرت خبر داد مرا از آن که ذکر شد ٥ و در آن کتاب
روایت کرده است باسناد از زراره و محمد که گفتند سؤال کردیم آنحضرت را از اینکه اعمال عرض کرده
میشود بر رسول خدا فرمود شکی در آن نیست و تلاوة کرد و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله
والمؤمنون فرمود از برای خدا گواهانیست در زمین او ٥ و روایت کرده است در آن کتاب حدیث
مذکور را از محمد بن مسلم بدو سند ٥ و در تفسیر عیاشی روایت کرده است حدیث مذکور را با اندک
تفاوت ٥ در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از سماعه که شنیدم از آنحضرت ع که میفرمود
چه شده است شما را که ناخوش میدارید رسول خدا را پس عرض کرد مردی فدای تو شوم چگونه
ناخوش میداریم او را فرمود آیا نمیدانید اینکه عملهای شما عرض میشود بر او پس هرگاه ببیند در آنها
معصیتی ناخوش میآید او را پس ناخوش مدارید او را و شاد کنید او را ٥ در تفسیر عیاشی در این
آیه گفته است و فرموده است حضرت امام جعفر صادق ع مومنان ایشان ائمه اند ٥ در کافی روایت
کرده است از حسین از مردی که خواند در نزد آنحضرت فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون
پس فرمود چنین نیست بلکه اینچنین است والمأمونون پس مائیم مأمونون یعنی امینان خدا ٥ در معانی
الاخبار روایت کرده است باسناد از ابی بصیر که عرض کردم بخدمت آنحضرت اینکه ابو الخطاب میگفت
بدرستیکه رسول خدا عرض میشود بر او اعمال امتش در هر پنجشنبه پس فرمود حضرت اینچنین نیست و لکن
عرض میشود بر آنحضرت اعمال امتش در هر صباح از خوبها و بدها پس بترسید و این قول خدا است
فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون و ساکت شد حضرت گفت ابو بصیر اینست و جز این نیست که اراده

کرده است ائمه را ۵ در تفسیر عیاشی روایت کرده است حدیث مذکور را تا قوله والمؤمنون
۵ در محاسبة النفس روایت کرده است از تفسیر ابن عقده و کلابی و حبری و تفسیر محمد بن عباس
بسندها از یعقوب از آنحضرت ع از قول خدای تعالی فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون که فرمود
ایشان ائمه اند ۵ و روایت کرده است باسناد از بریده از آنحضرت ع که سوال کرد از این آیه فرمود که
ما را اراده کرده است ۵ در مناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است از ابن اذینه که گفت سوال
کردم آنحضرت را از قول خدای تعالی فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون پس فرمود ما را اراده کرده
۵ در امالی طوسی روایت کرده است باسناد از ابن اذینه که گفت عرض کردم بخدمت آنحضرت
فدای تو شوم قول خدای تعالی فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون فرمود ما را اراده کرده است ۵
در بصائر الدرجات روایت کرده است مثل حدیث مذکور را ۵ در امالی طوسی روایت کرده است
باسناد از داود رقی که گفت بودم در خدمت آنحضرت ناگاه فرمود بدون سوال ای داود هر آینه
محقق که عرض شد بر من عملهای شما در روز پنجشنبه پس دیدم در میان آنچه عرض شد بر من از عملهای تو
صله کردن تو از برای پسر عمت فلان پس شاد کرد مرا آن بدرستیکه دانستم من که صله تو بسوی او زود
فانی کند عمر او را و ببرد اجل او را گفت داود و بود از برای من پسر عمی معاند خبیثی به من رسید
بد حال او و عیال او پس قرار دادم من از برای او خرجی پیش از بیرون آمدنم بسوی مکه پس چون
که رسیدم بمدینه خبر داد مرا حضرت با آن حکایت الکاظم ع در بصائر الدرجات روایت کرده است
باسناد از احمد بن عمر از حضرت موسی بن جعفر که گفت سوال کرده شد آنحضرت از قول خدای تعالی اعملوا
فسیری الله پس فرمود بدرستیکه اعمال عباد عرض کرده میشود بر رسول خدا در هر صباح نیکیهای آنها
و بدیهای آنها پس حذر کنید ۵ و روایت کرده است در کتاب مذکور حدیث [illegible] بسند دیگر
و روایت کرده است در تفسیر عیاشی مثل حدیث مذکور ۵ در بصائر الدرجات روایت کرده است
باسناد از محمد بن فضیل از رفیق او که گفت بدرستیکه اعمال این امت عرض میشود بر رسول الله در هر
پنجشنبه خوبیهای آنها و بدیهای آنها ۵ و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از محمد بن فضیل از آن
حضرت در این آیه فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون که فرمود مائیم ایشان ۵ و روایت کرده
حدیث مذکور را بسندی دیگر الرضا ع در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از یونس
که گفت شنیدم از حضرت امام رضا علیه السلام درباره روزها در حینی که ذکر کرد پنجشنبه را که آن روزی است
که عرض میشود در آن روز اعمال بر خدا و رسول و ائمه ۵ و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از عبدالله

بن ابان که عرض کردم بخدمت آنحضرت که دعا کن مرا و اهل بیت مرا فرمود آیا نمیکنم والله که اعمال شما عرض میشود بر ما
ابن ابان در هر شبانروزی پس عظیم شمردم من این را پس فرمود آیا نخوانده فسیری الله عملکم و
رسوله والمؤمنون ۵ و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از ابن ابان که عرض کردم بخدمت
آنحضرت آنکه جمعی از دوستان تو درخواستند از من آنکه دعا کنید شما از برای ایشان پس فرمود که
بخدا قسم که عرض میشود در هر پنجشنبه بر من اعمال ایشان ۵ و در آن کتاب روایت کرده است از ابن
ابان که عرض کردم بآنحضرت و در میان چیزی بود که بخوان خدا را از برای من و فلان و از برای دوستان پس فرمود
بخدا قسم که اعمال شما هر آینه عرض میشود بر من در هر پنجشنبه ۵ و روایت کرده است در آن کتاب حدیث
مذکور را بسندی دیگر ۵ و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از ابن ابان که عرض کردم بآنحضرت
که جماعتی از دوستان تو خواهش نمودند از من که دعا کنید شما از برای ایشان پس فرمود والله بدرستیکه
هر آینه عرض میشود عملهای شما بر خدا در هر روزی باب آنکه ایشان مومنانند در قول خدای تعالی
قولوا آمنّا بالله وما انزل الینا وما انزل الی ابراهیم واسمعیل واسحق ویعقوب والاسباط که ترجمه
ترجمه اش اینست که بگوئید که ایمان آورده ایم ما بخدا و آنچه نازل شده بسوی ما و آنچه نازل شده است بسوی
ابراهیم و اسحق و یعقوب و اسباط یعنی اولاد پیغمبران الاخبار الائمة الباقر ع در تفسیر عیاشی
روایت کرده است از سلام از حضرت امام باقر علیه السلام در قول خدای تعالی آمنا بالله وما انزل الینا
که فرمود اراده کرده است بآن علی و فاطمه و حسن و حسین ع را و جاری شده است بعد از ایشان در ائمه ع
پس فرموده است فان آمنوا بمثل ما آمنتم به یعنی اگر ایمان آورده اند بمثل آنچه ایمان آورده اید شما بآن
اراده کرده است علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه را علیهم السلام بعد از ایشان پس بتحقیق که هدایت یافته اند
و اگر رو گردانند پس نیستند جز اینکه ایشان در راه دیگرند ۵ در کافی روایت کرده است
باسناد از سلام بن عمره مثل حدیث مذکور را المقطوع در تفسیر عیاشی روایت کرده است از مفضل بن
صالح از بعض اصحاب خود در قول خدای تعالی قولوا آمنا بالله ایشان العجلانند باب تاویل قول خدای تعالی
ومن الناس من یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم کحب الله یعنی و بعضی از مردمان کسانی هستند
که فرا میگیرند از غیر خدا شریکها را دوست میدارند ایشان را مثل دوستی خدا در دشمنان
ایشان الاخبار الائمة الباقر ع در غیبت نعمانی روایت کرده است باسناد از جابر از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام از قول خداوند عالم ومن الناس من یتخذ من دون الله اندادا که فرمود ایشان
دوستان فلان و فلان اند که ایشان را امام دانسته اند بغیر امامی که خدا از برای مردم قرار داده است

و همچنین فرموده است وَلَوْ یَرَی الَّذِینَ ظَلَمُوا اِذْ یَرَوْنَ الْعَذَابَ اَنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِیعًا وَاَنَّ اللّٰهَ
شَدِیدُ الْعِقَابِ اِذْ تَبَرَّءَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا وَرَاَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ
الْاَسْبَابُ وَقَالَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا لَوْ اَنَّ لَنَا کَرَّةً فَنَتَبَرَّءَ مِنْهُمْ کَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا الآیه که ظاهر ترجمه اش
اینست که اگر ببینند آنکسانی که ظلم کرده اند در وقتی که میبینند عذاب را آنکه قوت و توانائی همه از برای خداست
و آنکه سخت است عذاب خدا در وقتی که بیزاری میجویند کسانی که متبوع بوده اند از آن کسانی که تابع
و پیروی ایشان کرده اند و دیدند عذاب را و بریده شد اسباب ایشان از همه جهتها و بگویند آنجماعتی
که پیروی کرده اند اگر اینکه میبود از برای ما برگشتنی بدنیا پس بیزاری میجستیم ما از آنجماعت متبوعین
چنانکه بیزاری جستند از ما در آنوقت خواهد بود از برای ایشان پشیمانی عظیم پس فرمود حضرت ای جابر
بخدا قسم که آنجماعت امامان ظلم و پیروان ایشانند الباقر والصادق ع در تفسیر عیاشی روایت کرده است
از چهار راوی با زانده و امام همام در قول خدای یگانه ومن الناس من یتخذ من دون الله اندادا تا قول او
والذین امنوا اشد حبا لله که فرموده اند الذین امنوا آل محمد اند باب تاویل قول خدای تعالی ولقد اوحی
اِلَیْکَ وَاِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ اَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ در ولایت ایشان ع و ظاهر ترجمه اینست
و هر آینه بتحقیق که وحی کرده شد بسوی تو و بسوی کسانی که پیش از تو بوده اند هر آینه اگر شریک بیاوری تو
هر آینه باطل میشود عمل تو و مراد از این تعریض است بحال دیگران الاخبار الائمة الصادق ع
در کافی روایت کرده است باسناد از مردی از حضرت امام جعفر صادق ع در قول خدای تعالی لئن اشرکت
لیحبطن عملک که فرموده یعنی اگر شریک قرار بدهی در ولایت علی غیر او را عمل تو باطل میشود پس بلکه
خدا را و باش از جمله شکر کنندگان بر اینکه خدا تقویت کرده است ترا ببرادرت و پسر عمت المقطوع در کنز
کراجکی باسناد از ابی موسی شرقانی که گفت بودم در نزد او در حالیکه حاضر شد نزد او جماعتی از کوفیین
پس سوال کرد نزد او را از قول خدای تعالی لئن اشرکت لیحبطن عملک پس فرمود نیست در جائیکه شما میروید
بدرستیکه خدای عز و جل در وقتی که وحی کرد بسوی پیغمبرش اینکه برپا کن علی را که علم باشد از برای
مردمان در پنهانی رفت بسوی آنحضرت معاذ بن جبل پس عرض کرد شریک کن کسی را در ولایت با او
تا مامون شوند مردمان بسوی قول تو و تصدیق کنند ترا پس چون نازل کرد خدا بر آنحضرت یا ایها
الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک شکایت کرد حضرت رسالت بسوی جبرئیل پیک حضرت رب
العزت و گفت بدرستیکه مردمان تکذیب خواهند کرد مرا و قبول نخواهند کرد از من پس خدا نازل کرد
این آیه را لئن اشرکت لیحبطن عملک و نمیتواند بود که بفرستد خدا پیغمبری را بسوی عالمیان و حال آنکه او

صاحب شفاعت باشد از جمله گناهکاران که درباره احتمال شرک رود بلکه سخن که پیغمبر در نزد خدا
معتمد و مومن تر بود از اینکه بگوید خدا درباره او اگر شرک بیاوری پس و حال آنکه امر بود از برای
باطل کردن شرک و ترک بت پرستی و این نیست و جواب نیست که اراده کرده است خدا اینکه اگر شریک
سازی در ولایت از مردم کسی را حبط عمل تو خواهد شد باب تاویل قول خدای تعالی واذا ذکر الله
وحده اشمأزت قلوب الذین لا یؤمنون بالآخرة واذا ذکر الذین من دونه اذا هم یستبشرون در شان
ایشانست که ظاهر ترجمه اش اینست و هر گاه ذکر کرده شود خدای وحده بهم بر آید دلهای کسانی که ایمان
ندارند باخرت و هر گاه ذکر کرده شوند کسانی که از غیر خدا میباشند ناگاه ایشان خوشحال میشوند الاخبار
الائمة الباقر ع در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از کسی که گفت شنیدم حماد بن عثمان حال که
سوال کرد حضرت امام محمد باقر را از مرجئه یعنی طایفه خاص از ایشان که قائلند که بنده کان
مواخذه کرده نمیشوند از گناهان پس فرمود حضرت نماز کن با ایشان و حاضر شو جنازه ایشان و عیادت
کن بیماران ایشان را و هر گاه مردن تجبر طلبید نزد ما کی از برای ایشان پس بدرستیکه هر گاه ذکر کرده شویم
در نزد دلها بهم بر آید دلهای ایشان و هر گاه ذکر شوند کسانی که غیر از ما هستند ناگاه ایشان شاد و مسرور
شوند الصادق ع در کافی روایت کرده است باسناد از ابی ذراره که گفت حدیث کرد مرا ابو الخطاب
در وقت نیکوئی حالش که سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق ع از اینکه واذا ذکر الله وحده الآیه
پس فرمود هر گاه ذکر بشود خدای وحده به طاعت کسی که امر کرده است خدا بطاعت او از آل محمد علیهم السلام بهم بر آید
دلهای جماعتی که ایمان ندارند باخرت و هر گاه ذکر شوند کسانی که امر نکرده است خدا ناگاه ایشان شاد و مسرور
شوند باب اینکه آیاتی که ذکر میشود در این باب در شان ایشان است و در شیعیان ایشان و در رد دشمنان ایشان
الاخبار الائمة الباقر ع در کنز کراجکی روایت کرده است از عمرو بن شمر از جابر از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام در قول خدای عز و جل وَکَذٰلِکَ حَقَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا اَنَّهُمْ اَصْحَابُ
النَّارِ یعنی و همچنین سزاوار شده است کلمه پروردگار تو بر آنکسانی که کافر شدند اینکه ایشان اصحاب
آتشند که فرمود حضرت یعنی بنی امیه ایشان کسانی هستند که کافر شدند و ایشان اصحاب آتشند پس فرمود
الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَقُولُونَ رَبَّنَا وَسِعْتَ
کُلَّ شَیْءٍ عِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِیمِ رَبَّنَا وَاَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ
الَّتِی وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَاَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّیَّاتِهِمْ اِنَّکَ اَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ وَقِهِمُ السَّیِّئَاتِ وَمَنْ
تَقِ السَّیِّئَاتِ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ که ظاهر ترجمه اش یعنی آنکسانی که بر دوش خود میدارند کرسی که در حوالی
عرش اند

عرش اند تسبیح میکویند تسبیحی که مقرون است بحمد پروردکار ایشان ومیکویند پروردکارا احاطه
کردی هر چیز را از جهت رحمت وعلم پس بیامرز کسانرا که باز کشتند وپیروی کردند راه ترا و
نکاه دار ایشانرا از عذاب جهنم وداخل ساز ایشانرا در بهشتهای عدن آنچنان که وعده داده
ایشانرا وکسانیرا که نیک اند از پدران ایشان وزنهای ایشان واولاد ایشان بدرستی که تو توئی
غالب محکم کار ونکاه دار ایشانرا از بدیها وکسیرا که نکاه داری تو از بدیها در آن روز پس بتحقیق
کرم کرده بر ایشان فرمود حضرت کسانیکه نکاه میدارند عرش را پیغمبر واوصیای او بند که علم
خدا را بر داشته اند وکسانیکه در حول عرش اند ملائکه اند که استغفار میکنند با حمله عرش از برای
شیعیان آل محمد وطلب میکنند امرزش کسانیکه باز کشت کرده اند از دوستی جماعت معهوده دلما
بنی امیه وپیروی میکنند راه ترا اوان امیر المؤمنین است ونکاه دار ایشانرا از بدیها یعنی بنی امیه وپیروان
ایشان پس فرمود ان الذین کفروا ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان
فتکفرون که ظاهر ترجمه اش اینست بدرستیکه آنکسانیکه کافر شده اند ندا کرده میشوند در روز قیامت
که هر اینه غضب خدا بر شما بزرکتر است از غضب شما بر نفسهای خود زیرا که دعوت کرده میشدید چون
میشدید بسوی ایمان پس کافر میشدید فرمود حضرت مراد بنی امیه است پس فرمود که خدا فرموده است
این کفر ومقت بسبب آنست که هر کاه خوانده میشد خدا از راه ولایت علی مرتضی کافر میشدید وهر کاه
شریک قرار داده میشد باو یعنی بعلی ایمان میاوردید یعنی هر کاه ذکر میشد امامی غیر او ایمان میاوردید
پس امروز حکم سزاوار خدای بزرک بزرکوار است ه ودر آن کتاب روایت کرده است باسناد از حسن
بن حسین از آنحضرت در قول خدای تعالی ذلکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم که فرمود کافر میشدید
بانکه از برای علی ولایتی است واکر شریک کردانیده میشد باو کسی که از برای او ولایتی نبود ایمان میاوردید
ه ودر آن کتاب روایت کرده است مرسلا از جابر از آنحضرت در قول خدا الذین یحملون العرش
ومن حوله الایه که فرمود ملائکه استغفار میکنند از برای شیعیان آل محمد ومیکویند خداوندا بیامرز
کسی را که توبه کار باشد از دوستی آن سه بت واز بنی امیه وپیروی کند راه ترا یعنی ولایت علی را
وایشانرا از بدیها نکاه دار یعنی از آن سه ملعون وفرمود ان الذین کفروا یعنی بنی امیه دعوت
کرده میشدید بسوی ایمان یعنی بسوی ولایت امیر المؤمنین کافر میشدید یعنی قبول نمیکردید الصادق ع
در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از زید بن حسن از حضرت امام جعفر صادق ع از قول خدای
ربنا امتنا اثنتین واحییتنا اثنتین یعنی خداوندا دو مرتبه ما را میرانیدی ودو مرتبه ما را

زنده کردانیدی شاید که مراد این باشد که دو مرتبه در رجعت باشد ویک مرتبه در قیامت ودو هر مرتبه معذب
شوند که فرمود حضرت پس جواب دهد خدا ایشانرا آن بسبب اینست که هر کاه خوانده میشد
خدا بتنهائی یعنی اهل ولایت وامامت کافر میشدید وولایت ایشانرا قبول نمیکردید واکر شریک
قرار داده میشد باو یعنی اهل ولایت کسانیکه نبوده اند از اهل ولایت ایمان میاوردید و
تصدیق میکردید وانکه از برای انکار ولایت پس حکم در این روز از برای خدای بزرک بزرکوار است
ه در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده است باسناد از محمد بن حمدان از آنحضرت در این آیه که
واذا دعی الله وحده که فرمود واکر شریک قرار داده میشد باو کسی که نبود او را ولایتی ایمان میاوردید
وتصدیق میکردید بانکه از برای او ولایت در کافی روایت کرده است باسناد از ولید از آنحضرت
در قول خدای تعالی بانه اذا دعی الله وحده یعنی هر کاه خوانده میشد خدا بیکانکی واهل ولایت کافر میشدید
باب تاویل قول خدای تعالی ولکن الله حبب الیکم الایمان وزینه فی قلوبکم با ایشان ودوستی
ایشان وظاهر ترجمه اش اینست ولکن خدا محبوب کردانیده است بسوی شما ایمان را وزینت داده
از او در دلهای شما پس فرموده است وکره الیکم الکفر والفسوق یعنی وناخوش کردانیده است
بسوی شما کفر وفسوق وعصیان که اشاره بانها خواهد شد الاخبار الائمه الباقر علیه السلام
در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از ابی الجارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود
دوستی ما ایمانست ودشمنی ما کفر است پس تلاوت کرد ولکن الله حبب الیکم الایمان الصادق ع
در کافی روایت کرده است باسناد از ابن کثیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدا
وهدوا الی الطیب من القول وهدوا الی صراط الحمید یعنی وراه نموده شده اند بسوی قول پاکیزه
وراه نموده شده اند بسوی راه ستایش کرده شده که فرمود جماعت حمزه وجعفر وعبیده وسلمان
وابوذر ومقداد وعمار اند که راه نموده شده اند بسوی امیر المؤمنین وفرمود حبب الیکم
الایمان یعنی امیر المؤمنین وفرمود کفر وفسوق وعصیان اول ودوم وسیم اند در مناقب
ابن شهر اشوب روایت کرده است مرسلا از آنحضرت در قول خدای تعالی حبب الیکم الایمان که
فرمود یعنی امیر المؤمنین وکره الیکم الکفر والفسوق والعصیان دشمنی ما است از برای هر کس که
مخالفت رسول خدا ومخالفت ما کرده است باب انکه قول خدای تعالی فابی اکثر الناس الا کفورا
در ولایت ایشان ودشمنان ایشانست وترجمه ظاهرش اینست که پس سر باز زدند اکثر مردم مکر اینکه
هر کافر شدن را الاخبار الائمه الباقر ع در کافی روایت کرده است باسناد از ابی حمزه از حضرت

امام محمد باقر علیه السلام که فرمود فرود اورده است جبرئیل این ایه را اینچنین فابی اکثر الناس
بولایة علی الا کفورا در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ان راوی از ان حضرت که فرمود ع
فرود اورده است جبرئیل بر محمد این ایه را فابی اکثر الناس من امتک بولایة علی الا کفورا و در ان
کتاب روایت کرده است باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تع فابی اکثر الناس
الا کفورا که فرمود نازل شده است این ایه در ولایت علی بن ابیطالب ع **الصادق ع** در کنز کراجکی
روایت کرده است باسناد از ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود فابی اکثر الناس بولایة
علی الا کفورا یعنی پس امتناع کردند اکثر مردم مگر کافر شدن بولایة و امامت ع **باب** اینکه قول خدای تعالی
فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر در ایشانست علیهم السلام خطابست باست و ترجمه اش اینست
با انضمام وقل الحق من ربکم که بگو یا محمد این حق است از جانب پروردگار شما پس هر که خواهد پس
باید ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود بدرستی که ما اماده کرده ایم از برای ستمکاران اتشی را
که احاطه کند بایشان سراپردهای ان **الاخبار الائمة الباقر ع** در کافی روایت کرده است باسناد
از ابی حمزه از حضرت امام محمد باقر ع در تتمه حدیث باب سابق که فرمود و نازل کرد جبرئیل این
ایه را اینچنین وقل الحق من ربکم فی ولایة علی فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر انا اعتدنا
للظالمین آل محمد نارا **الکاظم عن ابیه ع** در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از عیسی بن
داود از حضرت امام موسی از پدر بزرگوارش در قول خدای تع وقل الحق من ربکم فی ولایة
علی الایه فرمود بعد از ان گفته شد از برای پیغمبر ص اصدع بما تؤمر فی امر علی فانه الحق من
ربک یعنی قیام کن بانچه امر کرده شدی در باب ولایت علی پس فرمود حضرت پس قرار داد خدای تع
واگذاشتن ولایت را معصیت و کفر پس تلاوت فرمود حضرت انا اعتدنا للظالمین لآل محمد نارا
یعنی اماده کردیم از برای ستمکاران آل محمد اتش را پس تلاوت کرد انا لا نضیع اجر من احسن عملا
یعنی آل محمد علیهم السلام **باب** اینکه قول خدای تع افمن کان مؤمنا کمن کان
فاسقا لا یستوون در ایشان و در دشمنان ایشانست و ظاهر ترجمه اش انست که ایا
پس کسیکه میباشد مؤمن و گرویده مثل کسی است که میباشد فاسق و نافرمان **الاخبار**
الصحابه والتابعین در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ابن عباس
که گفت ولید بن عقبة بن ابی معیط گفت بعلی بن ابیطالب علیه الصلوة و السلام
که من کشوده ترم از تو از حیثیت زبان و تیزترم از تو از حیثیت تیغ و نیزه و پرترم از حیثیت جماعت لشکر

پس فرمود حضرت

پس فرمود حضرت از برای انکه ساکت شو ای فاسق پس فرو فرستاد خدای تع این ایه را افمن کان مؤمنا
کمن کان فاسقا لا یستوون و در ان کتاب روایت کرده است باسناد از ابن عباس در قول خدای تع
افمن کان مؤمنا الایه که گفت نازل شده است در دو مرد یکی از ان دو از اصحاب رسول الله بود
و او مؤمن بود و دیگری فاسق پس گفت فاسق از برای مؤمن من بخدا قسم تیزترم از تو از حیثیت سنان
و کشوده ترم از تو از حیثیت لسان و پرترم از تو از حیثیت جمع لشکریان پس گفت مؤمن از برای فاسق
ساکت شو ای فاسق پس فرو فرستاد خدا این ایه را بعد از ان بیان کرد حال مؤمن را بقولش اما
الذین امنوا و عملوا الصالحات فلهم جنات المأوی نزلا بما کانوا یعملون که ظاهر ترجمه اش
اینست اما کسانی که ایمان اوردند و عمل نیکو کردند پس از برای ایشانست جنات الماوی که اماده شده
بسبب انچه که بودند عمل میکردند و بیان کرد حال فاسق را بقولش و اما الذین فسقوا فماویهم
النار کلما ارادوا ان یخرجوا منها اعیدوا فیها وقیل لهم ذوقوا عذاب النار الذی کنتم به
تکذبون که ظاهر ترجمه اش اینست و اما انکسانی که نافرمانی کردند پس جایگاه ایشان اتش است
هر وقت که اراده میکنند اینکه بیرون بیایند از ان اتش باز گردانیده میشوند در ان گفته میشود از
برای ایشان بچشید عذاب اتش انچنانی را که بودید که انرا تکذیب میکردید مترجم گوید که احادیث
با انضمام حدیث سابق دلالت میکند بر اینکه مراد از اولی که قول خدای تع اما الذین امنوا است الایه
در علی بن ابیطالب ع و این ثانیه قول خدای تع و اما الذین فسقوا الایه در دشمن انحضرتست
چنانکه بر متامل پوشیده نیست **الائمة الحسن بن علی ع** در کنز کراجکی روایت کرده است از ابو مخنف
که گفت جاری شد در نزد معاویه میان حسن بن علی و میان فاسق ولید بن عقبه کلامی پس فرمود حضرت
امام حسن با و ملامت مکن تو انکس را که دشنام میدهد علی بن ابیطالب ع و حال انکه زده است ترا در شامیدن
شراب هشتاد تازیانه و کشته است پدر ترا بامر رسول خدا در روز بدر از روی زجر و بتحقیق که نامیده است
او را خدا در چند ایه مؤمن و نامیده است ترا فاسق **باب** اینکه ایه الذین امنوا و لم یلبسوا
ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون در ایشانست ع که ظاهر ترجمه اش که اینست که
انکسانی که ایمان اوردند و الوده نساختند ایمانشان را بظلم و ستم انجماعت از برای ایشانست
ایمنی و حال اینکه ایشان هدایت یافتگانند **الاخبار الائمة الباقر ع** در تفسیر فرات روایت کرده است
باسناد از ابان از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تع الذین امنوا و لم یلبسوا الایه که فرمود ای
ابان شما میگوئید که ظلم شرک بخداست و ما میگوئیم این ایه نازل شده است در امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع

واهل بیتش علیهم السلام بجهة آنکه ایشان شریک نیاوردند بخدا بقدر چشم برهم زدنی هرگز
وعبادت نکردند لات وعزی را وآنحضرت ع اول کسی است که نماز کرد با پیغمبر واول کسی است
که تصدیق کرد آنحضرت را پس این آیه نازل شده در او الصادق ع درکافی روایت کرده است بسند
خود از ابن کثیر از حضرت امام جعفر صادق ع در قول خدای تع ولم یلبسوا ایمانهم بظلم که فرمود
ایمان بانچه آورده است از امر محمد ص از ولایت وامامت ومخلوط نکردند بولایت فلان وفلان

باب اینکه قول خدای تع قل للذین آمنوا یغفروا للذین لا یرجون ایام الله درایشان است
که ظاهر ترجمه اش اینست بگو ازبرای کسانی که ایمان آورده اند بخشند کسانی را که امید ندارند
ایام خدا را **الاخبار الائمة علی بن الحسین ع** درکنز کراجکی روایت کرده است اینکه علی بن الحسین علیهما السلام
اراده کرد اینکه بزند غلام خود را پس قراءت کرد این آیه را قل للذین آمنوا یغفروا للذین
لا یرجون ایام الله وتازیانه را از دست گذاشت پس گریست غلام پس فرمود ازبرای چه گریه میکنی
ترا عرض کرد از جهة آنکه در نزد تو ای آقای من از کسانی هستم که امید ندارم ایام خدا را
پس فرمود حضرت با او تو از جمله کسانی هستی که امید داری ایام خدا را عرض کرد بلی ای آقای من
پس حضرت فرمود دوست نمیدارم اینکه مالک باشم کسیکه امید میدارد ایام خدا را برخیز پس برو
بنزد قبر رسول خدا ص وبگو اللهم اغفر لعلی بن الحسین خطیئته یوم الدین **الصادق ع** در تفسیر
علی بن ابرهیم روایت کرده است باسناد از ابن کثیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
در قول خدای تع قل للذین آمنوا الآیة که فرمود بگو ازبرای کسانی که منت گذاشتیم ما بر ایشان
بمعرفت ایشان اینکه تعلیم کنند کسانی را که علم ندارند پس هرگاه تعلیم معرفت کردند بایشان
پس امر دین ایشان را واحتمال دیگر در حدیث میرود که بگو بمومنینی را که منت
گذاشتیم بر ایشان بشناسانیدن ایشان ائمهٔ طاهرین ع را اینکه بشناسانند ایشانرا وکسانی
که جاهلند پس هرگاه شناسانیدند ایشان را پس بتحقیق که باعث مزید شرف ایشان است

باب اینکه قول خدای تع ام حسب الذین اجترحوا السیئات ان نجعلهم
کالذین آمنوا وعملوا الصالحات سواء محیاهم ومماتهم ساء ما یحکمون درایشانست
ودر دشمنان ایشان وترجمهٔ ظاهرش اینست بلکه آیا گمان میکنند آنکسانی که کسب بدیها را
اینکه قرار میدهیم ایشان را مثل آنکسانی که ایمان آورده اند وعمل صالح کرده اند مساویست
زندگی ایشان ومردگی ایشان بد حکمی است که میکنند **الاخبار الصحابه والتابعین** درکنز کراجکی روایت

کرده است

کرده است باسناد از ابن عباس در قول خدای تع ام حسب الذین اجترحوا السیئات
الآیة که گفت الذین آمنوا وعملوا الصالحات بنی هاشم وبنی عبد المطلب اند والذین
اجترحوا السیئات بنی عبد شمس اند ع ودر آن کتاب روایت کرده است باسناد از ابن عباس
در قول خدای تع ام حسب الذین اجترحوا السیئات الآیه که گفت نازل شده در علی بن ابیطالب ع
وحمزه وعبیدة بن حرث هم الذین آمنوا ودر سه نفر از مشرکین عتبه وشیبه دو پسر ربیعه وولید بن
عتبه الذین اجترحوا السیئات درمناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است از ابن عباس که گفت
که الذین آمنوا وعملوا الصالحات اراده کرده است بنی عبد المطلب را **باب** اینکه سورهٔ
محمد آیه در ایشانست وآیه در بنی امیه **الاخبار الائمة الباقر علیه السلام** درکنز کراجکی روایت
کرده است باسناد از ابن نباته از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود سورهٔ محمد آیه در ماست
وآیه در بنی امیه **الباقر ع** درکنز روایت کرده است باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر ع
مثل حدیث مذکور **الکاظم ع** درکنز روایت کرده است از ابرهیم از حضرت امام موسی علیه السلام
که فرمود هرکه اراده کند دانستن فضل ما را بر دشمن ما پس باید بخواند این سوره را که مذکور است
در آن الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله که یک آیه در ماست ویک آیه در ایشان تا آخر سوره

باب آخر در آیات سورهٔ محمد است ص که نازل شده است در ایشان ع ودر بنی امیه **الاخبار
الصحابه والتابعین** درکنز روایت کرده است باسناد از ضحاک از ابن عباس در قول خدا
فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض وتقطعوا ارحامکم که گفت نازل شده است در
بنی هاشم وبنی امیه که ترجمه اش اینست پس آیا نزدیک میباشید شما اگر دوستی بکنید اینکه فساد کنید
در زمین وقطع کنید خویشان خود را که اشاره است بانچه از جماعت بنی امیه صادر شد نسبت بآل
پیغمبر ص ودر آن کتاب روایت کرده است باسناد از ابی هرون از ابی سعید که گفت در قول
خدای تعالی ولتعرفنهم فی لحن القول که دشمنی ایشانست ازبرای علی ع که ترجمه اش اینست وهر آینه
میشناسی تو ایشانرا در حرفهای کج که میزنند **الائمة امیر المؤمنین ع** درکنز کراجکی روایت
کرده است در قول خدا تعالی ومنهم من یستمع الیک حتی اذا خرجوا من عندک قالوا للذین اوتوا
العلم ماذا قال آنفا که ظاهر ترجمه اش اینست وبعضی از ایشان کسی است که گوش میدهد بسخن
تو تا وقتی که بیرون میروند از نزد تو میگویند ازبرای کسانی که داده شده اند علم را چه گفت حضرت ع
در زمان گذشته روایت کرده است بسند خود از ابن نباته از حضرت امیر المؤمنین ع که فرمود که بودیم

که میبودیم در نزد رسول خدا ص پس خبر میکرد ما را بوحی پس من بگوش میگرفتم از آنچه ایشان
بخدا قسم که بگوش نمیگرفتند ایشان از آنرا و هرگاه بیرون میامدند میگفتند چه میگفت حضرت ص
در زمان گذشته الباقر عن الجابر عن رسول الله ص در کنز روایت کرده است باسناد از جابر جعفی
از حضرت امام محمد باقر ع از جابر انصاری که گفت چون نصب فرمود رسول خدا ص در روز غدیر خم
حضرت امیر المومنین ع را گفتند جماعتی که کوتاهی نکرد به بلند کردن گفتار بر عم خود را این
نازل نمود خدای تع این آیه را ام حسب الذین فی قلوبهم مرض ان لن یخرج الله اضغانهم
که ظاهر ترجمه اش اینست بلکه آیا گمان میکنند کسانی که در دلهای ایشان مرض کینه است اینکه ظاهر
نمیسازد خدا کینهای ایشان را هرگز الباقر ع در کنز روایت کرده است باسناد از جابر از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام که تلاوت کرد قول خدای تع را ذلک بانهم کرهوا ما انزل الله فی علی
فاحبط اعمالهم که ترجمه اش اینست که این بجهت اینست که ایشان ناخوش داشتند آنچیز را که
فرو فرستاده است خدا در علی مرتضی پس نابود ساخت خدا عملهای ایشان را الصادق ع در کنز روایت
کرده است باسناد از محمد حلبی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تع ان الذین
ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان سول لهم که ظاهر ترجمه اش اینست
بدرستی که کسانی که مرتد شدند و برگشتند رو به پشت از بعد از اینکه ظاهر شد از برای ایشان راه
حق شیطان بذهن ایشان داد خیالات باطل را تا آخر که فرمود حضرت الهدی راه امیر المومنین است
ه و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از محمد بن فضیل از آنحضرت علیه السلام که گفت سوال
کردم آنحضرت را ع از قول خدای تع بانهم کرهوا ما انزل الله و از قول خدای تع ذلک بانهم قالوا
للذین کرهوا ما انزل الله سنطیعکم فی بعض الامر والله یعلم اسرارهم که ظاهر ترجمه آیه دویم
اینست که این بجهة اینست که جماعت منافقین گفتند از برای کسانی که ناخوش داشتند آنچه را
که خدا فرو فرستاده است که زود باشد که اطاعت کنیم ما شما را در بعضی از امور ولایت و امامت
و خدا میداند نهانیهای ایشان را حضرت صادق علیه السلام فرمود بدرستیکه رسول خدا ص
چونکه گرفت پیمان را از برای حضرت امیر مومنان ع از امتان فرمود آیا میدانید کیست صاحب اختیار
شما بعد از من عرض کردند خدا و رسولش داناترند پس فرمود بدرستیکه خدا میفرماید
وان تظاهرا علیه فان الله هو مولیه وجبریل وصالح المومنین یعنی واگر تقویت کنند
یکدیگر را بر ضرر آن بزرگوار ع پس بدرستیکه خدا یاور او است و جبرئیل و صالح مومنین

یعنی امیر المومنین

یعنی امیر المومنین ع او ولی شما است بعد از من و امام در مرتبه دویم چونکه شاهد گرفت
ایشان را در غدیر خم و تحقیق که بودند میگفتند مرا بینه اگر قبض کند خدا روح محمد را برنمیگردانیم
این امر ولایت را در آل محمد ص و نمیدهیم ایشان را از خمس چیزی پس مطلع ساخت خدا پیغمبر خود را
بر آن و فرو فرستاد بر او این آیه را ام یحسبون انا لا نسمع سرهم ونجویهم بلی ورسلنا لدیهم
یکتبون که ظاهر ترجمه اش اینست بلکه آیا گمان میکنند اینکه ما نمیشنویم پنهانی و راز ایشان را بلی
و میشنویم و حال اینکه رسولان ما در نزد ایشان مینویسند و فرمود نیز در باره ایشان فهل عسیتم
تا قول خدای تع اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم واعمی ابصارهم افلا یتدبرون القران ام علی قلوب
اقفالها که ظاهر ترجمه اش اینست که جماعت که اراده افساد در زمین و قطع رحم دارند کسانی
هستند که لعنت کرده است خدا ایشان را پس کر ساخته است ایشان را و کور کرده است دیدهای ایشان را
آیا پس تدبر و تفکر نمیکنند قران را یا بر دلهای ایشان قفلهای آنها است و بعد فرمودن ان الذین
ارتدوا علی ادبارهم تا قول الشیطان سول لهم که ترجمه اش مذکور شد و او گفت که حضرت صادق ع
قرائت کرد این آیه را بنحو این فهل عسیتم ان تولیتم وسلطتم وملکتم ان تفسدوا فی الارض
پس آیا از و ممکن که اگر صاحب اختیار و مسلط و صاحب ملک گردید اینکه فساد کنید در زمین
و قطع کنید رحمهای خود را حضرت فرمود نازل شده است این در بنی عم ما بنی امیه و فرمود نازل
شده است در ایشان اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم واعمی ابصارهم افلا یتدبرون القران
فیقضوا ما علیهم من الحق یعنی آیا پس تفکر نمیکنند در قران پس ادا کنند آنچه بر ایشان لازم است از
حقوقی که خدا قرار داده است و فرمود حضرت ع که بود رسول خدا ص که دعوت میکرد اصحاب خود را بر هر که
خدا اراده داشت با و نیکویی را از فضل خود میشنید و میشناخت دعوت حضرت را ع و هر که اراده
داشت خدا با و بدی را که لازم طبیعت انکس بود مهر میکرد دل او را پس نه میشنید و نه میشناخت دعوت
او را و اینست که فرموده است خدا حتی اذا خرجوا من عندک الآیه فرمود حضرت که بیرون نمیرود از
شیعه بودن ما کسی مگر که بدل میکند ما را بکسی که بهتر از او باشد فرموده است خدای تع وان تتولوا
یستبدل قوما غیرکم ثم لا یکونوا امثالکم که ترجمه اش اینست که اگر روی بگردانید شما بدل قرار
میدهد خدا قومی را غیر شما پس نمیباشند مانند شما باب اینکه قول خدای تع وعد الله الذین
آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة واجرا عظیما که ظاهر ترجمه اش اینست که وعده داده است
خدا کسانی را که ایمان آورده اند و عملهای نیکو کرده اند از ایشان آمرزش و مزد بزرگ را در قول خدا

وَالَّذِینَ آمَنُوا بِاللهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ
که ظاهر ترجمه‌اش اینست وآنکسانی که ایمان آورده‌اند بخدا و رسولش ایشانند گروه صدیقان و شهیدان
نزد پروردگار ایشان از برای ایشانست اجرایشان و نور ایشان این دو آیه نازل شده است در شان
ایشان علیهم السلام واینکه قول خدای تع والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم
در دشمنان ایشانست و ترجمه ظاهرش اینست وآنکسانی که کافر شدند و تکذیب کردند آیات ما را ایشان
اصحاب دوزخند **الاخبار الرسول ص** در کنز کراجکی روایت کرده است مرفوعا از ابن عباس که گفت
سوال کردند جماعتی حضرت رسول خدا را که در شان که نازل شده است این آیه وعد الله الذین آمنوا
فرمود هرگاه روز قیامت شود بر پا شود لوائی از نور سفید و ندا کند منادی که برخیزد آقای مومنان
و برخیزند با او جماعت گروندگان بعد از مبعوث شدن پیغمبر آخر الزمان پس برخیزد حضرت علی بن ابیطالب
پس عطا کرده شود باو لوائی از نور سفید و بدست خود گیرد و در زیر لواء باشند همه پیشی گیرندگان
از جماعت پیشینیان از مهاجرین و انصار که مخلوط نباشد با ایشان غیر ایشان تا اینکه بنشیند حضرت بر منبری
از نور رب العزت و عرض کرده شود بر آن حضرت یک یک از ایشان پس عطا فرماید حضرت با ایشان مزد
ایشان و نور ایشان پس هرگاه باخر رسد گفته شود با ایشان بتحقیق که دانستید صفت خود را و منزل خود را
در بهشت بدرستیکه پروردگار شما میگوید که از برای شما در نزد من است مغفرت و اجر بزرگ یعنی بهشت
پس برخیزد حضرت امیر المومنین ع با جماعتی که در زیر لوای اویند تا داخل بسازد ایشان را در بهشت
پس برمیگردد بسوی منبر خود پس پی در پی عرض میشود برو جماعت مومنان پس فرا میگیرد از میانه
ایشان بهره خود را و شیعیان خود را و میبرد ایشان را بسوی بهشت و فرو میفرستد جماعتی چند را در آتش
پس اینست قول خدای تع والذین آمنوا بالله که در باره سابقین اولین و مومنین و اهل ولایت است
و قول خدای تع والذین کفروا وکذبوا که در باره تکذیب کنندگان ولایت و تکذیب کنندگان حق علی است

باب اینکه قول خدای تع ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه که
ظاهر ترجمه‌اش اینست بدرستیکه آنکسانی که ایمان آورده‌اند و عملهای نیکو کرده ایشانند بهترین
خلقان در ایشانست ع و باقی سوره لم یکن نیز در ایشانست که در دشمنان ایشانست **الاخبار
الائمه امیر المومنین ع** در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از یزید بن شراحیل کاتب حضرت امیر که گفت
از آنحضرت ع که فرمود شنیدم از پیغمبر خدا ص که میفرمود در حالیکه من تکیه آنحضرت ع بودم که بر سینه من
تکیه کرده بود و عایشه در نزد من گوش من بود پس گوش داد عایشه تا بشنود چه میگوید ص پس حضرت فرمود

ای برادر من

ای برادر من آیا نشنیدی قول خدا را ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات الایه توئی و شیعیان تو
و وعده گاه ما و شما حوض کوثر است در وقتی که محشور شوند امتها خوانده میشوید شما در حالتی
که نورانی باشد پیشانی و دست و پای شما و سیر و سیراب باشید ه و در آن کتاب روایت کرده
از یعقوب بن میثم که یافت در کتاب پدرش اینکه حضرت امیر المومنین فرمود که شنیدم از رسول خدا ص
که میفرمود در این آیه ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات ایشان یا علی توئی و شیعیان تو و وعده گاه
تو و ایشان حوض کوثر است میآئید در حالتی که نورانی باشد پیشانی و دست و پای شما و بر سر شما
باشد تاجی گفت یعقوب پس عرض کردم این حدیث را بحضرت امام محمد باقر ع پس فرمود این چنین است
حکایت در نزد ما در کتاب علی مرتضی ع **الباقر ع** در تفسیر علی بن ابراهیم در این آیه لم یکن الذین کفروا
من اهل الکتاب والمشرکین منفکین حتی تاتیهم البینه که ظاهر ترجمه‌اش اینست که نبوده باشند
کسانیکه کافر شدند از اهل کتاب و جماعت کفار که شریک از برای خدا قرار داده‌اند دست بر دارنده
از کفرشان تا اینکه بیاید بایشان آیه بینه روایت کرده است در آن کتاب از ابی الجارود از حضرت امام محمد
باقر ع که فرمود بینه محمد است و فرمود در این آیه ان الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین فی نار
جهنم کسانی میباشند که نافرمانی کرده‌اند امیر المومنین ع را و فرمود ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات
نازل شده است در آل محمد ص ه در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر ع
در قول خدای تع لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب که فرمود ایشان تکذیب کنندگان شیعه‌اند زیرا
که کتاب آیاتست یعنی حجتهای خدا است و اهل کتاب شیعیانند و در قول او والمشرکین منفکین فرمود
مرجئه‌اند که طایفه از عامه‌اند و در قول خدا تعالی حتی تاتیهم البینه فرمود تا ظاهر شود حق
بر ایشان و قول خدای تع رسول من الله محمد است ص که میخواند نوشتهای پاکیزه را یعنی راه نمائی میکند
مردم را بسوی اولوا الامر بعد از خود که ایشان ائمه‌اند و ایشانند صحف مطهره و قول خدا فیها کتب قیمه
یعنی در نزد ایشانست حق ظاهر شونده و قول خدای تع وما تفرق الذین اوتوا الکتاب که ترجمه‌اش
اینست که متفرق نشدند آن کسانی که داده شده‌اند کتاب را یعنی آورده شده است از برای ایشان قرآن
مگر بعد از اینکه رسید است بایشان بینه و برهان فرمود مراد تکذیب کنندگان شیعیانند که متفرق
شده‌اند از راه هدایت بعد از رسیدن حق بایشان و قول خدای تع وما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین
له الدین حنفاء ویقیموا الصلوة ویوتوا الزکوة وذلک دین القیمة که ظاهر ترجمه‌اش اینست که مامور
نشدند این جماعت مگر اینکه عبادت کنند خدا را در حالت اخلاص دارندگان دین و برپا دارند نماز

وبدهند زکوة را واینست دین محکم فرمود اخلاص ایمان بخدا و رسول و ائمه هدی است وصلوة و زکوة
امیر المؤمنین است ودین قیمه فاطمه زهرا است وقول خدای تع ان الذین امنوا وعملوا الصالحات
رضی الله عنهم ورضوا عنه ذلک لمن خشی ربه که ظاهر ترجمه‌اش اینست بدرستیکه کسانیکه ایمان
آوردند وعملهای نیکو کردند خدا از ایشان راضی است وایشان از خدا راضی‌اند فرمود یعنی آنکسانی
که ایمان آوردند بخدا و رسول و اولو الامر و اطاعت کردند ایشانرا فرمود ورضوا عنه یعنی مؤمن آنکه
چه بوده باشد یعنی راضی از پروردگار است که در دل وچیزی نیست از آنچه می‌بیند از مکروهات در دنیا
پس وقتیکه مشاهده کند ثواب بعد از جزا را راضی شود از خدا حق رضا و روایت کرده است ابن اسباط
از ابن ابی حمزه از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام که دین قیمه دین قائم است ع **باب**
باقی آیاتی که تأویل شده است در اهل مؤمنین و ایمان و ولایت ایشان و بدوستی ایشان و تأویل شده آیات
کفار و مشرکین و ظالمین و ملحدین و آنچه شبیه اینها است و کفر و شرک و ظلم و الحاد و جبت و طاغوت
ولات و عزی و اصنام و انداد و نحو اینها بدشمنان ایشان و مخالفت کردن با ایشان **الاخبار الصحابه**
والتابعین در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از ابن عباس که گفت در قول خدای تع انما المؤمنون
الذین امنوا بالله ورسوله ثم لم یرتابوا وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله اولئک هم
الصادقون که ترجمه ظاهرش اینست که بدرستیکه اینست وجز این نیست که مؤمنان آنکسانی هستند
که ایمان آوردند بخدا و رسولش پس شک نکردند وجهاد کرده‌اند بمالهای خود وجانهای خود در راه
خدا ایشانند راستگویان گفت ابن عباس که برد علی علیه السلام شرافتها وفضیلتهای این آیه را ودران کتاب
روایت کرده است باسناد از ابن عباس که گفت در قول خدای تع ام نجعل الذین امنوا وعملوا الصالحات
کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار که ظاهر ترجمه‌اش اینست بلکه آیا قرار دهیم کسانی را
که ایمان آوردند وعملهای نیکو کردند مثل فسادکنندگان در زمین یا قرار دهیم پرهیزکاران را
مثل فسق و فجور کنندگان که الذین امنوا علی و حمزه و عبیده اند ومفسدین در ارض عتبه و شیبه
و ولید اند ومتقین علی است واصحاب او و فجار فلان است واصحاب او ه ودران کتاب روایت کرده است
باسناد از محمد بن حنفیه که گفت اینست وجز این نیست که دوستی ما اهل بیت چیزیست که می‌نویسد آنرا خدا در طرف
راست دل مؤمن وهرکرا نوشت از آنها در دل او کسی نتواند که آنرا محو کند آیا نشنیدی قول خدا اولئک
کتب فی قلوبهم الایمان یعنی آن جماعت نوشته شده است در دل ایشان ایمان یعنی محبت و دوستی اهل بیت
مؤلف گوید که همین حدیث را صاحب کنز روایت کرده است از محمد بن علی الباقر علیهما السلام که [illegible] بود

ازبرای ابن حنفیه حدیث مذکور را **الائمه علی بن الحسین** در مناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است
از یزید بن عبد الملک از حضرت امام زین العابدین علیه السلام که فرمود در قول خدای تعالی
بئسما اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل الله بغیا که ظاهر ترجمه‌اش اینست که بد است
آنچه خریده‌اند نفسهای خود را بان چیز آنکه کافر شوند بآنچه فرو فرستاده است خدا که کفر از روی
سرکشی باشد که مراد بما انزل ولایت علی بن ابیطالب ع و اوصیاء بعد از او است ع **الباقر ع** در تفسیر
عیاشی روایت کرده است از ثمالی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود فرموده است خدا
در کتابش ونوحا هدینا من قبل ومن ذریته داود تا قول خدا اولئک الذین آتیناهم الکتاب
والحکم والنبوة تا قول خدای تع فقد وکلنا بها قوما لیسوا بها بکافرین که مضمون آیات علی الاجمال
اینست که نوح را ما هدایت کردیم پیش از این و از ذریه او جمعی از پیغمبران را با جماعت کسانیکه میباشند
کرامت دادیم بایشان کتاب و پادشاهی و پیغمبری را تا آنکه می‌فرماید که اگر کافر شوند جماعتی با اینها پس تحقیق که
ما گماشته‌ایم جماعتی که کافر نیستند باینها حضرت فرمود یعنی جماعت اهل بیت پیغمبر اند که فرموده است
خدا اگر کافر شوند بایشان امت پس بتحقیق که من گماشته‌ام اهل بیت تو را بایمان آنچنانی که تو را بآن
فرستادم پس کافر نخواهند شد بآن هرگز وضایع نمیکنم ایمان آنچنانی را که ترا فرستادم بتو دادیم بان و قرار
دادم از اهل بیت تو ولات امر خود بعد از تو واهل پیروان ودر من علم آنچنانی علمی که نیست در آن
کذب ونه وزری ونه فخر وتکبری ونه ریائی ه در مناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است
از آنحضرت ع در قول خدای تعالی والذین هم من خشیة ربهم مشفقون که ترجمه ظاهرش
اینست وآنکسانی که ایشان از خوف پروردگار خود ترسانند که فرمود از این آیه تا قول
خدای تع راجعون نازل شده است در علی بن ابیطالب ع که جاری شده است در مؤمنون و شیعیان
او بعد المؤمنون حقا که لهذا ایات است ه ودران کتاب روایت کرده است از ابو حمزه از آنحضرت
در قول خدای تع انکم لفی قول مختلف که ظاهر ترجمه‌اش اینست بدرستیکه شما هر آینه در قولی
هستید که اختلاف شده است در آن که فرمود یعنی در امر ولایت یؤفک عنه من افک دور
کرده میشود از آن هرکه دور کرده شد فرمود هر که دور کرده شد از ولایت دور کرده میشود
از بهشت در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده است از ابی الجارود از آنحضرت علیه السلام در قول
خدای تع ومنهم من یؤمن به ومنهم من لا یؤمن به وربک اعلم بالمفسدین که ظاهر ترجمه‌اش
اینست وبعضی از ایشان کسی است که ایمان میآورد بان وبعضی از ایشان کسی است که ایمان

نمیا و در بان و پیوود که او تو دانا تر است بانها بفساد کنند کان که فرمود ایشان دشمنان آل محمد اند
در کافی روایت کرده است باسناد از جابر از انحضرت علیه السلام که فرود آورد جبرئیل
این آیه را بر محمد بئسما اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل الله فی علی بغیا ترجمه اش
مذکور شد و فرمود که فرود آورد جبرئیل این آیه را بر محمد ص اینچنین وان کنتم فی ریب مما نزلنا
علی عبدنا فی علی فاتوا بسورة من مثله که ظاهر ترجمه اش اینست که واگر بوده اید در شک از آنچه نازل
کردیم ما بر بنده در شان علی پس بیاورید سوره مثل او و فرمود فرود آورد جبرئیل این آیه را اینچنین
یا ایها الذین اوتوا الکتاب آمنوا بما انزلنا فی علی نورا مبینا که ترجمه اش اینست که ای کسانی که
داده شده اید کتاب را ایمان بیاورید بما بانچه نازل کردیم در شان علی در حالتی که نوریست
هویدا مولف گوید که دو آیه در سوره نساء است یکی یا ایها الذین اوتوا الکتاب آمنوا بما نزلنا
مصدقا و یکی یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم وانزلنا الیکم نورا مبینا و هیچ یا آیه مذکوره
مطابق نیست پس شاید که در حدیث هر دو آیه مذکور بوده است پس تعدی از ین و تعدی از آن
سقط شده است و باقی از هر یک را تلفیق کرده اند رواة یا کتاب و شاید آیه در مصحف ایشان
علیهم السلام اینچنین بوده است ۵ در کافی روایت کرده است باسناد از جابر از انحضرت علیه السلام
که تلاوت کرد و لو انهم فعلوا ما یوعظون به فی علی لکان خیرا لهم و ترجمه در سابق مذکور شد
و روایت کرده است این حدیث را بسند دیگر ۵ و در ان کتاب روایت کرده است باسناد از جابر
از انحضرت ع در قول خدای تع افکلما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقا کذبتم
و فریقا تقتلون که ظاهر ترجمه اش اینست پس هر زمان که آمد شما را پیغمبری بدانچه که خواهش ندارد
سرکشی کردید پس تکذیب کردید گروهی را و میکشید گروهی را که فرمود آمد شما را محمد بانچه خواهش
ندارد نفسهای شما بموالات علی و دوستی انحضرت پس سرکشی کردید پس طایفه را از آل محمد تکذیب کردید
و طایفه را میکشید ۵ در کافی روایت کرده است باسناد از ابی حمزه از انحضرت علیه السلام در قول
خدای تع هذان خصمان اختصموا فی ربهم فالذین کفروا قطعت لهم ثیاب من نار که ظاهر
ترجمه اش اینست این دو دشمنی کرده اند در امر پروردگار ایشان پس آنانکه کافر شده اند بریده
شده است از برای ایشان جامها از آتش که فرمود کافر شده اند بولایت علی ۵ و در ان کتاب روایت
کرده است باسناد از ثمالی از انحضرت که فرمود فرود آورد جبرئیل این آیه را اینچنین فابی اکثر
الناس بولایة علی الا کفورا و فرود آورد جبرئیل این آیه را اینچنین و قل الحق من ربکم فی ولایة علی

فمن شا

من شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین آل محمد نارا و گذشت حدیث مذکور
با ترجمه ایها الصادق عن رسول الله در تفسیر فرات روایت کرده است مرفوعا از حضرت امام جعفر
صادق ع در قول خدای تع الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذکر الله الا بذکر الله تطمئن القلوب
که ظاهر ترجمه اش اینست که آنکسانی که ایمان آورده اند و آرام میگیرد دلهای ایشان بیاد خدا آرام میگیرد
آگاه باش که بیاد خدا آرام میگیرد دلها که فرمود رسول خدا ص و علی مرتضی میباشند در که نازل
شده است عرض کرد خدا و رسولش را تا انکه فرمود که کسی که تصدیق کند ترا و ایمان آورد بتو
و دوست دارد ترا و عترت ترا بعد از تو و تسلیم کند از برای تو امارت را و از برای امامان بعد از تو
تو الصادق عن ابیه در کنز کراجکی روایت کرده است از ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق ع
از پدر بزرگوارش ع که فرمود شما اید کسانی که برگزیده اند بت را انکه عبادت کنند او را و هر که
اطاعت کند جبار را پس بتحقیق که عبادت کرده است او را الصادق ع در تفسیر عیاشی روایت
کرده است از ابی بصیر که گفت شنیدم از انحضرت علیه السلام که میفرمود و لا تتخذوا الهین
اثنین انما هو اله واحد که ظاهر ترجمه اش اینست که فرا مگیرید دو خدا نیست خدا مگر یکی
که فرمود اراده کرده است خدا اینکه فرا مگیرید دو امام را امام نیست مگر یکی ۵ در کنز کراجکی
روایت کرده است باسناد از ابی الجارود از انحضرت علیه السلام در قول خدای تع ءاله مع الله بل
اکثرهم لا یعلمون که ظاهر ترجمه اش اینست که آیا خدایی باشد با خدا و نه چنین بلکه
اکثر مردم نادانند که فرمود یعنی آیا امام هدایت کننده با امام گمراه کننده در یک قرن
یعنی نیست چنین ۵ و در ان کتاب روایت کرده است باسناد از ابی بصیر از انحضرت علیه السلام
که فرموده فرموده است خدا و لنذیقن الذین کفروا عذابا شدیدا فی الدنیا و لنجزینهم
اسوء الذی کانوا یعملون ذلک جزاء اعداء الله النار لهم فیها دار الخلد جزاء بما کانوا
بآیاتنا یجحدون که ظاهر ترجمه اش اینست پس هر اینه میچشانیم البته کسانی را که کافر شده اند
عذابی سخت و هر اینه جزا میدهیم البته ایشان را بدتر از آنچه که عمل میکردند اینست جزای
دشمنان خدا آتش است از برای ایشان در آن آتش خانه جاوید از برای سزا دادن ایشان است
بانچه بودند که انکار میکردند آیات ما را و فرمود کافر شدند بسبب ترک کردن ایشان ولایت علی بن
ابیطالب را و فرمود آیات ائمه اند ۵ در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است باسناد از ابی بصیر
از انحضرت علیه السلام در قول خدای تع انهم یکیدون کیدا و اکید کیدا فمهل الکافرین امهلهم رویدا

که ظاهر ترجمه‌اش اینست که بدرستیکه ایشان مکر میکنند مکر کردنی و مکر میکنم من مکر کردنی مراد از
مکر خدا جزای مکر است پس مهلت بده کافرین را امهلهم رویدا مهلت بدهیم ایشان را مهلت دادنی که فرمود
ایشان کید میکردند با رسول خدا و علی مرتضی و فاطمه زهرا پس فرمود خدا یا محمد ایشان کید میکنند
و من هم میکنم پس مهلت بده تو ایشان را و من مهلت میدهم ایشان را تا برانگیخته شود حضرت قائم
پس انتقام کشد از جماعت متکبرین و سرکشان از جماعت قریش و بنی امیه و باقی مردمان ۵ در کافی
روایت کرده است باسناد از آنحضرت ع در قول خدای تع هو الذی خلقکم فمنکم کافر ومنکم
مؤمن که ترجمه‌اش اینست او است آنکسی که آفرید شما را پس بعضی از شما کافر است و بعضی از شما مؤمن
که فرمود شناخت خدا ایمان ایشان را بولایت ما و کفر ایشان را بآن در روزی که گرفت از ایشان
پیمان در صلب آدم و ایشان بودند ذر ۵ در کافی روایت کرده است باسناد از مفضل
از آنحضرت ع در قول خدای تع بل تؤثرون الحیوة الدنیا والاخرة خیر وابقی ان هذا
لفی الصحف الاولی صحف ابرهیم وموسی که ظاهر ترجمه‌اش اینست بلکه اختیار میکنید زندگی
دنیا را و حال آنکه آخرت بهتر و پاینده‌تر است بدرستیکه این حکم بتحقیق که ثبت است در صحف
پیغمبران گذشته در صحف ابرهیم و موسی که فرمود حیوة دنیا ولایت دشمنان آل محمد است ع
و آخرت ولایت امیر المؤمنین که در صحف مذکور است ۵ و دران کتاب روایت کرده است باسناد
از ابن کثیر از آنحضرت ع در قول خدای تع ان الذین امنوا ثم کفروا ثم امنوا ثم کفروا
ثم ازدادوا کفرا لن تقبل توبتهم که ظاهر ترجمه‌اش اینست بدرستیکه کسانی که ایمان
آوردند پس کافر شدند پس ایمان آوردند پس کافر شدند پس زیاد کردند کفر را هرگز
قبول نمیشود توبهٔ ایشان که فرمود نازل شده است در فلان و فلان و فلان که ایمان
آوردند به پیغمبر در اول و کافر شدند در وقت عرض ولایت پس ایمان آوردند به بیعت
امیر المؤمنین پس کافر شدند بعد از وفات رسول خدا که شکستند بیعت را پس زیاد کردند
کفر را که گرفتن بیعت از برای خود پس باقی نماند در ایشان از ایمان چیزی ۵ و روایت
کرده است دران کتاب بلکن اسناد از آنجناب در این ان الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد
ما تبین لهم الهدی فرمود یعنی فلان و فلان و فلان مرتد شدند از ایمان در ترک
ولایت امیر مومنان ع عرض کرد چه میفرماید دراین آیه ذلک بانهم قالوا للذین کرهوا
الآیه فرمود نازل شده است دران و در تابعین ایشان و اینچنین است آیه ذلک

بانهم قالوا للذین کرهوا ما نزل الله فی علی سنطیعکم فی بعض الامر فرمود یعنی خواندند
جماعت بنی امیه را بسوی پیمان خود آنکه قرار دادند امارت را در ما بعد از پیغمبر خدا ص
و ندهند ما را چیزی از خمس و گفتند که اگر بدهیم ایشان را خمس احتیاج نخواهند داشت بسوی
چیزی و باک ندارند که امارت نبوده بوده باشد در ایشان پس گفتند بنی امیه که زود باشد که
اطاعت کنیم شما را در بعض امر آنچنانی که خواندید ما را بسوی آن از ندادن خمس و قول خدای تع
کرهوا ما نزل الله و آنچیزی که خدا نازل کرده بود و ایشان از آن خوش نبود آنچیزی بود که واجب کرده بود
خداوند عالمیان بر بندگان از ولایت امیر مؤمنان ع و فرمود که بود با جماعت منافقان ابوعبیده
و بود کاتب ایشان پس فرستاد خداوند عالمیان این آیه را ام ابرموا امرا فانا مبرمون
ام یحسبون انا لا نسمع سرهم ونجویهم که ترجمه‌اش اینست آیا بلکه محکم میکنند امری را پس بدرستی
که ما محکم کنندگانیم بلکه آیا گمان میکنند اینکه نمیشنویم نهانی و راز ایشان را ۵ و در همان کتاب
بهمان سند از آنحضرت روایت کرده است در این آیه ومن یرد فیه بالحاد بظلم یعنی و هر که اراده کند
در خانه کعبه ستمی را بسبب کفر خود که فرمود نازل شده است این آیه در منافقین در وقتی که داخل شدند
کعبه را پس عهد بستند بیمان بر کافر شدن و انکار کردن آنچه نازل شده است در شان امیر المؤمنین ع
ملحد شدند در خانه کعبه بسبب ظلمشان بر رسول خدا و ولی خدا پس دوری باد از رحمت مر قوم
ظالمین را ۵ در کافی روایت کرده است باسناد از ابو بصیر از آنحضرت در قول خدای تع فستعلمون
من هو فی ضلال مبین فرمود پس زود باشد که بدانید که کیست در گمراهی ظاهر ای جماعت تکذیب کنندگان
در وقتیکه خبر رسانیدم بشما پیغام پروردگار خود را در ولایت علی ع و بعد از او ائمه ع و در قول خدای تع
ان تلووا او تعرضوا فان الله کان بما تعملون خبیرا پس فرمود که سر پیچی کنید از این امر یعنی ولایت
علی ع و اعراض کنید از آنچه مامور شده اید پس بدرستیکه خداوند عالمیان میباشد بآنچه میکنید آگاه ۵
و فرمود نیز اینچنین نازل شده است فلنذیقن الذین کفروا بترکهم ولایة امیر المؤمنین عذابا
شدیدا الآیه و دران کتاب روایت کرده است باسناد از ابی بصیر از آنحضرت در قول خدای تع
سأل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع که ترجمه‌اش اینست که خواهش کرد خواهش کننده
عذاب نازل شونده که از برای کافرین نیست دفع کننده عذاب که فرمود حضرت اینچنین نازل شده
للکافرین بولایة علی لیس له دافع بخدا قسم یعنی عذاب از برای کسانی نیست که کافر شدند بولایة امیر المؤمنین
۵ و دران کتاب روایت کرده است باسناد از ابن کثیر از آنحضرت در قول خدای تع وهدوا الی

الطیب من القول والی صراط الحمید وهدایت کرده شدند بسوی قول پاکیزه وهدایت کرده شدند
بسوی راه پسندیده که فرمود بودند اهل بیت حمزه وجعفر وعبیده وسلمان وابوذر ومقداد وعمار که
راه نموده شده بودند بسوی امیر المؤمنین ع وقول خدای تع حبب الیکم الایمان وزینه فی قلوبکم
فرمود یعنی دوست کردانید خدا بسوی شما امیر المؤمنین را وکره الیکم الکفر والفسوق والعصیان
ومکروه کردانید بسوی شما اول ودوم وسیم را مترجم کوید که بسیاری از احادیث این باب در باب
کذشته مذکور شد ، ودران کتاب روایت کرده است باسناد از صحاف که کفت سوال کردم آنحضرت را
از قول خدای تع فمنکم کافر تا اخر آنچه کذشت در همین باب وکفت سوال کردم آنحضرت را از قول خدای تع
اطیعوا الله واطیعوا الرسول فان تولیتم فانما علی رسولنا البلاغ المبین که کذشت باترجمه
آن پس فرمود آکاه باش بخدا قسم هلاک شده است هر که پیش از شما بوده است وهلاک شده است
هر که هلاک شود تا قیام قائم ما مکر بسبب ترک ولایت ما وانکار حق ما وبیرون نرفت رسول خدا
از دار دنیا تا آنکه لازم کردانید بر کردنهای این امت حق ما را وخدا هدایت میکند هر که را خواسته باشد
بسوی راه راست ، در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از اسحق از آنحضرت ع از قول خدای تع
ان الله یدافع عن الذین امنوا بدرستیکه خدا دفع ودور میکند از آنکسانی که ایمان آورده اند که توئی
ما یعنی کسانی که ایمان آورده اند وخدا مدافعه میکند از ما آنچه را که شیوع داده اند شیعیان ما
یعنی خداوند عالمیان دور میکند از ما شر دشمنان ما را که بسبب آنچه فاش کردند شیعیان ما
سر ما را ، ودران کتاب روایت کرده است از ازرق که کفت شنیدم از آنحضرت در قول خدای تع
ان الذین امنوا وعملوا الصالحات لهم جنات تجری من تحتها الانهار که فرمود مومنان
حضرت امیر است وشیعیان او ع الکاظم عن ابائه عن امیر المؤمنین عن رسول الله ص
در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از علی بن جعفر از برادر بزرکوارش حضرت امام موسی ع
از آبای عظام خود از حضرت امیر المؤمنین از رسول خدا صلوات الله علیهم اجمعین که فرمود یا علی
نیست میان کسی که دوست دارد ترا ومیان آنکه ببیند چیزی را که روشن شود بان چشم او مکر اینکه
معاینه بر بیند مرک را پس تلاوت فرمود ربنا اخرجنا نعمل صالحا غیر الذی کنا نعمل یعنی وقتیکه
دشمنان ما وقتی که داخل آتش شوند کویند ای پروردکار ما بیرون آور ما را تا عمل نیک کنیم در دوستی
علی غیر آنچه بودیم که عمل میکردیم در عداوت او پس کفته میشود از جانب ایشان در جواب او لم نعمرکم
ما یتذکر فیه من تذکر وجاءکم النذیر آیا عمر ندادیم شما را آنقدری که متذکر میشود

دران کسی که متذکر شود وامد شما را پیغمبر ترساننده پس بچشید پس نیست از برای
ستمکاران الحمد از یاوری که یاری کند ایشان را ونجات بدهد ایشان را از عذاب
وواقع شود ایشان را از آن الکاظم عن ابیه علیه در کنز روایت کرده است باسناد از عیسی بن
داود از حضرت امام موسی ع از پدر بزرکوارش ع در قول خدای تع ومن یعمل من الصالحات وهو
مؤمن فلا یخاف ظلما ولا هضما که ظاهر ترجمه اش اینست وهر که بکند از عملهای نیکو وحال آنکه او
مؤمن باشد پس نمی ترسد ستمی را ونقصی را که فرمود مومن است بسبب دوستی آل محمد ع و
دشمنی دشمنان ایشان ، ودران کتاب روایت کرده است باسناد از آنحضرت از پدر بزرکوارش
در این آیه الذین امنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة ورزق کریم که ظاهر ترجمه اش اینست آنکسانی
که ایمان آورده اند وعملهای صالح کرده اند از برای ایشانست آمرزش وروزی پاکیزه که فرمود آنجماعت
آل محمد اند ع وقول خدای تع والذین سعوا فی ایاتنا معاجزین اولئک اصحاب الجحیم که ترجمه اش
اینست وآنکسانی که کوشش کردند در بر طرف کردن آیات ما در حالتی که تنک کیرنده کانند
آنجماعت اصحاب دوزخند فرمود یعنی کسانی که کوشش کردند در برید ن دوستی آل محمد ع
آنها چهارند یعنی تیمی وعدوی ودو نفر اموی ، ودر روایت کرده است باسناد مذکور
از آنحضرت ع از پدر بزرکوارش ع در قول خدای تع قد افلح المؤمنون یعنی بتحقیق که رستکار
شدند جماعت مومنان که فرمود نازل شده است این آیه تا هم فیها خالدون در رسول خدا ص
وامیر المؤمنین وفاطمه وحسن وحسین ع وفرمود که نازل شده است در امیر المؤمنین وفرزندان
او ع قول خدای تع ان الذین هم من خشیة ربهم مشفقون تا قول خدای تع وهم لها
سابقون الرضا علیه در کافی روایت کرده است بسند خود از محمد بن سنان از حضرت امام رضا ع
در قول خدای تع کبر علی المشرکین الایه که فرمود اینچنین نازل شده است کبر علی المشرکین بولایة
علی ما تدعوهم الیه یا محمد من ولایة علی یعنی شاق است بر جماعت مشرکین بولایت علی آنچه
دعوت میکنی ایشان را بسوی آن ای محمد از ولایت ودوستی علی فرمود واینچنین محفوظ است در کتاب
المقطوع در تفسیر علی بن ابرهیم در قول خدای تع الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یؤمنون
بالجبت والطاغوت ویقولون للذین کفروا هؤلاء اهدی من الذین امنوا سبیلا اولئک
الذین لعنهم الله ومن یلعن الله فلن تجد له نصیرا ام لهم نصیب من الملک فاذا لا یؤتون
الناس نقیرا که ظاهر ترجمه اش اینست آیا نظر نمیکنی بسوی آنکسانی که داده شده اند بهره از کتاب

ایمان میاورند باموربا طله از قبیل شیطان وبت ومیکویند کسانی را که کافر شده اند با جماعت
راه نماینده تر اند از انکسانی که ایمان اورده اند باجماعت کسانی هستند که لعنت کرده است خدا
ایشانرا وهر که خدا لعنت کند ور اپس نخواهی یافت از برای او یاری کنند کفته است وتحقیق که روایت
شده است اینکه این ایه نازل شده است در کسانی که غصب کرده حق ال محمد را ع در تفسیر علی بن
ابرهیم در قول خدای تع فالذین اتیناهم الکتاب یؤمنون به یعنی پس کسانی که دادیم ما ایشانرا کتاب
ایمان میاورند بان کفته است یعنی ال محمد ع ودران کتاب در قول خدای تع لقد من الله
علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یعنی بهر اینه بتحقیق که منت کذاشت خدا بر مؤمنان
در وقتی که فرستاد درمیان ایشان رسولی را از خود ایشان کفته است یعنی این ایه از برای ال محمد است ع
تحقیق و تتمیم بدان بدرستیکه اطلاق شدن لفظ شرک وکفر بر کسانی که اعتقاد نداشته باشند
بامامت ائمه اثنا عشر چنانکه در ایات واخبارات دلالت میکند بر اینکه ایشان از جمله کفار ومخلد در
نار اند وزود باشد که بیاید کلام دراین مسئله در کتاب معاد ودر کتاب ایمان وکفر ونموده است شیخ مفید
در کتاب مسائل که اتفاق کرده اند فرقهٔ امامیه بر اینکه هر کس انکار کند امامت یکی از ائمه را وانکار کند
وجوب اطاعت او را پس او کافر و منکر وکمراه ومستحق مخلد بودن در جهنم است **ابواب** تاویل
مسلمین واسلام با ایشان علیهم السلام ویکسانی که تسلیم کنند امر ایشان وولایت ایشانرا واطاعت
ایشان را **باب** تاویل قول خدای تع فلا تموتن الا وانتم مسلمون یعنی پس با ایتمیرید شما
البته مکر وحال انکه شما انقیاد کنندکان باشید **الاخبار الائمة الباقر عن امیر المؤمنین ع**
در مناقب ابن شهر اشوب روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر ع که در قرائت حضرت امیر المؤمنین
که نزول قران بوساطت جبرئیل بر حضرت پیغمبر ع شده است چنین است فلا تموتن الا وانتم
مسلمون الوصیة لرسول الله ص والامام بعده پس باید نمیرید البته مکر در حالی که شما تسلیم کنندکان
باشید وصیت را از برای رسول خدا وامام بعد از او ع مترجم کوید که ظاهر ال الامام بعده بوده است
واز قلم نساخ سقط شده است یعنی وصیت رسول خدا بسوی امام بعد از او **الباقر ع** در کنز کراجکی
روایت کرده است از کتاب نهج الملک الامامة از کتاب شرح الاخبار از حضرت محمد باقر علیه السلام
که فرموده در قول خدای تع فلا تموتن الا وانتم مسلمون بولایة علی ع **باب** تاویل قول خدای تع قل
انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فهل انتم مسلمون که ظاهر ترجمه اش اینست که
بکو یا محمد اینست وجز این نیست که من بشری هستم مثل شما که وحی کرده میشود بسوی من که اینست وجز این نیست

که خدای شما خدای یکانه است پس ایا شما کرونده کانید **الاخبار الائمة الصادق ع** در مناقب
ابن شهر اشوب روایت کرده است از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تع
قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فهل انتم مسلمون که فرمود فهل انتم مسلمون
الوصیة لعلی بعدی نازل شده است بشد بدلا مر یعنی پس ایا شما تسلیم کنندکانید وصیت را از
برای علی بعد از من **باب آخر** در تاویل قول خدای تع ومن یبتغ غیر الاسلام دینا فلن
یقبل منه وهو فی الاخرة من الخاسرین بولایة ایشان که ظاهر ترجمه اش اینست وکسی که طلب کند
غیر از اسلام دینی را پس هرکز قبول نشود از او ودر اخرة از جمله زیانکاران است **الاخبار الائمة**
الصادق ع در مناقب ابن شهر اشوب روایت کرده است مرسلا از حضرت امام جعفر صادق ع
در قول خدای تع ومن یبتغ غیر الاسلام دینا که فرمود غیر تسلیم کردن ولایت ما را **ابواب**
تاویل دین واطاعت ایشان واینکه ایشانند کسانی که شریعت قرار داده است خدا از برای ایشان
دین را واینکه دین وتتمه دین ایشان است علیهم السلام **باب** اینکه ایشانند مراد بقول خدای تع
شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا الایه **الاخبار الائمة الصادق عن ابیه عن علی بن الحسین ع** در کنز کراجکی
روایت کرده است باسناد از ابی حبیب از حضرت امام جعفر صادق ع از پدر بزرکوارش از حضرت
امام زین العابدین علیهم السلام در قول خدای تع شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی
اوحینا الیک وما وصینا به ابرهیم وموسی وعیسی ان اقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه
کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه وقول خدای تع الله یجتبی الیه من یشاء ویهدی الیه
من ینیب که ظاهر ترجمه اش اینست که طریقه وشریعت قرار داد خدا از برای شما از دین واین انچه را
که سفارش کرد بان نوح را وانچه را که وحی کردیم ما بسوی تو یا محمد وانچه را که سفارش کردیم بان
ابرهیم وموسی وعیسی را اینکه برپا دارید دین را وپراکنده مشوید دران شاق است بر جماعت مشرکان
انچیزی که دعوت میکنی ایشانرا بسوی ان خدا برمیکزیند بسوی خود هر کرا خواهد وهدایت میکند
بسوی خود کسی را که باز کشت مینماید که فرمود برپا دارید دین را ای ال محمد وانچه دعوت میکنید ایشانرا
بسوی ان ولایت علی است ع ومراد از باز کشتن اجابت کردن ولایت انحضرت است **الرضا عن زین العابدین**
در کنز روایت کرده است باسناد از ابن ابی نجران که کفت نوشت حضرت امام رضا بسوی عبد الله بن جندب
رسالهٔ را وبیان نمود و خواند الله من انزله که فرموده بود که فرمود علی بن الحسین علیه السلام ما ائمه سزاوار
ترین مردم بخدا وما ائمه سزاوار ترین مردم بدین خدا وما ائمه کسانی که شریعت قرار داده است خدا از برای ما

دین خود را چنین گفته است در کتاب خود شرع لکم من الدین یا آل محمد یعنی تحقیق که سفارش کرده است
شما را بانچه سفارش کرده است بآن نوح را وانچه وحی کرده است بسوی محمد وانچه سفارش کرده است
بآن ابرهیم واسمعیل واسحق ویعقوب وموسی وعیسی را یعنی تحقیق که اموخته شما را علم علمای پیش از شما
و وصیت سپرده بشما پس شمایید وارث علم پیغمبران و وعده شما اولو العزم از ایشان و فرمود بر پا دارید دین را
ای آل محمد و متفرق مشوید در دین و باشید بر جماعت شاق است بر جماعت مشرکین انچه میخوانی تو
ایشان را بسوی آن از ولایت امیر مؤمنان ای محمد بدرستی که خداوند عالمیان برمیگزیند بسوی خود هر که بخواهد
از خلقان بعد از آن میکند بسوی خود هر که بازگشت کند از ایشان یعنی کسیکه اجابت کند ترا بسوی ولایت
علی بن ابیطالب ع باب اینکه دین در قول خدای تع فما یکذبک بعد بالدین ولایت ایشانست که ظاهر
ترجمه اش اینست پس چه چیز تکذیب میکند ترا بعد از این بر دین الاخبار الائمة الصادق علیه السلام
در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ابی الربیع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که گفت
عرض کردم فما یکذبک بالدین فرمود دین ولایت امیر المؤمنین است ع الرضا ع در کنز روایت کرده است
باسناد از ابن فضیل از حضرت امام رضا ع که عرض کردم فما یکذبک بعد بالدین فرمود واکذا داکذا د
مکو چنین نازل شده است بخدا نه والله تکذیب بیغمبر خدا بخدا یکی نیستم هم زدن عرض کردم پس چگونه است
فرمود فمن یکذبک بعد بالدین یعنی پس کیست که تکذیب کند ترا بعد از این بر دین و دین امیر المؤمنین است
باب اینکه دین در قول خدای تع ارایت الذی یکذب بالدین ولایت ایشانست که ظاهر ترجمه اش اینست
ایا دیدی ای محمد کسیرا که تکذیب میکند بر دین الاخبار الائمة الصادق ع در کنز کراجکی روایت کرده
باسناد از ابی اسامه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تع ارایت الذی یکذب بالدین
که فرمود یعنی بولایت الرضا عن آبائه ع در کنز روایت کرده است باسناد از عبد الله بن حماد از حضرت
امام رضا از پدران بزرگوارش ع در قول خدای تع ارایت الذی یکذب بالدین که فرمود یعنی بولایت امیر المؤمنین
باب اینکه ایشانند دین قیمه در قول خدای تع وذلک دین القیمة یعنی و این دین محکم است
الاخبار الائمة الباقر علیه السلام در کنز روایت کرده است باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
در قول خدای تع وذلک دین القیمة که فرمود فاطمه زهرا است ع الصادق ع در کنز روایت کرده است
باسناد از ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق ع در قول خدای تع وذلک دین القیمة که فرمود دین حضرت
قائم است ع ابواب تاویل فطرت و صبغت و میثاق و واضح بولایت ایشان ع باب اینکه
فطرة در قول خدای تع فطرة الله التی فطر الناس علیها ولایت ایشانست یعنی خلقت خدا اینست که خلق کرده است

مردم را بران

مردم را بران الاخبار الائمة الباقر علیه ع در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از
ابی بصیر که گفت سؤال کردم حضرت امام محمد باقر را ع از قول خدای تع فطرة الله التی
فطر الناس علیها فرمود ولایت است باب اینکه صبغة در قول خدای تعالی صبغة الله
ومن احسن من الله صبغة ولایت ایشانست وشأن نزول این آیه آنست که آبی بود
در نزد نصاری که اطفال خود را در آن فرو میبردند و بعد از آن میگفتند که رنگ نصاری
بر او قرار گرفت خداوند عالم در مقابل آن فرمود ایمان رنگ خدا است و کیست که رنگ
کردنش بهتر از رنگ کردن خدا باشد الاخبار الائمة الصادق ع در تفسیر فرات
روایت کرده است باسناد از محمد بن علی از حضرت امام جعفر صادق ع در قول خدای تع
صبغة الله ومن احسن من الله صبغة که فرمود رنگ کردن مؤمنین است در میثاق
الحدیث ه در کافی روایت کرده است باسناد از ابن قلیل از آنحضرت ع در قول خدای تع
صبغة الله ومن احسن من الله صبغة که فرمود رنگ کرد خدا مؤمنین را بولایت
در میثاق یعنی محل پیمان گرفتن باب اینکه قول خدای تع ومیثاقه الذی واثقکم به
ولایت ایشانست ع یعنی یاد کنید پیمان خدا را آنچنان پیمانی که از شما گرفت از ما ه
تفسیر گفته است طبرسی که در میثاق چهار قول است یکی میثاقیست که گرفت از ایشان
در نزد اسلام ایشان و بیعتشان اینکه اطاعت کنند خدا را در هرچه بر ایشان واجب کرده است
دویم از آنها آنچه نیست که بیان کرده است ع در حجة الوداع از وجوب ولایت و تحریم محرمات
و کیفیت طهارت وغیر آنها روایت شده است از ابی الجارود از حضرت امام محمد باقر ع
وسیم آنها اینست که آن میثاق بیعت عقبه است وبیعت رضوانست و چهارم آنها اینست که آن
میثاق ارواح است الاخبار المقطوع در تفسیر علی بن ابرهیم فاذکروا نعمة الله علیکم و
میثاقه الذی واثقکم به گفت چونکه گرفت رسول خدا ص پیمان را از ایشان بولایت گفتند
شنیدیم و اطاعت کردیم بعد از آن شکستند آن پیمان را باب اینکه قول خدای تعالی
انکم لفی قول مختلف یؤفک عنه من افک که ظاهر ترجمه اش اینست بدرستی که شما در قولی
هستید مختلف دور میشود از دین کسی که دور کرده شده است از این قول یا بعکس الاخبار
الائمة الباقر علیه ع در کافی روایت کرده است باسناد از ثمالی از حضرت امام محمد باقر
در قول خدای تع انکم لفی قول مختلف که فرمود یعنی مختلفید در امر ولایت و یؤفک عنه

من افلك فرمود هر كه منصرف شده است از ولايت منصرف شده است از بهشت ه در مناقب
روايت كرده است مثل حديث مذكور **باب** اينكه واحده در قول خداى تع قل انما اعظكم
بواحدة ولايت ايشانست ع وظاهر ترجمه اش اينست كه بگو يا محمد اينست و جز اين نيست كه پند ميدهم
شما را بيك طريقه **الاخبار الائمة الباقر ع** دركافى روايت كرده است باسناد از ثمالى كه گفت
سؤال كردم حضرت امام محمد باقر عليه السلام در قول خدا تعالى قل انما اعظكم بواحدة
فرمود ولايت على ع واحده اينجا نيست كه فرموده است اعظكم بواحدة **الباقر و الصادق عليهما**
در مناقب روايت كرده است از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع در قول خداى تع قل انما
اعظكم بواحدة كه فرمودند ولايتست ان تقوموا لله مثنى وفرادى فرمودند امامان از ذريه
ان دو ه در تفسير فرات روايت كرده است باسناد از عمر بن يزيد از ان دو بزرگوار مثل حديث
اينده **الصادق ع** در كنز روايت كرده است باسناد از يعقوب بن يزيد كه گفت سؤال كردم حضرت
امام جعفر صادق ع را از قول خداى تع قل انما اعظكم بواحدة فرمود بولايت عرض كردم و چگونه
اين فرمود كه چون نصب كرد پيغمبر ع حضرت امير مؤمنان را از براى مردمان پس فرمود من كنت
مولاه فعلى مولاه هر كه من اولى باو بوده ام پس على اولى باوست پس مردم در شك افتادند و به
غيبت انحضرت مشغول شدند و گفتند بدرستى كه محمد ع دعوت ميكند هر روزى بامرى تازه
و بتحقيق كه شروع كرده است باهل بيت خود كه مالك كند ايشان را گردنهاى ما پس فرستاد
خدا بر انحضرت ع كه يا محمد ع قل انما اعظكم بواحدة پس بتحقيق كه من رسانيدم بسوى شما انچه
واجب كرد پروردگار شما بر شما عرض كردم پس چه چيز است معنى قول خدا ان تقوموا لله
مثنى وفرادى فرمود مثنى طاعت رسول و طاعت امير المؤمنين است و فرادى طاعت
ائمه است بعد از ايشان از ذريه ايشان نه بخدا انستم اراده نكرده است غير از اين اى يعقوب
ابواب اينكه ايشانند السابقون والمقربون در قران **باب** اينكه ايشانند
السابقون والمقربون در قول خداى تعالى والسابقون السابقون اولئك المقربون
كه ظاهر ترجمه اش اينست كه كسانى سبقت گيرندگانند در دنيا بسوى فرمان خدا سبقت گيرندگان
در عقبى بسوى درجات عليا ايشان جماعت مقربانند نزد خداى تع **الاخبار الرسول ع والصحابة**
در كنز كراجكى روايت كرده است مرسلا از ابن عباس كه گفت سؤال كردم رسول خدا را از اين
اية والسابقون السابقون اولئك المقربون پس فرمود گفت بمن جبرئيل انها على و شيعيان

اوند

اوند كه سبقت گيرندگانند بسوى بهشت مقرب باشند نزد خدا بسبب اكرام كردن خدا ايشان را
ه و دران كتاب روايت كرده است باسناد از ابن عباس كه گفت سبقت گيرندگان سه نفرند
حزقيل مؤمن ال فرعون كه سبقت گرفت بسوى موسى و حبيب صاحب يس كه سبقت گرفت بسوى
عيسى و على بن ابيطالب كه سبقت گرفت بسوى محمد مصطفى ص و او افضل ايشانست **الائمة الحسن
بن على عن ابيه** در كنز روايت كرده است باسناد از سليم بن قيس از حضرت امام حسن مجتبى ع
از پدر بزرگوارش در قول خداى تع والسابقون السابقون اولئك المقربون كه فرمود بدرستى
كه منم سبقت گيرنده تر از سبقت گيرندگان بسوى خدا وند عالميان و بسوى پيغمبر اخر الزمان
و منم مقرب تر از مقربان بسوى حقتعالى و بسوى محمد مصطفى ص **الصادق ع** در مناقب ابن شهر اشوب
روايت كرده است مرسلا از حضرت امام جعفر صادق ع در قول خداى تع والسابقون السابقون
اولئك المقربون كه فرمود ما ائيم پيشى گيرندگان و ما ائيم كه اخر هم خواهيم بود ه در كافى
روايت كرده است باسناد از ادريس بن عبد الله كه سوال كردم انحضرت از اين اية ما سلككم
فى سقر قالوا لم نك من المصلين كه ظاهر ترجمه اش اينست كه ميگويند باهل جهنم كه چه چيز
كشانيد شما را بدوزخ گويند نبوديم ما از جمله نماز كذارندگان فرمود اراده شده است باين
اية كه نبوديم از جمله پيروان ائمه دين كه فرموده است خدا در باره ايشان والسابقون
السابقون اولئك المقربون ايا نمى بينى مردم را كه ميناميدند اسبى را كه دريى در ايد اسب پيشين را
در ميدان اسب دوانى كه بكر و دوانند مصلى چنانكه ميناميدند سابق را مجلى پس معنى لم نك من المصلين
اينست كه نبوديم از اتباع سابقين **باب** اينكه ايشانند مقربون در قول خداى تعالى
فاما ان كان من المقربين فروح وريحان وجنة نعيم و منكران ايشانند المكذبين الضالين
كه ظاهر ترجمه اش اينست پس اما اگر بوده باشد از جمله مقربين پس از براى اوست شادى و
بوى خوش و جنة نعيم و اما اگر بوده باشد از جمله تكذيب كنندگان گمراهان پس مهمانى ايشان
از حميم جهنم است و رسانيدن ايشان بدوزخ **الاخبار الائمة الباقر ع** در كنز روايت كرده است
باسناد از زيد كه گفت سوال كردم حضرت امام محمد باقر را از قول خداى تع فاما ان كان من
المقربين فرمود اين در شان امير المؤمنين و باقى ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين است
ه و دران كتاب روايت كرده است باسناد از محمد بن حمران از انحضرت در قول خداى تع
واما ان كان من المقربين فرمود اين كسى است كه بوده باشد از براى او منزلتى در نزد امام

عرض کردم واما ان کان من اصحاب الیمین فرمود این کسی است که موصوف باشد باین امر عرض
کردم واما ان کان من المکذبین الضالین فرمود منکرین امامت **باب** اینکه ایشانند
مقربان در قول خدای تع عینا یشرب بها المقربون یعنی چشمهٔ که میاشامند از ان
مقربان **الاخبار الائمة الباقر من ابیه** در کنز روایت کرده است باسناد از ابی حمزه از
حضرت امام محمد باقر ع از پدر و جد بزرگوارش از جابر از حضرت رسول صلوات الله علیهم از قول
خدای تع ومزاجه من تسنیم که فرمود تسنیم بهترین اشامیدنیها است در بهشت که میاشامند
از ان محمد وال محمد ع وایشانند مقربون سابقون رسول الله وعلی بن ابیطالب وائمه وفاطمه
وخدیجه صلوات الله علیهم وذریه ایشان انکسانی که پیروی کرده اند ایشان را بایمان وریخته
میشود چشمهٔ تسنیم بر ایشان از بالای خانهای ایشان وروایت شده است از انحضرت ع
اینکه فرمود تسنیم شریفترین اشامیدنی بهشت است که میاشامند از ان خالص وممزوج کرده
میشود از برای اصحاب یمین وسایر اهل بهشت **الباقر علیه السلم** در تفسیر علی بن ابرهیم روایت
کرده است باسناد از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تعالی ومزاجه من تسنیم که
فرمود شریفترین اشامیدنی اهل بهشت است میایید ایشان را از بلندی که میریزد بر ایشان
در منزلهای ایشان واین چشمهٔ ایست که میاشامند از ان مقربان خالص ومقربان
ال محمدند ع میفرماید خدا السابقون السابقون اولئك المقربون ایشانند رسول خدا
وخدیجه کبری وعلی مرتضی وذریتهای ایشان که ملحق میشوند با ایشان میفرماید خداوند
عالمیان الحقنا بهم ذریاتهم ومقربان میاشامند از تسنیم در حالتی که خالص است
وباقی مومنان میاشامند در حالتی که ممزوج است **ه ه** در مناقب روایت کرده است
مرسلا از انحضرت ع در این ایه کلا ان کتاب الابرار تا قول خدا المقربون که فرمود ایشان
رسول خدا وعلی مرتضی وفاطمه زهرا وحسن وحسین علیهم السلام اند **الصادق علیه السلم**
در تفسیر فرات روایت کرده است بسند اینکه از حضرت امام جعفر صادق ع در قول خدا
عینا یشرب بها المقربون که فرمود ایشان رسول خدا وعلی مرتضی وفاطمه زهرا وحسن مجتبی
وحسین شاه مظلوم اند **ابواب** اینکه ایشان وشیعیان ایشان اصحاب یمین اند **باب**
اینکه ایشان وشیعیان ایشان اصحاب یمینند **الاخبار الائمة الباقر علیه السلام**
در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از حضرت امام محمد باقر ع که فرمود فرموده است

خدای عزوجل دونیا ورد ماست بسوی من بنده از خلقان من که دوست تر باشد بسوی
من از خواندن که بخواند مرا بحق محمد واهل بیت او وفرمود حضرت بدرستی که کلماتی که
رسید از جانب پروردگار بادم این بود که گفت اللهم انت ولیی فی نعمتی والقادر علی
طلبتی وقد تعلم حاجتی فاسئلك بحق محمد وال محمد الا مارحمتنی وغفرت زلتی
پس وحی کرد خدا بسوی ادم که ای ادم من ولی نعمت توام وقادر بر خواهش توام ومیدانم
حاجت ترا پس چگونه است که سوال کردی مرا بحق اینجماعت پس گفت ای پروردگار من
بدرستیکه در وقتی که دمیدی در من روح را بلند کردم سر خود را بسوی عرش تو دیدم که در دوم
نوشته است در دور عرش تو لا اله الا الله محمد رسول الله پس دانستم که انحضرت گرامی تر از خلق
تو است بسوی تو بعد از ان نموده شد بمن اسمهای هر چیزی پس بود نداز جملهٔ کسانی که گذشتند
بر من از اصحاب دست راست ال محمد وشیعیان ایشان پس دانستم که ایشان مقربترین خلق تواند
بسوی تو پس فرمود خدا ونیکو عالم راست گفتی ای ادم **ه** وگفته است طبرسی که فرموده است حضرت
امام محمد باقر ع که ما وشیعیان ما اصحاب یمینیم **باب** اینکه شیعیان ایشان اصحاب یمین اند
الاخبار الائمة الباقر من ابیه عن جابر عن رسول الله در کنز کراجکی روایت
کرده است باسناد از جابر از حضرت
کرده است باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر ع از پدر وجد بزرگوارش از جد عالیمقدارش که فرمود
فرموده است رسول خدا از برای علی مرتضی توقف انکسانی که حجت قرار داده است خدا تراد را بندگان
از پیش در وقتی که بر پا داشت ایشان را از برای منازلهای ایشان پس فرمود با ایشان الست بربکم
پروردگار شما گفتند هستی گفت نیست محمد رسول من گفتند هست گفت وعلی امیر المومنین
پس سر باز زدند خلق همه ایشان از روی تکبر وسرکشی از ولایت تو یا علی مگر قلیلی وایشان
از قلیل هم قلیل تر بودند وایشانند اصحاب یمین **باب** اینکه شیعیان ایشان اصحاب یمینند
در قول خدای تع فاما ان کان من اصحاب الیمین فسلام لك من اصحاب الیمین واینکه شیعیان
دشمنان ایشان اصحاب شمالند که ظاهر ترجمه اش اینست پس اما اگر بوده باشد از جملهٔ اصحاب یمین
پس سلامتی است از برای تو از جانب اصحاب یمین **الاخبار الائمة الباقر علیه السلم** در کنز کراجکی
روایت کرده است باسناد از جابر بن یزید از حضرت امام محمد باقر در قول خدای تع فسلام لك من
اصحاب الیمین که ایشان شیعیانند که فرموده است خدا به پیغمبرش که تو سالم میمانی از ایشان که
نمیکشند فرزندان ترا **ه** ودر ان کتاب از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت فرمود انحضرت

در قول خدای تع فاما ان کان من اصحاب الیمین ایشان شیعیان و دوستان ما اند و در کتاب
روایت کرده است باسناد از محمد بن حمران که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلم
که فرموده است خدای تع فاما ان کان من المقربین فرمود این کسی است که بوده باشد از برای او
مرتبه در نزد امام عرض کردم و اما ان کان من اصحاب الیمین فرمود ان کسی است که موصوف باشد
باین امر یعنی شیعه باشد عرض کردم و اما ان کان من المکذبین الضالین فرمود انکار کنندگان
امامند و این حدیث در باب سابق مذکور شد **باب** اینکه شیعیان ایشان اصحاب یمین اند
در قول خدای تع کل نفس بما کسبت رهینة الا اصحاب الیمین که ظاهر ترجمه اش اینست که هر کسی
بانچه کرده است از بدی در گرو است مگر اصحاب دست راست و اینکه دشمنان ایشان مجرمین اند
در قول خدای تع یتساءلون عن المجرمین **الاخبار الائمة الباقر عن ابائه عن رسول الله صلی الله علیه**
در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر از پدران بزرگوارش از حضرت
رسول که فرمود بعلی مرتضی که یا علی قول خدای تعالی یتساءلون عن المجرمین ایشان منکران ولایت تو اند که
سوال میکنند از ایشان اصحاب یمین ما سلککم فی سقر یعنی چه چیز کشانید شما را در دوزخ
لم نک من المصلین و لم نک نطعم المسکین و کنا نخوض مع الخائضین یعنی در جواب گویند که نبودیم
از جمله نماز گذارندگان و نبودیم که اطعام کنیم مسکینان و بودیم که فرو میرفتیم با فرو روندگان
در خدا و پیغمبر و مومنان پس گویند از برای ایشان اصحاب یمین که این راه اورده نشد بلی چه چیز است
انچه کشانید شما را و ساکن کرد در دوزخ ای جماعت بدبختان گویند و بودیم ما که تکذیب میکردیم روز دین را
تا امد ما را یقین پس گویند اصحاب یمین همین است که کشانیده است شما را و ساکن کرده است در دوزخ
ای بدبختان فرمود حضرت نه یوم دین روز پیمان گرفتن است چونکه انکار کردند و تکذیب نمودند ولایت
تو را یا علی و سرکشی کردند بر تو و تکبر ورزیدند **ابواب** اینکه ایشانند ابرار و متقون و دشمنان ایشانند
اشرار و فجار **باب** اینکه ایشانند ابرار در تمام کلام پروردگار **الاخبار الائمة الحسن بن علی علیه السلام**
در مناقب ابن شهر اشوب روایت کرده است باسناد از محمد بن حنفیه از حضرت امام حسن علیه السلام
که فرمود انچه در کتاب خدا مذکور است ان الابرار پس بخدا قسم که اراده نکرده است بان مگر علی بن ابیطالب و فاطمه
و من و برادرم حسین به جهت اینکه مائیم نیکویان و پاکیزه نسبان بسبب پدران و مادران خود و دلهای ما
بلند است بطاعتها و نیکیها و بیزار است از دنیا و محبت این عادت سرا و فرمان برده ایم ما خدا را در همه
واجبات و ایمان اورده ایم بوحدانیت خدا و تصدیق کردیم برسالت محمد مصطفی **باب** که ایشانند

ابرار

ابرار در قول کردگار ان الابرار لفی نعیم بدرستیکه نیکوکاران هر اینه در نعمتهای بهشت اند و اینکه
دشمنان ایشانند فجار در قول منتقم جبار و ان الفجار لفی جحیم و بدرستیکه بدکاران هر اینه
در عذابهای دوزخ اند **الاخبار الائمة الباقر علیه السلام** در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد
از ثمالی از حضرت امام محمد باقر عم در قول خدای تع ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم که فرمود ابرار
مائیم و فجار دشمنان ما **باب** اینکه ایشان ابرارند در قول خدای تعالی کلا ان کتاب الابرار لفی
علیین و دشمنان ایشان فجارند در قول خدای تع کلا ان کتاب الفجار لفی سجین نه چنین است بدرستی
که نامه عمل نیکوکاران در علیین است و ان موضعی است که بلندتر است از همه مواضع بهشت و نه چنین است
بدرستیکه نامه عمل بدکاران هر اینه در سجین است و ان موضعی است در جهنم که پست ترین درکات
است یا مراد از کتاب در دو موضع سرشت طینت ایشان است که ان از علیین و این از سجین **الاخبار**
الصحابة و التابعین در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از شعیب هلالی که گفت در قول خدا
کتاب مرقوم یعنی کتابیست که رقم شده بدوستی محمد و ال محمد ص **الائمة الباقر علیه السلام** در تفسیر علی بن
ابرهیم روایت کرده است از ثمالی از حضرت امام محمد باقر ع که فرمود بدرستیکه خدای تعالی خلقت
کرد ما را از اعلی علیین و خلق کرد دلهای شیعیان ما را از انجا که خلق کرد ما را و خلق کرد بدنهای
ایشان را از موضع پست تر از ان پس دلهای ایشان میل دارد بسوی ما چونکه خلق شده است از موضعی که
خلق شده ایم ما پس تلاوت کرد این ایه را کلا ان کتاب الابرار لفی علیین تا قول خدای تع یسقون من
رحیق مختوم ختامه مسک و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون و مزاجه من تسنیم که ظاهر ترجمه اش اینست
که اشامانیده میشوند از نیکوتر شراب که مهر کرده شده است از مشک و در این پس باید رغبت کنند رغبت کنندگان
و ممزوج شده است ان رحیق بچشمه تسنیم فرمود حضرت که رحیق ابیست که هرگاه بیاشامد از ان
مومن بیابد بوی مشک را از ان پس فرمود حضرت هر که ترک کند شراب را اگر چه از برای خدا باشد
میاشاماند خدا او را از رحیق مختوم عرض کرد راوی یا ابن رسول الله کسی که ترک کند از برای غیر
خدا شراب را فرمود بلی بخدا قسم ترک میکند از برای محافظت خود و فرمود تسنیم بهترین اشامیدنیهای
اهل بهشت است که میاید بر ایشان از بلندی که میریزد بر ایشان در منزلهای ایشان و ان چشمه ایست که میاشامند
از ان مقربان و ایشان ال محمد اند ص میفرماید خدا السابقون السابقون اولئک المقربون فرمود ایشان
رسول خدا و خدیجه کبری و علی مرتضی و ذریه ایشان که ملحق شده اند بایشان میگوید خدا واتبعتهم ذریتهم بایمان
الحقنا بهم ذریتهم پیوستیم ما بایشان فرزندان ایشان را و مقربان میاشامند تسنیم را خالص که خالص است

ومیاشامند مومنان از آن درحالتی که ممزوج باشد گفت علی بن ابرهیم پس وصف کرده است خدا مجرمین را
آنچنان کسانی که استهزاء میکردند مومنین را و میخندیدند و فخر و تکبر میکردند بر ایشان پس فرموده است
إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ یعنی بدرستیکه جماعت گناهکاران بودند در دار
دنیا که میخندیدند بر جماعت مؤمنان تا آنجا که فرموده است فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ
يَضْحَكُونَ پس امروز که روز قیامت است آنکسانی که ایمان آورده اند بر کفار میخندند ه درمناقب ابن
شهرآشوب روایت کرده است از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تع كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ تا قوله
أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ رسول خدا و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن و حسین صلوات الله علیهم اند الصادق ع
در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از کلبی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تع
إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ كِتَابٌ مَرْقُومٌ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ
الدِّينِ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى
قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ ثُمَّ
يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ که ظاهر ترجمه اش اینست که بدرستیکه سرنوشت طینت فجار هر آینه
در سجین است و چه چیز دانا کرده است ترا که چه چیز است سجین کتابیست رقم کرده شده ویل و عذاب
از برای آنکسانی که تکذیب کننده اند روز قیامت را و تکذیب نمیکند آنرا مگر هر سرکشی گناهکار که در وقتی
که خوانده میشود بر او آیات و کتاب ما میگوید اینها افسانهای پیشینیان است نه چنین است بلکه پرده شده
بر دلهای ایشان آنچه بود که کسب میکردند نه چنین است بدرستیکه آنجماعت تکذیب کنندگان هر آینه
در روز قیامت منع کرده میشوند از رحمت پروردگارشان بعد از آن آنجماعت هر آینه داخل شوندگان
دوزخ را پس گفته میشود از برای ایشان اینست عاقبة آنچیزی که بودید بان تکذیب میکردید از آنکه فرموده
آنحضرت فجار فلان و فلان اند یعنی اول و دویم و اتباع ایشان که تکذیب میکردند رسول خدا را بعد از آن
فرموده عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ که ایشان رسول خدا و ائمه امیرالمومنین و حسن و حسین اند ع
و فرمود إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا اول و دویم و تابعین ایشان اند وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ که در صفت
مجرمین فرموده است و هرگاه میگذشتند بمؤمنین استهزاء میکردند و بگوشه چشم اشاره میکردند
برسول خدا ص درحال عیب کردن و فرمود تا آخر سوره در ایشان نازل شده است الکاظم علیه السلام
درمناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است مرسلا از حضرت امام موسی کاظم ع که فرمود در قول خدای تع
كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ که آنها هستند که ستم کردند در حق ائمه علیهم السلام و سرکشی و تکبر کردند بر ایشان

ابواب

ابواب اینکه ایشانند صراط باب اینکه ایشانند صراط در دنیا الاخبار الائمة الصادق ع
در معانی الاخبار روایت کرده است باسناد از مفضل که گفت سوال کردم حضرت امام جعفر صادق ع
از صراط پس فرمود صراط راهیست بسوی شناختن خدا و صراطیست در دنیا و صراطیست در آخرت
پس صراط دنیا امام مفترض الطاعة است هر که او را شناخت در دنیا و پیروی کرد راه او را میگذرد
بر صراط آخرت که آن جسر جهنم است و کسیکه نشناخت او را در دنیا میلغزد قدم او از صراط آخرت پس می افتد
در کود جهنم باب اینکه ایشانند مراد بصراط در قول خدای تع إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ که ظاهر ترجمه اش اینست بدرستیکه آنجماعتی که ایمان نمی آورند باخرة هر آینه میل کنندگانند
از صراط بسوی جهنم الاخبار الائمة امیرالمومنین علیه السلام در کنز الکراجکی روایت کرده است بسند خود
از ابن نباته از حضرت امیرالمومنان در قول خداوند عالمیان وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ
لَنَاكِبُونَ که فرمود میل کنندگانند از ولایت ما ه درمناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است از جابر از حضرت
امام محمد باقر ع مثل حدیث مذکور الباقر عن امیرالمومنین ع در کافی روایت کرده است باسناد از جابر
از حضرت امام محمد باقر ع که فرمود فرمود امیرالمومنین ع در خطبه خود منم ذکر آنچنانی که از او و فرامش کرد
و راه آنچنانی که از آن میل کرد و منم ایمان آنچنانی که بان کافر شد و قرآن آنچنانی که از و دوری کرد و دین
آنچنانی که او را تکذیب کرد و صراط آنچنانی که از آن منحرف شد تا آخر خطبه که در روضه کافی مذکور است الکاظم
عن ابائه علیهم السلام در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از زید بن موسی از پدرش از پدران ع
از پدران عالیمقدارش علیهم السلام در قول خدای تعالی عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ که فرمود میل کنندگانند
از ولایت ما المقطوع گفته است در تفسیر علی بن ابرهیم عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ یعنی میل کننده اند
از امام باب اینکه ایشانند اصحاب صراط سوی و صراط حمید یعنی راه راست و راه پسندیده
الاخبار الصحابة و التابعین درمناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است باسناد
از ابن عباس در قول خدای تعالی فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ فرمود یعنی زود باشد که بدانید که
کیانند صاحبان راه راست و کیانند که هدایت یافته اند که گفت والله صراط سوی محمد و آل است و اهل
بیت او و کسانیکه هدایت یافته اند با ایشان اصحاب ایشانند المقطوع در تفسیر علی بن ابرهیم هُدُوا إِلَى صِرَاطِ
الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ گفت راه نمایان و امامت امامانست ع ابواب اینکه ایشانند صراط مستقیم باب اینکه
ایشانند صراط مستقیم مطلقا الاخبار الائمة علی بن الحسین علیهما السلام در معانی الاخبار روایت
کرده است از ثمالی از حضرت سجاد که فرمود نیست میان خدا و حجت او ستری و پرده مائیم بابهای خدا

وصراط مستقیم الحدیث **باب** اینکه ایشانند صراط مستقیم در سوره حمد **الاخبار المتضمنة**
والتابعین در کتاب مناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است باسناد از ابن عباس در قول
خدای تعالی اهدنا الصراط المستقیم که گفته یعنی بگوئید ای گروه بندگان راه نمای ما را بسوی
دوستی پیغمبر و اهل بیت او ه در تفسیر ثعلبی و کتاب ابن شاهین روایت کرده اند از ابی بریده در
قول خدای تعالی اهدنا الصراط المستقیم که گفته صراط محمد و آل او است ه در کشف الغمه و طرایف نقل
کرده اند مثل مذکور را **الائمة الصادق** ع در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است بسند خود از حضرت
از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود المغضوب علیهم ناصبیها اند و الضالین یهودند و نصاری
و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از ابن اذینه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
المغضوب علیهم که غضب کرده است خدا بر ایشان ناصبیها اند یعنی دشمنان اهل بیت و الضالین
که گمراهانند شکاکانند و آنها که نمی شناسند امام را ه در معانی الاخبار روایت کرده است باسناد
از حماد از آن پیشوای عباد در قول خدای تعالی اهدنا الصراط المستقیم که فرمود امیر المؤمنین است
و شناختن او و دلیل بر این قول حضرت کریم است وانه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم و آن امیر المؤمنین است
که در سوره فاتحه مذکور است در قول خدای تعالی اهدنا الصراط المستقیم ه و در آن کتاب روایت کرده است
باسناد از حنان از آن امام عالمیان در قول حضرت سبحان صراط الذین انعمت علیهم که فرمود محمد و ذریه او اند
الحسن العسکری ع در معانی الاخبار روایت کرده است از مفسر از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
در قول خدای تعالی اهدنا الصراط المستقیم که فرمود دائمی گردان از برای ما توفیق خود را ای پروردگار
عالمیان آنچنان توفیقی که اطاعت کردیم ترا بسبب آن در گذشته تا اطاعت کنیم ترا آنچنان در آینده
و فرمود صراط مستقیم دو صراط است صراطی است در دنیا و آن طریقه ایست که نرسد بحد غلو یعنی
معبودیت و ربوبیت از برای ائمه قایل نشوند و فرمود و بکنار از حد تقصیر یعنی رتبه ایشان را کم نشمارد
و دیگری را با ایشان شریک نگرداند و فرمود و مستقیم باشد و میل نکند بسوی چیزی از باطل و صراط مستقیم
در آخرت راه مؤمنان است بسوی بهشت و مستقیم است که میل نمیکند بسوی آتش و نه بسوی غیر آتش سوای بهشت
و فرمود که فرموده است حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی اهدنا الصراط المستقیم
یعنی راه نمائی کن ما را بسوی راهی که ملتزم شدن طریقی است که کشاننده است بسوی دوستی تو و رساننده است
بسوی دین تو و منع کننده است از آنکه پیروی کنیم خواهشهای خود را پس برطرف شویم یا عمل کنیم
برایهای خود پس هلاک گردیم ه و در آن کتاب روایت کرده است بسند مذکور از آنحضرت در قول خدای

صراط الذین انعمت علیهم یعنی بگوئید که هدایت کن ما را براه آنچنان کسان که انعام کردی
بر ایشان بتوفیق دادن از برای دین تو و طاعت تو و ایشانند کسانی که گفته است خدای تعالی
در شأن ایشان ومن یطع الله والرسول فاولئك مع الذین انعم الله علیهم من النبیین الایه
یعنی و کسی که اطاعت کند خدا و رسول را این جماعت با کسانی میباشند که انعام کرده است
خدا بر ایشان از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیستند این جماعت کسانی که انعام کرده است خدا
بر ایشان از مال و صحت بدن و هر چند اینها نیز از نعمت خدا باشد زیرا که اینها نعمت ظاهریست
آیا نمی بینی که اینها گاهی میباشند از جمله کفار و فساق پس خدا ترغیب نکرده است شما را بر اینکه
دعا کنید بهدایت یافتن بسوی طریقه ایشان و اینست و جز این نیست که مامور شده اید شما بدعا
کردن باینکه راه یابید بسوی طریقه کسانی که انعام کرده است خدا بر ایشان بایمان بخدا و تصدیق
به پیغمبران او و بولایت و دوستی محمد و آل الطیبین او و اصحاب خیرین او و هم مامور شده اید بتقیه نیکو
که سالم باشید بسبب آن از شر بندگان خدا و زیاد کردن در گناهان دشمنان خدا و کفر ایشان
و اینکه مماشات کنید با ایشان و نپسندند از برای ایشان با خبث خود و اذیت مومنان و مامور شده اید
بشناختن حقوق برادران از مومنان پس بدرستیکه شان اینست که نیست هیچ بنده از بندگان و نه
از مرد که دوستی کند با محمد و آل محمد و اصحاب محمد و دشمنی کند با دشمنان ایشان مگر اینکه میباشد که اخذ
کرده باشد حصاری محکم و سپری نگاه دارنده و نیست هیچ بنده از مرد و نه زن که ملازمت کند با ایشان
خدا نیکو ملازمتی که داخل شود بسبب آن در باطل و بیرون نیاید بسبب آن از حقی مگر اینکه قرار میدهد خدا
هر نفس او را تسبیحی و پاکیزه میگرداند عمل او را و عطا میکند باو بصیرتی بر پنهان داشتن سرها
و تحمل شدن غیظ آنچه میشنود از دشمنان ما و ثواب کسی که غلطیده باشد در خون خود در راه خدا
و نیست بنده که بدارد خود را بادا نمودن حقوق برادران پس برساند با ایشان حقوق ایشان را بقدر
طاقت و احسان کند با ایشان را بقدر امکان و راضی باشد از ایشان و عفو کند ایشان را و کاوش نکند
ایشان را در لغزشهای ایشان و بخشد ایشان را مگر اینکه بگوید خدا باو در روز جزا ای بنده من ادا
کردی حقوق برادران خود را و تنگ گیری نکردی بر ایشان پس من جوادترم و کریم ترم و سزاوارترم باینکه
تنگ گیری با تو نکنم از تنگ نگرفتن و احسان بیش بر تو این روز مرا باید عطا میکنم بتو و ادا میکنم بتو
حق تو را که وعده کردم بتو و زیاد میکنم ترا از فضل بی منتهای خود و تنگ گیری نمیکنم بر تو در تقصیری
که کردی در بعض حقوق من فرمود حضرت پس ملحق میسازد خدا او را بمحمد و آل او و اصحاب او و قرار میدهد او را

در زمرهٔ نیکویان شیعیان ایشان باب اینکه ایشان مقصودند بقول خدای تعالی وانّ
هذا صراطی مستقیما فاتّبعوه ولا تتّبعوا السّبل فتفرّق بکم عن سبیله که ظاهر ترجمه اش اینست
وبدرستیکه اینست راه من در حالتی که راست است پس پیروید در این راه و مروید در راههای دیگر
پس جدا سازد شما را از آن راه الاخبار الرسول صلی الله علیه وآله در تفسیر فرات روایت کرده است
باسناد از ابی برزه که گفت در وقتی که بودیم در نزد رسول خدا که فرمود و حال آنکه اشاره کرد
بدست مبارک بسوی علی بن ابیطالب وانّ هذا صراطی مستقیما الایه پس عرض کرد مردی که آیا
نیست که قصد کرده باشد خدا بادین طریقهٔ اسلام را بر ما سوای آن پس فرمود پیغمبر صلی الله علیه
این کلام تو ای بنده ای امت ای فلان اما قول تو نیز باد دین اسلام بر ما سوای آن پس چنین است واما قول
خدا هذا صراطی مستقیما پس بدرستیکه من عرض کردم به پروردگار خود در حالی که بودا ورنه بودم
از غزوهٔ تبوک غزوهٔ اول از آن خداوندا بدرستیکه من قرار دادم علی را بمنزلهٔ هرون نسبت بموسی مگر آنکه نیست
او را پیغمبری بعد از من پس تصدیق کرد خدا کلام مرا و وفا کرد بوعدهٔ من و یاد کرد علی را همچنانکه یاد
کرد تو هرون را پس بدرستیکه تو ذکر کرده اسم هرون را در قرآن پس نازل کرد خدا تصدیق
قول مرا این قول صراط علی مستقیم است و او این نشسته در نزد من است پس قبول کنید نصیحت او را
و بشنوید قول او را پس هر که بی ادب کند با او بزبان بی ادبی کرده است بمن و هر که بی ادبی کند بمن
لعنت کند خدا او را ه در کنز کراجکی روایت کرده است از علی بن یوسف بن جبیر باسناد از بریدهٔ
اسلمی که گفت فرمود رسول خدا انّ هذا صراطی مستقیما الایه بتحقیق که در خواستم از خدا اینکه
قرار دهد آنرا از برای علی پس کرد الائمة الباقر ع در تفسیر علی بن ابرهیم گفته است در قول خدای تعالی
انّ هذا صراطی مستقیما امام است وسبل غیر امام است و روایت کرده است بسند خود از ابی بصیر
از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تعالی هذا صراطی مستقیما الایه که فرمود مائیم سبیل یعنی صراط
مستقیم پس هر که ابا کند پس اینها سبل اند ه در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از ابو مالک
که گفت عرض کردم بحضرت امام محمد باقر ع در حالتیکه سوال میکردم او را از قول خدای تعالی وانّ هذا صراطی
مستقیما گفت داود پس پهن کرد دست چپ خود را پس کرد انبید درآن دست راست خود را پس فرمود
مائیم صراط مستقیم خدا پس پیروی کنید او را و پیروی مکنید راههای دیگر را پس جدا سازد شما را از آن
راه راست بطرف چپ و راست بعد از آن خط کشید بدست مبارک ه و روایت کرده است در آن کتاب
باسناد از حمران که گفت شنیدم از آنحضرت که می فرمود در قول خدای تعالی انّ هذا صراطی مستقیما الایه

علی بن ابیطالب و ائمه از فرزندان فاطمه صراط الله اند پس کسی که ابا کند از ایشان سلوک کرده است
سبل را ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است از آنحضرت در قول خدای تعالی وانّ هذا صراطی مستقیما
که فرمود آل محمد صراط اینچنانند که راه نموده است خدا بآن ه در کنز کراجکی روایت کرده است بسند
خود از ابو بصیر از آنحضرت در قول خدای تعالی وانّ هذا صراطی مستقیما که فرمود راه امامت را متابعت
کنید و متابعت مکنید راههای غیر آنرا الصادق ع در مناقب ابن شهر آشوب روایت کرده است
مرسلا از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود در قول خدای تعالی وانّ هذا الایه مائیم راه از برای
کسانی که اقتدا کنند بما و مائیم هدایت کنندگان بسوی بهشت و مائیم ستونهای اسلام القمی در تفسیر
علی بن ابرهیم روایت کرده است از ابن رئاب که گفت مائیم بخدا قسم کسانی که امر کرده است خدا بندگان را
بطاعت ایشان پس هر که خواهد این را بگیرد و هر که خواهد آنرا و نپسندد از ما چاره پس گفت مائیم والله
راه آنچنانکه امر کرده است خدا شما را بمتابعت آن و مائیم بخدا قسم صراط مستقیم ه در مناقب ابن شهر آشوب
گفته است و در تفسیر وارد است وانّ هذا صراطی مستقیما یعنی قرآن و آل محمد باب اینکه
ایشانند صراط مستقیم در قول خدای تعالی فاستمسک بالّذی اوحی الیک انّک علی صراط مستقیم که ظاهر
ترجمه اش اینست پس چنگ بزن تو با آنچه وحی کرده شد بسوی تو بدرستیکه تو هستی بر راه راست
الاخبار الائمة الباقر علیه السلام در کافی روایت کرده است بسند خود از ثمالی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که فرمود وحی کرده خدا بسوی پیغمبر انّک علی صراط مستقیم فرمود بدرستیکه تو میباشی بر ولایت علی و علی صراط
مستقیم است ه در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از جابر بن یزید از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تعالی
پس چنگ بزن بآنچه وحی شده است بسوی تو که فرمود یعنی در علی بن ابیطالب باب اینکه ایشانند مراد در قول
خدای تعالی هذا صراط علیّ مستقیم الاخبار الائمة الصادق ع در کافی روایت کرده است باسناد از هشام
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که قرائت فرمود هذا صراط علیّ مستقیم ه در کنز کراجکی روایت
کرده است از هشام از آنحضرت علیه السلام که گفت تلاوت کرد حضرت این آیه را اینچنین هذا صراط علیّ
مستقیم تفسیر و بیان قرائت کردند قراء سبعه صراط برفع و تنوین و علیّ بفتح لام و یا و قرائت کرده اند
یعقوب و ابن رجاء و ابن سیرین و قتاده و ضحاک و مجاهد و قیس بن عباده و عمرو بن میمون صراط را
مجرور [illegible] و علیّ را بکسر لام و رفع یا با تنوین ه و روایت کرده است در طرایف از محمد بن مؤمن شیرازی باسناد
او از قتاده از حسن بصری که بود قرائت میکرد اینچنین صراط علیّ مستقیم باضافه صراط بسوی علی و
بکسر لام و یا و قتاده گوید گفتم از برای حسن معنی این چیست گفت میگوید این طریقهٔ علی بن ابیطالب است و دین او و طریقه

ودین مستقیم است پس متابعت کنید او را و چنگ زنید باو پس بدرستی که او هویدا است و کجی در او نیست
باب اینکه ایشان علیهم السلام صراط مستقیم اند در قول خداوند إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
یعنی بدرستیکه تو هر اینه هدایت میکنی مردم را بسوی راه راست الاخبار الائمة الباقر علیه السلام
در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از جمعی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی
انک لتهدی الی صراط مستقیم که فرمود یعنی هدایت میکنی بسوی ولایت علی بن ابیطالب ع المقطوع در تفسیر
علی ابن ابرهیم فَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ گفته است که گفته است یعنی میخوانی ایشان را بسوی ولایت امیر المؤمنین
باب اینکه ایشانند مراد از قول خدای تعالی أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ الاخبار الائمة الباقر ع
در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در آیه أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا
عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ که ظاهر ترجمه آن اینست که آیا پس کسی که راه میرود
در حالیکه میافتد بر روی خود سزاوار تر است بهدایت یا کسی که راه میرود در حالت استقامت
که فرمود یعنی فتنه کم من یمشی سویا علیا ع و سایر اوصیای بعد از او ع الصادق ع در مناقب ابن شهر آشوب
گفته است که فرموده است حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی امن یمشی سویا علی صراط
مستقیم مراد سلمان و مقداد و عمار و اصحاب او اند و مراد از امن یمشی مکبا دشمنان ایشانند تفسیر
گفته است بیضاوی و معنی مکبا اینست که بلغزد هر ساعتی و بیفتد بر روی خود بجهت ناهمواری مسلک و اختلاف
راهش و سویا یعنی سالم باشد از لغزش و علی صراط مستقیم راهیست که هموار باشد اجزاء آن و سمت آن
و مراد از این آیه مثل زدن مشرکست و کسی که خدا را بیگانگی یاد کند که این دو را تشبیه کرده است بان دو راه
رونده و این دو دین را بان دو راه و بعضی گفته اند مراد بمکب کور است و مراد بسوی بینا است و بعضی
گفته اند مراد به مکبا کسی است که بر رو در آید در آتش جهنم و مراد به سویا کسی است که محشور شود در حالتی
که راه رونده باشد بر استقامت بسوی بهشت باب باقی آیاتی که ایشان مراد اند از
صراط مستقیم در آنها الاخبار الائمة الباقر علیه السلام در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از
حمزة بن عطا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی هل یستوی هو و من یامر بالعدل و هو
علی صراط مستقیم که فرمود امیر المؤمنین است که امر میکند بعدل و او است که بر صراط مستقیم است
تفسیر در تفسیر علی بن ابرهیم إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بدرستی که خدا
هر آینه هدایت کننده است کسانی را که ایمان آورده اند بسوی صراط مستقیم گفت صراط مستقیم علی بن
ابیطالب است ابواب اینکه ایشانند سبیل باب اینکه ایشانند علیهم السلام سبیل در قول خدا یا لیتنی اتخذت

مع الرسول سبیلا الاخبار الائمة الباقر عن امیر المؤمنین ع در کافی روایت کرده است باسناد خود
از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرموده است امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه خود و
هر آینه اگر میخواهید بپوشانند خلافت را غیر از من دو بدبخت و منازعه کردند با من در امری که حق
ایشان نبود و مسلط شدند بر ان از خلافت از راه گمراهی و اعتقاد کردند آنرا از برای خود از روی نادانی
پس هر آینه بد ورودی از برای خود قرار دادند و هر آینه بد امری از برای خود تمهید نمودند که
لعن میکنند یکدیگر را و دوری میجویند هر یک از ایشان از رفیق خود میگوید از برای
قرین خود وقتی که ملاقات کنند یکدیگر را ای کاش بودی میان من و تو دوری مشرق و مغرب پس بد قرینی
میباشی تو پس جواب میدهد او را آنکه بدبخت تر است در نهایت بد شکلی ای کاش من نگرفته بودم ترا
دوست و هر آینه بتحقیق که گمراه کردی مرا از ذکر خدا بعد از آنکه آمده بود مرا و میباشد شیطان
خوار کننده انسان و منم ذکر آنچنانی که از او گمراه شد و راه آنچنانی
که از وی میل کرد و ایمان آنچنانی که با او کافر شد و قرآن آنچنانی که او را ترک کرد و دین آنچنانی که او را تکذیب کرد و
صراط آنچنانی که از وی گمراه شد تا آخر خطبه که نقل شده است در روضه کافی الباقر ع در کنز کراجکی
روایت کرده است باسناد از جعفر از مردی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی یا ویلتی
لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا یعنی ای وای بر من کاش من فرا نگرفته بودم فلان را دوست که فرمود میگوید
اول را از برای دوم الصادق ع در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ابی الخطاب از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود بخدا قسم که بکنایه نگفته است خدا در کتاب خود که گفته باشد یا ویلتی
لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا و اینست و جز این نیست که این آیه در مصحف یا ویلتی لیتنی لم اتخذ الثانی خلیلا
بوده است و زود باشد که ظاهر شود روزی ع و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از جعفر از آن حضرت
علیه السلام که فرمود در قول خدای تعالی یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا ای کاش من فرا گرفته بودم با حضرت
رسول سبیل را فرمود یعنی علی بن ابیطالب ع و روایت کرده است حدیث مرفوعی را از حضرت امام محمد
باقر ع نیز الحسن العسکری عن رسول الله صلی الله علیه و آله در تفسیر امام فرموده است که فرمود رسول
خدا صلی الله و آله که نیست بنده از زن و مرد که مطاوع باشد او و بیعت امیر المؤمنین علیه السلام
در ظاهر و شکسته باشد آنرا در باطن و محکم باشد بر طریقه باطل خود مگر آنکه وقتی که بیاید او را ملک موت
از برای قبض روح متوسل شود از برای او شیطان و یاران او و نموده شود باو جهنم و اصناف عقوبتهای
آن و نموده شود باو بهشت و منازل او در بهشت اگر باقی میبود بر ایمان خود وفا کرده بود بر بیعت خود

از برای تو ملک موت نظر کن بسوی بهشتهای ایشان که نعمتها اندازه خوشی آنها و صفای آنها و شادی آنها
شکر پروردگار عطا ایشان که آماده شده بود از برای تو اگر بودی تو باقی بر ولایت برادر رسول خدا ص
پس بود بسوی آنها بازگشت تو در روز قیامت ولکن شکستی بیعت را و حق را لغو کردی
پس این آتشها و اقسام عذاب آنها و ملائکه غضب که موکلند بر آنها و افعیهای آنها که گزنده اند به دندانهای
خود و عقربهای آنها که گزنده اند بدنبالهای خود و درندهای آنها که درنده اند بچنگهای خود و باقی
انواع عذابهای آنها از برای تو است و بسوی اینها است بازگشت تو پس در آنوقت میگوید یا لیتنی
اتخذتُ الاماما ای کاش فرا گرفته بودم با پیغمبر راهی را و قبول کرده بودم آنچه گفته بود مرا از آن دست
برنداشته بودم از دوستی علی بن ابیطالب چنانچه مرا بران داشته بود رسول خدا ص باب
اینکه ایشانند سبیل در قول خدای تعالی فضلوا فلا یستطیعون سبیلا الاخبار الائمة الباقر ع
در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده است بسند خود از جابر جعفی که گفت فرمود حضرت امام محمد باقر
علیه السلام که فرود آورد جبرئیل بر حضرت رسول این آیه را چنین وقال الظالمون لآل محمد
حقهم ان تتبعون الا رجلا مسحورا انظر کیف ضربوا لک الامثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلا
الی ولایة علی سبیلا و علی هو السبیل یعنی و گفتند جماعت ستمکاران آل محمد که ستم کردند
در حق ایشان پیروی نمیکنید شما مگر مردی را که سحر کرده شده است باو ببین که چگونه زده اند
از برای تو مثلها را پس گمراه شدند پس توانائی ندارند بسوی ولایت علی راه و علی است راه و دیگر
کرده است بسند دیگر حدیث مذکور را ه در کنز کراچکی روایت کرده است باسناد از عمار
مثل حدیث مذکور باب اینکه ایشانند مراد بقول خدای تعالی قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی
بصیرة انا و من اتبعنی که ترجمه اش اینست که بگو یا محمد اینست راه من که میخوانم بسوی خدا بر بینائی
من و آنکسی که متابعت کرده است مرا الاخبار الرسول ص در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد
از زید بن علی که گفت فرمود رسول خدا ص در این آیه قل هذه سبیلی ادعوا الی الله لا بر من و هر که متابعت
کند مرا از اهل بیت من همیشه مردی بعد از مردی میخواند بسوی آنچه میخوانم من بسوی آن الائمة الباقر ع
در کافی روایت کرده است بسند خود از سلام بن مستنیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول
خدای تعالی قل هذه سبیلی ادعوا الی الله الایه که فرمود داعی بسوی خدا رسول الله است و امیر المؤمنین و
اوصیاء بعد از ایشان ع ه در مناقب ابن شهر آشوب روایت کرده است از سلام مثل حدیث مذکور را
الصادق ع در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

درقول

در قول خدای تعالی قل هذه سبیلی الایه که فرمود این سبیل ولایت ما اهل بیت است که انکار نمیکند
از آن احدی مگر گمراهی و کم نمیشمارد علی را مگر گمراهی باب در بیان آنکه تاویل شده
سبیل به راهها بایشان ع الاخبار الصحابة و التابعین در مناقب ابن شهر آشوب روایت
کرده است از زید بن علی در قول خدای تعالی و علی الله قصد السبیل که گفت سبیل ما اهل بیت قصد است
یعنی راه عدل است و سبیل واضح است یعنی راه نمایانست الائمة الصادق ع در مناقب ابن شهر آشوب
روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی و لا تتبعوا السبل
فتفرق بکم که فرمود ماییم سبیل از برای کسی که پیروی کند ما را و ماییم راه نمایندگان بسوی بهشت
و ماییم عروه‌های اسلام یعنی محل چنگ زدن و گذشت در باب سابق و روایت کرده است از آنحضرت
در قول خدای تعالی والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا یعنی و آنچنان کسانی که کوشش کردند در راه
ما هر اینه هر اینه البته بنمائیم بایشان راههای خود را که فرمود نازل شده است این آیه در آل محمد و
شیعیان ایشان و ظاهر که سبیل آل محمدند و الذین جاهدوا شیعیان ایشانند و روایت کرده است
از آنحضرت ع در قول خدای تعالی واتبع سبیل من اناب الی که فرمود متابعت کن راه محمد و علی را ع
المقطوع در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده است از ابن رئاب که گفت ماییم بخدا قسم کسانی که امر کرده است
خداوند که انتر با بفرمان برداری ایشان تا آنکه گفت ماییم بخدا قسم سبیل آنچنانی که امر کرده است خدا
شما را به پیروی آن و ماییم بخدا قسم راه راست و گذشت این حدیث ابواب اینکه ایشانند سبیل الله
باب اینکه ایشانند سبیل الله در قول خدای تعالی و لئن قتلتم فی سبیل الله او متم و هر اینه اگر کشته
شوید در راه خدا یا بمیرید الاخبار الائمة الباقر علیه السلام در معانی الاخبار روایت کرده است
باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود آیا میدانی چه چیز است سبیل الله
عرض کردم نه بخدا قسم مگر آنکه بشنوم آنرا از تو فرمود سبیل الله علی و ذریه او است پس هر که کشته شود
در ولایت آنحضرت ع کشته شده است در راه خدا و کسی که بمیرد در ولایت آنحضرت مرده است در راه خدا
باب اینکه ایشانند سبیل الله در قول خدای تعالی ثانی عطفه لیضل عن سبیل الله الاخبار
الائمة امیر المؤمنین علیه السلام در کنز کراچکی روایت کرده است مرسلا از حضرت امیر المؤمنین در قول
خدای تعالی و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم و لا هدی و لا کتاب منیر ثانی عطفه لیضل
عن سبیل الله که ظاهر ترجمه اش اینست و از جمله مردمان کسی است که منازعه میکند در احکام
الهی بدون علم و هدایت و کتاب نورانی در حالتی که بر هم پیچنده است دامن جامه اش را تا آنکه

بیرون برد مردم را از راه خدا فرموده کان اول است که کشید دامن جامهٔ خود را بسوی دو تیمی داین
باین خواست که چون نصب کرد رسول خدا امیر المؤمنین را گفتند دو بخدا قسم و فا نخواهیم کرد
باین از برای او هرگز **باب** اینکه ایشانند سبیل در قول خدای تعالی اِنَّ رَبَّکَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ
سَبِیلِهِ یعنی بدرستیکه پروردگار تو دانا تر است بهر که گمراه شده است از سبیل او **الاخبار الصحابة**
والتابعین در کنز کراجکی روایت کرده است از ضحاک که گفت چونکه دیدند جماعت قریش
مقدم داشتن پیغمبر علی را و بزرگ شمردن او حسد بردند از علی و گفتند بتحقیق که مبتلا شده است
بمحبت او و سحر کرده شده است محمد پس نازل کرد خدا ن والقلم وما یسطرون تا مفتون است که تمام
خورده است خدا بان ما انت بنعمة ربک بمجنون یعنی نیستی تو مجنون بنعمت پروردگار خود تا قول
خدای تعالی اِنَّ رَبَّکَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ و سبیل او علی بن ابیطالب است **ابواب** اینکه
استقامت نیست مگر بر ولایت و اینکه اقوم امام است **باب** اینکه مراد با استقامت در قول خدای تعالی
اِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا استقامت در ولایت ایشانست **الایات**
اِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلَائِکَةُ اَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا
که ظاهر ترجمه اش اینست بدرستیکه آنچنان کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است بعد از ان مستقیم
شدند بران قول در فرمان برداری نازل خواهد شد بر ایشان ملائکه در وقت نزع بدان
تفسیر گفته است طبرسی ان الذین قالوا ربنا الله یعنی یگانه شمردند خدا را بزبان خود و تصدیق
کردند پیغمبران او را ثم استقاموا یعنی مستمر شدند بر توحید یا مستقیم شدند بر طاعت و بتحقیق
در روایت کرده است محمد بن فضیل که گفت سوال کردم حضرت امام رضا را علیه السلام از استقامت
فرمود استقامت بخدا قسم طریقهٔ ایست که شما بر انید تتنزل علیهم الملئکة یعنی در نزد موت
چنانکه روایت شده است از حضرت صادق علیه السلام و بعضی گفته اند در وقت بیرون آمدن
از قبر و بعضی گفته اند در قیامت و بعضی گفته اند در نزد موت و در قبر و وقت محشور شدن الا
تخافوا ولا تحزنوا یعنی میگویند ملئکه ایشان را مترسید از عقاب خدا و اندوه ناک مباشید در فوت
ثواب و بعضی گفته اند مترسید از انچه پیش روی شما است و اندوه ناک مباشید بر انچه در پشت
سر شما مانده است از اهل و اولاد نحن اولیاؤکم یعنی مایئم یاوران شما و دوستان شما فی الحیوة
الدنیا که میرسانیدیم بسوی شما نیکی را و دفع میکردیم از شما بدی را بفضل خدا و فی الآخرة پس مفارقت نمیکنیم شما را تا آنکه
داخل سازیم شما را در بهشت **الاخبار الائمة الباقر** در کنز کراجکی روایت کرده است

باسناد از ابی الجارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی اِنَّ الَّذِینَ
قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا که فرمود کامل کردند طاعت خدا و رسول و ولایت آل محمد را
پس مستقیم شدند بران نازل میشوند بر ایشان ملئکه در روز قیامت هنگام رسیدن و اندوه ناک
مباشید و شاد باشید به بهشت آنچنان که وعده داده شده بودید پس اینجا عتاب کسانی که هرگاه
برسند در روز قیامت در وقتی که محشور شوند ملاقات کنند ایشان را ملئکه و بگویند با ایشان
نترسید و محزون مباشید ما ائیم کسانی که بودیم با شما در زندگی دنیا جدا نشویم از شما تا اینکه داخل
کنیم شما را در بهشت و بشارت باد شما را به بهشت آنچنانی که بودید که وعده داده شده بودید
ه و در ان کتاب روایت کرده است باسناد از ابی بصیر که گفت سوال کردم آنحضرت را از قول خدای تعالی
اِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا که فرمود ان بخدا قسم چیزی است که شما بر انید یعنی ولایت
و اینست قول خدا وَاَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَی الطَّرِیقَةِ لَاَسْقَیْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا یعنی و اینکه اگر مستقیم
بمانند بران طریقه هر اینه ابصید هم ایشان را اب فراوانی که زایل کند تشنگی ایشان را عرض کردم در
چه وقت نازل میشوند بر ایشان ملئکه با اینکه مترسید و محزون مباشید فرمود در نزد موت و در روز
قیامت **الصادق** در کنز روایت کرده است باسناد از محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام در قول خدای تعالی اِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا که فرمود استقامت کردند بر ائمه
یکی بعد از دیگری **ه** در کافی روایت کرده است مثل حدیث مذکور **ه** در مناقب ابن شهر اشوب روایت
کرده است از محمد بن مسلم از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تعالی اِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا
که فرمود یعنی پس مستقیم شدند بر امامان یکی بعد از یکی نازل میشوند بر ایشان ملئکه **الحسن العسکری عن رسول الله**
در تفسیر امام فرموده است امام علیه السلام که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که مؤمن همیشه ترسان
از بدی عاقبت که یقین ندارد در رسیدن بسوی رضای خدا و نعمتهای او تا اینکه میباشد وقت کندن جان و
ظاهر شدن ملک الموت برا و وان برای اینست که ملک الموت وارد میشود بر مؤمن در حالیکه او در سختی
بیماری و تنگ شده است سینهٔ او و جای میگذارد از مال و عیال و مضطرب است احوال او و حال اینکه بتحقیق
باقی مانده است در دل او حسرتهای آنها و برید شده است از دار روزهای که در دل او داشتن است پس میگوید
با او ملک الموت چه شده است ترا که فرو میبری غصه ها را میگوید بجهة پریشانی احوال و مبتلا شدن از اهل و عیال
و گذاشتن متاع و اموال و نرسیدن بمطالب و امال پس میگوید با او ملک الموت که آیا محزون شود عاقلی
که از دست رود در همی نادر و بدست آورد بعوض ان هزار هزار مقابل دنیا پس گوید نه پس او گوید ملک الموت

ببالا نظر کن پس نظر کند و ببیند درجات بهشتها را و قصرهای آنجا را که هیچ آرزویی بآن نرسیده باشد
و در دل کسی نگذشته باشد پس گوید ملک موت اینها منازل تو است و نعمتها و مالهای تو است و اهل و عیال تو
آنکسانی که از دنیا رفته اند و فرزندان صالح تو که در اینجا با تو خواهند بود آیا راضی میشوی که اینها با تو باشند
از اهل تو پس میگوید بلی بخدا قسم راضیم بعد از آن میگوید باو نظر کن پس نظر کند ببیند محمد و علی را و آل طیبین
ایشان را در اعلی علیین پس میگوید باو آیا میبینی ایشان را آقایان و پیشوایان تواند و در اینجا همنشین و
همدم تواند آیا راضی شدی که اینها عوض باشند از آنچه از دست تو بیرون رفت در دنیا پس گوید بلی به پروردگارم
قسم پس این قول خدا است ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة پس گویند مترس از آنچه
در پیش داری از ترسها که از تو برداشته شده است و اندوهناک مباش بر آنچه از پس گذاشته از اولاد
و عیال و اموال که عوض داشتی داده شده الا به مؤلف گوید نزد و باشد که بیاید تا دلیل اخوان این
در باب اینکه ملکها میایند ایشان را باب اینکه استقامت در قول خدای تعالی وان لو استقاموا علی
الطریقة الایة ولایت ایشانست الایات وَاَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَاَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً
غَدَقًا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ تفسیر گفته است طبرسی وان لو استقاموا علی الطریقة یعنی بر طریقه
ایمان و اسقیناهم ماء غدقا یعنی آب بسیاری از آسمان و آن بعد از این بود که برداشته شده
بود از ایشان باران در مدت هفت سال لنفتنهم فیه یعنی از برای اینکه آزمایش کنیم ایشان را
بآن و روایت کرده است برید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی ان
الذین استقاموا که فرمود استقامت بخدا قسم آنچیزیست که شما بر آنید و روایت شده است از آن جناب
در معنی ماء غدقا فرمود مراد علم بسیار است که از ائمه میاموزند الاخبار الائمة الباقر ع
در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی
لاسقیناهم ماء غدقا لنفتنهم فیه که فرمود مراد اینست که قرار میدهیم محل نشیمن ایشان را در آب خوشگوار
ایشان در علیین ع و در آنچه نازل شده است در ولایت او الصادق ع در کنز کراجکی روایت کرده است
باسناد از سماعه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی لاسقیناهم ماء غدقا یعنی و اگر
باقی مانند ایشان و مستقیم شدند بجهت آنکه باز آفریده ایم برای ایشان و بر طینت ایشان در وقت
خلقت آب شیرین خوشگوار ه در کنز روایت کرده است باسناد از ابی بصیر از آنحضرت علیه السلام که گفت
سوال کردم از قول خدای تعالی لاسقیناهم ماء غدقا فرمود یعنی توفیق میدادیم ایشان را بر علم بسیار که فرا گیرند
آنرا از ائمه ع ه و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از برید که گفت سوال کردم از حضرت در قول خدای

وان لو استقا

وان لو استقاموا علی الطریقة فرمود یعنی بر ولایت و قول خدای تعالی لاسقیناهم ماء غدقا فرمود یعنی
میچشانیم ایشان را علم بسیار که تعلیم میگیرند آنرا از ائمه ع عرض کردم لنفتنهم فیه فرمود این از برای
منافقین است که آزمایش میکند خدا ایشان را در آن یعنی ولایت باب اینکه اقوم در قول خدای تعالی
اِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ اَقْوَمُ امام است و ولایت او که ظاهر ترجمه اش اینست بدرستیکه
این قرآن هدایت میکند بسوی طریقه که آن متین تر و محکم تر است الاخبار الائمة الباقر ع
در تفسیر عیاشی روایت کرده است از فضیل از حضرت امام محمد باقر در قول خدای تعالی ان هذا
القرآن یهدی للتی هی اقوم که فرمود هدایت میکند بسوی ولایت و روایت شده است از ابی
اسحق که گفت هدایت میکند بسوی امام الصادق ع در بصائر الدرجات روایت کرده است
باسناد از علاء بن سیابه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی ان هذا
القرآن یهدی للتی هی اقوم که فرمود هدایت میکند بسوی امام ابواب اینکه ایشانند علیهم السلام
الصادقون و الصدیقون و الشهداء و الصالحون و ولایت ایشانست الصدق باب اینکه
ایشانند الصادقین در قول خدای تعالی یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین
الایات در سوره توبه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین که ظاهر ترجمه اش
اینست که ای آنکسانیکه ایمان آورده اید بپرهیزید از خدا و باشید با گروه صادقین تفسیر
گفته است طبرسی که در مصحف عبدالله بن مسعود و قراءة ابن عباس من الصادقین است بجای
مع الصادقین و روایت شده است این قراءة از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بعد از آن گفته است
طبرسی الصادقین کسانی میباشند که راست گویانند در خبرهای خود و دروغ نمیگویند و معنی این
اینست که ثابت باشید بر مذهب کسانیکه کار ایشان راستی است هم در گفتار و هم در کردار و مصاحبت
و رفاقت کنید با ایشان و محقق که وصف کرده است خدا ایشان را در سوره بقره بقول خود و لکن
البر من آمن بالله و الیوم الآخر که ترجمه اش اینست و لکن نیکوکار کسی است که ایمان آورده باشد بخدا
و روز جزا تا قول خدای تعالی اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون یعنی ایشانند کسانی که راستی
پیشه کرده اند و ایشانند پرهیزکاران پس امر کرده است خداوند تعالی بپیروی کردن ایشان و بعضی
گفته اند که مراد بصادقین کسانی میباشند که ذکر کرده است خدا ایشان را در کتاب خود در آنجا که فرموده است
رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر یعنی مردانی که وفا کرده اند
بوعده که بخدا کرده اند پس بعضی از ایشان کسی که قضا کرده است کشتن را یعنی حمزه و جعفر و بعضی از ایشان

کواست کانتظار میکشد یعنی علی بن ابیطالب و روایت شده است از ابن عباس که گفت کونوا مع الصادقین
یعنی با علی و اصحاب او و روایت کرده است جابر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی
کونوا مع الصادقین که فرمود با آل محمد ع الاخبار الصحابة والتابعین در مناقب ابن شهرآشوب روایت
کرده است باسناد از ابن عمر که گفت در قول خدای تعالی یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله امر کرده است
خدا صحابه را اینکه بترسند از او و مبعوث باشند با صادقین یعنی با محمد و اهل بیت او ع در کتاب ریاض
در فضائل و کتاب فضائل شاذان روایت کرده اند باسناد از جابر انصاری در قول حضرت باری کونوا
مع الصادقین که گفت با محمد و اهل بیت او الائمة الباقر ع در بصائر الدرجات روایت کرده است
باسناد از برید عجلی که گفت سوال کردم حضرت امام محمد باقر را علیه السلام از قول خدای تعالی یا ایها
الذین آمنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین فرمود ما را اراده کرده است خدا ع در مناقب روایت
کرده است از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی وکونوا مع الصادقین که فرمود
یعنی با آل محمد ع گفته است سید ابن طاوس دیدم در تفسیری که منسوب بود به حضرت امام محمد باقر ع
در قول خدای تعالی وکونوا مع الصادقین که یعنی باشید با علی بن ابیطالب و آل محمد فرموده است خدای تعالی من المؤمنین
رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و او حمزة بن عبد المطلب است و منهم من
ینتظر و او علی بن ابیطالب است و فرموده است خدا وکونوا مع الصادقین و ایشان در اینجا آل محمد اند الرضا ع
در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از احمد بن محمد که گفت سوال کردم حضرت امام رضا را
از قول خدای تعالی یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین فرمود صادقون ائمه اند که تصدیق
کنند کا امند بسبب طاعت خود بیان و تحقیق تمسک باین آیه از برای اثبات امامت ائمه معصومین
میان جماعت شیعه مشهور و معروف است و ایشان در این دعوی با صادقین اند و گفته است محقق
طوسی در کتاب تجرید که وجه استدلال باین آیه اینست که خدای تعالی امر کرده است همه مؤمنین را به بودن
با صادقین و ظاهر است که نیست مراد بآن همنشینی با ایشان بلکه مراد ملتزم شدن طریقه ایشان و
متابعت کردن ایشانست در عقاید و گفتها و کردهای ایشان و معلوم است اینکه خدای تعالی امر نمیکند
بنحو عموم و شمول بمتابعت کردن کسی که ممکن است صادر شدن معصیت و نافرمانی و گناهان از او
با آنکه خود نهی کرده است از آنها پس لابد و محاله کسانی خواهند بود که معصوم باشند از گناهان و صادر نشود
هیچ معصیتی از ایشان تا واجب کند خدای تعالی بر ایشان متابعت ایشان را در همه امور و ایضا اجماع کرده اند
همه امت بر اینکه خطاب قرآن شامل است همه زمانها را و مخصوص نیست بزمان دون زمانی پس ناچار باید که باشد

در هر زمانی معصومی تا آنکه صحیح باشد امر کردن خدا مومنین هر زمان بمتابعت کردن معصوم پس اگر
بحث کرده شود که شاید مومنین در هر زمانی مامور باشند بمتابعت صادقینی که بوده اند در زمان
پیغمبر پس دلالت نکند بر وجود معصوم در هر زمان جواب میدهیم ما که ناچار است از اینکه صادقین یعنی معصومین
متعدد باشند بجهة لفظ جمع یا قول بتعدد معین نشود قول باینکه امام باشند قایل نشده است احدی و میان امت
بغیر از ایشان کسی بتعدد معصومین نیست در زمان رسول یا خالی بودن همه زمانها از ایشان بعلاوه
آنکه این احتمال بسیار بعید است از ظاهر آیه مولف گوید که زود باشد که بیاید تمام گفتگو در این باب
در ابواب نصوص بر امیرالمؤمنین ع و عجب است از امام رازی [illegible] ایشان که چگونه نزدیک شده است بمقصود
شده است پس میل براه حق کرده است و اقرار کرده است پس انکار کرده است و اصرار نموده است
چنانچه گفته است در تفسیر این آیه اینکه خدای تعالی امر کرده است مؤمنین را به بودن با صادقین و هر زمانی
که واجب باشد بودن با صادقین پس ناچار باشد از یافت شدن صادقین بجهت آنکه بودن با چیزی
موقوف است بر بودن آن چیز پس دلالت میکند این امر بر اینکه ناچار است از یافت شدن صادقین در هر وقتی
و این مطلب که وجود صادقین است در هر وقتی مانع است از اتفاق کردن همه مؤمنین بر چیز باطل پس
واجب است که هرگاه اتفاق کنند بر چیزی اینکه بر حق باشند پس این آیه باین تقریب دلالت میکند بر اینکه
اجماع امت حجت است پس اگر بحث کرده شود که شاید مراد بقول خداوند عالم کونوا مع الصادقین این باشد
باشید بطریقه صادقین از این گفته میگوییم این امر صادر شده است در زمان رسول پس دلالت میکند
بر واجب بودن کون با رسول پس دلالت نمیکند بر اینکه در هر زمانی یافت شود صادقی از این گفته
چه میشود که مراد بصادقین معصومین باشند که در هر زمانی یکی از ایشان یافت شود چنانکه طریقه شیعه است
گوییم در جواب که کونوا علی طریقة الصادقین خلاف ظاهر لفظ است و اختصاص این امر بزمان رسول
باطل است بچند وجه اول آنکه ثابت شده است بتواتر و بدیهی است در دین اینکه تکالیف مذکوره در قرآن
شامل است جمیع مکلفین را تا روز قیامت و دوم اینکه صیغه مذکوره شامل است همه اوقات را بدلیل صحت
استثناء سیم اینکه چون دلالت نمیکند امر مذکور بر وقتی پس واجبست حمل بر جمیع اوقات و الا یا لازم آید ترجیح
بلا مرجح هرگاه حمل شود بر بعضی از اوقات یا لازم آید تعطیل که هرگاه حمل بر هیچ وقت نشود و این هر دو باطلست
و چهارم اینکه قول خدای تعالی یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله دلالت میکند بر اینکه طلب کرده است از ایشان
تقوی را پس باید ایشان جایز الخطا باشند بجهة آنکه طلب تحصیل حاصل محال است پس دلالت کند بر اینکه هر که
جایز الخطا باشد واجب باشد که پیروی کند کسی را که واجب العصمة باشد و ایشان جماعت صادقین اند و از اینجا

ظاهر میشود که وجوب متابعت واجب العصمة بجهت منع کردن او است جائز الخطا را از خطا و این معنی
قائم است در جمیع اوقات پس واجب است حصول آن نیز در همه ازمان و قول او که شاید بوده باشد
مراد پیروی کردن مومن معصوم موجود در هر زمان را میگوییم که ما نیز معترفیم باینکه ناچار است
از وجود معصومی در هر زمان مگر اینکه ما میگوییم که آن معصوم مجموع امت اند و شما میگویید که آن
معصوم یک نفر است از امت پس میگوییم ما که احتمال دوم باطل است بجهت آنکه خدا واجب کرده است بر هر یک
از مومنین کون با صادقین را و این در وقتی ممکن است که بدانند و بشناسند آن صادق را و الا لازم
اید تکلیف بما لا یطاق و چونکه ما نمیشناسیم آن صادق را باید ما مامور نشده باشیم بمتابعت شخص معین
پس منحصر شد حق بودن قول مجموع امت و قصد تمسک نمیکنیم باجماع مگر این را انتهی کلامه زاد الله فی شقائه
وبطلان کلام او ظاهر است باب اینکه ایشانند صدیقین و شهداء و صالحین در قول خدای تعالی
فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک
رفیقا که ترجمه ظاهر آن اینست پس ایشانند با کسانی که انعام کرده است خدا بر ایشان از پیغمبران و صدیقان و
شهیدان و صالحان و نیکو رفیق هستند ایشان الاخبار الرسول ص در کنز کراجکی روایت کرده است
باسناد از انس که گفت نماز کرد با ما جناب رسول خدا ص در بعضی از روزها نماز بامداد پس رو کرد
روی مبارک خود را بما پس عرض کردم میخواهم که تفسیر بفرمائی از برای ما قول خدا را فاولئک مع الذین انعم الله
من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین پس فرمود اما نبیون پس منم و اما صدیقون پس برادرم
من علی است و اما شهداء پس عم من حمزه است و اما صالحون پس دختر من فاطمه و فرزندان او حسن و حسین
علیهم السلام و این حدیث مذکور شد با حدیث بعد از این ه و در آن کتاب روایت کرده است باسناد
از ابی ایوب انصاری که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله صدیقین سه نفرند حزقیل مومن
آل فرعون و حبیب صاحب یس و علی بن ابیطالب ع و او افضل آن سه نفر است الائمة امیر المومنین ع
در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از اصبغ بن نباته که گفت فرمود علی بن ابیطالب ع بدرستی که من اراده
دارم اینکه ذکر کنم حدیثی را عرض کردیم پس چه چیز است مانع شما فرمود نگفتم این را مگر اینکه ذکر نکنم و فرمود
هرگاه جمع کند خدا خلق اولین و آخرین را بهترین ایشان هفت نفر از ما اولاد عبد المطلب
پیغمبران گرامی ترین خلق اند و پیغمبر ما افضل از پیغمبران است و بعد از ایشان اوصیاء ایشان افضل امتان اند
و وصی رسول خدا افضل از همه اوصیا است و بعد از ایشان شهیدان افضل خلق اند و حمزه بهترین شهیدان است
و جعفر صاحب دو بال است که پرواز میکند با ملائکه که خدا عطا نکرده است آن دو بال را به شهیدی پیش از او ولیکن

و جز این نیست که این اکرامی بود که خدا او را بآنجا آورد نسبت بمحمد پس تلاوت کرد آیه را
فاولئک الذین انعم الله علیهم الایه و این فضلی است از جانب خدا پس فرمود بعد از آن
چهار سبط اند یعنی حسن و حسین و مهدی ع که قرار داد خدا او را از جمله کسانی که خدا است
از اهل بیت الصادق عن آبائه عن رسول الله ص در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد
از عباد بن صهیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش ع که
فرمود فرود آمد بر پیغمبر ص ملکی که او را بیست هزار سر بود پس جست حضرت ص تا اینکه ببوسد
دست او را پس گفت ملک واگذار واگذار ای محمد زیرا که تو بخدا قسم گرامی تری نزد خدا
از تمام اهل آسمانها و زمین ها و نام آن ملک محمود بود پس ناگاه دید حضرت که در میان
شانهای او نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله علی الصدیق الاکبر پس فرمود حضرت
ای حبیب من ای محمود از ابتداء چه زمان تا حال در میان شانهای تو این نوشته شده است گفت
پیش از آنکه خلق کند خدا آدم پدر ترا بدوازده هزار سال الصادق ع در تفسیر فرات روایت کرده است
باسناد از سلیمان دیلمی که گفت بودم من در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در وقتی
که رسید بخدمت او ابو بصیر و بتحقیق که تنگ شده بود نفس او پس چونکه قرار گرفت در مجلس فرمود حضرت
باو ای ابا محمد چه شده است نفس ترا عرض کرد فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا بالا رفته است سن من
و باریک شده است استخوان من و نزدیک شده است اجل من و نمیدانم که بر چه وارد خواهم شد از امر آخرت
خود پس فرمود آیا تو قائل باین امر عرض کرد چگونه قائل نباشم پس ذکر کرد کلامی پس حضرت فرمود
ای ابا محمد یاد کرده است خدا شما را در کتاب خود و فرموده است فاولئک الذین انعم الله علیهم الایه پس
رسول الله در این آیه نبیین و ما در این موضع صدیقین و شهدائیم و شما میباشید صالحین پس نام بگذارید
خود را بصلاح چنانکه نامیده است شما را خدا ای ابا محمد العسکری ع در تفسیر علی بن ابراهیم و من یطع الله والرسول
الایه گفت که النبیین رسول الله است و صدیقین علی است و شهداء حسن و حسین اند و صالحین
ائمه اند و حسن اولئک رفیقا حضرت قائم از آل محمد است باب اینکه شیعیان ایشانند صدیقین و شهداء
در قول خدای تعالی والذین آمنوا بالله ورسله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم
اجرهم ونورهم یعنی و آنچنان کسانی که ایمان آوردند بخدا و پیغمبران او آنها نزد خدا صدیقون و شهیدان اند نزد
پروردگار خود از برای ایشان است مزد ایشان و نور ایشان الاخبار الائمة الباقر ع در مجمع البیان
روایت کرده است باسناد از حرث بن مغیره که گفت بودیم در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام

پس فرمود هر که عارف باشد از شما این امر را که انتظار فرج کشد از برای خدا در او است خوبی شد کیست

که جهاد کرده باشد در راه خدا با قائم آل محمد بشمشیر خود پس فرمود بلکه بخدا قسم که مثل کسی است که جهاد

کرده باشد با رسول خدا بشمشیر خود پس فرمود بلکه بخدا قسم مثل کسی است که شهید شده باشد

با رسول خدا در خیمه آنحضرت و در شان شما آیه است از کتاب خدا عرض کردم کدام آیه فدای تو شوم

فرمود والذین امنوا بالله ورسله اولئک هم الصدیقون والشهداء پس فرمود گردیدید بخدا شما بخدا قسم

صادقین و شهداء در نزد پروردگار خود **الصادق ع** در مجمع البیان روایت کرده است باسناد

از منهال قصاب که گفت عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که دعا کن از خدا اینکه

روزی کند شهادت را از برای من فرمود مؤمن شهید است وتلاوت کرد این آیه را والذین امنوا

بالله ورسله الایه **باب** اینکه صدق در قول خدای تعالی فمن اظلم ممن کذب علی الله وکذب

بالصدق اذ جاءه ولایت ایشانست وظاهر ترجمه اینست پس کیست ستمکارتر از کسی که بر بندد دروغ

بر خدا و تکذیب کند صدق را در وقتی که رسیده است باو **الاخبار الائمة الرضا عن ابائه**

عن امیر المؤمنین ع در امالی طوسی روایت کرده است باسناد از دعبل از حضرت امام رضا از پدران

بزرگوارش از حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام در قول خدای تع وکذب بالصدق اذ جاءه که فرمود صدق

ولایت ما اهل بیت است **ه** و روایت کرده است در مناقب ابن شهر اشوب از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

مثل حدیث مذکور **باب** در تاویل قول خدای تع ان لهم قدم صدق عند ربهم که ظاهر ترجمه اش

اینست بلند رسی که از برای ایشان پیش روی پایه است راست گفتار درست کردار نزد پروردگار ایشان

الاخبار الائمة الصادق ع در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده است باسناد از ابراهیم یمانی

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تع قدم صدق عند ربهم که فرمود رسول الله

وائمه ع **ه** در تفسیر عیاشی روایت کرده است مثل حدیث مذکور **ه** در کافی روایت کرده است مثل

حدیث مذکور **ه** و در آن کتاب روایت کرده است مرفوعا از آنحضرت علیه السلام در قول

خدای تع قدم صدق عند ربهم که فرمود ولایت امیر المؤمنین است **المقطوع** در تفسیر عیاشی روایت

کرده است از یونس از کسی که ذکر کرده است در قول خدای تع قدم صدق که گفت ولایت است **تفسیر**

گفته است طبرسی که گفته است ابن اعرابی که قدم کسی است که مقدم باشد در شرافت و گفته اند ابو عبیده

و کسائی هر پیشی هر امری پس او در نزد عرب قدم است طبرسی گفته است بلهم قدم صدق یعنی منزلتی

نیکو و مرتبه بلند بسبب آنچه پیش فرستاده اند از عملهای خود و بعضی گفته اند قدم صدق شفاعت

محمد است

محمد است در قیامت و این روایت شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و روایت

شده است اینکه معنی پیش گرفته است از برای ایشان منزلت بحق در ذکر اول **ابواب**

اینکه حسنه و حسنی ولایت است اهل بیت است و سیئه عداوت ایشان **باب**

اینکه حسنه و سیئه در قول خدای تعالی من جاء بالحسنة فله عشر امثالها ومن جاء بالسیئة

فلا یجزی الا مثلها ولایت و عداوت ایشانست و ترجمه اش اینست که هر که بیاورد حسنه را

پس از برای او است ده چندان برابر آن و هر که بیاورد سیئه را پس جزا داده نمیشود مگر بقدر

الاخبار الائمة الباقر علیه السلام در تفسیر عیاشی روایت کرده است از شریف از حضرت

امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تع من جاء بالحسنة الایه که فرمود حسنه که اراده کرده است

خدا ولایت ما اهل بیت است و سیئه عداوت ما اهل بیت است **الصادق ع** در تفسیر فرات

روایت کرده است باسناد از اسحق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تع

من جاء بالحسنة فله عشر امثالها الایه که فرمود بمن که چه چیز است حسنه و سیئه عرض کردم خبر ده

مرا یا ابن رسول الله فرمود حسنه پنهان داشتن است و سیئه فاش نمودن حدیث ما را

ه و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از آنحضرت علیه السلام که قراءت نمود من جاء بالحسنة

فله عشر امثالها پس فرمود هر که بیاورد حسنه را با ولایت پس از برای او است ده مقابل آن

واما قول خدای تع من جاء بالحسنة فله خیر منها وهم من فزع یومئذ امنون فرمود پس حسنه

ولایت ما و محبت ما است ومن جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار پس اینست دشمنی ما

اهل بیت است قبول نمیکند خداوند عالم از ایشان هیچ عملی را نه مستحب و نه واجب و ایشانند در آتش

جهنم تند که بیرون نمی آیند از آن و سبک نمیشود از ایشان عذاب **باب** اینکه حسنه و

سیئه در قول خدای من جاء بالحسنة فله خیر منها وهم من فزع یومئذ امنون ومن جاء بالسیئة

فکبت وجوههم فی النار ولایت و عداوت ایشانست ظاهر ترجمه اش اینست هر که بیاورد حسنه را

پس از برای او است از مزد بهتر از آن و ایشان از خوف روز قیامت ایمنند و هر که بیاورد سیئه را

پس برو در انداخته شود در آتش جهنم **الاخبار الائمة امیر المؤمنین علیه السلام** در کنز کراجکی روایت

کرده است باسناد از ابو عبد الله جدلی که گفت فرمود بمن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که ای

ابا عبد الله ایا میدانی چه چیز است حسنه که هر که بیاورد آنرا از ترس روز قیامت ایمن است و آن سیئه

که هر که بیاورد آنرا برو در انداخته میشود در آتش عرض کردم نه فرمود حسنه دوستی ما اهل بیت است

وسینه دشمنی ما اهل بیت است ❊ و روایت کرده است در ان کتاب بسندی دیگر از جمله حدیث
مذکور را باندک تفاوتی ❊ و روایت کرده است در کتاب عمده مثل حدیث مذکور و روایت
کرده است در کتاب مستدرک مثل حدیث مذکور ❊ در مناقب ابن شهر اشوب روایت کرده است از دیلمی علی
و ابو عبد الله جدلی از انحضرت علیه السلام که فرمود من جاء بالحسنة دوستی ما است و من جاء بالسیئة
دشمنی ما است الباقر ❊ در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام از قول خدای تعالی من جاء بالحسنة فله خیر منها الایه که فرمود حسنه ولایت علیست و سیئه
دشمنی و کینه او است الصادق ❊ در امالی طوسی روایت کرده است باسناد از عمار که گفت عرض کردم
بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اینکه ابو امیه یوسف بن ثابت روایت کرده است از تو که
فرمودی ضرر نمیکند با ایمان عملی و نفع نمی بخشد با کفر عملی پس فرمود که ابو امیه سوال نکرد از من تفسیر
انرا اینست و جز این نیست که قصد کردم باین کلام اینکه کسی که شناخت امام خود را از ال محمد و او را
ولی خود دانست پس عمل کند از برای خود انچه خواست از عمل خیر قبول شود از او ان عمل خیر و مضاعف
کرده شود از برای او چندین برابر و منتفع شود بعملهای خیر خود بمعرفت با امام علیه السلام پس اینست
انچه من قصد کردم و همچنین قبول نمیکند خدا از بندگان عملهای نیکو و اگر عمل بیاورند هر گاه تولا
کنند بامام جوری که نیست از جانب خدا پس عرض کرد بخدمت انحضرت عبد الله بن ابی یعفور
ایا نفرموده است خدا من جاء بالحسنة فله خیر منها و هم من فزع یومئذ امنون پس چگونه است که
نفع نمی بخشد عمل نیکو که صادر شود از کسی که دوست میدارد ائمه جور را پس حضرت فرمود باو
ایا میدانی که چه چیز است حسنه که اراده کرده است خدا در این ایه ان معرفت و طاعت امام
و بتحقیق که فرموده است خدای تعالی و من جاء بالسیئة فکبت وجوههم هل تجزون الا ما کنتم
تعملون و اینست و جز این نیست که اراده کرده است خدا بسیئه انکار کردن امامی که از جانب خدا است
پس فرمود که هر که بیاید در روز قیامت با دوستی امام جابری که نبوده است از جانب خدا در
حالی که منکر باشد حق ما را و قایل نباشد بولایت ما برو در اندازد خدا او را در اتش جهنم ❊ در مناقب
ابن شهر اشوب روایت کرده است مثل حدیث مذکور ❊ در کنز روایت کرده است باسناد
از عمار که گفت بودم در خدمت انحضرت در وقتی که سوال کرد او را عبد الله بن ابی یعفور از قول
خدای تعالی من جاء بالحسنة فله خیر منها پس فرمود و ایا میدانی چه چیز است حسنه اینست و جز این نیست
که حسنه شناختن امام و طاعت او است و طاعت او از طاعت خدا است ❊ و روایت کرده است

دران کتاب باسناد از انحضرت علیه السلام که حسنه ولایت امیر المومنین است ❊ در مناقب
روایت کرده است از انحضرت در قول خدای تعالی من جاء بالحسنة که فرمود حسنه دوستی ما و شناختن
حق ما است و سیئه دشمنی ما و کم شمردن حق ما است باب اینکه اقتراف حسنه در قول خدای
و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا دوستی ایشانست ترجمه اش اینست و کسی که کسب کند
حسنه را زیاد میکنیم ما از برای او در ان حسنه نیکوئی را الاخبار الصحابة و التابعین ❊
در مناقب ابن شهر اشوب روایت کرده است بدو سند از ابن عباس که گفت اقتراف حسنه
دوستی ال محمد است ❊ و روایت کرده است در عمده باسناد از ابن عباس در قول خدای تعالی
و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا که گفت مودت و دوستی ال محمد است ❊ و روایت
کرده است در ان کتاب باسناد از سدی مثل حدیث مذکور را و زیاد کرده است در اخر
ان و در قول خدای تعالی و لسوف یعطیک ربک فترضی و هر اینه زود باشد که عطا کند
ترا پروردگار تو پس راضی شوی که گفت رضای محمد اینست که داخل شوند اهل بیت او
در بهشت الائمة علیهم السلام در مناقب روایت کرده است از سلیمان بن
عبد الله بن حسن از پدرش از پدر انش در قول خدای تعالی و من یقترف حسنة نزد له فیها
حسنا که فرمود دوستی ال محمد است علیهم السلام الرضا عن الحسن بن علی علیه در مناقب
و صحیفة الرضا روایت شده است از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام که فرمود در خطبه
خود منم از اهل بیتی که واجب کرده است خدا دوستی ایشان را بر هر مسلمانی پس
فرموده است قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و قول خدای تعالی و من
یقترف حسنة نزد له فیها حسنا پس اقتراف حسنه دوستی ما اهل بیت است باب
تاویل قول خدای تعالی من کسب سیئة و احاطت به خطیئته در دشمنان ایشانست
و ظاهر ترجمه اش اینست کسی که کسب کند سیئه را و فرو گیرد او را گناه او پس ایشان اصحاب
اتشند و جاوید انند در ان الاخبار الصحابة و التابعین در تفسیر فرات روایت
کرده است باسناد از عبد الله بن حسن که فرمود و احاطت به خطیئته کسی است که فاش
کند حدیث ما را و حسنه در من جاء بالحسنة دوستی ما اهل بیت است و سیئه دشمنی ما اهل
بیت است الائمة الکاظم علیه در مناقب روایت کرده است از حضرت امام موسی
علیه السلام در قول خدای تعالی بلی من کسب سیئة که فرمود دشمنی ما را و احاطت به خطیئته

فرمود شریک شود در خون ما **باب** تاویل قول خدای تع ولا تستوی الحسنة ولا
السیئة با ایشان وبر دشمنان ایشان یعنی ومساوی نیست خوبی با بدی **الاخبار**
الائمة الکاظم ع در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ابن فضیل از حضرت امام
موسی علیه السلام از قول خدای تع ولا تستوی الحسنة ولا السیئة که فرمود ما ایم حسنه
وبنی امیه اند سیئه **باب** اینکه حسنی در قول خدای تع وکذب بالحسنی ولایت ایشانست
وتاویل این آیات **الاخبار الائمة الصادق ع** در کنز کراجکی روایت کرده است از ابی
بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تع فاما من اعطی واتقی
وصدق بالحسنی فسنیسره للیسری واما من بخل واستغنی وکذب بالحسنی فسنیسره
للعسری که ظاهر ترجمه اش اینست پس اما کسی که بذل دهد وبپرهیزد وتصدیق کند به نیکوئی
پس زود باشد که ما آسان کنیم از برای او نیکوئی را واما کسی که بخل کند وخود را بی نیاز داند
وتکذیب کند به نیکوئی پس زود باشد که آسان کنیم از برای بدی را که فرمود کسی که عطا کند
خمس را و پرهیز کند از دوستی شیاطین وبتان وتصدیق کند بدوستی اهل بیت
فسنیسره للیسری یعنی اراده نکند چیزی را از خوبی مگر آنکه میسر شود از برای او واما
کسی که بخل کند وندهد خمس را وبی نیاز داند خود را برای خود از دوستان خدا وتکذیب
کند ولایت وامامت اهل بیت را فسنیسره للعسری یعنی اراده نکند چیزی را از بدی مگر اینکه
میسر شود از برای او واما قول خدای تع وسیجنبها الاتقی الذی یؤتی ماله یتزکی
وما لاحد عنده من نعمة تجزی الا ابتغاء وجه ربه الاعلی ولسوف یرضی
که ظاهر ترجمه اش اینست وزود باشد که دور کرده شود از آن آتش پرهیزکارتر آنچنانکه
میدهد مال خود را در حالی که قصد میکند زکوة را و نیست از برای کسی در نزد او هیچ نعمتی
که جزا داده شود مگر طلب کردن تقرب بسوی پروردگار اعلی وهر آینه زود باشد که خوشنود
شود فرمود ع وسیجنبها الاتقی یعنی رسول خدا وهر که پیروی کرده است او را والذی
یؤتی ماله یتزکی امیر المؤمنین است ع وان قول خدا است ویؤتون الزکوة وهم راکعون
وما لاحد عنده من نعمة تجزی آن رسول خدا است که نیست از برای احدی در نزد او
نعمتی که جزا داده شود ونعمت آنحضرت جاریست بر تمام خلق ه در تفسیر فرات روایت
کرده است باسناد از آنحضرت علیه السلام از این آیه که فرمود وکذب بالحسنی یعنی بولایت

علی علیه السلام

علی علیه السلام فسنیسره للعسری وما یغنی عنه ماله اذا تردی یعنی بی نیاز نمیکند او را
علم او در وقتی که بمیرد با اینکه علی ع هر آینه هدایت است فانذرتکم نارا تلظی فرمود قایم
علیه السلام هرگاه قیام کرد بشمشیر از هزار نفر میکشد نهصد و نود و نه نفر لا یصلیها الا
الاشقی الذی کذب بالحسنی یعنی تکذیب کرده است ولایت را و رو گردانیده است
از آن وسیجنبها الاتقی الذی یؤتی ماله یتزکی یعنی مؤمن آنچنانکه عطا میکند علم را
باهلش وما لاحد عنده من نعمة تجزی یعنی دادن مال بجهت تقرب بسوی خدا است ولسوف
یرضی در وقتی که معاینه ببیند ثواب را و فرمود حضرت وصدق بالحسنی یعنی بولایت وکذب
بالحسنی یعنی بولایت **ابواب** اینکه ایشانند نعمتهای خدا **باب** اینکه ایشانند نعمة الله در قول
خدای تع الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا **الاخبار** در سوره ابراهیم الم تر الی الذین بدلوا
نعمة الله کفرا واحلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها وبئس القرار که ظاهر ترجمه اش
اینست آیا نظر میکنی بسوی آنکسانی که بدل کردند نعمت خدا را بکفر و داخل ساختند قوم خود را
در خانه هلاکت جهنم را میرسند وبد قرارگاهی است آن **تفسیر** بدلوا نعمة الله کفرا احتمال دارد
که بوده باشد مراد اینکه آیا نظر نمیکنی بسوی این جماعت کفار که شناختند پیغمبر را که نعمت خدا است
نعمت از آن کافر شدند با او و بقبول اسلام نکردند و روایت شده است از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که فرمود ما ایم بخدا قسم نعمت خدا آنچنان نعمتی که انعام کرده است بر بندگان خود
وبما رستگار میشود هر که رستگار شود واحتمال دارد که بوده باشد جمیع نعمتهای خدا که بدل کردند
انها را بقبیح ترین بدل واختلاف شده است در اینکه مراد باین کیست پس روایت کرده اند از حضرت امیر المؤمنین
از این آیه فرمودند مراد دو طائفه اند که از همه بدترند از قریش اند بنی امیه وبنی مغیره پس اما بنی امیه
پس تمتع کردند در دنیا تا مدتی واما بنی مغیره پس کفایت کردید شما ای اصحاب ایشان را در روز بدر
واحلوا قومهم دار البوار یعنی نازل کردانیدند قوم خود را در خانه هلاکت باینکه بیرون آوردند
ایشان را بسوی بدر و بعضی گفته اند نازل کردند ایشان را در آتش که دار البوار است بسبب دعوت
کردن ایشان را بسوی کفر انتهی وگفته است زمخشری بدلوا نعمة الله کفرا یعنی بدل کردند شکر نعمت
خدا را بکفر **الاخبار الصحابة والتابعین** در تفسیر عیاشی روایت کرده است از ابن عباس که گفت
عمر با امیر الفاسقین چه میگوئی در این آیه الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا الآیه گفت مقصود
از این آیه دو طائفه اند که بدترند همه از قریش اند خالوهای من وعموهای تو پس اما خالوهای من

پس مستاصل کرد خدا ایشان را در روز بدر و اما عموهای تو پس زندگی داد خدا ایشان را
تا زمانی **الائمة امیر المؤمنین علیه** در تفسیر عیاشی روایت کرده است از ابن نباته
که گفت فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در قول خدای تعالی الم تر الی الذین بدلوا
نعمة الله کفرا مائیم نعمتی آنچنان که انعام کرده است خدا بآن بر بندگان **الباقر والصادق ع**
در مناقب روایت کرده است از دو امام همام محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد الصادق
علیهما السلام در قول خدای تعالی الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا که فرمودند نعمت
خدا رسول او است در وقتی که جز مبدا داشت خود را بکسانی که ارشاد در اهتمام میکنند
ایشان را از ائمه و احلوا قومهم دار البوار این معنی قول پیغمبر است ع لا ترجعن بعدی
کفارا یضرب بعضکم رقاب بعض یعنی باید که بر نگردید البته بعد از من از دین در حالتی که
کفار باشید که بزنید بعضی از شما گردن بعضی را و بنا کذا اراده شده است دین بر سر چیز بر پیروی
پیغمبر ص قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله که ظاهر ترجمه اش اینست که بگو یا محمد
اگر باشید که دوست دارید خدا را پس پیروی کنید مرا تا دوست دارد شما را خدا و بر پیروی
کتاب واتبعوا النور الذی انزل معه یعنی و پیروی کنید نوری آنچنانی که نازل شده است
با آنحضرت ص و بر پیروی کردن ائمه از اولاد آنحضرت والذین اتبعوهم باحسان یعنی و
آنچنانی کسانی که پیروی کردند ایشان را بر نیکویی پس پیروی پیغمبر باعث میشود محبت خدا
که فرموده است یحببکم الله و پیروی کردن کتاب باعث میشود سعادت را فمن تبع هدای
فلا یضل ولا یشقی و پیروی ائمه باعث میشود بهشت را **الصادق عن امیر المؤمنین ع** در تفسیر
عیاشی از ذریح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود آمد ابن الکوا بسوی حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام و سوال کرد آنحضرت را از قول خدای تعالی الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله
کفرا فرمود ع آن جماعت قریش اند که بدل کردند نعمت خدا را بکفر و تکذیب کردند پیغمبر خود را
در روز بدر **ه** و در آن کتاب روایت کرده است از زید شحام از آنحضرت علیه السلام که
گفت عرض کردم بآنحضرت ع که وسیله است پس اینکه حضرت امیر المؤمنین ع سوال کرده
از این آیه پس فرمود اراده کرده است خدا باین آیه دو طائفه بدتر از قریش امیه و مخزوم
پس اما مخزوم پس کشت ایشان را خدا در روز بدر و اما امیه پس بهره باشند تا زمانی پس
فرمود حضرت صادق علیه السلام اراده کرده است خدا باین آیه والله همه قریش را آنچنان

کسانی

کسانی که دشمنی کردند با رسول خدا و برپا کردند از برای او جنگ را **الصادق ع**
در تفسیر عیاشی روایت کرده‌اند از عمرو بن سعید که گفت سوال کردم حضرت امام
جعفر صادق را علیه السلام از قول خدای تعالی الذین بدلوا نعمة الله فرمود شما چه میگوئید
در این آیه پس عرض کردم میگوئیم ما اینها دو طائفه بدتر از قریش اند بنی امیه و
بنی مغیره پس فرمود حضرت ع بلکه اینها همه قریش اند بدرستی که خدای تعالی خطاب کرد به پیغمبر خود
و فرمود بدرستی که من زیادتی دادم قریش را بر جمیع عرب و انعام کردم بر ایشان نعمت خود را
و فرستادم بسوی ایشان پیغمبری را پس بدل کردند نعمت مرا و تکذیب کردند پیغمبر مرا **ه** در کافی
روایت کرده است مثل حدیث مذکور **ه** در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است بسند خود از
عثمان بن عیسی از آنحضرت ع که گفت سوال کردم از قول خدای تعالی الم تر الی الذین بدلوا
نعمة الله کفرا فرمود نازل شده است در دو طائفه که بدتر از همه قریش اند بنی امیه و بنی مغیره
پس اما بنی مغیره پس قطع کرد خداوند عالم دنباله ایشان را در روز بدر و اما بنی امیه پس بهره
باشند تا زمانی پس فرمود بخدا مائیم نعمت خدا که انعام کرده است بآن بر بندگان و بسبب
ما رستگار میشود هر که رستگار شود **ه** مؤلف گوید روایت کرده است سید بزرگوار محمد
بن حسن حسینی در روایت صحیفه کامله شریفه بسند خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود خبر داد خداوند عالمیان پیغمبر خود را بآنچه میرسد باهل بیت آنحضرت ع و دوستان
ایشان و شیعیان ایشان از آنجماعت یعنی بنی امیه در روزگار ایشان و ملک داری ایشان
پس نازل کرد خدای تعالی در ایشان الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا الایه و نعمت خدا محمد است
و اهل بیت او ع که دوستی ایشان ایمانی است که داخل میکند بهشت را و دشمنی ایشان کفر و نفاقی است
که داخل میکند جهنم را **باب** اینکه ایشانند نعیم در قول خدای تعالی ثم لتسئلن یومئذ عن
النعیم **تفسیر** گفته است طبرسی ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم یعنی گفته‌اند نعمتهائی که
سوال کرده میشود در روز قیامت از بندگان خوردنی و آشامیدنی و پوشیدنی و نحو
آنها و بعضی گفته‌اند نعیم ایمنی و تن درستی است و روایت شده است از حضرت امام محمد باقر و
امام جعفر صادق ع این معنی و روایت کرده است عیاشی بسند خود که سوال کرد ابو حنیفه حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام را از این آیه پس فرمود چه چیز است در نزد تو ای نعمان عرض کرد
قوت است از خوردنی و آب سرد پس فرمود حضرت که اگر باز دارد خدا ترا در برابر خود روز قیامت

تا اینکه سؤال کنند ترا از هر یک از خوردنی و آشامیدنی تو هر آینه طول خواهد کشید از
ایستادن تو در آنجا عرض کرد پس چه چیز است نعیم فدای تو شوم فرمود ما اهل بیتیم نعمتهای
اینجهانی که انعام کرده است خدا ما را بخلق و بسبب ما الفت گرفته اند بعد از آنکه بودند
مختلف و بسبب ما الفت داد خدا میان دلهای ایشان و گردانید ایشان را برادران بعد از آنکه
بودند دشمنان یکدیگر و بسبب ما هدایت کرد خدا ایشان را بسوی اسلام و این نعمتی است
که هرگز منقطع نشود و خدا سؤال میکند ایشان را از حق این نعمتها و آن پیغمبر است و عترت او
انتهی ه و روایت کرده است ابن راوندی نیز در دعوات خود الاخبار الصحابة والتابعین
در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از ابی حفص صائغ که گفت گفت عبدالله بن حسن
ای ابا حفص ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ نعیم ولایت ما است بخدا قسم الائمة امیر المؤمنین
در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ابن نباته از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در
ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم فرمود مائیم نعیم الباقر ع در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود
از ابو خالد کابلی که گفت رسیدم بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام پس حاضر کرد طعامی که پاکیزه
تر از آن نخورده بودم پس فرمود ای ابا خالد چگونه دیدی طعام ما را پس عرض کردم فدای تو شوم چه
نیکوست مگر اینکه من یاد کردم آیه را که در کتاب خدا است پس عیش مرا مکدر کرد فرمود کدام است آیه
عرض کردم ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم پس فرمود بخدا قسم که سؤال کرده نخواهی شد از این طعام هرگز
پس خندید خندیدنی نیکو و ظاهر شد دندانهای مبارک او و فرمود آیا میدانی چه چیز است نعیم عرض کردم
نه فرمود مائیم نعیم اینجهانی که سؤال کرده میشود از آن ه در مناقب روایت کرده است از حضرت علیه السلام
در قول خدای تعالی ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم که فرمود یعنی ایمنی و تن درستی و دوستی علی بن ابیطالب
الباقر والصادق ع در مناقب روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق
علیهما السلام که فرمودند نعیم ولایت امیر المؤمنین است ه در تفسیر علی بن ابرهیم ثم لتسئلن یومئذ
عن النعیم یعنی از ولایت و قول خدای تعالی وقفوهم انهم مسئولون یعنی از ولایت و روایت کرده است
جمیل از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که گفت سؤال کردم آنحضرت را از قول خدای تعالی ثم لتسئلن
یومئذ عن النعیم فرمود سؤال کرده میشوند این امت از آنچه خدا انعام کرده است بر ایشان رسول
خدا و اهل بیت او ه در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از ابی حفص صائغ که گفت شنیدم
آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود در قول خدای تعالی ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم مائیم

از نعمتها

از نعمتهای اینجهانی که ذکر کرده است خدا پس تلاوت کرد وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ
عَلَيْهِ ه و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از سدیر که گفت بودم در خدمت حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام پس حاضر ساخت طعامی از برای ما پس خوردیم و نخورده بودم مثل آن هرگز پس فرمود
ای سدیر چگونه دیدی طعام ما را عرض کردم پدر و مادرم فدای تو باد نخوردم مثل آن هرگز و
دارم که نخواهم خورد مثل آنرا هرگز پس چشم من بهم بر آمد و گریستم پس فرمود ای سدیر چه چیز ترا
بگریه انداخت عرض کردم ای فرزند رسول خدا بخاطر آوردم آیه از کتاب خدا فرمود کدام است
عرض کردم ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم پس ترسیدم از اینکه این طعامی باشد که سؤال کند خدا مرا
از آن پس خندید آنحضرت تا آنکه ظاهر شد دندانهای مبارک او پس فرمود ای سدیر سؤال کرده نمیشوید
از طعامهای پاکیزه و نه از جامههای نرم و نه از بوهای خوش زیرا که از برای ما آفریده شده است اینها
و از برای اینها است خلقت ما و باید استعمال کنیم اینها را در طاعت خدا پس عرض کردم پدر و مادرم فدای
تو باد ای فرزند رسول خدا پس چه چیز است نعیم فرمود دوستی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و عترت او
که سؤال میکند خدا ایشان را در روز قیامت که چگونه بوده است شکر شما از برای من در وقتی که انعام کردم
بر شما دوستی علی و عترت او را ه در محاسن برقی روایت کرده است باسناد از ابو حمزه که گفت بودیم ما نزد حضرت
آنحضرت پس خواند طعامی را که نبود از برای ما عهدی بمثل آن از حیثیت لذت و پاکیزگی تا سیر شدیم
پس آورده شد نزد ما خرمائی که نظر کردیم در آن بسوی رویهای خود از زیادی صفای آن پس گفت مردی
هر آینه سؤال کرده خواهید شد در فردای قیامت از این نعمتهائی که صرف کردید در نزد فرزند
رسول خدا پس فرمود حضرت خداوند عزت کریمتر و بزرگوارتر است از اینکه بخوراند شما را طعامی پس
گوارا کند شما را بعد از آن سؤال کند شما را از آن لکن خدا سؤال میکند شما را از آنچه انعام کرده است
بر شما محمد و آل محمد را ه و روایت کرده است حدیث مذکور را ابن بندی نیز بکره در آن کتاب ه مؤلف
گوید که ذکر کردیم ما حدیث مذکور را ابن بندی نیز بکره در کتاب طعمه ه در کنز کراجکی روایت کرده است
باسناد از محمد بن سائب کلبی که گفت چون که وارد شد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در عراق
پس فرود آمد در کوفه پس داخل شد بر آنحضرت ابو حنیفه و سؤال کرد او را از چند مسئله و بود از
جمله سؤالات او اینکه عرض کرد فدای تو شوم چه چیز است امر بمعروف پس فرمود معروف ای ابو حنیفه
آنست که معروف است در اهل آسمان و معروف است در اهل زمین و آن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است
گفت فدای تو شوم پس چه چیز است منکر فرمود آن دو نفر که ستم کردند حق او را و غصب کردند او

امارت و پادشاهی او را عرض کرد آیا نیست منکر اینکه ببر بیعی مردی را در نافرمانی خدا پس فهم کنی او را
اذان فرمود نیست این امر معروف و نه نهی از منکر نیست این مکر نیکی که از برای خود کرده پس عرض کرد
ابو حنیفه خبر ده مرا فدای تو شوم از قول خدای تعالی ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم فرمود چه چیز است
نعیم در نزد تو ای ابو حنیفه عرض کرد امن بودن راهها و صحت بدن و قوت تا ماده پس فرمود ای
ابو حنیفه اگر باز دارد خدا ترا در روز قیامت تا اینکه سوال کند ترا از هر مرتبه که خورده و آشامیده
هر اینه بطول انجامد البته ایستادن تو عرض کرد پس چه چیز است نعیم فدای تو شوم فرمود نعیم
ما اهل بیتیم که نجات داده است خدا مردم را بسبب ما از گمراهی و بینا کرده است ایشان را از کوری و علم
آموخته است ایشان را بواسطه ما که بیرون آمده اند از نادانی گفت فدای تو شوم چگونه است
که همیشه قرآن تازه و نو است فرمود که قرار داده نشده است آن از برای زمانی دون زمانی تا کهنه کند
او را روزگار و گذشتن لیل و نهار زیرا اگر چنین میبود هر اینه فانی میشد قرآن پیش از فانی شدن عالم
۵ در امالی طوسی روایت کرده است بسند خود از عمر بن راشد از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تعالی
ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم که فرمود ماییم آن نعیم و در قول خدای تعالی و اعتصموا بحبل الله
جمیعا فرمود ماییم رشته خدا ۵ در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ابی حفص ساباطی از آن
حضرت علیه السلام در قول خدای تعالی ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم که فرمود بخدا قسم نیست آن نعیم خوردن
و آشامیدن بلکه ولایت ما اهل بیت است ۵ و روایت کرده است در آن کتاب از ابو حفص که گفت فرمود
ماییم نعیم ۵ و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از عبدالله بن نجیح یمانی که عرض کردم بخدمت حضرت
که چه چیز است معنی قول خدای تعالی ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم فرمود نعمتهای اینچنانی که انعام کرده است
خدا بر شما از ولایت ما و دوستی محمد و آل محمد ص **الکاظم ع** در کنز کراجکی روایت کرده است بسند خود از
محمد بن ابی عمیر از آنحضرت امام موسی علیه السلام در قول خدای تعالی ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم که فرمود ماییم
نعمتهای مومن و حنظل در دهان تلخی کافر **الرضا عن ابیه عن الصادق ع** در عیون اخبار الرضا
روایت کرده است بسند خود از ابراهیم بن عباس صولی که گفت بودیم ما روزی در خدمت حضرت امام رضا ع
پس فرمود نیست در دنیا نعیم حقیقی پس گفت بعضی از فقها که حاضر بود پس چه میگویی در قول خدای تعالی ثم لتسئلن
یومئذ عن النعیم آیا نیست این نعیم در دنیا و آن آب سرد است و بعضی گفتند طعام پاکیزه است و بعضی گفتند
خواب خوش است حضرت فرمود و بتحقیق که حدیث کرد مرا پدرم از پدرش حضرت امام جعفر صادق
علیهم السلام اینکه گفتههای شما مذکور شد در نزد آنحضرت در این آیه پس غضب کرد حضرت و فرمود بدرستی که خدای تعالی

سوال نمیکند بندگانش را از آنچه تفضل کرده است بر ایشان و منت نمیگذارد بر آن و منت گذاردن
باحسان قبیح است از بندگان پس چگونه نسبت داده میشود بخدا و بندگان عالمیان و لکن نعیم حب ما اهل بیت
و موالات ما است که سوال میکند خدا و بندگان عالمیان از آن بعد از توحید و نبوت زیرا اگر بنده وفا
کند بآن میکشاند او را بسوی نعیم جنانی که بر طرف نمیشود هرگز و هر اینه بتحقیق که حدیث کرد مرا پدرم
من از پدرش و پدر بزرگوارش از محمد بن علی الباقر از پدر بزرگوارش علی بن الحسین از پدر بزرگوارش حسین
بن علی از پدر بزرگوارش علی بن ابیطالب از حضرت رسول خدا صلوات الله علیهم اجمعین که فرمود یا علی
بدرستی که اول چیزی که سوال کرده میشود بنده از آن بعد از مردن شهادت است لا اله الا الله و ان محمدا
رسول الله و شهادت اینکه تویی ولی مومنان بسبب آن ولایتی که قرار داده است خدا و قرار دادم من از برای
تو پس هر که اقرار کند بآن و اعتقاد کند بازگشت کند بسوی نعیم جاویدان پس گفت محمد بن یحیی صولی
که حدیث کرد مرا ابو ذکوان بعد از این حدیث و گفت حدیث میکنم ترا باین حدیث بجهت یکی بجهت اینکه تو از پدر
بسوی عمر و یکی بجهت آنکه عم تو ابراهیم صولی ابن عباس حدیث کرد بمن و یکی بجهت اینکه من مشغول لغت و اشعار بودم
و اعتمادی بر غیر آن نداشتم پس دیدم در خواب پیغمبر را در حالی که سلام میکردند بر او گروهی پس جواب
میداد ایشان را و سلام کردم من پس جواب نداد مرا پس عرض کردم آیا نیستم من از امت تو یا رسول الله
فرمود بلی امت منی و لکن حدیث کرده مردم را بحدیث نعیم و اینه و تفسیر آیه که روایت کرده اند اینکه اول
چیزی که سوال کرده میشود بنده از آن در روز قیامت شهادتین و نبوت و موالات علی بن ابیطالب ع است

باب اینکه ایشانند نعمتهای باطنه در قول خدای تعالی و اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه که ظاهر ترجمه
این است و کامل کرده است خدا بر شما نعمتهای خود را از نعمتهایی که ظاهر است و از نعمتهایی که پنهانست

الاخبار الائمة الباقر ع در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده است باسناد از جابر که گفت عرض کرد
مردی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام فاسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه پس فرمود اما نعمه ظاهره پس
آن پیغمبر است و آنچه آورده است از جانب خدا از معرفت خدا و یگانه دانستن او و اما نعمت
باطنه پس ولایت ما اهل بیت است و عقد دوستی ما پس بتحقیق اعتقاد کردند بنعمت ظاهره و باطنه جماعتی
اعتقاد کردند بنعمت ظاهره و اعتقاد نکردند بنعمت باطنه پس فرو فرستاد خدا این آیه را یا ایها الرسول
لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر من الذین قالوا آمنا بافواههم و لم تؤمن قلوبهم که ظاهر ترجمه این است
که اندوهگین نکنند ترا آنانکه میشتابند در کفر از آنانی که گفتند بزبان خود که ایمان
آورده ایم و حال آنکه ایمان نیاورده است دلهای ایشان پس شاد شد رسول خدا از نزول این چونکه قبول نمیکنند

خدا ایمان ایشان مکن بعقد ولایت و دوستی ما ه در مناقب ابن شهر اشوب روایت کرده است
از انحضرت علیه السلام در قول خدای تع فاسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة که فرمود نعمت ظاهره پیغمبرست
و انچه اورده است از معرفت الله و توحید و اما نعمت باطنه پس ولایت ما اهل بیت است و پیوند
دوستی ما **الکاظم ع** در اکمال الدین روایت کرده است باسناد از ابن زیاد ازدی که گفت سوال
کردم اقای خود موسی بن جعفر را ع از قول خدا فاسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة پس فرمود نعمت ظاهره
امام ظاهر است و نعمت باطنه امام غایب ه در مناقب روایت کرده است از محمد بن مسلم از انحضرت ع
که فرمود نعمت ظاهره امام ظاهر است و نعمت باطنه امام غایب **باب** اینکه ایشانند نعمت الله در قول خدای تع
یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها **الاخبار الائمة الباقر عن ابیه عن جده علیهم** در کافی روایت کرده
بسند خود از احمد بن عیسی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از جدش ع که چون
در قول خدای تع یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها که فرمود چونکه نازل شد انما ولیکم الله الایه جمع شدند
جماعتی از اصحاب رسول خدا ص در مسجد مدینه پس گفت بعضی از ایشان با بعضی چه میگوئید در این پس گفتند
اگر کافر شویم باین کافر خواهیم شد با باقی آیات و اگر ایمان بیاوریم پس باید ذلت و خواری
که مسلط شود بر ما پسر ابو طالب پس گفتند که میدانیم اینکه محمد صادق است در انچه میگوید و ما اورا
صاحب اختیار خود میدانیم ولکن اطاعت نمیکنیم علی را فرمود پس نازل شد این ایه یعرفون نعمت الله
ثم ینکرونها یعنی میشناسند ولایت علی را پس انکار میکنند انرا و اکثر ایشان کافرند بولایت علی ع
الصادق ع در تفسیر علی بن ابرهیم یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها گفت نعمت خدا ائمه اند چنانکه فرموده
الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا و فرموده است حضرت صادق علیه السلام ما ئیم بخدا قسم نعمت خدا که
انعام کرده است بان بر بندگان و بسبب ما رستگار شد هر که رستگار شد **الکاظم ع** در تفسیر عیاشی روایت
کرده است باسناد از علی بن جعفر صلوات الله از پدر بزرگوارش که سوال کرده شد انحضرت از این ایه یعرفون
نعمة الله که فرمود میشناختند اورا پس انکار کردند اورا **باب** تاویل قول خدای تع یا بنی اسرائیل اذکروا
نعمتی التی انعمت علیکم در ایشان علیهم السلام **الاخبار الائمة الحسن العسکری ع** در تفسیر امام حسن عسکری
علیه السلام فرموده است خدای عز و جل ای جماعت بنی اسرائیل یاد کنید از انچنان نعمتی که انعام کردم
اینکه فرستادم موسی و هرون را بجهة اسلاف شما به پیغمبری پس راه نمودیم ما شما را بسوی نبوت محمد ص
و وصی بودن علی و امامت عترت طیبین او و گرفتیم بر شما پیمانها و عهدها که اگر وفا کنید بان باشید
پادشاهان در دار الخلد جنان سزاوار ان کرامتها و رضوان از خدا و ندعا لمیان و انی فضلتکم علی العالمین

دراینجا یعنی فضیلت میدهیم شما را با سلام شما در دین و دنیا اما فضیلت دادن شما در دین
پس از جهت قبول کردن شما است نبوت محمد را و ولایت علی و ال طیبین او و اما در دنیا پس اینکه
سایه کردم بر شما ابر را و نازل کردم بر شما من و سلوی را و اب دادم شما را از سنگ اب گوارا
و شکافتم از برای شما دریا را پس نجات دادم شما را و غرق کردم دشمنان شما را فرعون و قوم او را
و زیادتی دادم شما را بر عالمین زمان خود در هر گاه کرده باشم شما را انتهار ادر ان زمان بسبب اسلام
شما و قبول کردن ولایت محمد و ال او پس سزاوار است اینکه زیادتی فضل دهم شما را در این زمان وقتی
که وفا کنید شما بعهد و پیمانی که گرفته شده است بر شما **باب نادر** در نعمت ه در محاسن
برقی باسناد از ابن ابی نصر روایت کرده است که گفت روایت کرد مرا مردی از اهل بصره که دیدم
حضرت امام حسین ع و زین العابدین و عبد الله بن عمر که طواف میکردند خانه کعبه را پس سوال کردم پسر
عمر را از قول خدای تع و اما بنعمة ربک فحدث پس گفت امر کرده است خدا اینکه حدیث کند بنعمت
خدا بعد از ان عرض کردم بخدمت حضرت امام همام حسین بن علی علیهما السلام فرمود امر کرده است خدا
بنده اش را اینکه ظاهر سازد انچیزی را که انعام کرده است خدا او را از دین او **ابواب اخری** و این نیز
از اول است در اینکه ایشانند الاء خدا و مومن خدا و بخشش های خدا بر بندگان و ولایت شکر انها است
باب اینکه ایشانند الاء خدا در قول حق تعالی فبای الاء ربکما تکذبان یعنی پس بکدام یک از نعمتها
پروردگار خود تکذیب میکنید ای گروه جن و انس **الاخبار الائمة الصادق علیه** در کنز کراجکی
روایت کرده است از داود از حضرت امام جعفر صادق در قول خدای تع فبای الاء ربکما تکذبان
که فرمود ای انکار نعمت من تکذیب میکنید بمحمد یا بعلی پس من باین دو انعام کردم بر بندگان
المرفوع و المقطوع در کافی روایت کرده است در قول خدای تع فبای الاء ربکما تکذبان
ایا به نبی یا به وصی نازل شده است در سورة الرحمن **باب** اینکه ولایت ایشان مراد است
در قول خدای تع و اذکروا الاء الله **الاخبار الائمة الصادق علیه** در کافی روایت کرده
باسناد از ابی یوسف از حضرت امام جعفر صادق در این ایه و اذکروا الاء الله که فرمود میدانید که
چیز است الاء الله عرض کردم نه فرمود اعظم نعمتهای خدا است بر خلقش و ان ولایت ما است **باب اخر**
در تاویل قول خدای تع و کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها که ظاهر ترجمه اش اینست و بودید بر لب گود
اتش پس نجات داد خدا شما را از ان **الاخبار الائمة الصادق ع** در تفسیر عیاشی روایت کرده است
محمد بن مسلم از پدرش از انحضرت امام جعفر صادق و کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها

فرمود یعنی نجات داد شما را بمحمد ص و در ان کتاب روایت کرده است از علی بن محمد از انحضرت ص که
فرمود بشارت باد شما را به اعظم منتهای خدا بر شما که فرموده است وکنتم علی شفا حفرة من
النار فانقذکم منها پس نجات دادن خدا شما را بخشش است و خدا بر نمیگرداند از بخشش خود
و در ان کتاب روایت کرده است از انحضرت که بود هر وقت که یاد میکرد پیغمبر را میفرمود پدر و
مادر و جان و قوم و خویشان من فدای تو باد عجب است از عرب که چگونه است که ما را برسر خود
جای نمیدهند و حال انکه خدا میفرماید وکنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها از برای که به
رسول خدا نجات یافته اند **باب نادر** در اینکه ولایت ایشان شکر نعمتهای خدا است **الاخبار**
المرسل والمقطوع در محاسن برقی روایت کرده است از بعض اصحاب در قول خدای تع ولتکبروا الله علی
ما هدیکم ولعلکم تشکرون که ظاهر ترجمه اش اینست و باید که خدا را بزرگ شمارید بر هدایت کردن
او شما را یا اینکه بگوئید الله اکبر علی ما هدانا و له الشکر علی و شاید که شما شکر کنید خدا گفت شکر معرفت
و در قول خدای ولا یرضی لعباده الکفر وان تشکروا یرضه لکم گفت کفر درینجا خلاف کردن است و شکر ولایت
و معرفت است ص در کنز کراجکی ذکر کرده است که روایت بعض از تاویل اهلبیت در حدیث احمد بن ابرهیم
از ایشان و تجعلون رزقکم انکم تکذبون فلولا اذا بلغت الحلقوم وانتم حینئذ تنظرون و نحن
اقرب الیه منکم ولکن لا تبصرون که ظاهر ترجمه اش اینست و قرار میدهید شکر روزی خود را اینکه شما
تکذیب میکنید پس باشد تا وقتی که برسد جان شما بگلوی شما و شما در این هنگام ببینید و ما نزدیک تریم
بسوی او از شما و لکن نمی بینید کفرموده اند و تجعلون رزقکم یعنی شکر کردن شما نعمت ایمانی که
روزی کرده است خدا شما را و انچه منت گذاشته است بر شما بمحمد و ال او اینکه شما تکذیب میکنید
وصی او را پس تا برسد جان بحلقوم شما و شما در ان هنگام نظر کنید بسوی وصی او امیرالمؤمنین
که بشارت میدهد دوست خود را به بهشت و دشمن خود را باتش و ما نزدیک تریم بسوی امیرالمؤمنین
از شما و لکن شما معرفت ندارید **ابواب** اینکه ایشان و ولایت ایشان فضل خدا و رحمت خدا است
باب تاویل قول خدای تع لولا فضل الله علیکم و رحمته بایشان **الاخبار الائمه محمد**
الباقر والصادق علیهما السلام در تفسیر عیاشی روایت کرده است از زراره از حضرت امام
باقر ع و روایت کرده است حمران از حضرت امام جعفر صادق ع در قول خدای تع لولا فضل الله علیکم
ورحمته که فرمود فضل خدا رسول خدا است و رحمتش ولایت ائمه هدی است **باب** اینکه
ایشانند فضل و رحمت خدا در قول خدا قل بفضل الله علیکم و برحمته و بذلک فلیفرحوا **الاخبار**

الصحابة والتابعین در مناقب در قول خدای تعالی قل بفضل الله و برحمته ذکر کرده است
که گفته است ابن عباس فضل رسول خدا و رحمت امیرالمؤمنین است **الائمة امیرالمؤمنین ع**
در تفسیر عیاشی روایت کرده است از ابن نباته از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
در قول خدای تع فبذلک فلیفرحوا فرمود پس باید که شاد شوند بما شیعیان ما از عطیه
بهتر است از انچه داده است بدشمنان ما از نقره و طلا **الباقر عن ابیه عن جده عن**
رسول الله ص در کنز کراجکی روایت کرده است از محمد بن فضیل بن بشار از حضرت امام محمد باقر
از پدر و جد بزرگوارش که فرمود پیروان اهل رسول خدا روزی در حالی که سوار بود
و علی مرتضی در حالی که پیاده بود پس فرمود حضرت با انحضرت یا ابا الحسن اگاه باش که باید سوار
شوی و یا تو که من سوار شوم و پیاده روی در وقتی که من پیاده روم سوار باشی مگر اینکه بوده باشی بر واجبی از
واجبات خدا که چاره نباشد تو را از برخواستن و نشستن در ان و گرامی داشته است خدا امر از برای که
مکر و حال اینکه گرامی داشته است تو را بمثال ان مخصوص کرده اینها است مرا به نبوت و پیغمبری و قرار
داده است تو را ولی من در ان قیام میکنی تو در حدها ال که خدا قرار داده است و او امر شکله که
امر فرموده است قسم بانکسی که مبعوث کرده است مرا به پیغمبری براستی و بدرستی که ایمان نیاورده است
بمن کسی که انکار کند تو را و اقرار نکرده است بمن کسی که اقرار نکند بتو و ایمان نیاورده است بخدا کسی
که کافر شود بتو و بدرستی که فضل تو هر اینه از فضل من است و بدرستی که فضل من هر اینه فضل
خدا است و این قول پروردگار من است قل بفضل الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون
پس فضل خدا نبوت پیغمبر شما است و رحمتش ولایت علی بن ابیطالب است پس باین نبوت و ولایت باید
شاد شوند شیعیان که ان بهتر است از انچه جمع میکنند مخالفان ایشان از اهل و مال و اولاد در دنیا
قسم بخدا ای علی خلق نشده مگر از برای اینکه عبادت کرده شود پروردگار تو و از برای اینکه شناخته شود
بتو نشانهای دین و اصلاح شود بتو راه مندرس و هر اینه بتحقیق که گمراه شد هر کسی که گشته شد از تو
و راه نیابد هر کز بسوی خدا کسی که راه نیافت بسوی تو و بسوی ولایت تو و این قول پروردگار من است
وانی لغفار لمن تاب وامن وعمل صالحا ثم اهتدی و هر اینه بتحقیق که امر فرموده است بمن پروردگار
من باینکه واجب کنم از حق تو انچه واجب کرده است خدا از حق من و بدرستی که حق تو هر اینه واجب است
بر هر که ایمان اورده بمن و اگر تو نمی بودی اعتبار داده نمیشد دشمن خدا و کسی که ملاقات نکند خدا را
بولایت تو ملاقات نکرده است او را بچیزی و هر اینه بتحقیق که فرو فرستاده است خدا بسوی من یا ایها

الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک یعنی برسان انچه نازل شده است در ولایت تو یا علی
وان لم تفعل فما بلغت رسالته واگر نرسانیدم انچه مامور شده بودم از ولایت تو هر اینه
برطرف میشد انچه بعمل اورده بودم و هرکه ملاقات کند خدارا بغیر ولایت تو پس بتحقیق که
باطل است عمل او و در روز قیامت اتش است جزای او و نمیگویم من مگر گفته پروردگار خود
و بدرستیکه انچه میگویم من هر اینه از جانب خدا است که نازل کرده است ازادر بتو **الرضا ع**
در کافی روایت کرده است از ابن فضیل از حضرت امام رضا علیه السلام که عرض کردم فبذلک
فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون فرمود یعنی بولایت محمد و ال محمد که بهتر است از انچه جمع میکنند
این جماعت از دنیای خود **الحسن العسکری عن رسول الله** در کنز کراجکی گفته است و از این جمله است انچه
ذکر کرده است از او در تفسیر عسکری فرموده است امام ع که فرموده است رسول انام فضل خدا علم
بتاویل است و توفیق او از برای دوستی محمد و ال الطیبین او و دشمنی دشمنان ایشان و چگونه نباشد
ان بهتر از انچه جمع میکنند منافقان و حال اینکه ان بهای جنان است و سزاوار شدن جنان است با حضرت
رسول سبحان است و ال طیبین خاتم پیغمبران **باب** اینکه ایشانند فضل در قول خدا ام یحسدون
الناس علی ما اتیهم الله من فضله بلکه ایا رشک میبرند مردم را بر انچه داده است ایشان را
خدا از فضل خود **الاخبار الصحابة والتابعین** در مناقب ابن شهراشوب ذکر کرده است
که گفته فضل سه است فضل خدا و لولا فضل الله علیکم و فضل پیغمبر قل بفضل الله و برحمته
گفته است ابن عباس فضل رسول الله است و رحمت امیر المؤمنین است سیم فضل اوصیا ام یحسدون
الناس علی ما اتیهم الله من فضله فرموده است حضرت باقر ع مائیم ناس و محسودون و در ما
نازل شده است **الائمة الصادق ع** در مناقب روایت کرده است از کافی از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که فرمود یا ابا الصباح مائیم قومی که واجب کرده است خدا اطاعت ما را
از برای ما است انفال و از برای ما است صافی اموال و مائیم راسخون در علم و مائیم محسودون
که فرموده است خدای تع ام یحسدون الناس علی ما اتیهم الله من فضله **باب** اینکه
مراد بقول خدای تع و یزیدهم من فضله ولایت ایشانست **الائمة الباقر ع** در مناقب
ابن شهراشوب روایت کرده است از ابا الورد از حضرت امام محمد باقر ع در قول
خدای تع و یزیدهم من فضله که فرمود ولایت ال محمد است **باب** در اینکه قول خدای تعالی
ذلک فضل الله و قوله و لا تتمنوا ما فضل الله نازل شده است در ایشان **الاخبار**

الائمة

الائمة الباقر و الصادق ع در مناقب ابن شهراشوب روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر و
حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام در قول خدای تع ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء که ظاهر
ترجمه اش اینست این فضل خدا است میدهد انرا بهر که خواهد و در قول خدای تع و لا تتمنوا ما
فضل الله به بعضکم علی بعض که ظاهر ترجمه اش اینست و ارزو مکنید انچیزیرا که زیادتی داده است
خدا با انچیز بعض از شما را بر بعض دیگر که ان دو ایه را فرمودند اینکه این دو ایه نازل شده است
در ایشان یعنی معصومین ع **باب** اینکه ایشانند مختصان برحمت در قول حضرت رب العزت
ان الله یختص برحمته من یشاء یعنی بدرستیکه خدا مخصوص میگرداند برحمت خود هر کرا خواهد
الرضا عن ابیه عن جده علیهم در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از حماد از حضرت
امام رضا از پدر بزرگوارش از جد عالی مقدارش حضرت امام جعفر صادق علیهم السلام در قول
خدای تع ان الله یختص برحمته من یشاء که فرمود مختص برحمت پیغمبر خدا است و وصی او و ع
که خدا را است صد رحمت نود و نه جزو ان ذخیره کرده است در نزد خود از برای محمد و علی و عترت ایشان
و یکجزو از رحمت را پهن کرده است بر سایر مخلوقین **باب** اینکه رحمت در قول خدای تع و لکن
یدخل من یشاء فی رحمته ولایت ایشانست **الاخبار الائمة الصادق علیه** در کنز کراجکی روایت
کرده است باسناد از ابن جبیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تع و لکن یدخل
من یشاء فی رحمته که فرمود رحمت ولایت علی بن ابیطالب ع است **باب** اینکه قول خدای تع ما یفتح
للناس من رحمة فلا ممسک لها انچه بگشاید خدا از برای مردم از رحمت پس نگاه دارنده نیست
از برای ان در شان ایشانست **الاخبار الائمة الصادق ع** در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد
از مرازم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تع ما یفتح الله للناس من رحمة
فلا ممسک لها فرمودند ان انچیزیست که جاری ساخته است خدا بر زبان امام علیه السلام **ابواب**
اینکه ایشان نجوم و علاماتند **باب** اینکه ایشان نجم و علاماتند در قول خدای تع و علامات و بالنجم
هم یهتدون **الایات** در سوره نحل و علامات و بالنجم هم یهتدون **تفسیر** گفته است طبرسی
و علامات الایه یعنی قرار داده است خدا از برای شما علامات یعنی نشانهائی که راهها را از ان
بشناسید و علامات کوهها است از برای هدایت در روز و بستاره راه مییابند مردم در شب
و بعضی گفته اند مراد بنجم جدی است که راه نمائی میکند بسوی قبله **الاخبار الائمة الباقر علیه**
در تفسیر عیاشی روایت کرده است از حناط از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تع

وعلامات وبالنجم هم یهتدون که فرمود نجم پیغمبر است وعلامات اوصیا ه در مناقب ابن
شهرآشوب روایت کرده است از ابی الورد از آنحضرت ع در این آیه وعلامات وبالنجم هم یهتدون
که فرمود مائیم نجم **احدهما** در تفسیر عیاشی روایت کرده است از ابن صالح از بعض اصحاب او از یکی
از آن دو بزرگوار در قول خدا ونعم غفار وعلامات وبالنجم هم یهتدون که فرمود آن امیر مؤمنان است
الصادق ع در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است باسناد از معلی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
از قول خدای تع وعلامات وبالنجم هم یهتدون که فرمود نجم پیغمبر است وعلامات ائمه در تفسیر عیاشی
روایت کرده است از معلی از آنحضرت ع در این آیه وعلامات وبالنجم هم یهتدون که فرمود نجم رسول خدا است
وعلامات اوصیا که با ایشان هدایت مییابند ه و روایت کرده است در تفسیر فرات مثل حدیث مذکور
ه در امالی طوسی روایت کرده است باسناد از ابی بصیر از آنحضرت در قول خدای تع وعلامات
وبالنجم هم یهتدون که فرمود نجم رسول خدا است وعلامات امامان بعد از او و روایت کرده است در
تفسیر عیاشی مثل حدیث مذکور ه و در آن کتاب روایت کرده است از اسمعیل بن ابی زیاد
از آنحضرت در قول خدای تع وعلامات وبالنجم هم یهتدون که فرمود از برای آن ظاهریست و باطنی
پس ظاهر جدی است و بر آن بنا گذاشته میشود قبله و بآن راه مییابند اهل خشکی و دریا از برای آنکه آن
از جای خود نمیرود ه و در بعضی کتب است که فرموده است آنحضرت که مائیم علامات و نجم رسول خدا است
ابوالحسن ع در تفسیر عیاشی روایت کرده است از محمد بن فضیل از ابی الحسن علیه السلام در قول خدای تع
وعلامات وبالنجم هم یهتدون که فرمود مائیم علامات و نجم رسول خدا است **الصادق والرضا**
در مناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است از داود جصاص از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام و از وشا از حضرت امام رضا علیه السلام نجم رسول الله است وعلامات ائمه الله
ه در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است از پدرش از حسین بن خالد از حضرت امام رضا
علیه السلام که عرض کردم والنجم والشجر یسجدان فرمود نجم رسول الله است و بتحقیق که ذکر
کرده است خدا این اسم را در چند موضع والنجم اذا هوی وعلامات وبالنجم هم یهتدون
پس علامات اوصیاء اند الحدیث **باب دیگر** در اینمعنی است **الاخبار الائمه امیر المؤمنین** در مناقب
ابن شهرآشوب روایت کرده است از عبایه از حضرت امیر المؤمنین که فرمود مثل اهل بیت من
مثل ستارها است هر زمان که فرو رود ستاره بر آید ستاره **الرضا عن رسول الله ص**
در مناقب روایت کرده از ابی المضا از حضرت امام رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله

که فرمود

که فرمود بعلی تو بمنزله چون ستاره بنی هاشم ه و روایت شده است از آنحضرت علیه السلام که فرمود
یا علی تو یکی از علامتها **باب** تاویل نجوم در قول خدای تع هو الذی جعل لکم النجوم
لتهتدوا بها فی ظلمات البر والبحر با ایشان علیهم السلام و ظاهر ترجمه اش اینست که او خدائیست
که قرار داده است از برای شما ستارها را از برای اینکه راه بیابید بسبب آنها در تاریکیهای خشکی
و دریا **الاخبار المقطوع** در تفسیر علی بن ابرهیم هو الذی جعل لکم النجوم الآیة گفته است که
گفته است نجوم آل محمد اند ع **ابواب** اینکه ایشانند علیهم السلام شمس و قمر و زهره و فرقدان
باب تاویل سوره شمس به پیغمبر ص و ایشان و به دشمنان ایشان **الاخبار الصحابه والتابعین**
در کنز کراچکی روایت کرده است باسناد از ابن عباس در قول خدای تع والشمس وضحیها که
گفته پیغمبر است والقمر اذا تلیها گفت علی بن ابیطالب است والنهار اذا جلیها گفت حسن و
حسین اند والیل اذا یغشیها گفت بنی امیه اند بعد از آن گفت ابن عباس که فرمود رسول خدا ص
مبعوث کرد خدا مرا به پیغمبری پس آمدم بنی امیه و گفتم بدرستیکه من رسول خدایم بسوی شما گفتند
دروغ گفتی نیستی رسول پس آمدم بنی هاشم و ایشان را گفتم من رسول خدایم بسوی شما پس ایمان
آورد بمن علی بن ابیطالب ع در پنهان و آشکار و حمایت کرد مرا ابوطالب در آشکار و ایمان آورد
بمن در پنهان بعد از آن فرستاد خدا جبرئیل را با لوای خود پس کوبید آنرا در بنی هاشم و آورد
شیطان لوای خود را پس کوبید در بنی امیه پس همیشه دشمنند ما را و شیعیان ایشان
دشمنان شیعیان ما اند تا روز قیامت ه در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد
از عکرمه بعد از آنکه سوال کرده شده بود از تفسیر این سوره که گفت والشمس وضحیها
محمد رسول الله است والقمر اذا تلیها امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است والنهار اذا جلیها
آل محمد حسن و حسین ع والیل اذا یغشیها بنی امیه اند و چنین گفته است ابن عباس و چنین
گفته است ابو جعفر والنهار اذا جلیها گفت ابن عباس یعنی امامان از ما اهل بیت مالک میشوند
زمین را در آخر الزمان و پادشاه میشوند بر خلایق پس پر میکنند زمین را از عدل و داد و
معین ایشان مثل معین موسی است بر فرعون **الائمه الحسین بن علی** در تفسیر فرات روایت
کرده است از حوشا عور که گفت عرض کردم بخدمت حسین بن علی علیهما السلام فدای تو شوم ای
فرزند رسول خدا خبر بده مرا از قول حقتعالی والشمس وضحیها فرمود وای بر تو ای جابر آن
محمد است که رسول خدا است عرض کردم والقمر اذا تلیها فرمود آن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است

کرتا الی محمدات عرض کردم والنهار اذا جلیها فرمودند قائم آل محمد است که پر میکند زمین را از عدل
وداد و فرمود واللیل اذا یغشیها بنی امیه اند **الباقر والصادق** در مناقب ابن شهراشوب بدین
روایت کرده است از آن دو بزرگوار علیهما السلام که فرمودند در قول خدای تعالی والشمس وضحیها
او رسول خدا است والقمر اذا تلیها علی بن ابیطالب است والنهار اذا جلیها حسن وحسین وآل محمد
واللیل اذا یغشیها عتیق وابن صهاک و بنی امیه و تابعان ایشانند **الصادق** در تفسیر علی بن
ابرهیم روایت کرده است باسناد از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که گفت
سوال کردم آنحضرت را از قول خدای تعالی والشمس وضحیها فرمود شمس رسول الله است که روشن
کرده است خدا باو از برای مردمان دین ایشان را عرض کردم والقمر اذا تلیها فرمود این
امیر المؤمنین است عرض کردم والنهار اذا جلیها فرمود این امام از ذریت فاطمه نسل رسول خدا
زیرا که روشن میکند آنچه او را بپرسند عرض کردم واللیل اذا یغشیها فرمود این ائمه جورند
که بظلم تصرف شدند امامت را و کرفتند از آل رسول و نشستند در مجلسی که آل رسول اولی بودند
بان مجلس از ایشان پس پوشانیدند دین رسول الله را بجانکه بپوشانند تاریکی شب روشنی
روز را عرض کردم ونفس وما سویها فرمود خلق کردن را و تصویر کرد عرض کردم فالهمها
فجورها وتقویها فرمود شناسانید باو بدی و خوبی این چیز ساخت او را قد افلح من زکیها
یعنی تطهیر کرد خود را وقد خاب من دسیها یعنی از رحمت دور برد او را و در کنز کراجکی
روایت کرده است مثل حدیث مذکور مگر آنکه در تاویل والنهار اذا جلیها فرمود یعنی قائم ع
در کنز روایت کرده است باسناد از فضل بن عباس از آنحضرت علیه السلام که فرمود و
الشمس امیر المؤمنین است وضحیها قیام قائم است والقمر اذا تلیها حسن وحسین اند والنهار اذا
جلیها قیام قائم است واللیل اذا یغشیها حبتر و دلام است که پوشانیدند بر آنحضرت حق را
یعنی اول و دویم والسماء وما بنیها محمد است ص او آسمانیست که بالا میرود بسوی او خلق بعلم والارض
وما طحیها فرمود ارض شیعه اند ونفس وما سویها فرمود نفس مؤمن مستور است که او بر حق
فالهمها فجورها وتقویها فرمود یعنی شناختن حق از باطل قد افلح من زکیها فرمود یعنی تحقیق
که رستکار شد نفسی که تزکیه کرد خدا او را وقد خاب من دسیها یعنی نومید شد کسی که
خدا او را کذبت ثمود بطغویها فرمود ثمود گروهی از شیعه اند یعنی از قبیله
واقفیه و نظرای ایشان پس بدرستی که خدا میفرماید واما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی

فاخذتهم

فاخذتهم صاعقة العذاب الهون که ظاهر ترجمه اش اینست واما قوم ثمود را پس راه نمودیم
ایشان را پس برگزیدند ایشان کوری و کمراهی را بر هدایت پس گرفت ایشان را صاعقه عذاب
خواری فرمود حضرت پسران عذاب شمشیر است در وقتی که قیام کند قائم ع فقال لهم رسول الله
یعنی پیغمبر گفت با ایشان واگذارید و اذیت مرسانید ناقه خدا را با آب خوردنش فرمود ناقه
امام است که در نزد او است آب که علم است تکذیب کردند پیغمبر را در باب امام پس از وی [illegible]
امام را پس نازل کرد بر ایشان عذاب و هلاکت را بر ایشان بسبب گناه ایشان فرمود یعنی
در رجعت ولا یخاف عقبیها و نمی ترسد خدا از مثل این حکایت وقتی که رجوع کند **در کافی** بروایت
کرده است بسند خود از ابو بصیر که گفت سوال کردم آنحضرت را از قول خدای تعالی والشمس وضحیها
فرمود شمس رسول الله است که واضح کرد خدا باو از برای مردمان دین ایشان را گفت عرض کردم والقمر
اذا تلیها فرمود آن امیر المؤمنین است که پهلوی رسول خدا او دمید از دهان خود علم [illegible]
او گفت عرض کردم واللیل اذا یغشیها فرمود آن امامان ناحق اند که خود را مستقل دانستند بامامت
و مختص دانستند ائمه جور و نه آل رسول و نشستند در مجلسی که بودند آل رسول سزاوار تر بان مجلس از ایشان
پس پوشانیدند دین خدا را بستم و ظلم و جور خدا و نه عالم حکایت کرد فعل ایشان را پس گفت واللیل اذا
یغشیها گفت عرض کردم والنهار اذا جلیها فرمود آن امام از ذریت فاطمه است که سوال میکنند مردم
او را از دین رسول پس ظاهر میکند آنرا از برای هر که سوال کند پس حکایت کرد خدا قول او را و فرمود
والنهار اذا جلیها **باب** تاویل قول خدای تعالی جعل الشمس ضیاء والقمر نورا **الاخبار الائمة الباقر**
در کافی روایت کرده است باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود در حدیثی که
پیغمبر نزد خدا مثل محمد است ص بشمس و مثل وصی او را بقمر و آن قول خدای تعالی است جعل الشمس ضیاء و
القمر نورا الحدیث یعنی قرار داد خدا آفتاب و ماه را نورانی آفتاب را قرار داد نیر اعظم **باب آخر**
در بعضی معلومات است **الاخبار الرسول ص** در معانی الاخبار روایت کرده است باسناد از جابر که گفت
فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله پیروی کنید آفتاب را پس وقتی که غروب کرد پس پیروی کنید ماه را پس وقتی که
غروب کرد پیروی کنید زهره را وقتی که غروب کرد پیروی کنید فرقدان را پس عرض کردند ای رسول خدا چه
مراد است از آفتاب و ماه و زهره و فرقدان را فرمود منم آفتاب و علی است ماه و فاطمه است زهره و فرقدان
حسن وحسین اند و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از علی بن انس بن مالک که گفت نماز کرد با ما
رسول خدا نماز صبح را پس چونکه بیرون آمد از نماز روی مبارک را بسوی ما کرد و فرمود ای گروه مردمان

هر که نیابد آفتاب را پس باید چنگ زند بماه و هر که نیابد ماه را پس باید چنگ زند بزهره و هر که نیابد
زهره را پس باید چنگ زند بفرقدان را عرض کرده شد ای رسول خدا چه چیز است آفتاب و ماه و زهره
و فرقدان فرمود منم آفتاب و علیست ماه و فاطمه است زهره و حسن و حسین فرقدانند در کتاب خدا
جدا نمیشوند از یکدیگر تا اینکه وارد شوند بر من در حوض کوثر ه در کنز کراجکی روایت کرده است
از ابن عباس که گفت فرمود رسول خدا مثل من در میان شما مثل آفتابست و مثل علی مثل ماه است پس
وقتی که غایب شد آفتاب پس هدایت یابید بماه الائمة الکاظم عن ابیه عن جده عن جابر
عن رسول الله در امالی طوسی روایت کرده است از ابن صدقه از حضرت امام موسی از پدر بزرگوارش
از جد عالیمقدارش علیهم السلام از جابر که گفت نماز کرد با ما رسول خدا در روزی نماز صبح را بعد از آن
منصرف شد از نماز و رو کرد بسوی ما که حدیث گوید ما را پس فرمود ای گروه مردم کسیکه نیابد آفتاب
پس باید چنگ زند بماه و کسی که نیابد ماه را پس باید چنگ زند بفرقدان گفت جابر پس برخواستم من و
ابو ایوب انصاری و با ما بود انس بن مالک و عرض کردیم ای رسول خدا کیست آفتاب فرمود منم پس در آن وقت
مثل زد از برای ما و فرمود بدرستیکه حضرت معبود آفرید ما را پس گردانید ما را بمنزله ستارهای در
آسمان که هر زمان که فرو رود ستارهٔ ظاهر شود ستارهٔ پس منم آفتاب پس وقتی که مرا ببرند پس چنگ بزنید
بماه عرض کردیم که کیست ماه فرمود برادر من و وصی من و وزیر من و ادا کنندهٔ قرض من و پدر فرزندان من
و جانشین من در اهل من عرض کردیم پس کیست فرقدان فرمود حسن و حسین بعد از آن مکث نمود بسیار که
پس فرمود این جماعت و فاطمه و او زهره است عترت منند و اهل بیت منند ایشان با قرآنند و جدا نمیشوند
تا اینکه وارد شوند بر من در حوض باب آخر در قول خدای تعالی والنجم اذا هوی و تاویل آن
الاخبار الائمة الباقر علیه السلام در کنز روایت کرده است باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
در قول خدای تعالی والنجم اذا هوی که فرمود یعنی آزموده نشد بد شما مگر ببغض آل محمد وقتی که گذشت
آنحضرت گمراه نبود صاحب شما بفضیلت دادن و اهل بیت خود را الایه در کافی روایت
کرده است باسناد از جابر از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تعالی والنجم اذا هوی که فرمود قسم یاد کرده
خدا بقبر پیغمبر ص وقتی که وفات کرد که گمراه نشده است صاحب شما بفضیلت دادنش اهل بیت خود را
و میل بباطل نکرده است و سخن نمیگوید بخواهش خود در آنچه میگوید در باب فضیلت اهل بیت خود ان
هو الا وحی یوحی نیست گفتن او مگر وحیی که از جانب خدا رسیده است باو الصادق عن آبائه عن
عن رسول الله در کنز روایت کرده است از محمد بن عبد الله از حضرت امام جعفر صادق از پدران بزرگوارش از

که فرمود در شبی که برده شدم بسوی آسمان رفتم تا رسیدم بسدرة المنتهی پس گفت بمن جبرئیل پیش رو
ای محمد پس نزدیک شدم بقدر دو کمان یا نزدیکتر پس دیدم که نمایان شد نوری پس افتادم بسجده پروردگار
پس فرمود خداوند عالمیان بمن که ای محمد که را خلیفه کردی در زمین عرض کردم ای پروردگار من
عادلترین اهل زمین و راستگوترین ایشان و نیکوکارترین ایشان علی بن ابیطالب که وصی منست
و وارث من و خلیفه من در اهل من پس فرمود بمن برسان باو سلام را و بگو باو که خشم او غالب است
بر هر چیزی و رضای او جاریست در هر چیزی یا محمد بدرستیکه منم خدای یگانه و منم علی اعلا بخشیدم
برادر ترا اسمی از اسمهای خود پس نامیدم او را علی و منم علی اعلا یا محمد بدرستیکه منم خدائیکه نیست
معبودی بجز من فاطر السموات والارض یعنی خلق کنندهٔ آسمانها و زمین بخشیدم دختر ترا اسمی از اسمهای
خود پس نامیدم او را فاطمه و منم فاطر هر چیز یا محمد بدرستیکه منم خدای یگانه حسن البلاء یعنی
نیکو امتحان بخشیدم از برای دو فرزند تو حسن و حسین اسمی از اسمهای خود پس نامیدم
ایشان را حسن و حسین و منم حسن البلاء پس چونکه حدیث کرد پیغمبر قریش را باین حدیث گفتند جماعتی
که وحی نکرده است خدا بسوی محمد چیزی و نیست و چه این نیست که سخنی میگوید از خواهش خود پس فرو
فرستاد خدا این سوره را والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم وما غوی وما ینطق عن الهوی ان
هو الا وحی یوحی یعنی قسم بستاره در وقتی که فرو رود که گمراه نشده است صاحب شما و میل بباطل
نکرده است و سخن نمیگوید از خواهش خود نیست سخن او مگر وحیی که باو میرسد الصادق عن رسول الله
در کنز روایت کرده است باسناد از غیاث بن ابرهیم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که
فرمود فرموده است رسول خدا صلی الله علیه و آله منم اقوی مردمان و فخر نمیکنم و علیست اقوای مؤمنان
خدایا دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد پس گفت مردی از قریش
بخدا قسم که تقصیر نمیکند پیغمبر ص الصادق ع پسر عم خود را پس فرو فرستاد خدای تعالی این آیات را
وما ینطق عن الهوی یعنی از خواهش او نیست آنچه میگوید در پسر عم خود بلکه وحی است از جانب خدا
الصادق ع در کنز روایت کرده است باسناد از فضل بن عبد الملک از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که چونکه برپا کرد رسول خدا امیر المؤمنین را در روز غدیر مردمان سه طایفه شدند طایفه
گفتند ضل محمد یعنی گمراه شد و طایفه گفتند غوی یعنی میل بباطل کرد و طایفه گفتند یقول بهواه
یعنی میگوید بخواهش خود در اهل بیت و پسر عم خود پس نازل کرد خدا این آیات را المقطوع در تفسیر
علی بن ابرهیم والنجم اذا هوی گفته است که گفته است نجم رسول خدا است اذا هوی چونکه عروج کرد بسوی آسمان

واودر هوا بود **ابواب** اینکه ایشانند آسمان و ترازو و برجها و غیر اینها **باب**
اینکه ایشانند سماء و میزان در سورهٔ رحمن و تاویل باقی سوره با ایشان **الاخبار الائمة الرضا ع**
در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است از پدرش از حسین بن خالد از حضرت امام رضا علیه السلام
در قول خدای تعالی الرَّحْمٰنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ
وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ
بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ وَالْحَبُّ
ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ که ظاهر ترجمه‌اش اینست که خدای بخشاینده مهربان
تعلیم کرده است قرآن را آفریده است انسان را و تعلیم کرده است او را بیان آنچه از برای او ضرور بود
آفتاب و ماه بلا و عذابند و گیاه و درخت سجده میکنند خدا را و آسمان را بلند کرد و قرار داد میزان
و ترازو را از برای اینکه زیادتی نکنید در میزان بر پا بدارید وزن هر چیزی را بعدالت و کم نکنید در ترازو
و زمین را قرار داده است از برای منفعت خلقان قرار داده است در آن میوه‌ها و درخت خرمائی
که صاحب پوستها است که اول میوه آن در آن پوست است و دانه صاحب کاه است و صاحب خوردنی
پس ای گروه جن و انس بکدام از نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید و فرمود حضرت ع آفرید انسان را
و انسان امیر المؤمنین است که تعلیم کرده است خدا او را بیان کردن هر چیزی که احتیاج دارند مردمان بسوی آن
از برای ایشان راوی گوید عرض کردم الشمس و القمر بحسبان فرمود ایشان دو در عذاب خدا اند عرض کردم آفتاب
و ماه معذب اند فرمود سؤال کردی از چیزی پس یقین کن او را بدرستی که آفتاب و ماه دو نشانه اند از
نشانهائی که قرار داده است خدا جاری میشوند بامر او و روشنی ایشان از نور عرش خدا است و گرمی ایشان از جهنم است
پس چون روز قیامت شود برگردد بسوی عرش نور ایشان و برگردد بسوی آتش حرارت ایشان پس نمیمانند
شمسی و قمری و اینست و جز این نیست که اراده کرده است ایشان دو را که لعنت کند خدا ایشان را آیا روایت
نکرده اند این مردمان اینکه رسول خدا فرموده است بدرستی که آفتاب و ماه دو روشنی اند در آتش عرض کردم
بلی فرمود آیا نشنیده قول این مردمان را که فلانی و فلانی شمس این امتند پس این دو در آتشند و خدا
اراده نکرده است غیر این دو را این کلام عرض کردم و النجم و الشجر یسجدان فرمود نجم رسول خدا است
و بتحقیق که نامیده است خدا او را باین اسم در چند موضع پس گفته است و النجم اذا هوی و گفته است
و علامات و بالنجم هم یهتدون پس علامات اوصیایند و نجم رسول خدا است عرض کردم یسجدان فرمود عبادت
میکنند عرض کردم و السماء رفعها و وضع المیزان فرمود سما رسول خدا است که بلند کرده است خدا او را

بسوی خود

بسوی خود و میزان امیر المؤمنین است که نصب کرده است او را از برای مردم عرض کردم الا تطغوا
فی المیزان فرمود نافرمانی مکنید امام را عرض کردم و اقیموا الوزن بالقسط فرمود بر پا دارید
امام عادل را عرض کردم و لا تخسروا المیزان فرمود بخل مکنید حق امام و ستم مکنید باو عرض کردم
و الارض وضعها للانام فرمود از برای مردمان عرض کردم فیها فاکهة و النخل ذات الاکمام فرمود
بزرگ میشود میوه در درخت خرما در پوست بعد از آن بیرون می‌آید از آن عرض کردم و الحب ذو العصف
و الریحان فرمود گندم و جو و باقی حبوبات و عصف کاه است و ریحان آنچه خورده میشود از حاصل
حبوبات عرض کردم فبای آلاء ربکما تکذبان فرمود در ظاهر خطاب بجن و انس است و در باطن خطاب
بفلان و فلان است **باب** در تاویل قول خدای تعالی و السماء و ما بنیها و الارض و ما طحیها با ایشان
و شیعیان ایشان یعنی قسم باسمان و کسی که بنا نموده است آن را و قسم بزمین و کسی که پهن کرده است
آن را **الاخبار الائمة الصادق ع** در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از حلبی از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که فرمود و الشمس امیر المؤمنین است و ضحیها قیام قائم است و القمر اذا تلیها
حسن و حسین اند و النهار اذا جلیها برخاستن حضرت قائم است و اللیل اذا یغشیها حبتر و دلام
بعجان اند و ملعون که اولی و ثانی اند که پرده کرده اند بر روی حق و السماء و ما بنیها فرمود محمد آسمان
آنچنانیست که بالا میروند بسوی آن خلق بعلم و الارض و ما طحیها فرمود زمین شیعیانند الحدیث
و گذشت **باب** در تاویل و السماء و الطارق با ایشان ع یعنی قسم باسمان و آنچه در شب وارد میشود
الاخبار الائمة الصادق علیه السلام در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است باسناد از ابی بصیر
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی و السماء و الطارق که فرمود سماء در این
موضع امیر المؤمنین است و الطارق آنچیزیست که وارد میشود بر ائمه از جانب پروردگار ایشان از آنچه
حادث میشود در شب و روز و آن روح القدس آنچنانیست که با ائمه است تقویت میکند ایشان را و النجم الثاقب
فرمود این رسول خدا است **باب** تاویل بروج با ایشان ع **الاخبار الرسول ص** در اختصاص
روایت کرده است باسناد از ابن عباس که گفت فرمود رسول خدا ص ذکر خدا عبادتست و ذکر من
عبادتست و ذکر علی عبادتست و ذکر ائمه از فرزندان او عبادتست قسم بانکه او مرا فرستاده است
مرا به پیغمبری و گردانیده است مرا بهتر از همه آفریدها و بتحقیق که وصی من بهتر از همه اوصیا است
و بدرستی که او و هر آینه حجت خدا است بر بندگان او و خلیفه او است بر آفریدهای او و از اولاد او است
امامان هدایت کننده بعد از من بسبب ایشانست که نمیرساند خدا عذاب را باهل زمین و بسبب ایشانست

که نگاه میدارد خدا و نگاه داشته است آسمان را اینکه بیفتد بر زمین مگر برخصت او و بسبب ایشان نگاه
میدارد کوهها را از اینکه میل کند اهل زمین را و بسبب ایشان نازل میکند بر خلق باران را و بسبب ایشان
بیرون میاورد گیاه را ایشانند اولیاء خدا از روی درستی و خلفاء خدا از روی راستی شماره ایشان
شماره ماهها است و آنها دوازده ماه اند چه ایشان عدد برگزیدگان موسی بن عمران اند
بعد از آن تلاوت کرد این آیه را وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ پس فرمود ای ابن عباس آیا چنین میدانی که خدا
قسم یاد میکند باسمان صاحب برجها و اراده میکند بان این آسمان و برجها عرض کردم یا رسول الله پس چه اراده
کرده است فرمود اما آسمان پس منم و اما برجها پس امامان بعد از من اند اول ایشان علیست و آخر ایشان
مهدیست وکذلک تشابه حدیث الائمة امیر المؤمنین عن رسول الله در اکمال الدین روایت کرده است
باسناد از ابن نباته از حضرت امیر المؤمنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود بعد از آنکه سؤال
کرده شده بود از امامان قسم بخدای آسمان صاحب برجها اینکه عدد ایشان بعدد برجهاست و قسم
بشبها و روزها و ماهها اینکه عدد ایشان مثل عدد ماهها است ابواب اینکه ایشانند
مشرق و مغرب و صبح و فجر باب در تاویل قول خدا و تعالی ربّ المشرقین و ربّ المغربین بدانکه
و ترجمه اش اینست که خدا و تعالی پروردگار دو مشرق است و پروردگار دو مغرب یعنی مشرق زمستان و مشرق
تابستان یا مشرق آفتاب و ماه و همچنین است مغربین الاخبار الائمة الصادقة در تفسیر علی بن ابراهیم
روایت کرده است باسناد از ابی بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از قول خدای تعالی
ربّ المشرقین و ربّ المغربین فرمود مشرقین نبی و وصی است و مغربین حسن و حسین عرض کردم فبای
آلاء ربکما تکذبان فرمود آلاء محمد و علی اند باب تاویل قول خدای تعالی فلا اقسم بربّ المشارق والمغارب
با ایشان یعنی قسم میخورم به پروردگار مشرقها و مغربهای روزها و ماهها الاخبار الائمة الصادقة
در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی
فلا اقسم بربّ المشارق والمغارب که فرمود مشارق پیغمبرانند و مغارب اوصیاء ایشان باب اینکه
ایشانند صبح در قول خدای تعالی والصبح اذا تنفس الاخبار الائمة امیر المؤمنین در کنز کراجکی روایت کرده است
باسناد از ابن نباته از حضرت علی مرتضی که گفت سوال کرد از آنحضرت ابن کوا از قول خدای تعالی فلا اقسم بالخنس
الجوار الکنس واللیل اذا عسعس والصبح اذا تنفس که ترجمه ظاهرش بنابر قول مفسرین اینست که پس البته قسم میخورم
بستاره صاحبان رجعت که خمسه متحیره اند و این صفت دارند که حرکت کننده اند و این صفت دارند که پنهان شوند
در روز و قسم بشب هرگاه پشت کند یا بیاید و قسم بصبح هرگاه دم برآورد و مقصود از این آیات آنست که حضرت فرمود

در تاویل

در تاویل این آیه و معنی که خدا قسم نخورده بیخبری از زیارتهای خود و اما خنس پس ایشانند جماعتی که برگردانیده اند علم اوصیاء را
بخود و خواندند مردم را بسوی مودت غیر ایشان و معنی خنس استتار است که پنهان کردن است پس عرض
کرد ابن کوا از الجوار الکنس فرمود یعنی ملائکه که جاری ساختند علم را بسوی رسول خدا پس سپردند آنرا نزد اوصیاء
از اهل بیت خود که غیب اند از احدی غیر ایشان و معنی کنس برداشتن و پنهان کردن است پس عرض کرد که
واللیل اذا عسعس فرمود مراد تاریکی شب است که زده است از اوصیاء خدا از برای کسی که ادعا کرده امامت
ولایت و اختیار را از برای خود و عدول کرده است از اولوا الامر عرض کرد والصبح اذا تنفس فرمود اراده
کرده است اوصیاء را و اینکه علم ایشان روشن تر و ظاهر تر است از صبح در وقتی که نفس کشد الباقر
در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ام هانی که گفت سؤال کردم حضرت امام محمد باقر را علیه السلام
از قول خدای تعالی فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس فرمود ای ام هانی مراد امامیست که پنهان میکند خود را در سال
دویست و شصت بعد از آن ظاهر میشود مثل شهاب جهنده که شکافنده است تاریکی شب را پس اگر درک یابی
زمان او را روشن شود چشم تو ای ام هانی باب اینکه ایشانند فجر و لیالی عشر و شفع الاخبار الائمة
الصادقة در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از جابر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدا
والفجر که فرمود قائم است ولیال عشر فرمود ده امام از حسن تا حسن است والشفع امیر المؤمنین و فاطمه است
والوتر خدا است واللیل اذا یسر فرمود دولت حبتر است که جاریست تا قیام قائم علیه السلام و ترجمه ظاهر
این آیات قسم بصبح و بده شبها قلیله محترم و قسم بشفع که جفت است و بوتر که طاق است و قسم بشب هرگاه
برود یا شب هرگاه صبح شود ابواب تاویل نهار و لیل با ایشان و بدشمنان ایشان باب تاویل
نهار بر معبر در آیه وآیة لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون الاخبار الائمة الباقر در کافی روایت
کرده است باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی وآیة لهم اللیل نسلخ منه
النهار که ظاهر ترجمه اش اینست و نشانه ایست از برای ایشان شب که میکنیم از آن روز را مثل پوست
فاذا هم مظلمون پس ناگاه ایشان داخل شوندگانند در تاریکی که فرمود یعنی قبض کرده میشود روح محمد
پس میپوشاند ایشان را ظلمت و حل این مطولانیست و ما اختصار کردیم بموضع حاجت باب
تاویل نهار و لیل با ایشان و دشمنان ایشان در سوره شمس الاخبار الصحابة والتابعین در کنز کراجکی
روایت کرده است باسناد از ابن عباس در قول خدای تعالی والنهار اذا جلیها که گفت حسن و حسین اند واللیل
اذا یغشیها بنوا امیه اند * مترجم گوید که احادیث این باب با ترجمه در سابق مذکور شد * در تفسیر فرات
روایت کرده است باسناد از ابا کرمه در قول خدای تعالی والنهار اذا جلیها که گفت آل محمد اند حسن و حسین

والليل اذا يغشيها بنو امية اند كفته است ابن عباس اين چنين وكفته است ابو جعفر اينچنين در تفسير
فرات روايت كرده است از حرث اعور از حضرت امام حسين عليه السلام در قول خداى تعم والنهار
اذا جليها كه فرمود اين قائم آل محمد است كه پر ميكند زمين را از عدل وداد والليل اذا يغشيها
بنو امية اند **الباقر والصادق ع** در مناقب روايت كرده است از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق
عليهما السلام در قول خداى تعم والنهار اذا جليها فرمودند حسن وحسين وآل محمد اند والليل اذا يغشيها
ابن پسر كهنه وپسر صهاك حبشيه وجماعت بنى امية وهر كه دوستى كند با اين جماعت ضاله **الصادق ع** در تفسير
على بن ابرهيم روايت كرده است باسناد از ابو بصير از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام در قول خداى تعم والنهار
اذا جليها كه فرمود اين امام است از ذريه فاطمه از نسل رسول خدا زيرا كه ظاهر ميكند هر چيز را كه از او بپرسند
والليل اذا يغشيها امامان جوراند كه خود را مستقل دانستند بامامت نه آل رسول را و نشستند در مجلسى كه آل
رسول اولى باشند بآن از ايشان پس پوشانيدند دين رسول خدا را بظلم وجور وياد كرده است در حديثى
كه اين چكونه امام ذريه فاطمه يعنى قائم و در ان كتاب روايت كرده است باسناد از مفضل از آنحضرت در قول خداى
والنهار اذا جليها كه فرمود قيام قائم است والليل اذا يغشيها حبتر و دلام است كه پوشانيدند حق را
در بعض نسخ ابو بصير از آنحضرت چنين كه كفتيم نقل كردم والليل اذا يغشيها فرمود ائمه جوراند كه مستقل دانستند خود را بامامت
منزل رسول را و نشستند در مجلسى كه آل رسول اولى بودند بآن مجلس از ايشان پس پوشانيدند دين خدا را بظلم
وجور عرض كردم والنهار اذا جليها فرمود آن امام است از ذريه فاطمه كه سوال كرده ميشود از دين رسول خدا پس ظاهر
ميكند آنرا از براى سوال كننده مؤلف كويد كه تمام اين احاديث كذشت در بابهاى سابق **باب** تاويل سوره
والليل بايشان و دشمنان ايشان **الاخبار الائمة الباقر عليه** در تفسير على بن ابرهيم روايت كرده است
باسناد از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر عليه السلام در قول خداى تعم والليل اذا يغشى كه فرمود ليل
در اين موضع اول دوم است كه پوشانيد ظلمت او نور حضرت امير المؤمنين را و مامور بود امير باينكه صبر كند در دولت
ايشان تا اينكه منقضى شود و در قول خداى تعم والنهار اذا تجلى فرمود نهار قائم از ما است كه در وقتى كه قيام كند
مغلوب كند دولت باطل را و در قرآن بسيار مثلها است از براى مردمان كه حق تعالى به پيغمبر است وما پى نميدانند
انها را غير از ما **باب** اينكه ايشانند ليالى عشر و فجر **الاخبار الائمة الصادق ع** در كنز كراجكى روايت
كرده است باسناد از جابر از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام كه فرمود فجر قائم است وليالى عشر ائمه اند
از حسن تا حسن و شفع امير المؤمنين و فاطمه اند ووتر خداى يكتا است والليل اذا يسر دولت حبتر است تا قيام قائم
وكذشت **باب** اينكه ليله مباركه فاطمه است حم والكتاب المبين ايشانند **الاخبار الائمة الكاظم ع** در كافى

روايت

روايت كرده است باسناد از جعفر بن ابرهيم كه كفت بودم در خدمت حضرت امام موسى كاظم
عليه السلام در وقتى كه آمد بخدمت آنحضرت مردى نصرانى پس سوال كرد از آنحضرت از مسائل چند
پس بود از جمله اينكه كفت خبر ده مرا از حم والكتاب المبين انا انزلناه فى ليلة مباركة انا كنا منذرين فيها
يفرق كل امر حكيم كه ترجمه ظاهر آيه اينست كه حا اشاره بمحمد است و ميم اشاره بمحمد است قسم بكتاب كه بيان
كننده است بدرستى كه فرو فرستاديم آنرا در شب مباركى كه شب قدر است بدرستى كه ما ميباشيم ترسانندكان مردم
از عذاب در آن شب جدا ميشود هر امر محكمى يا هر امرى كه مصلحت در آن باشد پس كفت چه چيز است تفسير آن
در باطن فرمود حضرت حم محمد است كه در كتاب هود حضرت معبود بر آن پيغمبر محمود را بدو حرف نام
برده نقص ذكر فرموده و كتاب مبين امير المؤمنين است و ليله مباركه حضرت فاطمه است و امر حكيمى كه بيرون
ميآيد از آن شب خير بسيار است پس مرد حكيم است و مرد حكيم و مرد حكيم **باب آخر** در تاويل ليله
القدر **الاخبار الائمة الصادق ع** در تاويل الآيات روايت كرده است باسناد از حمران كه كفت سوال
كردم حضرت امام جعفر صادق عليه السلام را از آنچه جدا ميشود در شب قدر آيا آنچيزيست كه مقدر
ميكند خدا در آن شب فرمود وصف كرده نميشود قدرت خدا مكر اينكه كفته است فيها يفرق كل امر حكيم تا اينكه
فرمود ليلة القدر خير من الف شهر ليلة القدر فاطمه است تنزل الملائكة والروح ملائكه در اين موضع مؤمنانند
كه مالك ميكنند علم آل محمد را و روح روح القدس است كه در فاطمه است سلام يعنى مسلم است از هر بدى
حتى مطلع الفجر يعنى تا قيام قائم **ابواب** تاويل ساعات و ايام و اسبوع و شهور بايشان **باب**
تاويل ساعت بايشان عليهم الصلوة والسلام **الاخبار الائمة الصادق عليه** در تفسير على بن ابرهيم
روايت كرده است باسناد از ابن الصامت كه كفت فرمود حضرت امام جعفر صادق عليه السلام
كه شب و روز دوازده ساعت شد و بدرستى كه على بن ابيطالب شريفتر ساعتى است از آنها كه كفته است خدا
بل كذبوا بالساعة واعتدنا لمن كذب بالساعة سعيرا يعنى تكذيب كردند ساعت را و آماده كرديم ما
از براى هر كه تكذيب ساعت كند آتش افروخته را و ظاهر ساعت قيامت است و تاويلش حضرت امير المؤمنين است
٥ در غيبت نعمانى روايت كرده است باسناد از مفضل بن عمر از آنحضرت عليه السلام در قول خداى تعم بل كذبوا
بالساعة واعتدنا لمن كذب بالساعة سعيرا كه فرمود از براى عمر بن عبد الرحمن كه خدا قرار داده است سال را دوازده
ماه و قرار داده است شب را دوازده ساعت و قرار داده است روز را دوازده ساعت واز ماه دوازده محدث است
و حضرت امير المؤمنين يك ساعت است از آن ساعتها ٥ مترجم كويد شايد كه حديث سابق الذكر حديث باشد
بكلام يعنى ما ايم كه ميرسانيم احكام خدا و پيغمبر را بمردمان و سابق الذكر شد كه حديث بفقه ما العبد يا ايم كسانى كه

باطن میکویند و ما شخص ایشان را نمی بینیم ه و در ان کتاب روایت کرده است باسناد از ابی الخطاب که گفت
فرمود انحضرت علیه السلام که شب دوازده ساعت است و روز دوازده ساعت و ماهها دوازده
ماه است و ائمه دوازده امامند و نقباء بنی اسرائیل دوازده نقیب بودند و بدرستیکه علی بن
ابیطالب ساعتی است از دوازده ساعت و این قول خدای تعالی است واعتدنا لمن کذب بالساعة
سعیرا **الکتب** در مصباح متهجد گفته است شیخ ساعت اول از طلوع صبح است تا طلوع افتاب
مخصوص است بامیر المؤمنین و بعد از ان گفته است ساعت ثانیه از طلوع افتاب تا بر طرف شدن
سرخی مخصوص بحسن بن علی است ساعت ثالثه از بر طرف شدن شعاع است تا بلند شدن روز مخصوص
بحسین است ساعت رابعه از بلند شدن روز است تا زوال مخصوص علی بن الحسین است ساعت خامسه
از زوال است تا بکذرد چهار رکعت از نماز نافله زوال مخصوص است بمحمد بن علی ساعت سادسه
از چهار رکعتی زوال است تا نماز ظهر مخصوص است بجعفر بن محمد و ساعت سابعه از نماز ظهر است تا چهار رکعت
پیش از نماز عصر مخصوص است بموسی بن جعفر ساعت ثامنه از چهار رکعتی نافله عصر است تا نماز عصر
مخصوص است بعلی بن موسی ساعت تاسعه از نماز عصر است تا دو ساعت مخصوص است بمحمد بن علی و
ساعت عاشره از دو ساعت نماز عصر است تا نزدیک بزوال افتاب مخصوص است بعلی بن محمد و ساعت
حادی عشره از ما قبل اصفرار است تا زردی افتاب مخصوص است بحسن بن علی و ساعت ثانی عشره
از زردی افتاب تا غروب مخصوص است بخلف صالح صلوات الله علیهم **باب** تاویل ایام
هفته است بایشان ع **الاخبار الائمة الحسن العسکری** در خصال روایت کرده است باسناد
از صقر بن ابی دلف کرخی که گفت چونکه طلبید متوکل ابو الحسن عسکری را علیه السلام امدم که سوال کنم
از خبر انحضرت گفت پس نظر کرد بسوی زراقی و بود دربان متوکل پس امر کرد بانکه داخل شوم بسوی او پس
داخل شدم پس گفت ای صقر شغل تو چیست گفتم خیر است پس گفت بنشین پس پریشان احوال من از گذشته
و اینده و باخود گفتم خطا کردم در امدن گفت پس متفرق شدند مردم از او بعد از ان گفت با من چه شغل داری
و در چه امر امده گفتم از برای امر خیر گفت شاید تو میخواهی سوال کنی از خبر اقای خود گفتم کیست اقای من
اقای من امیر المؤمنین متوکل است گفت ساکت شو اقای تو ان کسی است که بر حق است پس مترس از برای
من زیرا که من بر مذهب توام پس گفتم حمد مخصوص خدا است گفت ارزو داری او را ببینی گفتم بلی گفت بنشین
تا بیرون اید صاحب برید از نزد او پس نشستم تا بیرون امد پس گفت بغلام خود بگیر دست صقر را و ببر او را
در حجره که محبوس است در ان شخص علوی و واگذار میان او و او پس داخل کرد مرا بسوی حجره و خود منزل کرد

در حجرهٔ دیگر منزل کرد پس داخل شدم در وقتی که نشسته بود حضرت بر روی حصیر و در برابر او قبر
کنده بود پس سلام کردم و جواب شنیدم و مامور شدم بنشستن پس فرمود ای صقر چه باعث امدن
تو شد عرض کردم امدم ای اقای من امدم تا معلوم کنم خبر تو را پس نظر کردم بسوی قبر و گریستم پس نظر کرد بسوی
من و فرمود ای صقر نیست بر تو باکی نخواهند رسانید بما بدی را گفتم الحمد لله و عرض کردم ای اقای من
حدیثی روایت شده است از پیغمبر که نمیدانم معنی ان را فرمود چه چیز است ان عرض کردم قول حضرت
دشمنی مکنید با روزها که دشمنی میکنند با شما فرمود بلی ما ایم روزها مادام که بر پا است
زمین و اسمان پس سبت اسم رسول خدا است و احد کنایه از امیر المؤمنین است و اثنین حسن و حسین است
و ثلثاء علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد است و اربعا موسی بن جعفر است و علی بن موسی
و محمد بن علی و من و خمیس پسر من حسن بن علی است و جمعه پسر پسر من است و او است که جمع میشوند در نزد او
گروه حق و پر میکند زمین را از عدل و داد چنانکه پر شده است از جور و ستم پس این معنی ایام است
پس دشمنی مکنید با ایشان در دنیا که دشمنی میکنند با شما در اخرت پس فرمود و اگذار و بیرون رو ایمن
نیستم من بر تو **باب** تاویل شهور بایشان ع **الاخبار الائمة الباقر علیه السلام** در غیبت طوسی
روایت کرده است از جابر جعفی که گفت سوال کردم حضرت امام محمد باقر را علیه السلام از تاویل قول
خدا ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض منها اربعة
حرم ذلک الدین القیم فلا تظلموا فیهن انفسکم که ظاهر تفسیرش اینست بدرستی که شماره ماهها
در نزد خدا دوازده ماه است در کتاب خدا در روزی که خلق کرده است اسمانها و زمین را از جمله
انها چهار ماه حرام است که قتال در انها نمیتوان کرد رجب ذی القعده ذی الحجه محرم فرمود تمام اینست دین
راست پس با یدستم نکنید در این چهار ماه بر خود گفت داوی پس اقای من اهی بلند برآورد پس فرمود
ای جابر سنه یعنی سال جد من رسول خدا است و ماههای او دوازده ماه است و انها امیر المؤمنین است
تا میرسد بمن و پسرم جعفر و پسرش موسی و پسرش علی و پسرش محمد و پسرش علی و تا پسرش حسن و تا پسرش محمد
هادی مهدی دوازده امام حجتهای خدایند در خلقش و امینان او یند بر وحی و علمش و چهار ماه حرام
که ایشان دین قیم اند چهار نفرند از این دوازده نفر که مسمی اند باسم علی امیر المؤمنین و پدرم علی بن
الحسین و علی بن موسی و علی بن محمد پس اقرار باین جماعت است دین درست است پس ستم مکنید در باره
ایشان در خود یعنی قایل شوید بهمه ایشان تا هدایت یابید ه روایت کرده است در مناقب مثل حدیث
مذکور ه و در حدیثی دیگر وارد شده است که حرم علی و حسن و حسین و قائم اند بدلیل قول خدای تعالی ذلک

الدین القیم ۵ در غیبت نعمانی روایت کرده باسناد از ثمالی که گفت بودم در خدمت حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روزی پس چونکه متفرق شد هر که در خدمت آنحضرت بود فرمود ای اباحمزه از جمله امور
که حتم و لازم کرده است خدا قیام قائم ما است پس هر که شک کند در اینکه میگویم ملاقات کند خدا را
در حالی که کافر باشد بخدا و انکار کننده باشد او را پس فرمود پدر و مادرم فدای کسی باد که مسمی
باسم من و مکنی است بکنیه من هفتم از فرزندان من است مر باید کسی که پر کند زمین را از عدالت
داد چنانکه پر شده است از جور و ستم ای اباحمزه هر که در یابد او را پس باید انقیاد کند بانچه انقیاد
میکرد بمحمد و علی پس واجب شود از برای او بهشت و هر که تسلیم و انقیاد نکند پس حرام شود بر او بهشت
و جایگاه او در آتش است و بد است جایگاه ستمکاران و روشن تر از بین محمد الله و نورانی تر و ظاهر تر
و نور بخش تر از برای کسی که هدایت کرده است خدا او را و احسان کرده است بسوی او قول خدا است عز و جل
در محکم کتابش ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا الایه و حرم از اینها رجبیت و ذی القعده و
ذی الحجه و محرم و شناختن اینها نمیباشد دین قیم بجهت اینکه یهود و نصاری و مجوس و باقی ملتها و مردمان
همگی از موافقین و مخالفین میشناسند این ماهها را و میشمارند اسمهای این ماهها را و اینست و جز این
نیست که اراده کرده است خدا باین ماهها امامانی که حکم میکنند بدین خدا را و حرمت دارند بین ایشان
امیر المومنین علیه السلام که بیرون آورده است خدا از برای او اسمی از اسمهای خود چنانکه بیرون آورده است
از برای محمد اسمی از اسمهای خود و سه نفر دیگر از فرزندان او که اسمهای ایشان اسم او است علی بن الحسین
و علی بن موسی و علی بن محمد پس گردید از برای این اسم که مشتق است از اسم خدای عز و جل حرمتی بسبب او
یعنی امیر المومنین صلوات الله علیه **الصادق علیه** در غیبت نعمانی روایت کرده است باسناد
از داود بن کثیر رقی که گفت رسیدم بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در مدینه
پس فرمود چه باعث شد که دیر آمدی بنزد ما ای داود عرض کردم شغلی داشتم در کوفه پس فرمود که را
گذاشتی در آنجا عرض کردم فدایت شوم عم تو را گذاشتم در حالی که سوار بود بر اسبی و حمایل کرده بود
قرآن را ندا میکرد بصدای بلند که سلونی قبل ان تفقدونی یعنی سوال کنید از من پیش از آنکه نیابید مرا
از هر چه خواهید پس میان دو پهلوی من علم وافر است بتحقیق که میشناسم ناسخ و منسوخ را و مثانی
و قرآن عظیم را و بدرستی که من علامتی میباشم میان خدا و شما پس فرمود حضرت بمن ای داود دهر البته بتحقیق
که برده است عقلها ان مذهبها را پس ندا کرد که ای سماعة بن مهران بیاور سله رطب را پس زد من بیاورد
بخدمت آنحضرت سله که در آن خرماهای تازه بود پس یک خرما را بیرون کرد هسته آن را

وکاشتند

وکاشتند در زمین پس شکافت و روئید و بلند شد و شکوفه کرد و خوشه کشید پس زد دست
مبارک یکی از آنها را و شکافت و بیرون آورد از آن پارچه سفیدی و باز کرد بسوی من و فرمود
بخوان این را پس خواندم و ناگاه دیدم نوشته بود بر آن دو سطر سطر اول لا اله الا الله
محمد رسول الله و دوم ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات
والارض منها اربعة حرم ذلک الدین القیم امیر المومنین علی بن ابیطالب الحسن بن علی الحسین
بن علی علی بن الحسین محمد بن علی جعفر بن محمد موسی بن جعفر علی بن موسی محمد بن علی علی بن محمد
الحسن بن علی الخلف الحجة بعد از آن فرمود ای داود آیا میدانی که نوشته شده است این در این
عرض کردم خدا و رسول و شما داناترید فرمود پیش از آنکه بیافریند خدا آدم را بدو هزار سال
ابواب اینکه ایشانند حاملان عرش رحمن و صافون مسبحون و صاحب مقام معلوم و سفره
کرام برره اند علیهم السلام **باب** اینکه ایشانند حاملان عرش **الاخبار الائمة الباقر ع** در کنز کراجکی
روایت کرده است باسناد از محمد بن مسلم که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که میفرمود
در قول خدای تعالی الذین یحملون العرش یعنی محمد و علی و حسن و حسین و ابراهیم و اسمعیل و موسی و عیسی
صلوات الله علیهم ۵ و در آن کتاب روایت کرده است از عمرو بن شمر از جابر بن یزید که گفت فرمود حضرت
امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ
النَّارِ که ظاهر ترجمه اش آیت و چنین است مراد ثابت است کلمه عذاب پروردگار تو بر کسانی که کافر
شده اند بدرستی که ایشان اصحاب آتشند یعنی بنی امیه ایشانند که کافر شده اند ایشانند اصحاب آتش
بعد از آن تلاوت کرد الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا
رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ
رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ
أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
که ظاهر ترجمه اش اینست که آنکسانی که بر میدارند عرش را و کسانی که در دور عرش میباشند تسبیح میکنند
پروردگار شان و طلب آمرزش میکنند از برای کسانی که ایمان آورده اند میگویند ای پروردگار ما
فرا گرفتی هر چیزی را از حیثیت رحمت و علم پس بیامرز کسانی را که باز گشت کرده اند و پیروی کرده اند
راه ترا و نگاه دار ایشان را از عذاب دوزخ ای پروردگار ما و داخل کن ایشان را بهشتهای عدن
آنچنان که وعده داده ایشان را و کسانی را که نیکوکار اند از پدران ایشان و زنهای ایشان و اولاد ایشان

بدرستیکه توئی عزیز حکیم و نگاه دار ایشان را از بدیها و هر که نگاه داری تو او را از بدیها در آن روز پس بتحقیق که رحم کرده او را و اینست رستکاری بزرگ پس فرمود الذین یحملون العرش یعنی پیغمبر و اوصیاء بعد از او بر میدارند علم خدا را وللذین آمنوا شیعه آل محمد اند وللذین تابوا یعنی توبه کردند از ولایت ایشانها واتبعوا سبیلک سبیل امیر المؤمنین است وقهم السیئات سیئات بنی امیه اند و پیروان ایشان **المقطوع** در تفسیر علی بن ابرهیم والذین یحملون العرش یعنی رسول خدا و اوصیاء بعد از او بر میدارند علم خدا را للذین آمنوا یعنی شیعه آل محمد للذین تابوا یعنی از ولایت فلان و فلان و بنی امیه سبیلک ولایت ولی الله و من صلح من آبائهم یعنی هر که دوست دارد علی را پس اینست صلاح ایشان وذلک هو الفوز العظیم از برای کسی که نجات داده است خدا او را بعد از آن گفت ان الذین کفروا یعنی بنی امیه ینادون لمقت الله الایه و گذشت آیات مذکوره با ترجمه آنها و ابن طاوس در ابواب گذشته **الکتب** در در عقاید صدوق گفته است و اما عرش الذی که او علم است پس حمله آن هشت نفرند چهار نفر از اولین نوح و ابرهیم و موسی و عیسی و چهار نفر از آخرین محمد و علی و حسن و حسین و چنین روایت شده است بسندهای صحیح از حضرات ائمه علیهم السلام **باب** اینکه ایشانند صافون مسبحون **الاخبار الصحابة والتابعین** در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ابن عباس در تفسیر قول خدای تعالی وانا لنحن الصافون وانا لنحن المسبحون یعنی بدرستی که ما هر آینه صف کشیدگانیم و بدرستیکه ما هر آینه تسبیح کویندکانیم پس گفت ابن عباس که بودیم در نزد رسول خدا پس روآورد علی بن ابیطالب پس چون دید او را پیغمبر تبسم فرمود در روی او و فرمود خوش آمد کسی که او بود است او را خدا پیش از آدم بچهل هزار سال پس عرض کردم ای رسول خدا آیا بوده است پسر پیش از پدر فرمود بلی بدرستیکه خدای تعالی خلق کرد مرا و علی را پیش از آنکه خلق کند آدم را باین مدت از یک نوری را پس قسمت کرد او را بدو نصف پس خلق کرد مرا از نصفی و خلق کرد علی را از نصف دیگر پیش از همه چیزی بعد از آن آفرید عالم را پس تاریک بود نور داد خدا آنها را از نور من و از نور علی پس قرار داد ما را باطراف راست عرش بعد از آن آفرید ملائکه را پس تسبیح کردیم ما پس تسبیح کفتند ملائکه و تهلیل گفتیم ما پس تهلیل گفتند ملائکه و تکبیر گفتیم ما پس تکبیر گفتند ملائکه پس بود ذکر ملائکه از تعلیم من و از تعلیم علی و بود در علم ازل اینکه داخل در آتش نشود دوست من و داخل نشود در بهشت دشمن من و دشمن علی آگاه باش بدرستیکه خدای عز و جل آفرید بجهت کرامت علی .

ملکه چند که در دست ایشانست ابریقهای نقره که پر است از آب حیوة که از فردوس است پس نیست احدی از شیعیان علی مگر اینکه او پاکیزه باشد از طرف پدر و مادر و ایمان محکم داشته باشد پس هرگاه اراده کند یکی از ایشان اینکه مقاربت کند با اهل خود بیاید ملکی از آن ملائکه و بریزد از آب در ظرفی که با ایشان باشد آب را از آن پس بیاشامد از پس بسبب این ثابت کرده است ایمان در دل از طفل چنانکه میروید زرع پس ایشان بر هدایتند از جانب پروردگار خود و از جانب پیغمبر و وصی او و دختر من زهرا و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین پس عرض کردم یا رسول الله کیستند امامان فرمود یازده نفر از اولاد من و پدر ایشان علی بن ابیطالب پس فرمود پیغمبر حمد مخصوص خدای را است که قرار داده است دوستی علی و ایمان باو سبب این دو چیز یعنی داخل شدن بهشت و رستکاری از آتش **الاخبار امیر المؤمنین** در کنز روایت کرده است باسناد از ربیع بن عبد الله هاشمی از چند نفر شیوخ از آل علی بن ابیطالب علیه السلام که گفتند فرمود آنحضرت در بعضی از خطبهای خود بدرستیکه ما آل محمد بودیم انوار در حول عرش پس امر کرد ما را بتسبیح پس ما تسبیح کفتیم پس ملائکه بسبب تسبیح ما تسبیح کفتند بعد از آن فرود آمدیم بزمین پس امر کرد خدا ما را بتسبیح پس تسبیح گفتیم و تسبیح گفتند اهل زمین بسبب تسبیح ما پس بدرستیکه ما ائیم هر آینه صف کشیدگان و بدرستیکه ما ائیم هر آینه تسبیح کویان **الصادق** در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است باسناد از شهاب بن عبد ربه که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود ای شهاب مائیم درخت نبوت و معدن رسالت و محل آمد و شد ملائکه و مائیم عهد و پیمان خدا و مائیم حجت خدا بودیم ما انوار در کنف عرش زده بودیم در دور عرش پس تسبیح کفتیم و تسبیح کفتند اهل آسمانها از تسبیح ما تا آنکه فرود آمدیم بسوی زمین پس تسبیح کفتیم ما پس تسبیح کفتند اهل زمین از تسبیح ما و بدرستیکه مائیم صافون و بدرستیکه مائیم مسبحون و هر که وفا کند بعهد و پیمان ما وفا کرده است بعهد و پیمان خدا و هر که شرم کند از شکستن پیمان ما پس بتحقیق که شرم کرده است از شکستن پیمان خدا **باب آخر** و این از باب اول است در تأویل ملائکه مسبحون با ایشان **الاخبار الائمة الباقر** در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از جابر جعفی که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که میفرمود وقالوا اتخذ الرحمن ولدا سبحانه بل عباد مکرمون که ظاهر ترجمه اش اینست که گفتند کفار که فرا گرفته است خدا فرزندی پاک و منزه است خدا از اینها بلکه آنها بندکان مکرمند و اشاره فرمود حضرت بدست مبارک بسوی سینه خود و تلاوت کرد لا یسبقونه بالقول الایه * در تفسیر علی بن ابرهیم مذکور است ان الذین عند ربک بدرستی

کرا ینچنان کسانی که میباشند در نزد پروردگار تو کفت یعنی انبیا و رسل و ائمه تکبر نمیکنند از عبادت
خدا و تسبیح میکویند او را و از برای او سجده میکنند **باب** اینکه ایشانند سفرة کرام برره
الاخبار الائمة الصادقه در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ابی ایوب از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی بِاَیْدِی سَفَرَةٍ کِرَامٍ بَرَرَةٍ که فرمود ایشان ائمه اند
المقطوع در تفسیر علی بن ابرهیم کَلَّا اِنَّهَا تَذْکِرَةٌ حاشا باید رستی که آن یاد آوریست کفته است
که مراد قرانست فِی صُحُفٍ مُکَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ در صحیفهای پاکیزه بلند کرده شده پاک
کرده شده کفت یعنی در نزد خدا بِاَیْدِی سَفَرَةٍ بدستهای نویسندها است یا واسطها
کفت یعنی بدست امامانست **تفسیر** کفته است بیضاوی سفره نویسندکانند از ملکها یا
پیغمبران **باب** اینکه ایشانند صاحب مقام معلوم **الاخبار الائمة الصادقه** در تفسیر
علی بن ابرهیم روایت کرده است باسناد از یحیی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول
خدای تعالی وَمَا مِنَّا اِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ که فرمود نازل شده است در ائمه و اوصیاء آل محمد در
و تفسیر فرات روایت کرده اند مثل حدیث مذکور **ابواب** اینکه ایشانند اهل رضوان و
درجات و دشمنان ایشانند اهل سخط و عقوبات **باب** اینکه ایشانند مقصود از قول
خدای تعالی اَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللّٰهِ و از قول خدای تعالی هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللّٰهِ **الاخبار الائمة الصادقه**
در مناقب ابن شهر اشوب روایت کرده است از عمار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول
خدای تعالی اَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللّٰهِ کَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللّٰهِ وَمَاْوٰیهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِیرُ هُمْ دَرَجَاتٌ
عِنْدَ اللّٰهِ که ظاهر ترجمه اش اینست که آیا پس کسی که پیروی کرد خوشنودی خدا را مثل کسی است که برکرد
و مبتلا ساز دخود را بغضب خدا و جایکاه او جهنم است و بد محل بازکشتی است آن ایشان که متابعت
کردند خوشنودی خدا را صاحب درجات هستند در نزد خدا که فرمود رضوان الله ائمه اند
و ایشانند بخدا قسم ای عمار درجات از برای مومنین و بسبب دوستی مومنان و شناختن ایشان
ما را مضاعف میشود عملهای ایشان و بالا میرود درجات ایشان **باب** که ایشانند و دشمنان
ایشانند مراد بقول خدای تعالی ذٰلِکَ بِاَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا اَسْخَطَ اللّٰهَ وَکَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَاَحْبَطَ اَعْمَالَهُمْ
که ظاهر ترجمه اش اینست که این بسبب اینست که ایشان پیروی کردند انچیزی را که بخشم میاورد خدا را
و ناخوش داشتند خوشنودی خدا را پس باطل کرد خدا عملهای ایشان را **الاخبار الائمة الصادقه**
در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از جابر بن یزید از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول

وَکَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَاَحْبَطَ اَعْمَالَهُمْ که فرمود ناخوش داشتند علی را و حال آنکه علی است رضای خدا
و رضای رسول خدا که امر کرد خدا بولایت او در روز بدر و در روز حنین و در بطن نخله که موضعی است
و در روز ترویه و نازل شد در آن باب بیست و دو آیه از کتاب در سفر حجی که ممنوع شد پیغمبر از دران
سفر از مسجد الحرام و نزول آیات مذکوره در جحفه بود و در غدیر خم **باب** اینکه قول خدای تعالی
لَقَدْ رَضِیَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ اِذْ یُبَایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ که ظاهر ترجمه اش اینست هر اینه بتحقیق
که راضی شد خدا از جماعت مومنین در وقتی که بیعت کردند ترا ای محمد در زیر درخت نازل شده است
در ایشان **الاخبار الائمة الباقر** در کنز روایت کرده است باسناد از جابر از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی لَقَدْ رَضِیَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ الآیه که عرض کردم چند نفر بودند
ایشان فرمود بودند دو هزار و دویست نفر عرض کردم آیا بود علی در میان ایشان فرمود بلی بود
بزرک تر و بزرکوارتر ایشان **باب** در اینکه ایشانند مراد از قول خدای تعالی یَا اَیَّتُهَا النَّفْسُ
الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِی اِلٰی رَبِّکِ رَاضِیَةً مَرْضِیَّةً فَادْخُلِی فِی عِبَادِی وَادْخُلِی جَنَّتِی که ظاهر ترجمه اش اینست
که ای نفس آرام کرفته بر در عبادت خدا بر کرد بسوی پروردکار خود در حالتی که تو خوشنود باشی و خدا از تو
خوشنود باشد پس داخل شو در بندکان خالص من و داخل شو در بهشت من **الاخبار الائمة الصادق**
در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از عبد الرحمن بن سالم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
در قول خدای تعالی یَا اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ الآیه که فرمود نازل شده است در علی بن ابیطالب و روایت
کرده است باسناد از ابن فرقد از آنحضرت علیه السلام که فرمود بخوانید سوره فجر را در نمازهای واجب خود
و نافلهای خود زیرا که آن سوره حسین است و رغبت کنید در آن سوره رحمت کند خدا شما را ابو اسامه عرض کرد
ابو اسامه و بود حاضر در آن مجلس چکونه کردید است این سوره از برای حسین مخصوص فی
فرمود آیا کوش نمیکنی بسوی قول خدا یَا اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِی اِلٰی رَبِّکِ رَاضِیَةً مَرْضِیَّةً
اینست و جز این نیست که اراده کرده است خدا حسین بن علی را زیرا که او است صاحب نفس مطمئنه راضیه
مرضیه و اصحاب او از آل محمد که راضی اند از خدا در روز قیامت و خدا راضی است از ایشان و این
سوره در حسین بن علی است و شیعیان او و شیعیان آل محمد پس هر که مداومت کند بر خواندن سوره
فجر میباشد با حسین در درجه او در بهشت بدرستیکه خدا عزیز و حکیم است و روایت کرده است
صدوق باسناد خود از سدیر که کفت عرض کردم بخدمت آنحضرت که فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا آیا
ناخوش میباشد مومن از قبض روحش فرمود نه در وقتی که میاید او را ملک موت از برای قبض روح او

جزع میکند از برای آن پس میگوید با و ملک موت کای دوست خدا جزع مکن پس بحق آن خدائی که فرستاده است
محمد را به پیغمبری که من مهربان‌تر و غمخوارترم بر تو از پدر مهربان بفرزند خود بگشای چشمهای خود را
و ببین فرمود پس متمثل میشوند از برای او رسول خدا و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن و حسین و امامان
هدی ع پس میگوید ملک موت که اینجماعت رفیقان تو اند پس میگشاید آن مؤمن چشمهای خود را و نظر
میکند بسوی ایشان پس ندا میرسد بروح او که ای روح آرام گرفته بمحمد و اهل بیت او برگرد بسوی پروردگار
خود در حالی که راضی میباشی بولایت ایشان پسندیده شده بسبب ثوابها پس داخل شو در بندگان
خالص من محمد و اهل بیت او و داخل شو در بهشت من فرمود پس نیست چیزی محبوبتر بسوی او از بیرون
آمدن روح او و ملحق شدن بمنادی **ابواب** اینکه ایشانند بحر و لؤلؤ و مرجان و ماء معین
و بئر معطله و قصر مشید **باب** اینکه ایشانند مراد بقول خدای تعالی مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیَانِ و قول خدای
یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ که ظاهر ترجمه‌اش اینست که بجریان در آورد خدا دو دریا را در حالتیکه بهم
میرسند میان آن دو دریا واسطه ایست که سرکشی نمیکنند بر یکدیگر بیرون میاید از این دو دریا
مروارید و مرجان **الاخبار الصحابه و التابعین** در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ابی سعید
خدری در قول خدای تعالی مرج البحرین یلتقیان که گفت علی است و فاطمه گفت سرکشی نمیکند این بر آن و نه
آن بر این یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان گفت حسن و حسین اند ه و در آن کتاب روایت کرده است
باسناد از ابن عباس در قول خدای تعالی مرج البحرین یلتقیان که گفت علی و فاطمه اند بینهما برزخ لا یبغیان
گفت پیغمبر است یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان گفت حسن و حسین اند ه و در آن کتاب روایت کرده است
باسناد از ابوذر در قول خدای تعالی مرج البحرین که گفت علی است و فاطمه یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان
گفت حسن و حسین اند پس که دیده است مثل این چهار علی و فاطمه و حسن و حسین را دوست نمیدارد ایشان را
مگر مؤمن و دشمن نمیدارد ایشان را مگر کافر پس بوده باشید مؤمنین بسبب دوستی اهل بیت و مباشید
کفار بسبب دشمنی اهل بیت پس انداخته شوید در آتش ه در مناقب ابن شهر آشوب روایت کرده است
باسناد از ابن عباس که گفت بدرستیکه فاطمه گریست از گرسنگی و برهنگی در نزد پیغمبر پس فرمود ای فاطمه
آیا سر کشی [illegible] قناعت کن باشوهر خود پس بخدا قسم که او بزرگ است در دنیا و بزرگ است در آخرت و
اصلاح کرد میان ایشان پس نازل کرد خدا مرج البحرین یلتقیان میفرماید منم خدائی که فرستادم دو دریا را
علی بن ابیطالب که دریای دانش است و فاطمه زهرا که دریای پیغمبری است که متصل شوند و جمع کرد پیوند نمودم ایشان را
منم خدائی که واقع ساختم پیوند را میان ایشان پس فرمود بینهما برزخ لا یبغیان گفت که مانع پیغمبر بود که منع میکرد علی را

که اللهو نالاشود از برای دنیا و منع میکرد فاطمه را اینکه مخاصمت کند با شوهر خود از برای دنیا فَبِأَیِّ آلاءِ
رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ یعنی پس بکدام یک از نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید ای گروه جن و انس بولایت امیر المؤمنین
یا محبت فاطمه زهرا گفت پس لؤلؤ حسن است و مرجان حسین بجهت اینکه لؤلؤ بزرگها است و مرجان
از کوچکها است ه مترجم گوید بجهت اینکه لؤلؤ سفید است که اندک بسبزی میزند و مرجان برنگ خون است
ه در عمده روایت کرده است باسناد از سفیان ثوری در قول حضرت باری مرج البحرین یلتقیان که گفت
فاطمه و علیست یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان حسن و حسین اند گفته است ثعلبی و روایت کرده است بعضی
رواة این قول را از سعید بن جبیر نیز و گفته است بینهما برزخ محمد است **تفسیر** گفته است طبرسی مجمع البیان
یکی دریای شیرین است و یکی دریای شور که ملاقات میکنند بیکدیگر را و مخلوط نمیشوند بهم و مرج یعنی فرستاد
و بجنبش در آورد روایت شده است از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری اینکه بحرین علی است و فاطمه
بینهما برزخ محمد است یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان حسن و حسین اند و عجبی نیست از اینکه بوده باشند دو دریا بجهت
فراوانی فضیلت و بسیاری خیر و برکات زیرا که دریا مسمی شده است باین اسم بجهت وسعت و کثرت **الائمة
الصادق ع** در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از جابر از حضرت امام جعفر صادق در قول خدای تعالی
مرج البحرین یلتقیان که فرمود علی و فاطمه اند بینهما برزخ لا یبغیان فرمود سرکشی نمیکند علی بر فاطمه و سرکشی نمیکند
فاطمه بر علی بیرون میاید از این دو لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین ه در خصال روایت کرده است باسناد از
یحیی بن سعید قطان که گفت شنیدم از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تعالی مرج البحرین یلتقیان که فرمود علی
و فاطمه دو دریای اند که از علم عمیق اند سرکشی نمیکند یکی از ایشان بر دیگری بیرون میاید از این دو لؤلؤ و مرجان که حسن
و حسین اند ه در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده است مثل حدیث مذکور **باب** اینکه ایشانند ماء معین
بمعنی آب جاری بر روی زمین **الاخبار الائمة الصادقه ع** در کنز روایت کرده است باسناد از [illegible] از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول ملک علام قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُکُمْ غَوْرًا فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِمَاءٍ
مَعِینٍ که ظاهر ترجمه‌اش اینست که بگو خبر دهید مرا که اگر فرو رود آب شما بزمین پس کیست که بیاورد شما را
آب جاری بر روی زمین که فرمود اگر غایب شود امام شما پس کیست که بیاورد شما را امامی دیگر **الکاظم ع**
در غیبت طوسی روایت کرده است باسناد از علی بن جعفر از برادر بزرگوارش حضرت امام موسی که عرض
کردم چه چیز است تاویل قول خدای تعالی قل ارأیتم ان اصبح ماؤکم غورا فرمود هرگاه نیابید امام خود را و نبینید او را
پس چه خواهید کرد **الرضا علیه السلام** در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده است باسناد از فضالة بن ایوب که گفت
سؤال کرده شد از حضرت امام رضا علیه السلام از قول خدای تعالی قل ارأیتم ان اصبح ماؤکم غورا فرمود آب شما

بابهای شما است بسوی خدا و ائمه بابهای خدایند که از ان راه میرسد بشما علمها پس هر که مناسب شناخت ایشان
برکت یافت که برساند بشما علم امام را **باب** تاویل بئر معطلة و قصر مشید را بایشان یعنی چاهی که
واگذاشته شده است و قصری که بلند محکم است باجر و گچ **الاخبار الصحابة والتابعین** در معانی الاخبار
روایت کرده است باسناد از صالح بن سهل که گفت امیر المؤمنین ع قصر مشید است و بئر معطله فاطمه است
و اولاد او که خالی شده است دست ایشان از ملک و پادشاهی و گفته است محمد بن حسن بن ابو خالد اشعری
ملقب بشنبوله بئر معطله که یعنی چاهیست که با وجود بسیاری آب و معموری متروک شده است و قصر
مشید که عمارت عالی محکم صاحب کنگره است مثل نیکو و تازه است ازبرای آل محمد پس گویای ایشان
قصر مشید است و خاموش از ایشان بئر معطله است ه در کنز کراجکی روایت کرده است مثل حدیث علی که
الائمة الصادق ع در کنز روایت کرده است از حسین بن جبیر مرفوعا از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
در تفسیر قول خدای تع وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ که فرمود قصر مشید رسول خدا است و بئر معطله علی
مرتضی است و نیکو ترجیحی که گفته شده است در این تاویل این شعر است **شعر** بئر معطلة و قصر مشرف
مثل لآل محمد مستطرف ه فعلی القصر المشید منهم ه والبئر علمهم الذی لا ینزف یعنی بئر معطله و قصر
بلند محکم مثلات از برای آل محمد مثلی نیکو بدیع است قصر محکم از ایشان و بئر علم ایشانست که تمام نمیشود
و دیگری گفته است **شعر** بئر معطلة و قصر مشرف ه مثل لآل محمد مستطرف ه فالناطق القصر المشید منهم
والصامت البئر التی لا تنزف و معنی مطابق بیت دویم اینست پس گویای ایشان قصر بلند است و خاموش
ایشان چاهیست که آبهای ان کشیده نمیشود ه در معانی الاخبار روایت کرده است باسناد از ابراهیم بن
زیاد از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تع و بئر معطلة و قصر مشید که فرمود بئر معطله امام خاموش است
و قصر مشید امام گویا ه در بصائر الدرجات روایت کرده است مثل حدیث مذکور ه در مناقب البصائر
روایت کرده است مثل ان ه در معانی الاخبار نیز روایت کرده است مثل آن **الکاظم ع** در کافی روایت
کرده است بدو سند از حضرت امام موسی مثل حدیث مذکور **المقطوع** در تفسیر علی بن ابرهیم و بئر معطله
و قصر مشید گفته است این مثل است از برای آل محمد بئر معطله ان امامی است که از علم بر داشته نمیشود از او
بجهت غیبتش و قصر مشید که یعنی مرتفع است مثل است ازبرای امیر المؤمنین و ائمه که علم و فضایل ایشان
منتشر شده است در عالم و مشرف است بر عالمیان و گفته است شاعر **شعر** بئر معطلة و قصر مشرف ه مثل
لآل محمد مستطرف ه فالقصر مجدهم الذی لا یرتقی ه والبئر علمهم الذی لا ینزف و معنی بیت دویم اینست
پس قصر مشید بزرگواری ایشانست که کسی پایه ان نمیرسد و بئر علم ایشانست که هرگز تمام ان بر داشته نمیشود

تفسیر

تفسیر گفته است بیضاوی در تفسیر قول خدای تع و بئر معطلة و قصر مشید یعنی چه بسیار چاه
اباد که در بیابانها واگذاشته شده است که آب بر داشته نمیشود از انها بجهت هلاک اهلها و چه بسیار
عمارت عالی که خالی گذاشتیم ما انها را از ساکنین انها و بعضی گفته اند که مراد بان دو چاهی است که در دامن
کوهیست در ولایت حضرموت از ولایتهای یمن و قصریست بلند بر قله آن کوه که از قوم حنظلة بن صفوان
از باقی مانده های قوم صالح پیغمبر بوده است پس چون کشتند او را اهلاک کرد خدا ایشان را و معطل گذاشت
آن چاه و قصر را ه مولف گوید که این تشبیه امامانست ما بان دو چاه در هلاک اهل آنست که ایمان نیاوردند بجهت
معنوی ایشان نه از چاه منتفع میشوند که مراد علم ایشانست و نه از امارت و پادشاهی ایشان که باعث تمشیت
امور دنیا و دین ایشانست منتفع میشوند **باب** نادریات **الاخبار الائمة ابو جعفر و الصادق ع**
در کافی روایت کرده است مرسلا از حضرت ابی جعفر علیه السلام در قول خدای تع وَأَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا که فرمود یعنی
میباشانیم دلهای ایشان از ایمان و طریقه ولایت علی بن ابیطالب و اوصیاء او است و اینست وَأَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا
عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا یعنی و اینکه اگر درست باشند بر طریقه هر اینه ابر میدهیم ایشان را آب بسیار
روایت کرده است در مناقب باسناد از حضرت امام جعفر علیه السلام مثل حدیث مذکور **بیان** ظاهر
اینست که مروی عنه ابو جعفر بوده است پس لفظ ابو از قلم نساخ افتاده است **ابواب** تاویل سحاب و مطر
و ظل و میوها و باقی منفعتها بایشان علیهم السلام **باب** تاویل سحاب و مطر و ظل و فواکه و سایر منافع
بایشان **الاخبار الائمة الصادق ع** در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از نصر بن قابوس
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از قول خدای تع وَظِلٍّ مَمْدُودٍ وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ
وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ که ظاهر ترجمه اش اینست و سایه کشیده شده و آب ریخته شده بجاری
و میوه بسیار که قطع کرده و منع کرده نمیشود یعنی آب و میوه پس فرمود حضرت که ای نصر نیست انجا که مردمان
میبرند بلکه ان عالم است و منفعتها و علم هایی که از وی میبرند ه در مناقب البصائر روایت کرده است
مثل حدیث مذکور **باب** تاویل تین و زیتون و طور سینین و بلد امین و تمام سوره والتین
بایشان **الاخبار الائمة الصادق و الرضا ع** در کنز روایت کرده است باسناد از ابن دراج از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام در قول خدای تع وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ که فرمود تین حسن است و زیتون حسین ه و در ان کتاب
روایت کرده است باسناد از ابن فضیل از حضرت امام رضا علیه السلام در قول خدای تع وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ
وَطُورِ سِينِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ
إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ

یعنی قسم بانجیر که میوهٔ بهشتی است و زیتون که منفعت بسیار دارد است و کوهی که پر سبزه و درختان
و بلشهر مکه که پیغمبر از انجمله ساکنان است هر اینه بتحقیق که آفریدیم انسان را در بهترین صورت و میزان که در او
قرار دادیم استعداد تحصیل کمالات و قرب بحضرت خالق البریات بعد از آن بسبب مخالفت و عصیان او را
رد کردیم باسفل درکات نیران مگر جماعتی که ویلکان و کسانی که عمل او بوده‌اند تمام نیکوئیها که سزاوار ایشان
از جانب حضرت بیچون اجری غیر ممنون که نعمتهای بهشت است که عطا کننده آن ملک دیگر نباشد از دادن نعمتها با
جنت گذاشتن بر ساکنان ان پس کیست که تکذیب کند ترا بعد از این باین دین و الهیه آیا مگر نیست خدای
عالمیان احکم الحاکمین نیست حکم کار و ترحم کار دان که فرموده حضرت تین حسن است و زیتون حسین و طور
سینا است و مراد امیر المؤمنین است و بلد امین رسول رب العالمین است که ایمن شوند هر که باو و هر که
اطاعت کند او را عرض کردم که کیستان انسانی که فرستاده است خدا او را باسفل سافلین فرمودند او ابو فصیل
که خدا گرفته پیمان از او بر بوبیت خود و نبوت پیغمبر و ولایت ائمهٔ اثنا عشر پس قبول کرد ثم رددناه اسفل
سافلین یعنی در اسفل درکات که شکستن عهد و بجا آورد نسبت بال محمد انچه را بجا آورد عرض کردم الا
الذین امنوا و عملوا الصالحات فرمود والله امیر المؤمنین است و شیعیان آنحضرت که از برای ایشانست اجر
غیر ممنون عرض کردم فما یکذبک بعد بالدین فرمود و الکذار و الکذار مکوا بچنین این کفر است بخدا لنبی بخدا قسم
دروغ نبسته است پیغمبر بخدا چشم بر هم زدنی عرض کردم پس چگونه است این آیه فرمود فمن یکذبک بعد بالدین
یعنی پس کیست که تکذیب کند ترا بعد از این بخبر امیر المؤمنین **بیان** شاید که بنابر تاویل ایشان سبب این
استعارات این باشد که تین را از برای حضرت امام حسن استعاره آورده است بجهت بودن آن لذیذ
تر میوه‌ها و پاکیزه تر آنها و روایت شده است که آن از میوه‌های بهشت است و میوهٔ ایست کثیر المنافع و آنحضرت
از میوه‌های بهشت است بجهت آنکه خلقت او از آنها است و بعلوم او غذا میخورند و تقویت مییابند مقربان
و اسم زیتون قرار داده شده است از برای حضرت امام حسین بجهت اینکه آن هم میوه است و نان خورش و دوا
و هم از برای آن روغنی است لطیف مبارک و آنحضرت هم میوه دل مقربین است و علوم او قوت و تقویه مومنین بدان
او و نور اولاد طاهرین او و هدایت یافتن انجمیع هدایت یافتگان بتحقیق که مثل زده است خدا و نور عالمیان
روشنی میشوند بانوار ایشان چنانکه در احادیث است و اسم طور از برای حضرت امیر المؤمنین یا بجهت
اینست که او صاحب طور است زیرا که بیان کرده فضل او و فضل اولاد او و شیعه او را از برای موسی در حالی
که بر کوه طور بود یا بجهت تشبیه کردن حضرت است بکوه طور در استحکام در امر دین و پای فشردن در تحصیل رضای
رب العالمین و بلندی شان آنحضرت چنانکه در حدیث است که گفته خضر در شان آنحضرت کنت کالجبل لا تحرکه العواصف

یعنی

یعنی بودی تو مثل کوه که حرکت نمیدهد او را بادهای تند یا بجهت بودن آنحضرت لنگر زمین
که قرار و سکون زمین باو است چنانکه قرار زمین بکوهها است یا بجهت بودن حضرت محل نزول
انوار الهی و افاضات نامتناهی و تجلیات حضرت باری عز اسمه همچنانکه بود کوه طور یا بجهت اینست
که متولد شدند از او حسنین همچنانکه روئیده بود از کوه طور درختان تین و زیتون و تفسیر شده است
بلد امین بمکه و تعبیر شده است به پیغمبر بجهت بودن آنحضرت صاحب مکه و باعث نزول آن و یا بجهت بودن
آنحضرت است در میان مقربین و مقدسین در فضیلت و شرافت مثل مکه در میان سایر بقعهای زمین
و یا بجهت آنکه هر که ایمان آورد بآنحضرت و اهل بیت او ایمن است از گمراهی در دنیا و از عذاب در عقبی
چنانکه هر که داخل مکه شود ایمن است و بتحقیق که فرموده است انا مدینة العلم و علی بابها و اما تاویل الانسان
بابوبکر پس احتمال دارد که بوده باشد سبب نزول این ایه شریفه یا بجهت آنکه بوده است در شقاوت
کامل تر از همه اشقیا چنانکه تاویل الذین امنوا و عملوا الصالحات بامیر المؤمنین بجهت بودن او
مورد نزول این آیه یا آنکه بوده است اکمل افراد مومنین فما یکذبک بعضی گفته‌اند که خطاب بپیغمبر است و ما بمعنی
خود است و تعریض است نسبت بغیر و از روایت مذکوره ظاهر میشود که ما بمعنی من است و بعضی گفته‌اند
که خطاب بانسان مذکور است بطریق التفات و ما بمعنی خود است ه در تفسیر فرات روایت کرده
باسناد از محمد بن فضیل از ابو الحسن و ظاهرا که حضرت امام رضا است از قول خدا والتین والزیتون
که فرمود تین حسن است و زیتون حسین پس عرض کردم و طور سینین فرمود سینین نیست سینا است
و امیر المؤمنین است عرض کردم و هذا البلد الامین فرمود رسول خدا است پس ساکت شد ساعتی
و بعد از آن فرمود چرا تمام نمیکنی مسئلهای خود را تا اخر سوره عرض کردم پدر و مادرم فدای تو باد
الا الذین امنوا فرمود امیر المؤمنین است و تمام شیعیان او **المقطوع** در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است
که گفت تین رسول خدا است و زیتون امیر المؤمنین است و طور سینین حسن و حسین است و هذا
البلد الامین امامان‌اند لقد خلقنا الانسان گفت نازل شده است در اول کسی که فرمود است
ثم رددناه اسفل سافلین الا الذین امنوا گفت امیر المؤمنین است **باب** تاویل حب و نوی
بامامان **م الاخبار الائمة الصادقه** در تفسیر عیاشی روایت کرده است از مفضل که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق از قول خدا ان الله فالق الحب و النوی یعنی بدرستیکه خدا شکافنده
دانه و هسته است از برای سبز شدن فرمود حب مومن است که دوستی بیاورد حق را فرموده است خدا
علیک محبة و نوی کافر است که دور شده است از حق پس قبول نکرده است ازا ه و روایت کرده است در تفسیر

علی بن ابرهیم ان الله قال لی الحبوا لنوی گفته است که گفته است حب شکافتن علم است ان ائمه و نوی
چیزیست که دو و باشد از ان **باب** تاویل البلد الطیب که فرموده است یخرج نباته باذن ربه
که ظاهر ترجمه اش اینست که زمین پاکیزه بیرون میاید رویدنان باذن پروردگارش با ایشان
و الذی خبث لا یخرج الا نکدا که ظاهر ترجمه اش اینست و ان زمین که خبیث شد بیرون نباید مگر اندکی
مکرتباه بدشمنان ایشان **الاخبار المقطوع** در تفسیر علی بن ابرهیم و البلد الطیب مثل ائمه است
که بیرون میاید علم ایشان باذن پروردگار ایشان و الذی خبث مثل است از برای دشمنان ایشان
که بیرون نمیاید علم از ایشان مگر آلوده و فاسد **ابواب** اینکه ایشانند شجره طیبه و دشمنان ایشانند
شجره خبیثه و تاویل نخل و انسان با ایشان **باب** اینکه ایشانند شجره طیبه و دشمنان ایشانند شجره خبیثه در
قران **الایات** در سوره ابرهیم الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها
ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم
یتذکرون و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار که ظاهر ترجمه ش
اینست یا نمی بینی چگونه زده است خدا مثل را از برای کلمه پاکیزه مثل درخت پاکیزه که ریشه ان محکم است در زمین
و شاخ ان در هواست میدهد میوه و خوردنی خود را در هر زمان برخصت پروردگار خود و میزند خدا
مثلها را از برای مردمان شاید متذکر شوند ایشان و مثل کلمه بد مثل درخت ناپاک است که بر جسته باشد
از روی زمین و نباشد از برای ان قراری و ثباتی در روی زمین **تفسیر** گفته است طبرسی کلمه طیبه کلمه توحید است
و بعضی گفته اند هر کلامی است که امر شده است از جانب خدا بجهت انکه نمو کننده است ان کلمات از برای حسنات
بخیرات و برکات کشجرة طیبة یعنی درخت پاکیزه نمو کننده که فربه است ریشهای خود را در زمین و بلند
کرده است شاخها و میوهای خود را بجانب اسمان و مراد مبالغه در بلندیست و بعضی گفته اند که مراد درخت
خرما است و بعضی گفته اند درختیست در بهشت و روایت کرده است ابن عقده از حضرت باقر علیه السلام که درخت
رسول الله است الحدیث و در روایت ابن عباس است که گفت جبرئیل بحضرت رسول که توی ان درخت
و علی شاخهای انست و فاطمه برگ انست و حسن و حسین میوهای انند و بعضی گفته اند کلمه طیبه ایمانست و
شجره طیبه مومن توتی اکلها بیرون میاورد این درخت خوردنی خود کل حین یعنی در هر شش ماه یا در هر سال
یا در هر وقت و بعضی گفته اند مراد نفاوتیست که از ائمه حاصل میشود از برای شیعیان در حلال و حرام و مثل کلمة
خبیثة کلمه شرک است و بعضی گفته اند هر کلمه ایست که در معصیت خدا گفته شود کشجرة خبیثة یعنی نمو نکند
و ان درخت حنظل است و بعضی گفته اند کشوث است که از وارث ریشه نیست و روایت شده است از حضرت با

علیه السلام

علیه السلام اینکه این مثل بنی امیه است اجتثت من فوق الارض یعنی برکنده شده باشد و کنده شده باشد
و از ریشه در اورده شده باشد ما لها من قرار نیست از برای او ثبات و بقائی **الاخبار الصحابة
والتابعین** در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از ابی حمزه ثمالی که گفت سوال کردم عبد الله
بن حسن را از این ایه اصلها ثابت و فرعها فی السماء گفت ما ایم گفتم توتی اکلها کل حین گفت خروج
میکنند از ما علما از زمانی کسی بعد کشته میشود **الائمة الباقر ع** در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است
باسناد از سلام بن مستنیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از قول خدای تعالی مثل کلمة طیبة که فرمود
ان درخت رسول خدا است و نسبا و ثابت است در بنی هاشم و ساق ان علی بن ابیطالب است و شاخ
ان فاطمه زهرا است و میوه ان امامانند از ولد علی و فاطمه و شیعیان ایشان برگهای انند و بدرستی
که هر گاه شیعیان ما بمیرند میفتد از ان درخت برگی و هر گاه یکی متولد شود بر وید برگی عوض ان گردد
توتی اکلها کل حین فرمود مسائلی است که جواب میدهند امامان شیعیان خود را از حلال و حرام
در هر موسم حج و عمره ه در بصائر الدرجات روایت کرده است مثل حدیث مذکور ه در بصائر الدرجات
روایت کرده است باسناد از ثمالی از ان حضرت از قول خدای تعالی اصلها ثابت و فرعها فی السماء پس فرمود
فرمود رسول الله منم اصل ان درخت و علی فرع آنست و امامان شاخهای انند و علم ائمه و علم میوه
انند و شیعیان ما برگهای انند پس بدرستی که بیرون میاورد هر گاه متولد شوند و میاندازد هر گاه بمیرند
ه در بصائر الدرجات روایت کرده است از سلام از ان امام علیه السلام در قول الله تعالی کشجرة طیبة
اصلها ثابت که فرمود شجره رسول خدا است که نسبا و ثابت است در بنی هاشم و ساق ان علی مرتضی است
و شاخهای ان فاطمه زهرا است و میوهای ان ائمه صلبند و برگ ان شیعیانند و بدرستی که هر مردی که
بمیرد میافتد از ان برگی و هر فرزندی که متولد شود میروید برگی عوض که هم ندای تو شوم توتی
اکلها کل حین فرمود این حدیث که ظاهر میشود از امام از احکام حلال و حرام در هر عام بسوی شیعیان
ه در معانی الاخبار روایت کرده است باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر از قول خدا و ند تعالی
کشجرة طیبة اصلها ثابت که فرمود اما شجره پس رسول خدا است و ساق ان علی مرتضی است و
شاخ ان فاطمه زهرا است و میوه ان اولاد بتول علیها السلام است و برگ ان شیعیان ما است پس فرمود
بدرستی که مومن از شیعیان ما هر اینه بمیرد پس میریزد برگی از ان درخت و بدرستی که فرزند از شیعیان ما
که متولد میشود میروید بجای ان درخت برگی **الباقر و الصادق ع** در تفسیر عیاشی روایت کرده است
باسناد از زراره و حمران از ان دو امام عالیشان در قول خدا وند سبحانه ضرب الله مثلا کلمة طیبة

که فرمودند پیغمبر و امامان بعد از او اصل ثابت آن درختند و فرع ولایت است از برای هر که داخل
باشد در آن ❁ در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد مثل حدیث مذکور **الصادق ع**
در بصائر الدرجات مذکور است که دیلم روایتی باسناد از محمد بن سلیمان از ادکرده حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام از پدرش سلیمان از آنحضرت ع در قول خدای تع اصلها ثابت و فرعها فی السماء
پس فرمود رسول الله اصل است و علی قامت است و فاطمه فرع است و امامان شاخهای اند و شیعیان
برگهای اند عرض کردم چه چیز است فنای تو شوم سدرة المنتهی فرمود سدره درخت مذکور است
که منتهی شده است بسوی آن دین و ایمان هر که نباشد از آن درخت پس مؤمن و شیعه ما نباشد ❁ در
بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از عمر بن یزید که گفت سؤال کردم آنحضرت را علیه السلام
از قول خدای تع اصلها ثابت و فرعها فی السماء پس فرمود رسول خدا ریشه آن درخت است و علی مرتضی
بیخ آن درخت است و فاطمه زهرا بلندی آن درخت است و ائمه از ذریه آنحضرت شاخهای اند و علم ایشان
میوه است و شیعیان ایشان برگهای اند پس آیا می بینی در آن درخت زیادتی عرض کردم نه و بعود
نخل اقسم بلی بدرستی که مؤمن هر آینه میمیرد پس میریزد برگی از آن درخت و بدرستی که مؤمن هر آینه متولد
میشود پس میروید برگی در آن عرض کردم تؤتی اکلها کل حین فرمود اینست که بیرون میاید
بسوی مردمان از علم امام در هر وقتی که سؤال کنند از آن ❁ در تفسیر فرات و تفسیر عیاشی و بصائر
الدرجات روایت شده است مثل حدیث مذکور ❁ و در کتاب احتجاج تا قولش میمیرد و باید بوک ❁
در اکمال الدین روایت کرده است باسناد از عمر بن یزید سابری که گفت سؤال کردم آنحضرت را از
آیه اصلها ثابت و فرعها فی السماء فرمود اصل آن درخت رسول خدا است و قامت آن علی مرتضی
و حسن و حسین میوه آنند و نه نفر از فرزندان حسین شاخهای آنند و شیعیان برگهای آنند بخدا قسم
بدرستی که مردی از شیعیان هر آینه میمیرد پس میریزد برگی از آن عرض کردم تؤتی اکلها کل حین فرمود
چیزیست که بیرون میاید از علم امام بسوی شما در هر وقت حج و عمره ❁ در تفسیر عیاشی روایت کرده است
از عبد الرحمن بن سالم از پدرش از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تع ضرب الله مثلا کلمة طیبة
الآیه که فرموده زده است خدا مثل را از برای اهل بیت پیغمبر و زده است مثل کلمة خبیثة از برای
دشمنان ایشان ❁ در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از عمر بن یزید که گفت سؤال کردم
آنحضرت را علیه السلام از قول خدای تع کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء پس فرمود رسول الله
بخدا قسم اصل آن درخت است و امیر المؤمنین شاخ آن درخت است و شیعیان ایشان برگهای آنند پس آیا می بینی

زیادتی در آن ❁ در کافی روایت کرده است بسند خود از عمرو بن حریث که گفت سؤال کردم آنحضرت را
علیه السلام از قول خدا تعالی کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء پس فرمود رسول الله صلعم اصل آن درخت
و امیر المؤمنین است قامت آن درخت و ائمه علیهم السلام از ذریه ایشان شاخهای آن و علم امامان است میوه
آن و شیعیان ایشان که مؤمنند برگهای آنند آیا در آن زیادتی هست عرض کردم نه بخدا قسم فرمود بخدا قسم
بدرستی که مؤمن هر آینه متولد میشود پس میروید برگی در آن و بدرستی که مؤمن هر آینه میمیرد پس
میریزد برگی از آن **باب آخر** و آن از اولاست بروجهی دیگر **الاخبار الرسول ص** در مناقب نقل
کرده است از کتاب فردوس باسناد از ابن عباس که گفت فرمود رسول خدا صلعم من درخت و فاطمه حمل است
و علی لقاح است که گردیده بر درخت میزنند از برای حمل کردن آن درخت فرمود و حسن و حسین میوه
آن درختند و دوستان اهل بیت برگ آنند خالکوف که آن درخت در بهشت است حقا حقا ❁ و از کتاب
سمعانی باسناد مثل حدیث مذکور **باب** تاویل نحل یعنی زنبور عسل با ایشان **الاخبار الائمة**
الصادق ع در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده است باسناد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
در قول خدای تع وَاَوْحىٰ رَبُّكَ اِلَى النَّحْلِ اَنِ اتَّخِذي مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلي مِنْ
كُلِّ الثَّمَراتِ فَاسْلُكي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ اَلْوانُهُ فيهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ اِنَّ في
ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ که ظاهر ترجمه اش اینست که وا الهام و اعلام کرد پروردگار تو یا محمد بسوی زنبور
عسل اینکه فرا گیر از کوهها خانها و از درخت و از آنچه میسازند از خانه چوب پس بخور از هر میوه پس برو
در راههای پروردگار خود در حالی که پیمان کننده باشی سهل خود را تا ایمن باشی از آنچه موذیان
بیرون میاید از شکمهای این زنبورها آشامیدنی که مختلف است رنگهای آن در فصول که در آن است
شفاء و دفع امراض از برای مردمان بدرستی که در آن هر آینه علامت و نشانه است از برای کمال از
برای جماعتی که اندیشه میکنند که فرمود ما هم نحل ایشانی که وحی کرد خدا بسوی ما که فرا گیریم از جبال
که مراد طوائف عرب است که نکاح کنند شیعیان را و فرا گیریم از درخت که جماعتهای عجم اند که بسیار است نفع
ایشان و از سقفهای چوبین که ساخته میشود از برای کار و ما که مراد غلامان و کنیزان اند و شراب مختلف الالوان
علمی است که بیرون میاید از ما بسوی شما که شفای هر دردیست ❁ در تفسیر عیاشی روایت کرده است
از مسعدة بن الصدقه از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تع و اوحی ربک الی النحل ان اتخذی من
الجبال بیوتا که فرمود نحل ائمه اند و جبال عرب اند و شجر از اد که دها بند و مما یعرشون اولاد و عبیدی که
دوست میدارند خدا و رسول و ائمه را و شراب مختلف الالوان اقسام و فنون علم است که میاموزند

ائمه شیعیان خود را ادران علم شفا است ومراد از ناس شیعیان ما است وغیر ایشان خدا داناتر است
بانها که کسیشد فرمود واگر بوده باشد چنانکه گمان میکنند مردم اینکه آن عسل است پس باید که بنماند
از اصحاب مرضی وعلتی مگر انکه صحیح شود بجهت قول خدا فیه شفاء للناس وتخلف در قول خدا نیست
بلکه شفا در علم قرآن است بجهة قول خدای تعالی وننزل من القرآن ما هو شفاء وشک در آن نیست
واهل قرآن ائمه هدی اند زیرا که فرموده ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا یعنی میراث
قرار دادیم ما کتاب را از برای کسانی که برگزیدیم از بندگان خود ودر روایت ابی الربیع شامی از آنحضرت ع
در قول خدای تعالی واوحی ربک الی النحل فرموده انحضرت که نحل رسول خدا است ان اتخذی من الجبال بیوتا
که فرموده تزویج کن با جمعی از قریش ومن الشجر یعنی از عرب ومما یعرشون یعنی از کنیزان که بیرون میاید از شکم ایشان
اشامیدنی یعنی انواع علم که در آن علم شفاء مردمان است از مرض جهل وگمراهی ه در کنز کراچکی روایت
کرده است باسناد از ابی بصیر از انحضرت در قول پروردگار عالمیان واوحی ربک الی النحل ان اتخذی
من الجبال بیوتا ومن الشجر ومما یعرشون که فرموده بکجا رسیده است امر زنبور اینکه وحی کند بسوی او خداوند
شکور بلکه در ما نازل شده است پس مائیم نحل ومائیم که بر پا بسته ایم امر خدا را در زمین وجبال
شیعیان ما اند وشجر زنهای مومنه اند گفت صاحب کنز ومؤید این تاویلات است انچه یافتم من از
در زیارت نامه که در روضه مقدسه غرویه سلام الله علیه در زیارت جامعه واین است الفاظ آن
اللهم صل علی الفئة الهاشمیة والمشکوة الباهرة النبویة والدوحة المبارکة الاحمدیة
والشجرة الميمونة الرضیة التی تنبع بالنبوة وتتفرع بالرسالة وتثمر بالامامة
وتغذی بینابیع الحکمة وتسقی من مصفی العسل والماء العذب الغدق الذی فیه حیوة
القلوب ونور الابصار الموحی الیه باکل الثمرات واتخاذ البیوتات من الجبال والشجر ومما
یعرشون السالک سبل ربه التی من رام غیرها ضل ومن سلک سواها هلک یخرج من
بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس یعنی درخواست میکنم از تو خداوندا که فرو فرستی
رحمت بی نهایت خود را بر گروه با شکوه هاشمیه وقندیل نورانی منسوب به پیغمبری ودرخت مبارک
منسوب بحضرت شایسته ستوده که نهال برومند شده آن درختی که آب میکشد ریشه آن از چشمه
نبوت وبرتری وشاخه ور میشود از قامت رسالت وسروری ومیوه میدهد بامامت وپیشوائی
وغذا میرساند بسبب آن از سرچشمههای حکمت ودانشوری ومیاشامانند ما را از صاف کرده شهد عسل
وآب خوشگوار فراوان از آن آبی که در آن است زندگی دلها وان عملی که از آن است روشنی

دیدهها وشفای دردها از آن یعسوب که وحی شد بسوی او باکل ثمرات حکمت از بوستان حضرت
عزت وبنا کردن بیوتات واز ازواج از جماعت قریش که مثل کوهها لشکرهای زمین اند واز سایر
اعراب که مثل درختان با منفعت وانحضرت را یاور ومعین اند واز جواری وسریها که مثل عرشها
وصندوقچهها متین ومحل دفینه اند که سالک مسالک قرب حضرت رب العالمین است چنان راهها
که هرکس نزدیک شد بغیر آن راهها در راه شد وهرکه سلوک کرد بغیر آن سبلها هلاک وتباه شد
که بیرون میاید از بطون طاهره آن بیوتات شهد علم که مختلف الفنون است ودر آن علم شفاء
ودوا است از برای امراض جهالت واسقام ضلالت مردمان ابوالحسن در تفسیر فرات نقل
کرده است باسناد از محمد بن فضیل که گفت سؤال کردم حضرت ابا الحسن علیه السلام را از قول
خدای تعالی ان اتخذی من الجبال بیوتا فرمود از قریش عرض کردم ومن الشجر فرمود از عرب عرض
کردم ومما یعرشون فرمود از بندهها عرض کردم فاسلکی سبل ربک فرمود همین راههاست
که ما یافتیم از دین او عرض کردم فیه شفاء فرمود انچه بیرون میاید از علم امیر المؤمنین پس
آن شفا است باب اینکه ایشانند ناس در قول خدای تعالی ثم افیضوا من حیث افاض
الناس ودر اینکه دشمنان ایشانند نسناس وانها الا کالانعام الاخبار الائمة علی بن الحسین
من امیر المؤمنین ع در کافی روایت کرده است باسناد از سعید بن مسیب که گفت شنیدم از حضرت علی
بن الحسین علیهما السلام که میفرمود بدرستیکه مردی آمد بسوی حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
پس عرض کرد که اگر تو عالمی خبر ده مرا از ناس واز اشباه ناس واز نسناس پس فرمود حضرت
بنور دیده ثقلین که ای حسین جواب بگو این مرد را پس فرمود اما قول تو ای مرد که خبر ده مرا
از ناس پس مائیم ناس واز اینجهت است که فرموده است خدای تعالی در کتاب خود ثم افیضوا من
حیث افاض الناس که ظاهر ترجمه اش اینست پس کوچ کنید از آنجا که کوچ کردند مردمان پس رسول
خدا انکسی است که کوچانید مردم را واما قول تو اشباه ناس پس ایشان شیعیان ما اند و
دوستان ما وایشان اند از ما گفته است ابراهیم فمن تبعنی فانه منی یعنی هرکه پیروی کند مرا
از من است واما قول تو نسناس پس ایشان سواد اعظم اند واشاره کرد بدست مبارک بسوی گروه
مردمان وفرمود ان هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلا یعنی نیستند ایشان مگر مثل چهارپایان
بلکه ایشان گمراه ترند بیان گفته است جزری که نسناس بعضی گفته اند یاجوج وماجوج اند وبعضی
گفته اند ایشان مخلوقیند بر صورت آدمیان که مشابه اند ایشان را در چیزی ومخالف اند در چیزی

وبعضی کفته اند کہ ایشان طائفۂ از بنی ادم اند ودر حدیثست کہ طائفۂ از قوم عاد نافرمانی
کردند پیغمبر خود را پس مسخ کرد خدا ایشانرا از شکل ناس وکردانید ایشانرا نسناس از برای هر یک
از ایشان یکدست ویک پا است از یکطرف وزمین میزنند سر خود را مثل پرنده ومیچرند مثل
چرنده ونون اول مکسور است وکاهی فتحه داده میشود **الصادق عن ابیه عن جده عن امیر المؤمنین**
در تفسیر فرات روایت کرده است از حسین بن علوان از حضرت امام جعفر صادق از پدر بزرکوارش
از جد عالیمقدارش علیهم السلام کہ فرمود برخواست مردی بسوی علی بن ابیطالب پس عرض کرد یا
امیر المؤمنین خبر ده مارا از ناس واشباه ناس ونسناس فرمود حضرت بجراغ اهل زمین حضرت
امام حسن کہ جواب ده اورا پس فرمود کہ سؤال کردی از ناس پس رسول خدا ناس است بجهة اینکہ حق تعالی فرمود
ثم افیضوا من حیث افاض الناس وماییم از و وسؤال کردی از اشباه ناس ایشانند شیعیان ما واولیا
ازما وسؤال کردی از نسناس وایشانند این سواد اعظم یعنی سیاه بزرکتر یعنی عوام الناس فرموده است
خداوند عالم اولئک کالانعام بل هم اضل سبیلا **تفسیر** کفته است طبرسی ثم افیضوا من حیث افاض
الناس بعضی کفته اند مراد به ناس در اینجا سایر عربست واینمعنی روایت شده است از حضرت باقر
وبعضی کفته اند مراد ابرهیم است وبعضی کفته اند مراد ابرهیم واسمعیل واسحق است وهر پیغمبری کہ
که بعد از ایشان بوده است واین مرویست از جناب صادق علیه السلام وبعضی کفته اند مراد حضرت آدم است
وبعضی کفته اند ناس علما است وبعضی کفته اند مراد پیغمبر وائمه اند **باب** نادر **الاخبار المقطوعی**
در تفسیر علی بن ابرهیم وقال الانسان ما لها کفته امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه
ابواب اینکه ایشانند عروة الوثقی وحبل المتین **باب** اینکه ایشانند عروة
الوثقی علیهم السلام **الایات** فَمَن یَکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَیُؤْمِن بِاللّٰهِ فَقَدِ
اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَی لَا انفِصَامَ لَهَا **تفسیر** طاغوت شیطانست وبت و
هر معبود باطل وهر مطاع بناحق وتعبیر شده است بدشمنان ایشان **الاخبار الصحابه
والتابعین** در کفایة الاثر روایت کرده است باسناد از انس بن مالک کہ کفت نماز
کرد با ما رسول خدا نماز صبح پس رو کرد بما وفرمود ای کروه اصحاب هر کہ دوست دارد اهل
بیت مرا محشور شود با ما وهر کہ چنک زند باوصیای من بعد از من پس بتحقیق کہ چنک زده است
بمحل چنک زدن محکم پس برخواست ابوذر وعرض کرد یا رسول الله چندند امامان بعد از تو
فرمود بعدد نقبای بنی اسرائیل عرض کرد همه ایشان از اهل بیت تواند فرمود همه از اهل

بیت منند نه نفر ایشان از اولاد حسینند ومهدی از ایشانست **ه** در ارشاد القلوب
روایت کرده است مرفوعا از انس بن مالک کہ کفت بودم من وابوذر وسلمان وزید بن ثابت
وزید بن ارقم در خدمت رسول خدا ص در وقتی کہ داخل شدند حسن وحسین ع پس بوسید حضرت
ایشانرا وبرخواست ابوذر وخود را انداخت بر ایشان وبوسید دستهای ایشانرا پس بر کشت ونشست
پس کفتیم ما باو اهسته ای ابوذر تو مرد پیری از اصحاب رسول خدا بر میخیزی بسوی دو طفل از بنی هاشم پس خود را
میاندازی بر ایشان ومیبوسی دستهای ایشانرا کفت بلی اکر میشنیدید شما چیزیرا کہ شنیدم در شان ایشان
از رسول خدا هر اینه بجا میاوردید نسبت بایشان بیش از انچه من بجا اوردم پس کفتیم چه شنیده از
رسول خدا در شان ایشان کفت شنیدم کہ میفرمود از برای علی وایشان یا علی بخدا قسم اکر بنده نماز
کذارد وروزه کیرد تا انکه بکردد مثل مشک کهنه در انوقت نفع نکند باو نماز وروزه او مکر بدوستی
تو یا علی کسی کہ تقرب بجوید بسوی خدا بدوستی شما پس واجبست بر خدا اینکه رد نکند اورا وهر کہ دوست
دارد شما را وچنک زند بشما پس بتحقیق کہ چنک زده است بعروة الوثقی یعنی محل چنک زدن محکم
در کفایة الاثر در حدیث شریف از ابن عباس روایت کرده است کہ کفت عمل کنید از برای **ه**
اخرت خود پیش از رسیدن اجل شما وچنک زنید بعروة الوثقی از عترت پیغمبر خود پس بدرستیکه من
شنیدم انحضرترا کہ میفرمود هر کہ چنک زند بعترت من بعد از من میباشد از جملۂ رستکاران **ه** در کتاب
مسلم بن قیس هلالی روایت کرده است از حضرت رسالت پناهی ص در وصف ائمۂ اثنا عشر کہ فرمود
وایشانند عروة الوثقی کہ نیست از برای ان انقطاعی **ه** در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از
زید بن علی کہ کفت عروة الوثقی محبت آل محمد است **الائمه الصادق ع** در عیون اخبار الرضا وکمال
الدین روایت کرده است از ابن هلول از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام کہ فرمود در وصف ائمه
وایشانند عروة الوثقی وامامان راهنما وحجت خدا بر اهل دنیا **الکاظم ع** در مناقب ابن شهراشوب
روایت کرده است از حضرت امام موسی از پدران بزرکوارش واز ابی الجارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
وزید بن علی در قول خدای تعالی فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها کہ فرمودند دوستی آل محمد است
الرضا عن رسول الله در عیون اخبار الرضا روایت کرده است باسناد از حضرت امام رضا ع از پدران
بزرکوارش علیهم السلام کہ فرمود فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله امامان از فرزندان حسین هر کہ
اطاعت کند ایشانرا پس بتحقیق کہ اطاعت کرده است خدارا وهر کہ اطاعت نکند ایشانرا پس بتحقیق کہ اطاعت
نکرده است خدارا ایشانند عروة الوثقی وایشان وسیله وواسطه بسوی خدا **ه** در کنز روایت کرده است

در تاویل قول خدای تعالی فقد استمسک بالعروة الوثقی باسناد از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود
فرمود رسول خدا صلی الله علیه واله هر که دوست دارد اینکه چنگ زند بعروة الوثقی پس باید که چنگ زند
بدوستی علی بن ابیطالب باب اینکه ایشانند حبل خدا در قول خدای تعالی واعتصموا بحبل الله
جمیعا ولا تفرقوا که در سورهٔ آل عمران است و ظاهر ترجمه‌اش اینست که چنگ زنید برشتهٔ خدا همه رشته‌ها
یا آنکه همه شما و پراکنده مشوید تفسیر گفته است طبرسی که در معنی حبل خدا چند قول است یکی اینکه قرآنست
و یکی اینکه دین اسلام است یکی اینکه ائمه انام است چنانکه روایت کرده است ابان بن تغلب از حضرت صادق
علیه السلام که فرمود ما ایم حبل خدا که فرموده است چنگ زنید بحبل خدا همه و یکی اینکه قرآن و ائمه هردو مراد اند
چنانکه روایت کرده است ابو سعید خدری از حضرت رسول صلی الله علیه واله که فرمود ای گروه مردمان بدرستی که
من واگذاشته‌ام در میان شما دو چیز را که اگر چنگ زنید بآن دو هرگز گمراه نشوید بعد از من یکی از آن دو بزرگ
تراست کتاب خدا که رشته‌ایست کشیده از آسمان بسوی زمین و عترتم که اهل بیت منند آگاه باشید و بدرستی
که این دو هرگز از هم جدا نشوند تا وارد شوند بر من در حوض الاخبار الائمه الباقر علیه السلام در تفسیر
عیاشی روایت کرده است از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود آل محمد اند حبل خدا که بچنگ زدن آن
امر کرده است بچنگ زدن بان پس فرموده است خداوند عالمیان واعتصموا بحبل الله جمیعا المقطوع
در تفسیر علی بن ابراهیم در قول خدا واعتصموا بحبل الله جمیعا چنگ زنید بتمام رشته‌های خدا که گفت توحید
و ولایت است و در روایت ابی الجارود از حضرت باقر در قول خدای تعالی ولا تفرقوا فرمود بدرستیکه حضرت معبود
میدانست که ایشان زود باشد متفرق شوند بعد از پیغمبر خود و اختلاف کنند پس نهی کرد ایشان را از پراکندگی
چنانکه نهی کرد کسانی که پیش از ایشان بودند و امر کرده است ایشان را باینکه اتفاق کنند بر دوستی آل
محمد ع الصادق ع در عمده روایت کرده است باسناد از ابان بن تغلب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود ما ایم حبل خدا که فرموده است واعتصموا بحبل الله جمیعا ه و در مناقب روایت کرده است مثل
حدیث مذکور و در امالی طوسی روایت کرده است باسناد از ابی جعفر از آنحضرت در قول خدای تعالی
واعتصموا بحبل الله جمیعا که فرمود ما ایم آن رشته و در مناقب ابن شهراشوب روایت کرده است
مثل حدیث مذکور باب آخر در تاویل آیهٔ الا بحبل من الله وحبل من الناس الایات
در سورهٔ آل عمران ضربت علیهم الذلة اینما ثقفوا الا بحبل من الله وحبل من الناس که ترجمه‌اش اینست
که زده میشود بر ایشان خواری در هر جا که گرفته شوند مگر با امان خدا و بندها و امان از مردمان
تفسیر گفته است طبرسی که الا بحبل من الله وحبل من الناس یعنی عهد و پیمانی از جانب خدا و عهد و پیمانی از جانب

مردمان

مردمان الاخبار الائمه الباقر علیه السلام در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی الا بحبل من الله وحبل من الناس که فرمود حبل خدا قرآنست
و حبل از مردمان علی بن ابیطالب است باب آخر الاخبار الرسول ص در کفایة الاثر روایت کرده است
باسناد از ابی هریره که گفت عرض کردم بر رسول خدا ص که بدرستی که بوده است از برای هر پیغمبری وصیی و دو سبط
پس وصی تو کیست و سبطان تو کیانند پس ساکت شد و جواب نداد پس برگشتم من در حالتی که اندوهناک
بودم پس چون ظهر شد و رسیدم بخدمت حضرت فرمود نزدیک بیا ای ابو هریره پس شروع کردم بنزدیک
شدن در حالتی که میگفتم اعوذ بالله من غضب الله وغضب رسوله پناه میبرم من بخدا از خشم خدا و خشم رسول
خدا پس فرمود که فرستاده است خدا چهار هزار پیغمبر که بوده است از برای ایشان چهار هزار وصی و هشت هزار
سبط پس قسم بکسی که جان من در قبضهٔ قدرت او است که هر آینه من بهتر پیغمبرانم و وصی من بهترین اوصیا است
و دو سبط من بهتر اسباط‌اند همه سبطها پس فرمود حسن و حسین دو سبط منند در این امت و بدرستی که اسباط
بنی اسرائیل بودند از فرزندان یعقوب و بودند دوازده سبط و بدرستی که امامان بعد از من دوازده امام‌اند
از اهل بیت من اول ایشان علی است و وسط ایشان محمد است و آخر ایشان محمد است و او مهدی این امت است
که عیسی نماز میکند در عقب او و حضرت عیسی آگاه باشید که هر که چنگ زند بایشان بعد از من پس بتحقیق که چنگ زده است
بحبل خدا و هر که دست بردارد از ایشان پس بتحقیق که دور افتاده است از حبل خدا ه و در آن کتاب روایت
کرده است باسناد از عثمان که گفت شنیدم از پیغمبر آخر الزمان ص که میفرمود امامان بعد از من دوازده
عدد ایشان نه نفر از صلب حسین‌اند و مهدی ایشانست مهدی این امت هر که چنگ زند بعد از من بایشان پس
بتحقیق که چنگ زده است بحبل خداوند عالمیان و هر که دست بر دارد از ایشان پس بتحقیق که دست کشیده است
از حبل حضرت سبحان ه در کتاب سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است از نبی امی که در وصف ائمه اثنا عشر
که فرمود ایشانند دست آویز محکم از جانب خداوند عالم ابواب اینکه ایشانند
وما تشاؤون الا ان یشاء الله و ایشانند اولی النهی و ایشانند متوسمین علیهم السلام باب اینکه
ایشانند مراد بقول خالق عباد وما تشاؤون الا ان یشاء الله رب العالمین یعنی و خواهش نمی‌کنید مگر
آنکه خواسته باشد پروردگار عالمیان الاخبار الائمه ابو الحسن ع در تفسیر علی بن ابراهیم روایت
کرده است باسناد از فلان از حضرت ابا الحسن که فرمود بدرستی که حضرت معبود قرار داده است دلهای
ائمه را محل ورود مشیت خود پس وقتی که اراده کند خدا چیزی را میخواهند ایشان آن چیز را در آن وقت
و اینست قول خدای تعالی وما تشاؤون الا ان یشاء الله باب اینکه ایشانند اولی النهی

الاخبار الائمه الطاهره علیهم السلام در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده است باسناد از محمد بن مروان
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که گفت سؤال کردم آنحضرت را از قول خدای تعالی اِنَّ فی ذلک
لَآیاتٍ لِاُولِی النُّهی یعنی بدرستیکه در آنچه مذکور شد هر آینه علامات است از برای صاحبان عقل فرمود
حضرت والله مائیم صاحبان عقل پس عرض کردم فدای تو شوم چه مراد است از اولی النهی فرمود آنچه خبر
داده است خدا بآن پیغمبر خود را از آنچه که میباشد بعد از او از ادعا کردن ابی فلان خلافت را و برداشتن آن
و آن دیگر بعد از او و سیم بعد از ان دو و جماعت بنی امیه پس خبر داده است رسول خدا علی مرتضی را پس واقع شد
آنها چنان که خبر داده است خدا پیغمبر آخر الزمان و خبر داده است آنحضرت علی عمران و اینچنان رسیده است
بسوی ما از امیر مؤمنان در آنچه میباشد بعد از پیغمبر از پادشاهی بنی امیه و غیر ایشان پس این آیه است که ذکر کرده
حضرت در بعضی از کتب حق قرآن اِنَّ فی ذلک لآیاتٍ لاولی النهی یعنی از برای کسانی که انها و اعلام آنرا رسیده است
بسوی ایشان یا منتهی شده است بسوی ایشان علم و عرفان فرمود مائیم اولی النهی که منتهی شده است
بسوی ما دانستن همه اینها پس صبر کردیم ما بر حسب فرموده خدا پس مائیم نگاه داران براستی از جانب خدا
بر همه آفرینها و خزینه داران دین خدا که پوشیده میداریم آنرا از دشمنان چنانکه پوشیده داشته رسول
خدا تا آنکه رخصت یافت از حق تعالی در هجرت و مجاهدت و قتال با ابطال ابطال پس مائیم بر طریقه رسول الله
تا مرخص فرماید ما را خدا در اظهار دین منیر بسیف و شمشیر و بخوانیم مردمانرا بسوی حضرت قائم بسوی آنچه ادا کردیم
ایشان از ابواب دین در آخر کار چنانکه ادا داشته ایشان از رسول مختار در اول حال باذن پروردگار ۵ و در بصائر
الدرجات و در کنز کراجکی و در مناقب ابن شهرآشوب روایت شده است مثل حدیث مذکور **باب**
آنکه ایشانند متوسمین در قول حضرت رب العالمین **الآیات** در سوره حجر اِنَّ فی ذلک لآیاتٍ للمتوسمین
و اِنَّها لَبِسَبیلٍ مُقیم که ظاهر ترجمه اش آنست بدرستی که در آنچه مذکور شد هر آینه علامتها است از برای
علامت شناسان بدرستیکه این هر آینه راهیست پا برجا **تفسیر** گفته است طبرسی در قول خدای تعالی
اِنَّ فی ذلک لآیات یعنی در آنچه گذشت ذکر آن از هلاک کردن قوم لوط هر آینه دلالتهاست از برای آنها که تفحص
کنند کسانی و عبرت گیرند و بعضی گفته اند از برای زیرکان و متوسم کسی است که نگاه کند در علامات ظاهر
و پی برد بانها باثار آنها و گفته است مجاهد و سند است حدیث صحیح از پیغمبر که فرموده است اِتَّقوا
فِراسَةَ المؤمن فانّه یَنظُرُ بنور الله یعنی بپرهیزید از زیرکی مؤمن زیرا که او نظر میکند بنور خدا یعنی نظر او
حاصل است از نور ایمانی که عطا کرده است با او خدا و گفته مجاهد بمعنی که خدا ایشانرا بینش که بشناسند
مردمانرا بزیرکی و علامت شناسی و ذکر کردن اینها و روایت شده است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود

مائیم

مائیم متوسمین و راه در ما مقیم است و آن راه راه بهشت نعیم است ۵ گفته است طبرسی وانها
لبسبیل مقیم بدرستی که شهر لوط را راهی بود مسلوک که تردد میکردند در آن مردمان در حاجتهای خود
پس نگاه میکردند بسوی آثار و علامات آن و عبرت میگرفتند بآن و آن شهر سدوم است قتاده گفته است
که قریه های قوم لوط بوده است در میان مدینه و شام **الاخبار الصحابه والتابعین** در تفسیر عیاشی
روایت کرده است از عبد الرحمن اشل مرفوعاً در قول خدای تعالی لآیات للمتوسمین که گفته است ایشان
اوصیای آل محمدند **الائمه امیر المؤمنین** در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از سلمان فارسی
که گفت شنیدم از حضرت امیر المؤمنین که میفرمود در قول خدای تعالی اِنَّ فی ذلک لآیات للمتوسمین
بود در رسول خدا که میشناخت خلق را بسیماهای ایشان و من بعد از او متوسمم و امامان از ذریه من
متوسمانند تا روز قیامت ۵ در مناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است از حضرت امیر مؤمنان در
قول حضرت سبحانه اِنَّ فی ذلک لآیات للمتوسمین که فرمود بود رسول خدا متوسم و امامان از ذریه من
متوسمانند تا روز قیامت و انها لبسبیل مقیم پس این راه پا برجا در میان است بعد از نبی **الباقر**
عن رسول الله در اختصاص و بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام در قول خداوند عالم اِنَّ فی ذلک لآیات للمتوسمین که فرمود ایشانند امامان فرموده است
رسول خدا که بپرهیزید از زیرکی مؤمن پس بدرستی که او بنور خدا می بیند همه اشیا را و حضرت ذکر این حدیث
فرمود بعد از این اِنَّ فی ذلک لآیات للمتوسمین ۵ در بصائر الدرجات روایت کرده است مثل حدیث مذکور
در تفسیر عیاشی روایت کرده است مثل حدیث مذکور **الباقر عن امیر المؤمنین** در بصائر الدرجات
روایت کرده است باسناد از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود در وقتی از اوقات
حضرت امیر المؤمنین نشسته بود در مسجد کوفه تکیه کرده بود بر شمشیر خود و انداخته بود سپر خود را بر پشت
سر خود که آمد در آن هنگام بنزد او زنی که شکایت داشت از شوهرش پس حکم کرد حضرت از برای
شوهرش بر آن زن پس خشم کرد و گفت نیست چنین که تو حکم کردی و حکم نمیکنی تو بالسویه و عدالت
نمیکنی در رعیت و پسندیده نیست حکم تو در نزد خدا پس غضب کرد حضرت و نظر کرد
بسوی او زمانی طولانی پس فرمود دروغ گفتی ای سلیطه فحاش بدخلق بد زبان ای کسی که حیض
نمی بینی مثل سایر زنان پس گریخت ضعیفه در حالی که میگفت وای بر من وای بر من ای پسر ابی طالب و رفت عمرو بن
حریث پس گفت یا امة الله بتحقیق که بر روی حضرت گفتی کلامی که مرا شاد کردی بعد از آن زد بتو کلمه
که پشت کردی و که بتو در حالتی که وای وای کنندی پس گفت ضعیفه ای این بدرستی که پسر ابوطالب خبر کرد مرا

بخدا قسم چیزی که در من است نیز بخدا قسم همچنین هیچ حضور را چنانکه می بینند زنان پس برگشت عمر و بسوی امیر المؤمنین ع
و عرض کرد ای پسر ابوطالب چه چیز است این کهانت که تو داری فرمود ولی بر تو ای پسر چه چیز این کهانت
نیست بلکه دستی که خدای تعالی فرمود است در محمد ابیش از ان پیش بلد ها بد و هزار سال بعد از ان نوشته است
میان دو چشم او مومن یا نوشته است کافر و بعد از ان فرو فرستاده است باین مقدرات و ان دوا بر محمد ص
و فرموده است ان فی ذلک لایات للمتوسمین پس پیغمبر ص از متوسمین بود و بعد از او من و امامان دیگر از ذریه
من متوسمینیم   و در تفسیر عیاشی روایت کرده است مثل حدیث مذکور ه و در اختصاص روایت
کرده است حدیث مذکور را باندک تفاوتی در لفظ **الباقر ع** در اختصاص و بصائر الدرجات
روایت کرده اند از ابی بکر حضرمی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود نیست مخلوقی مگر اینکه نوشته است
میان دو چشم او مومن یا کافر و این از شما پوشیده است و پوشیده نیست از امامان آل محمد داخل نمی شوند
بر ایشان مردمان مگر اینکه میشناسند ایشان را که مومنند یا کافر پس تلاوت کرد این ایه را ان فی ذلک لایات للمتوسمین
ه در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از معروف بن خربوذ از انحضرت ع در قول خدای تعالی ان
فی ذلک لایات للمتوسمین که فرمود ما را اراده کرده است **الباقر الصادق ع** در مناقب ابن شهر اشوب
روایت کرده است باسناد از عبد الله بن سلیمان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و از محمد بن مسلم و جابر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در حالتی که سوال کرد انحضرت را داود ایا میشناسید شما دوست خود را از
دشمن خود که فرمود بلی ای داود نمی اید بنزد ما کسی از دشمنان ما مگر اینکه می یابیم که نوشته است میان دو چشم او
کافر است و نه از دوستان ما مگر انکه می یابیم که نوشته است میان دو چشم او مومن است و اینست قول خدای تعالی
ان فی ذلک تا اخر پس ایشانیم متوسمان ای داود **الصادق** در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از
عبد الرحمن بن کثیر که گفت حج کردم با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پس چون که رفتیم در بعضی از راهها
پس بالا رفت حضرت بر کوهی پس مشرف شد بسوی مردمان پس فرمود چه بسیار است فریاد کننده و چه کم است
حج بجا اورنده پس عرض کرد داود رقی ای فرزند رسول خدا ایا مستجاب میکند حق تعالی دعای همه اینها که
می بینیم فرمود وای بر تو باد ای ابا سلیمان بدرستی که خدا نمی امرزد مشرک را و انکار کننده ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام بت
پرست است عرض کردم من فدای تو شوم ایا میشناسی دوستان و دشمنان خود را فرمود وای بر تو باد ای ابا سلیمان
بدرستی که متولد نشود دیندهم مگر اینکه نوشته باشد در میان دو چشم او مومن یا کافر و بدرستی که هر که داخل
شود بسوی ما از دوستان و دشمنان پس می بینیم ما که نوشته است میان دو چشم او مومن یا نوشته است
کافر و رواست که بشناسیم ما دشمنان خود را و دوستان خود را که فرموده است خدای تعالی ان فی ذلک لایات

للمتوسمین

للمتوسمین ه و روایت کرده است در اختصاص مثل حدیث مذکور ه در اختصاص و بصائر الدرجات روایت
کرده است باسناد از سلیمان از انحضرت ع که سوال کرد انحضرت را مردی از اینکه ایا و اکذا اشتعر است عدل الحکام خود را
با امام چنانکه و اکذا اشتهار است بحضرت سلیمان و بخشی است مردی سوال کرد از مسئله پس جواب داد و سوال
کرد مردی دیگر از ان مسئله پس جواب دیگر داد پس سوال کرد مردی دیگر از ان مسئله پس جواب دیگر داد و خبر از ان
دو جواب پس فرمود هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب یعنی و اوردش است در قراءت علی بن ابیطالب
عرض کردم نیکو دارد خدا شما را در وقتی که جواب داد ایشانرا امام میشناخت ایشانرا فرمود سبحان الله
خدای عجب است یعنی تعجب است از تو ایا نشنیدی قول خدا را در بهترین کتابها ان فی ذلک لایات للمتوسمین
و متوسمین ائمه اند و انها لبسبیل مقیم و این راه هیست که بیرون نمیرود از ما هر که بیرون فرمود بلی حضرت
ایشان را بدرستی که امام هر گاه نظر کند بسوی مردی میشناسد او را و میشناسد رنگ او را و اگر بشنود
سخن او را از پشت دیواری میشناسد او را و میشناسد سرشت او را بجهة اینکه خدای تعالی میفرماید و من ایاته
خلق السموات و الارض و اختلاف السنتکم و الوانکم ان فی ذلک لایات للعالمین که ظاهر ترجمه اش این است
و از جمله ایات و علامات خدا افریدن اسمانها و زمین است و اختلاف زبانهای شما و رنگهای شما بدرستی
که در اینها هر اینه نشانهاست از برای دانایان پس فرمود ما امامند دانایان و نشنود امام زبانی را مگر اینکه
شناسد صاحبان را که نجات یابنده است یا هلاک شونده است و از این جهت است که جواب میدهد ایشانرا
بانچه باید ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است از ابی بصیر از انحضرت ع که فرمود بدرستی که نازل شده است در
امام قول خدا تعالی ان فی ذلک لایات للمتوسمین و امام است سبیل مقیم یعنی راه مستقیم که نگاه میکند بنور
خدا و سخن میگوید از جانب خدا و پوشیده نیست از او هیچ چیز خواهد ه در کنز کراجکی روایت کرده است
باسناد از عمار بن ابی مطروف از انحضرت که فرمود که کسی نیست مگر انکه نوشته شده است میان دو چشم او مومن
یا کافر که پوشیده است از خلایق و پوشیده نیست از ائمه و اوصیا پس تلاوت کرد ان فی ذلک لایات للمتوسمین
و فرمود که مائیم متوسمین و نیست بخدا قسم که کسی داخل شود بر ما مگر انکه شناسیم او را بان نشانی که در او است
ه در اختصاص و بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از ابن اسباط از انحضرت ع که گفت بودم در خدمت
او که سوال کرد مردی از اهل هیت از قول خدا ان فی ذلک لایات للمتوسمین و انها لبسبیل مقیم فرمود مائیم
متوسمین و سبیل در ما پابرجا است یعنی از ما بیرون نیست ه در بصائر الدرجات روایت کرده است
مثل حدیث مذکور ه در بصائر الدرجات روایت کرده است از اسباط که گفت بودم در خدمت انحضرت ع
پس داخل شد مردی از اهل هیت پس عرض کرد نیکو باد در تو را خدا چه میفرمائی در این ایه ان فی ذلک لایات

للمتوسمین فرمود مائیم متوسمین و در ما نازل شده است انها لبسبیل مقیم ۵ و در تفسیر عیاشی روایت کرده
مثل حدیث مذکور را الرضا عن رسول الله ع در عیون اخبار الرضا روایت کرده است باسناد از حسن بن
جهم که گفت سوال کرده شد از حضرت امام رضا ع که بچه سبب است خبر دادن شما بانچه در دلهای مردم است
فرمود آیا بتو نرسیده است حدیث پیغمبر ص که بپرهیزید از زیرکی مومن زیرا که نظر میکند بنور خدا عز و جل
گردید علی فرمود فراست مومن باندازه ایمان و مبلغ دانش و بینش او است و حق تعالی جمع کرده است خدا
در امامان ما انچه پخش کرده است در همه مومنین و فرموده است ان فی ذلک لایات للمتوسمین پس اول متوسمین
رسول خدا است پس امیر المومنین پس حسن و حسین ع و امامان از اولاد حسین ع تا روز قیامت الرضا ع
در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از محمد بن مقرن از انحضرت علیه السلام که فرمود مار احتمی است
که شبیه نیست بچشم مردمان و در آن نور نیست که شیطان را در آن بهره نیست در آن از برای شیطان علی النقی عن الباقر
در امالی طوسی روایت کرده است از منصوری از عم پدرش از حضرت امام علی النقی از پدران بزرگوارش علیهم السلام
که فرمود حضرت امام محمد باقر ع بپرهیزید از زیرکی مومن زیرا که نظر میکند بنور خدا پس آیه و تلاوت کرد آیه مذکوره را
المقطوع در تفسیر علی بن ابرهیم گفت که گفته است مائیم متوسمین و سبیل در ما مقیم است و سبیل راه
بهشت است ابواب اینکه ایشانند علماء و دشمنان ایشانند الذین لا یعلمون و شیعیان ایشانند
اولوا الالباب یعنی صاحبان عقل باب اینکه ایشانند الذین یعلمون و دشمنان ایشانند الذین لا یعلمون
و شیعیان ایشانند اولوا الالباب در قول خدای تع قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون
انما یتذکر اولوا الالباب که ظاهر ترجمه اش اینست که بگو آیا مساوی اند دانایان و نادانان بدرستی که پند
یابان مگر جماعت خردمندان الاخبار الائمه الباقر الصادق ع در بصائر الدرجات روایت کرده است
باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی هل یستوی الذین یعلمون الایه
که فرمود مائیم الذین یعلمون و دشمنان ما اند والذین لا یعلمون و شیعیان ما اولوا الالباب اند
۵ و روایت کرده است حدیث مذکور را به سندی دیگر از حضرت صادق علیه السلام ۵ و در کنز کراجکی
بدو سند و در تفسیر فرات روایت کرده اند مثل حدیث مذکور ۵ در بصائر الدرجات روایت کرده است
باسناد از اسباط که گفت بودیم در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که سوال کرد مردی از اهل
بیت در قول خدای تع هل یستوی الذین یعلمون الایه پس فرمود مائیم کسانی که میدانیم و دشمنان ما کسانی هستند
که نمیدانند و شیعیان ما صاحبان عقل اند ۵ در مناقب روایت کرده است از انحضرت و از حضرت
امام محمد باقر ع مثل حدیث مذکور ۵ در بصائر الدرجات روایت کرده است از ابو بصیر که گفت سوال کردم از حضرت

علیه السلام از قول خدای تع هل یستوی الذین یعلمون الایه فرمود مائیم کسانی که میدانیم و دشمنان ما کسانی
هستند که نمیدانند و شیعیان ما صاحبان عقل اند ۵ و روایت کرده است در کتاب مذکور حدیث مزبور را
بچهار سند دیگر از انحضرت ع و بیک سند دیگر از حضرت باقر علیه السلام الصادق ع در کافی روایت
کرده است باسناد از عمار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که سوال کردم از قول خدای تع و اذا مس
الانسان ضر دعا ربه منیبا الیه ثم اذا خوله نعمة منه نسی ما کان یدعوا الیه من قبل قل تمتع بکفرک
قلیلا انک من اصحاب النار که ظاهر ترجمه اش اینست و هرگاه برسد انسانرا سختی میخواند خدا را در حالی که توبه
کننده است بسوی او پس هرگاه بدهد او را نعمتی از جانب خود فراموش کند انچه را که میخواند بسوی او پیش از این
از توبه بگو بهره مند شو بکفر خودت در اندک زمانی بتحقیق که تو از اصحاب آتشی فرمود حضرت که نازل شده است
این در ابو الفصیل یعنی ابی بکر که حضرت رسول را ساحر میدانست و هرگاه بیمار میشد توبه میکرد از این و بعد از
عافیت فراموش میکرد توبه را و بر میگشت و انحضرت را ساحر میدانست قل تمتع بکفرک یعنی بهره مند شو
بنصب خلافت در زمانی اندک که تو از اصحاب آتشی بعد از ان برگردانید خدا وند مجید قول خود را بسوی علی بن
ابیطالب ع و فرمود امن هو قانت اناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الاخرة و یرجوا رحمة ربه یعنی آیا کسی که او فرمان
بردار و عبادت کننده است در همه شب در حالتیکه سجده کننده است و ایستاده در حالتی که حذر میکند از عذاب
اخرت و امید دارد رحمت پروردگار خود را قل هل یستوی الذین یعلمون الایه یعنی بگو یا محمد آیا مساوی اند کسانی
که تصدیق میکنند اینکه محمد رسول خدا است و کسانی که تصدیق نمیکنند اینکه محمد رسول خدا است و او را ساحر
کذاب میدانند انما یتذکر اولوا الالباب پس فرمود این عمار این بود تاویل ایه مولف گوید بدرستی که این ایه
عظیم ترحجتی است بر امامت امامان ما زیرا که اعلمیت ایشان مسلم است باب اینکه ایشانند عالمون در
قول خدا و ما یعقلها الا العالمون الاخبار الائمه الباقر ع در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد
از فضیل از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تع و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا
العالمون و این مثلها را میزنیم از برای مردمان و نمیفهمند انها را مگر دانایان که حضرت فرمود مائیم دانایان
باب اینکه در ایشانست انما یخشی الله من عباده العلماء جز این نیست که میترسند خدا را از بندگانش علما
الاخبار الصحابه و التابعین در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ابن عباس در قول خدای تع انما
یخشی الله من عباده العلماء که گفت اراده کرده است علی را که بود عالم بخدا و میترسید از او و عمل میکرد و واجبات
او را و جهاد میکرد در راه او و در جمیع امور پیروی میکرد رضای خدا و رضای رسول خدا را باب تاویل
قول خدا تعالی و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا با ایشان که ظاهر ترجمه اش که داده نشده اید از علم مگر اندکی

الاخبار الائمه الباقر علیه السلام در تفسیر عیاشی روایت کرده است از عمر بن شمر از جابر از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی وما اوتیتم من العلم الا قلیلا که فرمود تفسیر این در باطن اینست که
داده نشده است علم مگر بعضی از کسان که ایشان قلیلند فرمود وما اوتیتم من العلم الا قلیلا منکم و داده نشده اید
از علم مگر اندکی از شما کرداده شده اند ابواب اینکه حکمت معرفت امام است باب اینکه حکمت در
قول خدا ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا معرفت امام است و ظاهر ترجمه اینست و هرکه داده شده باو
حکمت پس بتحقیق که داده شده باو خیر بسیار الاخبار الائمه الباقر ع در تفسیر عیاشی روایت کرده است
از ابی بصیر که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که حکمت در قول خدای تعالی ومن یؤت الحکمة شناختن امام
و دوری کردن از گناهان کبیره که واجب کرده است خدا برای آنها آتش را الصادق ع در محاسن برقی روایت کرده
باسناد از ابی بصیر که گفت سؤال کردم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را از قول خدا ومن یؤت الحکمة فقد
اوتی خیرا کثیرا فرمود حکمت فرمان برداری خدا و شناختن امام است ع و در کافی و تفسیر عیاشی روایت کرده اند مثل
حدیث مذکور باب اینکه حکمت در قول خدا ولقد آتینا لقمان الحکمة معرفت امام است الاخبار الائمه الصادق ع
در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده است از علی بن قصیر که گفت سؤال کردم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را
از قول خدا ولقد آتینا لقمان الحکمة فرمود داده شده بود معرفت امام زمان خود باب آخر و ان از باب اول است
الاخبار الائمه الصادق ع در تفسیر عیاشی روایت کرده است از سلیمان از حضرت امام جعفر صادق ع
که فرمود حکمت معرفت است و دانشمند شدن در دین پس هرکه فقیه شد از شما حکیم است و نمیمیرد از مؤمنان
کسی که محبوب‌تر باشد بسوی ابلیس از فقیه ابواب اینکه ایشانند هدایت و هدایت دهندگان
در قرآن باب اینکه ایشانند امة یهدون بالحق وبه یعدلون الاخبار ومن خلقنا امة
یهدون بالحق وبه یعدلون که ظاهر ترجمه اش اینست که از جمله کسانی که خلق کرده‌ایم گروهی هستند که راه نمائی
میکنند بحق و حکم میکنند بعدالت و حق تفسیر گفته است طبرسی در تفسیر این آیه روایت کرده است ابن
جریح از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود این آیه مخصوص امت من است که میکنند بحق و میبینند بحق و بوده اند
جماعتی در پیش روی شما که بوده اند مثل این جماعت فرموده است خدای تعالی ومن قوم موسی امة یهدون بالحق
وبه یعدلون و گفته است ربیع بن انس که قرائت کرد پیغمبر این آیه را پس فرمود بدرستی که از جمله امت من طائفه
هستند که همیشه بر حق اند تا فرود آید عیسی بن مریم از آسمان و روایت کرده است عیاشی باسناد از حضرت امیرالمؤمنین
که فرمود قسم بآنکسی که جان من در دست اوست هر آینه متفرق خواهند شد این امت بر هفتاد و سه فرقه که همه
آنها در آتشند مگر فرقه که فرموده است خدا وممن خلقنا امة یهدون بالحق وبه یعدلون پس این فرقه نجات یابنده

وروایت

وروایت شده است از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام که فرمودند مائیم آن امت
الاخبار المقطوع در تفسیر علی بن ابراهیم گفته است وممن خلقنا امة که این آیه از برای آل محمد و پیروان
ایشانست علیهم السلام الائمه امیرالمؤمنین در تفسیر عیاشی روایت کرده است از یعقوب بن یزید
از حضرت امیرالمؤمنین که فرمود وممن خلقنا امة اراده کرده است ائمه آل محمد را ع در کنز کراجکی روایت کرده
باسناد از زاذان از آنحضرت که فرمود متفرق میشوند این امت بر هفتاد و سه گروه هفتاد و دو گروه در
آتش‌اند و یکی در بهشت و ایشانند که خدا فرموده است وممن خلقنا امة یهدون بالحق وبه یعدلون و ایشان
منم و شیعیان من الباقر ع در تفسیر عیاشی روایت کرده است از حمران از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
در قول خدای تعالی وممن خلقنا امة یهدون بالحق وبه یعدلون که فرمود ایشان ائمه‌اند و گفته است محمد بن عجلان
که فرمود مائیم ایشان الصادق ع در کافی و مناقب روایت کرده اند باسناد از ابن سنان که گفت سؤال کردم حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام را از قول خدا وممن خلقنا امة یهدون بالحق فرمود ایشان ائمه‌اند ع در بصائر
الدرجات روایت کرده است باسناد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مثل حدیث مذکور باب آخر در قول
خدا ومن قوم موسی امة یهدون بالحق وبه یعدلون الاخبار الائمه الصادق ع در تفسیر عیاشی روایت
کرده است باسناد از ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی ومن قوم موسی امة
الایه که فرمود قوم موسی اهل اسلام اند یعنی آنها که ایمان آوردند به پیغمبر ما از جماعت یهود باب
اینکه ایشانند من یهدی الی الحق در قول خدا افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی
ظاهر ترجمه اش اینست آیا پس کسی که راه نمائی بسوی حق میکند سزاوارتر است که پیروی کرده شود یا کسی
که راه نمییابد بخود مگر اینکه نموده شود الاخبار الصحابه والتابعین در مناقب ابن شهرآشوب روایت
کرده است از زید بن علی در قول خدای تعالی افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع که گفت نازل شده است در ما
الائمه الباقر ع در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است که در روایت ابی الجارود از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام در قول خدای تعالی افمن یهدی الایه فرمود من یهدی الی الحق محمد است و آل محمد بعد از او و اما
من لا یهدی الا ان یهدی پس آن کسی است که مخالفت کرده است اهل بیت او را بعد از او از قریش و غیر قریش
بیان مؤلف گوید که این آیه از اعظم ادله شیعه است بر امامت ائمه بجهت اتفاق همه اصحاب بر افضلیت
ایشان خصوصا امیرمؤمنان بر سایر خلقان باب اینکه ایشانند مراد بقول خدای تعالی وممن هدینا
واجتبینا الایه الاخبار الائمه علی بن الحسین در مناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است از حضرت
سید الساجدین در قول رب العالمین وممن هدینا واجتبینا که فرمود مارا اراده کرده است با این آیه

الباقر عن زین العابدین ع در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از محمد بن مسلم از حضرت
امام محمد باقر که بود علی بن الحسین علیهما السلام که سجده میفرمود در سوره مریم در وقتی که تلاوت میفرمود
وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا که ترجمه‌اش اینست و از جمله کسانی که
هدایت کردیم و برگزیدیم ایشانرا وقتی که خوانده شود بر ایشان آیات حضرت رحمن بر رو در افتند در حالتی
که باشند سجده کنندگان و گریان و میفرمود که مراد اراده کرده است باین حضرت سید العابدین و طایفه
کسانی که سزاوارایم و برگزیده شدن باب اینکه ایشان و ولایت ایشان اراده شده است از
قول خدای تع وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ که ظاهر ترجمه‌اش اینست و بدرستی که من
هر آینه بسیار آمرزنده‌ام کسی را که توبه کند و ایمان آورد و عمل کند عمل نیک را پس پیروی کند راه مذکور
در سوره طه است تفسیر گفته است طبرسی در این آیه لمن تاب یعنی بازگشت کند از شرک و ایمان بیاورد
بخدا و رسول و عمل نیک کند یعنی بجا آورد واجبات را ثم اهتدی یعنی مستمر بماند بر ایمان و دست بر ندارد
از آن تا اینکه بمیرد و بعضی گفته‌اند اهتدی یعنی شک نکند در ایمان و این قول ابن عباس است و نیز گفته‌اند
که اخذ کند بسنت پیغمبر و سلوک نکند راه بدعت را و فرموده است حضرت باقر یعنی راه یابد بسوی ولایت
ما اهل بیت پس بخدا قسم که اگر اینکه مردی بندگی کند خدا را در عمر خود میان رکن و مقام پس بمیرد و با خود نیاورد
دوستی ما اهل بیت را هر آینه برو در اندازد خدا او را در آتش و وارد نموده است عیاشی در تفسیر خود این حدیث را
بچند سند الاخبار الصحابه والتابعین والائمه ع در مناقب ابن شهراشوب روایت کرده است
از محمد بن سالم و از ابی الجارود و ابی الصباح از حضرت امام جعفر صادق ع و از ابی حمزه از حضرت سجاد ع
در قول خدای تع ثم اهتدی یعنی بسوی ما اهل بیت الائمه الباقر ع در کنز کراجکی روایت کرده است
باسناد از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تع و عمل صالحا ثم اهتدی که فرمود راه
یابد بسوی ولایت ما ع و در آن کتاب روایت کرده است از جعفی باسناد از آنحضرت در قول خدای تع ثم
اهتدی که فرمود هدایت یابد بسوی ولایت امیر المؤمنین ع در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده است باسناد
از اراده از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تع ثم اهتدی که فرمود هدایت یابد بسوی ما الکاظم ع در کنز
روایت کرده است باسناد از حضرت امام موسی ع در قول خدای تع وانی لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا
ثم اهتدی که فرمود هدایت یابد بسوی ولایت ما باب اینکه ایشانند مراد از لفظ هدای در قول خدای
فمن اتبع هدای فلا یضل ولا یشقی که ظاهر ترجمه‌اش اینست پس کسی که پیروی کند راه نمای مرا پس گمراه و بدبخت
نشود الاخبار الائمه الصادق ع در مناقب ابن شهراشوب روایت کرده است از علی بن عبد الله که گفت

سوال کرد

سؤال کرد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را مردی از قول خدای تع فمن اتبع هدای فلا یضل ولا یشقی
فرمود کسی است که قایل شود بائمه و پیروی کند فرموده ایشان را و نگذرد از اطاعت ایشان ع در کافی
روایت کرده است باسناد از علی بن عبد الله که گفت سؤال کرد او را مردی از قول خدا فمن اتبع هدای فلا
یضل ولا یشقی فرمود کسی است که قایل شود بائمه و پیروی کند فرموده ایشانرا و نگذرد از اطاعت
ایشان الکاظم ع در کنز روایت کرده است باسناد از عیسی بن داود از حضرت امام همام موسی بن جعفر
علیه السلام که آنحضرت سؤال کرد پدر بزرگوار خود ع را از قول خدا فمن اتبع هدای فلا یضل ولا یشقی فرمود که فرمود
رسول خدا ص که ای گروه مردم پیروی کنید هدایت خدا را تا راه یابید و از راه در نروید و آن هدایت من است
و هدایت من مرد که علی بن ابیطالب ع است پس هر کس پیروی کند راه نمائی او را در حیات من و بعد از فوت من بتحقیق
که پیروی کرده است راه نمائی مرا و هر که پیروی کند راه نمائی مرا بتحقیق که پیروی کرده است راه نمائی
خدا را و هر که پیروی کند هدایت خدا را گمراه و بدبخت نشود فرمود که فرموده است ومن اعرض عن ذکری
فان له معیشة ضنکا ونحشره یوم القیمة اعمی یعنی و هر که روی بگرداند از یاد من پس بدرستی که از برای اوست
زندگانی تنگ بجهت گمراهی و محشور میکنیم او را در روز قیامت کور تا آنکه فرمود و چنین جزا میدهیم
کسی را که اسراف ورزد یا دعوی کرده است در دشمنی اهل بیت تا قول خدای تع ان فی ذلک لایات لاولی
النهی که فرمود اولی النهی ائمه اند از آل محمد و هر چه بوده باشد در قران مجید مثل این کلمات باب
اینکه قول خدای تع فستعلمون من اصحاب الصراط السوی ومن اهتدی در ایشان و در ولایت ایشان
یعنی پس زود باشد که بدانید که کیستند صاحبان راه راست و کیستند که راه یافته‌اند الاخبار
الائمه الباقر ع در کنز روایت کرده است باسناد از جابر که گفت سؤال کردم از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام از قول خدای تع ومن اهتدی فرمود هدایت یافته است بسوی ولایت
ما ع و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از آنحضرت ع در قول خدای تع فستعلمون من
اصحاب الصراط السوی ومن اهتدی که فرمود علی است صاحب راه راست و من اهتدی
یعنی بسوی ولایت ما اهل بیت الکاظم عن ابیه ع در کنز روایت کرده است باسناد از
عیسی بن داود از حضرت امام موسی بن جعفر از پدر بزرگوارش در قول خدای تع فستعلمون من اصحاب
الصراط السوی که فرمود قائم است ع ومن اهتدی و قول خدا ثم اهتدی یعنی بسوی طاعت او
و ولایت ما اهل بیت باب اینکه در ایشان است والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا
وان الله لمع المحسنین یعنی و کسانی که کوشش کردند در تحصیل رضای ما هر آینه هر آینه راه

تمام ایشان راه خود را و بلد دستی که خدا هر ایشه با جماعت نیکانست **الاخبار الصحابه والتابعین**
در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از مسلم حنّاء از ذیل بن علی در قول خدا والذین جاهدوا
فینا که گفت ما ایشانیم گفتم اگر شما باشید و الا پس که خواهد بود ه و در مناقب ابن شهرآشوب نیز
کرده است روایت مذکور را تا ما ایشانیم **الائمه الباقر ع** در کنز روایت کرده است باسناد
از ابی الجارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تع والذین جاهدوا فینا که فرمود نازل شده
در ما ه و در کتاب اختصاص و تفسیر فرات روایت کرده اند مثل حدیث مذکور و زیاد کرده است که در حق ما
اهل البیت ه در تفسیر علی بن ابرهیم گفته است در روایت ابی الجارود از حضرت باقر ع فرمود این آیه
مخصوص ائمه است و شیعیان ایشان **باب** اینکه قول خدای تع قولوا آمنا بالله وما انزل الینا
وما انزل الی ابرهیم واسمعیل واسحق ویعقوب والاسباط تا قول خدا فان آمنوا بمثل ما آمنتم فقد اهتدوا
در ایشانست و در شیعیان ایشان **الاخبار الائمه الباقر ع** در تفسیر عیاشی روایت کرده
از سلام از حضرت امام محمد بن علی علیهما السلام در قول خدای تع آمنا بالله وما انزل الینا ایمان آوردیم
بخدا و آنچه نازل شده است بسوی ما که فرمود اراده کرده است باین علی و حسن و حسین و فاطمه را علیهم السلام
و جاری شده است بعد از ایشان در ائمه فرمود پس رجوع کرده است قول خدا بسوی مردم فان
آمنوا یعنی مردمان اگر ایمان آورند بمثل آنچه شما ایمان آورده اید باین یعنی حضرات مذکورین ع
پس بتحقیق که هدایت یافته اند و اگر رو بگردانند پس نیستند مگر در طرف باطل و نفاق
المقطوع والمرسل در تفسیر عیاشی روایت کرده است در قول خدای تع قولوا آمنا
بالله وما انزل الینا وما انزل الی ابرهیم واسمعیل واسحق ویعقوب والاسباط که ترجمه ظاهرش اینست
بگوئید ایمان آوردیم بخدا و بآنچه نازل شده است بسوی ما و بآنچه نازل شده است بسوی ابرهیم و اسمعیل
و اسحق و یعقوب و پیغمبرزادگان که گفت مخاطب در قول خدا بگوئید ایمان آورده ایم الحمد لله و قول
خدا فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا یعنی اگر ایمان آورند بمثل آنچه شما ایمان آورده اید
باین پس بتحقیق که هدایت یافته اند که مراد از آمنوا سایر مردمانند **باب** اینکه قول خدای تعالی الحمد لله
الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله در دوستان ایشانست و شیعیان
ایشان و ظاهر ترجمه اش اینست که حمد و ستایش سزاوار خداوندیست که راهنمائی کرده است ما را بسوی این
دین و نبودیم ما اینکه راه بیابیم اگر نه این بود که خدا راه نمائی کرده ما را **الاخبار الائمه الصادق ع**
در کافی روایت کرده است بسند خود از ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تع

الحمد

الحمد لله الذی هدانا که فرمود هر گاه روز قیامت شود خوانده شود پیغمبر و امیر المومنین و باقی
ائمه اثنا عشر از فرزندان او ع پس منصوب شوند از جانب خدا و بندها از برای مردمان پس وقتی
که ببینند ایشان را شیعیان بگویند الحمد لله الذی هدانا لهذا یعنی هدایت کرده است ما را خدا در
خصوص ولایت امیر المومنین و ائمه از فرزندان او ه و در آن کتاب روایت کرده است بان اسناد
از ابی الجارود روایت مذکوره که هر گاه روز قیامت شود خوانده شوند پیغمبر و امیر المومنین و ائمه طاهرین
از اولاد او پس منصوب شوند برای مردمان پس وقتی که ببینند ایشان را شیعیان ایشان گویند الحمد
لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله یعنی هدایت کرد خدا ما را بسوی ولایت ایشان
باب اینکه قول خدای تع ومن اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله در مخالفین ایشانست
و مراد از هدی من الله امام است و ظاهر ترجمه اش اینست و کیست گمراه تر از آنکه پیروی کند خواهش خود را
بدون هدایت کننده از جانب خدا **الاخبار الائمه الصادق ع** در کنز کراجکی روایت کرده است
باسناد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تع ومن اضل ممن اتبع هواه که فرمود که مراد است
کسی را که بگیرد دین را برای خود بغیر هدی من الله یعنی هدایت کردن امامی که از جانب خدا است از ائمه هدی
الرضا ع در قرب الاسناد روایت کرده است از ابن عیسی از بزنطی که از آنچه نوشته بود حضرت امام
رضا علیه السلام فرموده است خدای تع تا باینجا که فرمود اتبع هواه بغیر هدی یعنی کسیکه فرا گیرد دین را خود را
دین خود بدون امامی از ائمه هدی **باب** سایر آیات دال بر اینکه هدایت از ایشانست **الاخبار
الائمه الباقر ع** در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از خثیمه که گفت شنیدم مجلس حضرت
امام محمد باقر پس فرمود ای خثیمه بدرستیکه شیعیان ما اهل بیت انداخته میشود در دلهای ایشان
محبت ما و ملهم میشوند بدوستی ما اهل بیت و بدرستیکه مرد دوست میدارد ما را و قبول میکند آنچه
میرسد باو از فضل و دوستی ما و ندیده است ما را و نشنیده است سخن ما را بجهت آنکه اراده کرده است
خدا باو نیکی را و اینست قول خدا والذین اهتدوا زادهم هدی وآتاهم تقواهم فرمود یعنی
آنچنان کسانی که هدایت یافتند یعنی ملاقات کردند ما را و شنیدند کلام ما را زیاد میکند خدا هدایت
ایشان را و عطا میکند با ایشان تقوی و پرهیزکاری را **الرضا عن الصادق ع** در تفسیر عیاشی روایت کرده است
از عباس بن هلال از حضرت امام رضا اینکه مردی آمد بسوی عبد الله بن حسن در حالیکه او بود در
رود خانه پس سوال کرد او را از مسائل حج پس گفت اینست جعفر بن محمد بتحقیق که نصب کرده است خود را
از برای این امر پس از او سوال کن پس آمد او در آن مرد بسوی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

پس سوال کرد او را پس فرمود بتحقیق که دیدم تو را ایستاده بودی بر عبد الله بن حسن پس چه گفت
بتو گفتا نش را عرض کردم بحضرت فرمود بلی منم از کسانی که فرموده است خدا در کتاب خود اولئک
الذین هدی الله فبهداهم اقتده یعنی ایشان جماعتند کسانی که هدایت کرده است خدا ایشان را پس
پیروی کن هدایت ایشان را فرمود سوال کن از هر چه خواهی پس سوال کردم از مسائل خود و ایشان خبر داد
او را حضرت از همه آنچه سوال کرد **المرفوع** در محاسن برقی روایت کرده است در قول خدای عزوجل
ولتکبروا الله علی ما هدیکم که گفت تعظیم کنید از برای خدا بر آنچه هدایت کرده است شما را یعنی
بولایت **ابواب** اینکه ایشانند خیر امة و خیر ائمة و امة یدعون الی الخیر و امة مسلمة
و وسط و اینکه امام در کتاب خدا امام است **باب** اینکه ایشانند مراد بایه کنتم خیر امة اخرجت
للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر وتؤمنون بالله که ظاهر ترجمه اش اینست که شما بودید
شما بهتر گروهی که ظاهر شده اند از برای مردم در حالتی که امر میکنید و نهی میکنید از بدیها و ایمان
میاورید بخدا **الاخبار الائمة الباقر** در مناقب ابن شهرآشوب روایت کرده است از ابو حمزه
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی کنتم خیر امة اخرجت للناس که فرمود
ماییم ایشان ه و در آن کتاب روایت کرده است از ابن عباس که فرمود خیر امة یعنی اهل بیت پیغمبر و
گفته است محمد بن منصور اهل بیت پیغمبر نیکوتر اهل بیتی میباشند که بیرون آورده شده اند از برای مردم
ه و در آن کتاب روایت کرده است از آنحضرت که قرات کرد انتم خیر ائمة اخرجت للناس
و فرمود که بالف فرود آورده است او را جبرئیل و اراده نکرده است خدا با آن مگر محمد و علی را و اوصیاء از
فرزندان او **الصادق** در تفسیر عیاشی روایت کرده است مرسلا از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود در قرائت علی علیه السلام کنتم خیر ائمة اخرجت للناس است و فرمود که ایشان آل محمدند
ه و در آن کتاب روایت کرده است از ابی بصیر از آنحضرت علیه السلام که فرمود مجید از پنست که نازل شده است
این آیه بمحمد در شان اوصیاء او و بس پس فرمود حضرت انتم خیر ائمة اخرجت للناس اینچنین بعد ثم
فرود آورده است این آیه را جبرئیل و اراده نکرده است بآن خداوند جلیل مگر محمد و اوصیاء او را
ه و در آن کتاب روایت کرده است از ابی عمرو زبیری از آنحضرت در قول خدا کنتم خیر امة که فرمود
یعنی امتی آنچنانی که واجب شد از برای ایشان دعوت ابراهیم از خداوند کریم یعنی بعد از آنکه خطاب با او
رسید که ترا امام و پیشوای انام کردانیدم خواهش کرد امامت را از برای ذریه خود فرمود حضرت
پس ایشانند امت آنچنانی که مبعوث کرده است خدا پیغمبری در میان ایشان و از جمله ایشان و بسوی ایشان

وایشانند امت وسط و ایشانند خیر امتی که بیرون آورده شده اند از برای مردمان ه در مجمع البیان گفته است
که روایت کرده میشود از حضرت صادق علیه السلام و کنتم خیر ائمة اخرجت للناس یعنی و میباشید
شما بهترین امامانی که بیرون آورده شده اند از برای مردمان ه در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده است
باسناد از ابن سنان که گفت قرائت کردم نزد آنحضرت کنتم خیر امة پس فرمود خیر امة میکشند امیر
المؤمنین و حسن و حسین را پس عرض کردم فدای تو شوم چگونه نازل شده است پس فرمود نازل شده
انتم خیر ائمة اخرجت للناس آیا نمی بینی که مدح کرده است خدا ایشان را که امر بمعروف و نهی از منکر میکنید
و ایمان میاورید بخدا **باب** اینکه قول خدای تع ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و باید که باشد از شما بعضی
گروهی که بخوانند مردم را بهر نیکی در آیات و در شیعیان ایشان **الاخبار الائمة الباقر**
در تفسیر علی بن ابراهیم گفته است که در روایت ابی الجارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول
خدای تعالی ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر فرمود این آیه مخصوص است بآل محمد و کسی که پیروی کرده است
ایشان را بخوانند بسوی خیر و امر بمعروف و نهی از منکر میکنند **الصادق** در مجمع البیان گفته است
روایت کرده میشود از حضرت صادق علیه السلام ولتکن منکم ائمة یدعون الی الخیر **باب**
در تاویل و ان هذه امتکم امة واحدة با ایشان ع **الایات** و ان هذه امتکم امة واحدة
که ظاهر ترجمه اش اینست و بدرستی که این گروه شما است که یک گروه است و اختلاف در میان ایشان
نیست **تفسیر** گفته است طبرسی یعنی این دین شما است که دین واحد است و بعضی گفته اند که جماعت شما جماعت واحد اند
در اینکه مخلوق خدا اند و بعضی گفته اند که این گروه پیغمبران فریق شمایند که مجتمعند بر حق **الاخبار**
الائمة الباقر در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ابی الجارود از حضرت امام محمد باقر ع
در قول خدای تع و ان هذه امتکم امة واحدة که فرمود آل محمد اند ه در مناقب روایت کرده است
مثل حدیث مذکور **باب** اینکه ایشانند مراد بقوله تع وکذلک جعلناکم امة وسطا **الاخبار الائمة**
الصادق در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از محمد بن علی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
در قول خدای تع وکذلک جعلناکم امة وسطا که فرمود ماییم امة وسط و گواهان خدا بر خلقش
و حجتها در زمینش **باب** اینکه ایشانند امة مسلمة در قول خدای تع ربنا واجعلنا مسلمین لک
ومن ذریتنا امة مسلمة لک الایة **الاخبار الائمة الصادق** در تفسیر عیاشی روایت کرده است
از ابی عمرو زبیری از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که گفت عرض کردم که خبر ده مرا از امت محمد
که کیستند ایشان فرمود بنی هاشم اند پس عرض کردم پس چه چیز است حجت بر اینکه امت محمد اهل بیت

کویند فرمود قول خدای تعالی وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا
إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ که ظاهر ترجمه اش اینست و یاد بیاور در وقتی که بلند میکرد ابرهیم ستونهای
خانهٔ کعبه را و اسمعیل که میگفتند ای پروردگار ما قبول کن از ما عمل ما را بدرستی که تو شنوا و دانائی
ای پروردگار ما و قرار ده ما را انقیاد کنندگان از برای تو و قرار بده از فرزندان ما گروهی که انقیاد
کننده باشند از برای تو و بنما ما را مکانهای عبادت ما را و بپذیر توبه ما را بدرستی که توئی بسیار بخشاینده
مهربان فرمود پس چون مستجاب کرد خدا دعای ابرهیم و اسمعیل را و قرار داد که از فرزندان ایشان
گروهی باشند که مسلم و مطیع و منقاد امر الهی گردند و مبعوث کند در ایشان پیغمبری را از ایشان
و بخواند بر ایشان آیات خدا را و پاکیزه کند ایشان را و بیاموزد با ایشان قرآن که کتاب خدا است
و معرفت و دین داری ردیف کرد حضرت ابرهیم دعای اول را بدعای دیگر که بعد از آن سؤال کرد
و درخواست نمود از برای ایشان تطهیر از شرک و دوری از عبادت بتان تا درست گردد امر اولاد
ایشان پس گفت وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي
فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ یعنی دور گردان مرا و فرزندان مرا از اینکه پرستش
کنیم بتان را ای پروردگار من بدرستیکه اینها گمراه کرده اند بسیاری از مردمان را پس کسی که پیروی
کند مرا پس بدرستی که او از من است و کسی که نافرمانی کند مرا پس بدرستی که تو آمرزنده مهربانی
پس فرمود حضرت این آیات و گذارشات دلیل بر اینست که نمیباشند ائمه و امت مسلمه که مبعوث کرد
خدا در ایشان محمد را مگر از ذریه ابرهیم که فرموده و اجنبنی و بنی ان نعبد الاصنام **باب** اینکه
ایشانند ائمه در قول خدای تعالی وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا و دشمنان ایشانند مراد بقول خدا
وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ **الاخبار الائمه امیر المؤمنین ع** در بصائر الدرجات
روایت کرده است باسناد از ربعی بن ناجد از حضرت امیر المؤمنین که فرمود همه امامان از قریشند
نیکان ایشان امامان نیکانند و بدان ایشان امامان بدانند پس تلاوت کرد این آیه را و جعلناهم
ائمة یدعون الی النار الآیه یعنی و قرار دادیم ما ایشان را امامانی که میخوانند مردم را بسوی آتش
الباقر ع در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از ثمالی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول
خدای تعالی و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا یعنی و قرار دادیم ما ایشان را امامان و پیشوایانی که هدایت
میکنند مردمان را بفرموده ما که فرمود حضرت نازل شده است در اولاد فاطمه ع در این کتاب روایت کرده

باسناد

باسناد از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تعالی وجعلنا منهم ائمة که فرمود نازل شده است
در اولاد فاطمه ع و قرار داده است خدا از ایشان ائمه که هدایت میکنند بامر او ع دیگر روایت
کرده است باسناد از ابی حمزه از آنحضرت ع در قول خدای تعالی وجعلنا منهم ائمة که فرمود یعنی امامان
از اولاد فاطمه که وحی کرده میشود بسوی ایشان بروح که در سینهای ایشانست و در کتاب
روایت کرده است باسناد از صالح بن سهل از آنحضرت ع در قول خدای تعالی وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ
فِي إِمَامٍ مُبِينٍ که فرمود امام مبین امیر المؤمنین است **الصادق و عن ابیه** در تفسیر علی بن
ابرهیم روایت کرده است باسناد از طلحة بن زید از حضرت امام جعفر صادق از پدر بزرگوارش
که فرمود امامان در کتاب خدا دو امام است فرموده است و قرار دادیم از ایشان امامانی که هدایت
میکنند بامر ما نه بامر مردم مقدم میدارند امر خدا را بر امر مردم و حکم خدا را بر حکم ایشان و فرموده است
و قرار دادیم ایشان را امامانی که میخوانند بسوی آتش مقدم میدارند امر ایشان را بر امر خدا و حکم ایشان را
بر حکم خدا و اخذ میکنند خواهشهای خود را در حالتی که مخالف است با آنچه در کتاب خدا است
ع در بصائر الدرجات و اختصاص روایت کرده است مثل حدیث مذکور ع در بصائر الدرجات
روایت کرده است باسناد از طلحه از آنحضرت که فرمود دو امام در کتاب خدا بیان کرده که امامان
در کتاب خدا دو امامند امام راهنما و امام گمراهی اما امامان هدایت پس مقدم میدارند
امر خدا را بر امر خود و حکم خدا را بر حکم خود و اما امامان ضلالت پس ایشان مقدم میدارند
امر خود را بر امر خدا و حکم خود را بر حکم خدا در حالتی که پیروی میکنند خواهشهای
خود را و خلاف کننده اند آنچه را که در کتاب خدا است **الصادق ع** در بصائر الدرجات روایت
کرده است باسناد از ابی بصیر از آنحضرت ع که گفت شنیدم که میفرمود بدرستیکه دنیا نمیباشد
مگر در حالتی که در او دو امام باشند نیکوکار و بدکردار پس نیکوکار آنست که فرموده است
وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا و اما بدکردار پس آنست که فرموده است وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ
إِلَى النَّارِ ع و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از آنحضرت ع که فرمود منتظم نمیشود امر
مردم مگر بامامی عادل و امامی فاجر بدرستیکه خدای تعالی میفرماید و جعلناهم ائمة یهدون
بامرنا و میفرماید و جعلناهم ائمة یدعون الی النار **باب نادر الاخبار الائمه الصادق**
در کنز روایت کرده است باسناد از ابن سهل که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که تلاوت میکرد و کل شیء احصیناه فی امام مبین و فرمود هر چیز را ما جمع کردیم در امیر المؤمنین ع

ابواب اینکه سلم ولایت است واینکه ایشان وشیعیان ایشان اهل استسلام و تسلیم الله
واینکه در ایشان نازل شده است وعباد الرحمن الذین یمشون علی الارض الایه باب اینکه
سلم در قول خدا ادخلوا فی السلم ولایت ومعرفت ایشانست الایات یا ایها الذین امنوا ادخلوا
فی السلم کافة ولا تتبعوا خطوات الشیطان که ظاهر ترجمه اش اینست ای اینجماعتی که ایمان
اورده اید در ائید در تحت فرمان همگی شما و فرمان کافه و پیروی مکنید لغزشهای شیطان را
تفسیر گفته است طبرسی ادخلوا فی السلم یعنی در اسلام وبعضی گفته اند در اطاعت
وروایت کرده اند اصحاب ما انکه مراد در دخول ولایت است کافة یعنی جمیعا خطوات الشیطان
یعنی اثاری که از و بشما میرسد وباعث اضلال شما میشود الاخبار الائمه الباقر علیه السلام
در کافی روایت کرده است باسناد از عبد الله بن عجلان از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای
ادخلوا فی السلم که فرمود در ولایت ما ع در ارشاد القلوب دیلمی روایت کرده است از جابر
از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تع ادخلوا فی السلم که فرمود سلم ولایت امیر المومنین واعقاب
طاهرینش است ع در تفسیر عیاشی روایت کرده است از جابر از انحضرت علیه السلام در قول خدای تع
ادخلوا فی السلم که فرمود سلم ال محمد اند که امر کرده است خدا بدخول در ان الباقر والصادق
در تفسیر عیاشی روایت کرده است از زراره وحمران ومحمد بن مسلم از ان دو امام همام علیهما السلام
که گفتند سوال کردیم ایشان از قول خدای تع ادخلوا فی السلم فرمودند مامور شده اند بمعرفت ما
الصادق عن ابیه ع در تفسیر عیاشی روایت کرده است از کلبی از حضرت امام جعفر صادق از پدر بزرگوارش
ع در قول خدای تع ادخلوا فی السلم کافة که فرمودان ولایت ما است الصادق ع در تفسیر عیاشی روایت
کرده است از ابی بصیر که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود در این ایه
ایا میدانید چه چیز است سلم عرض کردم تو داناتری فرمود ولایت علی وامامان اوصیاء بعد از وست
وخطوات شیطان بخدا قسم ولایت فلان وفلان است باب اخر در تفسیر قول خدای تع
وان جنحوا للسلم فاجنح لها که ظاهر ترجمه اش اینست که اگر میل کردند باشتی پس تو میل کن بان
الاخبار الائمه الصادق ع در تفسیر عیاشی روایت کرده است از حلبی از حضرت امام جعفر صادق ع
در قول خدای تع وان جنحوا للسلم پس سوال کرده شد که چه چیز است سلم فرمود داخل شدن در امر ما
که تو در ان درکافی روایت کرده است باسناد از حلبی از انحضرت ع در قول خدای تع وان جنحوا
للسلم که عرض کردم چه چیز است سلم فرمود داخل شدن در امر ما باب در اینکه ایشان ودشمنان

ایشان مراد اند از قول خدا ضرب الله مثلا رجلا فیه شرکاء متشاکسون ورجلا سلما لرجل
هل یستویان مثلا که ظاهر ترجمه اش اینست که زده است خدا مثلی را مردی را که در او شریکان مختلف
متنازع باشند وهر یک امر کنند او را بامری که خلاف دیگران بوده باشد ومردی را که خالص باشد
از برای مردی وکسی دیگر را در ان شرکت نباشد ایا این دو مرد مساوی خواهند بود یعنی البته چنین نیست
تفسیر گفته است طبرسی زده است خدا مثلی از برای کافر و بت پرستیدن او پس فرموده است
ضرب الله مثلا رجلا فیه شرکاء متشاکسون یعنی شریکان مختلف بدخوی یعنی عبادت میکنند خدایان
مختلف را وحال اینکه ایشان متنازع ومختلفند این او را بکاری میدارد و ان او را از ان باز میدارد
وخواهش دارند هر یک او را استقرد سازند بخدمت خود پس میماند انمرد بغادم خالی از منفعت جمیع
اینحال کسی است که خادم جماعتی باشد که رایها وخواهشهای ایشان مختلف باشد این مثل کافر است
بعد از ان مثل زده است خداوند عالمیان مثل مومن را پس فرموده است ورجلا سلما لرجل یعنی مردی
که خالص باشد در بندگی کردن یکصاحب که بان مرد بخدمت او وخدمت غیر او را هر که باین صفت باشد
خدمت او ثمر کند خصوصا هر گاه مخدوم حکیم قادر کریم باشد وروایت شده است از حضرت امیر المومنین
که فرمود منم ان مردی که خالص از برای رسول خدا روایت شده است از حضرت باقر ع که فرموده انمرد
خالص علیست وشیعیان او الاخبار الائمه الباقر ع درکافی روایت کرده است بسند خود
از ابو خالد کابلی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود اما ان کسی که در او شرکاء متشاکسون اند فلان
اولست که جمع شده اند جماعت متفرقه در ولایت او که لعن میکنند بعضی از ایشان بعضی را وبیزاری
میجویند از یکدیگر واما انمردی که خالص است از برای مردی انمرد اول بزرگوار است ع از روی تحقیق
وشیعیان او یعنی علی بن ابیطالب ع درکنز روایت کرده است باسناد از کابلی از انحضرت ع از قول خدا
ورجلا سلما لرجل که فرمود سالم از برای رجل علی وشیعیان اویند باب اینکه نازل شده است در ایشان
قول خداوند عالمیان وعباد الرحمن الذین یمشون علی الارض الایه تا واجعلنا للمتقین اماما الایات
در سوره فرقان وعباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما
الی قوله والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا وذریاتنا قرة اعین واجعلنا للمتقین
اماما که ظاهر ترجمه اش اینست وبندگان خدا انچنان کسانی میباشند که راه میروند بر روی زمین بهمواری
ودر وقتی که خطاب کنند ایشانرا جاهلون بنادانی گویند در جواب سلام را واز جمله صفات عباد
الرحمن که در این ایات مذکور است اینست که انها کسانی میباشند که میگویند ای پروردگار ما ببخش ما را

از جانب ازواج ما و فرزندان ما روشنی چشم در اصلاح امر دنیا و آخرت ایشان و قرار بده ما را پیشوایان
از برای پرهیزکاران **تفسیر** گفته است طبرسی در قول خدای تع یمشون علی الارض هونا یعنی راه میروند
بسکینه و وقار و مروی است از حضرت صادق مراد مردیست که راه میرود بطبیعتی که جبلت و سرشت
او بر آنست و ساختگی و تکبر در راه رفتن او نیست و بعضی گفته‌اند مراد اینست که دانایان و بردباران
نادانی و سفاهت نمیکنند واجعلنا للمتقین اماما و در قرائة اهل بیت وارد شده است واجعل لنا
من المتقین اماما **الاخبار والصحابة والتابعین رضی الله** در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از ابی سعید
خدری در قول خدای تع ربنا هب لنا من ازواجنا الآیه که فرمود رسول خدا از جبرئیل که مراد با ازواجنا کیست
گفت خدیجه کبری گفت و ذریاتنا گفت فاطمه زهرا گفت قرة اعین گفت حسن و حسین گفت للمتقین
اماما گفت علی بن ابیطالب ع **ه** در تفسیر فرات روایت کرده است مثل حدیث مذکور **ه** در کنز کراجکی
روایت کرده است باسناد از ابن عباس که گفت نازل شده است قول خدا والذین یقولون ربنا در حضرت
علی مرتضی ع **الائمة الباقر ع** در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است باسناد از زراره از حضرت
امام محمد باقر در قول خدای تع وعباد الرحمن که فرمود ائمه اند که راه میروند بر زمین در حالتی که خائف
از دشمنان خود **ه** در کافی روایت کرده است باسناد از ابن سلام که گفت سوال کردم آنحضرت را از قول خدا
یمشون علی الارض هونا فرمود ایشان اوصیاء الله که راه میروند در حالتی که ترسانند از دشمنان خویش **ه** در کنز
کراجکی روایت کرده است باسناد از ابی الجارود از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تع واجعلنا للمتقین
اماما یعنی هدایت کنندگان که هدایت یابند بسبب ما و این مخصوص آل محمد است **ه** و در ان کتاب روایت
کرده است از محمد بن مسلم باسناد از آنحضرت علیه السلام از قول خدای تع وعباد الرحمن که فرمود این آیات
از برای اوصیاست تا بقول خدا حسنت مستقرا و مقاما **ه** در کافی روایت کرده است از سلام از آنحضرت
از قول خدا یمشون علی الارض هونا که فرمود ایشانند اوصیاء که راه میروند در حالتی که ترسانند از دشمنان
خویش **الصادق** در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است باسناد از ابن تغلب که گفت سوال کردم حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام را از قول خدای تع والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا الآیه فرمود
مائیم اهل بیت و راوی دیگر روایت کرده است که ازواجنا خدیجه است و ذریاتنا فاطمه است و قرة اعین حسن و حسین
للمتقین اماما علی بن ابیطالب است **ه** در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد که فرمود مائیم ایشان **ه** در کنز
روایت کرده است باسناد از ابی بصیر که عرض کردم بخدمت آنحضرت واجعلنا للمتقین اماما مراد امام متقیان
کردن فرمود سوال عظیمی کردی آیه چنین است واجعل لنا من المتقین اماما و قرار بده از برای ما اماما از جمله

متقیان

متقیان امامی را و ما را قصد کرده است از این **ابوالحسن ع** در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است
باسناد از سلیمان بن جعفر که گفت سوال کردم ابا الحسن علیه السلام از قول خدا وعباد الرحمن یمشون
علی الارض هونا الآیه فرمود ایشان ائمه اند که از احتیاط و پرهیز میکنند در راه رفتن خویش بر زمین
الرضا الصادق ع در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است از پدرش از جعفر بن ابرهیم از حضرت
امام رضا علیه السلام که فرمود قرائت شد در نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام واجعلنا للمتقین
اماما پس فرمود سوال عظیمی کردند از خدا تعالی که قرار دهد ایشان را امام از برای متقیان چنین نیست
که چنین نازل شده است واجعل لنا من المتقین اماما **ابواب** در اینکه ایشانند که خلیفهای
خدایند و ایشانند که هرگاه متمکن شوند در زمین برپا میدارند نماز را با سایر آنچه وارد شده است
در قیام قائم علیه السلام **باب** تاویل قول خدای تع افمن وعدناه وعدا حسنا فهو لاقیه در ایشان
یعنی آیا پس کسی که ما او را وعده داده ایم او را وعده خوب پس او رسنده است بآن **الاخبار الصحابه**
والتابعین در کنز روایت کرده است باسناد از مجاهد در قول خدای تع افمن وعدناه وعدا حسنا
که گفت نازل شده است در علی و حمزه **الائمة الصادق** در کنز روایت کرده است باسناد از حضرت
امام جعفر صادق ع در قول خدای تع افمن وعدناه وعدا حسنا که فرمود موعود علی بن ابیطالب که
وعده داده است خدا او را که بکشد انتقام از برای او از دشمنان و وعده داده است او را بهشت از برای
او و دوستان او در آخرت **باب** اینکه قول خدای تع الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة
الآیه در ایشانست یعنی آنچنان کسانی که اگر تمکین بدهیم ایشان را در زمین برپا دارند نماز و سایر واجبات
الاخبار **الائمة الباقر علیه السلام** در کنز روایت کرده است باسناد از ابی الجارود از حضرت
امام محمد باقر در قول خدای تع الذین ان مکناهم فی الارض فرمود این آیه مخصوص آل محمد است تا حضرت
مهدی و اصحاب او را مالک میکند خدا مشارق زمین و مغاربان و ظاهر میسازد دین را و برطرف
میکند خدا بواسطه او و اصحاب او بدعتها و باطل را چنانکه برطرف کرده اند سفیهان
حق را تا آنکه دیده نمیشود از ظلم اثری و امر میکنند بمعروف و نهی میکنند از منکر و از برای خداست عاقبت
امور **ه** در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از آنحضرت در قول خدا الذین ان مکناهم که فرمود
در ما نازل شده است **الکاظم والحسین ع** و در مناقب روایت کرده است مرسلا از حضرت کاظم
و حسین بن علی علیهم السلام مثل حدیث مذکور **ه** **الباقر والصادق علیهما السلام** در ان کتاب یعنی مناقب
روایت کرده است از حمران از حضرت امام محمد باقر و از ابی الصباح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

در قول خدای تعالی الذین ان مکناهم فی الارض که فرمودند ما یعنی ائمه ایشان **الکاظم عن آبائه** در کنز روایت
کرده باسناد از حسین بن مخارق از حضرت امام موسی علیه السلام از پدران بزرگوارش در قول خدای تعالی
الذین ان مکناهم فی الارض که فرمود ما یعنی ایشان **الکاظم عن ابیه** در کنز روایت کرده است باسناد
از عیسی بن داود از حضرت امام موسی علیه السلام که فرمود بودم نزد پدر بزرگوارم در مسجد بودیم که
ناگاه آمد مردی پس ایستاد در برابر آنحضرت و عرض کرد که ای فرزند رسول خدا امر مشکل شده است بر من
آیه در کتاب خدا و سؤال کردم از آن جابر بن یزید را پس راه نمائی کرد مرا بسوی تو فرمود چه چیز است آن
عرض کرد قول خدای تعالی الذین ان مکناهم فی الارض الایة پس فرمود بلی در ما نازل شده است و این
چنین است که فلان و فلان و طائفه و نام برد ایشان را جمع شدند در نزد پیغمبر پس عرض کردند یا رسول الله
بسوی که میگردد این امر بعد از تو پس بخدا قسم که هر آینه اگر بگردد بسوی مردی از اهل بیت تو بدرستی
که ما هر آینه میترسیم از ایشان بر جانهای خود و اگر بگردد بسوی غیر ایشان شاید که غیر ایشان نزدیکتر
باشند و رحم کننده تر باشند بما از ایشان پس غضب کرد رسول خدا ص از آن سخن غضب شدیدی
پس فرمود آگاه باشید بخدا قسم اگر ایمان میداشتید بخدا و رسول دشمن نمیداشتید ایشان را زیرا که دشمنی
ایشان دشمنی من است و دشمنی من کافر شدن بخدا است پس خبر مرگ مرا بمن داد پس بخدا قسم هر آینه
اگر متمکن سازد خدا ایشان را در زمین هر آینه برپا دارند نماز را در وقتش و هر آینه بدهند زکوة را
باهلش و هر آینه امر کنند البته بنیکی و هر آینه نهی کنند البته از بدی و این است و جز این نیست که رغم خاک
میمالد خدا یعنی مردمانی که دشمن میدارند مرا و دشمن میدارند اهل بیت و فرزندان مرا پس نازل شد پیش از ایشان
از جانب خدا الذین ان مکناهم الایة پس قبول نکردند جماعت این را پس نازل کرد خدا و ان یکذبوک فقد کذبت
قوم نوح الایة که مضمونش اینست و اگر تکذیب میکنند ترا پس بتحقیق که تکذیب کردند امتهای گذشته پیغمبران
خود را پس انتقام کشیدیم ما از جماعت کفار **باب** اینکه قول خدای تعالی وعد الله الذین آمنوا منکم
وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض الایة نازل شده است در ایشان ع که ترجمه اش اینست که وعده داده است
خدا آنکسانی را که ایمان آورده اند از شما و عمل کرده اند نیکیها را که هر آینه خلیفه کند ایشان را و متمکن سازد ایشان را
در زمین **الاخبار الصحابه و التابعین** در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از ابن عباس در قول
خدا وعد الله الذین آمنوا الایة که گفت نازل شده است در آل محمد ص و در آن کتاب روایت کرده است
باسناد از قاسم بن عون از عبدالله بن محمد که میگفت وعد الله الذین آمنوا الایة مخصوص ما اهل بیت است
باب سیم آیاتی که دلالت میکند بر اینکه ایشان خلفای خدا بند و اینجوار د شده است در قیام

قائم ع **الاخبار الصحابه و التابعین** در مناقب ابن شهر آشوب روایت کرده است از زید بن علی ع در
قول خدای تعالی ثم جعلناکم خلائف یعنی قرار دادیم شما را خلیفهها که گفت ما یعنی ایشان ع **الائمة الباقر ع**
در کنز روایت کرده است باسناد از زراره که گفت سوال کردم حضرت امام محمد باقر علیه السلام
از قول خدای تعالی هل ینظرون الا الساعة ان تأتیهم بغتة یعنی آیا انتظار میکشند چیزی را مگر ساعت
اینکه بیاید ایشان را ناگهان فرمود این ساعت ظهور قائم است ع که میاید ایشان را ناگهان **الصادق ع**
در کنز روایت کرده است باسناد از ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی
سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق که فرمود یعنی زود باشد که بنمائیم
بایشان آیتهای خود را در اطراف بقطع دستهای ایشان و در خود ایشان بمسخ کردن تا ظاهر شود
از برای ایشان اینکه حضرت قائم حق است **ابواب** اینکه ایشانند مستضعفون و وعده داده شدگان
بیاری از جانب خداوند عالمیان جل جلاله و عم نواله **باب** در تاویل قول خدای تعالی و نرید ان نمن
علی الذین استضعفوا الایة بایشان ع **الآیات** در سوره قصص و نرید ان نمن علی الذین
استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون
وهامان وجنودهما منهم ما کانوا یحذرون که ظاهر ترجمه اش اینست و اراده داریم ما اینکه
منت گذاریم بر آنکسانی که ضعیف شمرده شده اند در زمین و قرار بدهیم ایشان را امامان و پیشوایان
و قرار بدهیم ایشان را میراث برندگان علم یا مال و تمکین کنیم ایشان را در زمین و بنمائیم بفرعون و
هامان و لشکرهای ایشان از آن امامان آنچه را بودند که حذر میکردند از آن **تفسیر** گفته است طبرسی
در قول خدای تعالی و نرید ان نمن معنی اینست که بود فرعون که اراده داشت هلاک کردن بنی اسرائیل و نیست
کردن ایشان را و ما اراده داریم اینکه منت گذاریم بر ایشان و قرار بدهیم ایشان را ائمه یعنی پیش روان و بزرگان
در امور خیر تا اقتدا کنند دیگران بایشان یا قرار دهیم ایشان را فرمانفرمایان و پادشاهان و قرار
دهیم ایشان را میراث برندگان ملک و ولایت فرعون و قومش و اموال ایشان و وارد شده است در حدیث صحیح
از حضرت امیرالمؤمنین ع که فرمود قسم بآنکسی که شکافته است دانه را و آفریده است خلایق را هر آینه
مهربان خواهد شد دنیا بر ما بعد از چموشی و ناسازگاری مثل مهربان شدن ناقه که میکند دوشیدن
خود را و مهربانی میکند بعد از آن بر فرزندش پس خواند این آیه را و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا
الایة و روایت کرده است عیاشی باسناد از زکان که گفت نظر فرمود حضرت باقر بسوی حضرت صادق
علیه السلام پس فرمود این است بخدا قسم از جمله کسانی که فرموده است خداوند و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا

وفرموده است حضرت امام زین العابدین علیه السلام قسم بخدائی که مبعوث کرده است پیغمبر را براستی
در حالتی که بشارت دهنده است و بیم کننده است بدرستی که نیکان ما اهل بیت و شیعیان ما بمنزلهٔ
موسی و پیروان اویند و بدرستی که دشمنان ما و پیروان ایشان بمنزلهٔ فرعون و پیروان اویند
انتهی ٭ میگویم من محقق که وارد شده است در احادیث بسیار از اهل بیت اینکه مراد بفرعون
و هامان در این آیه اول است و دوم ٭ در تفسیر علی بن ابرهیم نتلوا علیک من نباء موسی و فرعون
الایه خبر داده است خدا و نقل فرموده به پیغمبر آخر الزمان آنچه را که رسید بموسی و اصحابش از جانب فرعون
ملعون از ظلم و قتل تا اینکه بوده باشد تسلی و آرام از برای او در آنچه میرسید باو در اهل بیت او بعد از آن
بشارت داده است آنحضرت را باینکه خدا تفضل میکند و منت میگذارد بر ایشان بعد از این و قرار میدهد
ایشان را خلیفه‌ها در زمین و برمیگرداند ایشان را بسوی دنیا با دشمنان ایشان تا آنکه بگیرد داد ایشان را
پس فرموده است و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا تا قول خدای تعالی و نری فرعون و هامان و جنودهما
و ایشانند کسانی که غصب کردند حق آل محمد را ٭ و تحقیق که زده است حضرت امیر المؤمنین ع
درباره دشمنان خود و فرموده است ای گروه مردمان بدرستی که اول کسی که سرکشی کرد بر خدا عناق
بر روی زمین عناق دختر آدم بود که خلق کرده بود خدا از برای او بیست انگشت که در هر انگشتی از انگشتها
دو ناخن بلند بود مثل دو داس بزرگ و بود محل نشستن او در زمین بقدر یکجریب پس چونکه سرکشی کرد
برانگیخت خدا برای او شیری باندازه فیل و گرگی باندازه شتر و کرکسی باندازه الاغ پس کشتند او را و تحقیق
که کشت خدا فرعون و هامان را و بزمین فرو برد قارون را و اینست جز این نیست که این مثل دشمنان
خدا است که هلاک کرد همگی را و تحقیق که بود است مراجعه که جمع کرده است و بتصرف خود در آورده است
کسیرا که سزاوار آن نیست و من او را شریک نکردم و نخواهد بود از برای او توبه و از ما نیست مگر آنکه بیاید
رسول یا نازل شود کتابی و کجا خواهد بود بعد از پیغمبر رسالتی و حال اینکه نیست پیغمبری بعد از او و برکنده از بیخ
شود و حال اینکه ایشان در بین زخ فقیمت قد قیامت ان الله فیقتل انسان او را از رودهای او و تحقیق که
ایستاده است بر لب دود خانه جهنم که شکسته است پس خراب شده است و انداخته است او را در جهنم
و خدا هدایت نمیکند جماعت ستمکاران را و این چنین است مثل قائم علیه السلام و الصلوة در غیبت و کوچک
و پنهان شدن که تمام معروف است الحدیث الاخبار الائمة امیر المؤمنین ع در امالی صدوق روایت کرده
از ابی الصادق که گفت فرمود حضرت امیر المؤمنین که درباره ما است بخصوص ما است قول خدای تعالی و نرید
ان نمن الایه ٭ در کنز روایت کرده است باسناد از ربیع ابن ناجد که گفت شنیدم از حضرت امیر المؤمنین

دراین ایه که و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض میفرمود هر اینه مهربان خواهد
شد این دنیا بر اهل بیت چنانکه مهربان است شتر سرکش بر بچه خود بعضی شتر ماده ایست که دندانش بگیرد
کسی را که خواسته باشد بدوشد او را بجهت مهربانی بر بچه خود و روایت کرده است از ابو صالح از ابن عباس
در این آیه که فرمود قسم بکسی که شکافته است دانه را و خلق کرده است مردمان را هر اینه مهربانی
کند بما این دنیا چنانکه مهربانی میکند شتر سرکش بر فصیل خود ٭ در تفسیر فرات روایت کرده است
از ابی المغیره که گفت فرمود آنحضرت که در ما نازل شده است این آیه ٭ و در آن کتاب باسناد از آن
حضرت روایت کرده است که فرمود هر که اراده کند اینکه سوال کند از امر ما و امر آن جماعت پس
بدرستیکه ما و شیعیان ما از روزی که آفریده است خدا آسمانها و زمین را بر طریقه موسی و شیعیان
او میباشیم و بدرستیکه دشمنان ما از روزی که آفریده است خدا آسمانها و زمین را بر طریقه فرعون و
تابعین او میباشند و در ما نازل شده است نتلوا علیک من نبا موسی تا قول خدا یحذرون و بدرستیکه من
قسم میخورم بان کسی که شکافته است دانه را و آفریده است مردمان را و فرستاده است قرآن را بر پیغمبر
براستی و درستی که هر اینه مهربان خواهند شد بر شما این جماعت مثل مهربانی شتر بدخو بر فصیل خود
علی بن الحسین در تفسیر فرات روایت کرده است از ابن ابی فاخته که گفت فرمود حضرت سید الساجدین
ایا میخوانی قرآن را عرض کردم بلی فرمود بخوان طسم سوره موسی و فرعون را پس خواندم چهار آیه
از اول سوره تا قول خدا و نجعلهم الوارثین پس فرمود بگیر همانجا خود بس است بدرستیکه قسم بان کسی که
مبعوث کرده است پیغمبر را براستی و درستی در حالتی که بشیر و نذیر است بدرستیکه نیکان از ما
اهل بیت و شیعیان بمنزله موسی و شیعیان اویند الباقر ع در تفسیر فرات روایت کرده است
باسناد از ثمالی بن سلام جعفی که گفت رسیدم بخدمت حضرت امام محمد باقر پس عرض کردم که نیکو
بیان فرما از خدا بدرستیکه خیثمه جعفی خبر داد مرا و اکنون سوال کرده است مرا از قول خدای تعالی
و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین فرموده که شما اید ائمه و شما اید وارثین فرموده راست گفته است
بخدا قسم خیثمه بهمین خبر دادم او را ٭ در مناقب ابن شهر اشوب روایت کرده است از ابی الصباح که گفت
نظر کرد حضرت امام محمد باقر بسوی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود اینست بخدا قسم از آنکسانی
که فرموده است در شان ایشان و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا الصادق عن رسول الله ص
در معانی الاخبار روایت کرده است باسناد از مفضل که شنیدم از حضرت امام جعفر صادق ع که میفرمود بدرستی
که رسول خدا نظر افکند بسوی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام پس گریست و فرمود شما یید مستضعفین بعد از من

بعد از من عرض کردم ای فرزند رسول خدا ص چیست معنی این فرمود یعنی شما ائمه اید بعد از من
فرموده است خدا و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة پس این آیه جاریست
در ما تا روز قیامت باب اینکه قول خدای تع وما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین
تا قول خدا ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیا واجعل لنا من
لدنک نصیرا که ظاهر ترجمه اش اینست و چیست شما که جهاد نمیکنید در راه خدا و در راه کسانی که
ضعیف شمرده شده اند و بی یاورند از مردان و زنان و اولاد آنچنان کسانی که میگویند ای پروردگار
ما بیرون بر ما را از این ده که ستمکارند اهل آن و قرار ده ما را از برای ما از جانب خود دوستی و قرار ده
از برای ما از جانب خود یاوری نازل شده است در ایشان ع الاخبار الائمة الباقر علیه السلم
در تفسیر عیاشی روایت کرده است از حمران از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی
المستضعفین من الرجال الایه که فرمود مائیم آنجماعت الصادق در تفسیر عیاشی روایت کرده
از سماعه که گفت سوال کردم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را از مستضعفین فرمود ایشان
اهل ولایت اند عرض کردم چه ولایت پیغمبر فرمود ولایت دین نمیگویم ولکن در مناکحه و موارثه
و مخالطه و ایشانند که نه مومن اند و نه کافر و اما قول خدا در این آیه والمستضعفین من الرجال
والنساء والولدان الذین یقولون ربنا تا قول خدای تع نصیرا پس آنجماعت مائیم باب اینکه قول
خدای تع اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدیر در ایشانست الاخبار
المقطوع در تفسیر علی بن ابرهیم در قول خدای تع اذن للذین یقاتلون الایه گفته است و اینچنین است
مثل قائم در غیبت و گریختن و پنهان شدن تا اینکه اذن بدهد خدا ه مولف گوید زود باشد
که بیاید احادیث این باب در باب علامات ع ابواب اینکه ایشانند کلمات خدا و کلمه تقوی و کلمه
فصل و ولایت ایشانست کلم طیب باب اینکه ایشانند کلمات در قول خدا فتلقی آدم من ربه کلمات
الاخبار الرسول ص در علل روایت کرده است باسناد از ابن عباس که سوال کرده شد پیغمبر ص
از کلماتی که دریافت آدم از جانب پروردگار پس توبه کرد پس آن فرمود که گفت اسئلک بحق
محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین الا تبت یعنی بحق این بزرگواران که توبه مرا قبول کنی پس قبول کرد
خدا توبه او را باب آخر و این نیز از اول است الاخبار الائمة الصادق ع در بصائر الدرجات
روایت کرده است باسناد از ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تع ولقد
عهدنا الی آدم من قبل کلمات فی محمد وعلی والحسن والحسین والائمة من ذریتهم فنسی

که اینچنین نازل شده است بر محمد ص و در مناقب روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
مثل حدیث مذکور باب اینکه ایشانند کلمات در قول خالق البریات واذ ابتلی ابرهیم ربه
بکلمات و یاد کن در وقتی که آزمایش کرد ابرهیم را پروردگار او بکلمات الاخبار الائمة الصادق ع
در اکمال الدین روایت کرده است باسناد از مفضل بن عمر که گفت سوال کردم حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام را از قول خدای تعالی واذ ابتلی ابرهیم ربه بکلمات که چه چیز است این کلمات فرمود
این کلمات اینست که دریافت آن را آدم از پروردگارش پس قبول کرد توبه او را و آن اینست که گفت
اسئلک بحق محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین مگر آنکه قبول کنی توبه مرا پس قبول کرد خدا توبه
او را بدرستی که خدا قبول کننده توبه و مهربانست عرض کردم یا ابن رسول الله پس چه اراده کرده است
خدا بقولش فاتمهن فرمود یعنی پس تمام کرد خدا ایشان را تا حضرت قائم که دوازده امامند
علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین ع عرض کردم یا ابن رسول الله پس خبر ده مرا از قول خدا
بعد از آن وجعلها کلمة باقیة فی عقبه فرمود یعنی قرار داده است خدا امامت را در صلب
حسین ع که باقیست تا روز قیامت عرض کردم یا ابن رسول الله پس چگونه گردیده است امامت در
فرزندان حسین ع نه فرزندان حسن و حال آنکه هر دو فرزندان رسول خدا و سبطهای او و آقایان
جوانهای اهل بهشتند پس فرمود ع بدرستی که موسی و هرون هر دو پیغمبر و فرستاده های خدا و
برادر بودند پس قرار داد خدا پیغمبری را در صلب هرون نه صلب موسی و احدی را یارا نبود اینکه
بگوید از برای چه قرار داده است این را و امامت خلافت خدا است در زمینش و احدی را نمیرسد
اینکه بگوید چرا قرار داده است خدا آن را در صلب حسین زیرا که خدای عز و جل حکیم است در کارهای
خود لا یسئل عما یفعل وهم یسئلون سوال کرده نمیشود خدا از آنچه میکند و ایشان سوال کرده
میشوند باب اینکه ایشانند کلمات در قول خدای تع یرید الله ان یحق الحق بکلماته و
یقطع دابر الکافرین اراده میکند خدا اینکه ثابت سازد حق را بعلاماتی که قرار داده است
و قطع کند سلسله کافرین را الاخبار الائمة الباقر ع در تفسیر عیاشی روایت کرده است از جابر که
گفت سوال کردم حضرت امام محمد باقر علیه السلام را از تفسیر قول خدای تع یرید الله ان یحق الحق
فرمود حضرت تفسیر آن در باطن اینست که اراده کرده است خدا امری را و نکرده است هنوز یعنی آنچنان
میکند حق آل محمد را و کلمات خدا در باطن علی است و یقطع دابر الکافرین یعنی بنی امیه را و اما
قول خدا لیحق الحق ویبطل الباطل یعنی بعد از آن ثابت میکند حق آل محمد را در وقتی که قیام میکند قائم ع

وباطل میکند باطل بنی امیه را باب اینکه ایشانند کلمات در قول خدا قُل لَو کانَ البَحرُ مِداداً لِکَلِماتِ
رَبّی لَنَفِدَ البَحرُ قَبلَ اَن تَنفَدَ کَلِماتُ رَبّی که ظاهر ترجمه اش اینست بگو اگر بوده باشد دریا مداد از برای
نوشتن کلمات پروردگار من هر اینه تمام شود دریا پیش از تمام شدن کلمات پروردگار من و در
قول خدای وَلَو اَنَّ ما فِی الاَرضِ مِن شَجَرَةٍ اَقلامٌ وَالبَحرُ یَمُدُّهُ مِن بَعدِهِ سَبعَةُ اَبحُرٍ ما نَفِدَت
کَلِماتُ اللهِ که ظاهر ترجمه اش اینست و اگر اینکه بود آنچه در زمین است از درختان قلم و دریا مداد میشد
او را بعد از آن هفت دریا مداد میشد تمام نمیشد کلمات خدا تفسیر بعضی گفته اند مراد به کلمات
بکلمات خدا تقدیرات اوست و بعضی گفته اند علوم بی نهایات اوست و بعضی گفته اند وعد و
وعیدیست که به نیکوکاران و بدکرداران از بندگان خود داده است و شاید که مراد شواهد و
بینات در ربوبیت او و آیات و دلالات بر وحدانیت او باشد شعر وفی کل شیء له آیة تدل
علی انه واحد ه ومعناه بالفارسیه ای بر احد بیت زاغازه خلق ازل و ابدهم آواز و در تفسیر
اهل بیت که کلمات خدا ایشانند مراد بتمام نشدن کلمات تمام نشدن فضائل و علوم ایشانست و مناقب
ایشان الاخبار الائمه الحسن العسکری ع در مناقب ابن شهراشوب و تحف العقول و احتجاج
روایت کرده اند از یحیی بن اکثم که سوال کرد از ابا الحسن عالم را علیه السلام از قول خدا سبعة ابحر ما نفدت
کلمات الله پس فرمود سبعة ابحر چشمه کبریتست و چشمه یمن و چشمه برهوت و چشمه طبریه و چشمه
گرم ماسبذان و چشمه گرم افریقیه و چشمه گرم بلعوران و در نسخه بدل باحوران و مائیم کلمات
آنچنانی که ادراک نمیشود فضائل ما و کسی احصاء آنها نکند باب اینکه ایشانند کلمات در قول خدا
لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِ اللهِ یعنی تغییری نیست از برای کلمات خدا الاخبار الائمه الصادق ع
در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از یونس بن ظبیان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که گفت شنیدم که میفرمود بدرستی که خدا هرگاه اراده کند اینکه خلق کند امامی را امر میکند
ملکی را پس بر میدارد شربتی را از زیر عرش پس میرساند بامام پس مکث کند در رحم چهل روز که نمیشنود
کلام را بعد میشنود پس هرگاه متولد شد میفرستد خدا آن ملکی را که اخذ کرده بود شربت را
که بنویسد بر بازوی راست او وتمت کلمة ربک صدقا وعدلا لا مبدل لکلماته وهو السمیع
العلیم ه در تفسیر علی بن ابراهیم لا مبدل لکلماته یعنی تغییر داده نمیشود امامت باب اینکه قول
خدای تعالی الیه یصعد الکلم الطیب در ولایت ایشانست الاخبار الائمه الصادق ع
در مناقب ابن شهراشوب روایت کرده است از عمار بن یقظان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

درقول

درقول خدای تعالی اِلَیهِ یَصعَدُ الکَلِمُ الطَّیِّبُ وَالعَمَلُ الصّالِحُ یَرفَعُهُ یعنی بسوی خدا بالا میرود
کلام پاکیزه و عمل نیکو بلند میکند او را که فرمود ولایت ما اهلبیتست و اشاره کرد بدست
مبارک بسوی سینه اش پس هرکه دوست ندارد ما را و ولی خود نشمارد بلند نمیکند خدا عمل او
را ه و در کافی روایت کرده است مثل حدیث مذکور ه و روایت شده است از حضرت امام رضا علیه السلام
که فرمود کلم طیب گفتن لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و خلیفته حقا و خلفاؤه
خلفاء الله و عمل او اعتقاد اوست که در دل اوست باینکه این کلام صحیح است باب اینکه
ایشانند کلمه تقوی در قول خدای تعالی وَاَلزَمَهُم کَلِمَةَ التَّقوی یعنی لازم کرد ایشان را و ثابت کرد
در ایشان کلمه تقوی را تفسیر بعضی گفته اند کلمه تقوی کلمه توحید است یعنی لا اله الا الله
و بعضی گفته اند وفاء بعهد و پیمانست و در تفسیر اهل بیت کلمه تقوی ولایت ایشانست الاخبار
الرسول ص در کنز روایت کرده است باسناد از ابی برزه که گفت شنیدم از رسول خدا ص که میفرمود
بدرستی که خدا عهد کرد بسوی من در علی عهدی را پس گفتم خدایا بیان کن از برای من پس گفت گوش
کن گفتم خدایا گوش کردم پس فرمود خبر ده علی را باینکه او امیر المؤمنین و سید المسلمین است و
اختیار داریست بر مردمانست با ایشان و کلمه آنچنانیست که الزام کرده است متقین را بان الائمه الباقر
عن آبائه عن امیر المؤمنین عن رسول الله ص در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد
از غالب جهنی از حضرت امام محمد باقر از پدران بزرگوارش از حضرت امیر المؤمنین ع از
حضرت خاتم النبیین صلوات الله علیهم اجمعین که فرمود چون که برده شدم من بسوی آسمان پس
بسوی سدرة المنتهی باز داشته شدم در برابر حضرت رب العزت پس فرمود یا محمد عرض کردم
لبیک ربی وسعدیک فرمود تو آزمایش کردی خلق مرا پس کدام یک از ایشان را یافتی فرمان بردار
از برای خود عرض کردم ای پروردگار من علی را فرمود راست گفتی یا محمد پس آیا فرا گرفتی از برای
خود خلیفه که ادا کند از تو آیا آنکه برساند بسوی مردم از جانب تو احکام را و تعلیم کند بندگان من
را عرض کردم تو برگزین زیرا که برگزیده تو بهتر است از برای من فرمود بتحقیق برگزیدم من
از برای تو علی را پس قرار ده او را خلیفه و وصی خود و بتحقیق که من عطا کردم باو علم و حلم خود را و اوست
امیر مؤمنان براستی در نیافته است این منقبت را احدی پیش از او و نمییابد آن را بعد از او
یا محمد علی علم هدایتست و امام کسی است که اطاعت کند مرا و نور اولیاء منست و اوست کلمه
آنچنانی که الزام کردم بان متقیان را هر که دوست دارد او را دوست داشته است و هر که دشمن

دارد او را دشمن داشته است الحدیث **الباقر عن آبائه عن رسول الله** در امالی طوسی روایت
کرده است باسناد از عمر بن علی از حضرت امام محمد باقر از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که فرمود بدرستی که خدا عهد کرد بسوی من عهدی را پس عرض کردم ای پروردگار من بیان فرما
آنرا از برای من فرمود گوش بدار عرض کردم گوش داشتم فرمود ای محمد بدرستی که علی لوای هدایت است
بعد از تو و امام دوستان من است و نور کسی است که اطاعت کند مرا و اوست کلمه‌ای که الزام
کردم من متقیان را بآن پس هر که دوست دارد او را پس بتحقیق که مرا دوست داشته است و هر که
دشمن دارد پس دشمن داشته است مرا پس بشارت ده او را بآن **الرضا** در کنز کراجکی روایت
کرده است باسناد از زیاد بن عبد الله که گفت عرض کردم بمولای خود حضرت امام رضا در قول خدای تعالی
والزمهم کلمة التقوی فرمود که ولایت امیر المؤمنین است **باب** اینکه کلمه در قول خدای تعالی وجعلها
کلمة باقیة فی عقبه امامت است **تفسیر** بیضاوی گفته است که کلمه باقیه کلمه توحید است
که باقی مانده است در ذریه او پس میباشد در ایشان همیشه کسی که خدا را یگانه داند و دعوت
کند مردم را بسوی توحید لعلهم یرجعون شاید که برگردند کسانی که شرک آورده‌اند بسوی توحید
بهدایت موحدین و بعضی گفته‌اند کلمه باقیه امامت تا روز قیامت باقیست **ص** در تفسیر علی بن
ابرهیم مذکور است که گفت وجعلها کلمة باقیة فی عقبه لعلهم یرجعون یعنی پس بدرستیکه ائمه
رجعت میکنند بسوی دنیا **الاخبار الصحابه والتابعین** در کتاب مناقب سدی در قول خدای تعالی
وجعلها کلمة باقیة فی عقبه یعنی در آل محمد که موالات میکنیم ما با ایشان تا روز قیامت و بیزاری
میجوئیم از دشمنان ایشان تا روز قیامت **الائمه امیر المؤمنین** در کنز روایت کرده است باسناد
از سلیم بن قیس که گفت بیرون آمد بر ما علی بن ابیطالب در حالیکه در مسجد بودیم پس در میان ما نشست
او را پس فرمود سوال کنید از من از هر چه خواهید پیش از آنکه مرا نبینید سوال کنید مرا از قرآن
پس بدرستی که در آنست علم اولین و آخرین و نگذاشته است گفته از برای گوینده و نمیداند تاویل
آنرا مگر خدا و راسخون در علم و یکی نیستند و رسول الله بود یکی از ایشان که تعلیم کرده بود باو خدا و تعلیم
کرد آنحضرت بما و همیشه در ذریه او خواهد بود تا روز جزا پس قراءة کرد این آیه را بقیة مما ترک
آل موسی وآل هرون تحمله الملائکة باقی مانده است از آنچه گذاشتند آل موسی و آل هرون
که نگاه میداشتند او را ملائکه پس نسبت بر رسول خدا بمنزله هرون نسبت بموسی مگر در پیغمبری و علم در
ذریه ما است تا قیام قیامت پس قرائت کرد این آیه را وجعلها کلمة باقیة فی عقبه بود رسول خدا عقب

ابرهیم

ابرهیم یعنی از ذریه او و ما اهل بیت از ذریه ابرهیم و ذریه محمدیم **الباقر** در کنز
روایت کرده است باسناد از ابی بصیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی
وجعلها کلمة باقیة فی عقبه که فرمود این آیه در حسین است پس همیشه این امر از آن روز که رسیده
بحسین منتقل میشود از پدری بسوی پسری و برنمیگردد بسوی برادری و نه بسوی عمی و بیرون نمیرود یکی
از ایشان از دنیا مگر در حالیکه از برای او پسری باشد و بدرستی که عبد الله بن جعفر بیرون رفت
از دنیا در حالیکه نبود از برای او فرزندی و نماند در میان اصحاب خود مگر ماهی **بیان** ظاهر اکثر
از ذکر این عبارت ابطال مذهب فطحیه است و از تولد او بعمات **الصادق** در اکمال الدین روایت
کرده است باسناد از مفضل بن عمر که سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام یا ابن رسول الله
خبر ده مرا از قول خدا وجعلها کلمة باقیة فی عقبه فرمود یعنی امامت را قرار داده است خدا در فرزندان
حسین تا روز قیامت الحدیث وگذشت **باب** اینکه قول خدای تعالی ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا
المرسلین که در سوره صافات است در ایشانست یعنی و هر آینه بتحقیق که پیشی گرفته است کلمه ما
از برای بندگان مرسل ما یعنی پیغمبران و آن کلمه اینست که ایشان یاری کرده شدگانند **الاخبار**
الائمه الصادق در مناقب روایت کرده است از یحیی بن عبد الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون فرمود که مائیم ایشان **باب** اینکه
ایشانند کلمه فصل در قول خدای تعالی ولولا کلمة الفصل لقضی بینهم یعنی و اگر نمیبود کلمه فصل هر آینه
حکم کرده شده بود میان ایشان یعنی بعذاب **الاخبار المقطوع** در تفسیر علی بن ابرهیم ولولا کلمة
الفصل لقضی بینهم که گفت گفته است کلمه امام است بیان قول خدای تعالی وجعلها کلمة باقیة فی عقبه
باب اینکه قول خدای تعالی ان الذین حقت علیهم کلمت ربک لا یؤمنون در دشمنان ایشانست
یعنی بدرستیکه آنکسانی که سزاوار شده است بر ایشان کلمه عذاب از جانب پروردگار تو ایمان
نمیآورند **الاخبار المقطوع** در تفسیر علی بن ابرهیم ان الذین حقت علیهم کلمة ربک لا یؤمنون که گفت
عرض شده بر ایشان ولایت و فرض شده بر ایشان تصدیق بامامت پس ایمان نیاوردند **ابواب** اینکه
ایشانند حرمات الله و دشمنان ایشانند فواحش **باب** اینکه ایشانند حرمات الله در قول خدای تعالی
در سوره حج ومن یعظم حرمات الله فهو خیر له عند ربه که ظاهر ترجمه اش اینست و کسی که تعظیم کند
و بزرگ شمارد حرمتهائی که خدا قرار داده است پس آن بهتر است از برای او نزد پروردگارش **بیان**
بعضی گفته‌اند حرمات مناسک حج است و بعضی گفته‌اند بیت الحرام و بلد الحرام و شهر الحرام و مسجد الحرام است

وانچه مذکور شود از احادیث دلالت دارد بر اینکه ایشانند و شکی نیست در وجوب تعظیم ایشان
در حیوة و بعد از وفات و هرچه منسوبست بسوی ایشان از مشهدهای ایشان و اخبار ایشان
و آثار ایشان و ذریه ایشان و حاملین اخبار و علوم ایشان الاخبار الرسول در خصال روایت
کرده است باسناد از ابی سعید که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله بدرستیکه حرمات خدا سه است
هرکه محافظت کند آنها را محافظت کند خدا او را در امر دین و دنیا و هرکه محافظت نکند آنها را محافظت
نکند خدا از برای او چیزی را حرمت اسلام و حرمت من و حرمت عترت من ه و در ان کتاب روایت
کرده است باسناد از جابر که گفت شنیدم از رسول خدا ص که میفرمود سه چیز است که شکایت میکنند
در روز قیامت مصحف و مسجد و عترت مصحف میگوید ای پروردگار من تغییر دادند مرا و چاک
انداختند در میان من و مسجد میگوید ای پروردگار من معطل گذاشتند مرا و ضایع کردند و عترت
میگویند ای پروردگار ما کشتند ما را و منع کردند ما را و متفرق ساختند ما را پس بزانو نشستند
از برای دشمنی ما پس میگوید خدای تعالی منم اولی باین ه در مستدرک روایت کرده است حدیث
مذکور را تا آنکه میفرماید خدا این بسوی منست و منم اولی باین الائمه الصادق در کافی روایت
کرده است باسناد از علی بن حمزه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود خدا را پنج حرمت است
حرمت رسول و حرمت آل رسول و حرمت کتاب خدا و حرمت کعبه و حرمت مؤمن ه در معانی الاخبار
و خصال و امالی صدوق روایت کرده است از عبد الله بن سنان از امام عالمیان که فرمود حرمات
خدا سه است که چیزی مثل آنها نیست کتاب خدا که نور و حکمت است و خانه خدا که قبله مردمانست که رو
آوردن بسوی غیر آن مقبول نیست و عترت پیغمبر شما الکاظم عن ابیه در کنز روایت کرده است
باسناد از عیسی بن داود از حضرت امام موسی از پدر بزرگوارش در قول خدا و من یعظم حرمات الله که
فرمود حرمات واجبه سه است که هرکه قطع کند حرمتی را از آنها پس تحقیق که شرک آورده است بخدا
اول هتک حرمت خدا است در بیت الحرام دویم معطل گذاشتن قرآنست و عمل بغیر آن سیم بریدن
دوستی ما و فرمان برداری ما که واجب کرده است خدا باب الخ وان تبغوا ازاقل است بوجهی
دیگر الاخبار الائمه الصادق علیه السلم در کنز روایت کرده است باسناد از داود بن
کثیر که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع شمائید صلوة در کتاب خدا و شمائید زکوة
و شمائید حج فرمود ای داود مائیم صلوة در کتاب خدا و مائیم زکوة و مائیم صیام و مائیم حج و مائیم ماه حرام
و مائیم شهر حرام و مائیم کعبه خدا و مائیم قبله خدا و مائیم وجه خدا که فرموده است بهر جا که رو کنید

انجا است

انجا است وجه خدا و مائیم آیات و مائیم بینات و دشمن ما است در کتاب خدا فحشا و منکر و بغی و خمر
و میسر و انصاب و ازلام و اصنام و اوثان و جبت و طاغوت و میته و دم و لحم خنزیر ای داود بدرستیکه
خدا خلق کرد ما را و نیکو کرد خلقت ما را و زیادتی داد ما را و قرار داد ما را امینان خود و حافظان
و خزینه داران بر آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است و از برای ما مخالفان و دشمنان ما را پس نامید
ما را در کتاب خدا در حالی که کنایه قرار داد بهترین اسمها را از برای ما و محبوب ترین آنها بسوی خدا و ذکر
کرد مخالفان و دشمنان ما را در کتاب خود در حالی که کنایه قرار داد از اسمهای ایشان و مثلها زد از برای
ایشان در کتاب خود و مبغوض ترین اسمها بسوی خود و بسوی عبادت پرهیزکاران باب
اینکه دشمنان ایشانند فواحش یعنی بدیها و خبیثهائی که حرام کرده است خدا آنها را الاخبار
الائمه الکاظم در غیبت نعمانی روایت کرده است باسناد از محمد بن منصور که گفت سؤال
کردم بنده صالح را یعنی حضرت امام موسی را از قول خدا انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها
وما بطن یعنی اینست و جز این نیست که حرام کرده است پروردگار من بدیها و خبیثهها را آنچه ظاهر است
از آنها و آنچه باطن است پس فرمود پس بدرستیکه قرآن را ظاهر هست و باطن پس همه آنچه حرام کرده
در قرآن خدا پس آن حرام است بر ظاهر آن چنانکه ظاهر است و در باطن مراد از آنها امامان جور
و ناحق اند و همه آنچه حلال کرده است خدا در کتاب پس آن حلال و ظاهر است و مراد از آنها در باطن
امامان هدایت کننده و پیشوایان بر حق اند ابواب اینکه ایشان و دوستی ایشان و ولایت
و امامت ایشان عدل و احسان و عفو و عرف و معروف و احسان و قسط و میزان است و ترک ولایت
ایشان و خود دشمنان ایشان کفر و فسوق و عصیان و فحشاء و منکر و بغی اند باب تاویل قول
خدای تعالی ان الله یأمر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی با ایشان و قول خدا و ینهی عن الفحشاء
والمنکر والبغی به دشمنان ایشان یعنی بدرستیکه خدا امر میکند بندگان را بعدالت و نیکوئی و دادن
حق صاحب ذی القربی و نهی میکند از چیزهای بد و فعل بد و سرکشی کردن الاخبار الائمه الباقر ع
در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود در قول خدا تعالی
ان الله یأمر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی عدل رسول خدا است و احسان امیر المؤمنین است
وایتاء ذی القربی فاطمه است ه در ارشاد القلوب روایت کرده است باسناد از عطیة بن حرث
از آنحضرت ع در قول خدای تعالی ان الله یامر بالعدل که فرمود عدل شهادت اخلاص است و اینکه محمد رسول
خدا است و احسان ولایت امیر المؤمنین است و اطاعت آن دو بزرگوار و ایتاء ذی القربی حسن و حسین

واما مان از ذریه اوو ینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی ستم کردن برایشانست وقتل ایشان وضیع
کردن حقوق ایشان الصادق ع در تفسیر عیاشی روایت کرده است از اسمعیل حریری که عرض
کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام قول خدا ان الله یامر بالعدل والاحسان
وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی فرمود بخوان چنانکه من میگویم ان الله یامر بالعدل
والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عرض کردم فدای توشوم ما نمیخوانیم چنین در قراءة فرمود
ولکن ما میخوانیم چنین در قراءة علی ه مؤلف گوید شاید در قراءة حضرت وایتاء ذی القربی حقه بوده است
یا انکه لفظ اداء بجای ایتاء بوده است پس تصحیف شده است ه مترجم گوید شاید که اسمعیل [illegible]
بوده است و او را از جمله ذی القربی صیغه النساء است و حضرت خواسته است که او را از ان اعتقاد
بیرون برد والله اعلم پس راوی گفت که عرض کردم چه چیز است معنی عدل فرمود شهادت ان لا اله الا الله
عرض کردم احسان فرمود شهادت ان محمدا رسول الله عرض کردم ایتاء ذی القربی حقه فرمود اداء امامتی
بسوی امامی بعد از امامی عرض کردم الفحشاء والمنکر فرمود دوستی فلانست المقطوع در تفسیر
علی بن ابراهیم مذکور است که الفحشاء والمنکر والبغی فلان و فلان و فلانست یعنی اول و دوم و سیم
باب تاویل قول خدای تع واوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولا یعنی وفا بکنید به پیمان بدرستی
که از پیمان سؤال کرده شدگانند و قول خدای تع واوفوا الکیل اذا کلتم وزنوا بالقسطاس المستقیم
یعنی تمام کنید پیمانه را هرگاه بپیمایید و وزن کنید بمیزان درست که ایشانند مراد الاخبار الائمه
الکاظم علیه السلام در کشف الیقین روایت کرده است باسناد از علی بن داود از حضرت موسی بن
جعفر علیهما السلام از پدر بزرگوارش ع در قول خدای تع واوفوا بالعهد واوفوا الکیل که فرمود عهدیست
که گرفته است پیغمبر بر مردم در دوستی ما و اطاعت امیر المؤمنین ع که مخالفت نکنید و کسی را مقدم
مدارید بر ایشان و قطع مکنید رحم آنحضرت را و بدانید که ایشان سؤال کرده شدگانند از آن و از کتاب
خدای سبحان واما قسطاس امام است و عدالت در میان مردم و آن حکم امامانست فرموده است خدا
ذلک خیر واحسن تاویلا یعنی امامت ما نزد است به تاویل قران و احکام و فصل باب تاویل قول خدای تعالی
خذ العفو وامر بالعرف نزول بایشان الاخبار الائمه الصادق ع در تفسیر عیاشی روایت
کرده است از عبد الاعلی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تع خذ العفو وامر
بالعرف واعرض عن الجاهلین یعنی فرا گیر بخشش را و امر کن به نیکی و روی بگردان از نادانان که فرمود
اراده میکند خدا ولایت را باب تاویل قول خدای تع ونضع الموازین القسط لیوم القیمة بایشان

یعنی وضع میکنیم میزانهای عدل را در روز قیامت الاخبار الائمه الصادق ع در کافی
روایت کرده است مرفوعا از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول الله تعالی ونضع
الموازین القسط که فرمود پیغمبرانند و اوصیاء ایشان باب در تاویل قول خدای تع ضرب الله
مثلا رجلین احدهما ابکم لا یقدر علی شیء وهو کل علی مولیه اینما یوجهه لا یات بخیر هل یستوی
هو ومن یامر بالعدل که ظاهر ترجمه‌اش این است زده است خدا مثلی دو مرد را که یکی از این دو گنگ است
که توانائی ندارد بر هیچ و عیال آقای خود است و ثقل است بر آقای خود بهر طرف بفرستد نیاورد خیری را
ایا مساویست او با بنده که امر میکند به نیکی و عدالت وهو علی صراط مستقیم و حال انکه این بنده هیچ
بر راه راست است الاخبار المقطوع در تفسیر علی بن ابراهیم هل یستوی هو ومن یامر بالعدل
مذکور است که گفت چگونه مساوی است این ابکم و انکسی که امر میکند بعدل یعنی امیر المؤمنین ع و ائمه ع باب
انکه ایشانند مراد در قول خدای تع ان الله لمع المحسنین یعنی بدرستی که خدا همراه نیکوکارانست الاخبار
الائمه امیر المؤمنین ع در کنز روایت کرده است باسناد از محمد بن حنفیه از پدر بزرگوارش حضرت علی مرتضی ع
که فرمود در قول خدا وان الله لمع المحسنین که منم آن محسن باب باقی ایات که در دشمنان ایشانست
الاخبار الائمه الباقر ع در تفسیر عیاشی روایت کرده است مرفوعا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که فرمود آورد جبرئیل این آیه را بر محمد ص چنین ولا یزید الظالمین آل محمد حقهم الا خسارا یعنی و زیاد
نمیکند ستمکاران آل محمد را که ستم کرده اند در حق ایشان مگر زیان را الصادق ع در غیبت نعمانی
روایت کرده است باسناد از محمد بن منصور از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدا
واذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها اباءنا والله امرنا بها قل ان الله لا یامر بالفحشاء یعنی
و هرگاه بجا آورند عملی قبیح را میگویند یافتیم پدران خود را و خدا امر کرده است ما را بان بگو
بدرستی که خدا امر نمیکند بامور قبیحه که فرمود پس ایا دیدی کسی را که گمان کند که خدا امر کرده است
او را بزنا و شرب خمر و نحو اینها عرض کردم نه فرمود پس چه چیز است این قبیحی که ادعا میکنند که جماعت
که خدا امر کرده است ایشان را عرض کردم خدا و ولی او داناترند فرمود این در شان دوستان ائمه
جور است که ادعا کردند که امر کردن خدا به پیروی ایشان پس رد کرده است خدا انرا و خبر داده است که دروغ
بسته اند بر خدا و نامیده است اتباع ایشان را فاحشه ابواب اینکه ایشانند جنب الله و وجه الله
و ید الله و امثال اینها باب اینکه ایشانند جنب الله در قول خدا یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله یعنی
که میگوید کافر در روز قیامت ای حسرتا بر انچه تقصیر کردم در بندگی خدا الاخبار الائمه الباقر ع

در مناقب ابن شهر آشوب روایت کرده است از ابی الجارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدا
ما فرطت فی جنب الله که فرمود ما ایم جنب الله و روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
مثل حدیث مذکور **الصادق عن آبائه ع** در کنز روایت کرده است باسناد از ابن تغلب از حضرت امام
جعفر صادق ع از پدران بزرگوارش در قول خدای تعالی یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله که فرمود اولیاء
خدا ما ایم از جزوی از نور جنب خودش اینست قول خدای تعالی یا حسرتی تا آخر یعنی کوتاهی کردم در ولایت علی علیه السلام
الصادق ع در کنز روایت کرده است باسناد از سدیر از آنحضرت علیه السلام که سفر فرمود در جواب شخصی که
سوال کرده بود از این آیه که ما خلق شده ایم از نور جنب خدا و اینست قول کافر در وقتی
که قرار گرفت در منزل خود یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله یعنی کوتاهی کردم در ولایت محمد و آل محمد ع ه در بصائر
الدرجات روایت کرده است باسناد از مالک جهنی که گفت شنیدم که سفر فرمود آنحضرت بدرستی که ما ایم
درختی از جنب الله پس یا رسیده ایم از آن یا شاخه ایم از آن پس اختلاف نیست با ما پس فرمود هر که وصل کند ما را وصل کند
خدا او را پس تلاوت کرد این آیه را ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله در بصائر الدرجات
روایت کرده است باسناد از عبد الله بن سلیمان که گفت عرض کردم خدمت آنحضرت یا حسرتی علی ما فرطت
فی جنب الله فرمود علیست جنب الله **الرضا ع** در کنز روایت کرده است باسناد از علی بن سوید سائی از حضرت
امام رضا علیه السلام در قول خدای تعالی یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله که فرمود جنب الله امیر المؤمنین است
و همچنین هر که بوده است بعد از او از اوصیاء در حالتی که در مکان بلندند تا آنکه برسد امر بسوی آخر ایشان و خدا
دانا تر است با نچه بعد از این خواهد بود ه و در بصائر الدرجات روایت کرده است مثل حدیث مذکور **تفسیر**
والصادق ع در تفسیر علی بن ابرهیم یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله گفت در امام مشهور است قول حضرت صادق
نحن جنب الله یعنی ما ایم جنب الله **ناصب** اینکه ایشانند وجه الله در قول خدای تعالی کل شیء هالک الا وجهه
یعنی هر چیزی بر طرف شونده است مگر وجه او **الاخبار للائمه الباقر ع** در کنز روایت کرده است
باسناد از سلام بن مستنیر که گفت سوال کردم حضرت امام محمد باقر علیه السلام را از قول خدا کل شیء هالک الا وجهه
فرمود ما ایم والله وجه خدا و هرگز برطرف نشویم تا روز قیامت یعنی احکام خدا و دوستی ما همیشه باقی باشد
و نیست بردارد ما کسی مگر اینکه جان او بیرون شود و او دیگری تا روز قیامت در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است
باسناد از ابی حمزه از آنحضرت ع در قول خدا کل شیء هالک الا وجهه که فرمود نیست معنی که باقی میماند
خدا خدا عظیم تر است که او را رو باشد و لکن معنی اینست که هر چیزی هلاک شونده است مگر دین خدا و راهی
راه آنچنانی که میروند مخلوقان بسوی خدا از آن راه همیشه در میان بندگان خدا ایم مادامی که خدا را در ایشان تکلیفی

باشد

باشد پس هر گاه نباشد از برای خدا در ایشان تکلیفی و حکمی بالا میبرد ما را بسوی خود پس میکند بما
آنچه خواسته باشد ه در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از سلام بن مستنیر از آنحضرت
در قول خدای تعالی کل شیء هالک الا وجهه که نیست از ما فرمود ما ایم بخدا وجه او و هرگز هلاک نشود
در روز قیامت کسی که بیاورد در نزد خدا با آنچه معمور بوده است از اطاعت ما و دوستی ما اینست
وجهی که خدا فرموده است کل شیء هالک الا وجهه و نیست بیرون از ما کسی مگر آنکه جان او بیرون شود و او کسی
از جانب او تا روز قیامت ه و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از ابی حمزه که عرض کردم بخدمت آنحضرت
فدای شما گردم خدا مرا خبر ده از قول خدا کل شیء هالک الا وجهه فرمود او از این پس هلاک میشود هر چیزی
و باقی میماند روی خدا و خدا عظیم تر است از اینکه متصف شود بان صفت و لکن معنی این اینست که هر چیزی
برطرف شود مگر دین خدا و طریقه که بان طریقه میروند مردمان بسوی خدا همیشه در میان بندگانست
آن وجه مادامی که خدا را در باره ایشان غرضی باشد پس هر گاه تمام شود آن غرض بلند کرده میشویم ما
بسوی خدا پس میکند با ما آنچه خواهد ه در توحید صدوق و معانی الاخبار و کمال الدین روایت کرده است
مثل حدیث مذکور **الباقر والصادق ع** در مناقب روایت کرده است از ابو حمزه از امام محمد باقر ع
و از ضریس کناسی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی کل شیء هالک الا وجهه
که فرمودند ما ایم وجهی و طریقی که از آن رفته میشود بسوی خدا **الصادق ع** در کنز روایت کرده است
باسناد از صالح بن سهل از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود ما ایم وجه خدا در اکمال
الدین روایت کرده است باسناد از کناسی از آنحضرت ع که فرمود ما ایم وجه آنچنانی که رفته میشود
از آن وجه بسوی خدا ه در توحید صدوق روایت کرده است باسناد از خیثمه که گفت سوال کردم
آنحضرت را از این آیه فرمود وجه خدا دین اوست و بودند رسول خدا و امیر المؤمنین دین خدا و وجه خدا
و چشم خدا در بندگانش و لسان خدا که نطق میکند خدا با ایشان و دست خدا بر خلقان و ما ایم وجه خدا که
آمده میشود بسوی خدا از آن وجه همیشه در میان بندگان خدا ایم مادامی که خدا را در ایشان غرضی است
پس وقتی که نماند خدا را در ایشان طاعتی بالا برد ما را بسوی خود پس بکند با ما آنچه خواهد ه در بصائر
الدرجات روایت کرده است باسناد از حرث بن مغیره که گفت در خدمت آنحضرت ع بودیم پس سوال کرد او را
مردی از قول خدا کل شیء هالک الا وجهه پس فرمود چه میگویند عرض کردم میگویند که هلاک شود
هر چیزی مگر روی خدا پس فرمود پاک و منزه است خدا هر آینه حرف بزرگی زده اند اراده کرده است
که هر چیزی برطرف میشود مگر راهی که بسوی خدا است و ما ایم وجه آنچنانی که آمده میشود بسوی خدا

باب باقی آنچه وارد شده است در اینکه ایشانند جنب الله و وجه الله و ید الله و عین الله و نفی اینها
الاخبار الائمه امیر المؤمنین ع در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از هاشم بن ابی عمار
که گفت شنیدم از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که میفرمود منم چشم خدا و دست خدا و منم پهلوی خدا
و منم در خدا الباقر ع در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است باسناد از ابن طریف از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام در قول خدا تبارک اسم ربک ذی الجلال و الاکرام یعنی مبارک است اسم پروردگار تو
که صاحب بزرگواری و احسانست که فرمود حضرت ما ایم جلال خدا و کرامت او که اکرام کرده است طاعت
ما را بر بندگانش در توحید مفضل مرسلا از آنحضرت روایت کرده است که فرمود ما ایم مثانی آنچنانی که
خدا عطا کرده است ما را بر پیغمبر ما و مائیم وجه الله که راه میرویم در زمین در میان شما شناخت ما را هر که
شناخت و هر که نشناخت پس در پیش روی او است خواهد شناخت و معنی مثانی در اول کتاب گذشت الصادق
عن امیر المؤمنین در توحید صدوق روایت کرده است باسناد از ابن کثیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود فرموده است حضرت امیر المؤمنین ع که منم علم خدا و منم قلب خدا که نگاه میدارد چیزها را و لسان
خدا که گویایم و منم چشم خدا که بینایم و منم جنب خدا و منم دست خدا و در بصائر الدرجات روایت
کرده است مثل این حدیث را گفته است صدوق و انا قلب الله یعنی منم دل آنچنانی که ظرف علم خدایم
و این مثل آنست که گفته میشود فلان نیست عبد الله پس میباشد قلب الله یعنی دلی که مخلوق خدا است
چنانکه گویند خانه خدا و بهشت خدا و اما عین الله پس یعنی حافظ دین خدا است و فرموده است خدا
تجری باعیننا یعنی جاریست بحفظ و نگاه داری ما در معانی الاخبار و توحید صدوق روایت کرده
باسناد از ابی بصیر از آنحضرت ع که فرمود فرمود حضرت امیر المؤمنین ع در خطبه خود منم راه نماینده
و منم راه نموده شده و منم پدر یتیمان و بیچارگان و شوهر بیوه زنان و منم پناه ناتوانان و منم جای ایمنی خائفان
ترسناکان و منم کشاننده مؤمنان بسوی جنان و منم ریسمان محکم خدا و منم محل چنگ زدن مستحکم
و منم کلمه پرهیزکاران و منم چشم و زبان راستگوی خدا و منم لسان ... و منم دست او و منم جنب الله
یعنی راه بندگی خدا میگوید خدا ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله و منم دست گشاده
خدا گشوده است بر بندگانش برحمت و مغفرت و منم باب آمرزش هر که شناخت مرا و شناخت حق
مرا پس بتحقیق که شناخته است پروردگار خود را زیرا که من وصی پیغمبر اویم در زمینش و حجت اویم بر عالمیانش
انکار نمیکند آنچه گفتم کسی مگر رد کننده بر خدا و رسول او گفته است صدوق جنب در لغت عرب یعنی
طاعت است پس قول حضرت منم جنب الله یعنی منم آنکسی که ولایت من طاعت خدا است الصادق در توحید

صدوق

صدوق روایت کرده است باسناد از مروان صباح که گفت فرمود حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام بدرستی که خدای تعالی آفریده ما را پس نیکو کرد خلقت ما را و مصور ساخت ما را
پس نیکو گردانید صورت ما را و گردانید ما را چشم خود بر بندگانش و زبان گویای خود در خلقانش
و دست خود که گشوده است بمهربانی و رحمت بر بندگانش و وجه خود که از او میرود بسوی او و باب
خود که راه مینماید بر او و خزینه داران خود در زمین و آسمانش بسبب ما میوه آوردند درختان و رسیده
شدند میوه ها و جاری شدند نهرها و بسبب ما فرود میاید باران از آسمان و میروید گیاه از زمین و بسبب عبادت ما
عبادت کرده شد خدا و اگر ما نمیبودیم عبادت کرده نمیشد خدا یعنی حق عبادت یا آنکه شناخته نمیشد
خدا و عبادت فرع معرفت است یا آنکه قبول نمیشد عبادتها چون ولایت ما است شرط قبول عبادات در بصائر
الدرجات روایت کرده است باسناد از مالک جهنی که گفت شنیدم از آنحضرت ع که میفرمود بدرستی که مائیم
درختی از جنب الله یا پاره از آن پس هر که وصل کند ما را وصل کند خدا او را و شاید که مراد از جنب الله پیغمبر
یا امیر المؤمنین باشد که فرمود حضرت صادق ع که ما اهالی آن بوستانیم یا پاره تن ایشانیم و تردید از راوی است
بیان خلاصه کلام در توجیه اینمقام آنست که این الفاظ مجازات در کلام بسیار واقع می باشد و معانی اصلیه الفاظ مراد نیست
و امثال این کلمات شایع است در کلام عرب پس میگویند فلانی عین مردم است یعنی معتبر است و
صاحب آبرو است و میگویند فلانی را دستی است بر فلان یعنی منتی دارد بسبب احسانی و میگویند فلانی را
دستی است بر بلاد یعنی مسلط است بر بلاد و میگویند دست فلان نیست یعنی تسلط از برای
او است و وجه بمعنی جهت آمده است پس ائمه جهت الهی اند که امر کرده است خدا و او را بسوی
آن جهت و رو کرده نمیشود بسوی خدا مگر بر رو آوردن بسوی ایشان و کل شیء هالک الا وجهه
یعنی هر چیزی فانی و مضمحل است مگر دین ایشان و طریقه و طاعت ایشان و ایشان عین الله اند
یعنی چشم خدا اند یعنی مشاهده کنند احوال بندگان خدا را پس همچنانکه هر کسی بچشم خود
تا آنکه مطلع شود بر امور خلق کرده است خدا ایشان را تا آنکه بوده باشند گواهان خدا بر ایشان و نظر کننده
باشند بر امور ایشان و ید بمعنی جاسوس آمده است و بمعنی نعمت آمده است و استعمال کردن دست
بر نعمت و رحمت و قدرت شایع است پس ایشان نعمت تامه خدا اند و رحمت بی شک او اند و مظاهر
قدرت کامله او اند و جنب بمعنی جانب و کنار آمده است و شاید که مراد باشد آنکه قرب بخدا
حاصل نمیشود مگر بتقرب بایشان چنانکه مقرب پادشاه کسی است که در پهلوی او باشد و روایت کرده است
کفعمی از حضرت باقر ع در تفسیر جنب الله که فرمود یعنی نیست چیزی نزدیکتر بخدا از رسول خدا و نیست کسی

نزدیکتر از وصی او باو نیز او در قرب بمنزله جنب است و فرموده باب الله یعنی که خداوند عالم محجوبست
از خلق خود و حجاب قرار داده است از برای خود پیغمبر و اوصیاء و اگر کسی را حاجتی باشد با ایشان
رجوع نماید چنانکه فرموده است حضرت رسول که منم شهر علم و علی در است مرا **ابواب** اینکه
رحمت کرده شدگان مومنان ایشانند و شیعیان ایشان و اینکه ملائکه دوست میدارند ایشان را و استغفار
میکنند از برای شیعیان ایشان **باب** اینکه مرحومین در قول حضرت رب العالمین وَلَا یَزَالُونَ
مُخْتَلِفِینَ فِی الدِّینِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ ائمه معصومین و جماعت تابعین ایشانند یعنی و همیشه میباشند
اختلاف کنندگان در دین مگر کسی که رحم کرده است بر او پروردگار تو که ثابتند در دین و از برای
همین از برای ایشان را خلق کرده **الاخبار الائمه علی بن الحسین ع** در تفسیر عیاشی روایت
کرده است از ... که مردی سوال کرد حضرت علی بن الحسین را از قول خدای تعالی وَلَا یَزَالُونَ مُخْتَلِفِینَ
پس فرمود اراده کرده است از این کسانی که مخالفت کرده اند ما را از این امت و همیشه در میان
خود اختلاف خواهند داشت گفتم إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ فرمود ایشانند دوستان ما از جماعت مومنین
که مخلوق شده اند از طینت پاکیزه ما آیا نشنیده قول حضرت ابرهیم رَبِّ اجْعَلْ هَٰذَا الْبَلَدَ آمِنًا
وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ یعنی پروردگارا قرار ده این را شهری که محل ایمنی
باشد و روزی گردان اهل انرا از میوه‌ها هر کس ایمان بیاورد از ایشان بخدا و فرموده ما را قصد
کرده است و دوستان و شیعیان اهل بیت و شیعیان وصی او گفته است وَمَنْ کَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِیلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ
إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ یعنی و هر کس کافر شود پس بهره میدهم او را از زندگانی دنیا اندکی زمانی پس
میکشانم او را بسوی عذاب آتش فرموده اراده کرده است باین کسی را که انکار کند وصی را و متابعت
نکند او را از امت او و همچنین است بخدا قسم والله حال این امت و روایت کرده است این حدیث را
بسند دیگر **الباقر ع** در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است از ابی الجارود از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی الا من رحم ربک که فرمود یعنی آل محمد و پیروان ایشان و از برای
رحمت خلق کرده است ایشان را اهل رحمت تا اختلاف نکنند در دین **باب** اینکه مرحومین در
قول خدای تعالی یَوْمَ لَا یُغْنِی مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَیْئًا وَلَا هُمْ یُنْصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ ایشانند و شیعیان
ایشان که ظاهر میشود اثر این که در روزی که بی‌نیاز نمیکند دوستی دوستی را از چیزی و نمیتوانند
ایشان یاری کرده شدگان مگر کسی که رحمت فرستاده است بر او خدا **الاخبار الائمه الصادق ع**
در کافی روایت کرده است از زید شحام که گفت فرمود بمن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

در حالی که ما در راه بودیم در شب جمعه تلاوت کن قرآن را که شب جمعه است قراءة کردم پس خواندم یوم
لا یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون الا من رحم الله فرمود ما ایم بخدا قسم کسانی که رحمت کرده است
ایشان را و کسانی که بی‌نیاز میکند دوستی دوستان ما را در کنز روایت کرده است باسناد از یعقوب
بن شعیب از آنحضرت در قول خدای تعالی الا من رحم الله که فرمود ما ایم اهل رحمت و در ان کتاب ...
کرده است باسناد از زید بن شحام که گفت بودم در خدمت آنحضرت در شب جمعه پس فرمود بمن
قراءة کن پس قراءة کردم پس فرمود قراءة کن قراءة کردم پس فرمود ای شحام قراءة کن که شب قرآنست
پس قراءة کردم تا رسیدم یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون فرمود ایشانند خواندم الا من
رحم الله فرمود ما ایم قومی که خدا رحمت کرده است و ما ایم قومی که خدا استثنا کرده و بخدا سوگند ما
بخدا قسم بی‌نیاز میکنیم دوستان خود را **باب** اینکه ملائکه دوست میدارند ایشان را و طلب آمرزش
میکنند از برای ایشان **الاخبار الرسول** در کنز روایت کرده است باسناد از عبد الرحمن که فرمود
رسول خدا هر آینه بتحقیق که صلوات میفرستادند ملائکه بر علی و بر من هفت سال زیرا که بودیم ما نماز میکردیم
و نبود با ما غیر ما **الائمه امیر المومنین ع** در کنز روایت کرده است باسناد از ابن نباته از حضرت امیر المومنین
که فرمود بدرستی که نماز میکردیم من و رسول خدا که نازل شد بر آنحضرت این آیه الَّذِینَ یَحْمِلُونَ
الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ إِلَىٰ وَیَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا که استغفار میکنند ملائکه از برای کسانی که ایمان
آوردند فرمود و حال آنکه نبود در زمین در آن روز مومنی مگر رسول خدا و من **الباقر عن امیر المومنین ع**
در کنز روایت کرده است باسناد از ابی الجارود از حضرت امام محمد باقر که فرمود فرمود علی مرتضی علیهما السلام
هر آینه بتحقیق که همیشه در مدت هفت سال و چند ماه استغفار میکردند ملائکه از برای پیغمبر و از برای
من بخصوص و در ما نازل شد این آیات الذین یحملون العرش و من حوله تا قول خدای تعالی و من
صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّیَّاتِهِمْ که گفتند جماعتی از منافقین که کیست پدر علی و فرزندان او که از
... است ابرهیم پدران ایشان پس فرمود ابرهیم و اسمعیل پدران ما اند **الباقر ع** در کنز روایت کرده
از جابر بن یزید که گفت سوال کردم آنحضرت را در قول خدای تعالی الذین یحملون العرش و من حوله
فرمود ملائکه طلب آمرزش میکنند از برای شیعیان محمد و آل محمد فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تَابُوا یعنی خدایا
بیامرز کسانی را که باز گشت کرده اند از دوستی ان ... و دوستی ... و پیروی کنند سبیل تو را
یعنی ولایت علی و اوست راه بخدا و نگاه دار ایشان را از بدیها یعنی از آن ... و لکن
الصادق ع در کنز روایت کرده است باسناد از ابی بصیر که گفت فرمود بمن حضرت امام جعفر صادق

که ای ابا محمد بدرستی که خدا را ملکی است که میریزاند گناه را از پشت شیعیان ما چنانکه میریزاند
باد برگ را از درختان در فصل خزان و اینست قول خداوند عالمیان وَیَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا
و استغفار ایشان بخدا قسم از برای شماست نه از برای این خلقان ای ابا محمد پس آیا شاد کردم تو را و در حدیث
دیگر است بهمین اسناد که فرمود سبیل الله علی است و الذین آمنوا شما اید اراده نکرده است غیر شما را
ابواب اینکه ایشانند حزب الله و بقیة الله و اینکه آثاره از علم علم اوصیا است و آنچه نازل
شده است از نهی خدا از فرا گرفتن بطانه و ولیجه و ولیا از جانب غیر خدا باب اینکه ایشانند
حزب الله الاخبار الائمه امیر المؤمنین عن سلمان عن رسول الله در کنز روایت کرده است
از عمر بن علی از پدر بزرگوارش که فرمود گفت سلمان فارسی یا ابا الحسن هرگز از خانه بیرون نیامدی
که وارد شوی بر رسول خدا مگر و حال اینکه میزد دست مبارک را بر دو کتف من و میگفت این بزرگوار
و دسته او رستگارانند امیر المؤمنین در بشارة المصطفی روایت کرده است باسناد از
حبه عرنی که گفت شنیدم از حضرت امیر المؤمنین که میفرمود ما پیغمبرانیم و اولاد پیغمبرانیم ما
اولاد پیغمبرانیم پیغمبر بود و لاد شفاعت کنندگان از ما اولاد شفاعت کنندگان
از پیغمبرانند لشکر ما لشکر خدا است و این گروه سرکشان لشکر شیطانند هر که مساوی کند ما را با ایشان
پس از ما نیست الرضا عن آبائه عن رسول الله در عیون اخبار الرضا روایت کرده است باسناد
از حسین بن خالد از حضرت امام رضا از پدران بزرگوارش که فرمود رسول خدا هر که دوست دارد
اینکه سوار شود در کشتی نجات و چنگ زند بریسمان محکم خدا و متمسک شود بحبل دست مستحکم
پس باید دوستی کند با علی بعد از من و باید دشمنی کند با دشمن او و باید پیروی کند با امامان هدایت
کننده از فرزندان او زیرا که ایشانند خلیفه ها و اوصیاء من و حجتهای خدا بر خلق بعد از من و
آقایان امت منند و کشندگان متقیانند بسوی بهشت لشکر ایشان لشکر منند و لشکر من
لشکر خدا است و لشکر دشمنان ایشان لشکر شیطانند تفسیر در تفسیر علی بن ابراهیم اولئک حزب الله
یعنی ائمه اعوان خدا اند الا ان حزب الله هم المفلحون آگاه باش بدرستی که لشکر خدا ایشانند
رستگاران باب اینکه آثاره از علم اوصیا است و اینکه ایشانند بقیة الله الاخبار
الائمه الباقر در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از ابو عبیده که گفت سوال کردم حضرت
امام محمد باقر را از قول خدای تعالی ائتونی بکتاب من قبل هذا او اثارة من علم ان کنتم صادقین
یعنی بیاورید ای جماعت مشرکین کتابی از پیش از این یا منقبتی از علم اگر هستید شما راستگویان

که فرمود

که فرمود اینست وجه این آیت که اراده کرده است باین علم اوصیا و انبیا را در کافی روایت کرده است
باسناد از ابی عبیده از آنحضرت از قول خدای تعالی ائتونی بکتاب من قبل هذا او اثارة من علم که فرمود
قصد کرده است بکتاب تورات و انجیل را و از آثاره از علم علم اوصیا و پیغمبران را تفسیر گفته است
طبرسی آثاره از علم بقیه از علم است که منتخب میشود از کتابهای پیشین المقطع در کتاب مناقب است
که بقیة الله خیر لکم نازل شده است در ایشان باب در آنچه نازل شده است از نهی و منع کردن
از فرا گرفتن هر موضع سری که بطانه است و هر خلیل و دوستی که ولیجه است و هر ولیی که بمعنی
صاحب اختیارات که بوده باشد از جانب خدا و حجتهای خدا الاخبار الائمه الباقر علیه السلام
در کافی روایت کرده است باسناد از عبد بن عجلان از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول
خدای تعالی أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ
وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً بلکه آیا گمان میکنید اینکه واگذاشته شوید شما و هنوز نشناخته
باشد خدا آنکسانی را که جهاد کردند از جمله شما و فرا نگرفتند اند غیر خدا و رسول خدا و مؤمنین را دوست
که موضع سر ایشان باشد الحاصل شما دو طایفه هستید یک طایفه کسانی که جهاد کردند در راه
خدا و از غیر خدا و غیر رسول و غیر مؤمنین دوستانی گرفته اند که موضع سر ایشانست و این جماعت
منافقین اند و طایفه دیگر میباشند بعکس این طایفه و این جماعت مؤمنینند پس خدای تعالی میفرماید
این جماعت مؤمنین را میشناسم و علم باوصاف ایشان دارم که فرمود حضرت اراده میکند خدا بمؤمنین
ائمه را که نگرفته اند جماعت جهاد کنندگان دوستان غیر ایشان و در مناقب روایت کرده است مثل
حدیث مذکور در تفسیر عیاشی روایت کرده است از ابی الصباح کنانی که فرمود حضرت ای ابا الصباح
بپرهیزید از ولیجه ها و دوستان زیرا که هر ولیجه که غیر ما است بت است یا فرمودند که شریک است
در تفسیر علی بن ابراهیم در قول خدای تعالی و لم یتخذوا من دون الله و لا رسوله و لا المؤمنین
ولیجة گفته است که در روایت ابی الجارود از آنحضرت است که مؤمنین در این آیه ائمه اند و ولیجه کسی است
که موضع سر کسی باشد تفسیر گفته است طبرسی و ولیجه کسی است که مخصوص باشد با او و مخفیات امر
کسی الصادق عن رسول الله در تفسیر عیاشی روایت کرده است از ابی العباس از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که فرمود امر فرمود بمن حضرت پیغمبر خدا که ای پیغمبر بیعت بگیر از من فرمود بیعت کن بر اینکه
بکشی پدر خود را پس عرض کردم بلی بیعت میکنم بر اینکه بکشم پدر خود را فرمود حضرت در این حال بابا که
فرا نگیری از غیر خدا و رسول خدا و مؤمنین دوستانی را تا امر میکنیم ترا اینکه بکشی پدر و مادر خود را

بلکه امر میکنیم ترا اینکه دوست نداری ایشان را ه و در محاسن برقی روایت کرده است مثل
حدیث مذکور الصادق ع در تفسیر عیاشی روایت کرده است از ابان که گفت شنیدم از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود ای گروه شیعه مگذارید از سبیل خدا و مروید در نزد رؤسا و
سرکردگان و اگذارید ایشان را تا اینکه بکردند تابعین فرا مگیرید از مردمان ولیجه را از غیر خدا من بعد ای اتم
بهتر هم از برای شما از ایشان و زد دست مبارک را بر سینه خود باب آخر و این از آیات در قول
خدای تعالی اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله یعنی فرا گرفتند جماعت یهود و نصاری
عالمان خود را پروردگار از غیر خدا الاخبار الصحابه والتابعین در تفسیر عیاشی روایت کرده است
از حذیفه که سؤال کرده شد از قول خدا اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله پس گفت
عبادت میکردند ایشان را لکن هرگاه حلال میکردند از برای ایشان چیزی را حلال میدانستند آنرا و هرگاه
حرام میکردند بر ایشان حرام میدانستند الائمه الصادق ع در تفسیر عیاشی روایت کرده است
از ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی اتخذوا احبارهم و رهبانهم
اربابا من دون الله که فرمود آگاه باش بخدا قسم روزه نداشتند از برای ایشان و نماز نکردند و لکن
ایشان حلال کردند حرامی را و حرام کردند حلالی را پس پیروی کردند ایشان را و در حدیث دیگر فرمود
و لکن اطاعت کردند ایشان را در معصیت خدا ه و در آن کتاب روایت کرده است از جابر از آنحضرت
که گفت سؤال کردم از قول خدای تعالی اتخذوا احبارهم فرمود آگاه باش اینکه ایشان فرا نگرفتند احبار
و رهبان را خدایان مگر اینکه آنها حلال دانستند حلالی را پس ایشان اخذ کردند و حرام دانستند
حرامی را پس اخذ کردند ایشان آن پس گردیدند خدایان ایشان از غیر پروردگار عالمیان و گفت ابو بصیر
که فرمود نخواندند ایشان را بسوی عبادت خود و اگر هم میخواندند قبول نمیکردند و لکن ایشان حلالی
قرار دادند از برای آنها و حرامی قرار دادند بر آنها پس اخذ کردند آنها آن را پس گردیدند خدایان
ایشان از غیر خدا و گفت ابو بصیر که فرمود حضرت بعد از آنچه ذکر شد پس بودند که عبادت میکردند
ایشان را از راهی که بر نمیخوردند ابواب آنکه ایشانند مظلومان باب باینکه ایشانند مراد
در قول خدای تعالی اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر الذین اخرجوا
من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله یعنی رخصت داده شد از برای کسانی که قتال میکنند
بسبب اینکه ایشان ظلم کرده شده اند و اینکه خدا بر یاری ایشان توانا است بر یاری کردن ایشان آنچنان
کسانی که بیرون کرده شده اند از خانهای خود بدون حق و سبب مگر اینکه میگفتند پروردگار ما خدا است

تفسیر

تفسیر گفته است طبرسی این آیه اول آیه است که نازل شده است در جهاد و مراد با الذین
اخرجوا من دیارهم مهاجرین اند که بیرون کرده شده اند از مکه بجهت گفتن کلمه لا اله الا الله
که فرموده است حضرت باقر که نازل شده است در مهاجرین و جاری شده است در آل محمد ع
آنکسانی که بیرون کرده شدند از دیار خود الاخبار الائمه الباقر ع در کنز روایت کرده است
باسناد از ضریر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تعالی اذن للذین یقاتلون الآیه
که فرمود حسن و حسین اند ه و در آن کتاب روایت کرده است از عبدالله بن عجلان از آنحضرت ع
که فرمود این آیه در قائم ع و اصحاب او است و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از زید که گفت
سؤال کردم آقای خود را از قول خدای تعالی اذن للذین الآیه فرمود نازل شده است در علی و حمزه و
جعفر علیهم السلام پس جاری شده است در حسین ع ه در مناقب روایت کرده است از محمد بن مسلم از آن
حضرت ع در الذین اخرجوا من دیارهم که فرمود نازل شده است در ما الکاظم عن ابیه عن جده ع
در کنز روایت کرده است باسناد از عیسی بن داود از حضرت موسی بن جعفر از پدر بزرگوارش از جد
والا تبارش که فرمود این آیه نازل شده است در آل محمد بخصوص اذن للذین یقاتلون تا قول خدا
ولله عاقبة الامور باب اینکه انا اعتدنا للظالمین نارا در ستمکاران ایشان است
الاخبار الائمه الباقر ع در تفسیر عیاشی روایت کرده است از ابی حمزه از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام که فرمود فرود آورد جبرئیل این آیه را چنین انا اعتدنا للظالمین آل محمد
حقهم نارا ه در کنز روایت کرده است از ابی حمزه از آنحضرت ع در قول خدای تعالی که تلاوت
کرد و قل الحق من ربکم فی ولایة علی فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین
آل محمد حقهم نارا و بگو آنچه حق است از پروردگار شما است در ولایت علی پس هر کس
خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود بدرستی که ما آماده کرده ایم از برای ستمکاران
آل محمد در حق ایشان آتش را الصادق ع در تفسیر علی بن ابرهیم گفته است و قل الحق من ربکم پس
فرموده است حضرت صادق ع این آیه چنین است و قل الحق من ربکم یعنی ولایة علی فمن شاء فلیؤمن
و من شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین آل محمد نارا باب اینکه قول خدای تعالی فبدل الذین ظلموا
قولا غیر الذی قیل لهم فانزلنا علیهم رجزا من السماء بما کانوا یفسقون و قول خدا الذین ظلموا
لم یکن الله لیغفر لهم در ستمکاران ایشانست الاخبار الائمه الباقر ع در تفسیر
عیاشی روایت کرده است از زید شحام از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود فرود آورد

ابن ابراهیم الجهنین فبدل الذین ظلموا آل محمد حقهم غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا آل محمد حقهم
رجزا من السماء یعنی پس بدل کردند ایشان کسانی که ستم کردند بر آل محمد در گرفتن حق ایشان غیر آنچه
گفته شده بود از برای ایشان پس نازل کردیم بر آنکسانی که ستم کردند بر آل محمد در حق ایشان عذابی را
از آسمان ۵ در کافی روایت کرده است مثل حدیث مثل حدیث مذکور و بعد از آن گفته فرمود فرود
آورد جبرئیل این آیه را چنین ان الذین ظلموا آل محمد حقهم لم یکن الله لیغفر لهم الا به یعنی
بدرستیکه آنکسانی که ستم کردند آل محمد را حقشان نمی باشد خدا تا آنکه بیامرزد ایشان را پس بعد از آن
فرمود که فرموده است خدا یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم فی ولایة علی فآمنوا
خیرا لکم وان تکفروا بولایة علی فان لله ما فی السموات وما فی الارض یعنی ای گروه مردمان
بتحقیق که آمد شما را پیغمبر حق از جانب پروردگار شما در ولایة علی پس ایمان بیاورید که باشد
بهتر از برای شما و اگر کافر شوید بولایة علی پس بدرستیکه از برای خدا است آنچه در آسمانها است
و آنچه در زمین است یعنی که ضررش عاید بشما است نه بدیگری باب تاویل قول خدای تعالی
الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون ولقد فتنا الذین من قبلهم
فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین که ظاهر ترجمه اش اینست که نازل شده است این قرآن
از جانب الله تعالی بوساطت جبرئیل بسوی محمد ص آیا گمان میکنند مردمان اینکه واگذاشته میشوند
اینکه بگویند بزبان ایمان آوردیم ما و ایشان آزموده نشوند و حال آنکه هر آینه بتحقیق که آزمودیم
کسانی پیش از ایشان را پس بنا بر این هر آینه میشناسد البته خدا آنکسانی را که راست گفتند و آنکسانی
و هر آینه میشناسد البته دروغ گویان را الاخبار الصحابه والتابعین والمفسرین
در کنز روایت کرده است باسناد از سدی در قول خدای تعالی فلیعلمن الله الذین صدقوا که
گفت علی است و اصحاب او ولیعلمن الکاذبین دشمنان او بند الائمه الحسین عن ابیه ع
در کنز روایت کرده است باسناد از عبد الله بن حسین از پدرش از جدش از حضرت امام حسین
از پدر بزرگوارش که فرمود چونکه نازل شد الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم
لا یفتنون عرض کردم یا رسول الله چه چیز است این فتنه و آزمایش فرمود یا علی بتو آزمایش خواهند
شد و خصومت بتو خواهند کرد پس آماده خصومت باش الصادق عن رسول الله در کنز روایت
کرده است باسناد از سماعه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود بود رسول خدا ص در
مسجد پس چون نزدیک شد صبح داخل شد امیر المؤمنین پس ندا کرد او را رسول خدا و فرمود یا علی

عرض کرد

عرض کرد لبیک فرمود هلم الی یعنی بیا بسوی من پس چون نزدیک شد بحضرت فرمود یا علی
بروز آوردم امشب را در جائی که میبینی مرا و حال آنکه بتحقیق سوال کردم پروردگار خود را
از هر حاجت پس روا کرد آنها را از برای من و درخواست نمودم از برای تو پس روا کرد آنها را و
درخواستم از برای تو از پروردگار خود اینکه جمع کند از برای تو امت مرا بعد از من پس قبول نکرد و فرمود
الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون باب قول خدای تعالی ولا یزید الظالمین
الا خسارا یعنی ظالمین ایشانند الاخبار الائمه الباقر ع در کنز روایت کرده است از ابی حمزه
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که تلاوت کرد وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا
یزید الظالمین آل محمد حقهم الا خسارا یعنی و نازل میکنیم از قرآن چیزی را که شفا و رحمت است از برای
مؤمنین و زیاد نمیکند ستمکاران آل محمد را حقشان مگر زیان الکاظم علیه السلام در کنز
روایت کرده است باسناد از عیسی بن داود از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام که فرمود نازل
شده است و لا یزید الظالمین لآل محمد الا خسارا باب سایر آیات که تاویل شده است در ظلم
ایشان الاخبار الصحابه والتابعین در مناقب ابن شهر آشوب روایت کرده است از ابن
عباس در قول خدای تعالی ولتسمعن من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم ومن الذین اشرکوا اذی
کثیرا یعنی و هر آینه میشنوید البته از کسانی که داده شده اند کتاب را پیش از شما و از کسانی که شرک
شدند اذیتهای بسیار را که گفته نازل شده است در رسول خدا و اهل بیت بخصوص الائمه
امیر المؤمنین در کنز روایت کرده است باسناد از سلیم بن قیس از حضرت امیر المؤمنین ع که آنحضرت
قرائت کرد واتقوا الله فی ظلم آل محمد فان الله شدید العقاب لمن ظلمهم یعنی و بترسید از خدا
در ستم کردن آل محمد پس بدرستی که عقاب خدا سخت است از برای هر که ستم کند ایشان را الباقر ع
در کنز روایت کرده است باسناد از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر در قول خدای تعالی ولمن انتصر
بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من سبیل یعنی و هر آینه کسانی که انتقام کشند بعد از آنکه بر ایشان ستم شده است
پس آنجماعت نیست بر ایشان راهی که فرمود مراد حضرت قائم است ع که هر گاه قیام کند از جماعت
بنی امیه و مکذبین و ناصبین ۵ و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از ابی حمزه از آنحضرت که قرائت
کرد و تری الظالمین آل محمد حقهم لما راوا العذاب وعلی هو العذاب یقولون هل الی مرد من سبیل
یعنی و میبینی ستمکاران آل محمد را حقشان چونکه میبینند عذاب را و علی عذاب است بر ایشان میگویند
آیا راهی هست از برای برگشتن ۵ و باین اسناد روایت کرده است از آنحضرت ان للذین ظلموا آل

محمد عذاباً دُونَ ذٰلِكَ یعنی بدرستی که از برای کسانی که ستم کرده اند در حق آل محمد علیهم السلام عذابیست
پست تر از این ه مترجم گوید ظاهر امراد در زمان رجعت باشد که عذاب ایشان کمتر از عذاب قیامت
ه و در آن کتاب روایت کرده است از جابر از حضرت محمد باقر علیه السلام در قول خدا خاشعین من الذل
ینظرون من طرف خفی یعنی در حالتی که ترسانند از خواری که نظر میکنند از گوشهٔ پنهانی که فرمود
یعنی بسوی حضرت قائم ه و در آن کتاب روایت کرده است بآن سند از آنحضرت که فرمود و
لن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم آل محمد حقهم انکم فی العذاب مشترکون یعنی و نفع نخواهد بخشید
شما را امروز چونکه ظلم کردید در حق آل محمد شریک بودن شما و پیشوایان شما در عذاب الصادق
عن آبائه عن رسول الله در کنز روایت کرده است باسناد از اسحق بن محمد از پدرش از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش که فرمود که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که از برای فاطمه
بدرستی که شوهر تو را امیر سید بعد از من چنین و چنین پس خبر داد او را هرچه بعد از آنحضرت
بشوهرش میرسید پس عرض کرد ای پدر آیا نمیخوانی خدا را اینکه باز گرداند از شوهرم این بلاها را
پس فرمود از خدا مسئلت در خواستم دفع آنها پس فرمود بدرستی که مردمان آزموده میشوند با او و او نیز
آزموده میشود پس فرود آورد جبرئیل این آیه را قد سمع الله قول التی تجادلک فی زوجها و تشتکی
الی الله و الله یسمع تحاورکما ان الله سمیع بصیر یعنی بتحقیق که شنید خدا قول آن زنی که گفتگو
مینمود با تو در خصوص شوهرش و شکایت میکرد بسوی خدا از آن ظلمها که بر شوهرش وارد میشود
و خدا میشنید گفتگوئی که در میان تو و او واقع بود بدرستی که خدا شنوا و بینا است فرمود حضرت
که شکوه آن زن از شوهرش نبود و بر شوهرش نبود الصادق در کنز روایت کرده است باسناد
از سلیمان از پدرش از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدا تعالی و ما ظلمناهم و لکن کانوا
هم الظالمین که فرمود و ما ستم نکردیم ایشان را بسبب ترک کردن ایشان ولایت اهل بیت تو را و لکن
بودند خود ستمکاران ه در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است باسناد از عبد الرحمن کثیر از آنحضرت
در قول خدای تعالی ما اصاب من مصیبة فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها ان
ذلک علی الله یسیر که فرمود نرسیده است مصیبتی در زمین و نه در جانهای شما مگر آنکه بوده است
در کتابی پیش از آنکه خلق کنیم آن مصیبت را و زمین را و شما را بدرستی که این تقدیر بر خدا آسان است
که فرمود راست گفته است خدا و تبلیغ رسالت کرده اند پیغمبران و کتاب خدا در آسمان علم خدا است و در
اعلام کردن او استعداد را در شب قدر آنچه واقع شود ه در کنز روایت کرده است باسناد از جابر

از آنحضرت در قول خدای تعالی و اسروا النجوی الذین ظلموا آل محمد حقهم یعنی پنهان کردند
راز را که در میان خود داشتند کسانی که ستم کردند در حق آل محمد الکاظم عن ابیه ع در کنز روایت
کرده است باسناد از عیسی بن داود از حضرت موسی بن جعفر از پدر بزرگوارش علیهما السلام در قول خدای تعالی
و قد خاب من حمل ظلما لآل محمد که فرمود چنین نازل شده است یعنی و بتحقیق که نومید شد کسی که متوجه
شد و متحمل شد ستم را از برای آل محمد الکاظم ع در مناقب روایت کرده است از حضرت امام
موسی ع در قول خدای تعالی و ما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون یعنی بر ما ستم نکردند و لکن بودند
که بر خود ستم میکردند که فرمود بدرستی که خدا غالبتر و قاهرتر از آنست که ظلم کرده شود و لکن چونکه
ما را بخود نسبت داد پس ظلم بر ما را ظلم بر خود گرفت و دوستی ما را دوستی خود ه در کافی روایت
کرده است مرسلاً از علی بن جعفر که گفت شنیدم از آنحضرت که میفرمود چونکه دانست رسول خدا صلی الله علیه و آله
تیمی و ان مرد عدی و بنی امیه را که سوار میشوند منبر او را جزع کرد و اضطراب نمود پس فرو فرستاد این آیه را
و اذ قلنا للملٰئکة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس یعنی و یاد کن در وقتی که گفتیم از برای ملٰئکه که سجده کنید
از برای تعظیم آدم پس سجده کردند مگر ابلیس پس فرمود ای محمد بدرستی که من امر کردم پس اطاعت کرده
نشدم پس تو نیز جزع مکن در وقتی که امر کردی در خصوص وصی خود پس اطاعت کرده نشدی الرضا
عن آبائه عن رسول الله در کنز روایت کرده است باسناد از داود بن سلیمان از حضرت امام رضا
از پدران بزرگوارش که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله حرام کرده است خدا بهشت را بر ستمکاران اهل بیت من
و کشندگان ایشان و اسیر کنندگان ایشان و یاری کنندگان ایشان بر ایشان پس تلاوت کرد این آیه را
اولٰئک لا خلاق لهم فی الآخرة و لا یکلمهم الله و لا ینظر الیهم یوم القیٰمة و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم
یعنی آن جماعت نصیبی نیست از برای ایشان در آخرت و سخن نمیگوید با ایشان خدا و نظر نمیکند بسوی ایشان
روز جزا و پاکیزه نمیکند الله و ایشان راست عذابی دردناک النقی ع در تفسیر علی بن ابرهیم
روایت کرده است باسناد از حسن بن عباس از حضرت امام محمد تقی علیه السلام که فرمود حضرت امام جعفر
صادق که سؤال کرد مردی پدرم را از قول خدای تعالی لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتٰکم پس فرمود
نازل شد است در ابو بکر و اصحاب او که ه و فقره است یکی لا تأسوا علی ما فاتکم مخصوص بعلی بن ابیطالب
یعنی اندوه ناک مباشید بر آنچه از دست شما رفته است از مناقبی که مخصوص شده است باو علی بن
ابیطالب و یکی دیگر لا تفرحوا بما آتٰکم من الفتنة التی عرضت لکم بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و دلشاد مشوید
بآنچه داده است شما را از فتنه و امتحانی که عارض شده است شما را بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله پس عرض کرد از دو

که شهادت میدهم اینکه شما صاحبان علم و حکمی مباشید که اختلافی در آن نیست پس برخواست و رفت
و ند بد قلاو را المقطوع در تفسیر علی بن ابرهیم کفته است احشروا الذین ظلموا آل محمد حقهم و ازواجهم
یعنی بیاورید بمحشر کسانی را که ستم کرده اند بر آل محمد و اشباه ایشان باب تاویل سوره عصر یاران ایشان
و بشیعیان ایشان الاخبار الائمه الصادق علیه السلام در اکمال الدین روایت کرده است باسناد
از مفضل که کفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی والعصر ان
الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر که ظاهر
ترجمه اش اینست که قسم بروز قیامت بدرستی که مردم در زیان کاری اند مکر کسانی که ایمان آورده اند و
عمل نیکو کرده اند و سفارش کردند یکدیکر را بحق و سفارش کردند یکدیکر را بصبر حضرت فرمود مردمانی که
در زیان کاری اند دشمنان ما اند و سفارش بحق امامت و مراد از صبر صبر از بلاها است که در
زمان غیبت امام بدوستان ما میرسد ه در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است باسناد از عبدالرحمن
کثیر از آنحضرت در قول خدای تعالی الا الذین آمنوا که فرمود یعنی ایمان آوردند بولایت امیرالمؤمنین
و تواصوا بالحق یعنی وصیت کردند اولاد خود را بولایت و صبر کردن بر آن ه در کنز روایت کرده
باسناد از محمد بن علی از آنحضرت که فرمود جدا کرده است خدا برکزیدکان خلق خود را چنانکه
فرموده است الا الذین آمنوا یعنی ایمان آوردند بولایت امیرالمؤمنین و عملوا الصالحات یعنی ادا کردند
واجبات را و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر یعنی وصیت کردند اولاد خود را و بازماندکان خود را
بولایت و صبر بر ولایت ه در تفسیر فرات روایت کرده است مثل حدیث مذکور را باب اینکه قول خدای تعالی
یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا لعلکم تفلحون که ظاهر ترجمه اش اینست که ای کسانی
که ایمان آورده اید شکیبائی کنید و پایداری کنید در مقابل دشمن و مهیا باشید شاید که شما
رستکار شوید تفسیر کفته است طبرسی صبر کنید بر دین خود و پایداری کنید در مقابل کفار
و مهیا باشید از برای جهاد یا آنکه انتظار بکشید نماز را بعد از دیکری الاخبار الائمه الباقر
عن رسول الله در غیبت نعمانی روایت کرده است باسناد از ابی الطفیل از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
از پدر بزرکوارش علیهما السلام که فرستاد ابن عباس کسی را بسوی آنحضرت که سوال کند او را از این
آیه یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا پس خشم کرد علی بن الحسین و فرمود بسائل که دوست
میداشتم آنکه کسی که فرستاده است ترا در برابر من باشد پس فرمود که نازل شده است این در پدر من و در ما
و نمی باشد مستعد جهاد شدنی که امر کرده است خدا ما را بآن در این زمان و زود باشد که بیاید از ذریه

از نسل

از نسل ما کسی که مرابط و مجاهد باشد پس فرمود که آکاه باش بدرستی که در صلب او یعنی ابن عباس سپرده همان
هست که نیستند از برای آتش جهنم و زود باشد که بیرون بیایند جماعتهائی از دین خدا دسته دسته
و زود باشد که رنک شود زمین بخونهای اولاد آل محمد که خروج کنند در غیر وقت و انتظار میکشند
کسانی که ایمان آورده اند و شکیبائی میکنند تا اینکه خدا حکم کند و حال آنکه خدا بهتر حکم کنندهاست
الباقر در تفسیر عیاشی روایت کرده است از ابی الطفیل از آنحضرت که در این آیه فرمود نازل شده است
در ما و نمیباشد مهیا شدن جهادی که خدا امر کرده است ما را هنوز و زود باشد که بشود این و بشود
از نسل او مرابط از برای جهاد و از نسل پسر نائل مرابط بیان پسر نائل که مرادش ابن عباس است و نائل
کسی است که خود را مقدم میداند بانائل است بتشدید سه نقطه که کنایه است از مادر عباس که ملقب
بود بر نثیله و حاصل اینست که از نسل کسی است که انتظار خلافت میکشد و از نسل او نیز هست
ولکن دولت ما باقی و دولت ایشان زایل است ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است از بریده از آنحضرت
در قول خدای تعالی اصبروا که فرمود یعنی شکیبائی کنید از معصیتها و صابروا یعنی تقیه کنید از دشمنان
و انتظار کشید جهاد را با ائمه پس فرمود با اصحاب که چه چیز است معنی لبد و لبدان که ما صبر میکنیم
و انتظار میکشیم پس هرکاه ما حرکت کردیم شما هم حرکت کنید و فرموده است واتقوا الله ما لبدنا ربکم
لعلکم تفلحون یعنی و تقیه را شعار خود سازید مادام که ما انتظار میکشیم پروردکار شما را در اذن
بر خروج عرض کرد راوی فدای تو شوم ما قرائت میکنیم واتقوا الله لعلکم تفلحون فرمود شما چنان
میخوانید و ما چنین ه در غیبت نعمانی روایت کرده است از بریده از آنحضرت در قول خدای تعالی اصبروا
و صابروا و رابطوا که فرمود یعنی صبر کنید بر ادای واجبات و شکیبائی و مدارا کنید با دشمنان خود
و انتظار بکشید امام خود را الصادق در معانی الاخبار روایت کرده است باسناد از ابی بصیر که کفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق از این آیه پس فرمود صبر کنید بر مصیبتها و شکیبائی کنید بر تقیه
و انتظار کشید کسی را که اقتدا باو کنید ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است از مسعدة بن صدقه
از آنحضرت در این آیه که فرمود صبر کنید از معصیتها و شکیبائی کنید بر واجبات و اتقوا الله یعنی امر کنید
بمعروف و نهی کنید از منکر و کدام منکری از این بدتر است که ستم کردند امت بر ما و کشتند ما را و رابطوا
یعنی آماده جهاد شوید در راه خدا و امام شما مائیم و رباط ادنی پس هرکه جهاد کند از جانب
ما با دشمنان جهاد کرده است از جانب پیغمبر لعلکم تفلحون یعنی شاید که واجب شود بهشت شما اکر بکنید
اینها را و اکر نبوده باشد این آیه در اهل ثغور چنانکه تفسیر کرده اند از فقها که کویا هر آینه باید مخلص

شوند مخالفان ما و اهل بدعتها ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است از ابن ابی یعفور از آنحضرت
در این که فرموده صبر کنید بر واجبات و شکیبائی کنید بر مصیبتها و مرابطه کنید بر ائمه ه مترجم گوید
که ربط در لغت بمعنی بستن و رباط پیوستن در کنار دشمن و جای ترس مقیم بودن بجهة محافظت
کردن بر بیضه و حوزه خود و رباط چیزیست که بپای بندند و سر بند خیک و دام را گویند و بستن
اسب نیز آمده است از برای جهاد و صبر بمعنی تحمل و شکیبائی است و مصابره شکیبائی کردن و پا داری
نمودن در مقابل دشمن در وقتی که خواهد هجوم آورد ه و در آن کتاب روایت کرده است از یعقوب
سراج که گفت عرض کردم بحضرت آنحضرت که آیا باقی بماند زمین روزی بدون عالمی از شما که پناه برند
بسوی او مردم فرمود هرگاه چنین باشد پرستیده نشود خدا ای ابو یوسف خالی نمیماند زمین
از عالمی از ما که ظاهر باشد و پناه برند مردمان بسوی او در حلال و حرام پس بدرستی که این بیان
شده است در کتاب خدا یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا یعنی صبر کنید بر دین خود و مصابره
کنید بر دشمن خود و پیوند کنید با امام خود **باب** باقی آیاتی که دلالت کند بر اینکه است صبر شیعیان
و صبر شیعیان ایشان **الاخبار الائمه الباقر ع** در کنز روایت کرده است باسناد از جابر از حضرت امام
محمد باقر ع در قول خدا تعالی اِنَّ فِی ذٰلِکَ لَاٰیٰاتٍ لِکُلِّ صَبّٰارٍ شَکُورٍ که فرمود یعنی صبر کننده باشد
بر آنچه برسد با او از سختیها و اذیتها در باره ما شکر کننده باشد خدا را بر ولایت ما اهل بیت ع
الصادق ع در کنز روایت کرده است باسناد از ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
در قول خدای تع وَاصْبِرْ عَلیٰ مٰا یَقُولُونَ که فرمود صبر کن ای محمد بر آنچه تکذیب میکنند ترا بسی بدرستی
که من انتقام میکشم از ایشان بواسطه مردی از اولاد تو و آنحضرت قائم است که مسلط کنم او را
بر خون ظلمه ه در تفسیر علی بن ابرهیم گفته است اُولٰئِکَ یُؤْتَوْنَ اَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ که ایشان ائمه اند
و فرموده است حضرت صادق ع ما صبر کنندگانیم و شیعیان ما صبر کنندتر اند از ما و این باین جهت است
که ما صبر میکنیم بر چیزی که میدانیم و ایشان صبر میکنند بر آنچه نمیدانند **باب** تاویل قول خدای
یُرِیدُ اللّٰهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلَا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ یعنی خدا اراده میکند آسانی شما را و دشواری شما را نمیخواهد
الاخبار المرسل المقطوع در محاسن برقی از بعضی اصحاب روایت کرده است در قول خدای تع
که یسر ولایت است و عسر ولایت دشمنان اهل بیت است **ابواب** اینکه ایشانند مساجد
و کعبه و قبله و بلد الحرام و قری المبارکة و آیه وَجَعَلْنٰا بَیْنَهُمْ وَبَیْنَ الْقُرَی الَّتِی بٰارَکْنٰا **باب** اینکه
ایشانند مساجد و صوامع و بیع و صلوات **الاخبار الائمه الکاظم ع** در کنز روایت کرده است

باسناد

باسناد از حضرت امام موسی ع در قول خدای تع وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النّٰاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ
صَوٰامِعُ وَبِیَعٌ وَصَلَوٰاتٌ وَمَسٰاجِدُ یُذْکَرُ فِیهَا اسْمُ اللّٰهِ کَثِیرًا که ظاهر ترجمه اش اینست و اگر نمیبود
باز داشتن خدا مردمان را بعضی ببعضی هر آینه خراب کرده میشد معبدهای اهل کتاب و مساجد
مسلمانان که ذکر کرده میشود در آن مساجد اسم خدا بسیار و که فرموده آن مساجد ائمه اند و ایشان
علامتهای دین خدا اند و اگر نمیبود صبر ایشان و انتظار کشیدن ایشان فرج را هر آینه کشته میشدند
همه ایشان و فرموده است خدا وَلَیَنْصُرَنَّ اللّٰهُ مَنْ یَنْصُرُهُ یعنی و هر آینه البته یاری میکند خدا
کسی را که یاری میکند او را **باب** که ایشانند بلد الحرام و کعبه خدا و قبله خدا **الاخبار الائمه**
الصادق در کنز روایت کرده است باسناد از داود بن کثیر که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام
جعفر صادق ع شمائید صلوة در کتاب خدا و شمائید زکوة و شمائید حج پس فرمود ای داود ما ئیم صلوة
در کتاب خدا و مائیم زکوة و مائیم صیام و مائیم حج و مائیم شهر حرام و مائیم بلد حرام و مائیم کعبة الله
و مائیم قبلة الله و مائیم وجه الله الحدیث و گذشت در ابواب سابقه ه در مناقب روایت کرده است
از آنحضرت ع که فرمود مائیم کعبة الله و مائیم قبلة الله **باب** اینکه ایشانند قریهء مبارکه در قول خدا
وَجَعَلْنٰا بَیْنَهُمْ وَبَیْنَ الْقُرَی الَّتِی بٰارَکْنٰا فِیهٰا قُرًی ظٰاهِرَةً وَقَدَّرْنٰا فِیهَا السَّیْرَ سِیرُوا فِیهٰا لَیٰالِیَ وَاَیّٰامًا اٰمِنِینَ
یعنی و گردانیدیم میان ایشان که ساکنان شهر سبا اند و میان قریهائی که برکت دادیم در آنها از شام
قریهای نمایان را و تقدیر کردیم در آن قریهها سیر را که بروید در آنها شبها و روزها در حالتی که امان یافتگانید
الاخبار الائمه علی بن الحسین در مناقب و احتجاج روایت کرده اند از ثمالی که گفت داخل شد
بر حضرت علی بن الحسین قاضیی از قاضیان اهل کوفه پس عرض کرد خدا مرا فدای تو گرداند خبر ده مرا از قول
خدا وَجَعَلْنٰا بَیْنَهُمْ وَبَیْنَ الْقُرَی الَّتِی الآیه پس فرمود چه میگویند مردمان در این آیه از جانب شما
در عراق عرض کردند که میگویند مراد مکه است که در آن ایمنی است پس فرمود و آیا دیدهء که در جائی
که زیاده از آنجا دزدی شود عرض کرد پس کجا است آن قری فرمود مردان را اراده کرده است خدا عرض کرد
بیا ور شاهدی بر استعمال قریه در مرد فرمود آیا نشنیدهء قول خدا و چه بسیار قریه که سرکشی کردند از فرمان خدا
و قول خدا او تلک القری اهلکناهم یعنی و آن قریهها را هلاک کردیم و قول خدا و سوال کن قریه را که ما در آن
بودیم آیا سوال از قریه میشود یا از مردان و بسیار از این قبیل آیات تلاوت فرمود عرض کرد فدای تو شوم پس
کیستند ایشان فرمود ما ایشانیم و قول خدا آمنین یعنی ایمنند کسانی که سوال میکنند بطریقهء ما از لغزش
و گمراهی **الباقر ع** در احتجاج روایت کرده است از ثمالی که گفت امد حسن بصری بخدمت حضرت امام محمد

محمد باقر علیه السلام پس عرض کرد که آمده‌ام سؤال کنم ترا از چیزهائی چند از کتاب خدا پس فرمود آیا
توئی فقیه بصره عرض کرد چنین میگویند پس فرمود آیا در بصره کسی هست که تو از او فرا گیری عرض کرد نه
فرمود پس همه اهل بصره از تو فرا میگیرند عرض کرد بلی پس فرمود سبحان الله امر عظیمی بگردن گرفته
بمن رسیده است از تو امر بزرگی نمیدانم چنین است یا دروغ بسته اند بر تو عرض کرد چه چیز است
این فرمود گمان میکنند اینکه تو میگوئی خدا آفریده است بندگان را و واگذاشته است ایشان را بامر
ایشان پس ساکت شد حسن پس فرمود حضرت آیا دیدی کسی که هر گاه خدا او را بخود گذارد گفت تو ایمن خوف بر او
باشد بعد از این عرض کرد نه فرمود من میخواهم بر تو آیه و اشعار میکنم بر تو امر عظیمی و چنین میدانم
که تو تفسیر کنی آیات بر خلاف مراد حسن عرض کرد هر گاه چنین کنم هلاک شوم و هلاک کنم کسانی را که
تابع منند و عرض کرد چه چیز است فرمود وجعلنا بینهم وبین القری التی بارکنا فیها قری ظاهرة
وقدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی وایاما آمنین بمن رسیده است که تو فتوی داده و گفته
که آن مکه است که محل ایمنی است پس آیا دزد میزند بر کسی که حج کند مکه را و آیا خوف دارند اهل مکه و آیا برده
میشود مالهای ایشان پس کجا ایمنند بلکه مثل زده است خدا امثلها را در قرآن پس مائیم قرائی که برکت
داده است خدا در آنها پس ایمنست هر که اقرار کند بفضیلت ما و فرموده است خدا وجعلنا بینهم وبین
القری التی بارکنا فیها یعنی قرار دادیم ما میان ایشان و میان شیعیان ایشان که قری مبارکه اند قری
ظاهرة یعنی داعیان و نقله اخبار و فقها که در میان شیعیان ما اند وقدرنا فیها السیر پس سیر مثل
علم است که در شب و روز از جانب ما جاریست بسوی ایشان در حلال و حرام و واجبات و احکام که ایمنند در آن
از شر و ضلالت و گمراهی و لغزش بجهت اینکه ایشان اخذ کرده اند علم را از کسانی که واجب است
بر ایشان که اخذ کنند از ایشان امر دین را بجهت اینکه آن صاحبان علم اهل بیت بودند علم اند از حضرت
آدم تا باینجا که رسیده است ذریه بلکه بگوید که بر گزیده شده اند بعضی از بعضی پس منتهی نشده است
بر گزیدن شدن بسوی شما بلکه منتهی شده است بسوی ما و مائیم آن اولاد و ذریه نه تو و امثال تو
و حدیث طولانی بود و ما موضع حاجت را از آن ذکر کردیم ۵ در کافی روایت کرده باسناد از
زید شحام که گفت وارد شد قتاده بن دعامه و رسید بخدمت آنحضرت پس فرمود ای
قتاده توئی فقیه اهل بصره پس عرض کرد چنین گمان میکنند مردم پس فرمود حضرت بمن
رسیده است که تو تفسیر میکنی قرآن را عرض کرد بلی فرمود از جهل یا از علم عرض کرد از علم
پس فرمود اگر تفسیر میکنی آنرا بعلم پس تو توئی و من سوال میکنم ترا عرض کرد سوال کن فرمود

خبر ده

خبر ده مرا از قول خدای تعالی در سوره سبا وقدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی وایاما آمنین
پس عرض کرد که آن ما بین مکه و مدینه است پس فرمود کسی بیرون میرود از خانه اش و توشه حلال
بارگیر و کرایه حلال اراده دارد خانه خدا را پس میزنند دزدها در راه پس میبرند خرجی او را
و ضربتی باو میزنند که هلاک کند او را دانست قتاده عرض کرد چنین است پس فرمود وای بر تو ای قتاده
اگر از جانب خود تفسیر کرده قرآن را هلاک شدی و هلاک کردی وای بر تو مراد کسی است
که بیرون رود از خانه خود و زاد و راحله و کرایه حلال قصد کند این خانه را در حالتی که عارف
باشد بحق ما و مایل باشد دل او بسوی ما چنانکه گفته است خدا از زبان ابرهیم واجعل افئدة
من الناس تهوی الیهم و قصد خانه نکرده الا بسبب الیه و مضمون دعای ابرهیم اینست که خدایا
بگردان دلهای مردم را مایل کننده بسوی ذریه من حضرت فرمود پس ما بخدا قسم که آن ذریه هستیم
که دعا کرده درباره ما و هر که ما را دوست دارد قبول شود حج او و الا فلا ای قتاده هر که چنین میباشد
ایمن از عذاب جهنم در روز قیامت است عرض کرد قتاده لا بد والله دیگر تفسیر نکنم این را چنین پس فرمود
حضرت وای بر تو ای قتاده میداند قرآن را کسی که مخاطب باشد ۵ در کافی روایت کرده است
از ابن سنان که گفت داخل شد حسن بصری بر حضرت امام جعفر صادق پس فرمود ای برادر
اهل بصره بمن رسیده است که تو تفسیر میکنی آیه از کتاب خدا را بر غیر آنچه نازل شده است اگر
چنین است تحقیق که گمراه شده و گمراه کرده مردم را عرض کرد چه آیه است فدای تو شوم فرمود
قول خدا است وجعلنا بینهم وبین القری التی الایة وای بر تو چگونه قرار میدهد خدا از برای
قومی امانرا و حال آنکه متاع ایشان دزدیده میشود در مکه و مدینه و ما بین آنها و بسا هست
که بنده خدا را میگیرند و میکشند پس ساکت شد حضرت زمانی طولانی بعد از آن اشاره کرد بدست
مبارک بسینه اش و فرمود مائیم قری التی بارک الله فیها عرض کرد فدای تو شوم آیا دیدی در کتاب خدا
که قری مردان باشند فرمود بلی قول خدای وکاین من قریة عتت عن امر ربها ورسلها آیا آن کسی
که نافرمانی کرده خدای دیوارها و خانها است یا مردان عرض کرد مردان پس عرض کرد فدای
تو شوم زیاد کن مرا فرمود قول خدا واسئل القریة التی کنا فیها والعیر یعنی سوال کن
از آن دهی که ما در آن بودیم فرمود آیا از ده سوال کرده میشود یا از مردان عرض کرد از مردان
پس عرض کرد فدای تو شوم پس خبر ده مرا از قری ظاهره فرمود ایشان شیعیان ما اند یعنی علمای
ایشان ۵ در مناقب ابن شهر آشوب روایت کرده است که داخل شد ابو حنیفه بر حضرت امام جعفر صادق

پس سؤال کرد حضرت از مسائلی که ندانست جواب آنها را و بود از آنها اینکه فرمود خبر ده
مرا از قول خدا وقدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی وایاما آمنین کدام موضع است عرض کرد
ما بین مکه و مدینه است پس فرمود قسم میدهم شما را بخدا آیا سیر میکنید میان مکه و مدینه در حالی
که ایمن نباشید از خون خود و بر مالهای خود از دزد بعد از آن فرمود و خبر ده مرا از قول خدا و من دخله
کان آمنا کدام موضع است عرض کرد بیت الله الحرام است پس فرمود قسم میدهم شما را بخدا آیا میدانید که عبدالله
بن زبیر و سعید بن جبیر داخل آن گشتند و کشته شدند پس عرض کرد بگذار از من ای فرزند رسول خدا الرضا
عن ابیه عن جده عن الباقر علیه السلم در کنز روایت کرده است باسناد از هیثم بن عبدالله
از حضرت امام رضا ع از پدر بزرگوارش از حضرت امام محمد باقر که فرمود داخل شدند بر حضرت امام محمد باقر
بعضی از مفسرین قرآن پس اسم برد او را فرمود تو فلانی عرض کرد بلی فرمود توئی که تفسیر میکنی قرآن را عرض کرد
بلی فرمود پس چگونه تفسیر میکنی این آیه را سیروا فیها لیالی وایاما آمنین عرض کرد میان مکه و منی پس فرمود
آیا میباشد در این موضع ترسی و بریدنی عرض کرد بلی فرمود موضعی که خدا امن کرده این باشد ترسیده شود در ان
خوفی و قطعی عرض کرد پس کجا است آن موضع فرمود ما اهل بیتیم که ما را قری نامیده است شما را ناس
نامیده است پس گفت فدای تو شوم بنا بر این در کتاب خدا قریه مردانند پس فرمود حضرت آیا نگفته
خدا و اسئل القریة آیا سؤال از در و دیوار میشود یا از مردمان و فرموده است وان من قریة
الا نحن مهلکوها قبل یوم القیمة او معذبوها پس مردان را خدا عذاب میکند یا دیوار و عمارت را
ابواب اینکه ایشانند صلوة و زکوة و حج و صیام و باقی طاعات و دشمنان ایشانند فواحش و معاصی
و بعضی غرائب تاویلات باب اینکه ایشانند صلوة و زکوة و صیام و حج و سائر طاعات و دشمنان ایشانند
فواحش و معاصی الاخبار الائمة الصادق در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از مفضل
که او نوشته بود بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع پس آمد او را این جواب نوشته است از جانب
ابی عبدالله اما بعد پس بدرستی که من سفارش میکنم ترا و خود را بتقوی و پرهیزکاری و طاعت خدا
پس بدرستی که از جمله تقوی است فرمان برداری و پرهیز کردن و خود را پست شمردن از برای تعظیم و اوامر
و کوشش کردن در عمل و اخذ کردن باوامر خدا و خیرخواهی فرستاده های او و پیشی گرفتن در خشنودی او
و دوری کردن از آنچه نهی کرده است پس بدرستی که هر که مرتبه رسید از خدا پس بتحقیق که حفاظت کرده است
از آتش باذن خدا و رسیده است بهمه نیکی در دنیا و آخرت و هر که امر نماید بتقوی پس نصیحت کند
داد بعمل او و ... است غرائب و حد خدا ما را از جمله شفقتان و برحمت خودش آمدم مرا کتابی و نوشته اد تو

پس خواندم انرا

پس خواندم ان را و فهمیدم آنچه در ان بود پس حمد کردم خدا را بر سلامتی تو و عافیت تو و بپوشاند
خدا ما را و ترا لباس عافیت در دنیا و در آخرة نوشتی و ذکر کردی اینکه جماعتی که من
میشناسم ایشان را که بعجب آورده است ترا مرتبه و شان ایشان و اینکه بتو رسیده است
از ایشان اموری که روایت شده است از ایشان و تو ناخوش داشته آنها را از ایشان
و ندیده از ایشان مگر طریقه خوب و پرهیزکاری و خشوع و رسیده است بتو اینکه ایشان
گمان میکنند که دین داری نمیباشد مگر شناختن کسانی چند و بعد از آنکه شناختی ایشان را
هر عملی که خواهی بکن و ذکر کردی اینکه دانستی که اصل دین معرفت آنکسانست پس توفیق
داده است خدا ترا و ذکر کردی که رسیده است بتو اینکه ایشان گمان میکنند اینکه نماز
و زکوة و روزه ماه رمضان و حج و عمره و مسجد الحرام و بیت الله الحرام و مشعر الحرام و شهر
حرام مردیست و اینکه پاکی و غسل و وضو مردیست و هر واجبی از واجبات خدا مردیست و اینکه
ایشان ذکر کرده اند این را بگمان اینکه هر کس شناسد آنمرد را پس کفایت میکند او را و عملی بدو
کار ندارد و نماز و زکوة و روزه و حج و عمره و غسل و وضو بعمل آورده است و تعظیم
کرده است آنچه را خدا حرمت قرار داده از شهر حرام و مسجد الحرام و اینکه ایشان ذکر
کرده اند اینکه هر که بشناسد آنچه مذکور شد و ثابت دارد در دل خود جایز است از برای او
اینکه آنکاری و سستی کند پس لازم نیست بر او اینکه کوشش نماید در عمل و گمان کرده اند اینکه
ایشان هرگاه شناختند مرد را پس بتحقیق که قبول شده است از ایشان این واجبات در وقت
آنها و اگر چه بعمل نیاورده باشند آنها را و اینکه رسیده است بتو اینکه ایشان گمان میکنند
اینکه بدیها و قبایحی که نهی کرده است خدا از آنها از قبیل شراب و قمار و ربا و خون و میته و
گوشت خوک مردیست و ذکر کرده اند اینکه آنچه را حرام کرده است خدا از نکاح و مادرها
و دخترها و عمها و خالها و دختران برادر و دختران خواهر و آنچه حرام کرده است خدا بر مؤمنان
از زنان اراده نکرده است با آنها مگر نکاح زنان پیغمبر و آنچه غیر از آنها است حلال و مباح است
و ذکر کردی اینکه رسیده است بتو اینکه ایشان ردیف هم میشوند بر یکدیگر و شریک میشوند
در او چند نفر از ایشان و شهادت میدهند بعضی از ایشان از برای بعضی بدروغ و گمان میکنند
اینکه از برای این احکام ظاهریست و باطنی که میشناسند از این ظاهر آنچیزیست که نهی کرده شده اند
از آن و اخذ میکنند بآن تا بحق و مؤاخذ ظاهر بر ایشان نباشد و باطن آنچیزیست که طلب شده است

از ایشان و مأمور شده‌اند بآن و نوشتی که عظیم شده است از طریقهٔ ایشان بر تو و غریب
آمده است در نظر تو و نوشتی که سؤال میکنی از من از قول ایشان در آن که آیا حلال است یا حرام
و نوشتی که سؤال میکنی مرا از تفسیر آنچه ایشان میگویند باینکه بیان کنم من آنرا از برای تو تا نبوده باشد
از برای تو شبههٔ و کوری و بتحقیق که من نوشتم بسوی تو در این نوشتهٔ خود تفسیر و توضیح آنچه
سؤال کرده از آن پس حفظ کن آنرا چنانکه فرموده است خدا در کتاب خود وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ
یعنی و نگاه میدارد آنها را گوشهای نگاه دارنده و وصف میکنم من از برای تو آنچه حلال و روا است
و نفی میکنم از تو آنچه حرام و ناسزا است چنانکه خواهش کردی تو و شناسا نموده ام بتو آنرا تا بشناسی
ان شاء الله پس انکار نکنی آنرا ان شاء الله و توانائی نیست مگر بخدا و همه توانائی از برای خدا است
خبر میدهم تو را اینکه شأن اینست که هر که دین داری کند باین صفتی که تو نوشتی پس آنکس در نزد من مشرک است
بخدا و شرک او ظاهر است و هویدا و شکی و شبههٔ در آن نیست و خبر میدهم تو را اینکه این قول ناشی شده است
از جماعتی که شنیده‌اند چیزی را که تعقل نکرده‌اند و در نیافته‌اند آنرا از اهلش و غلط شده است بایشان
فهم آن و نشناخته‌اند حقیقت آنچه شنیده‌اند پس قرار داده‌اند اندازهٔ آن چیزها را از روی قیاس
برای خود و سنتهای عقلهای خود و قرار نداده‌اند آنها را باندازهٔ و قرار دادی که مأمور شده‌اند
از روی کذب و تهمت بر خدا و رسول خدا و جرأت بر معصیتها پس کافی نیست همین از برای نادانی
ایشان و اگر چنانچه قرار میدادند آنها را باندازها و حقیقتهائی که اندازه شده بود از برای ایشان
و قبول میکردند آن حدود را نمیبود باکی بآن و لکن ایشان تغییر دادند آنها را و از اندازه در گذرانیدند
و دروغ بستند و سهل انگاری نمودند بامر خدا و طاعت حق تعالی و لکن من خبر میدهم ترا اینکه خدا عظیم
اندازه قرار داده است از برای آنها و هر چیز را حدی و حقیقتی قرار داده است که در نگذرد از آنها
احدی و اگر امر چنان بود که ایشان ذکر کرده‌اند هر آینه معذور میبودند بسبب جهل خود
مادامی که نمیشناختند حقیقت چیزی که اندازه قرار داده شده بود از برای ایشان و هر آینه میبودند
کوتاهی کننده و از اندازه در گذرنده در حدود و احکام الهی معذور و لکن قرار داده است
خدا احکام خود را باندازهٔ معین که در نمیگذرد از آن مگر مشرکی کافر پس فرموده است تِلْكَ
حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ یعنی اینها است احکام
خدا که از برای هر یک حدی معلوم و نهایتی معین است پس در مگذرید از آنها و هر که در گذرد از
حدود خدا پس آن جماعت ستمکارانند فرموده پس خبر میدهم من تو را از حقیقتهای آنها بدرستیکه خدا عز و جل

بر گزیده است

بر گزیده است از برای خود دین اسلام را و پسندیده است آنرا از خلق خود و قبول نکند
از کسی مگر آن دین را و فرستاده است بآن پیغمبر خود را پس فرموده است وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ
وَبِالْحَقِّ نَزَلَ یعنی و براستی و درستی فرو فرستادیم آنرا و بحق نازل شد پس بر آن دین و بآن
آئین مبعوث کرده است پیغمبران را و پیغمبر ما محمد را ص پس بهتر دین شناختن پیغمبران است و دوستی
ایشان و خبر میدهم ترا اینکه خدا بتحقیق حلال کرده است حلالی را و حرام کرده است حرامی را که
تغییر نکند تا روز قیامت پس شناختن پیغمبران و دوستی و اطاعت ایشان حلال خدا است
و حلالها چیزهائیست که ایشان حلال کرده‌اند و حرامها چیزهائیست که ایشان حرام کرده‌اند
و ایشانند اصل حلال و از ایشانست فروع آن و اینست که شیعیان ایشان و از فروع ایشانست
امرهای ایشان بشیعیان و پیروان و اهل دوستی ایشان و آنچه حلال است از بپا داشتن نماز
و دادن زکوة مال اهل نیاز و روزهٔ ماه مبارک رمضان و حج بیت الله الحرام و تعظیم کردن
آنچه را محترم کرده است و عظیم شمرده است و طریقه قرار داده است و محل عبادة نموده است
از تعظیم بیت الله الحرام و مسجد الحرام و ماههای حرام و وضو و غسل جنابت و صفات نیکو
و جمیع نیکیها و ذکر کرده است این را در کتاب خود و فرموده است إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ
وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ یعنی بدرستیکه
خداوند عالمیان امر میکند بعدل و احسان و رسانیدن بذی القربی حق ایشان و نهی میکند
خدای تعالی از بدیها و قبیح و سرکشی و طغیان پند میدهد شما را شاید که شما متذکر شوید پس دشمن
پیغمبران عمده محرمند و اصل حرام و دوستان ایشان که داخل اند در محارم ایشان تا روز
قیامت ایشانند فواحش و قبایح آنچه ظاهر شود از آنها و آنچه پنهان باشد در آنها و شراب و قمار
و زنا و ربا و خون و مردار و گوشت خوک پس ایشان یعنی دشمنان دین و دوستان و پیروان
آن جماعت بد آئین حرام حرام کرده شده‌اند و اصل هر حرام اند و ایشانند شر و اصل هر شری
و از ایشانست فروع هر شری و از آن فروع است اصل حرام و حلال دانستن ایشان حرامها را
و از فروع ایشانست تکذیب کردن پیغمبران و انکار کردن اوصیاء ایشان و مرتکب شدن بدیها
از زنا و دزدی و شرب خمر و مسکر و خوردن مال یتیمان و خوردن ربا و فریب دادن
مردمان و خیانت کردن با ایشان و متوجه شدن و مرتکب شدن هر حرام و فرو رفتن در
نافرمانیها و اینست و جز این نیست که امر میکند خدا بعدل و احسان و ایتاء ذی القربی یعنی دوستی

ذی القربی و مخصوصان پیغمبر خدا و برگزیدن فرمان ایشان و نهی میکند از بدیها و قبح و سرکشی
و ایشانند دشمنان پیغمبران و اوصیاء ایشان و ایشانند کسانی که نهی شده است از دوستی و اطاعت
ایشان اینها موعظه ایست از جانب خداوند عالمیان شما بلکه شما متذکر شوید و خبر میدهم من تو را
که اگر من بگویم از برای تو اینکه فاحشه و خمر و میسر و زنا و میته و دم و لحم خنزیر ان مردیست
و حال اینکه میدانم من که خدا حرام کرده است این اصل را و حرام کرده است فرع ان را و نهی کرده
از ان و قرار داده است دوستی و پیروی او را مثل کسی که عبادت کرده است غیر خدا را و بت را
و شریک او ورده است و عبادت کرده است کسیرا که دعوت کرده است بسوی عبادت خود پس او مثل
فرعونست در وقتی که گفت منم پروردگار برتر شما پس این کل او برو را هیبت و طریق وجهی که اگر
خواهم که بگویم مردیست را و بسوی جهنم است و هر که متابعت کند او را پس بفهمانم انرا چنانچه گویم
که خدا فرموده است إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ پس هر اینه راست گفته باشم بلکه
من بگویم اینکه فلان همه اینها است هر اینه راست گفته باشم بدرستی که فلان پرستیده شده است
که در رکن دنیع است حدودی را که خدا الهی کرده است از در کن ستن ان لعبا از ان بدرستی
که من اگر خبر بدهم تو را اینکه دین و اصل این مردیست و ان مرد یقین است و ایمانست و امام
امت پیغمبر اخر الزمانست یا امام زمان خود پس هر که شناسد او را شناخته است خدا را و دین
خدا را و هر که انکار کند او را انکار کرده است خدا را و دین خدا را و هر که جاهل باشد باو جاهل است
بخدا و دین خدا و شناخته نمیشود خدا و دین او و قرار داد او و شریعت او بغیر این امام
پس اینست معنی اینکه جاری شده است و شیوع بهم رسانیده است باینکه معرفت مردان دین خداست
و معرفت بر دو قسم است معرفتی است ثابت بر بینائی که شناخته میشود بسبب ان دین خدا و
رسیده میشود بسبب ان بسوی معرفت خدا پس این معرفت باطنی است که ثابت است بنجومی که باید
و طریقی که شاید که واجب شده است بر اهل ان شکر کردن خداوند منان که منت گذاشته است
بر ایشان و ضمانت میکند در بر هر که خواهد و معرفتی است در ظاهر و اهل معرفت ظاهر کسانی
هستند که متابعت کرده اند امر ما را بر غیر بصیرت و بینائی و نمیرسند اینها باصل معرفت باطنی
که بر بصیرت اند و نمیرسند اهل ظاهر بسبب این معرفت ظاهری بسوی حق شناسائی جناب اقدس
الهی چنانکه فرموده است وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ
وَهُمْ يَعْلَمُونَ یعنی و مالک نمیشوند کسانی که میخوانند غیر او شفاعت را مگر کسانی که شهادت بدهند

بحق و راستی

بحق و راستی در حالی که ایشان صاحب علم و بصیرت باشند پس هر که شهادت بدهد شهادت حق را
در حالی که صاحب ثابت نباشد در دل او و بر بصیرت نباشد در اینچه تکلم میکند بران ثواب
داده نمیشود مثل ثواب کسی که بسته باشد بران شهادت دل خود را بر بصیرت و بینائی و مثل
اینست کسی که تکلم بکند بغیر حق در حالتی که نه بسته باشد بران دل خود را عقاب کرده نمیشود
بران تکلم مثل عقوبت کسی که بسته باشد بران دل خود را و ثابت باشد بر اعتقاد خود بران تکلم
بباطل پس تحقیق که معلوم شد حال رجال و مردان اهل معرفت در ظاهر و اقرار بحق بر غیر علم در قدیم
روزگار و حدیث تا اینکه منتهی شد امر و حکم بسوی پیغمبر ما و بعد از او بسوی کسانی که گردیدند
بجای او و بسوی کسی که منتهی شد بسوی او معرفت ایشان و اینست وجه اینکه شناخته شد الله
بمعرفت اعمال ایشان و دینشان که دین داری کرده اند بان نیکوکاران و بیکاران و بسبب خود
تحقیق که گفته شده است اینکه هر که داخل شود در این امر بدون یقین و بینائی بیرون رود از ان
چنانکه داخل شده است در ان روزی که نه خدا را ما و تو را معرفتی که ثابت باشد بر بینائی و خبر
میدهم تو را اینکه اگر بگویم من اینکه صلوة و زکوة و روزه ماه رمضان و حج و عمره و مسجد الحرام
و بیت الله الحرام و مشعر الحرام و وضو و غسل جنابت و هر واجبی رسول خدا است که اورده است
انها را از جانب خدا هر اینه راست گفته ام بجهت اینکه همه اینها اینست و جز این نیست که شناخته
میشود باو و اگر نمیبود معرفت این پیغمبر و ایمان باو و انقیاد امر او شناخته نمیشد هیچیک از
اینها پس این منع است از جانب خدا بر هر که متمسک است و اگر نه این بود شناخته نمیشد چیزی
از اینها پس همه اینها پیغمبر است و پیغمبر اصل اینها است و اینها فرع اوست و او خوانده است ما را
بسوی اینها و دلالت کرده است بر اینها و شناسانیده است بمن اینها را و امر کرده است ما را باینها
و واجب کرده است بر من طاعت خود را در انچه امر کرده است ما را باینها و دلالت مرا بر شناختن
این پیغمبر و چگونه روا باشد نشناختن کسی که او واسطه است میان من و خدا و چگونه درست است مرا
اگر نه این بود که وصف میکردم من اینکه دین من انست که اورده است مرا بان دین این پیغمبر وصف
میکردم اینکه این دین غیر اوست و چگونه نباشد این دین معرفت این مرد امین و اینست و جز این نیست
که او است کسی که اورده است انرا از جانب حق تعالی و اینست و جز این نیست که انکار کرده است
دین را هر که انکار کند رسول بسوی من را بانکه گفتند ایا مبعوث کرده است خدا بشری را به پیغمبری
پس گفتند ایا بشری هدایت میکند ما را پس کافر شدند بان مرد و تکذیب کردند او را و گفتند چرا

فرو فرستاده شد بر او ملکی پس فرمود خدای تعالی بگو با ایشان که فرو فرستاد و آورد کتاب انجیل را
که او را دانستن موسی در حالتی که نور و هدایت بود از برای مردمان و فرموده است در این
دیگر و اگر نازل میکردیم ما ملکی را هر آینه جاری میشد حکم پس ایشان مهلت داده نمیشدند
و اگر قرار میدادیم رسول را ملکی هر آینه قرار میدادیم او را در صورت مردی بدرستی که
خدای تعالی اینست و جز این نیست که دوست میدارد اینکه شناخته شود و شناختن این مردان و اینکه
اطاعت کرده شود باطاعت کردن ایشان پس قرار داده است ایشان را راه خود و وجه خود
که میآیند از آن راه بندگان و قبول نمیکند خدا از بندگان غیر این را سؤال کرده نمیشود از آنچه
بکند و ایشان سؤال کرده شدگان پس فرمود خدای تعالی در آنچه واجب کرده است از محبت آن
پیغمبر که واسطه محبت او است هر که اطاعت کند رسول را پس بتحقیق که اطاعت کرده است
خدا را و هر که روی بگرداند پس نفرستادیم ما تو را بر ایشان نگاهداری ایشان را
پس هر که گوید از برای تو که همه این واجبات امر دات و بلا کویند حقیقتا پس مکوید در تحقیق
که راست گفته است و هر که بگوید این را بر صفتی که ذکر کردی تو بدون طاعت و فرمان برداری
و عمل بواجبات پس کفایت نمیکند او را چنگ زدن باصل با ترک کردن فروع آن چنانکه کفایت
نمیکند شهادت ان لا اله الا الله بترک شهادت و ان محمدا رسول الله و نفرستاده است خدا
پیغمبری را هرگز مگر به نیکی کردن و عدالت نمودن و تحصیل مکارم اخلاق و اقتراف نیکوئیهای
صفات و بجا آوردن عملهای نیک و نهی از بدیها آنچه ظاهر باشد از آنها و آنچه مستور باشد
در خاطرها پس باطن از آن دوستی اهل باطل است و ظاهر از آن فروع آنها است و نفرستاده
خدا پیغمبری را هرگز که دعوت کند بسوی معرفت و اعتقادات حقه که باشد با آنها فرمان برداری
در اوامر و نواهی پس اینست و جز این نیست که قبول میکند خدا از بندگان و مطالبه میکند از ایشان
بعمل کردن بواجباتی که واجب کرده است آنها را بر حد و اندازه آنها با شناختن کسی که آورده است
بسوی ایشان آنها را از جانب او و خوانده است ایشان را بسوی او پس اول از اطاعت شناختن
آنکس است که داعی است از اطاعت او بدرستی که هر که شناسد اطاعت کند و هر که اطاعت کند حرام
داند حرام را ظاهر آن و باطن آن و نمیتواند شد که حرام داند باطن را و حلال داند ظاهر را اینست
و جز این نیست که حرام شده است ظاهر بباطن و باطن بظاهر و میسر نمیشود اصل و فروع در حالی
که باطن حرام حرام باشد و ظاهر آن حلال و نمیتواند شد که حرام باشد باطن و حلال باشد ظاهر

و همچنین روا است نباید اینکه شناسد نماز باطن را و نشناسد نماز ظاهر را و نه زکوة و نه
روزه و نه حج و عمره و نه مسجد الحرام و جمیع حرمات خدا و محل عبادات او و اینکه واگذارد بجهت
شناختن باطن عبادات ظاهره از جهت اینکه باطن اینها ظاهر اینها است و روا است نباید اینکه
واگذارد یکی از اینها را او هر گاه بوده باشد باطن حرام و خبیث پس ظاهر از آن اینست و جز این نیست که
شباهت بباطن دارد پس هر که گمان کند اینکه دین اینست و جز این نیست که این معرفت است و اینکه او
هر گاه معرفت بهم رساند کفایت میکند بدون عبادت و اطاعت پس بتحقیق که دروغ گفته است و مشرک
شده است و آن کس نه معرفت دارد و نه اطاعت کرده است و اینکه گفته است آنکس و وصیت است
بتو خبر اینکه بشناس مردان را و عمل بکن آنچه خواهی از نیکی زیرا که قبول نمیشود از تو عمل بغیر معرفت و هر گاه
معرفت بهم رسانیدی عمل کن از برای خود آنچه خواهی از طاعت کم باشد یا بسیار که مقبول است از تو من خبر
میدهم تو را اینکه هر که شناخت اطاعت کرد در وقتی که شناخت پس نماز کرد و روزه گرفت و حج و عمره بعمل آورد
و تعظیم کرد حرمات خدا را و وا نگذاشت چیزی از آنها را و در عمر خود عمل کرد بنیکیها و مکارم اخلاق و
دوری کرد از صفات ذمیمه و حال اینکه همه اینها پیغمبر است و پیغمبر اصل اینها است چونکه آورده است
اینها را و راه نمائی کرده است بسوی اینها و امر کرده است باینها و قبول کرده نمیشود از کسی چیزی مگر باو و هر که
شناخت و دوری کرد از گناهان و حرام شمارد قبایح را آنچه ظاهر باشد و آنچه باطن باشد و
حرام داند زنان محارم را همه ایشان پس بسبب شناختن پیغمبر و فرمان برداری او داخل شود در آنچه داخل
شده است پیغمبر در آن و بیرون رود از آنچه خارج است پیغمبر از آن و هر که گمان کند اینکه او حلال میداند
حلال را و حرام میداند حرام را بدون معرفت پیغمبر دروغ گفته است و حلال ندانسته است حلال خدا را و حرام
ندانسته است حرام خدا را و هر که نماز گذارد و روزه گیرد و زکوة دهد و حج و عمره بجا آورد بدون شناختن کسی که
واجب شده است بر او طاعت او قبول نشود از آن کس چیزی از اینها و گویا نماز نکرده است و روزه
نگرفته است و زکوة نداده است و حج و عمره بجا نیاورده است و غسل جنابت و وضو بعمل نیاورده است
و حرام ندانسته است هیچ حرام خدا را و حلال ندانسته است هیچ حلال خدا را و نمیباشد از برای او
نمازی هر چند رکوع و سجود کند و نمیباشد از برای او زکوة و هر چند بیرون کند از مرحله درهمی که هم
و هر که شناخت او را و اخذ کرد دین خود را از او اطاعت کرده است خدا را و اما آنچه ذکر کردی تو
اینکه ایشان حلال میدانستند نکاح زنان محارم خود که حرام کرده است خدا آنها را در کتاب خود و اینکه ایشان
گمان میکنند اینکه خدا حرام نکرده است بر ما باین آیات مگر زنان پیغمبر را در دنیا که سزاوارتر چیزی که ابتدا

کرده میشود با و بزرگ شمردن حق خدا است و کرامت رسول خدا است و بزرگ شمردن مرتبه او
و حرام شمردن آنچه حرام کرده است خدا بر پیروان او از نکاح کردن زنان بعد از او که فرموده است خدا
مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا
یعنی رخصت نیست شما را اینکه اذیت کنید رسول خدا را و نه اینکه نکاح کنید زنان او را بعد از او هرگز
بدرستیکه این در نزد خدا عظیم است و فرموده است النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ
أُمَّهَاتُهُمْ یعنی پیغمبر سزاوارتر است بمؤمنان از خود ایشان و زنان او مادرهای ایشانند و از اینجا
معلوم شود که حضرت پدر ایشانست پس فرموده است وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ
إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ یعنی نکاح مکنید زنانی را که نکاح کرده اند آنها را پدران شما مگر آنچه گذشته است پس
هر که حرام داند زنان پیغمبر را چونکه خدا حرام کرده است پس بتحقیق که حرام دانسته است همه آنچه حرام
کرده است خدا آنها را در کتاب خود از مادران و دختران و خواهران و عمهها و خالهها و دختران
برادر و دختران خواهر و آنچه حرام کرده است خدا بسبب شیر خوردن از زنها زیرا که حرام دانستن اینها
مثل حرام دانستن زنان پیغمبر است و فرمود حضرت صادق ع پس هر که حرام داند مجموع محرمات را نسبت
به پیغمبر از نکاح زنان آنحضرت و منحصر داند محرمات را در نکاح زنان پیغمبر و حلال داند باقی محرمات را از
نکاح باقی کسانی که خدا حرام دانسته است پس بتحقیق که کافر و مشرک است هرگاه این دادن خود را ندهد
و اما آنچه ذکر کردی تو اینکه شیعیان ردیف میشوند بر یک زن پس پناه میبرم من بخدا اینکه باشد این از دین
خدا و رسول او اینست و جز این نیست که دین خدا اینست که حلال بدانی آنچه را خدا حلال کرده است
و حرام بدانی آنچه خدا حرام کرده است و بدرستیکه از جمله آنچه خدا حلال کرده است متعه زنانست
در کتاب خود و متعه حج است که حلال کرده است آن دو را و بعد از آن حرام نکرده است آنها را پس
هرگاه اراده کند مرد مسلمان اینکه تمتع برد از زنان و متعه نماید ایشان را پس بر کتاب خدا و سنت پیغمبر ش نکاحی
غیر سفاح راضی شوند بر آنچه خواسته باشند از مزد و موعد چنانکه فرموده است خدا فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ
بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً یعنی پس آنچه تمتع بردید بآنچه از زنان پس بدهید بایشان
مزدهای ایشان را در حالتیکه قرار داد است و فرموده است وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ
الْفَرِيضَةِ که مراد اینست که اگر مرد و زن اگر خواهش کنند اینکه زیاد کنند در مدت بر آن مزد پس اگر بود زیادتی
از مدتشان پیش از آنکه منقضی شود پیش از غروب آفتاب زیاد کنند پس اگر بکنند در آخر مدت پس جمیع
زیاد کردن مگر بعقد تازه و لکن نیست میان این دو عده مگر از برای غیر زوج اول پس اگر بعد از انقضاء مدت

اراده کند آن زن غیر آن مرد را عده میدارد چهل و پنج روز و نمیباشد میان آن مرد و این زن میراث پس
اگر خواهد بعد از آن مرد متعه شود بدیگری پس حلال است تا روز قیامت اگر خواهد از هفت نفر
و اگر خواهد از بیست نفر مادامی که در دنیا هست حلال است همه اینها بشرط آنکه بر قرار داد و
اندازه خدائی باشد و هر که در گذرد از قرار داد و اندازه الهی پس بتحقیق که ستم کرده است بر خود و
هرگاه اراده بکنی تو متعه در حج را پس احرام ببند از عقیق و قرار ده آنرا متعه پس هر زمان که وارد
شدی بمکه طواف کن بخانه خدا و در بغل کن حجر الاسود را و ابتدا کن بآن حجر یعنی مکان آن و ختم کن بآن
هفت شوط بعد از آن دو رکعت نماز کن در نزد مقام ابرهیم پس بیرون برو از خانه و سعی بکن میان
صفا و مروه هفت مرتبه که ابتدای آن بصفا باشد و انجام آن بمروه پس هرگاه چنین کردی تقصیر بکن
تا آنکه در روز ترویه بکنی آنچه کرده از احرام بستن و احرام ببند میان رکن و مقام و حج پس باید محرم
باشی تا آنکه توقف کنی در موقف پس رمی کنی سنگ ریزها را و ذبح کنی قربان را و سر بتراشی و محل شوی
و غسل کنی پس زیارت کنی خانه را پس هرگاه چنین کنی پس بتحقیق که بیرون آمده از احرام فرموده است خدا
فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ یعنی پس هر که تمتع کند بعمره بسوی حج پس آنچه میسر باشد از
هدی اینکه ذبح شود و اما آنچه ذکر کردی تو اینکه ایشان حلال میدانند اینکه شهادت دهند بعضی ایشان از
برای نفع بعضی بر غیر ایشان پس فرموده است خدا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ
الا امر که مضمونش اینست که در باب وصیت قبول میشود شهادت که در باب دیگر قبول نمیشود و بود رسول
خدا که حکم میکرد بشهادة یک مرد با قسم خوردن مدعی و باطل نمیساخت حق مسلمانی را و رد نمیکرد شهادت
مؤمن را پس وقتی که یافت نشد یک شاهد و قسم میخورد مدعی حکم میکرد از برای او و در این روز مردمان
عمل بقول آنحضرت نمیکنند پس هرگاه بوده باشد از برای مرد مسلمان بر ذمه مرد دیگری حقی که انکار کند
آنرا و نباشد صاحب حق را بغیر از یک شاهد پس بدرستیکه هرگاه مرافعه کنند بسوی حاکمان جور باطل کنند
حق او را و حکم نمیکنند بحکم رسول خدا پس هرگاه کسی بیاید و بیرون آورد از دست مدعی علیه حق آن مرد
مسلمان را و امر کند او را بآنچه حکم کرده است پیغمبر پس عدالت کرده است و احیا کرده است طریقه آنحضرت را
و اما آنچه ذکر کردی تو در آخر نوشته خود اینکه ایشان گمان میکنند اینکه خدای عالمیان پیغمبرست
و اینکه تو تشبیه کرده گفته ایشان را بگفته کسانیکه عیسی را خدا میدانند پس بتحقیق که شناختی اینکه
طریقهها و مثلها و حکایتهای گذشته نمیباشد چیزی مگر آنکه میباشد در این امت مثل آن و بطلب
بدرستیکه زود باشد که گمراه شوند جماعتی بر طریق گمراهی کسانیکه بوده اند پیش از ایشان و نوشتی تو

که سؤال کنی مرا از اینکه چه چیز است قول ایشان و چه چیز اراده کرده اند از آن خبر میدهم من ترا اینکه
خود آفرید خلق را و شریکی از برای او نبود در آفریدن مختص اوست خلق و حکم و دنیا او اوست
پروردگار هر چیزی و خالق ایشان آفریده است خلق را و خواسته است که بشناسند او را بتوسط
پیغمبران او و حجت قرار داده است ایشان از برای خلقان پس پیغمبر است دلیل بر خدا و راهنمای بسوی او
بندۀ اوست آفریده شده در تحت فرمان که برگزیده است خدا او را از برای خود به پیغمبری و اکرام کرده است
او را با و پس قرار داده است او را خلیفهٔ خود در خلق و زبان خود در ایشان و امین خود در ایشان
و خزینه دار خود در آسمانها و زمینها گفته او گفتهٔ خدا است نگوید بر خدا مگر راستی هر که اطاعت کند
او را اطاعت کرده است خدا را و هر که نافرمانی کند او را نافرمانی کرده است خدا را و او است صاحب
اختیار هر کس که خدا است پروردگار او و صاحب اختیار است از جانب خدا پس هر که اقرار نکند بفرمان
او پس اقرار نکرده است بفرمان خدا او به بندگی خدا و هر که اقرار کند بفرمان او فرمان برده است خدا را
و هدایت کرده است خدا او را پس پیغمبر صاحب اختیار است همهٔ خلقان را بشناسند این را بشناسند
و او پدر مهربان است پس هر که دوست دارد او را و اطاعت کند پس او فرزند خلف و نیکو کار است و دوری
کننده است از گناهان بدرستی و تحقیق که ظاهر ساختم و بیان نمودم از برای تو هر چه را که سؤال کردی
از من و بتحقیق که میدانم اینکه جماعتی شنیدند این بیانات مرا و نیافتند آنها را بلکه تغییر دادند آنها را
و قرار دادند آنها را بر غیر اندازهای آن و حقایق آن و آنچه مراد است از آن بر آن طریقی که رسیده است
خبر ایشان بتو و بتحقیق که بیزار است خدا و رسول او از جماعتی که حلال میدانند بسبب آن و اینکه میگویند
که اقرار دارند بآن عملهای خبیثه را و موالات نمیکنند با واجبات و بتحقیق که مردمان این نسبتها را بآنها
داده اند یعنی این احکامی است که از ما بآن جماعت رسیده است و خدا حکم کننده است میان ما و ایشان زیرا که
میفرماید الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الآیه که اصل آن در بارهٔ کسانی که افترا بستند بزنان مؤمنه
غافله که لعنت کرده است خدا ایشان را در دنیا و آخرت و قرار داده است از برای ایشان عذاب عظیم را و مثل این
جاری است در هر که افترا زند بکسی و اما آنچه نوشتی که بهتر میدانم اینکه صفت این جماعت صفت پیشوایان ایشان باشد
پس بتحقیق که گرامی داشته است خدا ایشان را از آنچه میگویند این جماعت و بدان که صفت من صفت صاحب
پیغمبر است آنچنان صفاتی که وصف کردیم ما صفتهای او را از برای تو و از او اخذ کردیم ما صفتها را پس جزا دهد
خدا او را از ما بهترین جزا پس بدرستی که جزای او بر خدا است پس بفهم کتاب مرا این کتاب و بیان آن از جانب
خدا است ه در منتخب البصائر روایت کرده است باسناد از ابو بصیر از آنحضرت که گفت عرض کردم

مُلْكاً عَظِيماً
مجلد بمتت آنحضرت که فرموده است خدا وَلَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ
یعنی و هر آینه دادیم آل ابراهیم را کتاب و حکمت و دادیم ایشان را پادشاهی عظیم و عرض کردم تو بهتر
میدانی فرمود اول اطاعت خدا است پس شناختن پیغمبران و دوستی ایشان اصل حلال است پس حلال
کرده شده این خبیث که ایشان حلال کرده اند الحدیث ه در رجال کشی روایت کرده است باسناد از
بشیر دهان که بود نوشت آنحضرت بسوی ابی الخطاب که بمن رسیده است که تو گمان میکنی اینکه زنا مرد است
و شراب مرد است و نماز مرد است و روزه مرد است و آنکه فواحش مرد است و نیست چنین که تو میدانی
بدرستی که ما اصل حقیم و بخوبیم و فروع آن فرمان برداری و بندگی خدا و عمل او و دشمنان ما اصل شر اند
و فروع شر بدیها و نافرمانی خدا و عمل او و دین منهیات او است و چه گونه اطاعت
میکند کسی که معرفت ندارد و چه گونه معرفت دارد کسی که اطاعت نمیکند یعنی که اصول دین و فروع دین
بهم مربوط است ه در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از حفص مؤذن که گفت نوشت
آنحضرت بسوی ابی الخطاب که رسیده است بمن اینکه تو گمان میکنی که شراب مرد است و زنا مرد است و نماز مرد است
و روزه مرد است و نیست چنین که تو میگوئی مائیم اصل خیر و فروع آن فرمان برداری خدا است و دشمن
ما است اصل شر و فروع آن نافرمانی خدا است پس نوشت حضرت که چگونه فرمان میبرد کسی که اصل را نشناسد
و چگونه میشناسد اصل را کسی که فرمان نبرد ه و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از داود بن فرقد
که فرمود آنحضرت مگوئید به آیه که این مرد است و آن مرد است در قرآن حلال است و حرام است و خبر
گذشتگان و حکم در میان شما است و خبرهای بعد از شما است پس قرآن همچنین است ه و در آن کتاب
روایت کرده است باسناد از هیثم تمیمی که فرمود آنحضرت یا هیثم بدرستی که جماعتی ایمان آوردند بظاهر و کافر
شدند بباطن پس نفع نداد بایشان چیزی لذا ایمان ایشان و آمدند جماعتی بعد از ایشان پس ایمان آوردند
بباطن و کافر شدند بظاهر پس نفع نداد بایشان این ایمان چیزی و حاصل نمیشود ایمان بظاهر مگر بایمان
بباطن و نه بباطن مگر بظاهر ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است از عبد الرحمن بن کثیر از آنحضرت در قول خدا
حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ طائعین للائمه یعنی محافظت کنید بر همه
نمازها و نماز میانی و بایستید از برای خدا در حالتی که عبادت کنندگان و فرمان برداران ائمه باشید
ه در مناقب روایت کرده است از ادریس بن عبد الله از آنحضرت در قول خدای تعالی مَا سَلَكَكُمْ
فِي سَقَرَ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ که ظاهر ترجمه اش اینست که گفته میشود باهل دوزخ چه آورد شما را
بدوزخ گویند نبودیم از نمازکنندگان که فرموده اراده کرده است باین آیه که نبودیم از جملهٔ پیروان امامان

کرفرموده است خدا در ایشان السابقون السابقون آیا نمی‌بینی اینکه مردمان می‌نامند اسب آنچنانی
که در عقب پیشی است دود و بعد مصلی پس این را اراده کرده است یعنی نبودیم از جمله پیروان پیشین
۵ در کنز روایت کرده است باسناد از ابن تغلب که آنحضرت قراءة کرد و ویل للمشرکین الذین لا یؤتون
الزکوة وهم بالاخرة هم کافرون که ظاهر ترجمه‌اش اینست که وای بر مشرکین که نمی‌دهند زکوة را و ایشان
کافرند بسرای دویم و فرمود ای ابان آیا چنین می‌دانی که طلب کرده است خدا از مشرکین زکوة مال ایشان
و حال اینکه عبادت می‌کنند با او خدای دیگر را عرض کردم پس کیستند ایشان فرمود وای بر جماعت مشرکین آنکسانی
که شرک آوردند با امام اول و رعایت نکردند بسوی امامی دیگر آنچه گفت در او امام اول و کافر شدند ایشان
با امام دویم ۵ و روایت کرده است حدیث مذکور را بسندی دیگر ۵ در کنز روایت کرده است باسناد
از داود بن کثیر که عرض کردم بخدمت آنحضرت شمایید نماز در کتاب خدا و شمایید زکوة و شمایید حج پس
فرمود ای داود مائیم نماز در کتاب خدا و مائیم زکوة و مائیم روزه و مائیم حج و مائیم ماه حرام و بلد حرام
و کعبه خدا و قبله خدا و وجه خدا که فرموده است بهر جا رو آورید پس آنجا روی خدا است و مائیم
آیات و مائیم بینات و دشمن ما در کتاب خدا فحشا و منکر و بغی است یعنی بدیها و شراب و قمار و بتها و نیز
و مردار و خون و گوشت خوک و باقی منکرات ای داود بدرستیکه حضرت ودود آفرید ما را پس نیکو
آفرید و زیادتی داد ما را و قرار داد ما را امینان خود و نگاهداران و خزینه‌داران خود بر هر چیزی که در
آسمانها و زمین است و در مقابل ما آفرید مخالفان و دشمنان ما را پس ذکر کرد ما را در کتاب خود و کنایه
کرد بعوض اسمهای ما از برای ما اسمهای نیکو او دوسترین آنها بسوی خود و ذکر کرد مخالفان و دشمنان
ما را در کتاب خود و کنایه قرار داد از اسمهای ایشان و مثلها زد از برای ایشان در کتاب خود بهر چیز که
دشمن‌تر بود بسوی او و بسوی بندگان متقیان او ۵ و روایت کرده است باسناد از آنحضرت که فرمود
مائیم اصل هر خوبی و از فروع ما است هر نیکوئی و از آنجاست توحید خدا و نماز و روزه و فرو بردن خشم
و درگذشتن از بدکار و رحم نمودن بر فقیر و متوجه شدن همسایه و اقرار کردن بفضل اهل فضل
و دشمنان ما اصل هر بدیست و از فروع ایشانست هر قبیحی و هر ناسزائی پس از آنها است دروغ
و سخن‌چینی و بخل و قطع رحم و خوردن ربا و خوردن مال یتیم بدون حق و درگذشتن از حدود الهی است
و مرتکب شدن هر بدیی چه ظاهر و چه باطن از زنا و دزدی و آنچه مثل اینها است از بدیها و دروغ گفته
کسی که گفته است که از ما است و متعلق است بما و رد آنچه فرع غیر ما است یعنی هر کاهی مرتکب بدیها شود از ما نیست
۵ در رجال کشی روایت کرده است مرفوعا از آنحضرت که سؤال کرده شد که روایت شده است اینکه شراب

و قمار و انصاب و ازلام مردانند پس فرمود که خطاب نمیکند خدا خلقان را بآنچه نمیدانند باب آخر
و آن از اولست در اینکه دشمنان ایشان اثم و فواحشند الاخبار الائمة الباقر و الصادق ع در بصائر
روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام در قول خدای تعالی الذین
یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش یعنی آنکسانی که دوری می‌کنند از گناهان بزرگ و ناسزاها که فرمودند
نازل شده است در آل محمد الکاظم ع در بصائر الدرجات و تفسیر عیاشی روایت کرده از محمد بن
منصور که گفت سؤال کردم بنده صالح حضرت امام موسی را از قول خدا انما حرم ربی الفواحش ما ظهر
منها و ما بطن یعنی اینست و جز این نیست که حرام کرده است پروردگار من بدیها را آنچه ظاهر است از آن
و آنچه باطن است پس فرمود بدرستیکه قرآن را ظاهری هست و باطنی پس جمیع محرمات که مذکور است در قرآن
ظاهر قرآنست و ظاهر آن الفاظ مراد است و باطن آنها امامان جورند و جمیع حلالها و نیکوئیها که مذکور است
در قرآن آن ظاهر آنست و باطن آن امامان حقند المقطوع در تفسیر علی بن ابرهیم ما ظهر منها و ما
بطن گفته است باطن ائمه جورند باب اینکه دوستی ایشان از باقیات صالحاتست الاخبار
الائمة الصادق ع در کنز روایت کرده است از محمد بن اسمعیل جعفی که گفت داخل شدم من با عم خود
حصین بر حضرت امام جعفر صادق پس سلام کردم من و جواب داد او را و نزدیک طلبید او را و فرمود ای پسر
کیست با تو عرض کرد پسر برادرم فرمود رحم کند خدا برادرت را و بگذرد از گناهان او و چگونه‌اید فی الکتاب شده‌اند
عرض کرد ما همه نیکیم مادام که باقیست در ما دوستی شما فرمود که چه چیز شمار از آنکه از باقیات صالحاتست
عرض کرد ای فرزند رسول خدا که چه چیز نمیشناسم از او و لکن حمد میکنیم خدا را بر این نعمت و روایت کرده است
باب دیگر که نادر است الاخبار الائمة الصادق ع
در اختصاص مثل حدیث مذکور با اندک تفاوتی
در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از حبیب خثعمی که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر
صادق ع که میگوید ابو الخطاب سخنها فرمود که ذکر کن بعض آنها را عرض کردم میگوید در این آیه و اذا ذکر الله
وحده یعنی هرگاه ذکر شود خدای یکتا نزد او میگوید امیر المؤمنین است و در قول خدا و اذا ذکر الذین من دونه
فلان و فلان است پس فرمود هر که این بگوید مشرک است و من از او بیزارم تا سه مرتبه بلکه اراده کرده است
خدا خود را دو مرتبه و عرض کردم و همچنین میگوید در قول خدا اذا دعی الله وحده امیر المؤمنین است فرمود
هر که بگوید این را پس مشرک است سه مرتبه و من از او بیزارم تا سه مرتبه فرمود بلکه اراده کرده است خدا
خود را بلکه اراده کرده است خدا خود را ابواب آنانکه دلالت میکند بر رفعت شان ایشان و بلندی
مرتبه ایشان و شکایت شیعیان ایشان و سؤال از ولایت ایشان در آخرت و مغفرت گناهان شیعیان

ایشان **باب** در مراد از قول خدا یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله
ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم یعنی ای بندگان اینجانی من که اسراف کرده اید
بر نفسهای خود مایوس مباشید از رحمت خدا بدرستیکه خدا میامرزد همه گناهان را بدرستیکه او است آمرزنده
بخشاینده مهربان **الاخبار الائمه الباقر علیه السلام** در کنز روایت کرده است باسناد از ثمالی
که گفت فرمود حضرت امام محمد باقر علیه السلام قبول میکند خدا عذر کسی را که بگوید در روز قیامت
پرهیزکار را نمیدانستم که اولاد فاطمه صاحبان اختیارند و حال اینکه در ایشان نازل شده است که یا
عبادی الذین اسرفوا الایه **الصادق ع** در کنز روایت کرده است باسناد از سلیمن دیلمی که گفت
فرمود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام با ابو بصیر که هر اینه بتحقیق که یاد کرده است خدا شما را
در کتاب خود در وقتی که میگوید یا عبادی الذین اسرفوا الایه بخدا قسم که اراده نکرده است باین غیر شما را
ای ابا محمد پس آیا شاد کردم من ترا عرض کرد بلی **ه** و در ان کتاب روایت کرده است باسناد از ابی بصیر
از انحضرت ع در این ایه ان الله یغفر الذنوب جمیعا که فرمود ان الله یغفر لکم جمیعا الذنوب یعنی بدرستیکه
خدا میامرزد از برای شما همگی گناهان را عرض کردم نیست اینچنین که قراءت میفرمائی فرمود ای ابا محمد
پس در وقتی که امرزید همه گناهان را پس که را عذاب میکند بخدا قسم اراده نکرده است از بندگان خود غیر ما
و شیعیان ما را و نازل شده است که اینچنین ان الله یغفر لکم جمیعا الذنوب **باب** قول خدای تع
لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تاخر یعنی تا اینکه بیامرزد بجهت خاطر تو خدا انچه گذشته است
از گناهانی که تو بر دوش گرفته و انچه باید **الاخبار الائمه النقی ع** در کنز روایت کرده است
که سوال کرده شد حضرت امام علی النقی ع از قول خدا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تاخر بود
و چه گناه بود رسول خدا را از گذشته و اینده و اینست جواب نیست که خدا تعالی بر دوش پیغمبر گذاشت
گناهان شیعیان علی را گذشته و اینده پس امرزید انها را از برای او **باب** قول خدای تعالی و ما
کنت بجانب الطور اذ نادینا یعنی نبودی تو بجانب کوه طور در وقتی که ندا کردیم ما **الاخبار الائمه الصادق**
در تفسیر فرات و کنز روایت کرده اند باسناد از ابی سعید مدائنی که عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که چه چیز است معنی قول خدا و ما کنت بجانب الطور اذ نادینا فرمود کتابی بود که نوشته بود خدا
انرا در برگ درختی پیش از انکه بیافریند خلایق را بدو هزار سال پس قرار داد انرا در عرش خود یا در زیر
عرش و نوشته بود در ان ای شیعیان ال محمد بتحقیق که عطا کردم شما را پیش از سوال و امرزیدم شما را پیش از
توبه و هرکه بیاید از شما با دوستی ال محمد ساکن کنم او را در بهشت خود برحمت خود **ابواب** شفاعت

باب اینکه قول خدای تع فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم یعنی پس نیست از برای کسی از
شفاعت کنندگان و نه دوستی که خویش باشد در دشمنان ایشانست **الاخبار الائمه الصادق ع**
در کنز روایت کرده است باسناد از عبد الله بن عبد الحمید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود در ما نازل شده است ایه شفاعت بدرستیکه خداوند عالمیان زیاده میدهد ما را
و زیاده میدهد شیعیان ما را بدرستیکه هر اینه شفاعت میکنیم و شیعیان ما شفاعت
میکنند پس هرگاه ببینند این را کسانی که نیست از برای ایشان شفیعی گویند فما لنا من شافعین
ه و در ان کتاب روایت کرده است مرسلا از سلیمان که گفت سوال کردم انحضرت را از قول خدا فما لنا
من شافعین ولا صدیق حمیم فرمود قصد میکند بصدیق معرفت او بر جمیع قرابت ما **ه** در مشارق الانوار
روایت کرده است باسناد از ابی بصیر از انحضرت ع که فرمود بدرستیکه خدا مباح کرده است از برای محمد شفاعت
در امتش و عطا کرده است بما شفاعت را در شیعه ما و بدرستیکه از برای شیعه ما است شفاعت در اهل
خود و بخدا قسم هر اینه شفاعت میکنیم در شیعیان خود تا اینکه میگویند دشمنان ما فما لنا من شافعین و شفاعت
میکنند شیعیان ما بخدا قسم در اهل خود تا میگویند شیعیان دشمنان ما ولا صدیق حمیم **المقطوع** در تفسیر علی بن
ابراهیم یومئذ لا تنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمن ورضی له قولا گفته است نمیرسد بشفاعت محمد در روز
قیامت مگر کسی که اذن داده است خدا از برای او در اطاعت ال محمد و راضی شده است از برای او قول و عمل
در ایشان و زندگی کرده است بر دوستی ایشان و مرده است بران پس پسندیده است خدا قول و عمل او را در ایشان
وقد خاب من حمل ظلما لال محمد که چنین نازل شده است یعنی و بتحقیق که نا امید شد کسی که بدوش گرفت ستم
کردن بر ال محمد ومن یعمل من الصالحات وهو مومن بمحبة ال محمد یبغض لعدوهم یعنی هرکه بجا اورد عملهای
نیکو در حالی که مومن باشد بدوستی ال محمد ع و دشمن باشد دشمنان ایشان را **باب** قول خدا تعالی الا
من اذن له الرحمن وقال صوابا **الاخبار الائمه الصادق عن ابیه ع** در کنز روایت کرده است باسناد
از ابی خالد قماط از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش که فرمود هرگاه روز قیامت شود
جمع کند خدا خلق اولین و اخرین را در یک زمین همواری قطع شود زبانهای همه از گفتن لا اله الا الله مگر کسانی
که اقرار کرده اند بولایت علی و اینست قول خدا یوم یقوم الروح والملئکة صفا لا یتکلمون الا من اذن له
الرحمن الایه وقال صوابا یعنی در روزی که می ایستند روح و ملئکه در حالتیکه صف زننده باشند سخن نمیگویند
هیچکس مگر کسی که اذن دهد او را خدا و بگوید قول درست نزد خدا **الصادق ع** در کنز روایت کرده است
باسناد از معاویة بن وهب که گفت سوال کردم انحضرت را از قول خدای تع الا من اذن له الرحمن که فرمود

ماییم مجلا قسیم اذن داده شدگان در روز قیامت و گویندگان صواب عرض کردم چه میگویید وقتی که سخن
گویید فرمود حمد میکنیم پروردگار خود را و صلوات میفرستیم بر پیغمبر خود و شفاعت میکنیم شیعیان خود را
پس رد نمیکند شفاعت ما را پروردگار ما ﻩ و روایت شده است از حضرت کاظم مثل آن ﻩ و روایت کرده است
علی بن ابراهیم مثل حدیث مذکور الکاظم ع در مناقب روایت کرده است از حضرت امام موسی در قول خدا
الا من اذن له الرحمن وقال صوابا که فرمود ماییم مجلا قسیم اذن داده شدگان در روز قیامت و گویندگان
صواب ابواب احوال دیگر در قیامت باب قول خدای تع کرة خاسرة یعنی برگشتن بد و زیان
الاخبار الائمه الباقر عن رسول الله در کنز روایت کرده است باسناد از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر ع که فرمود فرمود رسول ص که
برگشتن پاکیزه منفعت دار از برای اهل آن در روز شمار دوستی من است و پیروی امر من و دوستی علی ع
و اوصیاء بعد از او و پیروی کردن امر ایشان که داخل میکند خدا پیروان را در بهشت با من و با علی ع
وصی من و اوصیاء بعد از او و برگشتن بد با امید دشمنی من است و واگذاشتن امر من و دشمنی علی و اوصیا
بعد از او داخل میکند خدا آن دشمنان را بسبب دشمنی در اسفل سافلین باب قول خدای تع فلما راوه
زلفة سیئت وجوه الذین کفروا یعنی چون که بینند او را در مکان نزدیک سیاه شود روی کافران الاخبار الباقر روایت کرده است
باسناد از زراره از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تع فلما راوه زلفة که فرمود نازل شده است در
امیر المومنین و اصحاب او چون که کردند آنچه کردند در دشمنی آنحضرت که دیدند آنحضرت را در بهترین مکانها
که هر کس از روی آن کند پس بر هم خورد روی ایشان و گفته شود اینست آنچنان کسی که بخود مینسبت میدادید او را
باب قول خدای تع لا یحزنهم الفزع الاکبر یعنی اندوه ناک نمیکند ایشان را ترسی که بزرگتر است محمد بن
الاخبار الائمه الباقر عن رسول الله ص در کنز روایت کرده است باسناد از محمد بن رشید از حضرت امام
محمد باقر ع که فرمود فرمود رسول خدا ص بدرستی که علی و شیعیان او در روز قیامت ساکنند بر تلهای
مشک خوشبوی نمیترسند مردمان و نمیترسند ایشان اندوه ناک کند مردم و اندوهی ندارند ایشان اینست
قول خدای لا یحزنهم الفزع الاکبر باب قول خدای تعالی یوم ینظر المرء ما قدمت یداه ویقول
الکافر یا لیتنی کنت ترابا یعنی در روزی که می بیند هر کس آنچه پیش فرستاده است و میگوید کافر ای کاش
خاک بودمی الاخبار الائمه الصادق ع در کنز روایت کرده است از سعید سمان از حضرت امام جعفر صادق ع
در قول خدای تع ویقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا که فرمود یعنی که منسوب بعلی یعنی ای کاش من دوست
میداشتم ابا تراب را ﻩ و روایت کرده است حدیث مذکور را ابن بابویه ﻩ و آمده است در تفسیر
باطن از اهل بیت ع در قول الله که فرمود برگردانیده میشود بسوی امیر المومنین پس عذاب میکند

او را عذاب

او را عذاب بد حقی آنکه میگوید یا لیتنی کنت ترابا یعنی کاش بودم از شیعیان ابو تراب ع بیان
یعنی رد میشود بسوی کسی که مقرر کرده است او را پروردگار او از برای حساب باب قول خدای تع
ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة یعنی بدرستی که کسانی که ایمان آورده اند
و عمل کردند عملهای نیک ایشانند بهترین خلقان الاخبار الائمه الباقر عن جابر عن رسول الله
در کنز روایت کرده است باسناد از ثمالی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که فرمود در مرض موت خود از برای فاطمه که ای دختر فدای تو باد پدر و مادرم فدای تو باد بفرست بسوی علی ع و
طلب کن او را از برای من پس فرمود فاطمه بحضرت امام حسین ع برو بنزد پدر و بگو که جد من
میخواند ترا پس رفت و خواند پس آمد حضرت امیر المومنین ع بخدمت آنحضرت ع در حالیکه فاطمه در نزد او بود
و میگفت وا حزناه از برای اندوه تو ای پدر پس فرمود اندوهی نیست بعد از امروز ای فاطمه بدرستی که
پیغمبر در بدن نمیشود بر او جیب و خراشیده نمیشود بر او روی و خوانده نمیشود بر او ویل و وای ولکن
بگو آنچه میگفت پدر تو بر ابراهیم فرزند خود جاری میشود اشک چشم و میسوزد دل و نمیگوییم آنچه غضب آورد
خدا را و بدرستی که ما بسبب فوت تو ای ابراهیم اندوه ناکیم و اگر زنده میبود ابراهیم هر آینه پیغمبر
می بود پس فرمود یا علی نزدیک شو پس نزدیک شد پس فرمود داخل کن گوش خود را در دهان
من پس چنان کرد پس فرمود ای برادر من آیا نشنیده قول خدا را ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک
هم خیر البریة عرض کرد بلی ای رسول خدا فرمود ایشان تویی و شیعیان تو که میایند فردا با رویهای سفید
و دست و پاهای سفید در حالتی که سیر و سیراب باشند آیا نشنیده قول خدا را ان الذین کفروا من
اهل الکتاب والمشرکین فی نار جهنم خالدین فیها اولئک هم شر البریة بدرستیکه کسانی که کافر شدند
از اهل کتاب و شرک آورندگان در آتش جهنم اند ایشان در حالتی که همیشه اند در آنجا و ایشان ایشانند بدترین خلقان
عرض کرد بلی ای رسول خدا فرمود ایشانند دشمنان تو و پیروان ایشان میایند در روز قیامت سیاه رویان
تشنه و گرسنگان و بدبختان و عذاب کرده شدگان کافران و منافقان اینست وصف ایشان
پس فرمودن این از برای تو است و شیعیان تو و این است بعد از تو در شان دشمنان تو است و دوستان
ایشان باب قول خدای تع یوم ندعو کل اناس بامامهم در روزی که میخوانیم هر دسته از مردمان
باسم امام ایشان الاخبار الائمه الباقر عن رسول الله در محاسن برقی روایت کرده است باسناد از
جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر ع که فرمود چون که نازل شد یوم ندعو کل اناس بامامهم عرض کردند
مسلمانان یا رسول الله آیا نیستی تو پیشوای همه مردمان پس فرمود من پیغمبر خدایم بسوی مردمان ولکن

باشد که بیایند بعد از زمن الحال از اهل بیت من از جانب خدا بر مردمان پس قیام کنند بامر خدا در میان
ایشان پس تکذیب کنند ایشانرا وظلم کنند بر ایشان ائمه کفر وگمراهی وپیروان ایشان پس آگاه باشید که
هر که تولی کند با ایشان وپیروی کند وتصدیق کند ایشانرا ایشان از من است وبا من است وزود باشد
که ملاقات کند مرا آگاه باشید وهر که ظلم کند ایشانرا واعانت کند ظالمان ایشانرا وتکذیب کند ایشانرا
پس از من نیست وبا من نیست ومن از او بیزارم **الباقر ع** در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است
باسناد از فضیل از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تع یوم ندعوا کل اناس بامامهم که فرمود
میاید رسول خدا ص در اهل زمان خود وعلی ع در قوم خود وحسن ع در قوم خود وحسین ع وهر که وفات
کرده است میان جماعتی میاید با ایشان **ایضا** گفته است علی بن ابرهیم یوم ندعوا کل اناس بامامهم
که در روز قیامت ندا میکند که برخیزد ابوبکر وپیروانش وعمر وپیروانش وعثمان وپیروانش
وعلی وپیروانش **الصادق عن رسول الله** در محاسن برقی روایت کرده است باسناد از بشر عطار
از حضرت امام جعفر صادق ع در قول خدای تع یوم ندعوا کل اناس بامامهم که فرمود فرمود رسول خدا ص
وعلی امام شما است وچه بسیار امامی که میاید در روز قیامت در حالتی که لعن میکند اصحاب خود را
ولعن میکنند او را اصحاب او وپس فرمود حضرت صادق ع ما ایم ذریه محمد ص ومادر ما فاطمه است و
نداده است خدا بهیچیک از پیغمبران چیزی را مگر آنکه داده است پیغمبر ما را مثل آنچه بایشان داده است
پس تلاوت کرد ولقد ارسلنا رسلا من قبلک وجعلنا لهم ازواجا وذریة **الرضا عن آبائه عن رسول الله ص**
در عیون اخبار الرضا ع روایت کرده است بسه سند از حضرت امام رضا ع از پدران بزرگوار
در قول خدا تعالی یوم ندعوا کل اناس بامامهم که فرمود خوانده میشود هر جماعتی بامام زمان ایشان
وکتاب پروردگار ایشان وسنت پیغمبر ایشان ه در صحیفة الرضا مثل حدیث مذکور **باب**
قول خدای تع یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون الا من رحم الله **الاخبار الائمة**
الصادق علیه السلم در کتاب روضه در فضائل وفضائل شاذان روایت کرده اند از ابو تمامه
که گفت بودم در خدمت حضرت امام جعفر صادق ع در شب جمعه پس فرمود قرائت کن پس قرائت کردم
تا آنکه رسیدم یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون الا من رحم الله پس فرمود مائیم
کسانی که رحم میکند خدا بسبب ما ایشان کسانی که جدا کرده است ما را خدا ه در مناقب روایت کرده
از زید شحام از آن حضرت که در قول خدای تع الا من رحم الله که فرمود ما شیعه ما آنند کسانی که خدا رحم میکند
برایشان وما ایم بخدا قسم کسانی که استثنا کرده است ما را خدا وجدا کرده است که پیغمبر از میکنیم دوستان

خودرا ه مؤلف گوید بدرستی که گذشت احادیث این باب **ابواب** کتاب وحساب ومیزان
باب کتاب **الاخبار الائمة الصادق ع** در کنز روایت کرده است باسناد از ابو بصیر که
گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق فرمود بدرستی
که کتاب تکلم نمیکند ولکن محمد واهل بیت او تکلم کنندگان اند بکتاب **باب** حساب **الاخبار**
الائمة امیر المؤمنین در مناقب ابن شهر آشوب روایت کرده است از صحیفه اهل بیت که فرمود حضرت
امیر المؤمنین ع که در من نازل شده است ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم یعنی بدرستیکه
که بسوی ما است بازگشت ایشان بعد از آن بدرستی که بر ما است حساب ایشان **الصادق**
عن رسول الله در بشارة الانوار روایت کرده است از برقی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
که فرمود بدرستیکه رسول خدا ص فرمود بحضرت امیر المؤمنین ع یا علی توئی جزا دهنده این امت
ومتوجه شونده حساب ایشان وتوئی رکن اعظم خدا در روز جزا آگاه باش وبدرستیکه بازگشت
بسوی تو است وحساب بر تو است وصراط صراط تو است ومیزان میزان تو است وتقسیم قیامت تو ع
الصادق عن آبائه در کنز روایت کرده است باسناد از محمد بن جعفر از پدر بزرگوارش از جدش
علیهم السلام در قول خدا ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم که فرمود هر گاه روز قیامت شود متوجه
کند خدا ما را بحساب شیعیان پس آنچه بوده باشد از برای خدا از حق سؤال کنیم ما او را آنکه ببخشد
آن را بما پس آن از برای ایشان است وآنچه باشد از برای مخالفان ایشان پس آن از برای ایشان است وهر چه
بوده باشد از برای ما پس از برای ایشان است وهستند ایشان با ما در هر جا که باشیم **الصادق ع**
در کنز روایت کرده است باسناد از ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود هر گاه
روز قیامت شود متوجه سازد خدا ما را بحساب شیعیان ما پس آنچه بر ذمه ایشان باشد از حق
خدا در خواهیم از او وآنکه ببخشد بما پس آن از برای ایشان است وآنچه باشد از حق مردمان در خواهیم از خدا
آنکه عوض بدهد بایشان پس آن هم از برای شیعیان است وآنچه باشد حق ما پس آن هم از برای ایشان است
پس قرائت کرد ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم ه در مناقب روایت کرده است از آن حضرت ع
که هر گاه روز قیامت شود متوجه سازند ما را خدا بحساب شیعیان ما پس آنچه از برای خدا است در
خواهیم که ببخشد بما وآنچه از برای ما است میبخشیم بایشان پس قرائت کرد آیه را ه در تفسیر فرات
روایت کرده است باسناد از ابو بصیر جعفی که گفت سؤال کردم آن حضرت را از قول خدا ان
الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم فرمود در ما نازل شده است عرض کردم سؤال میکنم از تفسیر

فرمود بلی ای قبیصه هرگاه روز قیامت شود قرار دهد خدا حساب شیعیان ما را بر ما پس آنچه میان ایشان
و خدا باشد طلب بخشش کنند از محمد از خدا و آنچه میان ایشان و مردم باشد از مظلمها ادا کند از محمد از
ایشان و آنچه میان ما و ایشان باشد بخشیم ما از برای ایشان تا بی حساب داخل بهشت شوند ه در مشارق
الانوار روایت کرده است باسناد از مفضل از آنحضرت ع در قول خدا ثم ان علینا حسابهم که فرمود
ایشان اکر سیلی ما ایم بخدا قسم ایشان که بسوی ما باز گردانیده میشوند و بر ما عرض میشوند و در نزد ما حکم
کرده میشوند و از دوستی ما سؤال کرده میشوند الکاظم ع در کنز روایت کرده است باسناد از جمیل
که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام موسی ع ایا حدیث کنم مردم تفسیر جابر را فرمود حدیث مکن او را باراذل
و پست فطرتان پس فاش کنند او را ایا نخوانده ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم عرض کردم بلی فرمود
چون روز قیامت شود و جمع کند خدا خلایق اولین و آخرین را متوجه سازد خدا ما را بحساب شیعیان ما
پس آنچه باشد میان ایشان و خدا حکم کنیم ما از جانب خدا در آن پس اجازه کند خدا حکومت ما را
و آنچه باشد میان ایشان و مردمان طلب بخشش ایشان کنیم ما از ایشان پس ببخشند از برای ما و آنچه باشد میان
ما و ایشان پس ما سزاوارتریم به بخشیدن و در کنز نیز ه در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد
از صفوان از آنحضرت ع که میفرمود بسوی ما است باز گشت این خلق و بر ما است حساب ایشان باب
میزان الاخبار الائمه الکاظم ع در کنز روایت کرده است باسناد از عیسی بن داود از حضرت
موسی بن جعفر از پدر بزرگوارش در قول خدا فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون یعنی پس کسانی
که سنگین شود میزانهای ایشان پس آنجماعت رستگاراند که فرمود نازل شده است در حق ائمه ع
ابواب سؤال باب قول خدای تع فوربک لنسئلنهم الاخبار الصحابه و التابعین
در مناقب روایت کرده است باسناد از سدی در قول خدای تع فوربک لنسئلنهم اجمعین
عن ولایة امیر المؤمنین یعنی پس به پروردگار تو قسم که هر اینه سؤال میکنیم البته ایشانرا همه از
ولایت امیر المؤمنین پس گفتار آنچه بودند که عمل میکردند در دار دنیا باب آخر در قول خدای تع
فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لا جان الاخبار الائمه الرضا ع در کنز روایت کرده است
باسناد از میسره که گفت شنیدم از حضرت امام رضا ع که میفرمود بخدا قسم که نمی بیند از شما
در آتش دو نفر نه بخدا قسم و نه یک نفر عرض کردم پس کجا است این در کتاب خدا فرمود دست بدار
از من یکسال راوی گفت که بعد از آن وقتی من در خدمت آنحضرت بودم در طواف که فرمود ای میسره
رخصت داده شدم من در جواب تو از فلان مسئله عرض کردم پس در کجا است از قرآن فرمود در سوره

الرحمن و آنست قول خدا وند عالمیان فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لا جان پس عرض کردم نیست در آیه
منکم فرمود بدرستی که اول کسی که تغییر داد آیه را ابن اروی بود و این عیبتان بود که این حجت
بود بر او و بر اصحاب او و اگر نبود در آیه منکم هر اینه ساقط میشد عقاب خدا از خلقش زیرا که سؤال
کرده نمیشد از گناهش انسی و نه جانی پس که عقاب کرده میشد در این هنگام در روز قیامت
پس بنا بر این آیه چنین نازل شده است فیومئذ لا یسئل منکم عن ذنبه انس و لا جان یعنی پس در این
روز سؤال کرده نمیشود از شما ای شیعیان از گناهش نه از انس و نه از جن که شیعه باشند ه
باب آخر در قول خدای تع ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم الاخبار الائمه امیر المؤمنین ع
در کنز کراجکی روایت کرده است باسناد از حضرت امیر المؤمنین ع در قول خدا ثم لتسئلن یومئذ
عن النعیم که فرمود ما ئیم نعیم الباقر ع در مناقب ابن شهر اشوب روایت کرده است از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تع ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم که فرمود یعنی امن و صحت
و ولایت حضرت امیر المؤمنین ع الباقر و الصادق در مناقب روایت کرده است از حضرت
امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق علیهما السلام که فرمودند نعیم ولایت امیر المؤمنین است
الصادق ع در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از حضرت امام جعفر صادق ع در قول خدای تع
ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم که فرمود ما ئیم از جمله نعیم ابواب صراط و اعراف و غیر اینها
باب صراط الاخبار الرسول در کنز روایت کرده است باسناد از ابن عباس که گفت فرمود
رسول خدا ص هرگاه روز قیامت شود بایستم من و علی بر صراط در حالی که بدست هر یک از ما
شمشیر باشد پس عبور نکند کسی از خلق خدا مگر آنکه سؤال کنیم ما او را از دوستی علی پس هر که با
او چیزی از آن باشد نجات یابد و رستگار شود و الا بزنیم گردن او را و بیندازیم او را در آتش
پس تلاوت کرد وقفوهم انهم مسئولون ما لکم لا تناصرون بل هم الیوم مستسلمون یعنی نگاه دارید
ایشانرا بدرستی که ایشان باید سؤال کرده شوند چه چیز است شما را که یاری یکدیگر نمیکنید بلکه ایشان
در آن روز تسلیم کنندگانند ه و در کتاب روایت کرده است باسناد از ابن عباس در قول خدا
وقفوهم انهم مسئولون که گفت از ولایت علی بن ابیطالب ه و روایت شده است مثل آنها از
ابی سعید خدری ه و مثل آن روایت شده است از سعید بن جبیر ه و مثل آن روایت نقل است
از ابن عباس که روایت کرده اند از رسول خدا ص ه و در تفسیر فرات روایت کرده است از ابن
عباس مثل حدیث مذکور ه در مناقب ابن شهر اشوب روایت کرده است از محمد بن اسحق و شعبی

واعمش و سعید بن جبیر و ابن عباس و ابو نعیم اصفهانی و حاکم حسکانی و نطنزی و جماعتی اهل
بیت وقفوهم انهم مسئولون عن ولایة علی بن ابیطالب و حب اهل البیت یعنی و باز دارید
ایشان را که ایشان سؤال کرده شدگانند از ولایت علی بن ابیطالب و از دوستی اهل بیت ع
الرضا عن رسول الله در مناقب روایت کرده است از حضرت امام رضا ع که فرمود بدرستی
که پیغمبر قرائت کرد ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا پس سؤال کرده شد
از تفسیر آن پس اشاره فرمود بسوی آن سرور فرمود ایشانند گوش و چشم و دل و زود باشد
که سؤال کرده شوند از وصی من این بزرگوار و اشاره فرمود بسوی حضرت امیر المؤمنین ع
پس فرمود قسم بعزت پروردگار من بدرستی که همه امت من هر آینه باز داشته میشوند در روز
قیامت و سؤال کرده میشوند از ولایت او و اینست قول خدا وقفوهم انهم مسئولون باب
در قول خدای تعالی فضرب بینهم بسور له باب الآیه الاخبار الرسول در کنز روایت کرده است
باسناد از ابن عباس که گفت سؤال کردم حضرت رسول را ص از قول خدای تعالی فضرب بینهم
بسور له باب باطنه فیه الرحمة پس فرمود منم سور و علی باب است ع و در آن کتاب نقل
کرده است باسناد از ابن جبیر که گفت سؤال کردم از حضرت رسول ص از قول خدا فضرب بینهم
بسور له باب پس فرمود من آن حصارم و علی است در آن و داخل حصار نتوان شد مگر از در
آن بیان شاید که معنی این باشد که سور و باب در آخرت صورت و شکل مدینه علم و در آن
باشد در دنیا که فرموده من شهر علمم و علی است در آن مؤلف گوید پس هر که داخل آن مدینه
شده است در دنیا از جانب باب آن میباشد در آخرت از جمله کسانی که داخل سور میشوند
از راه در آن پس داخل میشود در رحمت خدا و هر که داخل نشده است در دنیا از جانب باب
مدینه و ایمان نیاورده است بوصی بی قرینه میباشد در آخرت در بیرون حصار در عذاب
خداوند قهار که فرموده است باطنه فیه الرحمة وظاهره من قبله العذاب الائمة البلاغ
در کنز روایت کرده است باسناد از سالم بن مستنیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام از قول خدای تعالی فضرب بینهم بسور له باب باطنه فیه الرحمة وظاهره من قبله العذاب
ینادونهم الم نکن معکم که ظاهر ترجمه اش اینست پس زده میشود در میان ایشان حصاری که
از برای آن دری است که درون حصار رحمت که دارات یا نور است و در بیرون آن عذاب است
یا ظلم و تاریکی ندا میکنند اهل بیرون داخلین حصار را که آیا نبودیم ما با شما در دار دنیا

پس جواب

پس جواب داده شوند که بلی و لکن شما مبتلا ساختید خود را پس فرمود حضرت آگاه باش
که نازل شده است در ما و در شیعیان ما و در کفار آگاه باش که چون روز قیامت شود و محبوس
شوند خلایق در راه محشر بزند خداوند عالم حصاری را از ظلمت که در آن بابی باشد اندرون
باب در آن حصار رحمت یعنی نور و ظاهر آن از طرف بیرون عذاب است یعنی ظلمت است پس قرار میدهد
خدا ما را و شیعیان ما را در اندرون حصار که در آن رحمت و نور است و قرار میدهد دشمنان ما
و کفار را در بیرون حصاری که ظلمت است پس ندا میکنند شما را دشمنان ما و دشمنان شما از سمت
دیگر آنجایی که در حصار است از بیرون که آیا نبودیم ما با شما در دار دنیا پیغمبر ما و شما یکی بود و نماز
ما و شما و روزه ما و شما و حج ما و شما یکی بود فرمود حضرت پس ندا میکند ایشان را ملکی از جانب
خدا بلی چنین است و لکن شما مبتلا ساختید خود را و فتنه انگیختید بعد از پیغمبر خود پس نکول کردید
و واگذاشتید پیروی کردن کسی که امر کرده بود شما را به پیروی او پیغمبر شما را انتظار کشیدید
بلا و کردید شبهها را و شک کردید در آنچه گفته بود در باره او و فریب داد شما را آرزوها و جمع شدید
بر آن از خلاف کردن شما اهل حق را و مغرور کرد شما را حلم خدا تا آنکه آمد حق یعنی علی بن ابیطالب
و هر که ظاهر شد از ائمه بعد از او بحق و غره کرد شما را بخدا شیطان پس در این روز گرفته نمیشود
از شما و نه از جماعت کفار رحمت که آن ندای جانهای شما باشد جای بازگشت شما آتش است او است
اولی شما و بازگشت بدی است آتش باب که ایشانند اهل اعراف در قول خدای تعالی و علی الاعراف
رجال یعرفون کلا بسیماهم که داخل نمیشود بهشت را مگر کسی که شناسد ایشان را و شناسند ایشان
او را الاخبار الرسول ص در بصائر الدرجات و منتخب البصائر روایت کرده اند باسناد
از سلمان که گفت قسم میخورم بخدا که هر آینه شنیدم رسول خدا در حالی که میگفت بعلی یا علی تو و اوصیا
بعد از تو ما اعرافیم که شناخته نمیشود خدا مگر براه شناسائی شما و اعرافیم که داخل نمیشود
بهشت را مگر کسی که شناسد شما را و شناسید شما او را و داخل نمیشود آتش را مگر کسی که نشناسد شما را
و نشناسید شما او را ه در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از ... که گفت فرمود
رسول خدا ص بعلی مرتضی یا علی سه چیز است که قسم میخورم بر آنکه انها حق است یکی آنستکه تو و اوصیاء
عرفائید که شناخته نمیشود خدا مگر براه شناسائی شما و عرفائید که داخل نمیشود بهشت را مگر کسی
که شناسد شما را و شناسید شما او را و عرفائید که داخل نمیشود آتش را مگر کسی که نشناسد شما را
و نشناسید شما او را ه در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از ابن ابی عباس

در قول خدای تعالی و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم که گفت پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین
بر حصاری میباشند میان بهشت و دوزخ که میشناسند دوستان خود را بسفیدی رو و دشمنان
خود را بسیاهی رو ه و دران کتاب روایت کرده است باسناد از ابن عباس که گفت بدرستی که علی
بن ابیطالب را در کتاب خدا اسمی چند است که نمیشناسند انها را مردمان گفتم وچه چیز است انها
گفت نامیده است خدا او را در قران موذن و اذان در قول خدای تعالی فَاَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ اَنْ لَعْنَةُ اللّهِ
عَلَى الظّالِمِينَ یعنی پس اعلام کند اعلام کنندهٔ در میان ایشان اینکه لعنة خدا بر ستمکاران است
گفت که او است موذن که میگوید لعنت خدا بر کسانی که تکذیب کردند ولایت مرا و کوچک شمردند حق
مرا ه در کفایة الاثر روایت کرده است باسناد از ابی ذر که گفت شنیدم از حضرت فاطمه که میفرمود
سوال کردم پدر بزرگوارم را از قول خدا و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم فرمود ایشانند امامان
بعد از من علی و دو فرزند زادهٔ حسن و نه نفر از اولاد حسین ایشان مردان اعراف اند که داخل بهشت
نمیشوند مگر کسانی که شناسند ایشانرا و معروف ایشان باشند و داخل اتش نمیشود مگر کسی که نشناسد
ایشانرا و نشناسند ایشان او را شناخته نمیشود خدا مگر براه شناسائی ایشان ه و در مناقب
روایت کرده است مثل حدیث مذکور را الائمه امیر المومنین ع در تفسیر فرات روایت کرده
باسناد از حبه عرنی اینکه ابن کوا در سید بخدمت علی بن ابیطالب پس عرض کرد یا امیر المومنین دو ایه در کتاب
خدا است که مشکل شده است بر من و شک کرده ام که من در دین خودم باشم فرمود وچه چیز است
انها عرض کرد قول خدا و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم که نشناختم این ایه را تا این ساعت
فرمود حضرت مائیم اعراف هر که شناخت ما را داخل شود بهشت را و هر که نشناخت ما را داخل شود اتش را
عرض کرد و قول خدا وَالطَّيْرُ صَافّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ فرمود و نشناختم این را تا این ساعت
عرض کرد فرمود بدرستی که خدا افریده است ملکی را بر صورتهای مختلف پس بعضی از ایشان بر صورت شیر اند
و بعضی بر صورت کرکس و خدا را ملکی است بر صورت خروس که پاهای او در زیر زمین هفتم است
و کاکل او پیچیده است در زیر عرش نصف او از اتش است و نصف او از برف پس نه اتش میکدازد برف را و نه
برف خاموش میکند اتش را پس چون سحر شود برهم زند بالهای خود را و بانگ کند سبوح قدوس رب
الملئکة والروح محمد خیر البشر و علی خیر الوصیین پس بانگ میکنند خروسان ه در احتجاج روایت کرده
از ابن نباته که گفت نشسته بودم در خدمت حضرت امیر المومنین ع پس امد ابن کوا و عرض کرد یا امیر المومنین
قول خدا لَيْسَ الْبِرُّ بِاَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ اَبْوَابِهَا

یعنی

یعنی نیست نیکو اینکه بیائید خانهارا از پشتهای انها ولکن نیکو کسیست که تقوی کند و بیائید خانهارا
از درهای انها پس فرمود حضرت مائیم خانهای انچنان که امر کرده است خدا اینکه امده شود از درهای
انها مائیم باب خدا و خانهای او انچنان خانها است که امده میشود پس هر که بیعت کند ما را و اقرار
کند بولایت ما پس امده است خانهارا از درهای و هر که مخالفت کند ما را و زیادتی دهد بر ما غیر ما را
پس بتحقیق که امده است خانهارا از پشتهای انها پس عرض کرد یا امیر المومنین و علی الاعراف رجال یعرفون
کلا بسیماهم پس فرمود حضرت مائیم اعراف که میشناسیم یاوران خود را بسیمای ایشان و مائیم اعراف
که شناخته نمیشود خدا مگر براه شناسائی ما و مائیم اعراف که میایستیم در روز قیامت میان بهشت
و اتش پس داخل نمیشود در بهشت مگر کسی که شناسد ما را و شناسیم ما او را و داخل نمیشود در اتش
مگر کسی که نشناسد ما را و نشناسیم ما او را و این باین جهت است که اگر میخواست خدا میشناسانید بمردم
خود را تا اینکه بشناسند او را و بیایند از باب او ولکن قرار داده است ما را بابهای شناسائی خود و
راه خود و بابی که از انچنان بابی که امده میشود از ان پس فرمود پس هر کس تجاوز کند از ولایت ما و زیاد کند
بر ما غیر ما را پس بدرستی که ایشان از صراط هر اینه میل کنندهاند ه در بصائر الدرجات و اختصاص روایت
کرده است باسناد از ابن نباته که گفت بودم در خدمت امیر المومنین علیه السلام پس امد مردی و عرض کرد
یا امیر المومنین و علی الاعراف رجال پس ذکر کرده است حدیث مذکور را تا اینکه فرموده است قرار داده است
ما را راه و در انچنانی که امده میشود از ان ه در تفسیر فرات روایت کرده است حدیث مذکور را تا
بتمامه و بعد از ان فرمود مساوی نیستند کسانی که چنگ زده اند بریسمان محکم ایشان چنگ زدن
با کسانی که چنگ زده اند با ایشان این مردمان را مساوی نیستند هر جا که خواهند بروند پس اینست و جز این
نیست که رفته اند مردمان بچشمهای کل الود که میریزد بعضی در بعضی و رفته است هر که رفته است بسوی
ما بسوی چشمهای صاف که جاری میشد بر ایشان باذن خدا که بریده نمیشود و تمام نمیشود الباقر علیه السلام
در بصائر الدرجات و منتخب البصائر روایت کرده است باسناد از هلقام از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
در قول خدا و علی الاعراف رجال که فرمود مائیم ان مردان امامان از ما میشناسند کسی را که داخل میشود
اتش را و کسی را که داخل بهشت میشود چنانکه قرار میدهند شما در قبیلهای خود مردی را که میشناسد
کسی را که در ان قبیله است که نیکوکار است یا بدکار ه در بصائر الدرجات روایت کرده است
باسناد از هلقام که گفت سوال کردم انحضرت را از قول خدا و علی الاعراف رجال چه اراده کرده است
فرمود ایا نمیبینید شما که قرار میدهید در میان خود شناسنده تا اینکه بشناسد هر کسی را که در ان قبیله است

از ملک و بلیغ عرض کردم بلی فرمود که مائیم مردان انچنانی که میشناسیم همه را بسیماء ایشان ه در بصائر
الدرجات و منتخب البصائر روایت کرده است باسناد از سعد بن طریف که گفت سؤال کردم آنحضرت را
از این آیه فرمود ای سعد آل محمد اند که داخل نمیشود در بهشت مگر کسی که شناسد ایشان را و ایشان او را شناسند
و داخل نمیشود در دوزخ مگر کسی که نشناسد ایشان را و نشناسند او را و ایشان اعراف اند
که شناخته نمیشود خدا مگر براه شناسائی ایشان ه در بصائر الدرجات روایت کرده است
باسناد از مفضل که گفت سؤال کردم آنحضرت را از اعراف که چه چیز است فرمود ایشان گرامی ترین
خلقانند در نزد خدا ه و در آن کتاب روایت کرده است مرسلا از سعد که گفت سؤال کردم
آنحضرت را از قول خدا و علی الاعراف رجال پس فرمود ائمه اند ای سعد و در آن کتاب روایت
کرده است حدیث مذکور را بدو سند دیگر ه در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از آن
حضرت ع که فرمود نیست در توریة و نه در انجیل و نه در زبور کسی مگر آنکه در نزد خدا است اسم او
و اسم پدر او و بدبختی کرد در توریة است الا لعنة الله علی الظالمین **الباقر و الصادق ع** در بصائر
الدرجات و منتخب البصائر روایت کرده است باسناد از ثمالی از حضرت امام محمد باقر ع و از
اسحق از حضرت امام جعفر صادق ع در قول خدا تع و علی الاعراف رجال که فرمودند ایشانند ائمه
الصادق عن امیر المؤمنین در بصائر الدرجات و منتخب آن روایت کرده است باسناد از مقرن
که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق ع که میفرمود ابن الکوا بسوی حضرت امیر المؤمنین ع
آمد و عرض کرد و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم پس فرمود مائیم اعراف که میشناسیم یاوران
خود را بسیمای ایشان و مائیم اعراف که شناخته نمیشود خدا مگر براه شناسائی ما و مائیم اعراف
که شناسا قرار میدهد خدا ما را در روز قیامت بر صراط پس داخل نمیشود در بهشت مگر کسی که
شناسد ما را و ما شناسیم او را و داخل نمیشود در آتش مگر کسی که نشناسد ما را و نشناسیم ما او را
بدرستی که خدا اگر میخواست هر اینه میشناسانید خود را به بندگان و لکن قرار داده است ما را
بابهای خود و راههای خود و صراط خود که آمده میشود از آن پس هر که برگردد از ولایت ما
یا زیاد دهد بر ما غیر ما را پس بدرستی که ایشان از صراط هر اینه میل کنندگانند و مساوی نیستند
کسانی که چنگ زده اند با ایشان این مردمان با ایشان با ما و مساوی نیستند کسانی که رفته اند بجا
که رفته اند مردمان بسوی چشمهای گل آلود که خالی میشود بعضی در بعضی و هر که بسوی ما رفته
رفته است بسوی چشمه صافی که جاری شده است بامر خدا نه تمام شدن است آنرا و نه بریده شدن

الصادق ع در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است باسناد از برید از حضرت امام جعفر صادق
که فرمود اعراف تلهاست میان بهشت و دوزخ و مردان ائمه اند که میایستند بر اعراف با شیعیان خود
و حال آنکه بتحقیق که پیشی گرفته اند از شیعیان مؤمنان خالص بسوی بهشت بی حساب پس میگویند
ائمه بشیعیان گناهکار خود نظر کنید بسوی برادران خود در بهشت که پیشی گرفته اند بسوی آن بی حساب
و این قول خدا است سلام علیکم لم یدخلوها و هم یطمعون یعنی سلام بر شما باد که داخل بهشت نشده اند
و داخل نشده اند اینها و حال آنکه آرزو دارند بعد از آن میگویند با ایشان نظر کنید بسوی دشمنان خود
در آتش و این قول خدا است و اذا صرفت ابصارهم تلقاء اصحاب النار قالوا ربنا لا تجعلنا
مع القوم الظالمین و نادی اصحاب الاعراف رجالا یعرفونهم بسیماهم فقالوا ما اغنی عنکم جمعکم
و ما کنتم تستکبرون یعنی و هرگاه گردانیده شود دیدهای ایشان بسوی اهل دوزخ گویند شیعیان
پروردگارا قرار مده ما را با جماعت ستمکاران و ندا کنند اهل اعراف مردانی را که میشناسند
ایشان را بسیمای ایشان در آتش پس میگویند بی نیاز نکرد شما را جمعیت شما در دنیا یا فراهم آوردن شما
دنیا را و آنچه بودید که تکبر میکردید پس میگویند ائمه بشیعیان خود داخل شوید در بهشت در حالتی
که بیمی نیست بر شما و نیستید شما اندوهناک ه در کنز روایت کرده است باسناد از آنحضرت در حالتی
که سؤال کرده شده بود از قول خدا و بینهما حجاب که فرمود حصاری است میان بهشت و دوزخ که میایستند
بر آن محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه و خدیجه پس ندا میکنند در کجایند دوستان ما و در کجایند
شیعیان ما پس رو میاورند بسوی ایشان پس میشناسند ایشان را بنامهای ایشان و اسمهای پدران
ایشان و اینست قول خدا یعرفون کلا بسیماهم پس میگیرند دستهای ایشان را و میگذرانند ایشان را بر صراط
و داخل میسازند ایشان را در بهشت **الکاظم ع** در کافی روایت کرده است باسناد از احمد بن عمر که گفت
سؤال کردم حضرت امام موسی را از قول خدا فاذن مؤذن بینهم ان لعنة الله علی الظالمین فرمود مؤذن
امیر المؤمنین است ع **الاقوال** مفسرین را در تفسیر اعراف و اصحاب آن اختلاف است و در اعراف دو قول است
یکی آنکه آن بلندیست در میان بهشت و دوزخ و دوم اینست که مراد شناختن اهل بهشت و دوزخ است
که اعراف جمع عریف است و عریف شناسنده اهل قبیله است از قبیل نقیب و بنا بر قول اول بعضی گفته اند مراد باهل اعراف
بزرگواران از اهل طاعت و ثواب اند و بعضی گفته اند اهل اعراف پیغمبرانند که قرار داده است خدا ایشان را
بر آن بلندیها تا آنکه ممتاز باشند از سایر اهل محشر و بعضی گفته اند شهیدانند و بعضی گفته اند اهل اعراف
کسانی میباشند که از اهل بهشت نازلتر باشند از درجه و با اهل دوزخ نرسند در بدی مرتبه و بعضی گفته اند

ایشان جماعتی میباشند که مساوی است حسنات ایشان با سیئات ایشان و آنچه از احادیث ظاهر میشود
اما مانند که میایستند بر اعراف تا اینکه جدا سازند شیعیان را از مخالفان و شفاعت کنند گناه
کاران را که از جمله شیعیانند و از بعضی احادیث ظاهر میشود که بنزد ایشانست جماعتی از گناهکاران
شیعیان تا شفاعت کنند ائمه از برای ایشان **ابواب** بهشت **باب** در قول خدا تعالی وَاَمّا
مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزاءً الْحُسْنى یعنی و اما کسی که ایمان آورده است و عمل نیکو کرده است پس از برای اوست
جزای نیک **الاخبار الائمة الرضا عن آبائه عن امیر المؤمنین عن رسول الله** در کنز روایت کرده است
باسناد از هیثم از حضرت امام رضا از پدران بزرگوارش از حضرت امیر المؤمنین از جناب رسالتمآب
صلوات الله علیهم اجمعین که فرمود آمد بنزد من جبرئیل و گفت سلام میرساند ترا پروردگار من و
میفرماید بشارت ده مؤمنین را که عمل نیکو کرده اند و ایمان آورده اند بتو و اهل بیت تو به بهشت و از
برای ایشانست در نزد من جزای نیکو که داخل شوند در بهشت **باب** در قول خدا تعالی اِنَّ الَّذینَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ کانَتْ لَهُمْ جَنّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً خالِدینَ فیها لا یَبْغُونَ عَنْها حِوَلاً یعنی بدرستیکه کسانی
که ایمان آورده اند و عملهای نیکو کرده اند میباشد از برای ایشان جنات فردوس آماده تا نازل شوند
جاوید باشند در آن و خواهش نمیکنند بیرون رفتن از آن **الاخبار الائمة امیر المؤمنین علیه السلم**
در کنز روایت کرده است باسناد از حرث از حضرت امیر المؤمنین که فرمود از برای هر چیزی بلندیست
که شرافت دارد بر باقی آن و بلندی بهشت فردوس است و آن از برای محمد و آل محمد است **الکاظم**
عن ابیه در کنز روایت کرده است باسناد از عیسی بن داود از حضرت موسی بن جعفر از پدر بزرگوارش
علیهم السلام در قول خدای تعالی اِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ الآیة که فرمود نازل شده است
در آل محمد **باب** قول خدای تعالی وَالَّذینَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِاِیمانٍ اَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ
یعنی و آنچنان کسانی که ایمان آورده اند و پیروی کرده اند ایشانرا فرزندان ایشان بایمان ملحق
میسازیم ما بایشان فرزندان ایشانرا **الاخبار الصحابة و التابعین** در کنز روایت کرده است
باسناد از علی بن زید که گفت بودیم ما در نزد عبدالله بن عمر [illegible] و تفاضل میکردیم پس میگفتیم
ابوبکر و عمر و عثمان و میگفتند و مقابل است ایشانرا فلان و فلان پس گفت از برای مردی ای ابا عبدالرحمن
پس علی را که مقابل بود گفت علی از اهل بیتی است که سنجیده نمیشود با ایشان کسی از مردمان علی با پیغمبر است
در درجه اش بدرستیکه خدا میفرماید وَالَّذینَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ پس فاطمه ذریه پیغمبر است و
با پیغمبر است در درجه اش و علی با فاطمه است **الائمة الصادق عن ابیه** در کنز روایت کرده است

باسناد

باسناد از کلینی از حضرت امام جعفر صادق از پدر بزرگوارش که فرمود هرگاه روز قیامت شود ندا کنند
منادی از نزد عرش خدا ای گروه خلایق بپوشید دیدهای خود را تا اینکه بگذرد فاطمه دختر محمد پس او
میباشد اول کسی که پوشانیده میشود خلعت کرامت و استقبال میکنند او را از فردوس دوازده هزار
حور که با ایشان باشد پنجاه هزار ملک که سوار باشند بر اسبان نیک از یاقوت که بالهای آنها از زبرجد است
و لجام آنها از مروارید تر است که بر آنها است رحلها از در بر هر رحلی است بالشی از سندس تا اینکه بیایند
آنحضرت را از صراط و برسند بفردوس پس بشارت دهند یکدیگر را بقدوم آنحضرت اهل بهشت و بنشینند
بر تختی از نور و بنشینند در اطراف او و در منتهای بهشت دو قصر باشد یکی سفید و یکی زرد از مروارید
که از یک ریشه باشد و بدرستیکه در قصر سفید است هفتاد هزار خانه که مسکنهای محمد و آل محمد است و
که در قصر زرد هفتاد هزار خانه است که مسکنهای ابراهیم و آل ابراهیم است و بفرستد خدا بسوی آنحضرت
ملکی را که نفرستاده است بسوی کسی پیش از او و نفرستد بسوی کسی بعد از او پس بگوید با و بدرستیکه پروردگار
تو میخواند ترا سلام و میفرماید بخواه هر چه میخواهی تا عطا کنم ترا پس میگوید آنحضرت بتحقیق که تمام کرده است خدا
بر من نعمت خود را و عطا کرده است بمن بهشت خود را و گوارا کرده است بمن کرامت خود را و بمن داده است
مرا بر زنان اهل عالم درخواست میکنم از او اینکه شفیع کند مرا در فرزندان و ذریه من و هر که دوستی کرده است
با ایشان بعد از من و هر که محافظت کرده است ایشانرا بعد از من پس وحی میکند خدا بسوی آن ملک پیش از آنکه
حرکت کند از جای خود اینکه خبر کن آنحضرت را بدرستیکه من شفیع کردانیدم او را در فرزندانش و ذریه اش
و هر که دوست داشته است ایشانرا و محافظت کرده است ایشانرا بعد از او پس میگوید حمد مر خداوندی را که
برد از من اندوه را و بدرستیکه روشن کرد چشم مرا پس فرمود حضرت صادق که هر وقت پدر بزرگوارم
ذکر میفرمود این حدیث را تلاوت میکرد این آیه را وَالَّذینَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ الآیة **باب**
قول خدای تعالی وَنَزَعْنا ما فی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ یعنی و کندیم آنچه در سینهای ایشان بود از کینه **الاخبار**
الائمة امیر المؤمنین در مناقب روایت کرده است از عبدالله بن خلیل از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
در قول خدای تعالی وَنَزَعْنا ما فی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ که فرمود نازل شده است در ما **الحسن المجتبی علیه السلم**
در عمده روایت کرده است باسناد از ابی موسی از حضرت امام حسن مجتبی که فرمود در ما نازل شده است
وَنَزَعْنا ما فی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ مترجم گوید بنا بر این مراد از آیات که در اصل خلقت قرار ندادیم ما در سینهای
ایشان غلی که در سینها میباشد یعنی که دادیم ایشانرا معصوم **باب** قول خدای تعالی عَیْناً یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ
الاخبار الباقر عن ابیه عن جابر عن رسول الله صلی الله علیه و آله در کنز روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلم

از پدر بزرگوارش از جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله در قول خدای تعالی وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ که فرمود
تسنیم بهترین شرابهای اهل بهشت است میاشامند از آن محمد و آل محمد که مقربانند رسول خدا
و علی مرتضی و ائمه هدی و فاطمه زهرا و خدیجه کبری و ذریه ایشان که پیروی کرده اند ایشان را بایمان
میریزد بر ایشان تسنیم از بلندیهای خانهای ایشان الائمة الباقر در کتاب مختصر روایت کرده است
باسناد از ابی الورد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود تسنیم بهترین شرابهای اهل بهشت است
میاشامند از او محمد و آل محمد خالص و ممزوج میشود از برای اصحاب یمین و سایر اهل بهشت مولف گوید
گذشت احادیث این باب باب در قول خدای تعالی وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ الاخبار الائمة الصادق عن ابیه
عن رسول الله در کنز روایت کرده است باسناد از هاشم صیدلوی از حضرت امام جعفر صادق از پدر
بزرگوارش از رسول خدا که فرمود نیست کسی از فقراء شیعیان ما که بر او باشد تبعه عرض کردم فدای تو
شوم چیست تبعه فرمود پنجاه و یک رکعت نماز و یعنی که ترک نشود و روزه سه روز از هر ماه پس فرمود رسول خدا
که هرگاه روز قیامت شود بیرون میآیند از قبرهای خود در حالتیکه روهای ایشان مثل ماه تمام
پس گفته میشود با ایشان که سؤال کنید تا عطا کرده شوید پس میگویند سؤال میکنیم پروردگار انظر
کردن بروی پیغمبرش پس اذن میدهد خدا از برای اهل بهشت اینکه زیارت کنند آنحضرت را پس فرمود
که نصب میشود از برای آنحضرت منبری بر بساطی از بساطهای بهشت که از برای آن هزار پله است که
از پله تا پله یکروز سوار شدن اسب است پس بالا میرود آنحضرت رسول و امیر المؤمنین پس بیان فرمود پس اعلام
میکند بان منبر شیعیان الحمد لله پس نظر میکند خدا بسوی ایشان و اینست قول خدا وجوه یومئذ ناضرة
الی ربها ناظرة یعنی چهره‌ها و روها که در آنروز نورانی است و بسوی رحمت پروردگار خود نظر کننده است
پس فرموده داده میشود ایشان از نور مرتبه که وقتی که برمیگردند بمنزلهای خود توانائی ندارند بهر آن
که پر کنند چشمهای خود را از ایشان پس فرمود حضرت صادق ای هاشم باید چنین عمل کند هر که عمل
کننده است باب قول خدای تعالی لا یستوی اصحاب النار و اصحاب الجنة اصحاب الجنة هم الفائزون
الاخبار الصحابة و التابعین عن رسول الله در کنز روایت کرده است از مجروح بن زید ذهلی که گفت در قول
خدای تعالی اصحاب الجنة هم الفائزون که عرض کردیم بخدمت حضرت رسول که کیستند اصحاب جنت فرمود هر که
اطاعت کند و فرمان بردار این بزرگوار را بعد از من و گرفت دست علی را و بلند کرد و فرمود آگاه باشید که
علی از من است و من از ویم پس هر که دشمنی کند با او پس بتحقیق که دشمنی کرده است با من و هر که دشمنی کند با من
پس بتحقیق که خشم آورده است خدا را پس فرمود یا علی جنگ با تو جنگ با من است و انقیاد با تو انقیاد

بامن است

بامن است و توئی علامت میان من و امت من الائمة امیر المؤمنین عن رسول الله در کنز
روایت کرده است مرسلا از امیر المؤمنین که رسول خدا تلاوت کرد این آیه را لا یستوی
اصحاب النار و اصحاب الجنة پس فرمود اصحاب بهشت کسی است که اطاعت کند مرا و انقیاد کند
علی را بعد از من و اقرار کند بولایت او و اصحاب دوزخ کسی است که انکار کند ولایت و بشکند
پیمان را باب ابواب جهنم باب قول خدای تعالی اَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ یعنی بیندازید
در دوزخ هر ناسپاس سرکشی را الاخبار الائمة عن علی علیه السلام در کنز روایت کرده است از شریک
که گفت فرستاد بطلب ما اعمش در حالت مرض بیماریش پس آمدیم او را در حالی که جمع شده بودند
در نزد او اهل کوفه و از جمله بود ابو حنیفه و ابن قیس ماصر پس گفت به پسرش بنشان مرا پس
نشانید او را پس گفت ای اهل کوفه بدرستیکه ابو حنیفه و ابن قیس آمدند بنزد من و گفتند که تو روایت
کرده در شان علی بن ابیطالب حدیث چند را پس برگردان آنها را بدرستیکه توبه تو مقبول است ما دام
که روح در بدن تست پس گفتم بایشان آیا مثل شما [illegible] گواه میگیرم شما را ای اهل
کوفه پس بدرستیکه من در آخر روزی از روزهای دنیا و اول روزی از روزهای آخرت خودم اینکه شنیدم
از عطاء بن ابی رباح که میگفت سؤال کردم رسول خدا را از قول حق تعالی القیا فی جهنم کل کفار عنید
پس فرمود رسول خدا من و علی مرتضی میاندازیم در دوزخ هر که دشمنی کرده است با ما پس گفت ابو حنیفه
با ابن قیس برخیز برویم تا نیاورد چیزی که اعظم از این باشد پس برخواستند و رفتند مولف گوید
احادیث این باب در کتاب احوال امیر المؤمنین خواهد آمد باب قول خدای تعالی لا تدعوا الیوم ثبورا
واحدا الاخبار الائمة السجاد در امالی طوسی روایت کرده است باسناد از کثیر بن طارق که
گفت سؤال کردم از زید بن سجاد از قول خدای تعالی لا تدعوا الیوم ثبورا واحدا پس گفت ای کثیر
بدرستیکه تو هستی مرد صالح و متهم نیستی و بدرستیکه من میترسم بر تو اینکه هلاک شوی بدرستیکه
چون روز قیامت شود امر کند خدا مردم را به پیروی کردن هر امام جائر بسوی آتش یعنی هر که
تابع ایشان بوده است در دنیا پس میگویند وا ویلاه و وا ثبوراه و میگویند با امام خود ای کسی که هلاک
کرد ما را [illegible] و خلاصی ده ما را پس در آنوقت ندا رسد بایشان که [illegible] وا ثبوراه مگوئید
و بسیار بگوئید وا ثبوراه و گفت زید که حدیث کرد مرا پدر بزرگوارم از پدرش علی بن الحسین
که فرمود رسول خدا بعلی مرتضی یا علی تو و اصحاب تو در بهشتید تا دو مرتبه باب قول خدای تعالی
وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ و میگویند اصحاب دوزخ جهت [illegible] که نمیبینیم

مردان واگر بوده ایم که میشمردیم ایشان را از بدان **الاخبار الائمة الصادق ع** در کنز روایت کرده است
از سلیمان دیلمی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود با ابو بصیر که بتحقیق که ذکر کرده
خدا شما را در کتاب خود در جائی که حکایت کرده است قول دشمنان شما را در حالی که در آتش باشند
و میگویند ما لنا لا نری رجالا کنا نعدهم من الاشرار بخدا قسم که قصد نمیکنند و اراده نمیکنند
باین غیر شما را زیرا که شما را صبر کرده اید در دنیا بدترین مردم و حال آنکه شما بهترین مردم بوده اید
و ایشان مطلبند شما را در آتش و حال آنکه شما بخدا قسم در بهشت متنعم و مسرور باشید ه و روایت
کرده است شیخ در امالی که داخل شد سماعه بر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پس فرمود ای سماعه
کیست بدترین مردم در نزد مردم عرض کردم بخدا قسم دروغ نگفته ام یا ابن رسول الله ما بدترین مردم
در نزد مردم بجهت آنکه ایشان ما را نامیده اند کفار و رافضه پس نظر کرد بسوی من و فرمود چگونه باشید شما
هرگاه روان کرده شوید بسوی بهشت و بکشند ایشان را بسوی جهنم پس نظر کنند بسوی شما و بگویند ما لنا
لا نری رجالا کنا نعدهم من الاشرار ای سماعه هر که بدی کند با شما آزرده شود در وقتی که برویم بسوی پروردگار
در روز شمار با بهاهای خود پس شفاعت کنیم پس قبول کند خدا شفاعت ما را بخدا قسم که داخل نمیشود آتش را
از شما ده نفر بخدا قسم که داخل نمیشود آتش را از شما سه نفر بخدا قسم که داخل نمیشود آتش را از شما یک نفر
پس تفاخر و شادی کنید در درجات بهشت و آزرده و اندوهناک کنید دشمنان خود را پس هیچکاری
تفسیر گفته است طبرسی که بعضی گفته اند که نازل شده است این در ابو جهل و ولید بن مغیره و رفقاء
ایشان که میگویند چه شده است ما را که نمی بینیم عمار و خباب و صهیب و بلال را و روایت کرده است
عیاشی باسناد از جابر از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود که اهل آتش میگویند ما لنا لا نری رجالا
قصد میکنند شما را در حالی که نمی بینند شما را در آتش نمی بینند بخدا قسم یکی از شما را در آتش **ابواب**
انچه نازل شده است در صلهٔ ایشان و اداء حقوق ایشان ع **باب** قول خدای تعالی من ذا الذی
یقرض الله قرضا حسنا **الاخبار الائمة الصادق ع** در کنز روایت کرده است باسناد از معاویة
بن عمار که گفت سوال کردم حضرت امام جعفر صادق ع را از قول خدای تعالی من ذا الذی یقرض الله قرضا
حسنا که کیست آنچنان کسی که قرض دهد بخدا قرض نیکو فرمود این در صلهٔ رحم است و رحم آل محمد است ع
بخصوص ه در کافی روایت کرده است باسناد از ابن ظبیان از آنحضرت که میفرمود نیست چیزی دوست
تر بسوی خدا از دادن یکدرهم بامام علیه السلام بدرستیکه خداوند عالم هر آینه قرار میدهد آن درهم را بمثل
کوه احد که فرموده است من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا پس فرمود بخدا قسم این آیه مخصوص بصلهٔ امام است

الکاظم در کافی روایت کرده است مرسلا از حضرت امام موسی ع در قول خدای تعالی من ذا الذی
یقرض الله قرضا حسنا که فرمود صله دادن بامام است در دولت ظلمه مؤلف گوید احادیث
این باب در کتاب خمس بیاید **باب** قوله تعالی واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه وللرسول
ولذی القربی الایه یعنی و بدانید که آنچه غنیمت برده اید و منفعت یافته اید از چیزی پس بدرستیکه
از برای خدا است یکحصه از خمس آن و الخ و از برای رسول است حصه دیگر و از برای ذوی القربات
حصه دیگر و سه حصه دیگر از برای سادات است **الاخبار الائمة الصادق ع** در کافی روایت کرده است
باسناد از عبد الرحمن ابن کثیر از حضرت امام جعفر صادق ع در قول خدای تعالی واعلموا انما غنمتم من شیء
که فرمود ذوی القربی امیر المؤمنین است و ائمه ع **باب** تاویل قول خدای تعالی ویل للمطففین الایه **الاخبار**
الائمة الصادق ع در کنز روایت کرده است مرفوعا از حضرت امام جعفر صادق ع در قول خدای تعالی
ویل للمطففین وای بر جماعتی که در ترازو حیف و میل کنند که آنند که فرمود یعنی در خمس تا قول خدای تعالی الذین
اذا اکتالوا علی الناس یستوفون آنکسانی که هرگاه پیمانه بستانند از مردمان تمام بستانند فرمود یعنی هرگاه
رفتند بسوی حقوق خود از غنیمتها کامل بستانند واذا کالوهم او وزنوهم یخسرون و هرگاه پیمانه
یا وزن نمایند مردمان کم دهند فرمود یعنی هرگاه مطالبه کنند ایشان را از خمس آل محمد کم دهند و ویل
یومئذ للمکذبین و ویل و بدی است در روز قیامت از برای تکذیب کنندگان فرمود یعنی بوصی تا قول خدای تعالی
اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین در وقتی که خوانده شود بر ایشان آیات قرآن ما میگویند
جماعت مشرکین اینها افسانهای پیشینیان است فرمود یعنی هرگاه ببینند حضرت قائم را میگویند
افسانهای قدیم خود را که با پیغمبر میگفتند زیرا که میگویند بقائم ع نمیشناسیم ترا و نیستی تو از فرزندان فاطمه
باب قول خدای تعالی والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم و آنکسانی که در مالهای ایشان
حق معلوم است از برای سوال کننده و نومید کرده شده **الاخبار الائمة الکاظم عن ابیه عن جده علیهم السلام**
در کنز روایت کرده است باسناد از عیسی بن داود از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام که مردی
سوال کرد از جد بزرگوارش از قول خدای تعالی والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم پس فرمود
حضرت صادق که فرمود پدرم حضرت باقر ع که حفظ کن این را و نظر کن که چگونه روایت میکنی از من
زیرا که شأن سائل و محروم عظیم است اما سائل پس رسول خدا است ع که سوال کرده است از خدا از برای
ذوی القربی حق ایشان را و محروم کسی است که محروم شده است از خمس که امیر المؤمنین است و ذریه او
با شیعیان و قصیده ببیت چنانکه مردم میگویند **باب** قول خدای تعالی الذین قالوا الایه **الاخبار**

الائمة الباقر ع در مناقب روایت کرده است از امام محمد باقر ع در قول خدا لقد سمع الله قول
الذین قالوا ان الله فقیر یعنی هر اینه بتحقیق که شنید خداوند مجید قول جماعتی که گفتند خدا
فقیر که فرمود ایشانند که گمان میکنند اینکه امام محتاج است بسوی آنچه ما ورند بسوی او اخبار در تفسیر
علی بن ابرهیم لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون یعنی نمیرسید هرگز بثواب تا ادا کنید بر آل محمد حق ایشان را
از خمس و غنیمت و آنچه مختص است بایشان ع و در ان کتابست ولا تحض علی طعام المسکین که گفت حقوق آل محمد
که غصب کردند نهارا ابواب نوادر ایات نازله در ایشان و دشمنان ایشان و مخالفان ایشان
باب قول خدای تع وکذب الذین من قبلهم وما بلغوا معشار ما اتیناهم فکذبوا رسلی فکیف کان
نکیر یعنی و تکذیب کردند کسانی که بوده اند پیش از ایشان و حال آنکه نرسیده اند ایشان ده یک انچه ما داده
بودیم آنجماعت را پس چگونه بوده است انکار ایشان الاخبار الصحابه و التابعین رضی الله عنهم
در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است باسناد از هاشم بن عمار که رفع کرده است در قول خدای تع وکذب
الذین من قبلهم وما بلغوا الایه که گفت معشار آنچه دادیم ما محمد و آل محمد را تفسیر کفته است یعنی
یعنی نرسیده اند آنجماعت عشر آنچه دادیم ما آنجماعت را از قوة و طول عمر و کثرة مال یا آنکه نرسیده بودند
آنجماعت عشر آنچه دادیم ما این جماعت را از بینات و اسباب هدایت باب قول خدای تع ولکل امة
رسول فاذا جاء رسولهم قضی بینهم بالقسط وهم لا یظلمون یعنی از برای هر گروهی پیغمبریست پس هر گاه
بیاید پیغمبر ایشان بپای حساب و شهادت دهد بر افعال ایشان حکم کرده میشود در میان ایشان
بعدالت و ستم کرده نمیشوند الاخبار الائمه الباقر علیه السلم در تفسیر عیاشی روایت کرده است از
جابر که گفت سوال کردم حضرت امام محمد باقر را از تفسیر این ایه ولکل امة رسول الایه فرمود تفسیر
باطن ان اینست که از برای هر قرنی از این امت فرستاده ایست از آل محمد ع که بیرون میاید تا قرنی که ایشان
که بعد از واست و ایشان اولیاء الله و ایشانند فرستاده گان خدا بر هر گاه آمد رسول ایشان حکم میکنند آن
رسول بعدالت و ظلم نمیکند باب قول خدای تع افکلما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم
ففریقا کذبتم وفریقا تقتلون یعنی آیا پس هر چه امد شما را ای یهود پیغمبری با آنچه خواهش ندارد نفسهای
شما را سرکشی کردید پس گروهی پیغمبران را تکذیب کردید و گروهی را میکشتید الاخبار الائمه الباقر ع
در کافی روایت کرده است باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر ع که فرمود افکلما جاءکم محمد بما لا تهوی
انفسکم بموالات علی استکبرتم ففریقا کذبتم من آل محمد وفریقا تقتلون یعنی آیا پس انچه آورد شما را محمد ع
که خواهش نداشت نفسهای شما بموالات علی سرکشی کردید شما پس طائفه را تکذیب کردید از آل محمد و طائفه را

میکشید

میکشید ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است از جابر از حضرت امام محمد باقر ع که فرمود اما قول
خدای تع افکلما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم الایه پس این مثل موسی و پیغمبران بعد از او است و اما عیسی
که زده است خدا از او مثل از برای امت محمد ع یعنی اگر بیاورد شما را محمد ع چیزی که خواهش شما نباشد
که موالات علی است پس فریقی از آل محمد را تکذیب میکنید و فریقی را میکشید باب قول خدای تع
وحسبوا الا تکون فتنة الاخبار الائمه الصادق در تفسیر عیاشی روایت کرده است
مرسلا از حضرت امام جعفر صادق ع در این ایه که فرمود و گمان کردند اینکه نمیباشد فتنه در وقتی
که بود رسول خدا در میان ایشان پس چون وفات کرد آنحضرت ع کور و کر شدند و بعد از آن که
برخواست حضرت امیرالمومنین هدایت بخشید خدا ایشان را پس بعد از آن کور و کر شدند
تا این زمان باب قول خدای تع فان یکفر بها هولاء فقد وکلنا بها قوما لیسوا بها بکافرین
یعنی پس اگر کافر میشوند بنبوت پیغمبر ما این جماعت پس بتحقیق که موکل ساختیم بان جماعتی را که کافر بان
نیستند الاخبار الائمه الصادق ع در تفسیر عیاشی روایت کرده است از محمد بن حمران که گفت بودم
من در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پس آمد مردی و عرض کرد بخدمت آنحضرت ع
که آیا تعجب نمیکنی تو از عیسی بن زید بن علی که گمان میکند که ولی نمیداند علی را امام مگر در ظاهر و میگوید
نمیدانم شاید که بوده است علی که عبادت میکرده است هفتاد خدا را سوای الله تع پس حضرت فرمود
چه بکنم من فرموده است خدا پس اگر کافر بشوند بان ظاهرا یعنی بولایت علی این جماعت پس بتحقیق که موکل
کردیم ما بان جماعتی را که نیستند کافر بان و اشاره فرمود بدست مبارک بسوی ما پس عرض کردم
این را ما بخدا قسم باب قول خدای تع کلما اوقدوا نارا للحرب اطفاها الله یعنی هر زمان که
افروختند آتشی را از برای حرب خاموش کرد انرا خدا الاخبار الائمه الباقر علیه السلم در تفسیر
عیاشی روایت کرده است از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول خدای تع کلما اوقدوا
نارا للحرب که فرمود هر زمان که اراده کرد ستمکاری از ستمکاران هلاک کند آل محمد را هلاک کرد و
در هم شکست او را خدا باب قول خدای تع ویل لکل همزة لمزة یعنی وای بر هر عیبکننده
در حضور و غیبت الاخبار الائمه الصادق ع در کافی روایت کرده است باسناد از محمد بن
سلیمان که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع مراد از قول خدای تع ویل لکل
همزة لمزة فرمود آنچنان کسانی که بر هم شکستند حق آل محمد را و دفع کردند ایشان را و نشستند
در مجلسی که بودند آل محمد سزاوارتر از ایشان بان مجلس باب در قول خدای تعالی

ستکتب شهادتهم ویسئلون یعنی زود باشد که نوشته شود شهادت ایشان در نامهٔ عمل ایشان
و سؤال کرده شوند در روز قیامت از آن الاخبار الائمه الباقر علیه السلام در کنز روایت کرده است
باسناد از ابی بصیر که گفت ذکر نمود حضرت امام محمد باقر ع کتاب ایشان را که تعهد کردند بر آن
در کعبه و اشهاد نمودند در آن و مهر کرده شد بر آن بمهرهای خود پس فرمود ای ابا محمد بدرستی
که خدا خبر داد پیغمبر خود را با آنچه وصف میکردند پیش از آنکه بنویسند و نازل کرد خدا در آن باب
کتابی را عرض کردم نازل کرد در آن خدا کتابی را فرمود بلی آیا نشنیدی قول خدا را ستکتب
شهادتهم ویسئلون الصادق عن رسول الله در کنز روایت کرده است باسناد از عمر بن
شمر که گفت فرمود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که امر فرمود رسول خدا ص ابوبکر و عمر و علی را
آنکه بروند بسوی غار اصحاب کهف پس کامل کند ابوبکر وضوی خود را و بایستد و دو رکعت نماز کند
و ندا کند ایشان را سه مرتبه پس اگر جواب دادند او را و الا پس بکند مثل این را عمر پس اگر جواب دادند او را
و الا پس بکند مثل این را علی پس رفتند و کردند آنچه مامور بودند پس جواب ندادند ابوبکر و عمر را
پس برخواست علی علیه السلام و کرد او نیز پس جواب دادند او را و عرض کردند لبیک تا سه مرتبه
پس فرمود با ایشان چه بود شما را که جواب ندادید صدای اول و دوم را و جواب دادید سیم را پس عرض
کردند بدرستی که ما مامور شده ایم که جواب ندهیم مگر پیغمبر را یا وصی پیغمبر را بعد از آن برگشتند بسوی
پیغمبر ص پس سؤال کرد ایشان را که چه گویید پس خبر دادند او را پس بیرون آورد رسول خدا ص نامهٔ سرخی را
پس فرمود بنویسید شهادت خود را بخط خود در این و آنچه دیدید و شنیدید پس نازل کرد خدای تعالی
ستکتب شهادتهم ویسئلون یعنی سؤال کرده میشوند در روز قیامت باب قول خدای تعالی سنفرغ
لکم ایها الثقلان یعنی زود باشد که متوجه شویم بحساب شما ای گروه جن و انس الاخبار الائمه
الباقر ع در کنز روایت کرده است باسناد از زراره که گفت سؤال کردم حضرت امام محمد باقر را
از قول خدای تعالی سنفرغ لکم ایها الثقلان فرمود ثقلان کتاب خدا و مائیم الصادق ع در کنز روایت
کرده است باسناد از یعقوب بن شعیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود ثقلان مائیم
و قرآن یعنی زود باشد که متوجه شویم بسؤال خلق از برای شما و انتقام کشیدن از کسی که رعایت
نکرده است حق شما را باب قول خدای تعالی بل یرید الانسان لیفجر امامه یعنی بلکه اراده میکند
انسان آنکه معصیت کند در عمری که در پیش دارد الاخبار الائمه الصادق ع در کنز روایت کرده است
باسناد از حلبی که گفت شنیدم که قراءت میکرد حضرت امام جعفر صادق ع بل یرید الانسان لیفجر امامه

بکر همزه

بکر همزه یعنی تکذیب کند امام و پیشوای خود را المرسل در کنز که فقرات کنز روایت کرده اند
بعضی از اصحاب ما از ایشان علیهم السلام آنکه قول خدای تعالی بل یرید الانسان لیفجر امامه یعنی اراده
میکند آنکه منکر کند حضرت امیر المؤمنین را باب قول خدای تعالی فلولا کان من القرون من
قبلکم اولوا بقیة ینهون عن الفساد فی الارض یعنی پس اگر نمیبود از گروه پیش از شما صاحبان
باقی مانده که نهی کنند از فساد در زمین الایه الاخبار الصحابه والتابعین در تفسیر فرات روایت
کرده است باسناد از زید بن علی در قول خدای تعالی فلولا کان من القرون من قبلکم الایه که گفت خروج
میکند طایفهٔ از ما و مثل ما مثل کسی است که بوده است پیش از ما از قرنها یعنی از اهل طائفه ها
کسی است که کشته میشود و باقی میمانند از ایشان بقیه تا آنکه زنده کنند این امر را در روزی
از روزها الائمه امیر المؤمنین در تفسیر فرات روایت کرده است از زید بن علی از پدرش
از علی بن ابیطالب علیهم السلام که فرمود این آیه در ما نازل شده است در ما باب قول خدای تعالی
لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم یعنی هر آینه
تحقیق که آمد شما را پیغمبری از خود شما که دشوار بود بر او آنچه باعث ناخوشی و رنج شما بود
حریص بود بر شما و بجماعت مؤمنین دلسوز و مهربان بود الاخبار الائمه الباقر ع در تفسیر عیاشی
روایت کرده است از عبد الله بن سلیمان از حضرت امام محمد باقر ع که گفت تلاوت کرد حضرت
این آیه را و فرمود من انفسکم یعنی من انفسنا ما عنتم یعنی ما عنتنا علیکم یعنی علینا بالمؤمنین
یعنی شیعتنا یعنی آمد شما را ای آل رسول پیغمبری که از شما بود و مشکل بود بر او آنچه شما و حریص
بود بر شما و مهربان بود بشیعیان شما فرمود حضرت از برای ما است سه ربع این آیه و از برای
شیعیان ما است ربع آن الصادق در تفسیر عیاشی روایت کرده است از حضرت امام جعفر
صادق ع مثل حدیث سابق را مگر آنکه فرمود شریکیم ما در ربع آخر با شیعیان باب قول خدای تعالی
یوم یاتی بعض آیات ربک لا ینفع نفسا ایمانها یعنی روزی که میآید بعضی نشانهای پروردگار تو که
نفع نمیدهد کسی را ایمان آوردن او الاخبار الائمه الباقر ع در تفسیر فرات روایت
کرده است باسناد از خیثمه از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تعالی یوم یاتی بعض آیات ربک
لا ینفع نفسا ایمانها فرمود ایمان دوستی ما و نصرت ما است عرض کردم کدام یک را مرتبه قرار
قرار داده استخفافا آن بزبان و دو دست و دل فرمود ای خیثمه نصرت ما بزبان مثل نصرت
ما است بشمشیر و نصرت ما بدست افضل است ای خیثمه بدرستیکه قرآن نازل شده است سه ثلث

پس ثلثی در ما است و ثلثی در دشمن ما است و ثلثی در واجبات و احکام است و اگر اینکه ایه که نازل
میشد در جماعتی پس میمردند انجماعت بر طرف میشدند ایه در این هنگام باقی نبود از قران چیزی
بدرستیکه قران جاری است از اول تا اخر ان مادام که باقی است اسمان و زمین پس از برای هر طائفه
ایه ایست که تلاوت میکنند ان را ای خثیمه بدرستیکه دین اسلام امد در حالی که کسی انس نداشت
بان و زود باشد که بر گردد در حالی که کسی انس بان نداشته باشد پس خوشا بحال غربا که اسلام هم
غریب است ای خثیمه زود باشد که بیاید زمانی بر مردم که نشناسند خدا را و یکانکی او را تا زمانی که باشد
خروج دجال و تا اینکه نازل شود عیسی بن مریم از اسمان و بکشد خدا بر دست او دجال را و امامت کند با ایشان
در نماز مردی از ما اهل بیت یا نمیدانی اینکه عیسی نماز میکذارد در پشت سر ما و او پیغمبر است اکاه باش
که ما افضلیم از او **الصادق** در کافی روایت کرده است باسناد از هشام بن حکم از حضرت امام جعفر صادق ع
در قول خدای تع لا ینفع نفسا ایمانها الایه فرمود ایمان اقرار بانبیا و اوصیا است و امیر المؤمنین ع

باب قول خدای تع والشفع والوتر **الاخبار الائمه الصادق** در کنز روایت کرده است باسناد از
یونس بن یعقوب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود شفع رسول خدا و علی مرتضی است
و وتر خدای یکانه است **المرسل** در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است که شفع حسن و حسین و وتر امیر المؤمنین

باب قول خدای تع ولقد عهدنا الی ادم من قبل فنسی ولم نجد له عزما **الاخبار الائمه الباقر**
در کافی روایت کرده است باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تع ولقد عهدنا الی
ادم من قبل فنسی ولم نجد له عزما یعنی و هر اینه بتحقیق که عهد کردیم بسوی ادم پیش از این پس فراموش
کرد و نیافتیم از برای او عزمی که فرمود یعنی عهد کردیم بسوی ادم در محمد ص و امامان بعد از او پس
واکذاشت و نبود از برای او عزمی بر اینکه ایشان چنین اند و اینست وجه این بیت که نامیده شده اند
پیغمبران اولوا العزم باولوا العزم بجهت انکه خدا عهد کرد بسوی ایشان در محمد و اوصیا ع بعد از او
و مهدی ع و طریقه اش و جمع شد عزم ایشان بر اینکه این چنین است و اقرار کردند بان **الصادق** در کافی
روایت کرده است باسناد از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تع
که قراءت کرد ولقد عهدنا الی ادم من قبل کلمات فی محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و الائمه
من ذریتهم فنسی یعنی عهد کردیم بسوی ادم پیش از این کلمه چند را در محمد و ال محمد ع پس فراموش کرد
فرمود بخدا قسم اینچنین نازل شده است بر محمد ص **باب** قول خدای تع و یستنبئونک احق هو قل
ای وربی انه لحق وما انتم بمعجزین یعنی و خبر میکیرند از تو که ایا حق است ان یعنی قران بکو

بلی

بلی به پروردگار خودم قسم بدرستی که ان هر اینه حق و راستی است و نیستید شما
که عاجز سازنده ما را که فرمود سؤال میکنند ترا ای محمد که ایا علی وصی تو است بکو بلی ای محمد
به پروردگار خودم قسم که هر اینه وصی من است **الصادق ع** در کافی روایت کرده است
مرسلا از حضرت امام جعفر صادق ع در قول خدای تع و یستنبئونک احق هو یعنی ایا راست است
انچه میکوئی در علی **باب** قول خدای تع ولقد کتبنا فی الزبور ان الارض یرثها عبادی
الصالحون یعنی هر اینه بتحقیق که نوشتیم در زبور اینکه زمین را میراث میبرند بندکان صالح من
الاخبار الائمه الباقر علیه در کنز روایت کرده است باسناد از سفین بن ابرهیم از ابی صادق
که کفت سؤال کردم حضرت امام محمد باقر را ع ولقد کتبنا فی الزبور الایه فرمود ما ایم ایشان
عرض کردم ان فی هذا لبلاغا لقوم عابدین فرمود ایشان شیعیان ما اند **ه** در ان کتاب روایت
کرده است باسناد از ابی الورد از انحضرت ع که فرمود در قول خدای ان الارض یرثها عبادی
الصالحون ایشان ال محمد اند ع **الکاظم ع** در کنز روایت کرده است باسناد از عیسی بن داود از حضرت
موسی بن جعفر ع در قول خدای تع ان الارض یرثها عبادی الصالحون که فرمود ال محمد اند ع و هر که
پیروی کرده است ایشان را بر طریقه ایشان و زمین زمین بهشت است **باب** در قول خدا
ثم لیقضوا تفثهم ولیوفوا نذورهم یعنی بعد از ان باید که دور کنند کثافت را از قبیل ناخن و
شارب و نحو انها و باید وفا کنند بعهدهای خود **الاخبار والائمه الصادق علیه** در کنز روایت
کرده است باسناد از ذریح محاربی که کفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع در قول خدا
ثم لیقضوا تفثهم ولیوفوا نذورهم فرمود ان لقای امام است **ه** در کافی روایت کرده است
باسناد از ذریح که کفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع بدرستی که خدا امر کرده است
مرا در کتاب خودش بامری پس دوست میدارم اینکه بدانم انرا فرمود ان کدام است عرض کردم ثم
لیقضوا تفثهم ولیوفوا نذورهم فرمود لیقضوا تفثهم لقای امام است ولیوفوا نذورهم مناسک
حج است کفت عبد الله بن سنان که عرض کردم بخدمت انحضرت اینکه ذریح چنین حدیث کرد مرا پس
فرمود راست کفته است ذریح و راست کفتی تو بدرستی که از برای قران ظاهری است و باطنی که متحمل شود
انچه متحمل میشود ذریح **بیان** چونکه عظیم ترین کثافات جهل و ضلالت است و زایل نمیشود الا بلقای امام علیه السلام
لهذا ایه را چنین تاویل فرموده اند **باب** قول خدای تع ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض
یعنی اگر نمیبود دفع کردن خدا بعض مردمان را ببعض هر اینه خراب میشد الایه **الاخبار الائمه الباقر ع**

در کنز روایت کرده است باسناد از حمران که گفت سوال کردم حضرت امام محمد باقر را از قول خدای تعالی
ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض پس فرمود که بودند جماعت مهاجرین که دفع کرد خدا از ایشان
شر مقاتلین را و امر نفرمود این جماعت را بآنچه دفع میکنند این جماعت یعنی اهل نفاق و در ساعات
مثل ایشان الکاظم ع در کنز روایت کرده است باسناد از حضرت امام موسی ع در قول خدای تعالی
و مساجد یذکر فیها اسم الله کثیرا که فرمود ایشان ائمه اند و ایشانند علامتها و اگر صبر نمیکردند تا برسد
امر خدا هر آینه کشته میشدند و هر آینه خدا یاری خواهد کرد هر که او را یاری کند اورا باب قول خدا
و یقولون آمنا بالله و بالرسول و اطعنا ثم یتولی فریق منهم من بعد ذلک و ما اولئک بالمؤمنین
و اذا دعوا الی الله و رسوله لیحکم بینهم اذا فریق منهم معرضون یعنی و میگویند که ایمان آوردیم
بخدا و رسول و اطاعت کرده ایم پس روی میگردانند طایفه از ایشان بعد از آن و نیستند این جماعت
مؤمنان و هرگاه خوانده شوند بسوی خدا و رسول او تا اینکه حکم کند میان ایشان در آن وقت طایفه
از ایشان اعراض کننده اند الاخبار الصحابة والتابعین در کنز روایت کرده است باسناد از ابن
عباس که گفت چونکه پیغمبر ص وارد مدینه شد عطا فرمود حضرت امیر المؤمنین و عثمان را زمینی که بالای آن
از برای عثمان بود و پایینش از برای علی پس فرمود علی ع بعثمان اینکه زمین من باصلاح نمیآید مگر بزمین تو
پس بخر از من یا بفروش بمن پس عرض کرد که میفروشم پس حضرت خرید از او پس گفتند باو رفقاء او چه کردی
که فروختی زمین خود را بعلی و اگر مانع میشدی آب را از زمین او نمیروئید زمین او چیزی تا آنکه
بفروخت بتو بآنچه میخواستی پس آمد عثمان بخدمت آنحضرت و عرض کرد راضی نمیدادم بیع را حضرت
فرمود تو راضی شدی و فروختی و دیگر ترا اختیاری نیست پس عرض کرد محاکمه میکنیم حضرت فرمود مرافعه
میکنیم در نزد پیغمبر ص پس عثمان عرض کرد او پسر عم تو است ولکن قرار بده میان ما حکمی دیگر پس فرمود حضرت
محاکمه نمیکنیم بسوی غیر پیغمبر ص و آنحضرت شاهد است بر ما پس ابا کرد عثمان پس این آیه نازل شد الائمة
الباقر ع در کنز روایت کرده است باسناد از ابی الجارود از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تعالی
و یقولون آمنا بالله و بالرسول الآیه که فرمود این آیه نازل شده است در مردی که خرید از علی بن ابیطالب
زمینی را پس پشیمان شد و پشیمان گردانیدند او را اصحاب او پس عرض کرد بآن حضرت که نمیخواهم زمین را
فرمود بتحقیق که خریدی و راضی شدی پس بیا تا مرافعه کنیم بسوی رسول خدا پس گفتند باو که مرافعه
مکن بسوی رسول خدا پس عرض کرد بخدمت آنحضرت که مرافعه میکنیم بسوی ابی بکر یا عمر فرمود حضرت
نه بخدا قسم مرافعه میکنیم بسوی رسول خدا پس این آیه نازل شد باب قول خدای تعالی حمعسق

الاخبار الصحابة والتابعین ع در کنز روایت کرده است باسناد از ابن عباس که گفت
حم اسمی است از اسمهای خدا و عسق علم علی است ع بفسق هر جماعتی و نفاق هر طایفه الائمة
الباقر علیه در کنز روایت کرده است بنوعی از سکونی از حضرت امام محمد باقر که فرمود حم حتم است
و عین عذاب است و سین سنون است و قاف قذف است و خسف و مسخ که میباشد در آخر الزمان
بسفیانی و اصحاب او و جماعتی از کلب که سی هزار باشند و خروج میکند با سفیانی و این در وقت خروج کردن قائم است
در مکه و او مهدی این امت است باب قول خدای تعالی ولو انهم اقاموا التوریة والانجیل وما انزل الیهم من
ربهم یعنی و اگر اینکه ایشان برپا میداشتند توریة و انجیل را با آنچه نازل شده است بسوی ایشان از
پروردگار ایشان الاخبار الائمة الباقر علیه در بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از
محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تعالی ولو انهم اقاموا التوریة والانجیل وما
انزل الیهم من ربهم که فرمود آنچه نازل شده است بسوی ایشان از پروردگار ولایت است ع در تفسیر عیاشی
وکافی روایت کرده اند مثل حدیث مذکور باب قول خدای تعالی ولا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیما
یعنی مکشید خودها را بدرستیکه خدا مهربانست بشما الاخبار الصحابة والتابعین در کشف الحق
روایت کرده است از ابن عباس در قول خدای تعالی ولا تقتلوا انفسکم یعنی اهل بیت پیغمبر خود را الائمة
الصادق ع در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از حضرت امام جعفر صادق ع در قول خدای تعالی
لا تقتلوا انفسکم که فرمود اهل بیت پیغمبر خود را باب جوامع نوادر آیات که نازل است در ایشان
و در شیعیان ایشان و مخالفان ایشان الاخبار الصحابة والتابعین در تفسیر علی بن ابرهیم روایت
کرده است باسناد از ابن عباس در قول خدای تعالی من عمل صالحا فلنفسه یعنی هر که عمل نیکو کند برای
خود او است که گفت اراده کرده است مؤمنین را ومن اساء فعلیها یعنی و هر که بدی کند پس بر او است
که گفت اراده کرده است منافقین و مشرکین را ع در کنز روایت کرده است باسناد از ابن عباس در قول خدای
کزرع اخرج شطأه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار یعنی مثل
کشتی که بیرون آورد سر خود را پس قوی گردانید آن را پس سطبر گردید پس بایستاد بر ساقهای خود که بشگفت
آورد زارعان را تا اینکه خشم گیرند باصحاب پیغمبر کافران که گفت اصل زرع عبد المطلب است و شاخه
آن که سر زده است محمد است ص و آنکه بعجب میاورد زارعین را علی بن ابیطالب است ع و در آن کتاب روایت
کرده است از ابی سعید مدائنی که میگفت کلا ان کتاب الابرار لفی علیین وما ادریک ما علیون کتاب
مرقوم یعنی بدرستیکه نوشته نیکان هر آینه در علیین است با سرنوشت نیکان از علیین است و چه دانا

کرده است تو را که چه چیز است علیین نوشته ایست رقم کرده شده بخوبی که حبائل محمد است ۵ در تفسیر فرات
روایت کرده است باسناد از محمد بن علی بن حنفیه که قرائت کرد وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ یعنی و در وقتی که
مردمان قرین کرده شدند و گفت قسم بکسی که جان من بدست اوست که اگر مردی عبادت کند خدا را در میان
رکن و مقام تا اینکه بریسمان بکرد و چنبره او از پیری هر اینه محشور کند خدا او را با آنکسی که دوست میدارد
۵ در کنز روایت کرده است باسناد از ابن عباس در قول خدای تع وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ
وَلَا النُّورُ وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ که گفت بصیر و نور امیر المؤمنین است و ظل
سایه امیر المؤمنین است در بهشت و احیا علی و حمزه و جعفر و حسن و حسین و فاطمه و خدیجه اند و اعمی و ظلمات
ابو جهل است و حرور منزل او است در جهنم و اموات کفار مکه اند و ترجمه ایه این است که مساوی نیست کور
و بینا و تاریکی و روشنائی و نه سایه و گرمی و مساوی نیستند زنده ها با مرده ها **الائمة امیر المؤمنین ع** در کنز
روایت کرده است باسناد از سلیم بن قیس از حضرت امیر المؤمنین ع در این ایه هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا
الایه یعنی او است خدائی که بر انگیخته است در اهل مکه رسولی از ایشان که فرمود مائیم کسانی که مبعوث شده است
پیغمبر در میان ما که میخواند بر ما آیات خدا را و پاکیزه میکند ما را و تعلیم میکند بما کتاب و حکمت را **الحسن المجتبی ع**
در مناقب ابن شهر اشوب روایت کرده است باسناد از محمد بن حنفیه از حضرت امام حسن در قول خدای تع فِي أَيِّ
صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ یعنی در هر صورتی که خواست خدا ساخت تو را که فرمود تصویر کرده است خدا علی بن
ابیطالب را در صلب ابیطالب بر صورت محمد ص پس بود علی شبیه ترین مردمان برسول خدا ص و بود حسین بن علی
شبیه ترین مردم بفاطمه زهرا و بودم من شبیه ترین مردم بخدیجه کبری ۵ در کنز روایت کرده است باسناد
از زبیر بن بکار که گفت عرض کرد مردی بخدمت حضرت امام حسن اینکه در تو است کبری فرمود نه چنین است کبر
و بزرگواری مخصوص خدا است و لکن در من عزت است فرموده است خدا وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ
الباقر ع در کنز روایت کرده است باسناد از سلام بن المستنیر از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تع
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا یعنی بدانید بدرستی که خدا زنده میکند زمین را بعد از مردن آن که
فرمود مراد بمردن زمین کافر شدن اهل آنست و کافر مرده است و زنده میکند خدا زمین را بحضرت قائم
زیرا که عدالت میکند در زمین پس زنده میکند او را و اهل او را بعد از مردن ایشان ۵ در تفسیر فرات روایت کرده است
باسناد از جابر از حضرت امام محمد باقر ع که گفت سوال کردم آنحضرت را از قول خدای تع فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ
یعنی پس چونکه فراموش کردند آنچه مامور شده بودند بآن فرمود یعنی چونکه ترک کردند ولایت علی بن ابیطالب
در حالیکه مامور بودند بآن ۵ در تفسیر عیاشی روایت کرده است از خطاب بن مسلمه که فرمود آنحضرت که

مبعوث

مبعوث نکرده است خدا پیغمبری هرگز مگر بدوستی ما و بیزاری از دشمنان ما و این قول خدا است وَلَقَدْ
بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ یعنی و هر اینه
بتحقیق که مبعوث کردیم در هر امتی پیغمبری از ایشان که مامور شدند آن امتها باینکه بندگی کنند خدا را و
دوری کنند از بتها پس بعضی از ایشان کسی است که هدایت کرد خدا او را و بعضی از ایشان کسی است که سزاوار شد
باو گمراهی فرمود یعنی بسبب تکذیب کردن ایشان آل محمد را ۵ در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است
باسناد از ثمالی از آنحضرت در قول خدای تع إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ بدرستی که سقر هر اینه یکی
از درکات بزرگ جهنم است در حالی که ترساننده خلقانست که فرمود اراده کرده است خدا فاطمه را
یعنی در شان دشمنان فاطمه است یا آنکه ترجمه مفسرین فاسد است و اصل ایه در شان فاطمه است یعنی
بدرستیکه آنحضرت هر اینه یکی از زنان بزرگوار است که حاصل شده است از پیغمبری که بشیر و نذیر
خلقانست و منافات ندارد ذکر ایه مذکوره در سیاق آیات عذاب زیرا که تا الیقا از منافقین است
۵ در کافی روایت کرده است مرسلا از سالم حناط که عرض کردم بخدمت آنحضرت از این ایه نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ
الْأَمِينُ یعنی فرود آورده است او را جبرئیل فرمود آن ولایت امیر المؤمنین است ۵ در کافی روایت کرده است
باسناد از زراره از آنحضرت ع در قول خدای تع لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ یعنی هر اینه سوار میشوید طبقه را
بعد از طبقه که فرمود ای زراره آیا سوار نشدند این امت بعد از پیغمبر خود طبقه بعد از طبقه در امامت
فلان و فلان و فلان ۵ در کنز روایت کرده است باسناد از حناط از آنحضرت در قول خدای تع وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ
الْأَوَّلِينَ یعنی بدرستیکه آن هر اینه ثبت است در کتابهای پیشینیان که فرمود آن ولایت علی است ۵ و در آن
کتاب روایت کرده است از ابی الجارود از آنحضرت ع در قول خدای تع وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ یعنی گردیدن
تو را در میان سجده کنندگان که فرمود در صلب سجده کنندگان یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین و اهل بیت او
۵ و در آن کتاب روایت کرده است مرسلا از ابی الورد از آنحضرت ع که فرمود در قول خدای تع أَفَمَنْ يَعْلَمُ
أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ یعنی آیا پس کسیکه بداند اینکه آنچه نازل شد بسوی تو از پروردگار تو حق است
که آن حق علی بن ابیطالب است و اعمی در این ایه دشمن او است که کور است وَإِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ
یعنی و اینست و جز این نیست که آگاه میشوند صاحبان عقل فرمود شیعیان آنحضرتند که نمیشکنند پیمانی که
گرفته شده است بر ایشان در عالم ذر و در روز غدیر بولایت آنحضرت **احدهما** در کافی روایت کرده است
باسناد از ابی حمزه از یکی از آن دو بزرگوار حضرت امام محمد باقر ع و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلم در قول
خدای تع بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ یعنی

هر که کسب کند گناه بزرگی و فروگیرد او را گناهان او پس آنجماعت اصحاب آتش‌اند در حالتیکه ایشان در آن
جاوید باشند که فرمود که مراد است که انکار کنند امامت امیر المؤمنین را الصادق عن امیر المؤمنین در کنز روایت
کرده است باسناد از ابی الجارود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی ما
جَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ یعنی قرار نداده است خدا از برای مردی دو دل در اندرون او
که فرمود فرمود علی بن ابیطالب که نیست بنده از بندگان خدا که امتحان کرده باشد خدا دل او را و برگزیده باشد
از برای ایمان مگر اینکه می‌یابد دوستی ما را در دل خود پس دوست میدارد ما را و نیست بنده از بندگان
خدا که غضب کرده باشد خدا بر او مگر اینکه می‌یابد دشمنی ما را در دل خود پس دشمن میدارد ما را پس
صبح کردیم در حالتیکه شادیم بدوستی دوستان و میشناسیم دشمنی دشمنان او صبح کردند دوستان
ما در حالتیکه اشغال و میکشند رحمت خدا را پس گویا که درهای رحمت و نعیم تحقیق که گشوده شده است
از برای ایشان و صبح کردند دشمنان ما در حالتیکه بر لب آتش‌اند پس گویا آن لب آتش تحقیق که خراب شده است
و انداخته است او را در دوزخ پس گوارا باد از برای اهل رحمت رحمت ایشان و ناخوش باد از برای اهل آتش
جایگاه ایشان میفرماید خدا فلبئس مثوی المتکبرین پس هر آینه بد است جایگاه تکبر کنندگان و بدرستی
که تقصیر نخواهد کرد در دوستی ما بجهت خیری که قرار داده است خدا در نزد او و از بندگان ذیرا که
نیست کسی که دوست دارد ما را با کسی که دشمن دارد ما را و جمع نمیشود دوستی ما و دشمنی ما در یک دل
هرگز بدرستی که خدا قرار نداده است از برای یک مرد دو دل در اندرون او که دوست دارد به یک دل و
دشمن دارد بدل دیگر اما دوست ما پس خالص است دوستی او از برای ما چنانکه خالص میشود طلا باتش
که تیرگی در او نیست و دشمن ما در این مرتبه است ما بهم نجبا و اولادها اولاد انبیاء ام الله که باعث روشنائی
چشم عقب ماندگانند و تنم و صنی اوصیا و گروه سرکش لشکر شیطانند و شیطان از ایشان است پس هر کس
اراده کند اینکه بیابد دوستی ما را پس باید نظر کند دل خود را پس اگر شریک کرده باشد است در دوستی
ما دشمنان ما را پس از ما نیست و ما از او نیستیم و خدا دشمن او است و جبرئیل و میکائیل و خدا دشمن کافرانست
و فرمود حضرت علی مرتضی که جمع نمیشود دوستی ما و دوستی دشمنان ما در باطن یک نفر خدا میفرماید
ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه در کنز روایت کرده است مرفوعاً از نوفل از آنحضرت که فرمود فرمود
حضرت امیر المؤمنین که منم تجارة نفع دهنده نجات بخشنده از عذاب دردناک که فرموده است خدا یا ایها الذین
آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید آیا راه نمائی کنم شما را بر تجارتی
که نجات دهد شما را از عذاب دردناک الصادق در کنز روایت کرده است باسناد از محمد بن نعمان که گفت

شنیدم

شنیدم از حضرت امام جعفر صادق ع که میفرمود بدرستیکه خدا واگذاشته است ما را بخود و اگر واگذاشت
هر آینه بودیم مثل بعضی مردم ولکن ما ئیم کسانی که فرموده است خدا ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ یعنی بخوانید
مرا تا مستجاب کنم از برای شما در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است باسناد از ابی بصیر در قول خدای تعالی
یَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ یعنی ای جانی که آرام گرفته برضای ما که فرمود حضرت امام جعفر صادق که اراده
کرده است حسین بن علی را در کنز روایت کرده است باسناد از فرج بن ابی شیبه که گفت شنیدم از آنحضرت
که میفرمود در قول خدای تعالی وَإِذْ أَخَذَ اللّٰهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ
لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ یعنی و یاد کن وقتی که گرفت خدا میثاق و پیمان از پیغمبران چون که دادم
شما را کتاب و حکمت بعد از آن آمد رسولی که تصدیق کننده است مر آنچیزی را که با شما است هر آینه بیاورید
باو و هر آینه کمک کنید البته او را که مراد ایمان به پیغمبر و یاری کردن امیر المؤمنین است و مبعوث نکرده است
خدا پیغمبری را مگر آنکه بسته است بر او پیمان از برای محمد به پیغمبری و از برای علی بامامت در کافی روایت کرده
مرفوعاً از آنحضرت در قول خدای تعالی وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ یعنی و نصب میکنیم میزانهای عدل
در روز جزا که فرمود انبیاء اند و اوصیا و در کنز روایت کرده است از سماعه از آنحضرت در قول خدا
وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ یعنی وفا بکنید به پیمان من تا وفا کنم به پیمان شما که فرمود پیمان خدا ولایت
امیر المؤمنین است و پیمان شما بهشت نعیم است و در آن کتاب روایت کرده است مرفوعاً از آنحضرت
در قول خدا وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ یعنی هر که بترسد از خدا قرار میدهد
خدا از برای او چاره و روزی میدهد او را از جائی که گمان ندارد که فرمود اینها جمعی ضعفا اند از شیعیان ما که
وسعت ندارند از برای ایشان بسوی ما تا بشنوند کلام ما را و روشن کنند چراغ خود را از نور علم ما پس
کوچ میکنند جمعی که بالاتر از اینها اند و خرج میکنند مال خود را و تعب میکشند بدن خود را تا اینکه داخل میشوند
بر ما و میشنوند حدیث ما را و نقل میکنند او را بسوی ضعفا پس نگاه میدارند او را ایشان و روایت میکنند او را
اینها پس از ضعفا کسانی هستند که میفرماید خدا يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ در کنز روایت
کرده است باسناد از معلی از آنحضرت در قول خدای تعالی أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا
يُوعَدُونَ آیا پس چگونه میبینی اگر بهره مند کنیم ایشان را در چند سال بعد از آن بیاید ایشان را آنچه وعده
داده شده اند که فرمود آنجماعت بنی امیه اند و ما کانوا یوعدون خروج قائم است در کافی روایت کرده است
باسناد از حفص از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تعالی وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى
رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ یعنی و آنچنان کسانی که داده شده اند آنچه را که آورده اند و حال آنکه دلهای ایشان ترسناک است

ترسانند تا اینکه ایشان بازگشت کننده اند بسوی پروردگار شان که فرمود آنچه می آورده اند طاعت

طاعت و ولایات است و خوف ایشان خوف شک نیست ولکن می ترسند که مقصر باشند در طاعت

و ولایت ما ه در تفسیر فرات روایت کرده است مرسلا از آنحضرت علیه السلام که فرمود قد افلح من زکیها یعنی

پیغمبر تزکیه کرد امیر المؤمنین را ه در کنز روایت کرده است باسناد از ابی بصیر و کان که عرض کردند

بخدمت آنحضرت فدای تو شوم چه چیز است روح در قول خدا وکذلک اوحینا الیک روحا فرمود ای

ابا محمد خلقی است که بزرگتر است از جبرئیل و میکائیل که بود با رسول خدا خبر میداد او را و تقویت

میکرد و با ائمه است که خبر میدهد ایشان را و تقویت میکند الکاظم عن ابیه عن جده عن رسول الله در کنز روایت

کرده است از عیسی بن داود از حضرت موسی بن جعفر از پدر بزرگوارش از جد عالیمقدارش اینکه حضرت

رسول خدا فرمود روزی به درستیکه خدا وعده داده است مرا بیاری او و اینکه مدد کرد او را برای من

ملائکه را و نصرت دهد او را بعلی برادر من در میان کسان من پس گران آمد این بر قوم من اینکه خدا مخصوص

کرد این را بعلی و بغیظ آورد ایشان را پس نازل شد از جانب خدا من کان یظن ان لن ینصره الله

محمدا یعنی فی الدنیا والاخرة فلیمدد بسبب الی السماء ثم لیقطع فلینظر هل یذهبن کیده ما یغیظ یعنی

هر که باشد که گمان کند اینکه یاری نمیدهد خدا محمد را بعلی در دنیا و اخرت پس بکشد رشته بسوی

آسمان پس ببرد پس نظر کند که آیا میبرد مکر او خشم او را فرمود حضرت باید قرار دهد ریسمانی در کردن

خود و بیاویزد بسقف خانه و بکشد از آن تا بکشد خود را پس نظر کند که آیا مکر و چاره او غیظ او را میبرد

الکاظم عن ابیه در کنز روایت کرده است باسناد از عیسی بن داود از حضرت موسی بن جعفر

که فرمود سؤال کردم پدر بزرگوارم از قول خدا وبشر المخبتین پس فرمود نازل شده است در ما بخصوص

یعنی و بشارت ده خاضعین و خاشعین را الکاظم علیه در کنز روایت کرده است باسناد از راوی

مذکور از آنحضرت در قول خدا وطهر بیتی للطائفین والعاکفین والرکع السجود یعنی و پاکیزه کردان

خانه مرا از برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع و سجود کنندگان که فرمود اراده کرده است آل

محمد را ابو الحسن در کافی روایت کرده است باسناد از ابن فضیل از ابی الحسن در قول خدا یوفون

بالنذر یعنی وفا میکنند بعهد و پیمان که فرمود پیمانی که گرفته شده است از ایشان در ولایت ما ابواب

جوامع آیات نازله در شان ایشان ذوی شان ابواب تاویل آیات سوره مریم الاخبار الائمة الکاظم

عن ابیه در کنز روایت کرده است باسناد از عیسی بن داود از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام که فرمود

بودم در خدمت پدر بزرگوارم روزی تا آنکه آمد مردی و عرض کرد که آیا در میان شما است کسی که بوده است

باقر العلم

پس ایشان ... نشستن طولانی

باقر العلم و محمد بن علی مهتر او و بازنشست و بنا بر اختلاف نسخه پس گفته شد با دلیل پس نشست نشستن طولانی

بعد از آن برخواست بسوی آنحضرت و عرض کرد که خبر ده مرا از قول خدا در قصه زکریا و انی خفت الموالی من

ورائی وکانت امرأتی عاقرا فهب لی من لدنک ولیا یرثنی ویرث من آل یعقوب یعنی و بدرستیکه من

میترسم از خویشان خود بعد از خود و میباشد زن من عقیم پس بخش از جانب خودت جانشینی که میراث برد

پیغمبری را از من و از آل یعقوب پس فرمود حضرت که موالی پسران عم او بودند و از خدا خواست اینکه

ببخشد با او جانشینی از صلب او و سبب آن این بود که عالم بود باز فضیلتی بفضیلتی که عطا کرده بود خدا بمحمد و آل

او پس گفت پروردگارا آیا پس از این شرافت دادی محمد را و گرامی داشتی او را و بلند کردی نام او را تا آنکه قرین

کردی بنام خودت پس چه چیز مانع است ترا ای آقای من که ببخشی با و ذریه از صلب خود که پس بوده باشد

در ایشان پیغمبری پس فرمود ای زکریا دادم آنچه خواهش کردی پس پیغمبری ولکن نخواهد بود بعد از او پیغمبری

و او است خاتم پیغمبران و قرار دادم امامت و خلافت را از برای پسر عم او و برادر او علی بن ابیطالب بعد از او

بیرون آوردم از صلب او ذریه پیغمبر را بسوی بطن فاطمه دختر محمد و بعضی را از بعض قرار دادم پس بیرون

آوردم از او امامان را در حالتیکه حجتهای منند بر خلق من و بدرستیکه من بیرون میآورم از صلب تو

فرزندی که میراث برد از تو و از آل یعقوب پس بخشید با و یحیی را الکاظم در کنز روایت کرده است باسناد

از عیسی بن داود از حضرت موسی بن جعفر در قول خدای اکبر اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین

من ذریة آدم وممن حملنا مع نوح یعنی اینها عنقریب کسانی که انعام کرده است خدا بر ایشان که از پیغمبران اند از

ذریه آدم اند و از جمله کسانی هستند که برداشتیم ایشان را با نوح در کشتی و از ذریه ابرهیم اند که فرمود مائیم

ذریه ابرهیم و مائیم که با نوح در کشتی بودیم و اما قول خدای تعالی وممن هدینا واجتبینا پس ایشان بخدا قسم

شیعیان ما اند که هدایت کرده ایشان را از برای دوستی ما و برگزید ایشان را از برای دین ما پس بدوستی ما زندگی

کردند و بر دین ما مردند اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا وبکیا یعنی هرگاه خوانده

شود بر ایشان آیات پروردگار رحمن بروی افتند در حالیکه سجده کنان و گریان باشند پس فرموده است فخلف

من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا که فرمود یعنی کوهیست از مس

در وسط جهنم الا من تاب یعنی مگر کسی که توبه کند از خیانت با اهل محمد باب تاویل آیات

سوره محمد الاخبار الائمة الباقر در کنز روایت کرده است از جابر از حضرت امام محمد باقر که

سؤال کردم از آنحضرت افلم یسیروا فی الارض یعنی پس آیا سیر نمیکنند پس قرائت کرد حضرت اولم یسیروا

فی الارض پس فرمود آیا مردی داری که ببرد تو را از مطلع آفتاب تا مغرب آن در یک روز

عرض کردم یا ابن رسول الله خدا مرا فدای تو کرداند از کجا اورده ام چنین کسی را پس فرمود انکس
امیر المؤمنین است آیا نشنیده قول رسول خدا را هر اینه رسانیده میشود اسباب بخدا قسم هر اینه
مرکوب شما میشود ابر بخدا قسم هر اینه بشما داده میشود عصای موسی بخدا قسم هر اینه
عطا کرده میشود بشما انگشتر سلیمان پس فرمود اینها بود قول رسول خدا امام الصادق ع در کنز
روایت کرده است مرسلا از حلبی که گفت قرائت نمود فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ و سلطتم و ملکتم
أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ یعنی پس آیا امید دارید که اگر والی و مالک و سلطان شوید
اینکه فساد کنید در زمین و قطع کنید رحمهای خود را پس فرمود که نازل شده است این در بنی عم ما اولاد
عباس و بنی امیه پس قرائت کرد أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ عن الدین وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ عن
الوصی یعنی اینجماعت کسانیکه لعنت کرده است خدا ایشان را پس کر کردانیده است ایشان را از دین و سخن
حق و کور کردانیده است ایشانرا از وصی پیغمبر پس قرائت کرد إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ
بعد ولایة علی مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ یعنی بدرستیکه کسانی
که برگشتند بر دین قدیم خود بعد از ولایة علی بعد از انچه بیان شد از برای ایشان هدایت شیطان وسوسه
کرده است ایشانرا و مهلت داد خدا ایشانرا پس قرائت کرد وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا بولایة علی زَادَهُمْ هُدًى
و اینجماعت کسانی که هدایت یافتند بولایة علی زیاد کرد ایشان را ولایت فرمود چونکه شناسانید
با ایشان ائمه را وقتیکه وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ و داد با ایشان بجهت تقوی ایشان ایمن بودن از آتش
و قرائت کرد فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ یعنی
پس بدان ای محمد که نیست معبودی بجز خدا و استغفار کن از برای خود و مؤمنین و مؤمنات فرمود
مؤمنین علی است و اصحاب او و مؤمنات خدیجه و زنان اویند و قرائت کرد وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ فی علی وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ یعنی و انکسانیکه
ایمان اورده اند و عمل نیکو کرده اند و ایمان اورده اند بانچه نازل شده است بر محمد و آل محمد در شان
علی و حال انکه ان حق است از پروردگار ایشان بپوشاند از ایشان گناهان ایشانرا پس قرائت کرد وَالَّذِينَ
كَفَرُوا بولایة علی يَتَمَتَّعُونَ بدنیاهم وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ یعنی
انکسانی که کافر شدند بولایة علی بهره مند میشوند بدنیای خود و میخورند چنانکه میخوردند چهارپایان و حال
اینکه آتش جایگاه ایشانست پس قرائت کرد مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ مثل بهشتی آنچنانی که
وعده داده شده اند متقیان و ایشان آل محمد اند و شیعیان ایشان فِيهَا أَنْهَارٌ یعنی در ان بهشت نهرهائی

هستند مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ نهر آن علی است وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ نهر آن امامت است و
أَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ نهر آن علم امام است که لذت میبرند از آن شیعیان ایشان وَمَغْفِرَةٌ مِنْ
رَبِّهِمْ پس ولایت امیر المؤمنین است و قول خدا كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ
مثل کیست که جاویدان باشند در آتش و نوشانیده شود در گلوی ایشان آب گداخته پس پاره شود
روده های ایشان پس فرمود یعنی با متقیان مثل جماعت خالدین در آتشند بسبب ولایت
دشمنان آل محمد و دوستی اینها پس قرائت کرد ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فی علی فَأَحْبَطَ
أَعْمَالَهُمْ یعنی این عذاب بجهت اینست که ایشان ناخوش داشتند آنچیزی را که نازل شد در شان
علی پس باطل کرد خدا عمل ایشان را باب تاویل آیات سورة الرحمن الاخبار الائمة الصادق ع
در کنز روایت کرده است باسناد از داود رقی که گفت سوال کردم حضرت امام محمد باقر را از قول
خدای تعالی الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ یعنی آفتاب و ماه سیر میکنند بروجهی که مقرر شده است
حسبان یعنی عذاب نیز آمده است پس فرمود ای داود سوال کردی از امری پس اکتفا کن بانچه
میرسد بتو بدرستیکه آفتاب و ماه دو علامتند از علامات حق تعالی که جاری میشوند بامر او
پس بدرستی که خدا زده است این را مثل از برای کسی که بروی ما دلیری و هتک حرمت کند و ظلم کند بر حق
ما پس فرمود این دو در عذاب من میباشند عرض کردم وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ یعنی گیاه و درخت
سجده میکنند فرمود نجم رسول خدا است و شجر امیر المؤمنین و ائمه اند که نافرمانی نکرده اند خدا را
یک چشم بر هم زدنی عرض کردم وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ آسمان را بر داشته است و
گذاشته است میزان را فرمود آسمان رسول خدا است که برده است خدا او را بسوی خود و میزان
امیر المؤمنین است ع نصب کرده است او را از برای مردم بعد از پیغمبر عرض کردم أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ
اینکه زیادتی نکنید در میزان فرمود سرکشی مکنید در امام بسبب نافرمانی و مخالفت عرض کردم و
أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ و بر پا دارید سنگ وزن را بعدالت و کم مکنید
در میزان فرمود اطاعت کنید امام را بعدالت و کم مکنید حق او را عرض کردم فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ یعنی
پس بکدام یک از نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید ای گروه جن و انس فرمود بکدام نعمت تکذیب
میکنید بمحمد یا بعلی زیرا که باین دو انعام کردم بر بندگان باب تاویل سورۀ ملک از الاخبار الائمة
الباقر و الصادق ع در کنز روایت کرده است از جابر از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تعالی
ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا واگذار مرا با کسی که آفریدم او را تنها بی مال و ولد فرمود یعنی الولید

که پدر و مادر را فریب عرض کردم وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا و قرار دادم از برای او مال بسیار فرمود یعنی
دادم او را جوهِ تا روز وقت معلوم که ظهور قائم است ع تا قول خدای تعالی که فرموده است اِنَّهُ کَانَ
لِاٰیَاتِنَا عَنِیدًا بدرستیکه او است ابتهای کلام ما را منکر و ستیزه کنند فرمود یعنی معاند است
شیطان اما طاغ که میخواند مردم را بغیر راه ایشان و باز میدارد مردم را از ان و اما طاغ ابا ثقات
خداء اند قول خدای تع سَاُرْهِقُهُ صَعُودًا از و د باشد که در رسانم او را بکوه صعود که در جهنم است
فرمود صعود کوهی است در اتش از مس که میدارند جبرا که بالا رود ان را بکراهت و عقیق او بر که
بزند دست خود را بر کوه بکداز د دستهای او تا برسد بزانوهای او هر گاه بر دارد انها را تازه
شود دستهای او پس همیشه این چنین باشد تا خدا خواهد اِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ
بدرستیکه فکر کرد و اندازه کرد پس کشته شود چگونه اندازه کرد تا فرمود خدا اِنْ هٰذَا اِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ
یعنی گفت ان نیست گفته بشر تا قول خدا لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ یعنی سقر که منزل و است اتشی است سیاه
کننده پوست فرمود حضرت نما یان است بحدیکه میبینند او را اهل مشرق و مغرب که بدرستی سقر است
و فرمود مقصود در این ایات حبتر است تا قول خدا وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ اِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا
یعنی قرار ندادیم ما شماره زبانیه اتش که نوزده اند مگر فتنه و استیصال از برای کسانی که کافر شده اند
فرمود مراد جماعت مرجئه اند یعنی عامه و قول خدای تع لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ اُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ
الَّذِينَ اٰمَنُوا اِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ اُوتُوا الْكِتَابَ تا یقین کنند کسانی که داده شده اند کتاب را
تا بیفزاید کسانی را که ایمان اورده اند ایمان و شک نکنند کسانی که داده شده اند کتاب و جماعت
مومنان فرمود حضرت ع که ایشان شیعیان اند که شک نمیکنند در امر قائم ع وَلِيَقُولَ الَّذِينَ
فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا اَرَادَ اللّٰهُ بِهٰذَا مَثَلًا و تا بگویند انکسانی که در دلهای ایشان
مرض نفاق است و جماعت کافرون چه چیز اراده کرده است خدا باین شماره نوزده مثل را كَذٰلِكَ
يُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ همچنین در گمراهی میگذارد خدا هر کرا خواهد و در می یابد هر کرا
خواهد فرمود ع پس مومن تسلیم میباید و کافر در شک میباشد و قول خدای تع وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ
اِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ اِلَّا ذِكْرٰى لِلْبَشَرِ و نمیداند عدد لشکرهای پروردگار تو مگر خودش و نیست این
عدد تا بنه مگر یاد اوری و پندی از برای مردمان فرمود لشکرهای پروردگار جماعت شیعیان
که گواهان خدا میباشند در زمین و قول خدای تع لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ اَنْ يَتَقَدَّمَ اَوْ يَتَاَخَّرَ از برای
هر که خواهد از شما اینکه مقدم شود در ایمان یا موخر شود فرمود یعنی هر این روز پیش از خروج قائم ع

هر که

هر که خواهد قبول کند حق را و پیشی گیرد بسوی ان و هر که خواهد تاخیر اندازد از ان و قول خدا كُلُّ
نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ اِلَّا اَصْحَابَ الْيَمِينِ هر کس با نچه کرده است در گرو است در دوزخ
مگر اصحاب دست راست فرمود یعنی اطفال مومنین و قول خدا وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ و بودیم
ما تکذیب میکردیم روز قیامت را فرمود یعنی روز خروج حضرت قائم ع قول خدای تع فَمَا لَهُمْ عَنِ
التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ پس چیست ایشان را از موعظه رو گردانیده اعراض کنندگان اند فرمود یعنی از ولایت
امیر المومنین و قول خدای تع كَاَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ گویا ایشان خران وحشی
رم کننده اند که گریخته باشند از شیر فرمود همچنین اند جماعت عامه که هر گاه بشنوند فضل آل محمد را
نفرت کنند از حق بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ اَنْ يُؤْتٰى صُحُفًا مُنَشَّرَةً بلکه اراده دارد هر مردی از
ایشان فرمود یعنی از مخالفین اینکه داده شود نامهای سر گشاده از اسمان كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ
الْاٰخِرَةَ نه چنین است که میخواهند ایشان را این صحیفها و اگر بایشان دهند نگروند بلکه ایشان نمیترسند از
عذاب اخرت فرمود مراد دولت قائم است كَلَّا اِنَّهُ تَذْكِرَةٌ نه چنین است که ایشان دریابند
قران میگویند که سحر است یا قول بشر بدرستیکه ان قران پند است فرمود یعنی ولایت تذکره است
فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ وَمَا يَذْكُرُونَ اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ پس هر که خواهد پند گیرد و یاد کند و یاد نمیکنند
از ان مگر اینکه خدا خواهد هُوَ اَهْلُ التَّقْوٰى وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ خدا است سزاوار تقوی از او و سزاوار
امرزش فرمود تقوی پیغمبر است و مغفرت امیر المومنین باب تاویل سوره غاشیه الاخبار
در کافی روایت کرده است باسناد از ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق الائمة الصادق ع
که عرض کردم هَلْ اَتٰكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ بدرستیکه امد ترا خبر قیامت که بپوشد خلایق را
فرمود فرو میگیرد ایشان را حضرت صاحب بشمشیر عرض کردم وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ روها
در ان روز ترسانند یعنی صاحب انها فرمود ذلیل اند که یارا ندارند سر کشی را عرض کردم
عَامِلَةٌ فرمود عمل کرده اند بغیر انچه خدا فرستاده است عرض کردم نَاصِبَةٌ فرمود
نصب کرده اند غیر ولات امر را که ترجمه ظاهرش اینست که بعملی گرفتارند که رنج بسیار برایشان
در انست در دوزخ عرض کردم تَصْلٰى نَارًا حَامِيَةً میرسند اتشی را که در دنیا بتکلفی است
فرمود اتش جوب است در دنیا در زمان قائم ع و اتش جهنم است در اخرت ه در کافی
روایت کرده است باسناد از انحضرت در قول خدای تع هَلْ اَتٰكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ
فرمود کسانی که فرو میگیرند امام را و در دور او جمع میشوند از جماعت ضاعفین عرض

کرم لا یسمن ولا یغنی من جوع فرمود نفع نمیدهد بایشان داخل شدند و نشستند **باب**
تاویل سورة لبد یعنی لا اقسم **الاخبار الائمة الباقر ع** در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است
مرسلا از حضرت امام محمد باقر ع در قول خدای تع أیحسب أن لن یقدر علیه احد ایا گمان میکند اینکه
هرگز توانائی ندارد بر او احدی فرمود نعثل در کشتن دختر پیغمبر ع قول خدای تع یقول أهلکت
مالا لبدا میگوید هلاک و برطرف کردم مال فراهم آمده را فرمود یعنی آنچیزی که تدارک دیده بود
انرا پیغمبر قول خدای تع أیحسب أن لم یره احد ایا گمان میکند اینکه ندیده است او را کسی فرمود
یعنی در فسادی که بود در ذات او ألم نجعل له عینین ایا قرار ندادیم ما از برای بصیرت
او چشم فرمود یعنی رسول خدا را ولسانا و زبان گویا فرمود یعنی علی مرتضی و شفتین و دولب
یعنی حسن و حسین وهدیناه النجدین و هدایت کردیم ما او را دو راه فرمود یعنی ولایت
پیغمبر و ائمه فلا اقتحم العقبة وما ادریک ما العقبة پس بالا نرفت و کذر نکرد یعنی بر امور
مشقتی بر خود قرار نداد و چه دانا کرده است ای پیغمبر ترا که چه چیز است عقبه یعنی سختی
یا سبب گذشتن از عقبه فک رقبة أو اطعام فی یوم ذی مسغبة یتیما ذا مقربة
أو مسکینا ذا متربة یعنی رها نمودن و آزاد کردن بنده یا خورانیدن طعام در روز
تنگی یتیمی را که صاحب قرابت است یا مسکینی را که صاحب خاک است فرمود حضرت ع
یتیم صاحب قرابت رسول خدا است و مسکین صاحب خاک امیر المؤمنین است و فرمود مراد
از متربة استغنا و بی نیازیست که ثروه در نزد او با خاک یکسانست ه در کنز روایت
کرده است باسناد از ابی یعقوب از انحضرت در ایات مذکوره که فرمود عینان رسول خدا است
ولسان امیر المؤمنین و شفتان حسن و حسین وهدیناه النجدین یعنی هدایت نمودیم بسوی ولایت
ایشان جمیعا و بیزاری از دشمنان ایشان ط ع ه ودران کتاب روایت کرده است باسناد
از ابان که گفت سوال کردم انحضرت را از قول خدا فلا اقتحم العقبة پس زد دست مبارک
بسینه خود و فرمود ماییم عقبه که هر که بر ان بالا رود نجات یابد بعد از ان ساکت شد پس فرمود
ایا میخواهی که افاده کنم بتو کلمه را که بهتر باشد از برای تو از دنیا و ما فیها پس ذکر فرمود
مثل انچه مذکور شود در حدیث حضرت صادق علیه السلام ه در تفسیر فرات روایت
کرده است حدیث مذکور را تا نجات یافت **الصادق ع** در تفسیر فرات روایت کرده است
باسناد از ابی یحیی که گفت سوال کرده شد از حضرت امام جعفر صادق از قول خدای لا اقسم

بهذا البلد وانت حل بهذا البلد قسم میخورم باین شهر یعنی مکه و حال اینکه تو داخلی در ان فرمود
حضرت بلد رستی که قریش بودند که حرمت میداشتند شهر مکه را و بودند که در گردن خود میکردند
شاخهای درختان هرگاه بیرون میامدند از حرم پس حلال دانستند از پیغمبر خدا اذیت
کردن بزبان و تکذیب کردن انحضرت را پس فرمود خدای تع لا اقسم یعنی قسم میخورم من باین
شهر و حال اینکه تو در این شهری تعریض است بایشان که تعظیم کردند شهر را و حرمت ندا
دادند پیغمبر را که خدا حرمت قرار داده است **تفسیر** و گفته است طبرسی لا اقسم بهذا البلد
اتفاق کرده اند مفسرین که این قسم است به بلد الحرام و این مکه است وانت حل بهذا البلد
و توای محمد منزل داری در ان و این تنبیه است بر اینکه شرف این بلد بشرافت انحضرت است و بعضی
گفته اند که تو حلی باین بلد یعنی محرم نیستی و حلال است از برای تو کشتن هر که بینی از کفار
و این در وقتی بود که مامور بود بقتال در روز فتح مکه و بعضی گفته اند یعنی قسم میخورم باین
و حال اینکه تو مهتوک الحرمتی یعنی حرمت تو را نداشته اند پس باقی نمانده است از برای بلد
حرمتی و این روایت شده است از حضرت صادق علیه السلام ه در کنز روایت کرده است باسناد
از ابان که گفت سوال کردم حضرت امام جعفر صادق را از این ایه فلا اقتحم العقبة پس فرمود
ای ابان ایا رسیده است بتو چیزی از کسی در تفسیر این پس عرض کردم نه فرمود ماییم عقبه پس
بالا نمیاید بسوی ما مگر هر که از ما باشد پس فرمود ای ابان ایا زیاد کنم از برای تو در این ایه
حرفی که بهتر باشد از برای تو از دنیا و ما فیها عرض کردم بلی فرمود فرموده است خدا فک رقبة
مردمان همه بندهای اتشند بغیر از تو و اصحاب تو که آزاد کرده است خدا ایشان را و شما را از آتش
بسبب دوستی شما امیر المومنین را ه در تفسیر فرات روایت کرده است بدو سند حدیث مذکور را
ه در کنز روایت کرده است باسناد از ابی بکر حضرمی از انحضرت ع در قول خدای تع فک رقبة
که فرمود همه مردمان بندهای اتشند مگر هر که داخل شد در طاعت ما و ولایت ما پس بتحقیق که
آزاد شده است رقبه او از اتش و عقبه ولایت ما است ه ودران کتاب روایت کرده است
باسناد از ابان از انحضرت ع در قول خدا فلا اقتحم العقبة که فرمود ماییم عقبه و هر که بالا اید
نجات یابد و بسبب ما ازاد کرده است خدا رقبه شما را از اتش در تفسیر علی بن ابرهیم روایت
کرده است باسناد از ابی بصیر از انحضرت ع در قول خدای تع فک رقبة که فرمود بسبب ما ازاد
کرده میشوند رقبها و بسبب معرفت ما و ما ایم اطعام کنندگان در روز گرسنگی و ان مسغبه است

در تفسیر فرات روایت کرده است باسناد از ابان از آنحضرت که عرض کردم فدای تو شوم
فک رقبة فرمود همه مردمان بندگان آتشند غیر از تو و اصحاب تو پس بدرستی که خدا ترا
آزاد کرده است گردنهای شما را از آتش بسبب ولایت ما اهل بیت و در کافی روایت کرده است
مرفوعا از آنحضرت در قول خدا فک رقبة که فرمود یعنی ولایت امیرالمؤمنین پس بدرستی
که آن آزادی رقبه است و در آن کتاب روایت کرده است باسناد از ابان از آنحضرت
که عرض کردم فدای تو شوم فلا اقتحم العقبة فرمود هر که را اکرام کرده است خدا و ولایت
ما را عبور کرده است از عقبه و هر که بر اهل است برای نجاة یافته است پس ساکت شد
پس فرمود آیا افاده نکنم بتو حرفی را که بهتر باشد از آنچه در دنیا و ما فیها عرض کردم بلی فدای تو
شوم فرمود همه مردم بندهای آتشند مگر تو و اصحاب تو پس بدرستی که خدا رها کرده
بندگی شما را از آتش بسبب ولایت ما اهل بیت باب تاویل سوره واللیل الاخبار
الائمة الصادق ع در کنز روایت کرده است مرفوعا از جابر از حضرت امام جعفر صادق ع در قول
خدا تعالی واللیل اذا یغشی شب هرگاه بپوشاند تاریکی این فرمود دولت ابلیس است
تا روز قیامت و آن روز قیام قائم است والنهار اذا تجلی و روز هرگاه روشن شود فرمود
قائم است هرگاه برخیزد فاما من اعطی واتقی پس اما کسی که سخاوت کند و بپرهیزد فرمود
عطا کند حق را بخود و بپرهیزد از باطل فسنیسره للیسری پس زود باشد که آسان کنیم برای او
نیکی را فرمود یعنی بهشت واما من بخل واستغنی و اما کسی که بخل ورزد و بی نیازی کند
نگاه دارد حق را از خود و بی نیازی کند بسبب باطل از حق وکذب بالحسنی تکذیب کند خوبی را
فرمود یعنی ولایت علی ابن ابیطالب و امامان بعد از او فسنیسره للعسری پس زود باشد
که میسر کنیم از برای او بدی را فرمود یعنی آتش وان علینا للهدی و بدرستی که بر ما است
راه نمودن فرمود یعنی ان علیا هو الهدی بدرستی که علی هدایت کننده است وان لنا للآخرة
والاولی و بدرستی که ما را است از برای آخر و از برای اول فرمود بدرستی که از برای علی است
آخرة و اولی فانذرتکم نارا تلظی پس بترسانیدم شما را با تشی که زبانه میزند فرمود آن قائم است
در وقتی که برخواسته بخشم پس میکشد از هزار نفر نهصد و نود و نه نفر لا یصلاها الا الاشقی
در نیابد آن آتش را مگر بدترین خلقان فرمود او دشمن آل محمد است وسیجنبها الاتقی و زود باشد
که دور کرده شود از آن آتش هر که متقی تر است فرمود آن امیرالمؤمنین است و شیعه او

روایت

و روایت شده است باسناد از سماعه که گفت قرائت کرد حضرت امام جعفر صادق ع
واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی و فرمود خدا از یک است دو جفت مرد و زن را
و قرائت کرد ولعلی الآخرة والاولی یعنی و از برای علی است آخرة و دنیا و روایت
کرده است برقی باسناد از فیض بن مختار از آنحضرت که قرائت کرد ان علینا للهدی
وان له للآخرة والاولی و روایت کرده است از یونس که گفت قرائت کرد آنحضرت و
اللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی و فرمود الله خالق الزوجین الذکر والانثی ولعلی الآخرة
والاولی و روایت کرده است سماعه از آنحضرت که فرمود چنین نازل شده است
الله خالق الزوجین الذکر والانثی ولعلی الآخرة والاولی باب جوامع جوامع آیات
که نازل شده است در ایشان و شیعیان ایشان و مخالفان ایشان الاخبار الصحابة والتابعین
در کنز روایت کرده است باسناد از ابن عباس در قول خدای تعالی ام حسب الذین یعملون
السیئات ان یسبقونا ساء ما یحکمون یعنی بلکه آیا گمان میکنند کسانی که بجا میآورند اعمال
سیئه را اینکه پیشی گیرند ما بد حکمی است که میکنند که گفت نازل شده است در عتبه و شیبه
و ولید بن عتبه و ایشان کسانی که بیرون آمده اند از صف خود بجهت قتال با علی و حمزه
و عبیده و نازل شده است در شأن ایشان من کان یرجو لقاء الله فان اجل الله لآت
وهو السمیع العلیم ومن جاهد فانما یجاهد لنفسه یعنی هر که باشد که امید داشته باشد
ملاقات خدا را پس بدرستی که خدا قرار داده خلعت هر اینه آمده است و خدا شنوا
و دانا است و هر که جهاد کند در راه خدا پس اینست و جز این نیست که کوشش میکند از برای
خود گفت در علی و حمزه و عبیده نازل شده است الائمة الباقر عن ابیه در تفسیر علی بن
ابرهیم روایت کرده است باسناد از ابی الطفیل از حضرت امام محمد باقر ع که فرمود آمد مردی
خدمت پدر بزرگوارم پس عرض کرد بدرستیکه ابن عباس گمان میکند که عبدالله هر آیه که نازل
شده است در قرآن در چه روز نازل شده است و در که نازل شده است پس فرمود سؤال
کن از او که در که نازل شده است ومن کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی واضل سبیلا
و کسی که میباشد در این دنیا کور و گمراه پس او در آخرت کور و گمراه تر است و سؤال کن که در که
نازل شده است ولا ینفعکم نصحی ان اردت ان انصح لکم ان کان الله یرید ان یغویکم یعنی و سود نمیبخشد
شما را اگر اراده داشته باشم پند دادن شما را اگر خواسته باشد اینکه گمراه کند شما را و سؤال کن

از او کرد که نازل شده است یا أیّها الّذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا یعنی ای آنکسانی که
ایمان آورده اید شکیبائی کنید و پای بیفشارید در مقابل دشمن و مهیا باشید از برای قتال
پس املا نمود مرد بنزد ابن عباس و سؤال کرد از او پس گفت دوست میدارم که آنکسی که امر
کرده است ترا باین رو برو من باشد تا سؤال کنم او را از عرش که از چه خلق شده است
و در چه وقت خلق شده است و چه مقدار است و صفتش چیست پس برگشت آن مرد بسوی
پدرم پس فرمود پدرم آیا جواب داد اینها را عرض کرد نه فرمود لکن من جواب میدهم ترا از اینها
بدانش و نوری که بمحض ادعا نیست و بخود بسته نیست اما قول خدا و من کان فی هذه اعمی
پس نازل شده است در او و در پدرش و اما قول خدای تعالی لا ینفعکم نصحی پس نازل شده است
در پدر او و اما آیه سیم پس نازل شده است در فرزندان او و در ما و نشده است رباط آنچنانی
که ما مأموریم بآن که استعداد جهاد باشد و نبوده باشد که بشود از نسل ما مرابط است و از نسل او هم مرابط
و اما سؤالی که از عرش کرده است پس بدرستی که خدا آفرید او را مربع و پیش از آن نیافریده بود
چیزی را مگر سه چیز هوا و علم و نور پس آفرید عرش را از رنگهای نورهای مختلف از انجمله است نور سبز
که سبز شده است از آن همه سبزیها و نور زرد که زرد شده از آن همه زردیها و نور سرخ که سرخ
شده است از آن همه سرخیها و نور سفید و آن نور نورها است و از آن نور است نور روز بعد از آن
قرار داد عرش را هفتاد هزار طبقه که سطری هر طبقه مثل اول عرش است تا جائی که پائین از آن
چیزی نیست و نیست طبقه از آنها مگر اینکه تسبیح میکند بحمد خدا و تقدیس میکند خدا را بصداهای
مختلف و زبانهای متغایر که اگر اذن داده شود یکی از آن زبانها پس بشنواند چیزی را یکی هر آینه
خراب شود کوهها و شهرها و حصارها و هر آینه بخشکد دریاها و هر که در زیر عرش است هلاک
شود و از برای عرش هشت رکن است که بر میدارد رکنی از آنها را آنقدر از ملائکه که نمیداند عدد آنها را
مگر خدا که تسبیح میکنند خدا را در شب و روز و ساعتی سستی نمیکنند و اگر احساس کرده شود صدای
که در بالا است از ملائکه که عرش هر آینه طاقت نیارند بعضی میان آن و میان احساس جبروت و کبریا
و عظمت و قدس و رحمت و علم و نیست چیزی وراء اینها پس فرمود هر آینه بتحقیق حال میکند
شخص سرگردان در غیر آنچه باید دانست آگاه باش بدرستیکه در صلب ابن عباس سپرده شده‌اند
که بتحقیق که پنهان شده اند از برای آتش جهنم پس بیرون خواهند جماعت بسیاری را از دین و زود
باشد که زلزله شود زمین بخون جماعتی از اولاد محمد که بر خیزند اینها در غیر وقت و طلب کرده باشند چیزی را

کرنرسیده است هنوز وقت آن و انتظار میکشد جماعت مؤمنان و شکیبائی میکنند تا آنکه خدا
حکم کند میان ما و او که بهترین حکم کنندها است ه در تفسیر عیاشی روایت کرده است از ابی الطفیل
از آنحضرت که فرمود آمد مردی بسوی پدرم و گواه ادم و عرض کرد که ابن عباس گمان میکند که میداند
همه آیه را که در قرآن است در چه روز نازل شده است و در که نازل شده است فرمود پس سؤال کن
او را که در که نازل شده است و من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی و در که نازل شده است قول لا
ینفعکم نصحی و در که نازل شده است یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا پس آمد آن مرد بنزد او
پس خشم کرد او و گفت دوست میدارم اینکه آنکسی که امر کرده است ترا باین رو برو من باشد پس سؤال و
جواب کنیم و لکن سؤال کن تو او را که از چه چیز آفریده شده است عرش و چیست کیفیتش پس برگشت
بسوی پدرم و عرض کرد آنچه شنیده بود پس فرمود و آیا جواب داد ترا در اینها عرض کرد نه فرمود لکن
من جواب میدهم ترا در اینها بنوری و علمی که ادعائی و بر خود بستنی نیست اما دو آیه اول پس نازل شده است
در او و در پدر او و اما آیه سیم پس در من و در پدر او نازل شده و در ما و نمیباشد نهبه قتال آنچنانی که مأمور شده ایم
بآن هنوز و زود باشد که بهم رسد از نسل ما مرابط و از نسل او مرابط الباقر علیه السلام در کافی روایت
کرده است باسناد از ابی حمزه از حضرت امام محمد باقر که عرض کردم بعضی از اصحاب ما افترا میکنند
و نسبت حرام زادگی میدهند بدشمنان ما پس فرمود دست برداشتن از ایشان نیکوتر است پس فرمود
ای ابا حمزه بخدا قسم که مردم همه ایشان اولاد زنا یند سوای شیعیان ما عرض کردم چگونه خواهد بود از
برای من خلاصی از این گواه رد کند کسی این را پس فرمود کتاب خدا که نازل شده است دلیل است بر این بدرستی که
خدا قرار داده است از برای ما اهل بیت سه سهم در جمیع منافع و غنائم و فرموده است واعلموا انما غنمتم من شیء
فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی پس ماییم صاحبان خمس و فیء و بتحقیق که محروم شده ایم از جمیع مردم
مگر از شیعیان خود ای ابا حمزه و نیست زمینی که فتح کرده شود و نه خمسی که داده شود و خراجی که بر ان قرار داده
شود یا حصه از آن داده شود مگر اینکه میباشد حرام بر هر کس که باو برسد فرج باشد یا مالی و اگر چنانچه
ظاهر شود حق هر آینه فروخته خواهد شد مردانی که در نزد خود گرامیند و بنزد گوارند در بازار مزاد حتی اینکه کسی
از ایشان از برای خود میدهد هر چه در مال خود دارد از برای طلب خلاصی خود پس قبول کرده نمیشود از او و بتحقیق
بیرون کرده اند ما را و شیعیان ما را از حق ما بدون عذری و بدون حقی و حجتی عرض کردم هل تربصون بنا
الا احدی الحسنیین یعنی آیا انتظار میکشید بما مگر یکی از دو امر نیکو فرمود یا مردن در بندگی خدا یا دریافتن
ظهور امام و ما انتظار میکشیم با ایشان در این حالی که هستیم از اینکه برسد ایشان را عذابی از جانب خدا

یا از جانب ما از جانب خدا صحیح است و از جانب ما غلط گفته است خدا از برای پیغمبر قل تربصوا فانا
معکم متربصون یعنی انتظار بکشید پس بدرستیکه ما با شما انتظار کشندگانیم فرمود تربص انتظار
کشیدن وقوع بلا است بدشمنان ایشان ه درکافی روایت کرده است از آنحضرت در قول خدا
قل ما اسئلکم علیه من اجر وما انا من المتکلفین یعنی بگو سؤال نمیکنم شما را بر پیغمبری مزدی
ونیستم من از جمله کسانی که بر خود میبندند چیزی را که سزاوار نیستند ان هو الا ذکر للعالمین یعنی نیست
او مگر یاد آوری از برای اهل عالم فرمود امیر المومنین است ولتعلمن نبأه بعد حین یعنی و هر آینه
بدانید خبر او را بعد از مدتی فرمود در زمان بیرون آمدن قائم ع ودر قول خدای تع ولقد آتینا موسی الکتاب
فاختلف فیه یعنی و هر آینه بتحقیق که دادیم ما موسی را کتاب پس اختلاف شد در آن فرمود اختلاف
کردند چنانکه اختلاف کردند این امت در کتاب و زود باشد که اختلاف کنند در کتاب آنچنانی که
با قائم است ع و بیاورد ایشان را حتی آنکه انکار میکنند او را مردمان بسیاری پس میزند گردنهای ایشان
و قول خدا ولولا کلمة الفصل لقضی بینهم وان الظالمین لهم عذاب الیم و اگر نبود کلمه فصل یعنی مهلت
دادن تا روز قیامت هر آینه حکم میشد در میان ایشان و بکشتن ستمکاران راست عذابی درد
آورنده فرمود اگر نبود آنچه مقدم شده است و مقدر شده است در باره ایشان از جانب خداوند
ظالمان هر آینه باقی نمیگذاشت ازیشان احدی را الذین یصدقون بیوم الدین آنچنان
کسانی که تصدیق میکنند روز جزا را فرمود خروج قائم است ع والله ربنا ما کنا مشرکین فرمود
یعنی نبودیم مشرک بولایت علی وقل جاء الحق وزهق الباطل یعنی آمد حق و برطرف شد باطل فرمود هرگاه
قیام کند قائم میرود دولت باطل ه درکافی روایت کرده است از فضیل که گفت داخل شدم با آنحضرت
در مسجد الحرام در حالیکه تکیه فرموده بود بر من پس نظر کرد بسوی مردم در حالیکه ما بر در بنی شیبه بودیم
پس فرمود ای فضیل اینچنین طواف میکردند در روزگار جاهلیت که نمیشناختند حق را و دینی نداشتند
ای فضیل نگاه کن بسوی ایشان که چگونه میافتند بر روی خود لعنت خدا بر خلقی که استهزا کرده شده اند
در حالیکه میافتند بر روی خود پس تلاوت کرد افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سویا علی
صراط مستقیم یعنی آیا پس کسی که راه میرود در حالیکه بر روی خود میافتد هدایت کننده تر است یا کسی که
راه میرود راست قد بر راه راست فرمود اراده کرده است بخدا قسم علی را و اوصیاء او را فلما راوه
زلفة سیئت وجوه الذین کفروا وقیل هذا الذی کنتم به تدعون یعنی پس چون که ببینند او را
در محل قرب ظاهر شود در روی ایشان اثر نکبت و اندوه یعنی جماعت کافرون و گفته شود از جانب ملائکه

این بزرگوار است که بود بید شما که ادعا میکردید با او یعنی خلافت او را یا اسم او را فرمود مراد امیر المومنین است
ای فضیل که بخود نمیخواندند این اسم را سوای علی مگر کذاب با افترا گوی ای فضیل تا امروز بخدا قسم حج کننده
نمانده است مگر شما و نیامرزد خدا گناهان کسی را مگر شما و قبول نمیکند عمل کسی را مگر شما و
بدرستیکه شمائید اهل این آیه ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم وندخلکم مدخلا
کریما یعنی اگر دوری کنید از گناهان کبیره که نهی کرده شد بر شما از آن میپوشانیم از شما گناهان
شما را و داخل میکنیم شما را منزل کرامت ای فضیل آیا راضی نیستید اینکه بپا دارید نماز را و بدهید
زکوة را و نگاه دارید دستهای خود را و داخل بهشت شوید پس قرائت کرد الم تر الی الذین قیل
لهم کفوا ایدیکم واقیموا الصلوة وآتوا الزکوة آیا نمیبینی کسانی را که گفته شده اند نگاه دارید دستهای
خود را و بپا دارید نماز را و بدهید زکوة را فرمود شمائید بخدا قسم اهل این آیه ه درکافی
روایت کرده است باسناد از ابی عبیده که گفت سؤال کردم آنحضرت را از استطاعت و قول خدای
مردم را پس قرائت کرد ولا یزالون مختلفین و همیشه اختلاف کنندگانند فرمود ای ابا عبیده مردمان
اختلاف کنندگانند در هر قول و همه ایشان بر باطل اند عرض کردم الا من رحم ربک مگر کسی را که رحم
کرده است پروردگار تو فرمود شیعیان ما اند و از برای رحمت خود آفریده است خدا ایشان را و
فرموده است ولذلک خلقهم و از برای این آفریده است ایشان را فرمود یعنی از برای طاعت امام و الرحمة
امام رحمت آنچنانیست که میفرماید و رحمتی وسعت کل شیء و رحمت من فرا گرفته است هر چیز را فرمود
علم امام که از علم او است گنجایش دارد شیعیان ما را فساکتبها للذین یتقون پس زود باشد که بنویسم
آن رحمت را از برای کسانی که پرهیز میکنند فرمود یعنی پرهیز میکنند از ولایت غیر امام تا آخر آیه
یجدونه مکتوبا عندهم فی التوریة والانجیل میابند او را که مکتوب است در نزد ایشان در توریة
وانجیل فرمود یعنی محمد و وصی و قائم یامرهم بالمعروف امر میکند ایشان را بنیکی فرمود هرگاه قیام کند
وینهیهم عن المنکر و باز میدارد ایشان را از بدی فرمود منکر کسی است که انکار کرده است فضل امام را
ویحل لهم الطیبات و حلال میکند از برای ایشان آنچه پاکیزه است فرمود اخذ کردن علم است از اهلش
ویحرم علیهم الخبائث و حرام میکند بر ایشان هر چیز ناپاک را فرمود یعنی قول مخالفین ویضع عنهم
اصرهم و میگذارد و دور میکند از ایشان بار ایشان را فرمود گناهانی است که بودند در آن پیش از
شناختن فضل امام والاغلال التی کانت علیهم و غلها و غشی که بوده است در ایشان فرمود یعنی آنچه ترک
کرده اند از فضل امام پیش از شناختن او فالذین آمنوا به وعزروه ونصروه واتبعوا النور الذی انزل

معه أولئك هم المفلحون یعنی آنچنان کسان که ایمان آورده اند یعنی بامام و تعظیم کردند و یاری کردند
او را و پیروی کرده اند نور آنچنان کسان که نازل شده است با او آنجماعت رستگارانند فرمود یعنی آنچنان کسانی
که دوری کرده اند از جبت و طاغوت اینکه عبادت کنند آنها را و جبت و طاغوت فلان و فلان اند و
عبادت ایشان طاعت ایشانست قول خدا أنيبوا إلى ربكم وأسلموا له یعنی بازگشت کنید بسوی پروردگار
خود و منقاد شوید او را پس فرمود در جزای ایشان لهم البشرى في الحيوة الدنيا وفي الآخرة یعنی
از برای ایشانست بشارت در زندگی دنیا و در آخرت فرمود و امام بشارت میدهد ایشان را بظهور
قائم و کشتن دشمنان ایشان و برستگاری در آخرت و وارد شدن بمحمد و آل صادقین او بر حوض
۵ در کافی روایت کرده است باسناد از جابر از آنحضرت در قول خدا ومن يقترف حسنة نزد له
فيها حسنا یعنی و هر که تحصیل کند حسنه را زیاد میکنیم از برای او در آن حسنه نیکوئی را فرمود هر که
دوست دارد اوصیاء آل محمد را و پیروی کند ایشان را پس اینست که زیاد میکند او را دوستی کسانی که
از پیغمبران و مؤمنان گذشته تا برسد دوستی ایشان بحضرت آدم که فرموده است من جاء بالحسنة
فله خير منها ادخله الجنة هر که بیاورد حسنه را پس از برای او است آنچه بهتر است از آن حسنه است حضرت داخل
میکند آن حسنه او را در بهشت و فرموده است خدا قل ما سألتكم من اجر فهو لكم یعنی بگو یا محمد آنچه سوال کردم
از شما از مزدی که مودت ذی القربی است پس نفع آن عاید بشما است فرمود یعنی مزد دوستی که من سوال
نکردم از شما غیر از آن پس آن از برای شماست هدایت مییابید بآن و نجات مییابید از عذاب روز قیامت
و فرموده است بدشمنان خدا که اولیاء شیطان اند اهل تکذیب و انکارند قل ما أسألكم عليه من أجر
وما أنا من المتكلفين بگو سوال نمیکنم شما را بر تبلیغ مزدی و نیستم من که از جمله مشقت کشندگان
بر آنچه سزاوار نیستم فرمود که گفتند منافقان بعضی ببعضی نزد نزول قول خدا آیه ذی القربی که آیا کفایت نمیکند محمد را
که بیست سال ما را در تحت تصرف خود در آورده است تا آنکه اراده دارد اینکه سوار کند اهل بیت خود را
بر گردنهای ما پس گفتند ما أنزل الله هذا نازل نکرده است خدا این را و نیست این مگر چیزی که بجد
بسته است آن را اراده دارد اینکه بردارد اهل بیت خود را بر گردنهای ما و هر آینه اگر کشته شود محمد هر آینه
باز میدهیم هر آینه میکنیم ما ولایت را از اهل بیت او بعد از آن پس نمیگردانیم آن را در ایشان هرگز
پس اراده کرد خدا اینکه اعلام کند باو آنچه مخفی کرده اند در سینه های خود و پنهان داشته اند پس فرمود
أم يقولون افترى على الله كذبا فإن يشاء الله يختم على قلبك یعنی بلکه آیا میگویند که افترا بسته است
بر خدا دروغ را پس اگر خواسته باشد خدا مهر میکند بر دل تو فرمود که میفرماید اگر بخواهم

حبس

حبس میکنم از تو وحی را پس سخن نمیگوئی بفضل اهل بیت خود و دوستی ایشان و بتحقیق که گفته است
خدا ويمحو الله الباطل ويحق الحق بكلماته یعنی و بر طرف میکند خدا باطل را و اثبات میکند حق را
بکلمات خود یعنی میگوید حق را از برای اهل بیت تو و است ولایت انه عليم بذات الصدور یعنی بدرستیکه
خدا دانا است بآنچه در سینه ها است فرمود یعنی آنچه در سینه های ایشانست از دشمنی اهل بیت تو
و ظلم بر ایشان بعد از تو و اینست قول خدا واسروا النجوى الذين ظلموا هل هذا الا بشر مثلكم
أفتأتون السحر وأنتم تبصرون و پنهان کردند راز را آنچنان کسانی که ظلم کردند نیست این مگر
انسانی مثل شما آیا پس میآئید بسوی سحر و حال آنکه شما بینا میباشید و قول خدا والنجم اذا هوى فرمود یعنی
قسم میخورم بقبر محمد هر گاه فوت شود ما ضل صاحبكم وما غوى یعنی گمراه نشده است صاحب
شما و از راه بدر نرفته است فرمود یعنی در تفضیل دادن او اهل بیت خود را وما ينطق عن الهوى
یعنی سخن نمیگوید در فضل اهل بیت خود بخواهش خود ان هو الا وحي يوحى نیست آن مگر وحیی که باو
رسیده است و فرموده است قل لو ان عندي ما تستعجلون به لقضي الأمر بيني وبينكم فرمود یعنی
اگر بوده باشم من مأذون در اینکه اعلام کنم شما را آنچه مخفی داشته اید از تعجیل داشتن شما مردم را که ظلم کنید
اهل بیت مرا بعد از من هر آینه باشد مثل شما کمثل الذي استوقد نارا فلما أضاءت ما حوله ذهب الله
بنورهم وتركهم في ظلمات لا يبصرون یعنی مثل آنکسی که برافروخت آتش را پس چون روشن کرد آتش
اطراف او را برد خدا روشنی ایشان را و واگذاشت ایشان را در تاریکیها که نمی بینند فرمود روشن
شده است زمین بنور محمد چنانکه روشن میشود بنور آفتاب و مثل زده است خدا محمد و وصی او را
بشمس و قمر و فرموده است جعل الشمس ضياء والقمر نورا قرار داد آفتاب را روشنی و ماه را نور
و حاصل آنست که قبض کرد خدا روح محمد را پس ظاهر شد ظلمت و ندید کسی فضل اهل بیت او را و اینست
پیغمبر نور خود را در نزد وصی خود اینست قول خدا الله نور السموات والارض یعنی خدا هدایت کننده اهل آسمانها و
زمین است مثل علمی که داده است خدا به پیغمبر و آن نور است که راه یافته میشوند بآن كمشكوة فيها
مصباح یعنی مثل نور خدا مثل کوه ای است که در آن چراغی باشد فرمود مشکوة دل محمد است و مصباح چراغ
نور علم است المصباح في زجاجة یعنی آن چراغ در چراغدان آبگینه است فرمود میفرماید خدا اینکه من اراده دارم
که قبض کنم روح ترا پس قرار دهم علم که در نزد تو است در نزد وصی خود چنانکه قرار داده میشود چراغ در چراغدان
الزجاجة كأنها كوكب دري یعنی آن چراغدان آبگینه گویا ستاره ایست بسیار درخشان فرمود بعلم
کرده است خدا مردم را بفضل وصی توقد من شجرة مباركة یعنی افروخته میشود از درخت با برکت زیتون

پس اصل درخت مبارک ابرهیم است که فرموده است خدا إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ الآیه
برگزید خدا آدم و نوح و آل ابرهیم را لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ یعنی آن درخت زیتون نه در طرف شرق است
و نه در طرف غرب بلکه در وسط معموره است فرموده یعنی نیستید شما یهود که نماز کنید بسمت مغرب و نه
نصاری که نماز کنید بسمت مشرق و شما هستید بر ملت ابرهیم که فرموده است مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا
يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ یعنی نزدیک است که روغن آن زیتون روشنی بدهد خود بخود
هر چند نرسیده باشد او را آتش فرموده میفرماید خدا اینست مثل اولاد شما که متولد میشوند از شما مثل
روغن صاف اینچنین است که فشرده میشود از زیتون نزدیک است که آن روغن نور بدهد اگرچه نرسد بآن آتش
یعنی نزدیک است اینکه سخن گویند به پیغمبری هرچند نازل نشده باشد بر ایشان ملک ه در اختصاص
و بصائر الدرجات روایت کرده است باسناد از سعد از آنحضرت که گفت بودیم در خدمت او و ذکر
کردیم رمضان را پس فرمود نگوئید این رمضان است و رفت رمضان و آمد رمضان پس بدرستیکه رمضان
اسمی است از اسمهای خدا و آمد و رفت نمیکند آمد و شد مخصوص بحادث است و لکن بگوئید شهر رمضان و اما هیبت که
نازل شده است در آن قرآن که باشید که هر که بیرون آید در ماه رمضان از خانه اش در راه خدا و مائیم
راه خدا و مائیم آنچنان راهی که هر که داخل شود در آن داخل شده است در حصار و حصار امام است
پس باید تکبیر بگوید در نزد دیدن امام میباشد از برای آنکس در روز قیامت سنگ وزنی که
سنگین تر باشد در ترازوی او از فوق آسمان و هفت زمین و آنچه در مابین آنها است و آنچه در
زیر آنها است عرض کردم و چه چیز است میزان فرمود بدرستیکه تو زیاد کردی قوت و یاری ای سعد
رسول خدا سنگ است و ما میزان و اینست قول خدا لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ یعنی تا اینکه اقامه
کند امام میان مردم بعدالت فرمود و هر که تکبیر بگوید پیش روی امام و بگوید لا اله الا الله
وحده لا شریک له بنویسد خدا از برای او خوشنودی خود را و هر که بنویسد خدا از برای او خوشنودی
خود را جمع کند خدا میان او و میان ابرهیم و محمد و پیغمبران در دار جلال پس عرض کردم چه چیز است
دار جلال پس فرمود مائیم دار جلال و اینست قول خدا تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ
عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ یعنی آن دار آخرت را قرار میدهیم از برای کسانی که اراده
ندارند سرکشی را در زمین و نه فساد و نیکوئی عاقبت از برای پرهیزکاران است فرمود مائیم عاقبت
ای سعد و دوستی ما از برای متقیان است پس فرموده است خدا تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
پس مائیم جلال خدا و کرامت خدا که اکرام کرده است خدا بندگان را باطاعت ما ه در اختصاص روایت

کرده است

کرده است از جابر جعفی که گفت فرمود آنحضرت که از برای چه نامیده شده است روز جمعه جمعه
عرض کردم خبر بده مرا خدا مرا فدای تو بگرداند فرمود آیا پس خبر بدهم ترا بتأویل بزرگ آن عرض کردم
بلی فدای تو شوم پس فرمود ای جابر نامید خدا جمعه را جمعه بجهت آنکه جمع کرد در آن روز اولین و
آخرین و همه آنچه آفریده است از جن و انس و هر چه آفریده است پروردگار من و آسمانها و زمینها و دریاها و در
و بهشت و آتش و هر چیزی که آفریده است در میثاق پس گرفت پیمان را از ایشان از برای خود بپروردگاری
و از برای محمد به پیغمبری و از برای علی بولایت و سروری و در آن روز فرمود خدای تعالی از برای آسمانها
و زمین بیائید از روی رغبت یا کراهت گفتند آمدیم از روی رغبت پس نامید خدا آن روز را جمعه
چونکه جمع کرد در آن روز اولین و آخرین را پس فرمود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ
ای آنکسانی که ایمان آورده اید وقتی که ندا کرده شود از برای نماز در روز جمعه فرموده از روز شما این
روزیست که جمع کرده است شما را در آن و صلوة امیر المؤمنین است و اراده کرده است خدا بصلوة
ولایت او را و ولایت که بزرگتر است پس در آن روز آمدند پیغمبران و ملائکه و هر چیزی که آفریده است خدا و دو
طایفه پریزاد جن و انس و آسمانها و زمینها و همگی لبیک گویان از برای خدا و ندا عالمیان پس رفتند فرمود
خدا فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ پس بشتابید بسوی ذکر خدا و حضرت فرمود ذکر خدا امیر المؤمنین است وَذَرُوا
الْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ و واگذارید بیع را فرمود اول را این بهتر است از برای شما فرمود
بیعت امیر المؤمنین و ولایت او بهتر است از بیعت و ولایت اول اگر باشید که بدانید فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ
فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ پس وقتی که ادا شود نماز پس پهن شوید در زمین فرمود هر گاه گذشت بیعت
امیر المؤمنین پس بروید بسوی باقی ائمه که امر کرده است خدا باطاعت و ولایت ایشان چنانکه امر کرده
باطاعت رسول و اطاعت امیر المؤمنین که کنایه قرار داده است خدا این نامیده است ایشان را زمین
وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ و طلب کنید آنچه را خواهید از فضل خدا فرمود حضرت یقین نازل شده است
وَابْتَغُوا فَضْلَ اللَّهِ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ یعنی طلب کنید فضل خدا را بر اوصیاء وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ و ذکر کنید خدا را بسیار شاید که شما رستگار شوید وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا
إِلَيْهَا و هر گاه دیدند معامله را یا بیهوده را متفرق شوند بسوی آن فرمود هر گاه دیدند نزدیک
کنندگان و انکار کنندگان تجارة را یعنی اول را یا لهو را یعنی دوم را و ترک گویند قائماً قُلْ و واگذارند
ترا در حال ایستادن بگو فرموده و واگذارند تو را یا علی بگو یا محمد مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ
مِنَ التِّجَارَةِ آنچه در نزد خدا است بهتر از بیهودگی و تجارت فرمود یعنی ولایت علی و اوصیا ؛

بهتر است از جهت اولاد و حشم فرمودیم للذین اتقوا یعنی از برای جماعت پرهیزکاران عرض کردم
نیست در ان فرمود اینچنین نازل شده و سنمدّ لهم ایشان والله خیر الرازقین و خدا بهترین
روزی دهندگانست ابن بابویه در کنز روایت کرده است مرفوعا از ان دو امام همام
علیهما السلام که فرمودند چون نازل شد بر رسول انام قل ما کنت بدعا من الرسل و ما
ادری ما یفعل بی و لا بکم یعنی بگو نیستم من بر غیر طریقه پیغمبران و نمیدانم چه کرده میشود با من
و با شما یعنی در حروب و غزوات گفته اند قریش پس بر چه چیز پیروی کنیم او را و حال اینکه
نمیداند که چه کرده میشود با او و با ما پس نازل کرد خدا انا فتحنا لک فتحا مبینا یعنی بدرستیکه
فتح دادیم ترا فتحی ظاهر کننده و قراءت کردند علیهما السلام ان اتبع الا ما یوحی الی فی علی
یعنی پیروی نمیکنم مگر انچه وحی کرده میشود بسوی من در باره علی فرمودند اینچنین نازل شده است
ابن قرم در کافی روایت کرده است باسناد از ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق ع در قول
خدا و اذا تتلی علیهم ایاتنا بینات قال الذین کفروا للذین امنوا ای الفریقین خیر مقاما
و احسن ندیا و هرگاه خوانده شود بر ایشان ایات بینات ما میگویند کسانی که کافر شده اند
از برای کسانی که ایمان اورده اند کدام یک از دو طایفه بهتریم از حیثیت منزل و نیکوتریم
از حیثیت مجلس فرموده که خواند رسول خدا قریش را بسوی ولایت ما پس دو گردان شدند
و انکار کردند پس گفتند انکسانی که کافر شدند این را پس گفت خدا در رد ایشان و کم اهلکنا
قبلهم من قرن من الامم السالفة هم احسن اثاثا و رئیا یعنی و چه بسیار هلاک کردانیدیم
پیش از ایشان از قرنها از امتان گذشته که ایشان نیکوتر بودند از حیثیت اثاث و اسباب
و از حیثیت رویت و لباس عرض کردم من کان فی الضلالة فلیمدد له الرحمن مدا یعنی
هر که بوده باشد در گمراهی پس باید امداد بکند او را برای او حضرت رحمن امداد کردنی فرمود
همه ایشان بودند در ضلالت که ایمان نداشتند بولایت امیر المومنین و بولایت ما عرض کردم
حتی اذا راوا ما یوعدون اما العذاب و اما الساعة فسیعلمون من هو شر مکانا و اضعف
جندا تا انکه هرگاه ببینند انچه وعده کرده شده اند یا عذاب را و یا قیامت را پس زود باشد
که بدانند کیست انکه بدتر است از حیثیت مکان و ضعیف تر است از حیثیت لشکر فرمود اذا راوا
ما یوعدون خروج قائم است عرض کردم و یزید الله الذین اهتدوا هدی یعنی و زیاد
میکند خدا کسانی را که قبول هدایت کردند هدایت ایشان را فرمود بسبب پیروی کردن قائم ع

عرض کردم لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا یعنی مالک نیستند
شفاعت را مگر کسی که فرا گرفته است در نزد خدای مهربان عهدی را فرمود مگر کسی که
بندگی کرده است خدا را بولایت امیر المومنین و ائمه بعد از او پس ان عهدیست در نزد
خدا عرض کردم ان الذین امنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا یعنی بدرستیکه
انچنان کسانی که ایمان اورده اند و عملهای نیکو کرده اند زود باشد که قرار دهد از برای ایشان
دوستی فرمود ولایت امیر المومنین است که ودّ است عرض کردم فانما یسرناه بلسانک
لتبشر به المتقین و تنذر به قوما لدا یعنی پس اینست و جز این نیست که اسان کردانیدیم
او را بزبان تو تا اینکه بشارت دهی بان متقیان و او بترسانی بان جماعت شدید الخصومة را
فرمود اینست و جز این نیست که اسان کردان را بزبان حضرت در وقتی که برپا داشت امیر المومنین را
در حالتی که علم باشد فرمود لُدّ یعنی کفار عرض کردم لتنذر قوما ما انذر اباؤهم فهم غافلون
یعنی از برای اینکه بترسانی جماعتی را با چیزی که ترسانیده نشده اند پدران ایشان پس ایشان
بیخبرانند لقد حق القول علی اکثرهم هر اینه بتحقیق که سزاوار شد کلمه عذاب بر اکثری از ایشان
که فرمود از کسانی که اقرار نمیکنند بولایت امیر المومنین و ائمه بعد از او فهم لا یؤمنون
فرمود که ایمان نمیاورند با مامت امیر المومنین و اوصیاء بعد از او انا جعلنا فی اعناقهم
اغلالا فهی الی الاذقان فهم مقمحون یعنی بدرستیکه قرار دادیم در گردنهای ایشان
غلها را پس این غلها تا بزنخهای ایشان رسیده است پس ایشان سر در هوا کرده شدگانند
در حالتی که چشمها بر هم گذاشته اند و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم
فهم لا یبصرون یعنی و قرار دادیم پیش روی ایشان حجابی و در عقب سر ایشان حجابی
پس پوشانیدیم چشمهای ایشان را پس ایشان نمی بینند فرموده چونکه انکار کردند ولایت
امیر المومنین و ائمه بعد از او اینست در دنیا و در اخرت در اتش جهنم مقمحونند و سواء علیهم
ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون یعنی مساویست بر ایشان اینکه انذار کنی ایشان را یا
انذار نکنی ایمان نمیاورند فرمود بخدا و بولایت علی و کسانی که بعد از او بشد انما تنذر من اتبع
الذکر اینست و جز این نیست که انذار میکنی کسی را که پیروی کند ذکر را یعنی امیر المومنین را
ابن قرم در کافی روایت کرده است باسناد از ابی بصیر از انحضرت ع در قول خدا و من اعرض عن
ذکری فان له معیشة ضنکا یعنی و کسی که روی گردانند از ذکر من پس بدرستیکه از برای

اواست زندگانی تنك در دنیا فرمود اراده کرده است خدا بان ذکر امیر المؤمنین را عرض
کردم وَنَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اَعْمٰی فرمود کور است چشم او در اخرت و کور است دل او در دنیا
از ولایت امیر المؤمنین ع و او متحیر است در قیامت و میگوید از برای چه محشور کردی مرا کور
و حال انکه بودم بینا در جواب گوید خدای تع اتتک ایات ما پس فراموش کردی تو انها را
و ایات ائمه علیهم السلام اند و همچنین امروز فراموش کرده میشوی تو یعنی واگذاشته میشوی
در جهنم چنانکه واگذاشتی تو در دنیا ائمه را عرض کردم وَكَذٰلِكَ نَجْزِي مَنْ اَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ
بِاٰيٰاتِ رَبِّهِ وَلَعَذٰابُ الْاٰخِرَةِ اَشَدُّ وَاَبْقٰى یعنی و همچنین جزا میدهیم کسی را که تلف کرده است
عمر خود را و ایمان نیاورده است بایات پروردگار خود و هر اینه عذاب اخرت سخت تر و
پاینده تر است فرمود یعنی کسی که شریك کردانیده است بولایت امیر المؤمنین غیر او را و ایمان
نیاورده است بایات پروردگار خود و واگذاشته است ائمه را از روی عناد و پیروی نکرده است
علامتهای ایشان را و دوستی نکرده است با ایشان عرض کردم اَللّٰهُ لَطِيفٌ بِعِبٰادِهِ يَرْزُقُ مَنْ
يَشٰاءُ یعنی خدا مهربانست به بندکان خود روزی میکند هر کرا خواهد فرمود ولایت امیر المؤمنین را
عرض کردم مَنْ كٰانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْاٰخِرَةِ یعنی هر که اراده کند کشت اخرت را فرمود معرفت
امیر المؤمنین و ائمه را نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ یعنی زیاد میکنیم از برای او در کشت او فرمود کامل
میکنیم بهره او را از دولت ایشان عرض کردم وَمَنْ كٰانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيٰا نُؤْتِهِ مِنْهٰا
وَمٰا لَهُ فِي الْاٰخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ یعنی و هر که اراده کند کشت دنیا را میدهیم او را از ان و نیست
از برای او در اخرة بهرة فرمود نیست از برای او در دولت حق با حضرت قائم در محاسن برقی
روایت کرده است باسناد از سلیمان بن خالد که گفت بودم در محملی که قرائت میکردم ناگاه ندا
داد مرا انحضرت بقراءت کن ای سلیمان در حالی که من در این ایات بودم که در اخر تبارك است
وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ
وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ اَثٰامًا و انکسانی که نمیخوانند با خدا معبودی دیگر را و نمیکشند نفس
انچنانی که حرام کرده است خدا قتل انرا مگر بحق از حدی و قصاصی و زنا نمیکنند و کسی که بکند
این را میرسد بجزای بدی خود یا انکه میفتد در اثام که وادیست در جهنم که مهیا شده است
از برای زناکاران پس فرمود این ایه در ماست و خدا میداند که ما هرگز زنا نمیکنیم قرائت
کن ای سلیمان پس قرائت کردم تا رسیدم بقول خدا اِلَّا مَنْ تٰابَ وَاٰمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صٰالِحًا فَاُولٰئِكَ

یُبَدِّلُ اللّٰهُ سَیِّئٰاتِهِمْ حَسَنٰاتٍ یعنی مگر کسانی که توبه کنند و ایمان اورند و عمل نیکو کنند
پس انجماعت بدل میکند خدا گناهان ایشان را بثواب فرمود باین این ایه در شما است بدرستی
که میاورند مؤمن گناهکار را در روز قیامت تا انکه باز میدارند او را در برابر خدا پس خدای تع
خود متوجه میشود حساب او را پس واقف میکند او را بر گناهانش یکی یکی پس میفرماید چنین
عمل کردی در چنان روز و در چنین ساعت پس عرض میکند میشناسم ای پروردگار من انها را
پس میفرماید پوشانیدم انها را بر تو در دنیا و میامرزم انها را از برای تو در این روز بدل کنید
ای ملائکه گناهان را از برای بنده من بحسنات پس بلند میکنند نامه صحیفه خود را بسوی مردمان
پس میگویند سبحان الله ایا نبوده است این بنده را یک گناه پس قرائت کردم تا رسیدم بقول خدای تع
وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَاِذٰا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرٰامًا یعنی و انکسانی که شهادت
نمیدهند بدروغ و هرگاه بگذرند بر بیهوده کریمانه میگذرند یعنی ملتفت نمیشوند پس فرمود
این ایه در ماست پس قرائت کردم وَالَّذِينَ اِذٰا ذُكِّرُوا بِاٰيٰاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهٰا
صُمًّا وَعُمْيٰانًا یعنی و انکسانی که هرگاه موعظه کرده شوند بایات پروردگار ایشان
بر رو در نمیافتند بر ان ایات مثل کران و کوران پس فرمود این ایه در شما است که هرگاه یاد اورده
شوید فضل ما را شك نمیکنید پس قرائت کردم وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنٰا هَبْ لَنٰا مِنْ اَزْوٰاجِنٰا
وَذُرِّيّٰاتِنٰا قُرَّةَ اَعْيُنٍ پس فرمود این ایه در ماست تا اخر سوره یعنی و انکسانی که میگویند
پروردگارا ببخش از برای ما از جانب ازواج ما و فرزندان ما نور چشمها در عبادت ایشان
ترا در کافی روایت کرده است باسناد از عبد الله بن کثیر از انحضرت در قول خدا عَمَّ يَتَسٰاءَلُونَ
عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ یعنی از چه چیز سؤال میکنند از یکدیگر سؤال میکنند از خبر بزرگ که فرمود
نباء عظیم ولایت است و سؤال کردم انحضرت را از قول خدا هُنٰالِكَ الْوَلٰايَةُ لِلّٰهِ الْحَقِّ در اینجا
ولایت و فرمان سزاوار است خداوند عالمیان را از روی حقیقت فرمود ولایت امیر المؤمنین است
بیان شاید که معنی این باشد که ولایت خالصه از برای خدا انست که مقرون باشد بولایت انحضرت
در کافی روایت کرده است باسناد از ابی بصیر از انحضرت ع در قول خدای تع مٰا يَكُونُ مِنْ نَجْوٰى ثَلٰثَةٍ
اِلَّا هُوَ رٰابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ اِلَّا هُوَ سٰادِسُهُمْ وَلَا اَدْنٰى مِنْ ذٰلِكَ وَلَا اَكْثَرَ اِلَّا هُوَ مَعَهُمْ
اَيْنَ مٰا كٰانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمٰا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ یعنی نمیباشد
هیچ رازی در مجمعی که سه نفر باشند مگر انکه خدا چهارم ایشانست و نه پنج نفر مگر انکه خدا

ششم ایشانست و نه کمتر از این و نه بیشتر مگر آنکه خدا با ایشانست در هر جا که باشند پس آگاه میکند
ایشان را با آنچه کرده اند در روز قیامت بدرستیکه خدا بهر چیزی داناست که فرمود نازل
شده است این آیه در فلان و فلان و ابو عبیده جراح و عبدالرحمن بن عوف و سالم مولای
ابو حذیفه و مغیرة بن شعبه در وقتی که نوشتند نوشته در میان خود و عهد کردند
و اتفاق نمودند که هر اینه هرگاه بمیرد محمد نباشد خلافت در میان بنی هاشم و نه پیغمبری
هرگز عرض کردم أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ
بَلَى وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ بلکه آیا محکم کردند امری را پس بدرستی که ما محکم کنندگانیم یا
بلکه آیا گمان میکنند اینکه ما نمیشنویم پنهانی و راز ایشان را بلی میشنویم و حال اینکه فرستادگان
در نزد ایشانند که مینویسند فرمود این دو آیه نازل شده است در ایشان در آن روز
و فرمود حضرت ع که شاید تو بدانی که روزی بوده است که شباهت داشته باشد بروز نوشتن
آن نوشته مگر روز کشتن جناب امام حسین ع و چنین بوده است در علم ازلی خدا آن علمی که
اعلام کرد آن را بحضرت رسول ص که هرگاه نوشته شود کتاب کشته شود حسین ع و بیرون رود
ملک از بنی هاشم پس بتحقیق که شد همه اینها عرض کردم وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى
أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ یعنی و اگر دو طائفه از جماعت مؤمنین
مقاتله کنند با یکدیگر پس اصلاح کنید میان ایشان پس اگر سرکشی کند یکی از آن دو طائفه
بر دیگری پس بکشید آن طائفه را که سرکشی میکند تا اینکه برگردد بسوی امر خدا پس اگر برگشت
پس اصلاح کنید در میان آن دو طائفه بعدل فرمود اینست و جز این نیست که آمد تاویل
این آیه در روز بصره و ایشان اهل این آیه اند و ایشانند جماعتی که سرکشی کرده اند بحضرت
امیر المؤمنین ع پس واجب شد بر آنحضرت قتال ایشان و کشتن ایشان تا اینکه برگشتند بسوی
امر خدا و اگر برنمیگشتند واجب بود بر او اینکه برندارد شمشیر را از ایشان تا اینکه برگردند بحضرت اینکه
ایشان بیعت کرده بودند از روی رغبت نه از روی عنف و کراهت و ایشانند گروه سرکش
چنانکه خدا فرموده است پس بود واجب بر امیر المؤمنین اینکه عدالت کند در ایشان در وقتی که
ظفر یافت بر ایشان چنانکه عدالت کرد رسول خدا در اهل مکه اینست و جز این نیست که منت
گذاشت بر ایشان و در گذشت از تقصیر ایشان و چنین کرد امیر المؤمنین با اهل بصره چونکه

ظفر یافت

ظفر یافت بر ایشان مطابق بود عمل او با اهل بصره عمل پیغمبر را با اهل مکه مطابق بودن نعل به نعل
عرض کردم وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى یعنی شهرستان قوم لوط را سرنگون کرد فرمود ایشان اهل بصره اند
عرض کردم وَالْمُؤْتَفِكَاتُ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ و موتفکات اهل اند ایشان را پیغمبران
ایشان به بینات فرمود آنجماعت قوم لوط اند که سرنگون شد بر ایشان شهرستان ایشان
ه روایت کرده است علی بن ابرهیم که سرنگون شد بصره با اهل آن دو مرتبه و بر خدا است
تمام کردن سیم و تمام شیم دنیا [illegible] است ه در تفسیر علی بن ابرهیم روایت کرده است
باسناد از ابی بصیر از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تعالی قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى
إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا
يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا یعنی اینست و جز این نیست که منم انسانی مثل شما مخلوق خدا
وحی کرده میشود بسوی من که اینست و جز این نیست که معبود شما معبودیست یگانه پس هر که
آرزو کند لقاء پروردگار خود را پس باید عمل نیکو کند و شریک نکند بعبادت پروردگار خود
احدی را که فرمود فرا نگیرد با ولایت العمل عمل ایشان را و ولایت ایشان عمل صالح است
پس هر که شریک قرار دهد بعبادت پروردگار خود پس بتحقیق که شریک قرار داده است
بولایت ما و کافر شده است بآن و انکار کرده است امیر المؤمنین را حق او و ولایت او را
عرض کردم الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي یعنی آنکسانی که میباشد چشمهای
ایشان در پرده از ذکر من فرمود ذکر ولایت امیر المؤمنین علی است عرض کردم وَكَانُوا لَا
يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا طاقت نداشتند شنیدن ذکر مرا فرمود هرگاه ذکر میشد علی در نزد ایشان
طاقت نداشتند اینکه بشنوند ذکر او را بجهت بسیاری بغض و عداوت ایشان آنحضرت را
و اهل بیت او را عرض کردم أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ
إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا یعنی آیا پس گمان میکنند آنکسانی که کافر شدند اینکه فرا
میگیرند دوستانی را غیر از من بدرستی که مهیا کردیم جهنم را از برای کافران منزل
ماوی فرمود اراده کرده است آن دو را و پیروان ایشان را که غیر گرفته اند ایشان را از
غیر خدا دوستان و چنین میدانند که ایشان بسبب دوستی آنها میتوانند نجات دهند
ایشان را از عذاب خدا و بهمین سبب کافر شدند
در کنز روایت کرده است باسناد از علی بن داود از حضرت موسی بن جعفر
الکاظم عن ابیه عن جده علیهم السلام

از پدر بزرگوارش در قول خدای تعالی والذین هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا تا قول خدای تعالی
ان الله لعلیم حلیم یعنی و کسانی که مهاجرت کردند در راه خدا پس کشته شدند که فرمود
نازل شده است در امیر المؤمنین ع و فرمود پدرم که شنیدم که بسیار قراءت میکرد این
آیه را ومن عاقب بمثل ما عوقب به ثم بغی علیه لینصرنه الله یعنی و هر که
تلافی کند بمثل آنچه کرده شده است با او پس سرکشی کرده شود بر او هر آینه یاری میکند
او را خدا پس عرض کردم ای پدر من فدای تو شوم گمان میکنم که این آیه نازل شده است
در امیر المؤمنین بخصوص فرمود بلی و باین اسناد روایت کرده است از حضرت امام موسی ع
از پدر بزرگوارش ع که فرمود چونکه نازل شد این آیه لکل امة جعلنا منسکا هم ناسکوه
یعنی از برای هر گروهی قرار دادیم محل عبادتی که ایشان عبادت کنند او را جمع کرد ایشان را
حضرت رسول ص پس فرمود ای گروه مهاجر و انصار قرار داده است خدا امامی را از برای هر قومی
بعد از پیغمبران که گروه نابرسد به پیغمبری دیگر و بدرستی که محل انسالین از امام و اطاعت او دین
و منسک است و آن علی بن ابیطالب است و او امام شما است بعد از من پس بدرستی که من میخوانم
شما را بسوی راه او بدرستیکه او راه راست است پس برخواستند منافقان و تعجب میکردند
از او و میگفتند بخدا قسم در اینوقت هر آینه منازعه کنیم در امامت او و راضی نشویم فرمان
او را هرگز پس نازل کرد خدا ادع الی ربک انک لعلی هدی مستقیم وان
جادلوک فقل الله اعلم بما تعملون الله یحکم بینکم یوم القیمة فیما کنتم فیه
تختلفون الم تعلم ان الله یعلم ما فی السماء والارض ان ذلک فی کتاب ان
ذلک علی الله یسیر یعنی بخوان بسوی راه پروردگار خود بدرستیکه تو بر راه راستی
و اگر مجادله کنند ترا پس بگو خدا داناتر است بآنچه میکنید خدا حکم میکند در میان شما در روز
قیامت در آنچه شما اختلاف میکنید آیا نمیدانی اینکه خدا میداند آنچه در آسمان و زمین است
بدرستیکه این در کتابیست یعنی در قرآن یا لوح محفوظ بدرستیکه این امر بر خدا آسانست
و باین اسناد روایت کرده است از آنحضرت از پدر بزرگوارش ع در قول خدا واذا تتلی
علیهم آیاتنا بینات تعرف فی وجوه الذین کفروا المنکر یکادون یسطون
بالذین یتلون علیهم آیاتنا یعنی و هرگاه خوانده شود بر ایشان آیات بینات ما
میشناسی در روی کسانی که کافر شده اند تغییر را نزدیک است که حمله کنند بآن کسانی که

میخوانند

میخوانند بر ایشان آیات ما را که فرمود بودند جماعت که هرگاه نازل میشد در شأن امیر المؤمنین ع آیه
در کتاب خدا که در آن آیه بود وجوب اطاعت آنحضرت یا فضیلت او و اهل او خشم میکردند بان و
ناخوش میامد ایشان را بمرتبه که قصد میکردند آنحضرت را و اراده میکردند قتل او را و اراده کرده
بر رسول خدا نیز در شب عقبه از روی خشم و حسد و کینه تا اینکه نازل شد این آیه و فرمود در قول
خدای تعالی یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا وافعلوا الخیر یعنی آنکسانی که ایمان آورده اید رکوع و سجود کنید
خدا را و بجا آورید خوبی را که مراد از فعل خیر طاعت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است بعد از رسول خدا
وجاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتبیکم و جهاد کنید در راه خدا حق جهاد او است که برگزید است
شما را فرمود یعنی شیعه آل محمد را لیکون الرسول شهیدا علیکم فرمود تا اینکه بوده باشد پیغمبر گواه بر شما
ای آل محمد و ای کسانیکه ودیعت سپرده است شما را در نزد مسلمانان و واجب کرده است اطاعت شما را
بر ایشان و تا اینکه بوده باشید شما گواهان بر مردم تا آنچه کرده اند از قطع رحم شما و فرو گذاشتن شما
و صله کرده اند شما را از کتاب خدا و عمل کرده اند بسوی حکم غیر شما تا قول خدا واعتصموا بالله که
فرمود و چنگ زنید ای آل محمد بخدا او است مولای شما و شیعیان شما فنعم المولی ونعم النصیر پس خوب
مولاییست خدا و خوب یاوریست الکاظم ع در کافی روایت کرده است بسند از ابن فضیل از حضرت
امام موسی ع که سؤال کردم او را از قول خدا یریدون لیطفئوا نور الله فرمود یعنی اراده میکنند که خاموش
کنند ولایت امیر المؤمنین را و خدا کامل کننده است امامت را و فرموده است تعالی الذین آمنوا بالله ورسوله
والنور الذی انزلنا یعنی آنکسانی که ایمان آورده اند بخدا و رسول و نور آنچنانی که نازل کردیم ما فرمود
نور امام است عرض کردم هو الذی ارسل رسوله بالهدی ودین الحق فرمود خدا آنچنان خدائیست که
فرستاده است پیغمبر خود را با امر ولایت و وصی خودش عرض کردم لیظهره علی الدین کله فرمود
تا اینکه غالب سازد او را بر همه دینها در نزد قیام قائم ع عرض کردم والله متم نوره ولو کره الکافرون
فرمود و خدا اتمام کننده است نور ولایت قائم را و هرچند ناخوش داشته باشند کسانی که کافر شده اند بولایت
علی ع عرض کردم این تنزیل است فرمود بلی این حرف تنزیل است و اما غیر این تاویل است عرض کردم
ذلک بانهم آمنوا ثم کفروا این بسبب آنست که ایشان ایمان آورده اند بعد از آن کافر شدند فرمود ع
بدرستیکه خدا نامیده است کسی را که پیروی نکرده است رسول او را در ولایت وصیش منافقین
و قرار داده است کسی را که انکار کند امامت وصی او را مثل کسی که انکار کند آنحضرت را و نازل
کرده است باین قرار داد قرآنی را پس فرموده است ای محمد ص اذا جاءک المنافقون بولایة وصیک

قالوا نشهد انك لرسول الله والله يعلم انك لرسوله والله يشهد ان المنافقين بولاية علي
لكاذبون يعني اي محمد هرگاه بيايند ترا جماعتي که منافقند بولايت وصي تو ميگويند شهادت ميدهيم
اينکه رسول خدائي و خدا ميداند اينکه تو رسول اوئي و خدا گواهي ميدهد اينکه منافقين بولايت علي
هر اينه دروغگويانند اتخذوا ايمانهم جنة فصدوا عن سبيل الله انهم ساء ما كانوا
يعملون يعني فرا گرفته اند قسمهاي خود را سپري پس باز داشتند مردمان را از راه خدا بدرستي که
ايشان بد است عملي که ميکنند و سبيل راه خدا وصي است ذلك بانهم امنوا برسالتك ثم كفروا
بولاية وصيك يعني اين بجهت آنست که ايشان آورده اند به پيغمبري تو و کافر شده اند بولايت وصي تو عرض
کردم فهم لا يفقهون فرمود تعقل نميکنند و نميفهمند پيغمبري ترا عرض کردم واذا قيل لهم تعالوا يستغفر
لكم رسول الله فرمود و هرگاه گفته شود از براي ايشان که برگرديد بسوي ولايت علي تا طلب آمرزش کند
پيغمبر از براي شما از گناهان شما لووا رؤسهم ورأيتهم يصدون فرمود يعني سر پيچي ميکنند و مي بيني علي
تو ايشان را که باز ميدارند مردم را از ولايت علي ع عرض کردم ان الله لا يهدي القوم الفاسقين
فرمود يعني بدرستيکه خدا هدايت نميکند ستم کنندگان وصي ترا عرض کردم افمن يمشي مكبا
على وجهه اهدى امن يمشي سويا على صراط مستقيم فرمود بدرستي که خدا زده است مثل کسي را
که ميل کند و در گذرد از ولايت علي مثل کسي که راه ميرود بر روي خود و راه نميابد و قرار داده است
کسي را که پيروي کند او را راست قامت که ميرود براه راست باشد و صراط مستقيم امير المومنين است
عرض کردم انه لقول رسول كريم فرمود بدرستي که ولايت علي گفته جبرئيل است که تعليم او کرده است
از رب جليل عرض کردم وما هو بقول شاعر قليلا ما تؤمنون فرمود يعني و نيست آن بگفته شاعر
که بهم بياميزد وهميات و تخيلات را کمي را ايمان ميآورند فرمود گفته اند اينها بدرستي که محمد ص
دروغ بسته است بر خدا و خدا امر نکرده است او را بولايت علي مرتضي پس فرمود تنزيل من رب
العالمين يعني نازل شده است از جانب پروردگار عالميان پس فرمود خدا وانه لتذكرة
للمتقين بدرستي که ولايت علي موعظت است از براي متقيان فرمود يعني بانان پس فرموده است
فسبح باسم ربك العظيم فرمود يعني شکر بکن اي محمد پروردگار خود را که عطا کرده است بتو اين
فضيلت را عرض کردم لما سمعنا الهدى امنا به فرمود چونکه شنيديم ولايت را گفتيم ايمان
آورديم بمولاي خود پس فرمود فمن يؤمن بولاية مولاه فلا يخاف بخسا ولا رهقا يعني پس هرکه ايمان
آورد بولايت مولاي خود پس نميترسد زيان و گمراهي را عرض کردم تنزيل است فرمود نه بلکه تاويل است

عرض کردم

عرض کردم لا املك لكم ضرا ولا رشدا يعني و مالك نيستم من از براي شما دفع ضرر و نه خير و خوبي را
فرمود بدرستيکه رسول خدا دعوت کرد مردمان را بسوي ولايت علي مرتضي پس جمع شدند نزد
او قريش و عرض کردند اي محمد معاف دار ما را از اين پس فرمود پيغمبر که اين امر است از جانب خدا و اختياري
نيست مرا قل اني لن يجيرني من الله ان عصيته احد ولن اجد من دونه ملتحدا يعني بگو اي محمد ص
بدرستيکه مرا پناه نميدهد از خدا احدي اگر نافرماني کنم خدا را و نميابم مگر خدا پناهي را الا بلاغا
من الله ورسالاته يعني از من نميايد مگر رسانيدن از جانب خدا و پيغامهاي او را در شان علي
مرتضي ع عرض کردم تنزيل است فرمود بلي ومن يعص الله ورسوله فان له نار جهنم خالدين
فيها ابدا فرمود و هرکه نافرماني کند خدا و رسول او را در ولايت علي پس بدرستيکه جاي او است
آتش دوزخ در حالتيکه جاويد باشند در آن هميشه عرض کردم حتى اذا راوا ما يوعدون فسيعلمون من
اضعف ناصرا واقل عددا يعني در وقتيکه ببينند قائم را که وعده داده شده اند پس زود باشد که
تصديق کنند که کيست ضعيف تر از حيثيت ياور و کمتر از حيثيت شماره لشکر فرمود اراده کرده است
باين حضرت قائم و ياوران او را عرض کردم وذرني والمكذبين فرمود واگذار مرا اي محمد با آنکسانيکه
که تکذيب کننده اند بوصيت تو عرض کردم تنزيل است فرمود بلي عرض کردم ليستيقن الذين اوتوا
الكتاب فرمود تا يقين کنند اينکه خدا و رسول او و وصي او ميباشند حق عرض کردم ويزداد
الذين امنوا ايمانا فرمود و زياده ميشود کسانرا که ايمان آورده اند بسبب ولايت وصي ايمان ايشان
عرض کردم ولا يرتاب الذين اوتوا الكتاب فرمود و شك نميکنند در ولايت کسانيکه داده شده است
با ايشان کتاب و جماعت مومنان بولايت علي عرض کردم وما هي الا ذكرى للبشر فرمود و نيست ولايت مگر
پند از براي انسان عرض کردم انها لاحدى الكبر فرمود بدرستيکه ولايت يکي از امور بزرگ است عرض
کردم لمن شاء منكم ان يتقدم او يتاخر فرمود هرکه مقدم شود بسوي ولايت ما موخر ميشود از
سقر و هرکه موخر شود از ما پيش فرستاده ميشود بسوي سقر الا اصحاب اليمين مگر اصحاب دست راست
فرمود ايشان بخدا قسم شيعيان ما يند عرض کردم لم نك من المصلين فرمود ميگويند اهل جهنم بدرستي که
ما دوست نداشتيم وصي محمد را و اوصياء بعد از او و صلوات نکرديم برايشان عرض کردم فما
لهم عن التذكرة معرضين يعني پس چه شده است ايشان را که از پند روگردانند فرمود تذکره ولايت است
عرض کردم كلا انه تذكرة فرمود حاشا نه چنانست که شما ميدانيد بلکه اين پند است فرمود ولايت
عرض کردم يوفون بالنذر فرمود وفا ميکنند به پيماني که گرفته شده است از ايشان در روز ذر

از ولایت ما عرض کردم إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا فرمود بدرستیکه فرو فرستادیم بر تو
قران را بولایت علی فرو فرستادنی عرض کردم تنزیل است فرمود بلی عرض کردم يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ
فرمود داخل میسازد هر کرا خواهد در ولایت ما عرض کردم وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا
وجماعت ستمکاران اماده کرده است خداوند ظالمان عذاب دردناکی از برای ایشان فرمود بدرستیکه
خدا غالبتر و بزرگوارتر از این است که کسی ستم کند باو و لکن چون ما را امیخته است بخود پس قرار داده است
ستم بما را ستم بر خود و دوستی ما را دوستی خود پس فرو فرستاده است قرآنی را باین بر پیغمبر خود پس فرموده
وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ و ستم نکرده اند ما را و لکن ستم کردند بر نفسهای خود عرض کردم
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ فرمود میفرمود ویل و عذاب است در این روز بر جماعت تکذیب کنندگان و انچه را واجب
ساختیم من بوساطت تو بر ایشان از ولایت امیر مؤمنان عرض کردم أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ
الْآخِرِينَ فرمود میفرماید ایا هلاک نکردیم ما پیشینیان را که تکذیب کردند پیغمبران را در اطاعت اوصیاء
كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ چنین میکنیم ما بجماعت گناهکاران فرمود کسانی که نافرمانی کردند ال محمد را
و مرتکب شدند در باره وصی او انچه مرتکب شده اند عرض کردم إِنَّ الْمُتَّقِينَ فرمود مائیم بخدا قسم
و شیعیان ما که نیست بر ملت ابرهیم غیر ما عرض کردم إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ فرمود مائیم بخدا قسم رخصت
داده شدگان از برای شفاعت در روز قیامت و مائیم گویندگان صواب عرض کردم چه میگوئید هر گاه
سخن گوئید فرمود حمد میکنیم خدا را و صلوات میفرستیم بر پیغمبر و شفاعت میکنیم از برای شیعیان خود
عرض کردم كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ حاشا بدرستیکه نوشته بدان و وعده کار ایشان هر اینه
در درک زیرین دوزخ است فرمود ایشانند که ظلم کرده اند در حق ائمه و سرکشی کرده اند بر ایشان
عرض کردم ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ پس گفته میشود اینست که تکذیب میکردید بان
فرمود یعنی امیر مؤمنان عرض کردم تنزیل است فرمود بلی الحسن العسکری عن زین العابدین ع
در تفسیر امام ع است يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا الآیه ای گروه مردمان بخورید انچه در زمین
که حلال و پاکیزه است فرمود امام است که فرموده است خدا بخورید از انواع میوهای که حلال و
طیب است شما را هر گاه اطاعت کنید خدا را در بزرگ شمردن هر که بزرگ کرده است خدا او را و کوچک
شمردن هر که پست کرده است خدا او را وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ و پیروی مکنید انچه قدم شما را
بران میگذارد شیطان و تحریص میکند شما را بر ان از مخالفت کردن کسی را که قرار داده است او را خداوند
ظالمان فاضلتر از همه پیغمبران و امر کرده است او را بنصب کردن کسی که قرار داده است او را رب العالمین

فاضلتر

فاضلتر از همه وصیین و سایر امامان که قرار داده است ایشان را خلفا و اولیاء خود إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ
بدرستیکه شیطان شما را دشمنی است که ظاهر کننده است از برای شما عداوت را و امر میکند شما را
بمخالفت کردن بهترین پیغمبران و دشمنی کردن با بهترین اوصیاء إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ الایة و جز این نیست
که امر میکند شما را شیطان ببدی مذهب و اعتقاد در بهترین خلق خدا محمد مصطفی ص و انکار کردن
بولایت افضل اولیاء بعد از رسول خدا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ و اینکه قائل شوید بامامت
کسی که قرار نداده است خدا از برای او در امامت بهره و کسی که قرار داده است خدا او را از اراذل
دشمنان و اعظم کافران فرمود علی بن الحسین ع که فرمود رسول ثقلین که زیادتی داده شده ام
من بر همه خلقان و بزرگوار شده ام بر همه پیغمبران و مخصوص شده ام ببزرگترین کتابها یعنی قران
و اکرام کرده شده ام بعلی سید امامان و تعظیم کرده شده ام بشیعیانی که بهترند از همه شیعیان
پیغمبران و اوصیاء ایشان و گفته شد از برای من ای محمد ص برابر کن نعمتهای مرا بر تو بشکری که کنامنده
انست از برای تو زیادتی پس عرض کردم ای پروردگار من چه چیز است بهترین شکرها که بجا آورم از برای
فرمود ای محمد بهترین ان اینست که برسانی بهمه مردمان فضیلت برادر خود علی را و بهمین کنی ازا
در میان ایشان و برانگیزی ایشان را بر تعظیم او و تعظیم شیعیان او و امر کنی ایشان را اینکه دوستی نکنند
مگر دوستان او و دشمنی نکنند مگر دشمنان او و اینکه بر پا کنند قتال را با ابلیس و سرکشان مرده او که دعوت
میکنند مردمان را بسوی مخالفت من و اینکه قرار دهند سپر خود را از شر ایشان دشمنی با دشمنان
محمد و علی و اینکه قرار دهند بهترین اسباب نجات خود را در شیطان و لشکر او فضیلت دادن محمد را بر همه
پیغمبران و فضیلت دادن علی را بر همه امتان و اینکه او و اوست کونات که هرگز دروغ نگوید و برد باریست
که هرگز بخردی نکند او و سنده بحق اینست که هرگز غافل نشود و انکسی است که بدوستی او سنگین شود
ترازوی مؤمنین و بمخالفت او سبک شود ترازوی مخالفین پس هر گاه چنین کردند میباشد شیطان
و لشکر او ناامید و مغلوب و کم زمان و بیقوت و در تفسیر امام است وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى
مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا
وَلَا يَهْتَدُونَ یعنی و هر گاه گفته شود از برای ایشان بیائید بسوی انچه نازل کرده است خدا در کتاب
خود از وصف محمد ص و نشان علی و وصف فضائل او و ذکر مناقب او و بیائید بسوی پیغمبر تا اینکه قبول کنید
از او انچه امر میکند شما را ایشان گویند بس است ما را انچه یافتیم بر ان پدران خود را از دین و مذهب پس
پیروی کردند این پدران خود را در مخالفت رسول خدا ص و بی ادبی با علی ولی خدا فرموده است خدا

ایا و هر چند بوده باشند پیروان ایشان که نفهمند چیزی را و راه نیابند بسوی چیزی از حق فرموده است
علی بن الحسین که فرموده است رسول خدا ای بندگان خدا پیروی کنید برادر من و وصی من علی بن ابیطالب را
بفرموده خدا و نباشید مثل کسانی که فرا گرفتند خدا یا فرزندان از غیر خدا از روی تقلید کردن پدران نادان
خود را که کافر اند بخدا پس بدرستی که هر که تقلید کند دین خود را و فرا گیرد از کسی که نمیداند دین خدا را برگشت
او بغضب خدا است و میباشد اسیران شیطان لعین و بدانید اینکه خدا قرار داده است علی را افضل تر از
همه عترت من پس فرمود هر که دوست دارد او را و دوست دارد دوستان او را و دشمن دارد دشمنان
او را قرار میدهم او را بهتر زینتی از برای بهشت خود و بزرگوار تر از همه دوستان خود و مخلصین خود پس
فرمود هر که مداومت کند بر دوستی ما اهل بیت میگشاید خدا از برای او هشت در بهشت و روا میکند او را
همه انها را داخل شود از هر جا که خواهد و همه درهای بهشت ندا میکنند او را که ای ولی خدا ایا داخل نمیشوی
مرا با تخصیص نیکی مرا از میان درها ﴿ و در تفسیر امام علیه السلام لَیْسَ البِرَّ اَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ
المَشْرِقِ وَالمَغْرِبِ وَلَکِنَّ البِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالیَوْمِ الآخِرِ وَالمَلٰئِکَةِ وَالکِتَابِ وَالنَّبِیِّینَ وَآتَی المَالَ عَلَی
حُبِّهِ ذَوِی القُرْبَی وَالیَتَامَی وَالمَسَاکِینَ وَابْنَ السَّبِیلِ وَالسَّائِلِینَ وَفِی الرِّقَابِ وَاَقَامَ الصَّلوٰةَ وَآتَی الزَّکوٰةَ
وَالمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ اِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِینَ فِی البَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِینَ البَأْسِ اُولٰئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا
وَاُولٰئِکَ هُمُ المُتَّقُونَ یعنی نیست نیکوئی اینکه رو اورید بجانب مشرق و مغرب ولکن نیکوکار کسی است که
ایمان اورد بخدا و روز جزا و بملئکه و کتاب و پیغمبران و بدهد مال را در راه دوستی خدا بذوی القربی و یتیمها
و بیچارها و راه گذار و سوال کنندگان و در خلاصی بندگان و برپا دارد نماز را و بدهد زکوة را و نیکوکار
کسانی میباشند که وفا کنندگان باشند بعهد خود هر گاه عهد کنند و شکیبایان در وقت محاربه دشمنان
و در دست تنگی و در نزد شدت ناخوشی و قتال ایشانند جماعت صادقین و ایشانند متقیان فرموده است
علی بن الحسین بدرستیکه رسول خدا فرمود چونکه فضیلت داد خدا علی را و خبر داد از بزرگواری او در نزد خدا
و ظاهر نمود فضیلت شیعیان و یاوران او را او سرزنش کرد یهود و نصاری را بر کفر شان و پنهان داشتن
ایشان ذکر شدن محمد و علی و آل ایشان و بزرگوار دانستن ایشان بافضائل و مناقب بزرگوار ان پس بیرون
خود راندند یهود و نصاری پس گفتند یهود تحقیق که نماز کرده ایم ما بسوی قبله خود نمازهای بسیار و این
قبله موسی است که ما مامور شده ایم ما بان و گفتند نصاری تحقیق که نماز کردیم ما بسوی قبله خود نمازهای
بسیار و این قبله عیسی است که امر شده ایم بان و هر یک گفتند چگونه میتواند بود که باطل کند پروردگار ما
عملهای ما را و نمازهای ما را بسوی قبله ما از برای انکه اطاعت نکنیم ما محمد و علی را در خواهش محمد پس نازل کرد خدا

کرای حمی

کر انچه نکو نیست نیکوئی انچنانی که در یابید بسبب ان بهشت و سزاوار شوید امرزش را و خوشنودی خدا را
اینکه بیاورید روی خود را در نماز بسمت مشرق ای جماعت نصاری و بسمت مغرب ای جماعت یهود
و حال اینکه شما مخالفت کننده اید امر خدا را و دشمنی کننده اید ولی خدا را ولکن نیکوکار کسی است که ایمان
بیاورد باینکه خدا یکیست و یکتاست و معبود و مقصود همه است بزرگ میکند هر که را خواهد و گرامی میدارد هر که را
اراده نماید و خوار و ذلیل میکند هر که را که خواهد و رد کننده نمیباشد امر او را و نیست تاخیر اندازنده مر حکم او را
و ایمان اورد بروز جزا انچنان روزی که جزا کسی کرده میکند بان روز محمد است سید پیغمبران و بعد از او علی برادر او
و برگزیده او و امام اوصیا و چنان قیامتی که حاضر نمیشود از احدی از شیعیان محمد مگر اینکه روشن میکند
ان را نور او پس میرود در ان نور بسوی جنات نعیم و برادران و ازواج و ذریات او و نیکو کنندگان بسوی او
و دور کنندگان ناخوشی را در دنیا از او و حاضر نمیشود در ان روز از احدی از دشمنان محمد مگر اینکه فرو میگیرد
او را ظلمتهای قیامت پس میبرند او را بسوی عذاب دردناک در ان ظلمتها او را و شرکاء او را در عقیده او
و دین او و مذهب او و نزدیکی جویندگان بسوی او در دار دنیا مگر بجهت تقیه و قیامت روز است که ندا
میکنند بهشت در ان روز بیایید بسوی ما بسوی ما دوستان محمد و علی را و شیعیان ایشان را و دوری کنید
از ما از ما دشمنان محمد و علی را و هر که مخالفت کرده است ایشان را و بزرگوار اند و ندا میکند دوزخ دوری کنید
از ما از ما دوستان محمد و علی را و شیعیان ایشان را و بیایید بسوی ما بسوی ما دشمنان محمد و علی را و دور نیست
که میگویند بهشتها ای محمد و ای علی بدرستیکه خدای تعالی امر کرده است ما را باطاعت شما و اینکه اذن بدهیم ما
در داخل شدن بسوی ما هر که را داخل سازید شما او را پس پر کنید ما را بشیعیان خود که خوش امدید ایشان
و مرحبا بایشان و اهلا و سهلا و میگوید طبقات دوزخ که ای محمد و ای علی بدرستیکه خدای تعالی امر کرده است
ما را باطاعت شما و اینکه بسوزانیم هر که را امر کنید شما ما را بسوختن او پس پر کنید ما را از دشمنان خود
و فرموده است خدا وَالمَلٰئِکَةِ حضرت فرمود که کسی است که ایمان اورد بملئکه باینکه ایشان بندگان خدا ایند
و معصومند و نافرمانی نمیکنند امر خدا را و میکنند انچه را که مامور میشوند و اینکه بهترین عملهای ایشان
در مراتب خود از زمین تا عرش صلوات است بر محمد و آل طیبین او و طلب کردن از خدا رحمت و خوشنودی
از برای شیعیان پرهیزکار ایشان و لعن کردن بر پیروان دشمنان ایشان که منافقانند فرموده است
والکتاب فرمود که و ایمان میاورند بکتاب انچنانی که فرو فرستاده است خدا که مشتمل است بر ذکر
فضیلت محمد که سید پیغمبران است و علی که مخصوص است بچیزی که مخصوص نیست بان احدی و بر ذکر
فضیلت کسی که متابعت کرده است ایشان را از مومنین و مشتمل است قران بر ذکر بعض کسی که مخالفت

کرده است ایشانرا از جماعت منافقین و معاندین و فرموده است تعم والنّبیّین یعنی و کسی که ایمان
اورد باینکه پیغمبران بهترین همه خلق اند و اینکه همه ایشان دلالت کرده اند و اعلام نموده اند
بر فضیلت محمد سید پیغمبران و بر فضیلت علی سید اوصیا و فضیلت شیعیان ایشان بر همه
پیروان پیغمبران و باینکه پیغمبران اقرار کرده اند بفضل محمد و علی و تسلیم کرده اند از برای ایشان و انچه
مخصوص کرده ایشان است ایشانرا خدا و تعالی بان با ایشان و اینکه خدا عطا کرده است محمد را از شرافت
و فضیلت انقدر که قصد ان نکرده است احدی از پیغمبران مگر اینکه نهی کرده است او را خدا و تعالی
از ان و امر کرده است او را باینکه تسلیم کند از برای محمد و علی و ال ایشان که طیبین اند فضل ایشانرا و اینکه
خدا فضیلت داده است محمد را بفاتحة الکتاب بر جمیع پیغمبران عطا نکرده است انرا باحدی پیش از او
مگر انکه عطا کرده است بسلیمان خدا و ند کریم بسم الله الرحمن الرحیم که یك ایه است از ان سوره پس
دید انرا که بهتر است از جمیع پادشاهی پس عرض کرد ای پروردگار من چه شرافت است که داده باین
کلمات پس فرمود خدای تعالی ای سلیمان و چگونه نباشد انچنین و حال اینکه نیست بنده از بندگان
من و نه کنیزی از کنیزان من که یاد کند مرا باین اسمها مگر انکه واجب کنم از برای او از ثواب هزار برابر
انچه واجب شود از ثواب از برای کسی که تصدق کند بهزار برابر ملك تو و انچه در تحت فرمان
تو است ای سلیمان این هفت یك انچیز است که بخشیده ام انرا بسید پیغمبران از سوره فاتحة الکتاب
پس عرض کرد ای پروردگار من رخصت میدهی مرا اینکه در خواهم از تو تمام سوره را فرمود خدای تعالی
ای سلیمان قناعت کن بانچه عطا کرده ام بتو پس هرگز نخواهی رسید به بزرگواری محمد و بترس اینکه
خواهش کنی از من درجه محمد را و فضل او و بزرگواری که بیرون کنم ترا از پادشاهی تو چنانکه بیرون
کردم ادم را از ان بهشتها چونکه خواهش کرد درجه محمد و علی را در درخت انچنانی که امر کردم او را
که نزدیك شود از حسد میکرد باینکه بوده باشد او را افضلیت ایشان و ان درختی است که اصل و ریشه
آن محمد است و بزرگتر از شاخهای ان علی است و سایر شاخهای ان ال محمد و علی اند بر قدر اتباع ایشان
و چوبهای ان درخت شیعیان و اتباع ایشانند باندازه مراتب ایشان بدرستی که نیست از برای
احدی مثل درجات محمد پس در انوقت گفت سلیمان ای پروردگار من قانع گردان مرا بانچه
روزی کردی مرا پس قانع گردانید او را خدا پس گفت پروردگارا تسلیم کردیم و راضی شدیم و قانع
گردیدیم و دانستم اینکه نیست از برای احدی مثل درجات محمد ص فرموده است تعالی و اتی المال علی
حبّه یعنی عطا کرد در راه خدا مستحقین را از مؤمنین با وجود دوستی مال و شدت احتیاج خود

بسوی ان که امید دارد حیات را و میترسد از احتیاج بجهة اینکه او صحیح است بخیل فرمود تعالی اتی المال علی حبه
ذوی القربی یعنی عطا میکند فقرا قرابت پیغمبر را از راه هدیه و احسان نه از باب صدقه و زکوة و
میدهد بیتیمان عزا ایشان از روی صدقه و زکوة و المساکین فقرا مردمانند و ابن السبیل کسی است که
تمام شده است مال او و نفقه پیش او و السائلین کسانی که تکدی میکنند و سوال بکف مینمایند و
فی الرقاب غلامانی که مکاتب شده اند اعانت میکند ایشانرا اینکه اداء کنند مال الکتابه را پس آزاد شوند فرمود
پس اگر نبوده باشد از برای او مالی که کفایت احسان کردن داشته باشد پس باید تازه کند اقرار بیکانگی خدا و
نبوت محمد رسول خدا ص و اشکار کند فضائل ما را با اقرار کردن بحق ما اهل بیت که واجبست فضیلت دادن
بر باقی پیغمبران و دوستی دوستان ما و دشمنی دشمنان ما و بیزاری از ایشان هر که باشند پدران ایشان
و پسران و پدران خویشان و چه دوستان پس بدرستی که دوستی خدا را در نمی یابد مگر بدوستی دوستان او
و دشمنی دشمنان او فرمود تعالی و اقاموا الصلوة یعنی و نیکوئی نیکوئی کسی است که بر پا دارد نماز را با شرائط
ان و دانستن اینکه شرط نزدیك آن داخل شدن در انست و بیرون امدن از انست در حالتی که معترف باشد
بفضل محمد ص که سید همه خلق است و دوستی سید اوصیا و بهتر انقیاء علی سید نیکان و پیشرو روی گرکان
و بهتر اهل بهشت بعد از پیغمبر که نیکه و اتی الزکوة یعنی بدهد زکوة که واجبست بر او به برادران
مؤمن خود پس اگر نباشد او را مالی که زکوة دهد پس زکوة بدن خود و عقل خود را بدهد و ان اینست
که اشکار کند فضل علی را و پاکیزگان از ال او هر گاه قادر باشد و بکار در حاجت تقیه را در نزد بلاها
هر گاه نازل شود و سختیها هر گاه نازل گردد و از دشمنان هر گاه غالب شوند و معاشرت کند با انکسانی که
خدا نخورد که معبوب نشود و نیز ضایع نشود حرمت او و بطریقی که سلامت ماند دین او و دنیای او پس او
بسبب کار فرمودن تقیه فارغ میکند خود را بجهة اطاعت اقای خود و نگاه میدارد حرمت خود را که واجب
کرده است خدا بر او نگاه داشتن او و نگاه میدارد از برای خود مال خود را که قرار داده است خدا انرا از برای
که بان بر پا باشد از برای دین و عرض و بدن او که نگاه دار باشد و لعنت کند کسانی را که غضب کرده شده اند
که فرا گرفته اند در میان صفتها پستها پست ترینها را و از صفات مبغوض ترینها را بجهة انکه دور کرده اند
حقها را از اهلش و تسلیم کرده اند ولایات را بسوی کسانی که سزاوار نیستند انرا پس فرمود تعالی و المؤفون
بعهدهم اذا عاهدوا فرمود و بزرگترین عهدها انست که بپوشانند انچه سید اند بزرگواری کسانی که بزرگواد
کرده است خدا ایشانرا و فضیلتهای کسانی که فضیلت داده است خدا ایشانرا و اینکه بپوشانند اسمهای
بزرگواران را در نزد کسی که سزاوار است انها نیست از جماعت منافقین و دشمنانی که گمراه شده اند

از کسانی که دلالت کرده است خدا بر ایشان بدلالتهای خود و مخصوص کرده است ایشان را بکرامتهای خود که اهانت
کرده وصف کنند کاشندان بزرگواران را بعکس صفات ایشان و انکار کنند کاشندانچه را شناخته اند از علامتهای
ایشان کسانی هستند که نام نهاده اند باسمهای این بزرگواران کسانی را که مقابله نمیکنند با ایشان پس
فرمود تعالی والصابرین فی البأساء یعنی صبر کنندگانند در مقاتله دشمنان و اعدای علی و ایشان که شیطانها
و مردهٔ او و پیروان او که دفع میکنند و دور میسازند از راه حق و ائمهٔ مطلق بسبب صلوات فرستادن بر محمد
وآل طاهرین او که این صلوات شمشیر برنده است برای دفع اینها فرمود والضراء یعنی صبر کنندگانند در فقر و
شدت و فقری بسبب تر از فقر مومنی که ملتجی شود بسوی تکلیفها از دشمنان آل محمد که صبر کنند بر آن
و هم ببینند آنچه را میکشند از حال ایشان غنیمت که این میکنند در مقابل آن بر ایشان و استعانت می جویند بر تازه
کردن ذکر ولایت ائمه طیبین طاهرین و حین البأس یعنی در نزد اشتغال آتش قتال ذکر میکنند حضرت رسول الله را
و صلوات میفرستند بر رسول خدا و بر علی ولی خدا و دوست میدارند بدل و زبان دوستان خدا را و دشمنی
میکنند اینچنین با دشمنان خدا فرموده است تعالی اولئک یعنی اهل این صفتها الذین صدقوا ایشان راست کرده اند
گفتهای خود را بکردهای خود و اولئک هم المتقون چونکه مامور شدند برسیدن از عذاب جهنم از شر
ناصبیان کافران الحسن العسکری عن الباقر در تفسیر امام است ان الله لا یستحیی ان یضرب مثلا ما
بعوضة فما فوقها فاما الذین آمنوا فیعلمون انه الحق من ربهم واما الذین کفروا فیقولون ماذا اراد
الله بهذا مثلا یضل به کثیرا ویهدی به کثیرا وما یضل به الا الفاسقین الذین ینقضون عهد الله
من بعد میثاقه ویقطعون ما امر الله به ان یوصل ویفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون یعنی بدرستی که
خدا شرم نمیکند که بزند مثل را هر چه باشد پشه باشد پس بالاتر از آن پس اما کسانی که ایمان آورده اند
پس میدانند که آن حق است از جانب پروردگار ایشان و اما آن کسانی که کافر شدند پس میگویند چه چیز را اراده
کرده است خدا باین که زده است مثل را گمراه میکند باین مثل بسیاری را و هدایت میکند باین بسیاری را
و گمراه نمیشوند باین مگر جماعت گنهکاران آنکسانی که میشکنند پیمان خدا را بعد از بستن آن و جدا
میکنند آنچه را امر کرده است خدا به پیوستن آن و افساد میکنند در زمین اینجماعت زیان کارانند
فرمود حضرت باقر چونکه فرمود خدا یا ایها الناس ضرب مثل و ذکر کرد ذباب را یعنی مگس را در قول خود
ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا یعنی بدرستیکه کسانیکه میخوانید شما ایشان را از غیر خدا هرگز
نتوانند که خلق کنند مگسی را و چونکه فرمود مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت
بیتا وان اوهن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون یعنی مثل آنکسانی که فرا گرفته اند از غیر خدا طاعبان

اختیار را

اختیار را مثل مثل عنکبوت که فرا گرفته است خانه را و بدرستیکه سست ترین خانهها هر آینه
خانهٔ عنکبوت است اگر بوده باشند که بدانند گفتند جماعت نواصب و کفار و چه چیز است این
مثلها که زده شود اراده میکردند باین حرف طعنه بر رسول خدا پس فرمود خدای تعالی که ترک نمیکنم
از روی زدن مثلها از برای ظاهر ساختن حق چیزی که آن بعوضه مثل است پس ما فوق آن یعنی
ما فوق پشه و آن مگس است و اما الذین آمنوا یعنی کسانی که ایمان آورده اند بمحمد و بولایت محمد
وآل طیبین ایشان و تسلیم کرده اند از برای رسول خدا و ائمهٔ هدی احکام ایشان را و احادیث ایشان
و اخبارهائی که میدهند از احوال ایشان و مقابله نمیکنند ایشان را با مور خود و خواهش نمیکنند
داخل شدن در سترهای ایشان و افشاء نمیکنند چیزی را از آنچه واقف میشوند بر آن از آن سترها
مگر باذن ایشان پس میدانند این جماعت مومنان که موصوفند باین صفتها که آن مثلی که زده شده است
حق است از جانب پروردگار ایشان که اراده کرده است خدا باین مثل حق را و ظاهر ساختن آن را
و شرح و ایضاح آن را و اما الذین کفروا یعنی کسانی که کافر شده اند بمحمد بسبب معارضه کردن ایشان
آنحضرت را در باب علی و چون و چرا و ترک کردن ایشان فرمان برداری آنحضرت را در باقی آنچه امر
کرده است باین فیقولون ماذا اراد الله بهذا مثلا یضل به کثیرا ویهدی به کثیرا میگویند
کسانی که کافر شده اند بمحمد که خدا گمراه میکند باین مثل بسیاری را و هدایت میکند باین مثل
بسیاری را پس یعنی نمیباشد از برای مثل فایده که اگر چه نفع میباید بآن کسی را که هدایت کند لکن ضرر
میباید بآن کسی را که گمراه کند پس رد کرد خدا قول ایشان را پس فرمود وما یضل به الا الفاسقین
یعنی و گمراه نمیکند خدا بمثل مگر کسانی که جنایت کنند بر خود بترک تامل و قرار دادن آن مثل
بر خلاف انجام کرده است خدا بقرار دادن آن بر آن معنا از آن وصف کرده خداوند عالمیان
جماعت فاسقین را که بیرونند از دین خدا پس فرمود الذین ینقضون عهد الله یعنی میشکنند
عهد خدا را که گرفته شده است بر ایشان از برای خدا به پروردگاری و از برای محمد مصطفی به پیغمبری
و از برای علی مرتضی بامامت و رهبری و از برای شیعیان ایشان به بهشت رفتن و کرامت حضرت باری
بعد از محکم کردن آن پیمان و مغلظ کردن آن و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و قطع میکنند
آنچه باید وصل کنند از رحمها و خویشیها که باید متوجه شوند ایشان را و ادای حقوق ایشان
کنند و بهتر رحمها از حق دادن آنها که واجب است رعایت آن رحم آل محمد است نیز اگر حق ایشان
بسبب محمد است هم چنانکه حق خویشان انسان به پدر و مادر او است و محمد اعظم تر است حقش

از پدر و مادر همچنین حق رحم محمد عظیمتر است و قطع آن بدتر و رسواتر است وَیُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ
و فساد میکنند در زمین به بیزار شدن از کسی که واجب کرده است خدا امامت او و اعتقاد
کردن امامت کسی که بتحقیق خدا واجب کرده است مخالفت او را بجماعتی که اهل این صفاتند أُولَئِكَ هُمُ
الْخَاسِرُونَ ناامید کرده اند خود را بجهة رفتن ایشان بسوی عذاب نیران و محروم شدن از نعیم جنان
پس اینجا است از برای این خسارت و ناامیدی که لازم شده است ایشان را عذاب ابدی و حرام شده است
بر ایشان نعمتهای جاویدان و فرمود حضرت باقر که هر که تسلیم کند ما را انچه نمیداند از او و ستر کند
که از ما صادر شدن است بجهة اعتماد او و اینکه ما بر حقیم و دانا از ما ظاهر نمیشود چیزی مگر بر وفق
ترین جهتی تسلیم کند خدا بسوی او از قصرهای بهشت نفدی که نداند او قدر آن را و اندازه آن از او و نداند
اندازه آن را مگر آنکه از پیش است کاه باش و هر که ترک کند نزاع و جدال را اکتفا کند بر تسلیم کردن
از برای ما و ترک کند اذیت را پس در وقتی که نگاه دارد او را خدا بر صراط که بیایند ملائکه او را و جدا کنند
با او و عملهای او و بازدارند او را و او را وقف نمایند و آنکه طالبان پس تا آنگاه برسد ندائی از جانب خدا
که ای ملائکه من این بنده من مجادله نکرد و سختگیری ننمود و تسلیم کرد امر را از برای ائمه خود پس سختگیری
مکنید با او و برسانید او را در بهشت من بسوی ائمه او که بوده باشد استراحت کننده در بهشت بقرب
ایشان چنانکه بود تسلیم کننده از برای ایشان در دار دنیا و اما هر که معارضه کند با ایشان بچون و چرا
بشکند جمله کلام را بتفصیل دادن در آن میگویند با او ملائکه بر صراط بایست با ما ای بنده خدا و مجادله کن
ما را و مجادله کنیم ما تو را بر اعمال تو چنانکه مجادله کردی تو در دار دنیا مجادله کنندگان از ائمه
خود پس میرسد با ایشان ندا از جانب حق تعالی که راست گفتید ای ملائکه با انچه او عمل کرده است
با او آگاه باشید پس باز دارید او را فرموده پس باز داشته میشود و طول میکشد حساب او و سخت میشود
در آن حساب عذاب او پس چه عظیم است در اینجا پشیمانی او و سخت است افسوس او و نجات نمیدهد او را
در اینجا مگر رحمت خدا اگر ترک نکرده باشد در دنیا همه دین خود را یا حاملین دین خود را یعنی ائمه و الا
پس او در آتش است همیشه فرمود حضرت باقر و گفته میشود در باره کسی که وفا کرده است بعهدها و پیمانهای خود
و پیمان خود در دنیا و قسمها و وعدهها که ای ملائکه وفا کرده است این بنده در دنیا بوعدهها و عهدها
پس وفا کنید شما از برای او در اینجا بانچه ما وعده داده ایم او را و سختگیری مکنید با او و تنگ نگیرید
پس در آن هنگام میگردانند ملائکه او را بسوی بهشت و اما کسی که قطع رحم خود کرده است پس اگر وصله
رحم محمد بجا آورده است شفاعت کنند خویشان محمد از برای او و در خواهند از رحم او که بتو وصله کرده هم رحم

خواهی

خواهی از حسنات و طاعات خود پس بگذر از او پس عطا میکند او را انچه خواهد پس میگذرد از او
و عوض میدهد خدا عطا کنندگان از او که نمیکنند از ایشان چیزی که بوده باشد که صله کرده است
رحم خود را و قطع کرده است رحمهای محمد را با اینکه انکار کرده است حقوق ایشان را و بعد کرده است
از ایشان واجب بوده است از برای ایشان و ناامید است عذر ایشان را با اسمهای ایشان و لقبهای ایشان
بد بکران که از اشتهار است و لقبهای بد مخالفین را ترک کرده است گفته میشود از برای او ای بنده خدا
تحصیل کردی دشمنی الحمد لله که با کامل اند و امامان تو را بجهت دوستی اجماعت پس یادی بکوی
با انها ثنا یاد کنند تو را پس نسبا بسیاری کنند و نیز فریاد برسند و بر میگردد بسوی عذاب بدرک
خوار کننده و فرموده و هر که نامیده است ما را با اسمها و لقبهای ما و نام نکند اشتهار است مخالفین ما را
با اسمها و لقبهای ما مگر در نزد تقیه که ما نیز چنین کنیم که بنامیم دشمنان خود را با اسمها و لقبهای
خود پس میرسیکه خدای تو میگوید از برای ما در روز جزا که خواهش کنید از برای دوستان خود این خصم
انقدر که بیانداز کنید او را پس مطلبیم از خدا بخواهش خود از برای ایشان انقدر نعمتی که شما
قلده همه دنیا در نزد آن مثل قطره خردلی در برابر زمین و آسمان پس عطا میفرماید خطا از او مضاعف
میکرده اند از برای ایشان چندین برابر انرا پس عرض شد بعض از کسانی که مذهب میکنند موالات
شما را گمان میکنند اینکه بعوض علیات و اینکه ذباب محمد است پس فرمود حضرت که چیزی شنیده
و درست بجا نیاورده اند اینست و جز این نیست که رسول خدا نشسته بود روزی با علی مرتضی
ناگاه شنید که گوینده میگفت ما شاء الله و شاء محمد و دیگری میگفت ما شاء الله و شاء علی
یعنی انچه خواهد خدا و خواهد محمد و انچه خواهد خدا و خواهد علی پس فرمود رسول خدا ذکر مکنید
محمد را و نه علی را با خدا مگر آنکه فاصله دهید و بگوئید ما شاء الله ثم ما شاء محمد ما شاء الله ثم ما شاء علی
یعنی انچه خواهد و بعد از آن انچه ایشان خواهند و بدرستیکه مشیت خدا انچنان مستقل است که
چیزی مساوی آن نیست و چیزی برابری با آن نمیکند و چیزی بان نزدیک نمیشود و نیست محمد
در برابر قدرت خدا مگر مثل مگسی که پرواز میکند در این مملکتهای بسیار وسیع و نیست علی در جنب قدرت
خدا مگر مثل پشه در این مملکتها با وجود آنکه فضل خدا و کرم خدا بر محمد و علی انچنان فضل و کرمی است
که برابری نمیکند با آن فضلی که خدا بر جمیع خلق خود داده از اول روزگار تا آخر آن این است انچه
حضرت صلی الله علیه و آله فرموده در ذکر ذباب و بعوضه و آن حکایت را دخلی بعوضه و ذباب در این
آیه نیست الحسن العسکری در تفسیر امام است وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا

اوّل کافر به و لا تشتروا بآیاتی ثمناً قلیلاً و ایّای فاتّقون یعنی و ایمان بیاورید ای اهل کتاب
بآن دینی که فرو فرستادم من در حالتی که تصدیق کننده است آنچیزی را که با شماست از کتابها و نباشید
اوّل کسی که کافر شده است بآن و مخرید بآیات من بهای اندک را از مال دنیا و بترسید از من فرموده امام
که فرموده است خدا بجماعت یهود که ایمان بیاورید بآنچه نازل کردم بر محمد از ذکر پیغمبری او و خبر دادن
بامامت برادر او علی و عترت طیبین او مصدّقاً لما معکم یعنی بدرستی که مثل این ذکر در کتاب شماست
اینکه محمد پیغمبر سیّد اوّلین و آخرین است و تقویت داده شده است بسیّد اوصیا و خلیفه رسول خدا
فاروق امّت است و باب مدینهٔ حکمت است و وصی رسول رحمت است و لا تشتروا بآیاتی
مخرید بآیات من که نازل شده است از برای نبوت محمد و امامت علی و پاکان و پاکیزگان از عترت او
بهای اندک را باینکه انکار کنید پیغمبری پیغمبر را و پیشوائی امام را و بگیرید عوض آن متاع دنیا را زیرا که این
هرچند بسیار باشد پس در تمام است و زیان و هلاکت است پس فرمود و ایّای فاتّقون از من بترسید در پنهان کردن
امر محمد و دوستی او پس بدرستیکه شما اگر بترسید جرح نمیکنید و نمیشکنید پیغمبری پیغمبر را و امامت وصی را
بلکه حجتهای خدا بر الزام شما برپاست و دلیلهای او بحقیت ایشان ظاهر و هویداست بتحقیق که برطرف
کردم من و بریدم عذرهای شما را و باطل و نابود نمودم حرفهای بیجای شما را و این جماعت یهود دیدند
انکار کردند پیغمبری محمد را و خیانت کردند او را و گفتند ما میدانیم اینکه محمد پیغمبر است و اینکه علی
وصی او است ولکن تو او نیستی و این او نیست و اشاره کردن بسوی علی پس گویا کرد خدا جامهای ایشان را
که در بر ایشان بود و چکمهای ایشان را که در پای ایشان بود که میگفتند هر یک از آنها بصاحب خود دروغ
گفتی تو ای دشمن خدا بلکه محمد پیغمبر اینست و علی وصی اینست و اگر اذن بدهند این دو نفر مارا هر آینه
بفشاریم شما را و بکنیم شما را و بکشیم شما را پس فرمود رسول خدا بدرستیکه حق تعالی مهلت میدهد
ایشان را بجهة علم خود که میداند اینکه زود باشد که بیرون آید از صلبهای ایشان ذریتهای پاکیزه
که ایمان آورنده باشند و اگر آنها جدا شوند هر آینه عذاب کند خدای تعالی بجماعت اشقیا را عذابی
دردناک و تعجیل نمیکند در عقوبت مگر کسی که بترسد فوت فرصت و قدرت را و در آن کتابست و اقیموا
الصّلوٰة و آتوا الزکوٰة و ارکعوا مع الراکعین که فرموده برپا بدارید نمازهای واجبی را چنانکه
آورده است آنرا حضرت محمد برپا دارید نیز صلوات بر محمد و آل طیبین و طاهرین او چنانکه
که علی سید ایشان و فاضل ایشانست و بدهید زکوٰة را از مالهای خود هرگاه واجب شود و از بدنهای
خود هرگاه لازم شود و از قوّتهای خود هرگاه درخواست شود و تواضع و فروتنی کنید با جماعت تواضع

کنندگان

کنندگان از برای عظمت خدای عزّوجلّ در فرمان برداری اولیاء خدا محمد که پیغمبر خداست و علی
که ولی او است و امامان بعد از ایشان که برگزیدگان برگزیدگان خدا میباشند و در آن کتاب
فرموده است خدا آیه از برای باقی یهود و جماعت کافرین و مشرکین و استعینوا بالصّبر والصّلوٰة
و طلب کنید یاری را بسبب شکیب کردن و نماز بجا آوردن فرموده بصبر کردن در اجتناب از حرام
بر ادا کردن امانتها و بصبر کردن از اجتناب و پاستهای نابود باعتبار با اعتراف نمودن از برای
محمد به پیغمبری او و از برای علی به وصی بودن او و طلب یاری کنید بصبر کردن بر خدمت ایشان
و خدمت هر کسی که امر میکنند ایشان شما را بخدمت او بر سزاوار خوشنودی خداوند عالمیان
و آمرزش گناهان و جاوید ماندن نعمتهای جنان در جوار رحمت خدای رحمن و رفاقت برگزیدگان
از مؤمنان و بهره مند شدن بسبب نظر کردن بسوی عترت محمد سیّد اوّلین و آخرین و علی سیّد
وصیین و بزرگان برگزیدگان پس بدرستیکه اینها روشن تر میکنند چشمهای شما را و تمام تر میکنند
شادیهای شما را و کاملتر میکنند هدایت یافتن شما را از یافتنهای نعمتهای بهشتها و طلب یاری
کنید بنمازهای پنجگانه و بفرستادن صلوات بر محمد و آل او که پاکیزگانند بر زود رسیدن
بسوی بهشتها با نعمتها و انّها یعنی بدرستیکه این افعال از نمازهای پنجگانه و صلوات
بر محمد و آل او و آل پاکیزه با فرمان برداری فرمودهای ایشان و اعتقاد نمودن و گرویدن
به پنهانی و آشکار ایشان و واگذاشتن معارضه جدل کردن با ایشان
بچون و چرا لکبیرة یعنی هر آینه امر عظیم و کار بزرگیست
الّا علی الخاشعین یعنی مگر بر کسانی که می ترسند
از عقاب خدا در مخالفت با او در اعظم
واجبات او که مذکور است یعنی
بر جماعت خائفین این کار
عظیم و گران نیست تمام
شد جزو دویم از جلدهای
کتاب امامت از
کتاب عوالم
العلوم ۱۲۴۳